



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

درسا

مذہب کی بنی تہذیب و تمدن کا ذریعہ
مدائت اور سعادت کا

بائقران

درمک و مدینہ

اکبر دہلوان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با قرآن در مکه و مدینه

نویسنده:

اکبر دهقان

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	با قرآن در مکه و مدینه
۸	مشخصات کتاب
۸	پیشگفتار
۱۲	فصل اول: تفسیر و نکته‌های آیات حج
۱۲	کعبه مرکز امنیت
۱۶	تقاضای ابراهیم برای ساکنان مکه
۱۹	پنج تقاضای مهم در تجدید بنای کعبه
۲۵	تغییر قبله
۲۸	توجه به سمت مسجدالحرام در نماز
۳۱	تشریح طواف میان صفا و مروه
۳۵	عدم مقاتله با مشرکان در نزد مسجد الحرام
۳۷	دستورالعمل پیرامون اعمال حج
۴۲	زاد و توشه معنوی سفر حج
۴۶	فعالیت‌های اقتصادی در موسم حج
۴۹	یاد خدا در سفر حج
۵۵	فداکاری امیر المؤمنین در لیلۃ المبیت
۶۱	آیات روشن الهی در خانه کعبه
۶۷	حرمت صید در حال احرام
۶۹	آزمایش خداوند در حج
۷۱	کفاره صید در حال احرام
۷۴	حرمت شکار در خشکی
۷۵	کعبه مرکز قیام جامعه اسلامی

۷۷	برائت از مشرکان در حج
۸۰	حج اکبر
۸۳	تجاوزکاران پیمان شکن
۸۶	بیکار با مشرکان پیمان شکن
۹۰	برتری ایمان به خدا و قیامت و جهاد بر عمران مسجدالحرام
۹۶	ممنوعیت ورود مشرکان به مسجد الحرام
۹۸	غار ثور
۱۰۱	فضیلت پیشگامان در اسلام
۱۱۱	تقاضای امنیت برای شهر مکه
۱۱۵	تساوی حقوق مسلمانان در مسجدالحرام
۱۱۷	حرمت کعبه در پیشگاه خداوند
۱۱۹	دعوت به حج از وظایف رهبران الهی
۱۲۱	دستیابی به منافع مادی و معنوی حج
۱۲۴	لزوم تقصیر در حج
۱۲۵	رعایت دستورات الهی در حج
۱۲۷	تعظیم شعائر حج نشانه تقوای قلب
۱۲۹	قربانی در حج
۱۳۰	رسیدگی به محرومان در حج
۱۳۳	حضرت ابراهیم علیه السلام و قربانی در راه خدا
۱۴۳	سوره ی فتح
۱۵۱	سیمای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یاران او
۱۵۴	رعایت ادب در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
۱۵۸	دوستی نکردن با دشمنان خدا
۱۶۲	سیمای منافقان

- ۱۶۸ بهره‌مندی از حلال خداوند
- ۱۷۲ سخن گروهی از مؤمنان جن
- ۱۷۵ غار حراء
- ۱۷۸ کیفر سوء قصد به خانه خدا
- ۱۸۰ سوره‌ی قریش
- ۱۸۲ فصل دوم: تفسیر و نکته‌های آیات مربوط به مدینه منوره
- ۱۸۲ به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیدن
- ۱۸۵ عدم نزول عذاب با وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
- ۱۸۹ استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم
- ۱۹۲ اخلاق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
- ۱۹۶ مسجد ضرار
- ۲۰۱ داستان جنگ احد
- ۲۳۲ جنگ احزاب
- ۲۴۰ جنگ تبوک
- ۲۴۸ همگام بودن با معصومین علیهم السلام
- ۲۵۱ عدم جواز تخلف از فرمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
- ۲۵۴ عصمت اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
- ۲۶۲ داستان مباحله
- ۲۷۱ رؤیای صادقه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله پیرامون ورود به مسجد الحرام
- ۲۷۳ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

با قرآن در مکه و مدینه

مشخصات کتاب

سرشناسه: دهقان، اکبر، ۱۳۴۴ -
 عنوان و نام پدیدآور: با قرآن در مکه و مدینه / اکبر دهقان؛ [برای] حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، معاونت امور فرهنگی - مدیریت آموزش.
 وضعیت ویراست: ویراست ۲.
 مشخصات نشر: تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۱.
 مشخصات ظاهری: ۴۹۶ ص.
 شابک: ۸۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۳۹۰-۲:
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا
 یادداشت: چاپ دوم.
 یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۹۵ - ۱۹۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.
 موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴
 موضوع: حج -- جنبه‌های قرآنی
 شناسه افزوده: حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت. مدیریت آموزش
 رده بندی کنگره: BP104 / ح ۸۷د۳ ۱۳۹۱
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۷۷۳۸۰

پیشگفتار

یکی از فرایض بسیار مهم در اسلام، فریضه‌ی حج است که بر انسان مستطیع انجام این عمل عبادی لازم است. قرآن کریم می‌فرماید: «و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً».

فریضه‌ی حج هم از نظر زمانی دارای شرافت و ویژه‌ای است؛ زیرا در ماه حرام این مراسم انجام می‌شود؛ «الحج أشهر معلومات»، و ماه ذی الحجه از ماه‌های دارای حرمت است و بر طبق برخی از احادیث هیچ زمانی در نزد خداوند متعال از نظر پاداش دهی مانند دهه‌ی اول ذی الحجه نیست.

«ما من ایام العمل الصالح فیها أحب الی الله عزّ و جلّ من أيام العشر»؛ یعنی عشر ذی الحجه و هم از نظر مکانی دارای شرافت است؛ زیرا قسمتی از اعمال حج در مسجد الحرام که بافضیلت‌ترین مسجد است انجام می‌شود.

حج از جامعیت و ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا مرکز و محل عبادت است؛ «و لكلّ أمّیه جعلنا مسنکاً»، علاوه بر آن مرکز سیاست و برائت از مشرکان است؛ «برائة من الله و رسوله الی الذین عاهدتم من المشرکین»، و نیز مرکز دوری از شهوت و معصیت است؛ «فمن فرض فیهن الحجّ فلا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحجّ».

مهم تر از همه‌ی این‌ها مرکز تجلی عدالت و فضیلت است؛ «سواء العاکف فیهِ و الباد».

حج تجسم اصول اعتقادی هر انسان مسلمان است؛ زیرا حج از آغاز تا پایان نمونه‌ای از تجلی توحید و طرد شرک است؛ «و لله علی

الناس حج البيت» و «و اذ بؤنا لایبراهیم مکان البیت ان لا تشرک بی شیئاً»، و نیز حج محل حضور به مقام شامخ نبوت و رسالت است؛ «و اذن فی الناس بالحج یأتوک رجالاً و علی کل ضامر من کل فج عمیق» چه این که حج تجدید عهد و پیمان با مقام بسیار ارزشمند ولایت و

(۱). آل عمران / ۹۷

(۲). بقره / ۱۹۷

(۳). حج / ۳۴

(۴). توبه / ۱

(۵). بقره / ۱۹۷

(۶). حج / ۲۵

(۷). آل عمران / ۹۷

(۸). حج / ۲۶

(۹). حج / ۲۷

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۸

امامت است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید...: «انما أمرنا ان یطوفوا بهذه الاحجار ثم یأتونا فیعلمونا ولایتهم».

و نیز حج یادآور موضوع عالم محشر و عرصه‌ی قیامت است. شاید به همین جهت باشد که در آغاز سوره‌ی حج موضوع قیامت مطرح شده است؛ «یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزلة الساعة شیء عظیم».

مناسک حج و حضور در مواقع و میقات‌های آن هر یک نمونه‌ای از حشر و قیامت است، از جمله: آماده شدن برای سفر حج و پرداخت بدهی‌های شرعی و قانونی و ردّ مظالم و وصیت و خداحافظی، یادآور حالت احتضار و سفر به عالم آخرت است. حضور در سرزمینی که پیش‌تر با آن انس و الفت و آشنایی نداشته و دوری از زن و فرزند و منزل، تداعی گر «یوم یفر المرء من أخیه* و امه و ابیه» و «و تقطعت بهم الاسباب» است.

حرکت اعضای کاروان به دنبال روحانی و مدیر کاروان یادآور «یوم ندعوا کل أناس بأمامهم» است. عاری بودن از مظاهر و مفاخر دنیوی چون لباس و زینت و زیور و پوشیدن دو جامه‌ی احرام، یادآور پوشیدن کفن است؛ بویژه با توجه به این که برای حج گزار مستحب است در همان لباس کفن شود.

افاضه و کوچ کردن از عرفات به طرف مشعر و بعد به طرف منا، مظهری است از «یخرجون من الاجداث کانهم جراد منتشر».

فروتنی و تذلل کردن فرازان هنگام انجام مناسک در پیشگاه حیّ قیوم، چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «جعل السعی بین الصفا و المروة مذلةً للجبارین»، یادآور تذلل و خضوع همه‌ی چهره‌ها در قیامت است؛ «و عنت الوجوه للحیّ القیوم».

اقرار و اعتراف حج گزار به گناهان خویش، اعتراف به گناه در قیامت را تداعی

(۱). بحار الانوار / ج ۹۹ / ص ۳۴

(۲). حج / ۱

(۳). عبس / ۳۴ - ۳۵

(۴). بقره / ۱۶۶

(۵). اسراء / ۷۱

(۶). قمر / ۷

(۷). وسائل الشیعه / ج ۹ / ص ۳۷

(۸). طه / ۱۱۱

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۹

می‌کند که برخی در پیشگاه خداوند می‌گویند: «فاعترفنا بذنوبنا فهل الی خروج من سبیل».

حج از جمله عباداتی است که عبادات دیگر نیز در آن مطرح است. مانند نماز؛ «و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلی» یا روزه در باره‌ی کسی که نتواند در حج قربانی کند باید سه روز در ایام حج و هفت روز به هنگام بازگشت به وطن روزه بگیرد؛ «فمن لم یجد فصیام ثلاثه ايام فی الحج و سبعة اذا رجعتم»، چه این که کسی که می‌خواهد به حج برود باید از پیش بدهی خمس یا زکاتش را پرداخته باشد.

حج از جمله عباداتی است که بسیاری از فضایل اخلاقی و انسانی مانند اخلاص و ذکر خدا و طهارت نفس و تزکیه‌ی روح در آن مطرح است؛ زیرا حج و عمره را باید برای رضای خداوند متعال به جا آورد؛ «و اتموا الحج و العمره لله» چه این که یاد خداوند در مقاطع مختلف حج باید تحقق یابد؛ «و اذکروا الله فی ايام معدودات» و «لیذکروا اسم الله علی ما رزقهم من بهیمة الانعام» و در پرتو یاد خدا و قصد قربت در همه‌ی اعمال حج روح و نفس انسان تزکیه و تکامل پیدا می‌کند.

حج در دین اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، از این رو به عنوان پرچم اسلام؛ «جعل له لاسلام علماً» و جهاد ضعیفان؛ «الحج جهاد کل ضعیف» و عامل آرامش روح؛ «الحج تسکین القلوب» و سبب تقویت دین؛ «فرض الله ... و الحج تقویة للدين» و وسیله‌ی تقرب به پروردگار؛ «ان افضل ما توسل به المتوسلون الی الله سبحانه و تعالی ... حج البیت و اعتماره» و در نهایت عامل جلب رحمت حق و نیل به سعادت ابدی خواهد بود؛ «جعل الله سبباً لرحمته و وصله الی جنته».

(۱). غافر / ۱۱

(۲). بقره / ۱۲۵

(۳). بقره / ۱۹۶

(۴). بقره / ۱۹۶

(۵). بقره / ۲۰۳

(۶). حج / ۳۴

(۷). نهج البلاغه / خطبه‌ی ۱

(۸). بحار / ج ۹۹ / ص ۷

(۹). بحار / ج ۷۵ / ص ۱۸۳

(۱۰). نهج البلاغه / حکمت ۲۴۴

(۱۱). نهج البلاغه / خطبه‌ی ۱۱۰

(۱۲). نهج البلاغه / خطبه‌ی ۱۹۲

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۰

انگیزه تدوین

از آنجا که موضوع حج و التزام به مناسک و درک اسرار این فریضه الهی آرامبخش روح و روان آدمی است، شایسته است که زائران بیت الله مخصوصاً راهنمایان و مبلغان حج با منبع اصیل وحی یعنی قرآن کریم هر چه بیشتر مأنوس باشند چرا که این ویژگی آرامبخشی روح در این کتاب آسمانی بطور کامل متجلی است. چرا که از سویی قرآن کریم به عنوان ذکر معرفی شده است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» و از سوی دیگر ذکر الهی مایه آرامش روح است: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ».

از این رو کمیته آیات و روایات زیر نظر بعثه مقام معظم رهبری تصمیم گرفتند تا دو تحقیق در زمینه تفسیر آیات حج صورت گیرد. یکی ویژه آیات حج که برخی از دوستان عهده دار شدند. دوم تحقیق به صورت عمومی در دو فصل، فصل اول آیات مربوط به حج و مکه معظمه و فصل دوم آیات مربوط به مدینه منوره و مسائل تاریخی مانند برخی از جنگهای بدر، احد، احزاب، تبوک و برخی از آیاتی که مربوط به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. که مجموع آیات به ۲۰۰ آیه رسید و هدف از این کار این بود تا روحانیون گرانقدر هم خود هر چه بیشتر با معارف قرآن کریم آشنا شوند و هم زائران بیت الله را با معارف و اسرار قرآن کرم مأنوس سازند.

شیوه تحقیق

در آغاز متن آیه شریفه و ترجمه آن بیان شده و بعد از آن واژه‌های مشکل آن معنا گردیده و سپس تفسیر آیه شریفه بیان شده و در پایان نکته‌های مختلف (ادبی، اخلاقی، تربیتی، اجتماعی و عرفانی) که از منابع و مصادر مختلف تفاسیر شیعه و اهل سنت مورد استفاده قرار گرفته و در ذیل معرفی می‌شود، بیان شده است.

(۱). سوره حجر، آیه ۹

(۲). سوره رعد، آیه ۲۸

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۱

۱- التبیان

۲- مجمع البیان

۳- نورالتقلین

۴- صافی

۵- المیزان

۶- نمونه

۷- راهنما

۸- نور

۹- کشاف

۱۰- مفاتیح الغیب

۱۱- روح المعانی

۱۲- فی ظلال

محمد بن حسن طوسی

فضل بن حسن طبرسی

عبد علی بن جمعه حویزی

محسن فیض کاشانی

سید محمد حسین طباطبایی

ناصر مکارم شیرازی

اکبر هاشمی رفسنجانی و همکاران

محسن قرائتی و همکاران

زمخشری

فخر رازی

سید محمود آلوسی

سید قطب

در پایان بر خود لازم می‌دانم از تمام دوستان عزیز و گرانقدرم حجج اسلام آقایان محترم

محمود شریفی

سید محمد کاظم طباطبایی

محمود لطیفی

رضا برنجکار

محمد فاکر میبیدی

محمود مهدی پور

که با تذکرات سودمند و ارزنده خود این جانب را در تحقیق و تنظیم این کتاب مساعدت کردند صمیمانه تقدیر و تشکر کنم.

اکبر دهقان

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۳

فصل اول: تفسیر و نکته‌های آیات حج

کعبه مرکز امنیت

«و اذ جعلنا البيت مثابة للناس و امناً و اتخذوا من مقام ابراهيم مصلى و عهدنا الى ابراهيم و اسماعيل ان طهرا بيتى للطائفين و العاكفين و الزكع السجود».

ترجمه

و (به خاطر بیاورید) هنگامی که خانه‌ی کعبه را محل بازگشت و مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم. و (برای تجدید خاطره،) از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید. و ما به ابراهیم و اسماعیل امر کردیم که: «خانه‌ی مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان و سجده کنندگان، پاک و پاکیزه کنید».

تفسیر

قرآن کریم بعد از ذکر مقام و منزلت ابراهیم علیه السلام در آیه ۱۲۴ سوره بقره، عظمت خانه کعبه را بیان می‌کند و می‌فرماید: به خاطر بیاورید هنگامی که خانه کعبه را «مثابه» (محل بازگشت و توجه) مردم و مرکز امن و امان قرار دادیم.

در معنای «مثابه للناس» چند قول است:

۱. بعضی گفته‌اند «مثابه» به معنی مرجع است و کعبه به این مناسبت مرجع نامیده می‌شود که مردم همه ساله بسوی آن روی می‌آورند.
۲. ابن عباس گوید «مثابه» به معنی مرجع است ولی این اطلاق به این مناسبت است که

(۱). بقره/ ۱۲۵

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۴
 نوعاً مسلمانانی که از خانه کعبه باز می‌گردند، قصد دارند دوباره بسوی آن برگردند و هیچگاه زیارت و احتیاج خود را نسبت به آن تمام شده نمی‌دانند، لذا در حدیث وارد شده، کسی که از مکه به این قصد مراجعت کند که در آینده بسوی آن برگردد، عمرش طولانی می‌شود.

مثابه: اسم مکان است، در اصل از ماده (ثوب) به معنی رجوع شیء است به حالت اولی و یا به حالتی که ابتدا برای آن در نظر گرفته شده است. در آیه شریفه به معنی مکانی است که مردم به آن رجوع می‌کنند، یا مکانی که به مردم به خاطر انجام حج یا عمره ثواب می‌دهند.

«و اماناً» خانه کعبه به این مناسبت «محل امن» است که خداوند مقرر فرموده کسی که به این خانه پناهنده شود هنگامی که در آنجا است جان و مال او ایمن باشد. بعد می‌فرماید از مقام ابراهیم محلی برای نماز انتخاب کنید «و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلی» مقصود این است نزدیک مقام ابراهیم نماز طواف بخوانید.

در تعیین مقام ابراهیم چهار قول وجود دارد:

۱. تمام مناسک حج ۲. عرفات، مشعر، جمرات ۳. حرم ۴. همان سنگی است که مسجدالحرام به این نام معروف است. قول صحیح و معروف همین قول چهارم است که در روایتی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است.
- «و عهدنا الی ابراهیم و اسماعیل ان طهرا» «... عهد» در اینجا به معنی امر

(۱). مجمع البیان/ ج ۱/ ص ۳۸۲

(۲). مفردات راغب/ ص ۸۳؛ روح المعانی/ ج ۱/ ص ۳۷۸؛ جامع الاحکام/ ج ۲/ ص ۱۱۰؛ جامع البیان/ ج ۱/ ص ۴۲۰

(۳). جامع البیان/ ج ۱/ ص ۵۳۶؛ جامع الاحکام/ ج ۲/ ص ۱۱۳

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۵

است، یعنی امر کردیم به آن‌ها (ابراهیم و اسماعیل) که خانه را برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان و سجده کنندگان (نماز گزاران) پاکیزه دارید.

منظور از «تطهیر» یا اختصاص خانه کعبه به عبادت و انجام مناسک حج است که این خود یک نوع تطهیر است و یا اینکه مراد پاک کردن خانه خدا از کثافات ظاهری است. از امام صادق علیه السلام روایت شده که درباره قول خدا «طهرا بیتی للطائفین» فرمود: «نحیاً عنه المشرکین» ... یعنی مشرکان را از خانه خدا دور کنید.

«عکوف» مصدر «عاکفین» به معنای ماندن و اقامت کردن در مکانی است.

منظور از عاکفان در آیه شریفه به قرینه طواف و رکوع و سجود یا مطلق عبادت کنندگان خداوند متعال هستند یا مجاوران در مسجدالحرام‌اند که در حال اعتکاف یا نظر کردن به کعبه‌اند، نه کسانی که در مکه مقیم‌اند و در آیه شریفه «سواء العاکف فیه والباد» مطرح شدند، زیرا عاکف در آنجا به معنای ساکن شهر مکه است، نه به معنای معتکف یا ناظر به کعبه. نکته‌ها

۱. کعبه نعمت خداوند

تعیین خانه خداوند برای حضور مردم و تأکید بر حفظ امنیت حاضران در آن محیط از نعمت‌های الهی و شایسته یاد کردن است. «اذ» مفعول برای «اذکروا» است و

(۱). مجمع البیان/ ج ۱/ ص ۳۸۲؛ المیزان/ ج ۱/ ص ۲۸۱؛ روح المعانی/ ج ۱/ ص ۳۸۰؛ کشف الاسرار/ ج ۱/ ص ۳۵۰

(۲). راهنما/ ج ۱/ ص ۴۰۰

(۳). حج ۲۵

(۴). مجمع البیان/ ج ۱/ ص ۳۸۵؛ تسنیم/ ج ۶/ ص ۵۵۰؛ راهنما/ ج ۱/ ص ۳۹۹

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۶

«ل» در «للناس» حکایت از آن دارد که قرار دادن کعبه برای حضور پیاپی مردم در جهت منافع آنان است. ۲. کعبه محل رجوع مردم حضرت ابراهیم علیه السلام شخصیت جهانی است. در آیه ۱۲۴ سوره بقره خداوند ابراهیم علیه السلام را امام برای همه مردم قرار داد «انّی جعلک للنّاس اماماً» و در این آیه کعبه را محل رجوع و مرکز امن برای همه مردم قرار داده است «و اذ جعلنا البیت مثابةً للنّاس و امناً».

۳. کعبه محل امن

واژه «امناً» مصدر و منظور محل امن است، تعبیر از اسم مکان بصورت مصدر جهت مبالغه است. خانه کعبه به این مناسبت محل امن نامیده می‌شود که کسانی که این خانه را زیارت کنند از عذاب الهی در امان هستند، علاوه خداوند مقرر فرموده کسی که به این خانه پناهنده شود تا هنگامی که در آنجا است جان و مال او ایمن باشد و هرگز ترس به خود راه ندهد و مردم به جهت عظمت و احترامی که برای این خانه قائل هستند به کسی که خود را در پناه آن قرار بدهد اصلاً متعرض نمی‌شوند. به واسطه رعایت همین احترام مقرر گردیده که قانون جزایی اسلام بر کسی که پس از ارتکاب جنایتی در خارج به خانه کعبه یا به حرم پناهنده شود اجرا نشود.

از طرفی برای آنکه این موضوع وسیله‌ای برای تعطیل حدود الهی نشود و افراد از این قانون سوء استفاده نکنند، در اسلام مقرر شده است که آن شخص را از لحاظ مواد غذایی و آشامیدنی و خرید و فروش در مضیقه بگذارید تا ناگزیر از خانه کعبه و حرم آن

(۱). راهنما/ ج ۱/ ص ۳۹۷

(۲). تفسیر نور/ ج ۱/ ص ۲۰۰

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۷

خارج گردد و حد الهی درباره او جاری شود تا هم احترام خانه کعبه رعایت شود و هم حدود الهی تعطیل نگردد. ۴. امنیت خانه کعبه حتی برای حیوانات

باید همگان حتی حیوانات در خانه خدا امنیت کامل داشته و از هرگونه آزاری مصون باشند «و اذ جعلنا البیت ... امناً».

تقیید کلمه «مثابةً» به وسیله «النّاس» و مقید نساختن «امناً» به آن قید گویای این نکته است که امنیت مکه باید برای هر ذی‌روحی چه انسان و چه غیرانسان تأمین شود. ۵. اهمیت مقام ابراهیم

قرآن کریم در اینجا فرمود در مقام ابراهیم نماز بخوانید «صلّوا فی مقام ابراهیم»، بلکه فرمود در آنجا محل نماز انتخاب کنید که در این صورت امر به نماز نشده، بلکه امر الهی به اتخاذ محل نماز در نزد مقام ابراهیم علیه السلام تعلق گرفته است (علت لزوم نماز در

مقام ابراهیم برای احترام و اهمیت این مقام است). این اهمیت و عظمت مقام ابراهیم علیه السلام را نیز کلام امام صادق علیه السلام بیان می‌کند: «انَّ اللهَ فَضَّلَ مَكَّةَ وَ جَعَلَ بَعْضَهَا أَفْضَلَ مِنْ بَعْضِ فَقَالَ اللهُ تَعَالَى «وَاتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى»».^۱

و نیز از امام باقر علیه السلام روایت شده است ...: «لَقَدْ وَضَعَ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِ اللهِ قَدَمَهُ عَلَى حَجْرٍ فَأَمَرَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ تَتَّخِذَهَا مُصَلًّى»: ... بنده‌ای از بندگان خدا (ابراهیم) پایش را بر سنگی نهاد، پس خداوند برای تجدید خاطره به ما دستور داد که آن سنگ را

- (۱). تبيان / ج ۱ / ص ۴۵۲؛ مجمع البيان / ج ۱ / ص ۳۸۳؛ روح المعاني / ج ۱ / ص ۳۷۸؛ جامع البيان / ج ۱ / ص ۴۲۱؛ كشف الاسرار / ج ۱ / ص ۳۵۸
 - (۲). راهنما / ج ۱ / ص ۳۹۶
 - (۳). الميزان / ج ۱ / ص ۲۸۰
 - (۴). بحار الانوار / ج ۹۹ / ص ۲۴۱
- درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۸
- جایگاه نماز خویش کنیم. ۶. خدمت در مکان‌های عبادی
- خدمت کردن در مکان‌های عبادی و مهتیا ساختن آن‌ها برای پرستش خدا عملی نیکو و شایسته است «و عهدنا الی ابراهیم و اسماعیل ان تطهرا بیتی للطائفین و العاکفین و الرکع السجود».
۷. پاک نگه داشتن مکان عبادت
- پاک نگه داشتن مکان عبادت یک امر ضروری است. قیدهای «للطائفین» و «العاکفین» و ... می‌تواند بیانگر این معنا باشد که فلسفه تطهیر کعبه جایگاه عبادت بودن آن است و لذا می‌توان ضرورت پاک نگه داشتن همه مکان‌های عبادت را احتمالی موجه دانست.
۸. نزدیک‌ترین حالات نماز گزار به خداوند
- سرّ اینکه از جمیع حالات نماز گزار موضوع رکوع و سجود مطرح شده «و الرکع السجود» آن است این دو نزدیک‌ترین حالات انسان به سوی خداوند متعال است علاوه بر اینکه رکوع و سجود دو رکن اساسی نماز محسوب می‌شوند و در بسیاری از اوقات به عنوان کنایه از نماز ذکر می‌شوند. ۹. وجوب نماز طواف
- فقه‌های امامیه برای وجوب نماز طواف به همین آیه «و اتّخذوا من مقام ابراهیم مصلى» استدلال کرده‌اند، زیرا خداوند به خواندن نماز در مقام ابراهیم علیه السلام امر فرموده و

- (۱). راهنما / ج ۱ / ص ۴۰۰
 - (۲). راهنما / ج ۱ / ص ۳۹۹
 - (۳). راهنما / ج ۱ / ص ۳۹۸
 - (۴). روح المعانی / ج ۱ / ص ۳۸۱؛ جامع الاحکام / ج ۲ / ص ۱۱۴
- درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۹
- امر دلالت بر وجوب دارد و از طرفی غیر از نماز طواف مسلماً هیچ نمازی در آن مکان واجب نیست، نتیجه این می‌شود که متعلق (امر) واقع در آیه نماز طواف است. ۱۰. مقام ابراهیم از آیات روشن الهی
- گرچه سراسر جهان آیات الهی است، اما در محدوده کعبه آیات الهی بین و روشن است «انّ اولّ بیت وضع للنّاس ... فیه آیات

بینات مقام ابراهیم» آنگاه یکی از برجسته‌ترین آیات الهی مقام ابراهیم است که ذکر خاص بعد از عام مفید اهمیت است. ۱۱. اهمیت عبادت

عبادت و نماز به اندازه‌ای مهم است که حتی ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام برای انجام آن مراسم باید مأمور پاکسازی شوند. ۱۲. تطهیر خانه خدا وظیفه عموم مسلمانان

گرچه خطاب تطهیر بیت به ابراهیم و اسماعیل است و لکن همه مسلمانان موظف به این عمل هستند از این رو امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «انَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ طَهِّرَا بَيْتِي ... فَيَنْبَغِي لِلْعَبْدِ أَنْ لَا يَدْخُلَ إِلَّا وَهُوَ طَاهِرٌ قَدْ غَسَلَ عَنْهُ الْعَرَقَ وَالْأَذَى وَطَهَّرَ» از این حدیث استفاده می‌شود که عبادت با طهارت ارتباط دارد. ۱۳. شرافت خانه کعبه

در آیه شریفه از خانه کعبه بعنوان «بیتی» خانه من، تعبیر شده، در حالی که روشن است خداوند نه جسم است و نه نیاز به خانه دارد. منظور از این اضافه همان اضافه

(۱). تبیان/ ج ۱/ ص ۴۵۳؛ مجمع البیان/ ج ۱/ ص ۳۸۴

(۲). محاضرات

(۳). تفسیر نور/ ج ۱/ ص ۲۰۰

(۴). نورالتقلین/ ج ۱/ ص ۱۲۳

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۰

تشریفی است به این معنی که برای بیان شرافت و عظمت چیزی آن را به خدا نسبت می‌دهند. ماه رمضان را شهرالله و خانه کعبه را بیت الله می‌گویند.

مرحوم طبرسی گوید: جهت اسناد بیت به خداوند آن است که خواسته مزیت آن را بر سایر بقاع و مکان‌ها روشن سازد. ۱۴. اطلاق بیت به خانه کعبه پیش از ساختن آن

آیا پیش از ساختن خانه کعبه توسط ابراهیم و اسماعیل به آنجا بیت اطلاق می‌شده که خداوند آن دو بزرگوار را مأمور به تطهیر بیت کرده است؟ در پاسخ برخی گفته‌اند منظور آن است که خانه الهی را بر اساس طهارت از شرک بنا کند و جمله (ان طهرا بیتی) نظیر آیه «افمن اسس بنیانه علی تقوی من الله» است و برخی نیز گفته‌اند آن محل را از وجود بت‌ها و شرک و گناه پاک سازد.

(۱). روح المعانی/ ج ۱/ ص ۳۸۱؛ تفسیر نمونه/ ج ۱/ ص ۴۵۰؛ جامع الاحکام/ ج ۱/ ص ۱۱۴

(۲). مجمع البیان/ ج ۱/ ص ۳۸۵

(۳). تفسیر کبیر/ ج ۴/ ص ۵۷؛ جامع البیان/ ج ۱/ ص ۴۲۳

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۱

تقاضای ابراهیم برای ساکنان مکه

«و اذ قال ابراهیم رب اجعل هذا بلداً آمناً وارزق اهله من الثمرات من امن منهم بالله والیوم الاخر قال و من کفر فامتعه قليلاً ثم اضطره الی عذاب النار و بس المصیر».

ترجمه

و (به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم عرض کرد: «پروردگارا! این سرزمین را شهر امنی قرار ده؛ و اهل آن را- آن‌ها که به خدا و

روز بازپسین، ایمان آورده‌اند- از ثمرات (گوناگون)، روزی ده.» گفت: «(دعای تو را اجابت کردم؛ و مؤمنان را از انواع برکات، بهره‌مند ساختم؛) اما به آن‌ها که کافر شدند، بهره‌ی کمی خواهم داد؛ سپس آن‌ها را به عذاب آتش می‌کشانم؛ و چه بد سرانجامی است!»

تفسیر

در این آیه شریفه حضرت ابراهیم علیه السلام دو تقاضای مهم از خداوند برای ساکنان این منطقه و سرزمین می‌کند، می‌گوید: پروردگارا! این وادی را از سرزمین‌های امن قرار بده یعنی امن از عقوبت الهی که به این سرزمین برسد، همانطوری که به سایر سرزمین‌ها عقوبت الهی از قبیل زلزله و غرق و مانند آن رسیده است و خداوند دعای او را مستجاب گردانید.

(۱). بقره/ ۱۲۶

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۲

«هذا» در آیه شریفه «رب اجعل هذا بلداً» اشاره به وادی است که قبلاً ابراهیم علیه السلام آنرا ذکر کرده بود «ربنا انی اسکنت من ذرّیتی بواد غیر ذی ذرع»

«امناً» صفت برای بلد است پس تنها اهل شهر را شامل نمی‌شود بلکه نبات و حیوان هم از خطر قطع و صید در امان هستند و به همین جهت قطع درختان و صید جانوران بر محرمان جایز نیست.

بعد گوید پروردگارا اهل این سرزمین را، آن‌ها که به خدا و قیامت ایمان آورده‌اند از ثمرات مختلف روزی بخش و این دعا نیز مستجاب گردید.

همانطوری که مشاهده می‌شود چنانکه به استجاب این دعا در سوره قصص آیه ۵۷ اشاره نمود «اولم نمکن لهم حرماً امنأ یجیب الیه ثمرات کل شیء» حضرت ابراهیم علیه السلام در اینجا فقط برای مؤمنین دعا نمود. ولی بر خلاف آنچه ابراهیم علیه السلام تنها برای مؤمنین ثمرات خواست اما چون رحمت خداوند وسیع است و روزی دنیا را برای عموم مؤمنین و کفار قرار داده چنانکه آیه شریفه «کلأ نمذ هؤلاء و هؤلاء» ... به این معنی اشاره دارد، خداوند در پاسخ این تقاضا چنین فرمود: کسانی که راه کفر را پیش گرفتند بهره کمی از این ثمرات به آن‌ها خواهم داد اما در قیامت آن‌ها را به عذاب آتش می‌کشانم و چه بد سرانجامی است.

در این که منظور از ثمرات چیست؟ مفسران و جوهری بیان کرده اندولی ظاهراً ثمرات یک معنای وسیع دارد که هرگونه نعمت مادی اعم از میوه‌ها و مواد دیگر غذایی و نعمتهای معنوی را شامل می‌شود. در حدیثی امام صادق علیه السلام می‌فرماید: منظور میوه

(۱). روح المعانی/ ج ۱/ ص ۳۸۱

(۲). تفسیر مراغی/ ج ۱/ ص ۲۱۲

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۳

دلها است اشاره به اینکه خداوند محبت و علاقه مردم را به این سرزمین جلب می‌کند. نکته‌ها

۱. احترام مکه

ابن عباس می‌گوید: مقصود از این دعا این است که پروردگارا این شهر را مورد احترام قرار بده بطوری که حتی پرنده‌گان آن شکار نشود و درخت آن قطع نگردد و گیاه آن چیده نشود و به همین معنی برمی‌گردد کلام امام صادق علیه السلام که فرمود: «من دخل الحرم و مستجیراً به فهو آمن من سخط اللّٰه عزوجل و من دخله من الوحش و الطّیر کان امنأ من ان یهاج او یؤذی حتّٰی یرج من الحرم».

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز روز فتح مکه فرمود: «انَّ اللهَ تعالى حَرَمَ مَكَةَ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَهِيَ حَرَامٌ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ لَمْ تَحَلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي وَلَا تَحَلَّ لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي وَلَا تَحَلَّ لِي إِلَّا سَاعَةٌ مِنَ النَّهَارِ»....

از این روایت و امثال آن که در میان محدثین مشهور است استفاده می‌شود که مکه قبل از دعای ابراهیم علیه السلام مورد احترام بوده است منتهی این احترام بواسطه دعای آن حضرت تأکید و تجدید شده است. ۲. سرّ اختلاف تعبیر درباره شهر مکه چرا در این آیه شریفه «رب اجعل هذا بلداً آمناً» کلمه «بلداً» به صورت نکره آمده و در سوره ابراهیم «رب اجعل هذا البلد آمناً» به صورت معرفه آمده است؟

(۱). تفسیر نمونه/ ج ۱/ ص ۴۵۲

(۲). مجمع البیان/ ج ۱/ ص ۳۸۷؛ صافی/ ج ۱/ ص ۱۸۷

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۴

ممکن است اختلاف در تعبیر به خاطر آن باشد که این دو دعا از نظر زمان تفاوت داشته است. دعای اول مربوط به زمانی است که این منطقه هنوز شهر نشده است. یعنی اجعل هذا الوادی بلداً آمناً و دعای دوم مربوط به زمانی است که این منطقه شهر شده است آنگاه دعا می‌کند این شهر را محل امن قرار بده. ۳. تحقق اقتصاد سالم در پرتو امنیت

در این آیه شریفه ابراهیم علیه السلام نخست تقاضای امنیت و سپس درخواست مواهب اقتصادی می‌کند و این خود اشاره‌ای است به این حقیقت که تا امنیت در شهر یا کشوری حکمفرما نباشد فراهم کردن یک اقتصاد سالم ممکن نیست. ۴. دعای ابراهیم علیه السلام برای خصوص ذریه صالح

دعای حضرت ابراهیم علیه السلام که برای تأمین رزق ساکنان مکه در دو آیه نقل شده:

الف) «و ارزق اهله من الثمرات من آمن منهم بالله و اليوم الآخر».

ب) «ربنا انی اسكنت ذریتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم ربنا لیقیموا الصلوٰة فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم و ارزقهم من الثمرات لعلهم یشکرون».

در این آیه قید «من آمن منهم» نیامده جهتش آن است که در اینجا حضرت ابراهیم برای خصوص ذریه صالح خود دعا می‌کند. از این رو لازم نبود قید ایمان مجدداً مطرح گردد.

این نکته از سخن خود ابراهیم استفاده می‌شود که به خداوند عرضه داشت من ذریه‌ام را در این سرزمین اسکان دادم تا نماز را بر پا دارند و از خدا خواست تا دل‌های

(۱). تفسیر کبیر/ ج ۴/ ص ۵۵؛ روح المعانی/ ج ۱/ ص ۳۸۱

(۲). مجمع البیان/ ج ۱/ ص ۳۸۷؛ تفسیر نمونه/ ج ۱/ ص ۴۵۲

(۳). بقره/ ۱۲۶

(۴). ابراهیم/ ۳۷

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۵

گروهی از مردم را به آنان گرایش دهد بنا براین سخن درباره خصوص مؤمنان و کسانی است که شایستگی دارند دل‌ها به آن‌ها گرایش یابد. ۵. توجه انبیاء به نیازهای مادی مردم

انبیاء الهی علاوه بر ارشاد و هدایت به نیازهای مادی همانند امنیت و معیشت مردم نیز توجه داشته و برای آن تلاش و دعا کنند.

۶. دنیا متاع اندک

جمله «و من کفر فامتعه قليلاً» به این معنا نیست که خداوند به کافر کم یا در مدتی کوتاه نعمت می‌دهد بلکه دنیا در مقایسه با آخرت قلیل است «فما متاع الحیوة الدنيا فی الاخرة الا قلیل» بنابراین کافر حتی اگر در سراسر زندگی از نعمتهای دنیا برخوردار باشد بهره‌مندی او اندک است. ۷. آثار اعمال

از این جمله «اضطره» استفاده می‌شود گرچه اعمال بشر به اختیار و انتخاب خود آنها واقع می‌شود اما برای این اعمال یک سلسله آثار و نتایج وضعی و طبیعی است که برحسب نظام علت و معلول آن آثار اضطراراً به آنها می‌رسد. ۸. بهره‌مندی مؤمن و کافر از رزق مادی

در آیه ۱۲۴ بقره حضرت ابراهیم علیه السلام برای ذریه خویش درخواست مقام امامت کرد، اما خداوند در پاسخ فرمود این مقام به ستمگران نمی‌رسد.

در آیه ۱۲۶ آن حضرت بخاطر رعایت ادب رزق دنیا را تنها برای مؤمنان

(۱). تسنیم/ ج ۶/ ص ۵۹۰

(۲). توبه/ ۳۸

(۳). تسنیم/ ج ۶/ ص ۵۹۱

(۴). تفسیر مراغی/ ج ۱/ ص ۲۱۳

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۶

درخواست کرد، اما خداوند این محدودیت را نپذیرفت زیرا رزق مادی نصیب مؤمن و کافر می‌گردد «کَلَّا نَمَدَّ هُوَلاء و هُوَلاء و ما کان عطاء ربک محذوراً».

پنج تقاضای مهم در تجدید بنای کعبه

«و اذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسماعیل ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم* ربنا واجعلنا مسلمین لک و من ذریتنا امة مسلمة لک و ارنا مناسکنا و تب علینا انک انت التواب الرحیم* ربنا وبعث فیهم رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاتک و یعلمهم الکتاب والحکمة و یرزقهم انک انت العزیز الحکیم».

ترجمه

و (نیز به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های خانه (کعبه) را بالا می‌بردند؛ (و می‌گفتند): «پروردگارا! از ما بپذیر، که تو شنوا و دانایی. «۱۲۷» پروردگارا! ما را تسلیم فرمان خود قرار ده؛ و از دودمان ما، امتی که تسلیم فرمانت باشند، (به وجود آور)؛ و طرز عبادت‌مان را به ما نشان ده و توبه‌ی ما را بپذیر، که تو توبه‌پذیر و مهربانی. «۱۲۸» پروردگارا! در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند، و آنها را کتاب و حکمت بیاموزد، و پاکیزه کند؛ زیرا تو توانا و حکیمی (و بر این کار، قادری). «۱۲۹»

(۱). روح المعانی/ ج ۱/ ص ۳۸۲؛ کشف الاسرار/ ج ۱/ ص ۳۵۷؛ فی ظلال/ ج ۱/ ص ۱۱۳

(۲). بقره/ ۱۲۹-۱۲۷

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۷

تفسیر

قرآن کریم در آیه نخست می‌فرماید: به یاد آورید هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه کعبه را بالا می‌بردند و می‌گفتند پروردگارا از ما بپذیر تو شنوا و دانایی. «و اذ یرفع ابراهیم القواعد» ... این تعبیر را می‌رساند که شالوده‌های خانه کعبه وجود داشته و ابراهیم و اسماعیل پایه‌ها را بالا بردند.

«رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»؛ این عین دعایی است که ابراهیم و اسماعیل در حال ساختن کعبه کردند و احتیاج به تقدیر قول و امثال آن ندارد. در واقع مثل اینکه با گفتن جمله «و اذ یرفع ابراهیم القواعد» ... که حکایت حال گذشته است.

ابراهیم و اسماعیل در حالی که پایه‌های خانه خدا را بالا می‌بردند، در برابر چشم شنونده مجسم می‌شوند و لذا عین عبارت دعای آن‌ها را بدون وساطت گوینده می‌شنود گویی از زبان خود آن‌ها صادر می‌شود.

در دو آیه اخیر از آیات مورد بحث، ابراهیم و فرزندش اسماعیل پنج تقاضای مهم از خداوند جهان می‌کنند. این تقاضاها که به هنگام اشتغال به تجدید بنای خانه کعبه صورت گرفت بقدری حساب شده و جامع تمام نیازمندی‌های زندگی مادی و معنوی است که انسان را به عظمت روح این دو پیامبر بزرگ خدا کاملاً آشنا می‌سازد.

۱. پروردگارا ما را تسلیم فرمان خودت قرار ده «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ».

۲. از دودمان ما نیز امتی مسلمانی و تسلیم در برابر فرمانت قرار ده «و من ذریتنا امة مسلمة لك».

۳. طرز پرستش و عبادت خودت را به ما نشان ده و ما را از آن آگاه ساز «و ارنا

(۱). تفسیر نمونه / ج ۱ / ص ۴۵۴

(۲). المیزان / ج ۱ / ص ۲۸۲

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۸

مناسکنا».

۴. توبه ما را بپذیر و رحمتت را متوجه ما گردان که تو تواب و رحیمی «و تب علینا انک انت التواب الرحیم».

۵. پروردگارا در میان آن‌ها پیامبری از خودشان مبعوث ساز تا آیات تو را بر آن‌ها بخواند و کتاب و حکمت به آن‌ها بیاموزد و آن‌ها را تزکیه کند، چراکه تو توانا هستی و بر تمام این کارها قدرت داری «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا».

«قواعد»: جمع (قاعد) به معنی شالوده است و در اصل از ماده (قعود) است و لذا به آن قسمت از بنا گفته می‌شود که بر زمین نشسته است و بالا- بردن قواعد به معنی بالا بردن اصل بنا است و این یک تعبیر مجازی است چون بالا بردن مربوط به مجموع بناست و به جزء آن نسبت داده شده است و گویا کلمه «من البیت» اشاره به این عنایت مجازی است.

«نسک» به معنی عبادت است. مناسک جمع منسک به معنای مواضع عبادت است، یعنی محلی که انسان به خاطر عبادت در آنجا انس پیدا کرده و زائران خانه خدا برای عمره و حج به آنجا می‌روند و به وسیله اعمال شایسته به خداوند تقرب پیدا می‌کنند، البته «نسک» در اعمال حج غلبه پیدا کرده و مخصوص آن شده است.

«بعث» به معنای برانگیختن چیزی از محل یا کسی برای انجام وظیفه است و در معنای ارسال مجازاً بکار می‌رود. این واژه در قرآن در موارد مختلفی بکار رفته از جمله:

بعثت انبیاء برای تبلیغ دین «فبعث الله النبیین مبشّرين و منذرین».

(۱). تفسیر نمونه / ۱ / ۴۵۵

(۲). المیزان/ ج ۱/ ص ۲۸۲

(۳). مفردات راغب/ ص ۴۹۰؛ صافی/ ج ۱/ ص ۱۹۰؛ جامع البیان/ ج ۱/ ص ۴۳۵

(۴). بقره/ ۲۱۳

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۹

برانگیختن مردگان برای حسابرسی و پاداش «من بعثنا من مرقدنا».

رسیدن به مقام شفاعت «عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً».

بیدار کردن از خواب «ثم یمبعثکم فیه».

در اینکه مقصود از حکمت چیست و جوه مختلفی بیان شده است:

الف. سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

ب. معرفت به امور دین و تأویل آیات قرآن

ج. احکامی که فقط بوسیله تعلیم انبیاء به دست می آید.

د. مواظ و حلال و حرامی است که در قرآن ذکر شده است.

ه. حکمت صفت کتابی است که در آیه شریفه ذکر شده است.

مرحوم طبرسی گوید: تمام این وجوه قابل توجه است. و. اشاره به احیای افکار و عقول انسان‌ها است که بواسطه انبیاء الهی انجام

می گیرد، چنانکه سخن امیرالمؤمنین علیه السلام بر این معنی دلالت دارد: «و یشیروا لهم دفائن العقول».

نکته‌ها

۱. فراموش نکردن بنیان‌گذاران عمل نیک

یاد کردن از بنیان‌گذاران عمل نیک امری پسندیده و نیکو است «و اذ یرفع

(۱). یس / ۵۲

(۲). اسراء / ۷۹

(۳). انعام / ۶۵؛ التحقیق / ج ۱ / ص ۲۷۸

(۴). مجمع البیان / ج ۱ / ص ۳۹۵؛ روح المعانی / ج ۱ / ص ۳۸۷

(۵). محاضرات

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۰

ابراهیم القواعد من البیت و اسماعیل اذ «... مفعول برای «اذکروا» است یعنی بانیان کعبه را همواره به خاطر داشته باشید و این

دستور درسی است به انسان‌ها که نباید بنیان‌گذاران عمل نیک از یادها بروند. ۲. خداوند تنها اجابت کننده دعا

تنها خداوند شنوای دعای بندگان، اجابت کننده درخواست‌های ایشان و آگاه به نیازهای آنان است «ربنا تقبل منا انک انت السميع

العلیم». شنوا بودن خداوند به مناسبت جمله قبل که حاوی دعا و درخواست است کنایه از اجابت کردن و برآورده ساختن تقاضا

است. ۳. از امام صادق علیه السلام روایت شده: «فلما امر الله عزوجل ابراهیم ان یبنی البیت و لم یدر فی ای مکان یبینه فیبعث الله

جبرئیل فخط له موضع البیت فأنزل الله علیه القواعد من الجنة فبنی ابراهیم البیت و نقل اسماعیل الحجر من ذی طوی فرفعه الی السماء

تسعة اذرع».

۴. وجود شالوده‌های خانه کعبه از زمان آدم علیه السلام

کعبه پیش از حضرت ابراهیم علیه السلام نیز وجود داشته است، از این رو وقتی با زن و بچه‌اش به مکه می‌آید می‌گوید: «رَبَّنَا اِنِّیْ اسکنت ذرِیَّتِیْ بُوَادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمَحْرَمِ».

و از بعضی از احادیث نیز استفاده می‌شود که شالوده‌های خانه کعبه پیش از ابراهیم حتی از زمان آدم بنا شده بود و ابراهیم و اسماعیل پایه‌ها را بالا بردند، مثلاً در خطبه

(۱). راهنما/ ج ۱/ ص ۴۰۹

(۲). راهنما/ ج ۱/ ص ۴۰۹

(۳). راهنما/ ج ۱/ ص ۴۱۰

(۴). ابراهیم/ ۳۷؛ کشف الاسرار/ ج ۱/ ص ۳۵۶؛ تفسیر نور/ ج ۱/ ص ۲۰۲

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۱

قاصعه نهج البلاغه می‌خوانیم: «الا ترون انَّ اللّٰهَ سبحانه اختبر الاولین من لدن آدم صلوات اللّٰه علیه الی الاخرین من هذا العالم باحجار... فجعلها بیته الحرام...»

ثم امر ادم و ولده یشنوا اعطافهم نحوه».

تعبیر «و اذ یرفع القواعد» ... می‌رساند که شالوده‌های خانه کعبه وجود داشته و ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام پایه‌ها را بالا بردند و در روایت دیگر است که حلبی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: آیا حج قبل از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انجام می‌شد؟ حضرت فرمود: آری شاهد آن آیه شریفه (و اذ یرفع) ... است. ۵. اهمیت قبولی عمل

کار مهم نیست، قبول شدن آن اهمیت دارد، حتی اگر کعبه بسازیم ولی مورد قبول خدا قرار نگیرد ارزش ندارد «رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا».

۶. تقاضای تسلیم کامل

منظور ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام از اسلام در جمله «واجعلنا مسلمین لک» اسلام به معنی معروف در میان ما نیست، زیرا ابراهیم علیه السلام یکی از پنج پیغمبر اولوالعزم خدا و صاحب آئین حنیف است و معنی ندارد که بگوییم تا آن وقت حتی این اسلام ظاهری را که اولین مرتبه عبودیت است دارا نشده بود، بلکه مراد از اسلام در اینجا کمال عبودیت و تسلیم کامل در مقابل پروردگار است. ۷. نمونه تسلیم بودن ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام

حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام دعا می‌کنند: «رَبَّنَا واجعلنا مسلمین لک» خدایا

(۱). نمونه/ ج ۱/ ص ۴۵۴؛ راهنما/ ج ۱/ ص ۴۱۰

(۲). نور/ ج ۱/ ص ۲۰۳

(۳). المیزان/ ج ۱/ ص ۲۸۳

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۲

ما را تسلیم خودت قرار بده. قرآن کریم در مورد دیگر نمونه تسلیم بودن این دو پیامبر بزرگ را در برابر امر الهی بیان می‌کند و از آن‌ها به عظمت یاد می‌نماید: «فَلَمَّا اسلَمَا وَ تَلَّهَ لِلجَبِیْنِ».

۸. نشانه تسلیم کامل

این که حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند تقاضای تسلیم بودن در برابر اوامر الهی می‌نماید. خداوند سبحان هم او را به این مقام و مرتبه نائل نمود و نشانه تسلیم بودن در برابر خداوند دارا بودن قلب سلیم است که در دو مورد از قرآن درباره حضرت ابراهیم

علیه السلام سخن از قلب سلیم آمده یکی سخن خود ابراهیم علیه السلام است. آنجا که فرمود: «یوم لا ینفع مال و لا بنون الا من اتى الله بقلب سلیم» و دیگر توصیف خداوند از ابراهیم علیه السلام است «و ان من شیعته لابراهیم اذ جاء ربه بقلب سلیم». ۹. اظهار کوچک بودن عمل در پیشگاه خداوند

در آیه شریفه، ابراهیم و اسماعیل هنگام دعا عرض می‌کنند: خدایا از ما قبول فرما «ربنا تقبل منا». اما چه چیزی را قبول کن؟ البته معلوم است منظور بنای خانه کعبه است ولی گویا آن‌ها با این طرز بیان می‌خواهند کوچکی عمل خود را در پیشگاه خدا ثابت کنند و منظورشان این است که خدایا این عمل ناچیز را از ما بپذیر. ۱۰. عدم تساوی ابراهیم و اسماعیل در کار ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام در کار مساوی نبودند در حدیث می‌خوانیم ابراهیم علیه السلام بناپی می‌کرد و اسماعیل سنگ به دست پدر می‌داد و چون کار این دو با هم تفاوت داشت

(۱). صافات/ ۱۰۳

(۲). شعراء/ ۸۹

(۳). صافات/ ۸۴

(۴). راهنما/ ج ۱/ ص ۴۰۸

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۳

میان نام آن دو بزرگوار نیز فاصله گذاشته شده است. ۱۱. تفاوت قبول و تقبل

تفاوت بین قبول و تقبل آن است که در تقبل شخص کار را با تکلف می‌پذیرد و این بخاطر آن است که عمل ناقص و شایسته پذیرش کامل نیست. (گرچه قبول و تقبل نسبت به خداوند مساوی است) بنابراین بکار رفتن لفظ (تقبل) حاکی از اعتراف ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام به عجز و انکسار و قصور در عمل است. ۱۲. مراتب تسلیم تسلیم بودن در برابر خدا دارای مراتب و درجات است «ربنا واجعلنا مسلمین لک» ابراهیم و اسماعیل در آزمایش‌های مختلف تسلیم بودن خویش را اثبات کردند، از اینکه باز هم تقاضای توفیق برای نیل به این مقام را داشتند، معلوم می‌شود مقام تسلیم دارای درجات و مراتب است. ۱۳. تعلیم اعمال حج به ابراهیم علیه السلام

از حضرت علی علیه السلام روایت شده است: چون ابراهیم از ساختن خانه کعبه فارغ گشت، عرض کرد پروردگارا من مأموریت خود را انجام دادم، پس شیوه انجام اعمال را به ما نشان بده و آن را بر ما آشکار کن و به ما بیاموز، پس خداوند جبرئیل را فرستاد تا به همراهی ابراهیم حج نماید و به صورت عملی به ابراهیم نشان دهد. ۱۴. روش بندگی راه و روش بندگی را باید از خدا آموخت و گرنه انسان گرفتار انواع خرافات و

(۱). روح المعانی/ ج ۱/ ص ۳۸۳؛ راهنما/ ج ۱/ ص ۴۰۸؛ نور/ ج ۱/ ص ۲۰۲

(۲). تفسیر کبیر/ ج ۴/ ص ۶۳؛ روح البیان/ ج ۱/ ص ۲۳۲؛ روح المعانی/ ج ۱/ ص ۳۸۴

(۳). راهنما/ ج ۱/ ص ۴۱۲

(۴). راهنما/ ج ۱/ ص ۴۱۳

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۴

انحرافات می‌شود «ارنا مناسکنا».

۱۵. ارزش تسلیم

تا در انسان حالت تسلیم در برابر خداوند نباشد، بیان احکام سودی نخواهد داشت، در اینجا ابراهیم علیه السلام ابتدا از خداوند روح تسلیم تقاضا می‌کند، سپس راه و روش عبادت و بندگی را می‌خواهد «واجعلنا مسلمین لک ... ارنا مناسکنا».

۱۶. سعادت انسان

«ربنا واجعلنا مسلمین لک»؛ این کلام ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام دلالت دارد بر اینکه کمال سعادت انسان در آن است که تسلیم احکام الهی و قضا و قدر او باشد و توجهی به غیر او نداشته باشد. ۱۷. ناتوانی بشر از ادای وظایف انسان در هر مقام و منزلتی باشد از ادای وظایف الهی خویش ناتوان است «و تب علینا» از آنجا که ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام از گناه و معصیت منزّه‌اند ولی در عین حال به درگاه خدا توبه می‌کنند و تقاضای پذیرفته شدن آن را دارند. معلوم می‌شود انسان در هر منزلتی هر چند منزلت پیامبران باشد، نمی‌تواند وظیفه عبودیت خویش را به درگاه خداوند ادا کند. ۱۸. مهربانی انسان به فرزندان

چرا حضرت ابراهیم علیه السلام فقط برای ذریه خود دعا کرد و برای همه انسان‌ها دعا نکرد؟ اولاً: بخاطر اینکه شفقت و مهربانی انسان به ذریه و فرزندان خود بیشتر است،

(۱). راهنما/ ج ۱/ ص ۴۱۳

(۲). تفسیر کبیر/ ج ۴/ ص ۶۱

(۳). راهنما/ ج ۱/ ص ۴۱۳

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۵

ثانیاً: این دعا گرچه از نظر ظاهری خصوصی به نظر می‌رسد، اما از نظر واقع امر عمومی است و برای همه انسان‌ها است، زیرا فرزندان انبیا سبب صلاح و هدایت سایر مردم می‌شوند. ثالثاً: خداوند او را از این حقیقت آگاه ساخت که برخی از ذریه او صالح نیستند، بلکه ستمگر هستند (لا ینال عهدی الظالمین).

۱۹. وظایف پیامبران

تلاوت آیات خدا، تعلیم کتاب آسمانی، آموزش حکمت و پاک سازی مردم از آلودگی‌ها از وظایف پیامبران و از اهداف بعثت ایشان است «یتلوا علیهم آیاته و یعلمهم الکتاب و یزکیهم».

۲۰. اجابت دعای ابراهیم علیه السلام

دعای ابراهیم بر اینکه از ذریه او کسی به مقام رسالت برسد که معلم کتاب و حکمت باشد و مردم را تربیت کند «ربنا وابعث فیهم رسولاً ... یعلمهم الکتاب والحکمه» ... به اجابت رسید، از این رو قرآن می‌فرماید: «فقد اتینا ال ابراهیم الکتاب والحکمه» و نیز می‌فرماید: «هو الذی بعث فی الاممین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه» از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «انا دعوه ابراهیم علیه السلام و بشری عیسی علیه السلام».

(۱). روح المعانی/ ج ۱/ ص ۳۸۵؛ تفسیر کبیر/ ج ۴/ ص ۶۷

(۲). مجمع البیان/ ج ۱/ ص ۳۹۳؛ جامع البیان/ ج ۱/ ص ۴۳۳

(۳). راهنما/ ج ۱/ ص ۴۱۵

(۴). نساء ۵۴

(۵). جمعه/ ۲

(۶). مجمع البیان/ ج ۲/ ص ۳۹۵؛ روح المعانی/ ج ۱/ ص ۳۸۶؛ جامع الاحکام/ ج ۲/ ص ۱۳۱؛ جامع البیان/ ج ۱/ ص ۴۳۵

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۶

۲۱. سرّ تقدم تلاوت بر تعليم

جهت این که تلاوت بر تعليم مقدم شده آن است که در صورت خواندن مستمر و پشت سر هم تعليم صورت می‌گیرد و تأثیر تعليم برای تزکیه نیز در صورتی است که مستمر باشد و تزکیه حقیقی در صورتی حاصل می‌شود که انسان بطور مستمر با هوای نفس و شیطان مبارزه کند و لذا هر سه فعل «یتلوا، یعلمهم، یزکیهم» بصورت فعل مضارع آمده که دلالت بر استمرار دارد.

۲۲. تعليم مقدم است یا تربیت؟

در چهار مورد از قرآن کریم مسئله تعليم و تربیت بعنوان هدف انبیا با هم ذکر شده است، در سه مورد تربیت بر تعليم مقدم شمرده شده و تنها در یک مورد تعليم بر تربیت مقدم شده است (آیه مورد بحث).

با این که می‌دانیم معمولاً تا تعليمی نباشد، تربیتی صورت نمی‌گیرد، بنابراین آنجا که تعليم بر تربیت مقدم شده اشاره به وضع طبیعی آن است و در موارد بیشتری که تربیت مقدم ذکر شده، گویا اشاره به مسئله هدف بودن آن است چرا که هدف اصلی تربیت

است و بقیه همه مقدمه آن است و تقدم تزکیه بر تعليم از باب تقدم علت غایی بر علت اعدادی است. ۲۳. توجه به نسل

توجه به نسل و فرزندان یک دورنگری عاقلانه و خداپسندانه است که حاکی از وسعت نظر و سوز و عشق درونی است که بارها در دعاهاى ابراهیم علیه السلام به چشم می‌خورد.

نیاز به رهبر آسمانی از اساسی‌ترین نیازهای جامعه بشری است. اگر قرن‌ها قبل برای آن

(۱). بقره/ ۱۵۱؛ آل عمران/ ۱۶۴؛ جمعه/ ۲

(۲). تفسير نمونه/ ج ۱/ ص ۴۵۷

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۷

دعا می‌شود نشان‌دهنده اهمیت و ارزش و نقش آن است.

تغییر قبله

«قد نرى تقلب وجهك في السماء فلنولينك قبلة ترضاها فول وجهك شطر المسجد الحرام وحيث ما كنتم فولوا وجوهكم شطره و ان الذين اتوا الكتاب ليعلمون انه الحق من ربهم و ما الله بغافل عما يعملون».

ترجمه

نگاه‌های انتظارآمیز تو را به سوی آسمان (برای تعیین قبله‌ی نهایی) می‌بینیم.

اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی، باز می‌گردانیم. پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن. و هر جا باشید، روی خود را به سوی آن بگردانید. و کسانی که کتاب آسمانی به آن‌ها داده شده، به خوبی می‌دانند این فرمان حقی است که از ناحیه‌ی پروردگارش صادر شده؛ (و در کتاب‌های خود خوانده‌اند که پیغمبر اسلام، به سوی دو قبله، نماز می‌خواند). و خداوند از اعمال آن‌ها (در مخفی داشتن این آیات) غافل نیست.

شأن نزول

مفسرین می‌گویند محبوب‌ترین قبله در نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله کعبه بود و لذا آن حضرت به جبرئیل فرمود دوست می‌دارم که خداوند غیر از قبله یهود برای من قبله‌ای

(۱). تفسیر نور/ ج ۱/ ص ۲۶۲

(۲). بقره/ ۱۴۴

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۸

قرار دهد، جبریل در جواب گفت من هم مانند تو بنده خدا هستم و شما در نزد خداوند از من عزیزتر هستی، این موضوع را از خداوند بخواه و دعا کن. پس از اینکه جبرئیل به آسمان بالا رفت آن حضرت به امید اینکه خبری درباره آنچه از خداوند تقاضا می‌کرد جبریل بیاورد، به آسمان چشم دوخت در این حال خداوند این آیه را نازل فرمود. تفسیر «قد نری تقلب وجهک فی السماء» از این آیه استفاده می‌شود که پیامبر منتظر فرمان تغییر قبله بوده است به خصوص اینکه یهود پس از ورود پیامبر به مدینه این موضوع را دستاویز خود قرار داده بودند و مرتباً مسلمان‌ها را سرزنش می‌کردند که اینها استقلالی از خود ندارند لذا خداوند در این آیه به مسئله تغییر قبله اشاره نموده و می‌فرماید: ما نگاه‌های انتظارآمیز تو را به آسمان می‌بینیم. «فلنولینک قبله ترضیها» بعد می‌فرماید اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن راضی خواهی بود باز می‌گردانیم، پس رو به جانب مسجدالحرام کن.

کلمه «شطر» ظرف و منصوب است و به معنی سمت و جانب است یعنی روی خود را به سمت مسجدالحرام متوجه کن «و حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره» بعد از خطاب به پیامبر اکرم خطاب به همه مسلمان‌ها می‌نماید و می‌فرماید: هر جا که باشید در دریا و خشکی زمین هموار و کوهستانی، روی خود را به جانب مسجدالحرام برگردانید و اگر اکتفا به خطاب اول می‌نمود ممکن بود این توهم پیش آید که توجه به مسجدالحرام مخصوص پیامبر اکرم و اهل مدینه است و لکن به وسیله جمله دوم این مطلب را بیان

(۱). مجمع البیان/ ج ۱/ ص ۴۱۹

(۲). تفسیر نمونه/ ج ۱/ ص ۴۹۰

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۹

فرموده، مسجدالحرام قبله نماز گزاران شرق و غرب عالم است.

«و انّ الّذین اوتوا الکتاب لیعلمون انه الحقّ من ربهم» یعنی اهل کتاب می‌دانند که این حکم (تغییر قبله برای مسلمانان) حق است و از ناحیه پروردگارشان نازل شده بود به واسطه اینکه صدق در گفتار پیغمبر اسلام را به طور کلی به شهادت کتب خود دریافته بودند و یا اینکه درباره خصوص این حکم بیاناتی در کتب آنها بوده و در هر حال جمله «اوتوا الکتاب» می‌رساند که کتب آنها صریحاً یا به طور ضمنی تصدیق این حکم را می‌نموده است «و ما الله بغافل عما یعملون» یعنی خدا از عمل آنها در کتمان حق و مخفی داشتن علم غافل نیست. نکته‌ها

۱. عدم لزوم توجه به کعبه در نماز مستحبی

سؤال: از آیه شریفه مورد بحث استفاده می‌شود که توجه به کعبه در امر نماز واجب و لازم است با اینکه ظاهر آیه ۱۱۵ بقره... «فأینما تولّوا فثمّ وجه الله» ... دلالت دارد بر اینکه مکلف مخیر است در اینکه نماز را به جمع جهات بخواند و توجه به سمت کعبه لازم نیست آیا بین دو آیه تنافی وجود دارد؟ پاسخ اینکه ظاهر آیه شریفه ۱۱۵ دلالت بر این معنی دارد که نماز را به هر طرف می‌توان بجا آورد که شامل نماز واجب نیز می‌شود و لکن از احادیث و اجماع استفاده می‌شود که نماز واجب را فقط باید به سمت کعبه خواند اما نماز مستحبی را در حال مشی و رکوب به هر طرف می‌توان خواند چه اینکه شخص

(۱). مجمع البیان/ ج ۱/ ص ۴۱۹؛ روح المعانی/ ج ۲/ ص ۱۰؛ جامع الاحکام/ ج ۱/ ص ۱۶۰

(۲). المیزان/ ج ۱/ ص ۳۲۹

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۰

متحیر که عاجز از احتیاط واجب است نیز می‌تواند به هر طرف نماز بخواند. بنابراین به وسیله این احادیث و اجماع عموم آیه شریفه «فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» تخصیص می‌خورد و این امر روشن است که صحت صلاة متوقف بر وجود امر خداوند است بنابراین باید ملاحظه کرد که آیا امر به صلاة به هر جهتی تعلق گرفته مانند نماز مستحبی و نماز متحیر. یا امر نماز به جهت خاصی تعلق گرفته مانند نماز فریضه.

تذکر: آیه «قل لله المشرق و المغرب» پاسخ به کسانی است که قبله را منحصر در بیت المقدس می‌دانستند و خداوند می‌فرماید تعیین قبله یک امر اعتباری است و گرنه خداوند اختصاص به جهتی دون جهتی ندارد.

۲. تغییر قبله مایه قطع سرزنش یهودیان

پیغمبر خدا پیش از نزول آیه‌ی شریفه صورت به جانب آسمان می‌کرد و انتظار و توقع نزول وحی درباره قبله داشت چون دوست می‌داشت خداوند او را به قبله‌ای مخصوص به خود مفتخر نماید نه اینکه راضی به قبله بودن بیت المقدس نبود. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بزرگ‌تر از این است که در مقابل خواست خدا ابراز نارضایتی کند، شاهد بر مطلب اینکه خداوند می‌فرماید: «فلنولينك قبله ترضاها».

البته روشن است رضایت به چیزی دلیل بر نارضایتی از چیز دیگری نمی‌شود و به طوری که از روایاتی که در شأن نزول آیه وارد شده استفاده می‌شود یهود مسلمان‌ها را در مورد متابعت از قبله خود یعنی بیت المقدس سرزنش می‌کردند و تفاخر برایشان می‌نمودند، این موضوع موجب حزن رسول اکرم صلی الله علیه و آله شد به طوری که در تاریکی شب بیرون می‌آمد و سر به جانب آسمان می‌کرد و انتظار نزول وحی داشت تا اینکه آیه شریفه

(۱). تفسیر کاشف/ ج ۱/ ص ۱۸۶ و ۲۲۲؛ تفسیر کبیر/ ج ۴/ ص ۱۲۲

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۱

نازل شد. البته اگر وحی بقاء بر قبله سابق را تأیید می‌کرد هم حجتی برای پیامبر و مسلمانان علیه یهود بود و پیروی از قبله آن‌ها به هیچ وجه نقصی برای آنان محسوب نمی‌شد زیرا بنده باید مطیع و پیرو فرمان خدا باشد ولی بالاخره این آیه قبله حکم جدیدی را برای مسلمان‌ها تعیین نمود و سرزنش و تفاخر یهود را قطع کرده علاوه بر این تکلیف آن‌ها را هم روشن ساخت. ۳. توجه به آسمان برای نزول وحی

پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام انتظار وحی روی به سوی آسمان داشت و به هر طرف آن چشم می‌دوخت «قد نرى تقلب وجهك في السماء».

«تقلب» به معنای چرخیدن و حرکت کردن از سویی به سوی دیگر است، چرخش صورت در آسمان به معنای نگاه کردن به این سو و آن سوی آسمان است. ۴. سرزنش برخی از یهود به پیامبر صلی الله علیه و آله

از امام صادق علیه السلام روایت شده که «و صَلَّى رسول الله صلى الله عليه و آله الى بيت المقدس ثم غيرته اليهود فقالوا انك تابع لقبلتنا فاعتم لذلك غمًا شديدًا و لما كان في بعض الليل خرج (ص) يقلب وجهه في آفاق السماء ... فلما صَلَّى من الظهر ركعتين جاء جبرئيل عليه السلام فقال له «قد نرى تقلب وجهك في السماء فولّ وجهك شطر المسجد الحرام» ... ثم اخذ بيد النبي صلى الله عليه و آله فحوّل وجهه الى الكعبة»....

۵. توجه به سمت مسجدالحرام در نماز

(۱). المیزان/ ج ۱/ ص ۳۲۵

(۲). راهنما/ ج ۱/ ص ۴۶۲

(۳). راهنما/ ج ۱/ ص ۱۴۴؛ مجمع البیان/ ج ۱/ ص ۳۶۳؛ نورالثقلین/ ج ۱/ ص ۱۱۸؛ من لا یحضره الفقیه/ ج ۱/ ص ۱۷۸

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۲

در آیه شریفه به جای کلمه کعبه «شطر المسجد الحرام» ذکر شده است. این تعبیر ممکن است به خاطر آن باشد که برای آن‌ها که در نقاط دور از مکه نماز می‌خوانند محاذات با خانه کعبه بسیار دشوار یا غیر ممکن است، لذا بجای خانه کعبه «مسجدالحرام» که محل وسیع‌تری است ذکر شده و مخصوصاً کلمه «شطر» که به معنی سمت و جانب است انتخاب گردیده تا انجام این دستور اسلامی برای همگان در هر جا که باشند میسر گردد.

به علاوه تکلیف صف‌های طولانی نماز جماعت که در بسیاری از اوقات از طول کعبه بیشتر است روشن شوند، بدیهی است محاذات دقیق با خانه کعبه و حتی مسجدالحرام گرچه برای کسانی که از دور نماز می‌خوانند کار بسیار مشکلی است، ولی ایستادن به سمت آن برای همه آسان است. ۶. دلایل رضایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از قبله بودن کعبه

رضایت رسول اکرم از قبله بودن کعبه دلایلی داشت از جمله:

الف. کعبه قبله ابراهیم علیه السلام و پدران آن حضرت بود.

ب. از زخم زبان، تحقیر و استهزاء یهود آسوده می‌شد.

ج. استقلال مسلمانان به اثبات می‌رسید.

د. بعضی گفته‌اند چون اعراب کعبه را دوست می‌داشتند و در تعظیم آن فوق العاده می‌کوشیدند، لذا قبله بودن آن موجب جلب توجه آنان به سوی دین اسلامی می‌گردید و زمینه بهتری برای دعوت آن‌ها به سوی دین فراهم می‌شد و آن حضرت هم علاقه زیادی به گرایش آنان به دین اسلام داشت، از این جهت دوست می‌داشت که کعبه قبله

(۱). نمونه/ ج ۱/ ص ۴۹۳؛ تفسیر کبیر/ ج ۴/ ص ۱۲۷

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۳

قرار داده شود. ۷. «و ما الله بغافل عما یعملون» این جمله یک نوع وعده برای مسلمین به ثواب الهی و یک نوع وعید برای یهود است به خاطر عنادی که داشتند.

توجه به سمت مسجدالحرام در نماز

«و من حیث خرجت فولّ وجهک شطر المسجد الحرام و اِنَّهٗ للَحَقّ من ربّیک و ما الله بغافل عما تعملون* و من حیث خرجت فولّ وجهک شطر المسجد الحرام و حیث ما کنتم فولّوا و جوهکم شطره لئلا یکون للناس علیکم حجّة الا الذّین ظلموا منهم فلا تخشوهم و اخیسونی و لا تمّ نعمتی علیکم و لعلکم تهتدون».

ترجمه

از هر جا (و از هر شهر و نقطه‌ای) خارج شدی، (به هنگام نماز)، روی خود را به جانب «مسجد الحرام» کن. این دستور حقی از طرف پروردگار توست؛ و خداوند، از آنچه انجام می‌دهید، غافل نیست. «۱۴۹» و از هر جا خارج شدی، روی خود را به جانب

مسجد الحرام کن، و هر جا بودید، روی خود را به سوی آن کنید؛ تا مردم؛ جز ظالمان (که دست از لجاجت بر نمی‌دارند)، دلیلی بر ضدّ شما نداشته باشند؛ (زیرا از نشانه‌های پیامبر،

(۱). مجمع البیان/ ج ۱/ ص ۴۱۹؛ تفسیر نور/ ج ۱/ ص ۲۸۸؛ تفسیر کبیر/ ج ۴/ ص ۱۲۰

(۲). جامع الاحکام/ ج ۲/ ص ۱۶؛ روح المعانی/ ج ۲/ ص ۱۰

(۳). بقره/ ۱۵۰-۱۴۹

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۴

که در کتب آسمانی پیشین آمده، این است که او، به سوی دو قبله، نماز می‌خواند. از آن‌ها نترسید؛ و (تنها) از من بترسید! (این تغییر قبله، به خاطر آن بود که) نعمت خود را بر شما تمام کنم، شاید هدایت شوید.

تفسیر

این آیات همچنان مسئله تغییر قبله و پیامدهای آن را دنبال می‌کند در آیه نخست خطاب به پیامبر و به عنوان یک فرمان مؤکد می‌گوید از هر جا (از هر شهر و دیار) خارج شده (به هنگام نماز) روی خود را به جانب مسجد الحرام کن «ومن حیث خرجت فول وجهک شطر المسجد الحرام»

و باز به عنوان تأکید بیشتر اضافه می‌کند این فرمان دستور حقی است از سوی پروردگار که موافق حکمت و مصلحت است «وأنه للحق من ربک» در خاتمه به عنوان تهدیدی نسبت به مخالفین می‌گوید و خدا از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست.

در آیه بعد حکم عمومی توجه به مسجد الحرام را در هر مکان و هر نقطه‌ای تکرار می‌کند و می‌گوید از هر جا خارج شدی و به هر نقطه روی آوردی صورت خود را به هنگام نماز متوجه مسجد الحرام کن «ومن حیث خرجت فول وجهک شطر المسجد الحرام». درست است که روی سخن در این جمله به پیامبر است ولی مسلماً منظور عموم نمازگزاران می‌باشد ولی در جمله بعد برای تأکید و تصریح اضافه می‌کند هر جا شما بوده باشید روی خود را به سوی آن کنید؛ «و حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره» سپس در ذیل همین آیه به سه نکته مهم اشاره می‌کند:

۱. کوتاه شدن زبان مخالفان

می‌گوید این تغییر قبله به خاطر آن صورت گرفت که مردم حجتی بر ضد شما نداشته

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۵

باشند هر گاه این تغییر قبله صورت نمی‌گرفت از یک سو زبان یهود به روی مسلمانان باز می‌شد و می‌گفتند ما در کتب خود خوانده‌ایم که نشانه پیامبر موعود این است که به سوی دو قبله نماز می‌خواند و این نشانه در محمد صلی الله علیه و آله نیست و از سوی دیگر مشرکان ایراد می‌کردند که او مدعی است برای احیاء آیین ابراهیم آمده پس چرا خانه کعبه را که پایه گذارش ابراهیم است فراموش نموده اما حکم تغییر قبله موقت به قبله دائمی زبان هر دو گروه را بست و استقلال فرهنگی مسلمانان را اثبات کرد «لئلا یکون للناس علیکم حجیه» ولی از آنجا که همیشه افراد لجوج و معاند در برابر هیچ منطقی تسلیم نمی‌شوند، استثنائی برای این موضوع قائل شده، می‌گوید مگر کسانی از آن‌ها که ستم کرده‌اند.

از آنجا که عنوان کردن این گروه لجوج را به نام ستمگر ممکن بود در بعضی تولید وحشت کند می‌گوید از آن‌ها هرگز نترسید و تنها از من بترسید «فلا تخشوهم واخلشون».

۲. تکمیل نعمت خداوند به عنوان هدف دیگری برای تغییر قبله ذکر شده و می‌فرماید:

این به خاطر آن بود که نعمت خود را بر شما تمام کنم «ولأتم نعمتی علیکم».

۳. مسئله هدایت یافتن به عنوان آخرین هدف ذکر شده و می‌فرماید «و لعلکم تهتدون». نکته‌ها

۱. سر تکرار موضوع تغییر قبله

«و من حیث خرجت» موضوع تغییر قبله با اینکه در آیه ۱۴۴ قبلاً ذکر شد، در این آیه و آیه بعد نیز مطرح شده است و در علت تکرار آن وجوهی ذکر شده است.

الف. چون مدتی بیت المقدس قبله مسلمانان بود و به آن عادت کرده بودند، لذا نسخ آن

(۱). المیزان/ ج ۱/ ص ۳۳۱؛ تفسیر نمونه/ ج ۱/ ص ۵۰۵؛ تفسیر مراغی/ ج ۲/ ص ۱۶

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۶

نیاز به تأکید و تکرار داشت تا مردم به طور یقین از حالت اولی صرف نظر کنند و کعبه را مورد توجه و استقبال قرار دهند.

ب. آنچه در آیه قبل ذکر گردید حکم حال حضر یعنی غیر مسافرت است و آنچه در این آیه ذکر شده مربوط به حال مسافرت است. ۲. تغییر قبله حادثه سرنوشت ساز

تغییر قبله از بیت المقدس به مسجد الحرام حادثه مهم و سرنوشت ساز در تاریخ است. نزول آیات متعدد درباره تغییر و تعیین قبله و

تکرار فرمان «قول» در آیات ۱۴۴ و ۱۵۰ بقره حکایت از اهمیت این موضوع دارد. ۳. تغییر قبله باعث اتمام نعمت

خداوند متعال در ماجرای تغییر قبله می‌فرماید: تغییر قبله برای آن است که در آینده نعمت خویش را بر شما تمام کنم «لأنتم نعمتی»

و نیز خداوند متعال به مناسبت فتح مکه می‌فرماید «و یتم نعمته علیکم» در این دو آیه اتمام نعمت به صورت فعل مضارع بیان شده

که نشانه حدوث آن در آینده است ولی خداوند در جریان معرفی رهبر معصوم می‌فرماید «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم

نعمتی» قابل توجه و دقت است که خداوند توجه مردم را به قبله (کعبه) قدم نخستین برای اتمام نعمت و فتح مکه را قدم دیگر و

تعیین و معرفی رهبر معصوم را آخرین قدم در اتمام نعمت بیان می‌کند، از این رو دو نعمت نخستین را به صورت فعل مضارع «لأنتم

نعمتی» و «یتم نعمته علیکم» بیان می‌کند ولی در جریان معرفی رهبر در غدیر با واژه «اتممت» که فعل ماضی است ذکر

(۱). مجمع البیان/ ج ۱/ ص ۴۲۶؛ تفسیر کبیر/ ج ۴/ ص ۱۵۳؛ جامع الاحکام/ ج ۲/ ص ۱۶۸؛ المیزان/ ج ۱/ ص ۳۳۱

(۲). راهنما/ ج ۱/ ص ۴۸۲

(۳). فتح/ ۲

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۷

کرده است و لازم به یادآوری است که در تغییر و تعیین قبله و همچنین در تعیین رهبر تذکر می‌دهد «لا تخشوه و اخشون» زیرا در

هر دو احتمال بهانه‌گیری و مقاومت دشمنان می‌رود. از مطالب فوق روشن شد که جامعه اسلامی نیاز به سه نوع استقلال دارد:

۱. استقلال فرهنگی (تغییر قبله)

۲. استقلال نظامی و امنیت

۳. استقلال سیاسی (تشکیل جامعه اسلامی)

۴. مسلمانان نباید به خاطر هراس از دشمنان دین و به بهانه احساس خطر از ناحیه آنان در اجرای احکام الهی کوتاهی کنند. ۵.

تعیین مسجدالحرام به عنوان قبله پرتوی از ربوبیت خدا بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در جهت پیشبرد اهداف وی بود.

(۱). تفسیر نور/ ج ۱/ ص ۳۰۱

(۲). راهنما/ ج ۱/ ص ۴۸۲

(۳). راهنما/ ج ۱/ ص ۴۷۹

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۸

تشریح طواف میان صفا و مروه

«انّ الصفا والمروة من شعائر الله فمن حج البيت او اعتمر فلا جناح عليه ان يطوف بهما و من تطوع خيراً فانّ الله شاکر عليم». ترجمه «صفا» و «مروه» از شعائر (و نشانه‌های) خداست؛ بنا بر این، کسانی که حج خانه‌ی خدا و یا عمره انجام می‌دهند، مانعی نیست که بر آن دو طواف کنند؛ (و سعی صفا و مروه انجام دهند. و هرگز اعمال بی‌رویه‌ی مشرکان، که بت‌هایی بر این دو کوه نصب کرده بودند، از موقعیت این دو مکان مقدس نمی‌کاهد.) و کسی که فرمان خدا را در انجام کارهای نیک اطاعت کند، خداوند (در برابر عمل او) شکرگزار، و (از افعال وی) آگاه است.

شأن نزول

در زمان جاهلیت مشرکین در بالای کوه صفا بتی نصب کرده بودند به نام اساف و بر بالای کوه مروه بتی به نام نائله و به هنگام سعی از این دو کوه بالا می‌رفتند و آن دو بت را به عنوان تبرک با دست خود مسح می‌کردند. مسلمان‌ها بخاطر این موضوع از سعی میان صفا و مروه کراهت داشتند و فکر می‌کردند در این شرایط سعی صفا و مروه کار صحیحی نیست، آیه فوق نازل شد و به آن‌ها اعلام داشت که صفا و مروه از شعائر خدا است، اگر مردم نادان آن‌ها را آلوده کردند دلیل بر این

(۱). بقره/ ۱۵۸

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۹

نیست که مسلمانان فریضه سعی را ترک کنند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «انّ الصفا و المروة من شعائر الله» فابدأ بما بدأ الله تعالی به و ان المسلمین کانوا یظنون انّ السعی بین الصفا و المروه شیء صنع المشرکون فأنزل الله عزوجل «انّ الصفا و المروة من شعائر الله...» تفسیر

خداوند در این آیه می‌فرماید صفا و مروه از نشانه‌های خدا هستند که از مشاهده آن‌ها انسان به یاد او می‌افتد و اینکه در اینجا فقط این دو را از علائم خود معرفی نموده با اینکه تمام موجودات این جهان علائم و نشانه‌هایی از وجود مقدس او هستند برای این است که منظور علائم تکوینی نیست بلکه منظور شعائر مذهبی تشریحی است، زیرا خداوند صفا و مروه را محل عبادت خود قرار داده و به این وسیله مردم از مشاهده آن‌ها به یاد او می‌افتد.

بنابراین از جمله «انّ الصفا و المروة من شعائر الله» استفاده می‌شود که خداوند عبادتی در این نقطه تشریح کرده است و در جمله بعد می‌فرماید «فمن حج البيت او اعتمر فلا جناح عليه ان يطوف بهما».

کسی که حج و عمره بجا آورد اشکالی ندارد طواف یعنی سعی میان آن دو کند، این تعبیر «لا جناح» به معنی استحباب نیست بلکه منظور بیان اصل تشریح است زیرا اگر منظور استحباب بود می‌بایست بگوید طواف مزبور خوب است نه اینکه گناهی ندارد و

(۱). تیان/ ج ۱/ ص ۴۴

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۵۰

خلاصه اینگونه تعبیرات در مقام تشریح گفته می‌شود نه استحباب و آلا مناسب این بود که بفرماید چون صفا و مروه از معابدند خوب است در آنجا عبادت کنید. اینگونه تعبیرات که به تنهایی الزام از آن استفاده نمی‌شود در قرآن کریم کراراً در مقام تشریح آمده است مانند «ذلکم خیر لکم» که درباره جهاد است و درباره روزه می‌فرماید: «و ان تصوموا خیر لکم» و در مورد نماز قصر برای مسافر فرمود: «فلیس علیکم جناح ان تقصروا و من الصلوٰۃ».

بنابراین تعبیر (لا جناح) برای تشریح حج است چنانکه حدیث ذیل دلیل بر این معناست:

روی عن زرارة و محمد بن مسلم انهما قالا: «قلنا لابی جعفر ما تقول فی الصلاة فی السفر کیف هی و کم هی؟ فقال: ان الله عزوجل يقول و اذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوٰۃ، فصار التقصیر فی السفر واجب کوجب التمام فی الحضر. قالا: قلنا: انما قال الله عزوجل فلیس علیکم جناح و لم یقل افعلوا فکیف و جب ذلك كما اوجب التمام فی الحضر. فقال علیه السلام: اولیس قد قال الله عزوجل فی الصفا و المروۃ فمن حج البيت او اعتمر فلا جناح علیه ان یطوف بهما الا ترون ان الطواف بهما واجب مفروض لان الله عزوجل ذکره فی کتابه و صنعه نبیه صلی الله علیه و آله فکذلك التقصیر فی السفر صنعه النبی صلی الله علیه و آله». جمله «من تطوع خیراً فان الله شاکر علیم» ممکن است عطف بر جمله «فمن حج البيت» ... باشد، در این صورت علت دیگری برای تشریح معنی صفا و مروه است

(۱). صف / ۱۱

(۲). بقره / ۱۸۴

(۳). نساء / ۱۰۱

(۴). نور الثقلین / ج ۱ / ص ۱۴۸؛ من لا یحضره الفقیه / ج ۱ / ص ۲۷۸

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۵۱

منتهی این علت اعم از آن است که از جمله «ان الصفا و المروۃ من شعائر الله» استفاده می‌شود و در این حال منظور از تطوع مطلق اطاعت است نه انجام عمل مستحب و ممکن است یک جمله مستأنفه و عطف بر اول آیه باشد در این صورت منظور بیان محبوبیت سعی صفا و مروه به طور مطلق است اگر تطوع را به معنی سعی بگیریم یا محبوبیت حج و عمره به طور مطلق اگر منظور از تطوع حج و عمره باشد.

خلاصه معنای آیه این است که کسانی که اطاعت خداوند نمایند، خداوند در برابر عمل آنها شکر گزار و از اعمال آنها آگاه است. نکته‌ها

۱. معنای صفا و مروه

صفا و مروه هم اکنون نام دو کوه است (و به اصطلاح علم می‌باشد) اما در لغت صفا به معنی سنگ محکم و صافی است که با خاک و شن آمیخته نباشد و مروه به معنی سنگ محکم و خشن است. ۲. صفا و مروه نشانه عبادت

کوه صفا و مروه دو علامتی که خداوند آنها را نشانه جایگاه عبادت قرار داده است می‌باشد «ان الصفا و المروۃ من شعائر الله».

«شعائر» جمع «شعیره» به علامت‌ها نشانه‌هایی که برای اعمال خاصی قرار می‌دهند گفته می‌شود و (شعائر الله) علامت‌هایی است که خداوند آنها را برای عبادت

(۲). کشف الاسرار/ ج ۱/ ص ۴۲۵؛ مجمع البیان/ ج ۱/ ص ۴۳۸؛ نمونه/ ج ۱/ ص ۵۳۸

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۵۲

قرار داده است، بنابراین توصیف صفا و مروه به (شعائر الله) می‌رساند که خداوند دو مکان را علامتی قرار داده تا بندگانش در آنجا او را عبادت کنند. ۳. معنای طواف در صفا و مروه

یطوّف: از طواف به معنی گردیدن دور چیزی است. در اصل عبارت از حرکتی است که آخر آن به نقطه اول منتهی می‌شود بنابراین لازم نیست حتماً دور چیزی باشد و در حقیقت گردش دور چیزی یکی از مصادیق روشن آن است و اتفاقاً در آیه شریفه به همان معنی اصلی استعمال شده است. ۴. تکلف در طواف صفا و مروه

فعل «یطوّف» از باب تفعّل بوده که اصل آن (یتطوّف) بوده است. تاء منقوطة به «طا» ی مؤلف تبدیل شده و «طاء» در «طاء» ادغام گردیده است و علت اینکه از باب تفعّل آمده این است که طواف کننده در طواف خود به تکلف می‌افتد و کوشش بی‌اندازه باید مبذول دارد و رنج فراوان باید تحمل کند.

تذکر: یکی از معانی باب تفعّل تکلف است. ۵. اثر صبر بر بلا

ذکر سعی بین صفا و مروه که از آثار هاجر و اسماعیل است، یادآور ابتلا و حسن عاقبت آن دو بزرگوار است و لذا بعد از آیه ابتلا آورده شده تا مسلمانان بدانند هرکس بر بلا صبر کند، در دنیا و آخرت به درجات عالی می‌رسد.

(۱). راهنما/ ج ۱/ ص ۵۰۲؛ مجمع البیان/ ج ۱/ ص ۴۳۹؛ کشف الاسرار/ ج ۲/ ص ۴۲۵

(۲). المیزان/ ج ۱/ ص ۳۹۰

(۳). تفسیر ابی السعود/ ج ۱/ ص ۱۴۰

(۴). غرائب القرآن/ ج ۲-۱/ ص ۴۴۵؛ کشف الاسرار/ ج ۲/ ص ۴۲۶

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۵۳

۶. علت تقیید سعی به حج و عمره

شاید جهت اینکه سعی میان صفا و مروه را به حج و عمره مقید کرد «فمن حجّ البيت او اعتمر» این باشد که سعی عبادتی نفسی و مستحبی مستقل نیست، چنانکه وقوف در عرفات و مشعر، بیتوته در منا نیز عبادت مستقل نیست بر خلاف طواف که عبادت مستقل است.

۷. حضور در مراکز عبادی

اگر مراکز حق توسط گروهی با خرافات آلوده شد نباید از آن دست کشید، بلکه با حضور در آن مراکز باید آن مکان‌ها را پاکسازی نمود و دست گروه منحرف را از آن کوتاه کرد. ۸. پیا داشتن نمازهای پنجگانه در اول وقت از مصادیق اعمال خیر است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «و حافظوا علی الصلوات الخمس فی اوقاتها فانها من الله جلّ و عز بمكان و من تطوع خيراً فانّ الله شاکر علیم».

۹. «انّ الله شاکر علیم» اطلاق شکر بر جزا و پاداش یک نوع تعبیر مجازی است و سرّ اینکه خداوند از جزا تعبیر به شکر نمود، برای آن است که مبالغه در احسان را برساند. ۱۰. اطلاق شاکر بر خداوند

خداوند متعال با اینکه منبع جمیع نعمت‌ها است و همه غرق در احسان او هستند و هیچکس حقی بر او ندارد که او شکرگزاری کند، ولی در عین حال اعمال صالحی را که بندگانش انجام می‌دهند یک نوع احسان از ناحیه آن‌ها نسبت به خود دانسته با اینکه

(۱). تفسیر نور/ ج ۱/ ص ۳۱۸

(۲). بحارالانوار/ ج ۷۷/ ص ۲۹۳

(۳). صفوة التفاسیر/ ج ۱/ ص ۱۰۹

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۵۴

واقع او به آن‌ها احسان کرده که راهنمایی فرموده و توفیق عمل داده است لذا در مقام شکرگزاری برآمده و در مقابل آن احسان احسان فرموده است «هل جزاء الاحسان الا الاحسان».

از این بیان چنین نتیجه می‌گیریم که اطلاق شاکر بر خداوند متعال بعنوان معنی حقیقی کلمه است نه بعنوان یک معنی مجازی. ۱۱. ادب شکرگزاری

سید قطب گوید: کلمه شاکر به انسان ادب شکرگزاری در برابر احسان را یاد می‌دهد زیرا وقتی خداوند از بنده شکرگزاری کند، بنده به طریق اولی باید از نعمت‌های خداوند شکرگزاری نماید.

تعبیر به شکر نظیر تعبیر به اشترا و اجر تعبیری تشویقی است، یعنی شما برای خودتان کار خیر انجام می‌دهید ولی خداوند از شما تشکر می‌کند، با اینکه انسان برای خود سعی می‌کند و خداوند از سعی انسان بهره‌ای نمی‌برد تا شاکر باشد، در عین حال می‌فرماید: خدا شاکر و سعی شما مشکور است.

۱۲. مبدأ سنت شدن سعی

«ان ابراهیم لما خلف اسماعیل بمکة عطش الصبی فکان فی ما بین الصیفا والمروء شجر فخرجت امه حتّی قامت علی الصیفا فقالت: هل بالوادی من انیس فلم تجبها احد فمضت حتّی انتهت الی المروء فقالت: هل بالوادی من انیس فلم تجب ثم رجعت الی الصفا و قالت حتی صنعت ذلک سبعا فاجر الله

(۱). الرحمن / ۶۰

(۲). المیزان/ ج ۱/ ص ۳۹۲

(۳). تفسیر فی ظلال/ ج ۱/ ص ۱۵۰

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۵۵

ذلک سنه».

قال الصادق علیه السلام: «صار السعی بین الصیفا و المروء لأنّ ابراهیم عرض له ابلیس فامرہ جبرئیل فشدّ علیه فهرب منه فجرت به السنّة (یعنی بالهروءه)».

۱۳. انجام عمل خیر از روی رغبت

خداوند سپاسگزار کسانی است که اعمال خیر را با میل و رغبت انجام می‌دهند «من تطوع خیراً فان الله شاکر علیم». چون فعل «تطوع» در جمله فوق متعدی استعمال شد، متضمن معنی «اتی» می‌باشد. بنابراین «من تطوع خیراً» یعنی هرکسی که عمل خیری را از روی اطاعت انجام دهد. ۱۴. بهره مندی از پاداش‌های خداوند

کسانی که اعمال نیک (سعی میان صفا و مروء و ...) را انجام می‌دهند از پاداش‌های الهی برخوردار خواهند شد «من تطوع خیراً فان الله شاکر علیم».

سپاسگزاری خداوند از بندگان کنایه از پاداش دهی به آنان می‌باشد.

(۱). کافی / ج ۴ / ص ۲۰۲؛ نورالثقلین / ج ۱ / ص ۱۴۵؛ علل الشرایع / ج ۲ / ص ۴۳۲

(۲). علل الشرایع / ج ۲ / ص ۴۳۲

(۳). راهنما / ج ۱ / ص ۱۵۸؛ کشف الاسرار / ج ۲ / ص ۴۲۷

(۴). راهنما / ج ۱ / ص ۵۰۳

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۵۶

عدم مقاتله با مشرکان در نزد مسجد الحرام

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقْتَلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ * وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقْتَلُوا فِيهِ فَإِنْ قَتَلْتُمُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَمَا قَتَلْتُمُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكُفْرِينَ * فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ * وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ الظَّالِمِينَ»

ترجمه

و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید! و از حدّ تجاوز نکنید، که خدا تعدّی کنندگان را دوست نمی‌دارد! «۱۹۰» و آن‌ها را هر کجا یافتید، به قتل برسانید! و از آن جا که شما را بیرون ساختند [مکه]، آن‌ها را بیرون کنید! و فتنه و (بت پرستی) از کشتار هم بدتر است! و با آن‌ها، در نزد مسجد الحرام (در منطقه‌ی حرم)، جنگ نکنید! مگر این که در آن جا با شما بجنگند. پس اگر (در آن جا) با شما پیکار کردند، آن‌ها را به قتل برسانید! چنین است جزای کافران! «۱۹۱» و اگر خودداری کردند، خداوند آمرزنده و مهربان است. «۱۹۲» و با آن‌ها پیکار کنید! تا فتنه (و بت پرستی، و سلب آزادی از مردم)، باقی نماند؛ و دین، مخصوص خدا گردد. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، (مزاحم نشوید! زیرا) تعدّی جز بر ستمکاران روا نیست.

(۱). بقره / ۱۹۰-۱۹۳

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۵۷

تفسیر

این آیات شریفه حدود و لوازم یک حکم را متعرض است که «قاتلوا فی سبیل الله» اصل حکم قتال را بیان می‌کند و هدف از آن را نیز مشخص می‌کند که می‌بایست جنگ به خاطر خداوند باشد نه به خاطر انتقام‌جویی و ریاست‌طلبی و جمع‌آوری غنایم و ... و با جمله‌ی «لا تعتدوا» محدودیت آن را مطرح ساخته که در جنگ از حدّ تجاوز نکنید که خدا تجاوزکاران را دوست ندارد. در آیه‌ی بعد جهت تشدید و سخت‌گیری را بیان نموده که شما هر کجا آن‌ها را یافتید بکشید و به مسلمانان اجازه می‌دهد به همان گونه که آن‌ها شما را از مکه بیرون کردند با آن‌ها مقابله به مثل کنید و آن‌ها را بیرون کنید. بعد محدودیت مکانی را مطرح می‌کند؛ «و لا تقاتلوهم عند المسجد الحرام»، بعد از آن محدودیت زمانی را نیز بیان می‌کند که می‌فرماید: «و قاتلوهم حتی لا تكون فتنه».

نکته‌ها

۱. دستور قتال با مشرکان مکه

سیاق آیات شریفه دلالت دارد بر این که یک دفعه نازل شده است و مقصود از آن دستور قتال برای اولین بار با مشرکان مکه است چون در این آیات سخن از بیرون ساختن ایشان از جایی است که مؤمنان را بیرون کرده‌اند و نهی از قتال در خانه‌ی خدا و ایجاد

فتنه و تشریح قصاص از اموری که مربوط به ایشان است مطرح شده است.

علاوه بر این که خداوند قتال با مشرکان را مقید به قتال آن‌ها با مسلمانان دانسته است؛ «و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم» و معنای این کلام این نیست که اگر کسی با شما جنگ کرد شما هم با او جنگ کنید، همچنین معنای این کلام این نیست که در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۵۸

با کسانی که اهل جنگ نیستند مانند زنان و کودکان نبرد نکنید و قید احترازی نیست؛ زیرا معنا ندارد انسان با کسانی بجنگد که اصلاً توان جنگیدن را ندارند تا این که از این کار (قتال) نهی شود، بلکه معنای این آیه شریفه این است که با کسانی که در حال جنگ با شما هستند بجنگید و ایشان همان مشرکان مکه بودند.

بنا بر این سیاق و معنای این آیه شریفه مانند آیه شریفه «اذن للذین یقاتلون بأنهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لبقدر الذین اخرجوا من دیارهم بغیر حق» اذن ابتدایی و بلا شرط برای نبرد با مشرکان جنگجو و فتنه‌انگیز است.

۲. قتال در راه خدا و بر پا داشتن دین

آیه شریفه «و قاتلوا فی سبیل الله» دستور به قتال در راه خدا می‌دهد و در راه خدا بودن آن به این است که مقصود از آن بر پا داشتن دین و اعلائی کلمه‌ی توحید بوده باشد که در این صورت عبادت و تنها جلب رضایت خداوند مورد نظر است نه تسلط بر اموال و آبروی مردم و اساساً این قانون چنان که بیان خواهیم کرد برای دفاع از حقوق مشروعی انسانیت که به حکم فطرت سالم ثابت و محقق است وضع شده و چون دفاع اقدام بر علیه مردم تجاوزگر است ذاتاً محدود به حدود خاصی است و تعدی خروج از حد است، از این رو در ذیل آیه می‌فرماید: «و لا تعتدوا ان الله لا یحب المعتدین»؛ یعنی از حدود خویش تجاوز نکنید که خداوند اهل تعدی را دوست ندارد. ۳. نهی از اعتداء به طور مطلق

«اعتداء» به معنای تجاوز نمودن است و در آیه شریفه «اعتداء» به طور مطلق نهی شده است، بنا بر این شامل هر عملی که این معنا بر آن صدق کند مانند قتال قبل از

(۱). حج / ۴۰

(۲). المیزان / ج ۲ / ص ۶۱

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۵۹

دعوت به حق و آغاز جنگ کردن و زنها و بچه‌ها را کشتن و دست از جنگ نکشیدن در صورت دست کشیدن دشمن و سایر چیزهایی که سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن‌ها را بیان می‌کند می‌شود. ۴. معنای فتنه در قرآن کلمه‌ی «فتنه» و مشتقات آن در قرآن در معانی مختلفی به کار برده شده است از جمله:

۱. آزمایش و امتحان؛ «أحسب الناس أن یتروا أن یقولوا ءامنا و هم لا یفتنون».

۲. فریب دادن؛ «یا بنی ءادم لا یفتنکم الشیطان»...

۳. بلا و عذاب؛ «و اتقوا فتنه لا تصیبن الذین ظلموا منکم خاصه».

۴. شرک و بت پرستی؛ «و قاتلوهم حتی لا یتکون فتنه».

۵. اضلال و گمراهی؛ «و من یرد الله فتنه فلن تملک له من الله شیئاً».

ولی بعید نیست که تمام این معانی را به یک ریشه برگردانیم و آن این که «فتنه» در اصل لغت که به معنای قرار گرفتن طلا و نقره در زیر فشار آتش است تا خوب و بد آن از هم تفکیک شود در هر موردی که یک نوع فشار و شدت وجود داشته باشد به کار می‌رود.

مثلاً در موارد امتحان حتماً حادثه‌ی شدید و مشکلی به وجود می‌آید تا انسان امتحان شود و عذاب نیز یک نوع شدت و فشار است و فریب نیز به همین معنا باز می‌گردد؛ زیرا به وسیله‌ی کارهای مختلفی کسی را گول می‌زنند و تحت فشار قرار می‌دهند و همچنین کفر و ایجاد مانع در راه هدایت خلق که هر کدام متضمن یک نوع فشار و شدت است.

(۱). المیزان/ ج ۲/ ص ۶۱

(۲). عنکبوت/ ۲۰

(۳). اعراف/ ۲۷

(۴). انفال/ ۲۹

(۵). انفال/ ۳۹

(۶). مائده/ ۴۱

(۷). مجمع البیان/ ج ۲/ ص ۵۱۱؛ نمونه/ ج ۲/ ص ۱۷

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۶۰

دستورالعمل پیرامون اعمال حج

«و اتموا الحجَّ والعمرة لله فان احصرتم فما استيسر من الهدى ولا تحلقوا رؤوسكم حتى يبلغ الهدى محله فمن كان منكم مريضاً او به اذى من رأسه ففديه من صيام او صدقة او نسك فاذا امنتم فمن تمتع بالعمرة الى الحج فما استيسر من الهدى فمن لم يجد فصيام ثلاثة ايام فى الحج و سبعة اذا رجعتم تلك عشرة كاملة ذلك لمن لم يكن اهله حاضرى المسجد الحرام و اتقوا الله و اعلموا ان الله شديد العقاب».

ترجمه

و حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید. و اگر محصور شدید، (و مانعی مانند ترس از دشمن یا بیماری، اجازه نداد که پس از احرام بستن، وارد مکه شوید)، آنچه از قربانی فراهم شود (ذبح کنید، و از احرام خارج شوید). و سرهای خود را نتراشید، تا قربانی به محلش برسد (و در قربانگاه ذبح شود). و اگر کسی از شما بیمار بود، و یا ناراحتی در سر داشت، (و ناچار بود سر خود را بتراشد)، باید فدیة و کفاره‌ای از قبیل روزه یا صدقه یا گوسفندی بدهد. و هنگامی که (از بیماری و دشمن) در امان بودید، هر کس با ختم عمره، حج را آغاز کند، آنچه از قربانی برای او میسر است (ذبح کند). و هر که نیافت، سه روز در ایام حج، و هفت روز هنگامی که باز می‌گردید، روزه بدارد. این، ده روز کامل است. (البته) این برای کسی است که خانواده‌ی او، نزد مسجد الحرام نباشد [/ اهل مکه و اطراف آن

(۱). بقره/ ۱۹۶

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۶۱

نباشد]. و از خدا بپرهیزید؛ و بدانید که او، سخت کیفر است.

معنای واژه‌ها

۱. حج: به فتح اول اسم و به کسر اول مصدر است و در اصل به معنی قصد و در شرع اسلام به معنی قصد خانه خداست برای اعمال مخصوصی که بین مسلمانان معروف است. ۲. عمره: اعمال بخصوصی است که این لفظ از عماره به معنی آبادی است و برخی

گفته‌اند به معنای زیارت است، گویی با عمل عمره کعبه آباد و دایر می‌شود. ۳. حصر و احصار: منع از طریق بیت (کعبه) است. احصار در منع ظاهر مانند دشمن و منع باطن مانند مرض هردو گفته می‌شود، ولی حصر فقط در منع باطن استعمال می‌گردد. ۴. هدی: هدی حیوانی است که انسان بعنوان تحفه یا قربانی مقدم داشته و آن را به طرف مقصد پیش می‌راند و اصل آن از هدیه به معنای تحفه است و یا از هدی به معنی راهنمایی و سوق دادن بطرف مقصد و در اینجا مقصود حیوانی است که در حج برای قربانی برده می‌شود.

در فقه بین محصور و مصدود تفاوت است. اگر مانع درونی نظیر مرض حاصل شود، آن را حصر گویند، اگر مانع بیرونی نظیر دشمن حاصل شود، آن را صد گویند. حال در

(۱). مفردات راغب/ ص ۷۵

(۲). مجمع البیان/ ج ۲/ ص ۵۱۷؛ المیزان/ ج ۲/ ص ۷۶

(۳). مفردات راغب/ ص ۱۲۰

(۴). مجمع البیان/ ج ۲/ ص ۵۱۷؛ المیزان/ ج ۲/ ص ۷۶

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۶۲

این آیه شریفه «فان احصرتم»، گرچه کلمه حصر بکار برده شده، اما شامل صد هم خواهد شد. تفسیر

این آیه شریفه مشتمل بر چند فرع فقهی و دستورالعمل درباره اعمال حج است به این ترتیب:

الف. آیه شریفه مسلمان‌ها را مخاطب قرار داده و می‌فرماید: موظف هستید حج و عمره را به پایان برسانید «و اتموا الحج والعمرة». با لحاظ اینکه هریک از این دو عمل مرکب از یک سلسله واجبات که از احرام شروع می‌شود و در ضمن یک سلسله از امور باید ترک گردد می‌فرماید: کسانی که وارد این دو عمل شده‌اند باید به پایان برسانند و در وسط کار رها نمایند.

ب. باید انجام و به پایان رسانیدن این دو عمل برای خدا باشد و در آن قصد قربت کنید «و اتموا الحج والعمرة لله».

ج. اگر محصور شدید، یعنی به واسطه مرض یا منع دشمن نتوانستید عمل حج و عمره را به پایان برسانید آنچه که از (هدی) قربانی برای شما مقدور است باید اقدام کنید «فان احصرتم فما استیسر من الهدی».

د. تا قربانی به محل خود (منا) نرسیده و ذبح نگشته، محرم نمی‌تواند از احرام خارج شود، لذا می‌فرماید: قبل از آنکه قربانی به محل برسد، سرهای خود را نتراشید «و لا تحلقوا رؤوسکم حتی یبلغ الهدی محله».

ه. اگر کسی مریض بود به این نحو که گذاشتن موی سر و نتراشیدن آن برایش ضرر

(۱). آیه‌ا... جوادی آملی

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۶۳

داشت یا ناراحتی در سر داشت غیر از مرض، مثلاً جانوران و حشرات او را اذیت می‌کردند، در این دو صورت تراشیدن موی سر مانعی ندارد ولیکن باید به یکی از سه چیز (روزه، صدقه و نسک) فدیة و کفاره بپردازد «فمن كان منكم مریضاً او به اذى من رأسه ففدیة من صیام او صدقة او نسک». در روایت مقدار روزه گرفتن سه روز معین شده و صدقه به اطعام شش مسکین و نسک به قربانی کردن گوسفند تفسیر شده است.

و. هر کس به واسطه عمره (یعنی تمام اعمال آن و محل شدن از آن) متمتع شود و بسوی اعمال حج برود، آنچه از قربانی برای او مقدور است انجام دهد «فمن تمّعت بالعمرة الى الحج فما استیسر من الهدی».

این قسمت از آیه راجع به حج تمتع است و حج تمتع را از این جهت تمتع گویند که پس از احرام عمره و انجام اعمال آن تقصیر می‌کنند و محل می‌شوند و بسیاری از محرمات احرام بر انسان حلال می‌گردد و به آن‌ها متمتع و بهرمنند می‌گردد و سپس احرام دیگری برای حج می‌بندد و به اعمال مشغول می‌شوند.

ز. اگر کسانی قربانی نیافتند، آن‌ها باید سه روز در مراسم حج و هفت روز بعد از مراجعت از مکه در وطن خود روزه بگیرند که ده روز کامل می‌شود «فمن لم يجد فصيام ثلاثة ايام في الحج و سبعة اذا رجعتم تلك عشرة كاملة».

ح. البته این حکم حج تمتع راجع به کسانی است که در مکه و اطراف مکه نیستند و به تعبیر دیگر تنها مخصوص کسانی است که دور از مکه هستند «ذلک لمن لم یکن اهله حاضری المسجد الحرام».

در پایان می‌فرماید: در مورد دستوراتی که داده شد هیچگونه کوتاهی در انجام آن نکنند و

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۶۴

از عقاب شدید پروردگار خود را حفظ کنید «و اتقوا الله واعلموا ان الله شديد العقاب».

باتوجه به اینکه جمع بین ثلاثه و سبعة در آیه شریفه «ثلاثة ايام في الحج و سبعة اذا رجعتم» عشره می‌گردد، چرا بعد از آن قرآن جمله «تلك عشرة كاملة» را ذکر فرمود.

پاسخ برای اینکه بفهماند کلمه «او» در آیه شریفه (سبعة اذا رجعتم) به معنای جمع است نه اینکه به معنی او می‌باشد، چنانکه در

آیه شریفه «فانكحوا ما طاب لكم من النساء مثنى و ثلاث و رباع» «او» به معنی «او» آمده است.

باتوجه به اینکه کلمه عشره بعنوان یک عدد کامل است و دلالتی بر کمتر یا زیاده از این عدد ندارد چرا قرآن کریم بعد از کلمه

عشره آن را توصیف به کلمه کامله نموده است؟ پاسخ اینکه ذکر کلمه کامله بعد از عشره بعنوان تأکید ذکر شده چنانکه در آیه

شریفه «حولین کاملین» نیز اینچنین است، یا اینکه معنای آیه شریفه «تلك عشرة كاملة» آن است که سه روز روزه در مکه و هفت

روز در برگشت از مکه از نظر ثواب و پاداش کامل است گرچه به عنوان بدل برای قربانی واقع شده است.

در اینکه منظور از اتمام حج چیست در روایات وجوه مختلفی بیان شده است:

الف. تمامیت و کمال حج به دیدار امام علیه السلام است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «تمام الحج لقاء الامام».

ب. تمامیت حج و عمره به اجتناب از رفت و فسق و جدال است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

(۱). المیزان/ ج ۲/ ص ۷۵؛ اطیب البیان/ ج ۲/ ص ۳۶۷؛ فی ظلال/ ج ۱/ ص ۱۹۴؛ نمونه/ ج ۲/ ص ۴۲

(۲). اسئلة القرآن و اجوبتها/ ص ۱۳؛ مجمع البیان/ ج ۲/ ص ۵۲۰

(۳). اسئلة القرآن و اجوبتها/ ص ۱۳؛ جامع البیان/ ج ۵/ ص ۱۴۶

(۴). نورالتقلین/ ج ۱/ ص ۱۸۳

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۶۵

«فان تمام الحج والعمرة ان لا یرفث و لا یفسق و لا یجادل».

ج. تمامیت حج و عمره به اتیان مناسک حج و پرهیز از محرمات احرام است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید... یعنی «بتمامهما

ادواءهما و اتقاء ما یتقی المحرم فیهما».

در ذیل آیه شریفه روایاتی وجود دارد از جمله:

الف. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: منظور از «محصور» مریض است «المحصور المریض».

ب. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: اقل قربانی گوسفند است «فما استیسر من الهدی» یعنی «شاة». ج. امام صادق علیه السلام

می‌فرماید: کفاره تراشیدن سر قبل از قربانی سه روز روزه و یا صدقه به شش مسکین که به هر مسکین دو مد طعام داده شود و یا قربانی کردن یک گوسفند است.

... «و جعل الصیام ثلاثة ايام و الصدقة على ستة مساکین لكل مسکین مدین و النسک شاء».

د. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: عمره همانند حج واجب است «العمره واجبه على الخلق بمنزلة الحج لأن الله عزوجل يقول «و اتموا الحج والعمرة لله»».

ه. و نیز می‌فرماید: زمان انجام عمره تمتع ماه‌های حج می‌باشد «والعمرة في اشهر الحج متعة».

و. شتر گاو و گوسفند نوع قربانی در حج است «فما استیسر من الهدی اما جزور و اما

(۱). نورالثقلین / ج ۱ / ص ۱۸۱

(۲). برهان / ج ۱ / ص ۱۹۳

(۳). جامع البیان / ج ۲ / ص ۱۲۴؛ نورالثقلین / ج ۱ / ص ۱۸۳

(۴). جامع البیان / ج ۲ / ص ۱۲۵؛ نورالثقلین / ج ۱ / ص ۱۸۵

(۵). جامع البیان / ج ۵ / ص ۱۳۷؛ نورالثقلین / ج ۱ / ص ۱۸۷

(۶). کافی / ج ۴ / ص ۲۶۵

(۷). عیاشی / ج ۱ / ص ۸۷

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۶۶

بقره و اما شاء».

ز. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: وجوب سه روز روزه در روز ترویبه و روز قبل و بعد از آن «عرفه» در حج بر کسی که قادر به قربانی نیست «یصوم ثلاثة ايام فی الحج يوماً قبل الترویبه و یوم الترویبه و یوم عرفه».

نکته‌ها

۱. تشریح حج تمتع

حج تمتع آن است که پس از عمره از احرام خارج شده و در موقع مخصوص احرام حج بسته می‌شود و این عمل در یک سال انجام گیرد و آن وظیفه کسانی است که فاصله آن‌ها تا مکه بیش از چهل و هشت میل است (منظور از چهل و هشت میل ۱۶ فرسخ است که ۹۶ کیلومتر می‌شود). آنان که در کمتر از این مسافت سکونت دارند و اهل مکه هستند، وظیفه آن‌ها حج افراد و قران است. حج تمتع در سال دهم هجرت در حجةالوداع تشریح گردید.

سال دهم هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردم اعلام فرمودند که قصد حج دارند، مسلمین در رکاب آن حضرت برای عمل حج به مکه رفتند، آن حضرت از ذوالحلیفه که میقات اهل مدینه است احرام حج بستند. شصت و چهار یا شصت و شش قربانی با خود سوق نمودند، پس از آنکه وارد مکه شد طواف، نماز طواف و استلام حجر الاسود کرد، آنگاه شروع به سعی بین صفا و مروه فرموده، بعد از حمد و ثنای خداوند فرمود: این است جبرئیل. اشاره به پشت سرش به من امر می‌کند که دستور دهم هر که با خود قربانی

(۱). عیاشی / ج ۱ / ص ۹۰

(۲). نورالثقلین / ج ۱ / ص ۱۹۰

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۶۷

نیاورده (سوق هدی نکرده) از احرام خارج شود. اگر این را از پیش می‌دانستم مثل شما از احرام خارج می‌شدم ولی من با خودم قربانی آوردم و هر که قربانی آورده روا نیست از احرام خارج شود مگر وقتی که قربانی به محل خود برسد. مردی از حاضران گفت: چطور می‌شود از میقات احرام حج ببندیم و در وسط از احرام خارج شده حتی با زنان آمیزش کنیم.

حضرت فرمود: بدان تو به این عمل هرگز ایمان نخواهی آورد. مردی به نام سراقه پسر مالک گفت: ای رسول خدا! دین ما به ما تعلیم کن، گویی که امروز به دنیا آمده‌ایم. این عمل که فرمودی آیا فقط برای امسال است یا در آینده نیز هست؟ فرمود: بلکه این حکم برای همیشه است تا روز قیامت. پس انگشتان خویش را به هم داخل کرد و فرمود: عمره تا روز قیامت به حج داخل شده. بدین طریق حج تمتع تشریح گشت. ۲. وجوب عمره یا استحباب آن

شیخ طوسی قدس سره عقیده دارد عمره نیز واجب است، زیرا از قول امام علی علیه السلام نقل کرده است که فعل «و اتموا الحج والعمرة» به معنای «اقیموها» می‌باشد. نقد: مرحوم طبرسی قدس سره گوید: به عقیده برخی «والعمرة واجبة کوجوب الحج» و به اعتقاد برخی دیگر «انها مسنونه» و از قول اینان که به استحباب عمره عقیده دارند استدلال کرده است که عمره واجب نیست «لأن الله تعالی امر باتمام الحج والعمرة و وجوب الاتمام لا یدل علی انه واجب».

۳. ابی السعود گوید: همانطور که در آیه ۱۸۷ سوره بقره «ثم اتموا الصیام الی اللیل» برای بیان روزه است که باید تا شب ادامه یابد و وجوب خود روزه از این آیه استنباط نمی‌شود، بلکه وجوب آن از آیه ۳۱ سوره بقره فهمیده می‌شود. همانطور هم وجوب حج از

(۱). مجمع البیان/ ج ۲/ ص ۵۲۰

(۲). تبیان/ ج ۲/ ص ۱۵۴

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۶۸

آیه مورد بحث (و اتموا الحج) استنباط نمی‌شود، بلکه از آیه «لله علی الناس» می‌توان فهمید. ۴. وجوب اتمام عمره عمره ابتداءً واجب نیست و لکن اگر انسان این عمل را شروع کرد اتمام و به پایان رساندن آن واجب است (و اتموا الحج و العمرة لله).

۵. احکام اسلام در مقام سختگیری بر مردم نیست. تمام نمودن حج و عمره بر کسی که از درون مریض یا از دشمن بیرون ترس دارد واجب نیست. «فان احصرتم فما استیسر من الهدی».

۶. بیماری سبب تخفیف در احکام

بیماری سبب تخفیف در احکام است نه تعطیل آن، لذا در حج افراد معذور باید با روزه یا صدقه یا قربانی وظایف خود را جبران کنند. «فمن کان منکم مریضاً».

۷. حکمت استراحت در حج تمتع

تعبیر از شخص دور به اینکه اهل او در مسجدالحرام حاضر نباشد از لطیف‌ترین تعبیرات است، چون اشاره به حکمت این حکم که عبارت از تسهیل و تخفیف نیز می‌کند و آن این است که شخص مسافری که از راه دور برای حج می‌آید، رنج و سختی‌های فراوانی را متحمل می‌شود، احتیاج زیادی به آرامش و استراحت دارد و انسان طبعاً در کنار خانواده خود به استراحت می‌پردازد و چون چنین شخصی از خانواده‌اش دور است، لذا خداوند برای رعایت سهولت تکلیف اجازه فرموده که بعد از عمره احرام را شکسته و تمتع

(۱). میقات / ج ۲۸ / ص ۱۷

(۲). فی ظلال / ج ۱ / ص ۱۹۴

(۳). تفسیر نور / ج ۱ / ص ۳۱۱

(۴). تفسیر نور / ج ۱ / ص ۳۱۱

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۶۹

ببرد و بعد حج را در خود مکه شروع نموده و دیگر به میقات برگردد. ۸. انکار تمتع در حج

جهت اینکه آیه شریفه با تهدید ختم شده آن است که از افراد مورد خطاب انتظار انکار این حکم می‌رفت چنانکه برخی تمتع میان عمره و حج را انکار کردند. انکار این حکم (حج تمتع) با توجه به جریان حج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روشن می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله در مراسم حج بعد از اتمام سعی صفا و مروه فرمودند: شما از حال احرام خارج شوید و عمل خود را عمره قرار دهید، من هم اگر قربانی با خود نیاورده بودم، مانند شما از احرام خارج می‌شدم و لکن خداوند می‌فرماید: «و لا- تحلقوا رؤوسکم حتی يبلغ الهدی محله»؛ یعنی سر تراشید تا قربانی به جایگاه خود برسد... مردی به پا خاست و عرض کرد ای رسول خدا! برای حج بیرون شویم در حالی که از سرهایمان آب غسل می‌چکد؟ پیامبر به او فرمود: تو هرگز به این حکم ایمان نخواهی آورد «انک لن تؤمن بهذا ابداً» و لذا همین شخص وقتی به حکومت رسید گفت: دو متعه در زمان پیامبر حلال بود و من حرام می‌کنم و هر کس انجام دهد او را عقوبت می‌کنم.

سخنی که در اینجا مطرح است این است که این شخص در برابر نص اجتهاد کرده است و در برابر حکم صریح خداوند و پیامبر رأی خود را اظهار کرده است و او چنین حقی را ندارد که در برابر حکم الهی و پیامبر چنین حرفی را بزند و اینکه مرحوم علامه در کتاب «تجرید» می‌فرماید این فرد چون بدعت گذاری کرده لایق مقام خلافت نیست، ناظر به همین جریان است.

(۱). المیزان / ج ۲ / ص ۷۸

(۲). المیزان / ج ۲ / ص ۷۸

(۳). محاضرات

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۷۰

زاد و توشه معنوی سفر حج

«الحجّ اشهر معلومات فمن فرض فيهنّ الحجّ فلا رفث ولا فسوق ولا جدال في الحجّ و ما تفعلوا من خير يعلمه و تزودوا فانّ خير الزاد التقوى و اتقون يا اولي الاباب».

ترجمه

حج، در ماه‌های معینی است. و کسانی که (با بستن احرام، و شروع به مناسک حج)، حج را بر خود فرض کرده‌اند، (باید بدانند که) در حج، آمیزش جنسی با زنان، و گناه و جدال نیست. و آنچه از کارهای نیک انجام دهید، خدا آن را می‌داند. و زاد و توشه تهیه کنید، که بهترین زاد و توشه، پرهیزکاری است. و از من پرهیزید ای خردمندان!

تفسیر

قرآن کریم در این آیه می‌فرماید زمان حج ماه‌های معینی است که تغییرپذیر نیست و مقدم و مؤخر نمی‌شود «الحجّ اشهر معلومات». بعد می‌فرماید: هرکسی که به واسطه احرام و اشتغال به اعمال حج، حج بر خویش واجب کند در این صورت باید از تمتعات جنسی

و انجام گناه برکنار بوده و گفتگوهای بی فایده را ترک کند «فمن فرض فیهن الحج فلا رفث و لا فسوق و لا جدال». «رفث» به حسب لغت تصریح به مطالبی است که نوعاً به واسطه قبیح بودن آن بطور

(۱). بقره/ ۱۹۷

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۷۱

کنایه اداء می‌شود و «فسوق» یعنی بیرون رفتن از حد طاعت و «جدال» یعنی ستیزه کردن، ولی در روایت رفث به جماع و فسوق به دروغ و جدال به گفتن (سوگند به خدا) و (نه به خدا سوگند) تفسیر شده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید...: «و «الرفث»، الجماع و «الفسوق» الکذب و السباب و «الجدال» قول الرجل لا والله و بلی والله». قال ابو عبدالله علیه السلام: «اذا احرمت فعلیک بتقوی الله و ذکر الله کثیراً و قلّه الکلام الا بخیر فانه من تمام الحج و العمره ان يحفظ المرء لسانه الا من خیر كما قال الله عزوجل فان الله يقول «فمن فرض فیهن الحج فلا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج» و الرفث الجماع و الفسوق الکذب و السباب و الجدال قول الرجل لا والله و بلی والله...»

«فلا-رفث و لا-فسوق و لا-جدال» گرچه بصورت نفی ذکر شده، اما مقصود از آن نهی است و به تعبیر دیگر جمله خبریه در مقام انشاء است و منظور آن است که این اعمال سه گانه در حج نباید واقع شود.

بعد می‌فرماید آنچه را شما از عمل خیر و نیکی انجام می‌دهید خداوند می‌داند بعد از آن دستور به زاد و توشه داده شده می‌فرماید زاد و توشه تهیه کنید که بهترین زاد و توشه تقوی و پرهیزکاری است «و ما تفعلوا من خیر یعلمه الله و تزودوا فان خیر الزاد التقوی». در معنای این جمله «و تزودوا» دو قول است:

۱. گروهی بوده‌اند که خود را اهل توکل می‌دانستند و زاد و توشه‌ای در سفر بر نمی‌داشتند،

(۱). راهنما/ ج ۲/ ص ۱۹

(۲). تفسیر برهان/ ج ۱/ ص ۱۹۹

(۳). روح البیان ۱/ ۳۱۴

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۷۲

خداوند به آن‌ها خطاب می‌کند که زاد و توشه در سفر بردارید و سربار مردم نباشید، ولی بدانید بهترین توشه تقوی است.

۲. از اعمال شایسته زاد و توشه تهیه کنید که بهترین توشه تقوی است.

و در پایان می‌فرماید ای صاحبان عقل و بصیرت در آنچه امر و نهی نموده‌ام تقوی داشته باشید. نکته‌ها

۱. ماه‌های حج

ماه‌های حج شوال، ذی القعدة و ذی الحجه است و در غیر از آن حج صحیح نیست «الحج اشهر معلومات». امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الحج اشهر معلومات» شوال و ذوالقعدة و ذوالحجه لیس لأحد ان یحج فی ما سواهن».

۲. امتیاز زاد و توشه معنوی

برای انسان دو گونه سفر وجود دارد: الف: سفر در دنیا، ب: سفر از دنیا.

برای سفر در دنیا نیاز به زاد و توشه مادی است، برای سفر از دنیا نیز نیاز به زادوتوشه است که آن عبارت است از معرفت و محبت به خداوند متعال و اشتغال به طاعت و اجتناب از معصیت او و این زادوتوشه معنوی در سفر از دنیا بهتر است از زادوتوشه سفر در دنیا بخاطر اینکه زادوتوشه مادی انسان را از عذاب موقت نجات می‌دهد، اما زادوتوشه معنوی انسان را از عذاب و رنج دائم و

همیشگی می‌رهند. زاد و توشه مادی، لذت آن همراه با درد و رنج و بیماری است به خلاف زاد و توشه معنوی که لذت آن خالص از ضرر و زیان است.

(۱). مجمع البیان/ ج ۲/ ص ۵۲۳؛ المیزان/ ج ۲/ ص ۷۹

(۲). راهنما/ ج ۲/ ص ۱۹

(۳). روح البیان/ ج ۱/ ص ۳۱۵؛ تفسیر کبیر/ ج ۵/ ص ۱۸۲

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۷۳

۳. مصادیق جدال

سه قسم صادق پی در پی و یک قسم دروغ از مصادیق جدال در حج است «و لا جدال فی الحج» امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «اذ احلف ثلاث ايمان متتابعات صادقاً فقد جادل ... و اذ احلف بيمين واحد كاذباً فقد جادل».

۴. ضمانت پاداش نیکوکاران از سوی خداوند «ما تفعلوا من خیر یعلمه الله» جمله «یعلمه الله» علاوه بر بیان احاطه علمی خداوند به کارهای نیک بندگان کنایه از ضمانت پاداش در قبال نیکوکاری آنان است. ۵. حج میدان انجام اعمال خیر و کسب توشه برای آخرت است «و ما تفعلوا من خیر یعلمه الله و تزودوا».

۶. جمع میان روایات

در روایات زیادی «اشهر معلومات» به ماه شوال و ذی القعدة و ذی الحجة و در بعضی از آنها به شوال و ذی القعدة و در دهه اول ذی الحجة تفسیر شده و در جمع بین این دو دسته از روایات گوئیم چون دسته دوم نص در دهه اول ذی الحجة و دسته اول ظاهر در مطلق ذی الحجة است و نص مقدم بر ظاهر می‌باشد لذا باید دسته دوم را مقدم نمود چنانچه فتاوی علمای شیعه بر آن است. ۷. منظور از «اشهر حج» ماه شوال و ذی القعدة و ذی الحجة است و اینکه بعضی از ماه ذی الحجة بعنوان ماه ذی الحجة شمرده شده از قبیل این کلام است که گفته می‌شود من روز جمعه بسوی تو می‌آیم با اینکه آمدن در بعض روز است نه در کل روز. در عین حال

(۱). راهنما/ ج ۲/ ص ۲۰

(۲). راهنما/ ج ۲/ ص ۱۸

(۳). راهنما/ ج ۲/ ص ۱۸

(۴). اطیب البیان/ ج ۲/ ص ۲۶۹؛ جامع البیان/ ج ۲/ ص ۱۵۱؛ فی ظلال/ ج ۱/ ص ۱۹۶

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۷۴

آمدن را به مجموع زمان نسبت می‌دهند. ۸. سرّ تعیین ماه‌های حج

حج در جاهلیت رواج و برای مشرکان حجاز سودهایی داشت ولی آنان همانطور که در ارکان و افعال حج بدعت‌هایی روا می‌داشتند، در وقت و زمان حج بدعت می‌گذاشتند و هر سالی که به سبب تجارت یا جنگ‌های قبیله‌ای نمی‌توانستند حج را در موسم آن انجام بدهند، ماه‌های حج را تغییر می‌دادند و همانند تأخیر اندازی در ماه‌های حرام، ماه‌های حج را نیز تقدیم و تأخیر روا می‌داشتند. خداوند پس از بیان ماه‌های دوازده گانه قمری و ماه‌های حج، تغییر ماه‌های حرام را موجب زیادت در کفر دانست. «انما النسیء زیادة فی الکفر»...

۹. سرّ تعبیر به اسم ظاهر

کلمه «حج» در آیه شریفه سه مرتبه تکرار شده و آوردن اسم ظاهر بجای ضمیر بخاطر رعایت اختصار در کلام است و مقصود از

حج اول زمان حج است و منظور از حج دوم نفس عمل و مناسک حج است و منظور از حج سوم زمان و مکان حج است. ۱۰. ترک تمام انواع فسق مقصود از ترک فسوق در آیه شریفه لا- فسوق جمیع انواع فسق است. بخاطر اینکه لفظ شامل جمیع انواع آن می‌شود و امتثال نهی در صورتی تحقق می‌پذیرد که همه انواع فسق ترک گردد.

(۱). تبیان/ ج ۱/ ص ۱۶۳؛ المیزان/ ج ۲/ ص ۷۸؛ تفسیر کبیر/ ج ۵/ ص ۱۷۵

(۲). توبه/ ۳۷؛ مجمع البیان/ ج ۱/ ص ۵۲۳

(۳). روائع البیان/ ج ۱/ ص ۲۴۵؛ المیزان/ ج ۲/ ص ۷۹

(۴). تفسیر کبیر/ ج ۵/ ص ۱۶۵

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۷۵

۱۱. حرمت مؤکد بعضی از اعمال در حج

ممکن است کسی بگوید حرمت دروغ فحش و جدال با مردم ویژه ایام حج و زمان محرم شدن نیست بلکه همیشه حرام است، پاسخ اینکه آری این سه عمل همیشه و بطور مطلق حرام است و لکن در حج حرمت بیشتری دارد، از اینرو کلمه «فی الحج» را در آیه شریفه تکرار کرده است.

۱۲. مقهور کردن قوای سه گانه

انسان دارای چهار قوه و نیرو است: قوه شهویه، قوه غضبیه، قوه وهمیه و قوه عقلیه.

و مقصود از این جملات «فلا- رفث و لا- فسوق و لا جدال» مقهور کردن سه قوه و سه نیرو بواسطه قوه عقلانی است زیرا که جمله «فلارفث» اشاره به مقهور کردن قوه شهویه دارد و جمله «ولافسوق» اشاره به مقهور کردن قوه غضبیه دارد و جمله «و لا جدال» اشاره به مقهور کردن قوه وهمیه دارد. ۱۳. پنهان نبودن اعمال از خداوند

«و ما تفعّلوا من خیر یعلمه الله» برای تذکر این است که اعمال انسان از خداوند متعال غایب و پنهان نیست، و این روش «تربیتی» قرآن کریم است که در تبیین معارف و شرح داستان‌ها و بیان احکام اسلام آن را به پند و موعظه همراه می‌کند تا اینکه علم و عمل از یکدیگر جدا نشوند چراکه علم بدون عمل هیچ قیمت و ارزشی نخواهد داشت. از همین جهت دعوت خود را با جمله «واتقون یا اولی الالباب» خاتمه می‌دهد و طرز سخن تغییر پیدا کرده و خداوند بطور متکلم وحده به خردمندان خطاب می‌کند که از من بپرهیزید.

(۱). روح البیان/ ج ۱/ ص ۳۱۵؛ تفسیر کبیر/ ج ۵/ ص ۱۷۷

(۲). المیزان/ ج ۲/ ص ۷۹

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۷۶

۱۴. تشویق به کار خیر

پس از اینکه خدا انسان‌ها را از کارهای ناشایست برحذر داشته، بلافاصله به کارهای خوب تشویق کرده است، با توجه به اینکه نگفته است «و ما تفعّلوا من شیء» که شامل شر هم بشود، بلکه کلمه خیر آورده آن هم به شکل نکره تا به قول زمخشری افاده عموم کند و یک نوع تحریک و تشویق به کار خیر باشد و جالب‌تر اینکه دنباله آیه هم از تقوا سخن گفته است و بهترین زاد و توشه را تقوا دانسته است و چنین استنباط می‌شود که علاوه بر انجام مراسم حج باید از زاد و توشه معنوی غفلت نکنید.

فعالیت‌های اقتصادی در موسم حج

«لیس علیکم جناح ان تبتغوا فضلاً من ربکم فاذا افضتم من عرفات فاذکروا الله عند المشعر الحرام واذکروه کما هدیکم و ان کنتم من قبله لمن الضالین* ثم افيضوا من حیث افاض الناس واستغفروا الله ان الله غفور رحیم».

ترجمه

گاهی بر شما نیست که از فضل پروردگارتان (و از منافع اقتصادی در ایام حج) طلب کنید (که یکی از منافع حج، پی ریزی یک اقتصاد صحیح است). و هنگامی که از «عرفات» کوچ کردید، خدا را نزد «مشعر الحرام» یاد کنید. او را یاد کنید همان طور که شما را هدایت نمود؛ و قطعاً شما پیش از این، از گمراهان بودید. «۱۹۸» سپس از همان جا که

(۱). کشاف ۱/ ۲۴۴؛ میقات ۲۳/ ۲۸

(۲). بقره/ ۱۹۸-۱۹۹

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۷۷

مردم کوچ می‌کنند، (به سوی سرزمین منی) کوچ کنید؛ و از خداوند، آمرزش بطلبید، که خدا آمرزنده‌ی مهربان است. «۱۹۹» تفسیر

در زمان جاهلیت هنگام مراسم حج معامله و تجارت را گناه می‌دانستند، خداوند در این آیه این کار را نادرست می‌شمرد و به آنان گوید هیچ مانعی نیست که در ایام حج از تجارت که فضل الهی است بهره‌مند شوید «لیس علیکم جناح ان تبتغوا فضلاً من ربکم»، بعد می‌فرماید پس از انجام وظایفی که در عرفات باید انجام داد می‌بایست به سوی مشعرالحرام کوچ کنید و در آنجا به ذکر و یاد خدا مشغول باشید «فاذا افضتم من عرفات فاذکروا الله عند المشعر الحرام».

وقوف به عرفات یکی از ارکان بزرگ حج است و واجب است بر حاجی که از اول زوال روز عرفه تا غروب در صحرای عرفات وقوف کند. بعد می‌فرماید به شکرانه نعمت هدایت، خداوند را یاد کنید، یادی که با هدایتی که خداوند نموده تناسب داشته باشد «و اذکروا کما هدیکم».

در پایان می‌فرماید: تحقیقاً شما قبل از بعثت پیامبر از گمراهان بودید «و ان کنتم من قبله لمن الضالین».

از آیه‌ی شریفه‌ی «ثم افيضوا من حیث افاض الناس»، از دو جهت بین مفسران اختلاف شده، یکی از این جهت که افاضه در این آیه همان افاضه از عرفات به مشعر است و یا افاضه از مشعر به منا و بعد از افاضه از عرفات به مشعر است، دیگر اینکه مراد از

(۱). مجمع البیان/ ج ۲/ ص ۵۲۷؛ برهان/ ج ۱/ ص ۲۰۱

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۷۸

ناس چه کسانی هستند، زیرا آنان مسلماً غیر از مخاطبین به خطاب «افیضوا» می‌باشند و مشهور بین مفسران آن است که قریش به واسطه بزرگ دانستن خود از حرم به عرفات نمی‌رفتند و می‌گفتند ما اهل حرمیم و از آن بیرون نمی‌رویم، اگر چنین کنیم عرب برای ما ارزشی قائل نخواهد شد. روی همین جهت وقوف به عرفات را که از محیط حرم بیرون است ترک کردند با اینکه می‌دانستند جزء وظایف حج و آیین ابراهیم است. لذا قرآن کریم دستور می‌دهد باید مسلمانان همه در یک جا وقوف کنند (در عرفات) و از آنجا همگی بسوی مشعر بیایند و از آنجا همه بسوی منا کوچ نمایند و این امتیاز غلط را از بین ببرند «ثم افيضوا من حیث افاض الناس».

در پایان می‌فرماید که از خداوند طلب آمرزش کنید و از آن افکار و خیالات جاهلی دست بردارید که حج درس مساوات و برابری است و یاد آور می‌شود که خداوند غفور و رحیم است «و استغفروا الله ان الله غفور رحیم».

نکته‌ها

۱. جواز خرید و فروش در ایام حج
جواز خرید و فروش در ایام حج بعد از خروج از احرام و اتمام مناسک «لیس علیکم جناح ان تبتغوا فضلاً من ربکم». امام صادق علیه السلام درباره قول خداوند «لیس علیکم» ... فرمود: «الرزق اذا احل الرجل من احرامه و قضی نسکه فلیشتر و لیع فی الموسم».

(۱). مجمع البیان/ ج ۲/ ص ۵۲۷؛ تفسیر کبیر/ ج ۵/ ص ۱۹۵

(۲). راهنما/ ج ۲/ ص ۲۳؛ عیاشی/ ج ۱/ ص ۹۶؛ برهان/ ج ۱/ ص ۲۰۱

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۷۹

۲. قداست مشعر الحرام

«فاذکروا الله عند المشعر الحرام» توصیف «مشعر» به «الحرام» دلالت بر قداست و احترام خاص آن سرزمین می‌کند. ۳. استغفار از گناه فرمان الهی به امتیاز طلبان قریش در حج مبنی بر استغفار از گناه امتیاز طلبی «ثم افیضوا من حیث افاض الناس و استغفروا الله» پس از رد امتیاز طلبی «من حیث افاض الناس» امر به استغفار می‌تواند اشاره باشد به اینکه این عمل گناه و استغفار از آن لازم است. ۴. وعده رحمت

وعده الهی به آمرزش و رحمت استغفار کنندگان «و استغفروا الله ان الله غفور رحیم» گرچه آیه مزبور درباره کوچ از مشعر و عرفات است ولی تحلیل «ان الله غفور رحیم» عام است، بنابراین وعده رحمت و آمرزش به مطلق استغفار کنندگان است. امام حسین علیه السلام فرمود ...: «فحن الناس و لذلك قال الله تعالی ذکره فی کتابه «ثم افیضوا من حیث افاض الناس»». ۵. اهمیت کسب و کار

این آیه شریفه «و لیس علیکم جناح ان تبتغوا فضلاً من ربکم» نظیر آیه شریفه ۱۰ سوره جمعه است که می‌فرماید: «فاذا قضیت الصلاة فانتشروا فی الارض وابتغوا من فضل الله» ... که خداوند متعال بیع را به ابتغاء از فضل الله تبدیل نمود. یعنی

(۱). راهنما/ ج ۲/ ص ۲۲

(۲). راهنما/ ج ۲/ ص ۲۵

(۳). راهنما/ ج ۲/ ص ۲۵

(۴). راهنما/ ج ۲/ ص ۲۶؛ کافی/ ج ۸/ ص ۲۴۴؛ برهان/ ج ۱/ ص ۲۰۱

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۸۰

بیع و دادوستد فضل الهی است. از همین جهت روایات نیز ابتغاء من فضل الله را به بیع تفسیر نمودند و از این آیه استفاده می‌شود که بیع و مبادله در اثناء حج مباح است علاوه تعبیر از کسب و کار به فضل الهی نشانه ارزش و اهمیت کسب و کار است. ۶. تهیه زاد و توشه معنوی

در سفر حج موارد فراوانی برای تهیه زاد و توشه معنوی است که باید از آن غفلت نکنید. در آنجا تاریخ مجسم اسلام و صحنه‌های زنده فداکاری‌های ابراهیم علیه السلام قهرمان توحید و جلوه‌های خاصی از پروردگار دیده می‌شود که در هیچ جای دیگر نیست و آن‌ها که روحی بیدار و اندیشه‌ای زنده دارند می‌توانند توشه معنوی برای یک عمر از این سفر بی نظیر روحانی فراهم سازند. ۷.

حرکت دسته جمعی از عرفات

افاضه از فیض و فیضان بمعنای سرریز شدن است (افاض اناه) یعنی ظرفش را چنان پر کرد که سرریز شد. افاضه از عرفات به معنای حرکت و خروج دسته جمعی از صحرای عرفات است، گویا قرآن کریم کوچ همگانی مردم را از عرفات که بطرف مشعر حرکت می‌کنند، به آبی تشبیه کرده است که از فرط زیادی سرریز و سرازیر شده است. ۸. نجات از گمراهی‌ها خداوند بشر را از گمراهی‌های مختلفی نجات داده، گمراهی در تفکر، چنان که گروهی را از بت پرستی به خداپرستی هدایت کرد و گروهی را در مسائل اخلاقی هدایت نمود، چنانکه افرادی به عرفات نمی‌رفتند و خود را برتر از دیگران می‌دانستند، خداوند به

(۱). المیزان/ ج ۲/ ص ۷۹؛ راهنما/ ج ۲/ ص ۳

(۲). تفسیر نمونه/ ج ۲/ ص ۳۰

(۳). مفردات راغب/ ص ۶۴۸

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۸۱

آن‌ها خطاب کرد: (افیضوا من حیث افاض الناس) و اصولاً یکی از فواید حج لغو هرگونه امتیاز و برتری جویی است و به همین جهت انسانها باید به هنگام احرام لباس دوخته را از بدن بیرون کنند تا هیچ گونه امتیازی میان آنان نباشد. ۹. شکرگزاری در قبال نعمت حق

(کاف) کما در «واذکروه کما هداکم» مفید تعلیل است نه تشبیه و تنظیر، زیرا یاد حق به اندازه یا مثل هدایت خداوند مقدر و میسر کسی نیست، از این رو این جمله نظیر آیه شریفه «و لتکبروا الله علی ما هدیکم» است که می‌رساند در برابر هدایت حق شما نیز تکبیر بگوئید و شکرگزاری کنید. ۱۰. شکرگزاری در قبال نعمت حق

استغفار و ذکر خدا بهترین اعمال عرفات و مشعر است، گرچه در این سرزمین‌ها اصل توقف شرط است و هیچ عمل دیگری واجب نیست، اما قرآن ما را دعوت به ذکر خدا و یاد سوابق پرخطا و اشتباه خود و طلب آموزش درباره گذشته خویش می‌کند. مگر می‌توان در سرزمینی که اولیاء خدا اشک ریخته‌اند بی تفاوت نشست آری باید از بلند پروازی‌ها، از ترک اوامر الهی و از هر گناه دیگری استغفار کرد. ۱۱. اقسام فضل الهی

فضل الهی بر چند قسم است و اقسام آن بخاطر حالات انسان است یک قسم مربوط به امور معیشت و زندگانی انسان است که به آن دستور می‌دهد «وابتغوا من فضل الله».

(۱). فی ظلال/ ج ۱۹۹/ ص ۲۰۰

(۲). بقره/ ۱۸۵

(۳). تفسیر نمونه/ ج ۱/ ص ۴۰۶؛ راهنما/ ج ۵/ ص ۲۲؛ نور/ ج ۱/ ص ۳۱۶

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۸۲

یک قسم مربوط به امور معنوی و روحی انسان است که در پرتو فضل الهی انسان موفق به تزکیه قلب می‌گردد؛ «ولولا فضل الله علیکم و رحمته ما زکی منکم من احد ابداً».

یک قسم مربوط به پاداش و لطف خاص خداوند در قیامت است؛ «و بشر المؤمنین بان لهم من الله فضلاً کبیراً ذلک فضل الله یوتیه من یشاء والله ذوالفضل العظیم».

۱۲. فعالیت‌های اقتصادی در موسم حج

در زمان جاهلیت هنگام انجام مراسم حج معامله و تجارت را حرام و گناه می‌دانستند با ظهور اسلام مسلمانان در ایام حج منتظر بودند بدانند آیا احکام جاهلی امضا می‌شود یا خیر. آیه شریفه حکم جاهلی یعنی گناه بودن معامله در آن ایام را نادرست می‌داند و اعلام می‌کند که در مراسم حج هیچگونه مانعی از معامله و تجارت نیست. بلکه به طوری که در منابع اسلامی درباره فلسفه حج وارد شده علاوه بر فلسفه اخلاقی و سیاسی و فرهنگی اشاره به فلسفه اقتصادی هم شده است.

و آن این که مسلمانان در کنگره عظیم حج می‌توانند دور هم بنشینند و با همفکری و همگامی پایه محکمی برای اقتصاد جوامع اسلامی بریزند و با مبادلات صحیح تجاری آنچنان اقتصاد نیرومندی بوجود آورند که از دشمنان و بیگانگان بی‌نیاز گردند. هشام بن حکم می‌گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: ما العلة التي لا جلتها كلف الله

(۱). روح البیان/ ج ۱/ ص ۳۱۸

(۲). مجمع البیان/ ج ۲/ ص ۵۲۷؛ فی ظلال/ ج ۱/ ص ۱۹۷

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۸۳

العباد الحج والطواف بالبيت؟ فقال «... فجعل فيه الاجتماع من الشرق والغرب لتعارفوا ولينزع كل قوم من التجارات من بلد الى بلد ولينتفع بذلك المكارى والجمال... ولو كان كل قوم انما يتكلمون على بلادهم وما فيها هلکوا و خربت البلاد و سقط الجلب و الارباح».

۱۳. انسان بدون هدایت الهی در گمراهی است «و ان کنتم من قبله لمن الضالین».

یاد خدا در سفر حج

«فاذا قضیت مناسککم فاذکروالله کذکرکم اباکم او اشد ذکراً فمن الناس من یقول ربنا اتنا فی الدنیا و ما له فی الآخرة من خلاق* و منهم من یقول ربنا اتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار* اولئک لهم نصیب مما کسبوا والله سریع الحساب* و اذکروالله فی ایام معدودات فمن تعجل فی یومین فلا- اثم علیه و من تأخر فلا- اثم علیه لمن اتقى و اتقواالله و اعلموا انکم الیه تحشرون».

ترجمه

و هنگامی که مناسک (حج) خود را انجام دادید، خدا را یاد کنید، همانند یادآوری از پدرانتان (آن گونه که رسم آن زمان بود) بلکه از آن هم بیشتر. (در این مراسم، مردم دو گروهند): بعضی از مردم می‌گویند: «خداوند! به ما در دنیا، «نیکی» عطا کن.» ولی

(۱). کتاب ابواب وجوب الحج؛ تفسیر نمونه/ ج ۲/ ص ۳۱

(۲). راهنما/ ج ۲/ ص ۲۳

(۳). بقره/ ۲۰۰-۲۰۳

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۸۴

آخرت بهره‌ای ندارند. «۲۰۰» و بعضی می‌گویند: «پروردگارا! به ما در دنیا «نیکی» عطا کن؛ و در آخرت نیز «نیکی» مرحمت فرما؛ و ما را از عذاب آتش نگاه دار.» «۲۰۱» آن‌ها از کار (و دعای) خود، نصیب و بهره‌ای دارند؛ و خداوند سریع الحساب است. «۲۰۲» و خدا را در روزهای معینی یاد کنید؛ (روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ماه ذی حجه). و هر کس شتاب کند، و (ذکر خدا را) در دو روز

انجام دهد، گناهی بر او نیست؛ و هر که تأخیر کند، (و سه روز انجام دهد نیز) گناهی بر او نیست؛ برای کسی که تقوا پیشه کند. و از خدا بپرهیزید؛ و بدانید شما به سوی او محشور خواهید شد. «۲۰۳»

تفسیر

«مناسک» جمع منسک اسم مکان به معنی محل نسک است که عرفات، مشعر، منا و مکه می‌باشد و یا مصدر میمی و به معنی فعل عبادت می‌باشد و اصل نسک به معنی عبادت است، اگر به معنی اول باشد مضمون آیه این است هنگامی که از امکان عبادت فارغ شدید پس به ذکر خدا پردازید و اگر به معنی مصدر باشد، جمع آوردنش برای بیان همه افعال و اذکار حج است و معنایش این است که زمانی که افعال و اعمال حج را انجام دادید، پس به ذکر خدا پردازید.

درباره ذکر «فاذکروا الله» دو قول نقل شده است:

۱. مقصود تکبیرات، مخصوصه ایام منا است زیرا اذکاری که در این ایام مستحب است همین تکبیرات است.

۲. مقصود سایر ادعیه مستحبه است که اگر در این موطن خوانده شود فضیلت بیشتری دارد.

جمله‌ی «فاذکروا الله کذکر کم اباکم» دعوت مردم به ذکر و یاد الهی است به

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۸۵

اینکه کسی که مناسک حج را بجا می‌آورد خداوند را یاد کند همانطوری که آباء خود را یاد می‌کند بلکه شدیدتر یاد نماید بخاطر اینکه نعمت الهی در حق انسان که عبارت است از نعمت هدایت چنانکه فرموده «واذکروه کما هدیکم» بزرگ‌تر از حق آباء و اجداد است و گفته شده که عرب در جاهلیت زمانی که از حج فراغت پیدا می‌کردند در منا توقف می‌کردند و به پدران خود با نظم و نثر افتخار می‌کردند، لذا خداوند آن‌ها را از این کار برحذر داشت و فرمود به یاد خدا باشید بلکه به یاد خدا از یاد پدرانتان شدیدتر باشید.

قرآن کریم در آیه‌ی «فمن الناس» ... اشاره به دو گروه از مردم می‌کند و هدف و خواسته‌های آن‌ها را در این اماکن مقدسه بیان می‌نماید. یک دسته کسانی هستند که جز به منافع مادی نمی‌اندیشند و فقط می‌گویند خدایا نعمت‌های دنیوی را به ما عطا کن و چیزی از نعمت‌های آخرت را آرزو نمی‌کنند که برای اینان از آخرت نصیب و بهره‌ای نیست «فمن الناس من یقول ربنا اتنا فی الدنیا و ما له فی الآخرة من خلاق».

اما دسته‌ای دیگر کسانی هستند که افکارشان مربوط به زندگی مادی نیست بلکه هم زندگی دنیا را به عنوان مقدمه تکامل معنوی می‌خواند هم سعادت آخرت را می‌طلبند و نیز می‌خواهند از عذاب دردناک آن جهان محفوظ بمانند «و منهم من یقول ربنا اتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار».

در آیه بعد می‌فرماید: این‌ها که در مسیر دنیا نیستند و توجه خود را تنها به دنیا منحصر نکرده‌اند بلکه به سعادت دنیا و آخرت می‌اندیشند و برای آن کار می‌کنند. در آخرت از آنچه که در دنیا فراهم کرده و کسب نموده‌اند برخوردار می‌شوند «اولئک لهم نصیب مما کسبوا». در پایان می‌فرماید خداوند سریع الحساب است «والله سریع الحساب».

(۱). تفسیر کبیر/ ج ۵/ ص ۲۰۵

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۸۶

مقصود از سریع الحساب بودن خداوند چیست؟ مفسران وجوهی را ذکر کرده‌اند از جمله:

الف: خداوند فوراً پاداش اعمال بندگان را می‌دهد و زمان پاداش آن‌ها نزدیک است و این آیه از نظر معنی مانند آیه ۷۷ سوره نحل است «و ما امر الساعاة الا کلمح البصر» و در روایتی وارد شده «ان الله تعالی یحاسب الخلائق کلهم فی مقدار لمح البصر».

ب: مقصود این است که خداوند حساب همه مردم را در مدت کوتاهی بررسی می‌کند بدون اینکه حساب یکی از آنان مزاحم حساب دیگری گردد، زیرا که خداوند «لا یشغله شأن عن شأن» است.

محاسبه اعمال انسان‌ها یک مرتبه صورت می‌پذیرد؛ قال علی علیه السلام: «یحاسب الخلق دفعهً کما یرزقهم دفعهً».

آیه‌ی شریفه‌ی «و اذکروا لله فی ایام معدودات» برنامه ذکر پروردگار را به دنبال مراسم حج چنین تعیین می‌کند که بجای تفاخرهای موهوم زمان جاهلیت، خدا را در چند روز یاد کنند که حداقل آن دو روز و حداکثر آن سه روز است، منظور از «ایام معدودات» روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذی الحجه است که در لسان روایات به نام ایام تشریق خوانده شده است. این اذکار در روایات و فتاوی علمای شیعه تکبیرات است: «الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما هدانا و الحمد لله علی ما اولینا الله اکبر علی ما رزقنا بهیمه الانعام»، که پس از ۱۵ نماز در این سه روز خوانده می‌شود که ابتدای آن نماز ظهر روز عید قربان و انتهای آن نماز صبح روز سیزدهم

(۱). مجمع البیان/ ج ۲/ ص ۵۳۰

(۲). مجمع البیان/ ج ۲/ ص ۵۳۱

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۸۷

است برای کسانی که در منا باشند و در سایر بلاد پس از ۱۰ نماز است که اول آن نماز ظهر روز عید و آخر آن نماز صبح روز دوازدهم است. فقها به استحباب این تکبیرات فتوا داده‌اند.

«فمن تعجل فی یومین» این آیات متضمن رخصت و جواز حرکت در روز دوم از ایام تشریق است اگرچه افضل ماندن تا روز سوم است و لکن اگر بخواهد قبل از روز سوم حرکت نماید حتماً بعد از زوال و قبل از غروب باشد که اگر غروب شد باید شب را نیز بماند و روز سیزدهم حرکت کند.

در معنای «فلا اثم علیه» دو قول بیان شده است:

۱. چون به سبب حج گناهان شخص آمرزیده شده بنابراین بر او گناهی نیست.

۲. در تعجیل و تأخیر (کوچ کردن) گناهی بر او نیست چون ممکن است بعضی توهم کنند که تعجیل در حرکت گناه است. آیه شریفه برای ردّ این توهم می‌فرماید: «فمن تعجل فی یومین فلا اثم علیه» کسی هم که عجله کند گناهی بر او نیست.

«لمن اتقی» یعنی این حکم برای کسی است که پرهیزد و مراد از تقوا چنانچه در روایات آمده پرهیز از محرمات احرام است مانند صید و نساء و سایر محرماتی که باقی مانده است. در پایان امر به تقوای عمومی می‌کند و می‌فرماید بدانید که همه شما بسوی خداوند محشور می‌شوید.

نکته‌ها

۱. پرهیز از افتخار به پدران

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: عرب در جاهلیت زمانی که از حج فراغت پیدا می‌کردند،

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۸۸

در منا توقف می‌کردند و به پدران خود با نظم و نثر افتخار می‌کردند، لذا خداوند آن‌ها را از این کار بر حذر داشت و فرمود: به یاد خدا باشید بلکه به یاد خدا از یاد پدرانتان شدیدتر باشید «و یعدون مفاخر ابائهم... فأمرهم الله سبحانه ان یدکروه مکان ذکرهم ابائهم فی هذا الموضع».

۲. همانطوری که انسان در مراسم حج به هنگام احرام باید از پوشیدن لباس پرهیز کند، همچنین از هرگونه انتساب به پدران که

باعث فخر و مباهات می‌شود باید اجتناب کند. ۳. توصیف یاد خدا به شدت و کثرت یاد کردن امری است که از لحاظ کیفیت متصف به شدت می‌شود «فاذکروا الله کذا کرکم اباؤکم او اشد ذکرأ» و چنانکه از لحاظ کمیت متصف به کثرت می‌گردد، قرآن کریم می‌فرماید: «واذکروا الله ذکراً کثیرأ» و «والذاکرین الله کثیرأ». علت آن این است که ذکر منحصر به لفظ نیست تا قابل شدت و ضعف نباشد بلکه امری است مربوط به قلب و لفظ از آن حکایت می‌کند. بنابراین در برخی از موارد ذکر متصف به کثرت می‌شود، آنجا که حالات مختلف را شامل شود چنانکه در آیه ۱۹۱ سوره آل عمران می‌فرماید: «الذین یدکرون الله قیامأ و قعودأ و علی جنوبهم» و گاهی متصف به شدت می‌شود چون مورد آیه شریفه یعنی بعد از اعمال حج از مواردی است که غفلت و نسیان برای انسان عارض می‌شود، لذا وصف آن به شدت مناسب‌تر است. ۴. سرگرم نشدن به مسائل مادی

پس کردن ایام فراغت یکی از وظایف مربی است برای اینکه انسان بعد از انجام

(۱). نورالثقلین/ ج ۳/ ص ۱۹۸

(۲). فی ظلال/ ج ۱/ ص ۲۰۱

(۳). احزاب/ ۴۱

(۴). احزاب/ ۳۵

(۵). المیزان/ ج ۲/ ص ۸۰

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۸۹

مراسم اعمال حج سرگرم مسائل مادی و انحراف نشود که ای بسا برخی از آن‌ها آثار تمام اعمال حج را نیز نابود می‌کند، خداوند در این آیه پایان مراسم نیز دستور سازنده‌ای داده است که ایام فراغت نیز پر می‌شود و آن ذکر و یاد خداوند است. ۵. یاد خداوند در حج

در این آیات سابق خداوند اولاً مناسک حج را بیان کرد، بعد از آن امر به ذکر الهی در مشعرالحرام نمود، بعد از آن فرمود: «فاذکروا الله کذا کرکم اباؤکم او اشد ذکرأ» سپس کیفیت دعا کردن را بیان نمود. «فمن الناس من یقول ربنا» و این ترتیب چقدر نیکو و زیبا است بخاطر اینکه برای شکستن هوای نفس در مرحله اول انسان باید خدا را عبادت کند، بعد از آن برای نورانی شدن قلب به ذکر الهی مشغول باشد از خداوند درخواست نماید چنانکه حضرت ابراهیم علیه السلام وقتی می‌خواست دعا کند، ابتدا خدا را یاد کرد، بعد از آن درخواست خود را مطرح کرد. اول گفت: «الذی خلقنی فهو یتهدین»، ... بعد از آن گفت:

«رب هب لی حکماً و الحقنی بالصالحین». ۶. بهترین مصداق استجاب دعا در حج

«من أوتی قلباً شاکراً و لساناً ذاکراً و زوجة مؤمنة تعینه علی امر دنیا و اخره فقد أوتی فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و وقی عذاب النار».

۷. تعبیر کسب از دعا

در آیه شریفه «ربنا اتنا فی الدنیا حسنة ... اولئک لهم نصیب مما کسبوا» از دعا تعبیر به کسب شده است، ولی آیا می‌توان دعا کردن را کسب و اکتساب خواند؟ از بررسی ۶۷ مورد از آیات که ماده کسب و مشتقاتش در آن بکار رفته بر می‌آید که کسب در

(۱). تفسیر نور/ ج ۱/ ص ۳۰۸

(۲). تفسیر کبیر/ ج ۵/ ص ۲۰۴

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۹۰

غیر از کارهای جسمی در مورد کارهای روحی و قلبی نیز استعمال می‌شود. چنانکه در آیه ۲۲۵ سوره بقره می‌خوانیم: «ولکن یؤاخذکم بما کسبت قلوبکم» و در سوره نساء آیه ۱۱۱ آمده است: «و من یکسب اثماً فإنما یکسبه علی نفسه». بنابراین دعا و خواستن نیز یک نوع کسب و اکتساب محسوب می‌شود. ۸. بهره مندی انسان از برخی از کارها بهره انسان در روز قیامت تنها از بعضی از کارهای خویش است نه تمام آنها «مما کسبوا» زیرا چه بسیار کارهایی که انسان آنها را کسب می‌کند ولی بخاطر نداشتن قصد قربت و نیت خالص در قیامت از آن بهره نمی‌برد. ۹. مطلوب بودن دنیا و آخرت دنیا و آخرت هر دو مطلوب هستند و باید به هر دو توجه داشت جالب اینکه در قرآن کریم ۱۱۵ مرتبه کلمه دنیا بکار رفته و ۱۱۵ مرتبه کلمه آخرت استعمال شده است و این یک تضاد نیست البته به این معنا هم نیست که اهمیت هر دو یکسان است بلکه دنیا وسیله‌ای برای رسیدن به آخرت است.

۱۰. طرح اهداف کلی در دعا

در دعاها اهداف کلی مطرح می‌شود و تعیین مصداق به عهده خداوند گذاشته شود ما از خداوند حسنه و سعادت می‌خواهیم ولی در اینکه رشد و صلاح ما در چیست، آن را به عهده خداوند می‌گذاریم، مثلاً از خداوند توفیق زیارت حج را بخواهید، اما نگویید خدایا مالی به من بده تا به مکه بروم، چون خداوند گاهی سبب را به گونه‌ای قرار می‌دهد که ما

(۱). تفسیر نمونه / ج ۲ / ص ۳۹

(۲). تفسیر نور / ج ۱ / ص ۴۱۰

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۹۱

فکر آن را نمی‌کردیم. ۱۱. باطل بودن اهداف اهل دنیا

از تقابل جمله «اولئک لهم نصیب مما کسبوا» با جمله «و ما لهم فی الآخرة من خلاق» روشن می‌شود که اصولاً اعمال اهل دنیا بطور کلی باطل و بی نتیجه است بر خلاف اعمال اهل آخرت و به این معنی آیات دیگری نیز در قرآن وجود دارد مانند: «و قدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباءً منثوراً»، «و یوم یعرض المذنبین کفروا علی النار اذ هبتم طیباتکم فی حیاتکم الدنیا و استمتعتم بها» و «فحبطت اعمالهم فلا نقیم لهم یوم القیمه وزناً».

۱۲. سر عدم گناه در تعجیل و تأخیر در کوچ کردن از منا

اگر گفته شود آیا تأخیر افضل از تعجیل نیست، گوئیم بلی، تأخیر افضل است، اما جایز است بین فاضل و افضل تخییر واقع شود چنانچه انسان در ماه رمضان مخیر است روزه بگیرد یا به مسافرت برود و افطار کند، گرچه روزه افضل است و اما سر اینکه قرآن کریم اثم و گناه را در صورت تعجیل و تأخیر نفی کرد بخاطر آن است که بعضی از اهل جاهلیت آن کسانی که تعجیل می‌کردند، آنها را گناهکار می‌دانستند و بعضی کسانی که تأخیر می‌کردند، آنها را گناهکار می‌دانستند، این آیه شریفه هر دو گروه را رد می‌کند.

(۱). تفسیر نور / ج ۱ / ص ۴۰۹

(۲). فرقان / ۲۳

(۳). احقاف / ۲۰

(۴). کهف / ۱۰۵

(۵). روح البیان/ ج ۱/ ص ۳۲۱

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۹۲

۱۳. تفکر دنیاطلبان

دنیاطلبان زیبایی‌ها را تنها در امکانات مادی می‌پندارند (اتنا فی الدنیا) از اینکه در هنگام خواسته‌هایشان قید حسنه را ذکر نکرده‌اند استفاده می‌شود که هرچه را در دنیاست زیبا می‌پنداشتند. ۱۴. تأکید به پرهیزکاری

«و اتقوا الله» ... این جمله برای تأکید و الزام به مواظبت و پرهیزکاری است، چون مردم گمان می‌کردند که پس از حج گناه آمرزیده می‌شود و باکی از گناه نداشتند، از این جهت به آن‌ها یادآوری شده است که برای همیشه تقوا لازم است تا در هنگام حشر و نشر پاک و بی‌گناه در پیشگاه خداوند محشور شوید. ۱۵. طلب دنیا و آخرت

برخی از مردم در مراسم حج جز به دنیا فکر نمی‌کنند گرچه دعای آن‌ها در رفاه دنیوی به اجابت می‌رسد، اما گروهی از مردم بخاطر فکر خوبی که دارند، دنیا و آخرت هر دو را طلب می‌کنند و از نظر قرآن میان درخواست حسنه دنیا و قیامت منافاتی وجود ندارد و جالب آنکه درخواست حسنه دنیا و آخرت را مقید به چیزی نمی‌کنند بلکه آن را مطلق بیان می‌کنند که هرچه را خداوند اراده کرده به آنان مرحمت کند. ۱۶. حسنه در دنیا وسعت رزق و اخلاق نیک و در آخرت رضوان الهی و بهشت است.

امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه «ربنا اتنا» ... فرمود: «رضوان الله والجنه فی الآخرة والسعه فی الرزق والمعاش و حسن الخلق فی الدنیا». ۱۷. راه شناخت مردم

یکی از راه‌های شناخت مردم، آشنایی با آرزوها و دعا‌های آنان است. دنیاطلبان جز دنیا نمی‌طلبند و کاری به خیر و شر آن ندارند ولی آخرت طلبان دنیای خوب را

(۱). راهنما/ ج ۲/ ص ۲۷

(۲). روح البیان/ ج ۱/ ص ۳۲۱

(۳). فی ظلال/ ج ۱/ ص ۲۰۱؛ راهنما/ ج ۲/ ص ۲۸-۲۹

(۴). معانی الاخبار/ ص ۱۷۵؛ نورالثقلین/ ج ۱/ ص ۱۹۹

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۹۳

می‌خواهند که به آخرت منتهی شود. ۱۸. نفوذ شیطان در همه جا

کار مقدس و سرزمین مقدس به تنهایی کافی نیست، انسان نیز باید مقدس و باتقوا باشد. دو بار کلمه تقوا در کنار هم برای زائران خانه خدا آن هم در سرزمین منا نشانه نفوذ شیطان در همه جا است. ۱۹. توجه به قیامت

توجه به قیامت، زمینه ساز عمل به مناسک حج است؛ «واعلموا انکم الیه تحشرون»، با توجه به اینکه پس از بیان مناسک حج، حشر در قیامت مطرح شده است. ۲۰. آمرزش الهی در ایام تشریق

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: حج گزاری که در این ایام تشریق از دنیا برود آمرزیده است «من مات قبل ان یمضی فلاثم علیه».

(۱). تفسیر نور/ ج ۱/ ص ۳۱۸

(۲). تفسیر نور/ ج ۱/ ص ۳۲۱

(۳). راهنما/ ج ۲/ ص ۳۲

(۴). نورالثقلین/ ج ۱/ ص ۲۰۱

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۹۴

فداکاری امیر المؤمنین در لیلۃ المیت

«و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤف بالعباد»

ترجمه

بعضی از مردم (با ایمان و فداکار، همچون علی علیه السلام در «لیلۃ المیت» به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله)، جان خود را به خاطر خشنودی خدا می‌فروشند؛ و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.

شان نزول

هنگامی که پیغمبر اسلام تصمیم گرفت مهاجرت کند برای ادای دین‌های خود و تحویل دادن امانت‌هایی که نزد او بود علی علیه السلام را به جای خویش قرار داد و شب هنگام که می‌خواست به سوی «غار ثور» برود و مشرکان اطراف خانه‌ی او را برای حمله به او محاصره کرده بودند دستور داد علی علیه السلام در بستر او بخوابد و پارچه‌ی سبز رنگی (بُرد خضرمی) که مخصوص خود پیامبر بود روی خود بکشد در این هنگام خداوند به «جبرئیل» و «میکائیل» وحی فرستاد که من بین شما برادری ایجاد کردم و عمر یکی از شما را طولانی‌تر قرار دادم کدام یک از شما حاضر است ایثار نفس کند و زندگی دیگری را بر خود مقدم دارد؟ هیچ کدام حاضر نشدند. به آن‌ها وحی شد اکنون علی علیه السلام در بستر پیامبر خوابیده و آماده شده جان خویش را فدای او سازد به زمین بروید و حافظ و نگهبان

(۱). بقره/ ۲۰۷

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۹۵

او باشید.

هنگامی که جبرئیل بالای سر و میکائیل پایین پای علی علیه السلام نشستند، جبرئیل می‌گفت: «به به آفرین بر تو ای علی! خداوند به واسطه‌ی تو بر فرشتگان مباحث می‌کند».

در این هنگام آیه‌ی فوق نازل گردید و به همین دلیل آن شب تاریخی به نام «لیلۃ المیت» نامیده شده است.

ابن عباس می‌گوید: این آیه هنگامی که پیامبر از مشرکان کناره گرفته بود و با ابوبکر به سوی غار می‌رفت در باره‌ی علی علیه السلام که در بستر پیامبر خوابیده بود نازل شد.

«ابو جعفر اسکافی» می‌گوید: (همان گونه که «ابن ابی الحدید» در شرح نهج البلاغه جلد ۳ صفحه‌ی ۲۷۰ ذکر کرده است) جریان خوابیدن علی علیه السلام در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله به تواتر ثابت شده و غیر از کسانی که مسلمان نیستند و افراد سبک مغز آن را انکار نمی‌کنند. در جلد دوم «الغدیر» ذیل آیه‌ی مورد بحث (صفحه‌ی ۱۱۴، «صفوری» در «نزهة المجالس» جلد دوم صفحه‌ی ۲۰۹، جلد سوم صفحه‌ی ۲۳۸، «گنجی» در کتاب «کفایة الطالب» صفحه‌ی ۱۱۴، «صفوری» در «نزهة المجالس» جلد دوم صفحه‌ی ۲۰۹، «ابن صبّاح مالکی» در کتاب «الفصول المهمة» صفحه‌ی ۳۳، «سبط ابن جوزی حنفی» در «تذکرۃ الخواص» صفحه‌ی ۲۱، «شبلنجی» در «نور الابصار» صفحه‌ی ۸۶، احمد در «مسند» جلد یک صفحه‌ی ۳۴۸ و «تاریخ طبری» جلد دوم صفحه‌ی ۹۹ تا ۱۰۱، «ابن هشام» در «سیره» جلد دوم صفحه‌ی ۲۹۱، «حلبی» در «سیره» خود و «تاریخ یعقوبی» جلد دوم صفحه‌ی ۲۹، جریان «لیلۃ المیت» را نقل کرده‌اند.

(۱). مجمع البیان/ ج ۲/ ص ۵۳۵

(۲). نمونه/ ج ۲/ ص ۷۷

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۹۶

تفسیر

فداکاری بزرگ در شب تاریخی هجرت

گرچه آیهی فوق همان گونه که در شأن نزول آن ذکر شد، مربوط به ماجرای هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و فداکاری علی علیه السلام و خوابیدن او در بستر آن حضرت نازل شده، ولی همچون سایر آیات قرآن، مفهوم و محتوای کلی و عمومی دارد و در واقع نقطه‌ی مقابل چیزی است که در آیات قبل در مورد منافقان وارد شده بود.

می‌فرماید: «از میان مردم کسانی هستند که جان خود را در برابر خشنودی خدا می‌فروشند، و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است»؛ «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤف بالعباد».

آن گروه مردمی خودخواه و خودپسند و لجوج و معاند بودند که از راه نفاق در بین مردم آبرویی کسب می‌کردند، و در ظاهر خود را مؤمن و خیرخواه نشان می‌دادند، اما کردارشان پرده از روی گفتارشان بر می‌داشت چرا که جز فساد در زمین و نابود کردن حرث و نسل کار دیگری نداشتند.

ولی این گروه تنها با خدا معامله می‌کنند و هر چه دارند حتی جان خود را به او می‌فروشند و جز رضا و خشنودی او چیزی خریدار نیستند، و با فداکاری و ایثار آنهاست که امر دین و دنیا اصلاح و حق زنده و پایدار می‌شود و زندگی انسان گوارا و درخت اسلام بارور می‌گردد.

مرحوم علامه طباطبایی قدس سره می‌فرماید: از آن جا که این آیهی شریفه: «و من الناس من یشری نفسه»، در مقابل آیهی سابق؛ «و من الناس من یعجبک» قرار گرفته فهمیده می‌شود که وصف در این جمله نیز در مقابل وصف آن جمله است؛ یعنی همان

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۹۷

گونه که مقصود از جملهی «و من الناس من یعجبک» بیان این نکته است که در آن زمان مردی وجود داشته که به گناهان خود افتخار می‌کرده و دارای عجب بوده و به ظاهر دم از اصلاح می‌زده و در باطن منافق بوده و به هیچ چیز جز فساد و نابود کردن حرث و نسل نمی‌اندیشیده، همچنین از جملهی «و من الناس من یشری نفسه» نیز فهمیده می‌شود که در آن زمان مردی وجود داشته که جز به اراده و رضایت خدا به چیزی نمی‌اندیشیده و دارای هوا و هوس نبوده که به واسطه‌ی او امر دین و دنیا اصلاح می‌شده و حق احیا می‌گردیده و زندگی انسان‌ها پاکیزه می‌شده و درخت اسلام بارور می‌گردد.

با این بیان تناسب ذیل آیهی «و الله رؤف بالعباد» با صدر آیه به خوبی روشن می‌گردد؛ چون وجود چنین فردی در میان انسان‌ها نوعی رأفت از ناحیهی خداوند به بندگان است؛ زیرا اگر مرد این چنین فداکار و از خود گذشته و ایثارگر در بین مردم وجود نداشت و در مقابل افراد منافق و مفسد بر نمی‌خاست، ارکان دین منهدم می‌شد و اجتماع اسلامی از بین می‌رفت، اما خداوند همواره آن باطل‌ها را به وسیله‌ی این حق‌ها از بین برده و افساد دشمنانش را به وسیله‌ی اصلاح دوستان خود تدارک و جبران می‌نماید.

چنان که فرموده: «و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و صلوات و مساجد یدکر فیها اسم الله».

بنا بر این فسادی که در دین و دنیا عارض می‌شود از ناحیه‌ی عده‌ای از افراد است که جز خودپرستی هوای دیگری بر سر ندارند و این فساد و شکافی که اینان در دین به وجود می‌آورند، جز با صلاح و اصلاح آن دسته‌ی دیگر که جان خود را به خداوند سبحان

فروخته و در دل خود جز به پروردگار خود نمی‌اندیشند و این معامله‌ی سودمند را خداوند در

(۱). حج / ۴۰

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۹۸

آیه‌ی شریفه‌ی «ان الله من المؤمنین أنفسهم و أموالهم بأن لهم الجنة» ذکر نموده است. نکته‌ها

۱. تسلیم بودن حضرت علی علیه السلام

ایثارگری حضرت علی علیه السلام در شبی که به جای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بستر خوابید نهایت تسلیم بودن ایشان را در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رساند؛ زیرا وقتی پیامبر جریان هجرت خود را بیان کرد، حضرت علی علیه السلام گفت: «الان طاب لی الموت» و خطیب خوارزمی که یکی از مشاهیر اهل سنت است در کتاب مناقب آورده که: جبرئیل بر پیامبر نازل شد در حالی که بسیار خوشحال و شادمان بود. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: تو را امروز بسیار شادمان می‌بینم. جبرئیل گفت: «و کیف لا اکون کذلک و قد قرّرت عینی بما أکرم الله و أخاک و وصیک و ابن عملک ... باهی الله سبحانه و تعالی بعبادته البارحة ملئکته و حملة عرشه».

۲. مصداق آیه‌ی شریفه

کشته شدگان در راه امر به معروف و نهی از منکر از مصداق آیه‌ی شریفه‌ی «و من الناس من یشری» هستند. قال علی علیه السلام: «ان المراد بالایة الرجل الذی یقتل علی الامر بالمعروف و النهی من منکر».

۳. جان دادن در راه خدا

حضرت علی علیه السلام که در لیلۃ المبیت به جای پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خوابد سزاوار است به

(۱). توبه / ۱۱۱

(۲). المیزان / ج ۲ / ص ۹۸

(۳). منهج الصادقین / ج ۱ / ص ۴۴۸

(۴). مجمع البیان / ج ۲ / ص ۵۳۵

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۹۹

جای پیامبر هم به محراب و به منبر رود و جز او کسی لایق نیست پای بر مهر نبوت نهد و چون به منبر صاحب نبوت رسد منبر از او بنازد و محراب به او ببالد. اگر عبادت کرد «لله» و اگر نان داد و اطعام کرد «لوجه الله» و اگر جان داد «ابتغاء مرضات الله». ۴. فضیلت حضرت علی علیه السلام

این آیه یکی از بزرگ‌ترین فضایل حضرت علی علیه السلام است که در اکثر کتاب‌های اسلامی آمده و به قدری چشمگیر است که معاویه دشمن سرسخت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله چنان از این فضیلت ناراحت شده بود که «سمره بن جندب» را با ۴۰۰ هزار درهم تطمیع کرد که آن را در باره‌ی «عبدالرحمن بن ملجم» با حدیث مجعولی معرفی کند و آن منافق جنایت پیشه نیز چنین کرد، ولی همان گونه که انتظار می‌رفت حتی یک نفر آن حدیث مجعول را از او نپذیرفت. ۵. خداوند خریدار جان انسان

در این آیه‌ی شریفه فروشنده انسان و خریدار خداوند و متاع جان و بهای معامله خشنودی پروردگار ذکر شده و با آیات دیگری که تجارت مردم را با خداوند ذکر می‌کند فرق بسیار دارد؛ بهای معامله در آن‌ها بهشت و نجات از دوزخ است، ولی این دسته در برابر جانبازی خود نه نظر به بهشت دارند و نه ترسی از دوزخ (اگر چه هر دو مهم است)، بلکه تمام توجه آنان جلب خشنودی پروردگار

است و شاید به همین جهت است که آیه‌ی شریفه با کلمه‌ی من تبعیضیه (و من الناس) شروع می‌شود؛ یعنی تنها بعضی از مردمند که قادر به این کار فوق العاده هستند.

(۱). ابوالفتوح رازی / ج ۱ / ص ۳۴۳

(۲). نمونه / ج ۲ / ص ۴۹

(۳). همان

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۰۰

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ يَ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَمَّا يَزَالُونَ يَقْتُلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتِطَعُوا وَمَنْ يَزِدِدْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ يَ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»

ترجمه

از تو، در باره‌ی جنگ کردن در ماه حرام، سؤال می‌کنند؛ بگو: «جنگ در آن، (گناهی) بزرگ است؛ ولی جلوگیری از راه خدا (و) گرایش مردم به آیین حق) و کفر ورزیدن نسبت به او و هتک مسجد الحرام، و اخراج ساکنان آن، نزد خداوند مهم‌تر از آن است؛ و ایجاد فتنه، (و محیط نامساعد، که مردم را به کفر، تشویق و از ایمان باز می‌دارد) حتی از قتل بالاتر است. و مشرکان، پیوسته با شما می‌جنگند، تا اگر بتوانند شما را از آیینتان برگردانند؛ ولی کسی که از آیینش برگردد، در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک (گذشته‌ی) او، در دنیا و آخرت، بر باد می‌رود؛ و آنان اهل دوزخند؛ و همیشه در آن خواهند بود.

شان نزول

گفته‌اند: این آیه در مورد «سریه‌ی عبد الله بن جحش» نازل شده است.

جریان چنین بود که: پیش از جنگ بدر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله «عبدالله بن جحش» را

(۱). بقره/ ۲۱۷

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۰۱

طلبید و نامه‌ای به او داد و هشت نفر از مهاجرین را همراه وی نمود، به او فرمان داد پس از آن که دو روز راه پیمود، نامه را بکشاید، و طبق آن عمل کند، او پس از دو روز طی طریق، نامه را گشود و چنین یافت: «پس از آن که نامه را باز کردی تا «نخله» (زمینی که بین مکه و طائف است) پیش برو و در آن جا وضع قریش را زیر نظر بگیر و جریان را به ما گزارش بده».

عبدالله جریان را برای همراهانش نقل نمود و اضافه کرد: پیامبر مرا از مجبور ساختن شما در این راه منع کرده است، بنا بر این هر کس آماده‌ی شهادت است با من بیاید، و دیگران باز گردند. همه با او حرکت کردند، هنگامی که به «نخله» رسیدند به قافله‌ای از قریش برخورد کردند که «عمرو بن حضرمی» در آن بود، چون روز آخر رجب (یکی از ماه‌های حرام) بود در مورد حمله به آنها به مشورت پرداختند.

بعضی گفتند: اگر امروز هم از آنها دست برداریم وارد محیط حرم خواهند شد و دیگر نمی‌توان متعرض آنها شد، سرانجام شجاعانه به آنها حمله کردند، «عمرو بن حضرمی» را کشتند و قافله را با دو نفر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان فرمود:

من به شما دستور نداده بودم که در ماه‌های حرام نبرد کنید، و دخالتی در غنایم و اسیران نکرد، مجاهدان ناراحت شدند و مسلمانان

به سرزنش آنان پرداختند، مشرکان نیز زبان به طعن گشودند که محمد جنگ و خونریزی و اسارت را در ماه‌های حرام، حلال شمرده. در این هنگام آیه‌ی اول نازل شد، پس از آن که این آیه نازل شد، «عبدالله بن جحش» و همراهانش اظهار کردند که در این راه برای درک ثواب جهاد کوشش کرده‌اند و از پیامبر پرسیدند که آیا اجر مجاهدان را دارند یا نه؟ آیه‌ی «ان الذین ءامنوا و الذین هاجروا» ... نازل گردید.

(۱). مجمع البیان/ ج ۲/ ص ۵۵۱؛ نمونه/ ج ۲/ ص ۱۱۰؛ روح المعانی/ ج ۲/ ص ۱۰۷

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۰۲

تفسیر

جنگ در ماه‌های حرام

همان گونه که از شأن نزول بر می آید و لحن آیه نیز اجمالاً به آن گواهی می دهد، آیه‌ی نخست در صدد پاسخ گویی به پاره‌ای از سؤالات در باره‌ی جهاد و استثناهای آن است. می فرماید: «از تو در باره‌ی جنگ کردن در ماه‌های حرام سؤال می کنند، به آن‌ها بگو: جنگ در آن (گناه) بزرگی است.» و به این ترتیب سستی را که از زمان‌های قدیم و اعصار انبیای پیشین در میان عرب در مورد تحریم پیکار در ماه‌های حرام (رجب، ذی القعدة، ذی الحجه و محرم) وجود داشته با قاطعیت امضا می کند.

سپس می فرماید: چنین نیست که این قانون استثنایی نداشته باشد نباید اجازه داد گروهی فاسد و مفسد زیر چتر این قانون هر ظلم و فساد و گناهی را مرتکب شوند؛ درست است که جهاد در ماه حرام مهم است «ولی جلوگیری از راه خدا و کفر ورزیدن نسبت به او و هتک احترام مسجد الحرام، و خارج کردن و تبعید نمودن ساکنان آن، نزد خداوند از آن مهم تر است».

سپس می افزاید: «ایجاد فتنه (و منحرف ساختن مردم از دین خدا) از قتل هم بالاتر است»؛ چرا که آن، جنایتی است بر جسم انسان و این جنایتی است بر جان و روح و ایمان انسان و بعد چنین ادامه می دهد که مسلمانان نباید تحت تأثیر تبلیغات انحرافی مشرکان قرار گیرند؛ زیرا «آن‌ها دائماً با شما می جنگند تا اگر بتوانند شما را از دیتان باز گردانند» (و در واقع به کمتر از این قانع نیستند).

بنا بر این محکم در برابر آنان بایستید، و به وسوسه‌های آن‌ها در زمینه‌ی ماه حرام و غیر آن اعتنا نکنید و بعد به مسلمانان در زمینه‌ی بازگشت از دین خدا هشدار جدی داده

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۰۳

می گوید: «هر کس از شما مرتد شود و از دینش برگردد، و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک او در دنیا و آخرت بر باد می رود و آن‌ها اهل دوزخاند و جاودانه در آن می مانند». چه مجازاتی از این سخت تر و وحشتناک تر که تمام اعمال نیک انسان نابود شود و نه در دنیا و نه در آخرت به حال او مفید نیفتد و گرفتار عذاب جاویدان الهی نیز بشود.

روشن است اعمال نیک هم برکات و آثاری در دنیا دارد و هم در آخرت، افراد مرتد از همه‌ی این آثار محروم می شوند، به علاوه ارتداد سبب می شود که تمام آثار ایمان برچیده شود، همسرانشان جدا گردند و اموالشان به ارث به بازماندگان آنان برسد. نکته‌ها

۱. مسأله‌ی «احباط» و «تکفیر»

«حبط» در اصل به گفته‌ی «راغب» در «مفردات» به معنای این است که چهارپایی آن قدر بخورد که شکمش باد کند و چون این حالت سبب فساد غذا و بی اثر بودن آن می گردد، این واژه به معنای باطل و بی خاصیت شدن به کار می رود، از این رو در «معجم مقاییس اللغه» معنای آن را بطلان ذکر کرده است و به همین دلیل در آیه‌ی ۱۶ سوره‌ی هود هم ردیف باطل ذکر شده می فرماید: «اولئک الذین لیس لهم فی الاخرة الا النار و حبط ما صنعوا فیها و باطل ما کانوا یعملون»؛ «دنیا پرستان کسانی هستند که در آخرت جز آتش بهره‌ای ندارند و آنچه را در دنیا انجام داده‌اند بر باد می رود و اعمالشان باطل می شود.»

و اما «احباط» در اصطلاح متکلمان و علمای عقاید، عبارت از این است که ثواب

(۱). نمونه/ج ۲/ص ۱۱۱

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۰۴

اعمال پیشین بر اثر گناهان از بین برود نقطه‌ی مقابل تکفیر که به معنای از بین رفتن کیفر و آثار گناهان پیشین به خاطر اعمال نیک آینده است.

در این که آیا احباط و تکفیر در مورد ثواب اعمال صالح و کیفر گناهان صحیح است یا نه، در میان علمای عقاید بحث و گفت و گو است. به گفته‌ی مرحوم علامه مجلسی قدس سره مشهور میان متکلمان امامیه بطلان احباط و تکفیر است آن‌ها فقط می‌گویند: ثواب مشروط به آن است که انسان با ایمان از دنیا برود و عقاب مشروط به این است که به هنگام مرگ با اسلام و توبه از دنیا نرود، ولی علمای معتزله نظر به ظواهر بعضی از آیات و روایات معتقد به صحت احباط و تکفیرند.

خواجه نصیر الدین طوسی در کتاب «تجرید العقاید» احباط را باطل شمرده و به دلیل عقل و نقل بر آن استدلال کرده است. دلیل عقلی او این است که احباط مستلزم ظلم است (زیرا کسی که ثواب کمتری داشته و گناه بیشتری پس از احباط به منزله‌ی کسی خواهد بود که اصلاً کار نیک نکرده است و این یک نوع ستم در حق او خواهد بود) و اما دلیل نقلی این است که قرآن با صراحت می‌گوید: «فمن يعمل مثقال ذرة خيراً يره* و من يعمل مثقال ذرة شراً يره»؛ «هر کس به مقدار سنگینی ذره‌ای کار خیر کند آن را می‌بیند و هر کس به مقدار سنگینی ذره‌ای کار شرّ کند آن را می‌بیند.

در میان دانشمندان معتزله، ابو هاشم احباط و تکفیر را به هم آمیخته و عنوان موازنه را به وجود آورده است به این معنا که گناه و ثواب را با هم می‌سنجد و از یکدیگر کسر می‌کند، ولی حق این است که احباط و تکفیر امری ممکن می‌باشد و هیچ گونه

(۱). بحار الانوار/ج ۵/ص ۳۳۲

(۲). زلزال/۷-۸

(۳). تجرید العقاید/ص ۳۲۷

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۰۵

ظلمی از آن حاصل نمی‌گردد، و آیات و روایاتی صریحاً بر آن دلالت دارد و به نظر می‌رسد مخالفت منکران بازگشت به یک نوع «نزاع لفظی» می‌کند.

توضیح این که: گاه می‌شود انسان سالیان دراز زحمت می‌کشد و با مشقت فراوان سرمایه‌ای می‌اندوزد، ولی با یک ندانم کاری و یا یک هوسبازی آن را از دست می‌دهد؛ یعنی «حسنات» سابق «حبط» می‌شود. و یا بر عکس مرتکب اشتباهات و خسارت‌های زیادی شده و با یک عمل عاقلانه و حساب شده همه را جبران می‌کند این یک نوع تکفیر است (تکفیر یک نوع پوشانیدن و جبران کردن است) در مسائل معنوی نیز همین اصل صادق می‌باشد. ۲. بزرگ‌تر بودن گناه فتنه

در این آیه از پیکار در ماه حرام منع و نکوهش شده و به عنوان کفر و جلوگیری از راه خدا معرفی شده در عین حال می‌فرماید: گناه بیرون کردن اهل مسجد الحرام از آن بزرگ‌تر و فتنه و آشوب از کشتار بالاتر است. این بیان مشعر به وقوع حادثه‌ای است که موجب این سؤال شده است و نیز می‌رساند که قتلی نیز واقع شده بود، و از این که در ذیل می‌فرماید: «ان الذین ءامنوا و هاجروا» و نوید آمرزش و رحمت می‌دهد روشن می‌شود که این قتل عمدی نبوده است. این‌ها قرآنی است بر این که بعضی از مؤمنان در ماه حرام به قصد انجام وظیفه بعضی از کافران را به قتل رسانیده بودند و آنان مؤمنان را بر این عمل سرزنش کردند و این تصدیق

داستان عبدالله بن جحش و همراهان اوست که در روایات نقل شده است.

(۱). نمونه/ ج ۲/ ص ۱۱۳

(۲). المیزان/ ج ۲/ ص ۲۳۳

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۰۶

۳. منظور از کفر

«صد» یعنی بازداشتن و منظور از «سبیل الله» نیایش و عبادت و به ویژه حج بیت الله است، و ظاهراً مرجع ضمیر «به» سبیل الله است، بنا بر این منظور از کفر، کفر عملی است نه اعتقادی و «المسجد الحرام» عطف به «سبیل الله» است؛ یعنی جنگ در ماه‌های حرام انسان را از راه خدا و از مسجد الحرام باز می‌دارد.

آیات روشن الهی در خانه کعبه

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ* فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ».

ترجمه

نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است؛ که پربرکت، و مایه‌ی هدایت جهانیان است. «۹۶» در آن، نشانه‌های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است؛ و هر کس داخل آن [خانه‌ی خدا] شود، در امان خواهد بود؛ و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه‌ی (او) کنند، آن‌ها که توانایی رفتن به سوی آن دارند. و هر کس کفر ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده)،

(۱). المیزان/ ج ۲/ ص ۲۳۳؛ مجمع البیان/ ج ۲/ ص ۵۵۰

(۲). آل عمران/ ۹۶-۹۷

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۰۷

خداوند از همه‌ی جهانیان، بی‌نیاز است. «۹۷»

تفسیر

قرآن کریم در آیه نخست به برخی از ویژگی‌های خانه کعبه اشاره می‌کند و می‌فرماید:

۱. نخستین خانه‌ای است که بعنوان مرکز عبادت انتخاب شده و به سود مردم است.

خانه‌ای که دارای برکت است.

۲. مایه هدایت جهانیان است.

۳. در این خانه نشانه‌های روشنی از خداپرستی وجود دارد که از جمله آن مقام ابراهیم است.

۴. هر کس در این خانه وارد شود در امن و امان خواهد بود.

بعد اشاره به وجوب حج می‌کند و می‌فرماید برای خدا بر مردم است که حج خانه الهی را قصد کنند البته در صورتی که استطاعت رفتن را داشته باشند و هر کسی کفر بورزد خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است.

آیا مراد از اولیت در: «انَّ أَوَّلَ بَيْتٍ» اولیت به حسب زمان است یا شرافت و منزلت از جهت عبادت؟ در این زمینه دو نظریه وجود

دارد:

الف. برخی گفته‌اند: بنای کعبه اولین نقطه آفریده شده از زمین است که خداوند آنجا را دو هزار سال پیش از خلقت زمین آفرید؛ «و هو خلقه الله قبل الأرض بألفی عام».

ب. بعضی گفته‌اند: نخستین خانه‌ای است که برای عبادت آفریده شده تا مردم به سوی آن قصد می‌کنند و حج به جا می‌آورند. پیش از آن خانه‌های زیادی بود، لیکن کعبه اولین

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۰۸

خانه مبارک و هدایتی است که برای منفعت مردم آفریده شده است مضمون این نظریه، در حدیثی از امام علی علیه السلام نقل شده است.

«بگه» در اصل به معنای ازدحام است و خانه‌ی کعبه یا زمینی که خانه‌ی کعبه در آن بنا شده است، بگه گفته‌اند. زیرا محل ازدحام مردم است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «أَمَا سُمِّيت مَكَّةُ بَكَّةَ لِأَنَّ النَّاسَ يَبْكُونَ فِيهَا (یعنی یزدحمون)». در بعضی از روایات است که به دلیل گریه‌ی مردم در اطراف کعبه، آن مکان به بگه نامگذاری شده است؛ «لِبكاء النَّاسِ حَوْلَهَا وَ فِيهَا».

در برخی از روایات سَرّ این تسمیه کوبیده شدن گردن افراد ظالم به این بیت است؛ «لَأَنَّهَا تَبْكُ أَعْنَاقَ الْجَبَابِرَةِ يَعْنِي تَدَقُّهَا». امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مکه نام مجموع شهر است و بگه نام موضعی است که خانه‌ی کعبه در آن قرار گرفته است. «مبارکاً» اصل آن از برکت و به معنای ثبات و دوام است و مکانی را که در آن آب جمع گردد و ثابت باشد، «برکه» می‌نامند. بنا بر این، مبارک چیزی است که در آن فایده‌ی ثابت وجود داشته باشد و کعبه از آن جهت مبارک است که از نظر مادی یکی از سرزمین‌های پر خیر و منفعت جهان است. چون در طول تاریخ، مردم از انواع نعمت‌های مادی در آن مکان برخوردار بودند و برکت معنوی‌اش در این است که انسان‌های زیادی در گرد آن طواف می‌کنند و نماز می‌خوانند و مشمول ثواب الهی می‌گردند و هیچ ساعتی از شب و روز نیست که مردم بر گرد آن در حال طواف نباشند.

(۱). تیبیان/ ج ۲/ ص ۵۳۵؛ مجمع البیان/ ج ۲/ ص ۷۹۷

(۲). صافی/ ج ۱/ ص ۳۵۷؛ تیبیان/ ج ۲/ ص ۵۳۵؛ تفسیر کبیر/ ج ۸/ ص ۱۶۱؛ روح المعانی/ ج ۴/ ص ۴؛ مجمع البیان/ ج ۲/ ص ۷۹۷؛ جامع الاحکام/ ج ۴/ ص ۱۳۸

(۳). مجمع البیان/ ج ۲/ ص ۷۹۸؛ مراغی/ ج ۴/ ص ۸؛ روح المعانی/ ج ۴/ ص ۵؛ تفسیر کبیر/ ج ۸/ ص ۱۶۲؛ اطیب البیان/ ج ۳/ ص

۹۶

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۰۹

«هدی للعالمین»؛ یعنی در خانه‌ی کعبه موجبات هدایت به سوی خداوند است که بعضی از آن‌ها عبارت است از:

الف. هر جباری که خواسته یا بخواهد آن را ویران کند و مورد تجاوز قرار دهد، هلاک شده و خواهد شد؛ چنان که اصحاب فیل نابود شدند.

ب. مردم در کنار خانه‌ی خدا شفا می‌یابند.

ج. به واسطه‌ی نماز به سوی آن، مردم به بهشت هدایت خواهند شد. «فیه آیات بینات مقام ابراهیم» ضمیر (فیه) به (بیت) برمی‌گردد، یعنی در خانه‌ی الهی آیات روشنی وجود دارد. مقام ابراهیم و حجر الاسود که یمین خدا در زمین است و زمزم و ارکان بیت و مشاعر و ازدحام مردم در آنجا و تعظیم مردم نسبت به خانه خدا. در مقام ابراهیم نیز آیات روشن الهی وجود دارد. زیرا:

الف. اثر قدم‌های ابراهیم علیه السلام در سنگ سخت یک آیه است.

ب. خداوند این سنگ را با همان خصوصیت با وجود این همه دشمن از یهود و نصاری و مشرکان تاکنون حفظ کرده، آیت دیگری است. بنا بر این، در مقام ابراهیم چند نشانه روشن وجود دارد.
آیا مراد از مقام ابراهیم خصوص آن نقطه‌ای است که هم اکنون سنگ مخصوصی

(۱). مجمع البیان / ج ۲ / ص ۷۹۸؛ تفسیر کبیر / ج ۸ / ص ۱۵۹-۱۶۳

(۲). (مقام ابراهیم) یا مبتدایی است که خبر آن محذوف است یعنی منها مقام ابراهیم، یا اینکه بدل برای آیات است بعنوان بدل بعض از کل، یا اینکه مقام ابراهیم به تنهایی آیات کثیره‌ای در او وجود دارد. (محاسن التأویل / ج ۴ / ص ۱۵۲)

(۳). تبيان / ج ۲ / ص ۵۳۶؛ بحرالمحیط / ج ۳ / ص ۸؛ جامع الاحکام / ج ۴ / ص ۱۳۹؛ مجمع البیان / ج ۲ / ص ۷۹۸

(۴). تفسیر کبیر / ج ۸ / ص ۱۵۰؛ المنار / ج ۴ / ص ۱۲؛ منهج الصادقین / ج ۲ / ص ۲۷۹؛ کشاف / ج ۱ / ص ۳۸۸؛ اطیب البیان / ج ۳ / ص ۲۸۹؛ محاسن التأویل / ج ۴ / ص ۱۵۲

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۱۰

که اثر پای ابراهیم علیه السلام بر آن نمایان است یا تمامی حرم مکه یا همه‌ی مواقف حج است؟ در این زمینه مفسران بسیار گفتگو کرده‌اند، لیکن در روایتی از امام صادق علیه السلام که در کتاب کافی نقل شده، به همان احتمال اول اشاره شده است «مقام ابراهیم حیث قام علی الحجر فأثرت فیہ قدماه»....

واژه‌ی «کفر» در اصل به معنای پوشانیدن است و از نظر اصطلاح دینی معنای وسیعی دارد که شامل هر گونه مخالفتی با حق، چه در مرحله‌ی اصولی و چه در مرحله‌ی دستورات فرعی را در بر می‌گیرد. از این رو، در مورد رباخواران در سوره‌ی بقره آیه‌ی ۲۷۵ و همچنین در باره‌ی ساحران در آیه‌ی ۱۰۲ تعبیر به کفر شده که منظور کفر عملی است.

گفتنی است که اگر کسی منکر وجوب حج شود، کفر اعتقادی است. امام کاظم علیه السلام در پاسخ این سؤال که آیا اگر کسی حج به جا نیاورد، کافر است؟ فرمود: «لا ولكن من قال لیس هذا هكذا، فقد کفر».

نکته‌ها

۱. عظمت بیت الهی

تعبیر «انّ اول بیت وضع للناس» دلالت بر عظمت بیت الهی می‌کند. زیرا واضح آن خداوند متعال است و اولین معبدی است که برای عموم مردم بنا شده است.

۲. تساوی مردم در خانه خدا

از این واژه «لنّاس» بر می‌آید که همه مردم در استفاده از آن مساوی هستند و هیچ کس بر دیگری امتیاز ندارد و هیچ انسانی حق ندارد مزاحم دیگری شود.

(۱). کافی / ج ۴ / ص ۲۲۳؛ نمونه / ج ۳ / ص ۱۵

(۲). برهان / ۱ / ۳۰۲- کافی / ۴ / ۲۶۵- نمونه / ۳ / ۱۸

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۱۱

۳. پرسش و پاسخ

جمع میان آیه شریفه: «انّ اول بیت وضع للناس» و آیه شریفه «و طهر بیتی للطائفین» چگونه است؟ در آیه اول خداوند بیت را به مردم و در آیه دوم بیت را به خودش نسبت می‌دهد؟

گویا خداوند فرموده خانه خانه من است، لیکن آن را از جهت انتفاع و بهره‌وری مردم وضع کرده‌ام. چون او منزّه از احتیاج و نیاز است. ۴. جایگاه بنای کعبه

جایگاه بنای کعبه اولین نقطه آفریده شده از زمین است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَمَّا ارَادَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ... فَجَمَعَهُ فِي مَوْضِعِ الْبَيْتِ ثُمَّ جَعَلَهُ مِنْ زَبَدٍ ثُمَّ دَحَى الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِهِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «أَنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ...»

۵. برپایی مراسم حج

برپایی مراسم حج در خانه خدا از زمان حضرت آدم علیه السلام بوده است. امام باقر علیه السلام در پاسخ سؤال از برقراری حج قبل از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «نعم... انّ ادم و نوحاً و سلیمان قد حجّ البيت... كما قال الله تعالى «انّ اول بيت...»

۶. امنیت خانه کعبه و حرم

ابراهیم علیه السلام بعد از بنای خانه‌ی کعبه، امّیت شهر مکه را از خداوند درخواست کرد و گفت: «ربّ اجعل هذا بلداً آمناً؛ خداوندا این سرزمین را محل امن و امان قرار ده.

(۱). تفسیر کبیر/ ج ۸/ ص ۱۶۲

(۲). نورالتقلین/ ج ۱/ ص ۳۶۵

(۳). تفسیر عیاشی/ ج ۱/ ص ۱۸۶

(۴). ابراهیم/ ۳۵

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۱۲

خداوند دعای او را اجابت فرمود و آنجا را مرکز امن قرار داد که هم مایه‌ی آرامش روحی است و هم از نظر قوانین مذهبی امنیت آن چنان محترم شمرده شده که هر گونه جنگ و مبارزه در آن ممنوع است. ناگفته پیداست که ظهور: «و من دخله» آن است که هر که داخل بیت الله الحرام شود، در امان است، لیکن بنا بر روایات اهل بیت علیهم السلام، این حکم همه‌ی حرم را شامل می‌شود. ۷. امنیت تشریعی

ظاهر این است که مراد از امّیت، امنیت تشریعی است؛ یعنی هر کس به کعبه پناه برد و داخل حرم شود که حدود آن در اطراف مکه معین است، کسی حق تعرّض به او را ندارد، گرچه گناهش بسیار باشد. مثل قتل نفس یا سرقت را مرتکب شده باشد که موجب حدّ می‌شود باید با او معامله و معاشرت نشود تا ناچار از حرم خارج شود، آنگاه او را گرفته و حد را بر او جاری کنند، لیکن اگر در خود حرم قتل و سرقت انجام شد، همانجا اجرای حکم می‌شود.

شایان توجه است که پرندگان و حیوانات دیگر نیز در حرم مأمون هستند و کسی نباید متعرض آنها شود. دلیل بر این سخن دو روایتی است که از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

الف. «اذا احدث العبد فی غیر الحرم جنایةً ثمّ فرّ الی الحرم لم یسع لاحد ان یأخذه فی الحرم».

ب. «... و من دخله من الوحش و الطیر کان آمناً من ان یهاج او یؤذی حتّی

(۱). نمونه/ ج ۳/ ص ۱۵؛ احسن الحدیث/ ج ۲/ ص ۱۴۲

(۲). کافی/ ج ۴/ ص ۲۲۶

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۱۳

یخرج من الحرم».

ممکن است مراد از ایمن بودن از خزی دنیا و عذاب آخرت باشد به شرط ایمان.

چنان که از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است و ممکن است جمله‌ی خبریه باشد که به داعی انشا القا شده است؛ یعنی هر کس وارد حرم شد، او را در امنیت قرار دهید. ۸. حج فقط برای خداوند

تعبیر «ولله علی الناس» در میان تمامی عبادات تنها برای حج به کار رفته است و تقدیم کلمه‌ی «لله» بر «علی الناس» نشان دهنده‌ی آن است که این حج فقط برای خداوند است. ۹. استحباب تکرار حج

و جوب حج در همه‌ی عمر بر انسان یک بار است. زیرا که لفظ مطلق است و حمل می‌شود بر اقل مراتب آن، به جهت جریان اصل برائت از زاید و نیز امر مقتضی تکرار نیست. افزون بر آن، وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطبه خواند، اقرع بن حابس برخاست و گفت:

«أفی کل عام»؛ آیا در هر سال حج واجب است؟ فرمود: «لا ولو قلت لوجب، و لو وجب علیکم، لم تعملوا بها الحج فی العمر مرة واحدة، فمن زاد فتطوع»؛ یعنی حج در هر سال واجب نیست و اگر می‌گفتم، بر شما واجب می‌شد که هر سال حج به جا آورید و اگر بر شما واجب می‌شد، به آن عمل نمی‌کردید. حج در تمامی عمر انسان، یک مرتبه واجب است. هر که بیشتر انجام دهد، مستحب است.

(۱). کافی / ج ۴ / ص ۲۲۶

(۲). تبیان / ج ۲ / ص ۵۳۷؛ اطیب البیان / ج ۳ / ص ۲۹۱؛ مجمع البیان / ج ۲ / ص ۷۹۹؛ فتح القدر / ج ۱ / ص ۳۶۳؛ جامع الاحکام / ج

۴ / ص ۱۴۰؛ فی ظلال / ج ۱ / ص ۴۳۵

(۳). اطیب البیان / ج ۳ / ص ۲۹۲؛ محاضرات

(۴). منهج الصادقین / ج ۲ / ص ۲۸۳

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۱۴

۱۰. سرّ نامگذاری حج

واژه‌ی «حج» در اصل به معنای قصد است و به همین جهت به جاده و راه «محجه» گفته می‌شود. زیرا انسان را به مقصد می‌رساند و به دلیل و برهان حجت می‌گویند. زیرا مقصود را در بحث روشن می‌سازد و اما نامگذاری مراسم مخصوص مسلمانان در مکه معظمه به حج بدین جهت است که به هنگام حرکت برای شرکت در این مراسم، مردم قصد زیارت خانه‌ی خدا را می‌کنند تا مناسک و اعمال ویژه‌ی عبادی را در آنجا انجام دهند و به همین دلیل، در آیه‌ی شریفه، کلمه‌ی «حج» به بیت اضافه شده است. ۱۱. عدم اختصاص حج به مسلمانان

بر پایه‌ی این آیه، قانون حج مانند سایر قوانین اسلامی اختصاصی به مسلمانان ندارد، بلکه همه موظفند آن را انجام دهند و با قاعده‌ی معروف «الکفار مکلفون بالفروع کما أنهم مکلفون بالأصول»، آیه‌ی شریفه‌ی: «ولله علی الناس حج البیت» ... تأیید می‌شود. گرچه شرط صحیح بودن این گونه اعمال و عبادات این است که نخست اسلام را بپذیرند، سپس آن‌ها را انجام بدهند، ولی باید توجه داشت که عدم قبول اسلام مسئولیت آن‌ها را در برابر این گونه وظایف از بین نمی‌برد. ۱۲. منفعت حکم حج

بر پایه‌ی جمله‌ی «فان الله غنی عن العالمین» منفعت حکم و جوب حج به انسان‌ها می‌رسد، نه به خداوند. زیرا وی منزّه از احتیاج است.

(۱). نمونه / ج ۳ / ص ۱۶

(۲). تفسیر کبیر / ج ۸ / ص ۱۶۷؛ نمونه / ج ۳ / ص ۱۸

(۳). فتح القدير / ج ۱ / ص ۳۶۳

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۱۵

۱۳. اقسام استطاعت

استطاعت بر سه قسم است:

الف. استطاعت مالی؛ آن که مال و ثروتش به اندازه‌ای باشد که افزون بر خانه‌ی مسکونی و لوازم خانگی هزینه‌های جاری زندگی، حتی پس از مراجعت از حج، و هزینه‌ی ایاب و ذهاب حج را داشته باشد، بر او واجب است که به حج مشرف شود و اما تمکن از مخارج جانبی زیارت مانند تهیه سوغات و هزینه‌ی بعد از سفر در دید و بازدید شرط نیست.

ب. استطاعت بدنی؛ مریض و علیل و ضعیف نباشد، به گونه‌ای که بتواند گرچه به کمک غیر انجام وظیفه کند. در صورت بیماری، اگر مایوس از خوب شدن است، باید نایب بگیرد و اگر امیدوار به بهبودی است، باید صبر کند تا خود متمکن گردد.

ج. استطاعت طریقی؛ مانعی از طرف دولت یا دشمن یا قطاع الطريق نباشد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «من کان صحیحاً فی بدنه مخلی سربه له زاد و راحله فهو ممن یستطیع الحج».

۱۴. اهدای هزینه حج

کسی که هزینه حج به او اهدا شود مستطیع است. امام صادق علیه السلام در پاسخ به این سؤال که اگر به کسی مالی برای بجا آوردن حج عرضه شده و او از پذیرش آن شرم کند مستطیع است یا نه، حضرت فرمودند: آری او مستطیع است و شرم در اینجا معنا ندارد. ۱۵. استطاعت بر حج، داشتن مخارج خانواده علاوه بر هزینه حج است. امام باقر علیه السلام در این جهت می‌فرمایند: «...السَّعَةُ فِي الْمَالِ إِذَا كَانَ يَحْجُّ بَعْضٌ وَبِغَيْرِهِ بَعْضٌ يَقُوتُ بِهِ

(۱). مجمع البیان / ج ۲ / ص ۷۹۹؛ اطیب البیان / ج ۳ / ص ۲۹۲

(۲). نور الثقلین / ج ۱ / ص ۳۷۳

(۳). کافی / ج ۴ / ص ۲۶۶

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۱۶

عیاله».

۱۶. شرافت کعبه

فخر رازی می‌گوید: در شرف کعبه همین بس که بنیانگذارش ذات اقدس جلیل، مهندسش جبرئیل، معمارش خلیل و دستیارش اسماعیل است. «و کفی بذلك فضلاً و شرفاً»، اما دلیلی بر اثبات این شرافت برای بیت المقدس وجود ندارد. ۱۷. اهمیت حج از تعابیر آیه اهمیت حج آشکار می‌گردد. زیرا:

اولاً: وجوب حج را با جمله خبریه بیان فرمود، نه با جمله‌ی انشائی و دلالت جمله خبریه بر وجوب از دلالت جمله انشائی قوی‌تر است.

ثانیاً: با جمله‌ی اسمیه بیان فرمود، نه فعلیه و جمله اسمیه از جمله فعلیه قوی‌تر است.

ثالثاً: کلمه «لله» که با لام وجوب تکلیف حج را بیان می‌کند، مثل لام «لله» در صیغه‌ی نذر «لله علی أن أفعال کذا»؛ معنایش آن است که این تکلیف از طرف خداوند بر عهده مردم جعل شده است.

رابعاً: کلمه «علی» که گاهی برای بیان وجوب به کار می‌رود، مانند: «و علی الید ما أخذت حتی تؤدی» در آیه کریمه نیز کلمه‌ی «علی الناس» بلافاصله بعد از «لله» تأکید دیگری را بیان می‌کند. ۱۸. برخی از حکمت‌های وجوب حج یکی از حکمت‌های وجوب حج آمادگی برای ورود به عالم مرگ و قبر و قیامت

(۱). کافی / ج ۴ / ص ۲۶۷

(۲). تفسیر کبیر / ج ۸ / ص ۱۵۹؛ محاضرات

(۳). مستدرک الوسائل / ج ۳ / ابواب غصب / باب ۱

(۴). محاضرات

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۱۷

است. از این رو، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «و أعلم بأنّ الله تعالی لم یفترض الحجّ و لم یخصّه من جمیع الطاعات بالاضافه الی نفسه بقوله عزّ و جلّ «و لله علی الناس حجّ البیت» الا للاستعداد و الاشارة الی الموت و القبر و البعث و القیامة».

حرمت صید در حال احرام

«یا ایها الذین امنوا لا- تحلّوا شعائر الله و لا- الشّهر الحرام و لا الهدی و لا القلائد و لا آمین البیت الحرام یتتغون فضلاً من ربهم و رضواناً و اذا حللتهم فاصطادوا و لا- یجرمنکم شئان قوم ان صدّوکم عن المسجد الحرام ان تعتدوا و تعاونوا علی البرّ و التّقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان و اتّقوا الله انّ الله شدید العقاب».

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شعائر و حدود الهی (و مراسم حج را محترم بشمرید؛ و مخالفت با آنها) را حلال ندانید؛ و نه ماه حرام را، و نه قربانی‌های بی نشان و نشان‌دار را، و نه آنها را که به قصد خانه‌ی خدا برای به دست آوردن فضل پروردگار و خشنودی او می‌آیند. اما هنگامی که از احرام بیرون آمدید، صید کردن برای شما مانعی ندارد. و خصومت با جمعیتی که شما را از آمدن به مسجد الحرام (در سال حدیبیه) باز داشتند،

(۱). بحار / ج ۹۹ / ص ۱۲۵

(۲). مائده / ۲

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۱۸

نباید شما را وادار به تعدی و تجاوز کند. و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید. و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید. و از (مخالفت فرمان) خدا پرهیزید که مجازات خدا شدید است!

تفسیر

در این آیه شریفه خداوند ۸ دستور را بیان کرده است که همه یا بیشتر آن مربوط به حج و زیارت خانه خداست:

۱. در خطاب به مؤمنان می‌فرماید شعائر الهی (مناسک حج) را نقض نکنید و حریم آنها را حلال نشمارید.

۲. احترام ماه‌های حرام را نگه دارید و از جنگ کردن در این ماه‌ها خودداری کنید «و لا الشّهر الحرام»

۳. قربانیانی که برای حج می‌آورند اعم از اینکه بی نشان باشند (هدی) و یا نشان داشته باشند (قلائد) حلال نشمارید، بگذارید تا به قربانگاه برسند و در آنجا قربانی شوند.

۴. احترام به زائران و قاصدان خانه خدا را حفظ کنید «و لا ائین البیت الحرام»، آمین جمع آم از (ام) به معنی قصد است.
 ۵. تحریم صید محدود به زمان احرام است، بنابراین هنگامی که از احرام حج یا عمره بیرون آمدید، صید کردن مانعی ندارد «و اذا حللتم فاصطادوا».

۶. اگر جمعی از بت پرستان در زمان جاهلیت (در داستان حدیبیه) مزاحم زیارت شما از خانه خدا شدند و نگذاشتند مناسک زیارت خانه خدا را انجام دهید، نباید این حادثه سبب شود که بعد از اسلام آن‌ها کینه‌های دیرینه را زنده کنید و مانع زیارت آن‌ها از خانه خدا شوید «و لا یجرمتکم»....

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۱۹

۷. شما بجای اینکه دست به دست هم بدهید تا از دشمنان سابق خود انتقام بگیرید، باید دست اتحاد در راه نیکی‌ها و تقوا به یکدیگر بدهید نه اینکه همکاری بر گناه و تعدی کنید «و تعاونوا علی البرِّ والتقوی».

۸. در پایان برای تأکید احکام گذشته می‌فرماید: پرهیزکاری را پیشه کنید و از مخالفت خدا پرهیزید «و اتقوا الله ان الله شدید العقاب».

در اینکه مقصود از شعائر الهی در جمله «لا- تحلوا شعائر الله» چیست، مرحوم طبرسی در این زمینه هشت قول نقل کرده و بهترین قول را قول اول دانسته و آن این است که فرائض و امر و نهی و حدود الهی را محترم بشمارید.

«اذا حللتم فاصطادوا» این امر واقع بعد از حظر است و بیش از اباحه یعنی عدم منع را نمی‌رساند. واژه «حل» ثلاثی مجرد و احلال مزید فیه آن است و هردو یک معنی دارند یعنی خارج شدن از حال احرام. نکته‌ها

۱. منظور از فضل

کسب مال و تجارت و فعالیت‌های اقتصادی در موسم حج امری مجاز و مشروع است. منظور از فضل یا مال یا ربح مال است یا منظور اجر اخروی یا اعم از هردو است. ۲. عظمت فضل و رضوان الهی تأمین بشر به وسیله رزق مادی پرتوی از شوون ربوبیت خداوند متعال است «من

(۱). تفسیر نمونه / ج ۴ / ص ۲۵۰

(۲). مجمع البیان / ج ۳ / ص ۲۳۷؛ روح المعانی / ج ۱۶ / ص ۵۳

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه؛ ص ۱۱۹

(۳). المیزان / ج ۵ / ص ۲۵۳؛ تفسیر کبیر / ج ۱۱ / ص ۱۳۳؛ روح المعانی / ج ۱۶ / ص ۵۵

(۴). مجمع البیان / ج ۲ / ص ۲۳۹؛ المیزان / ج ۵ / ص ۲۵۲؛ راهنما / ج ۴ / ص ۲۲۵

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۲۰

ربهم» و بهره‌مندی انسان از فضل و رضوان الهی دارای عظمت خاصی است. (تتوین) فضل و رضوان برای تفخیم است. ۳. عدالت در انتقام

بی عدالتی و تجاوز از حد حرام است، حتی نسبت به دشمنان «شأن قوم ان تعتدوا»، در انتقام نیز عدالت را باید رعایت کرد. ۴. لزوم تعاون و همکاری در نیکی‌ها

آنچه در آیه فوق در زمینه تعاون آمده است یک اصل کلی اسلام است که سراسر مسائل اجتماعی و حقوقی و اخلاقی و سیاسی را در بر می‌گیرد، طبق این اصل مسلمانان موظفند در کارهای نیک تعاون و همکاری کنند ولی همکاری در اهداف باطل و اعمال نادرست و ظلم و ستم مطلقاً ممنوع است هرچند مرتکب آن دوست نزدیک یا برادر انسان باشد.

این قانون اسلامی درست بر ضد قانونی است که در جاهلیت عرب و حتی در جاهلیت امروز نیز حکومت می‌کند که «انصر اخاک ظالماً او مظلوماً» برادر (یا دوست و هم‌پیمان) را حمایت کن که خواه ظالم باشد یا مظلوم. جالب توجه اینکه برّ و تقوا هر دو در آیه فوق با هم ذکر شده‌اند که یکی جنبه اثباتی دارد و اشاره به اعمال مفید است و دیگری جنبه نفی دارد و اشاره به جلوگیری از اعمال خلاف می‌باشد و به این ترتیب تعاون و همکاری باید هم در دعوت به نیکی‌ها و هم مبارزه با بدی‌ها انجام گیرد.

(۱). روح المعانی/ ج ۶/ ص ۵۴

(۲). تفسیر نور/ ج ۳/ ص ۲۲

(۳). نمونه/ ج ۴/ ص ۲۵۳

(۴). نمونه/ ج ۴/ ص ۲۵۳؛ روح المعانی/ ج ۶/ ص ۵۶

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۲۱

۵. حقیقت برّ و نیکی

در این آیه سخن از کمک بر برّ مطرح شده در اینکه منظور از برّ چیست در سوره بقره آیه ۱۷۷... «و لكن البر من آمن بالله و اليوم الآخر و الملائکه و الكتاب و النیین و آتی المال علی حبه ذوی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل و السائلین و فی الرقاب و اقام الصلوٰة و آتی الزکوٰة و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا و الصّابرين فی البأساء و الضّراء و حین البأساء و الضّراء و حین البأس...» حقیقت برّ در سه بخش اعتقادی و عملی و اخلاقی بیان شده است.

آزمایش خداوند در حج

«یا ایّها الذّین آمنوا لیلوّنکم اللّهُ بشیء من الصید تناله ایدیکم و رماحکم لیعلم اللّهُ من یخافه بالغیب فمن اعتدی بعد ذلک فله عذاب الیم».

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خداوند شما را به چیزی از شکار که (به نزدیکی شما می‌آید، به طوری که) دست‌ها و نیزه‌هایتان به آن می‌رسد، می‌آزماید؛ تا معلوم شود چه کسی در نهان از خدا می‌ترسد؛ و هر کس بعد از آن تجاوز کند، مجازات دردناکی خواهد داشت.

(۱). المیزان/ ج ۵/ ص ۲۵۳

(۲). مائده/ ۹۴

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۲۲

شأن نزول

هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان در سال حدیبیه برای عمره با حال احرام حرکت کردند، در وسط راه با حیوانات وحشی فراوانی رو به رو شدند به گونه‌ای که می‌توانستند آن‌ها را با دست و نیزه‌ها صید کنند. این شکارها به قدری زیاد بودند که بعضی نوشته‌اند دوش به دوش مرکب‌ها و از نزدیک خیمه‌ها رفت و آمد می‌کردند.

نخستین آیات فوق در این هنگام نازل شد و مسلمانان را از صید آن‌ها برحذر داشت و به آن‌ها اخطار کرد که این یک نوع امتحان

برای آن‌ها محسوب می‌شود. تفسیر

این آیه با آیات بعدی مسلمانان را از تحریم شکار در حال احرام با خبر می‌سازد، نخست اشاره به جریانی که مسلمانان در سال حدیبیه با آن روبرو بودند کرده و می‌فرماید:

ای افرادی که ایمان آورده‌اید، خداوند قطعاً شما را به وسیله بعضی از شکارها که در دسترس شما قرار می‌گیرد آزمایش می‌کند. از تعبیر آیه چنین استفاده می‌شود که می‌خواسته بعنوان یک پیش بینی مردم را از جریانی که در پیش داشتند آگاه سازد و نیز معلوم می‌شود که وجود اینهمه شکار در دسترس مردم آنجا یک امر بی سابقه بوده است.

با وجود نیاز شدید به غذا مکلف هستید محرومیت از چنین غذایی را تحمل کنید، چون خداوند می‌خواهد معلوم کند چه کسانی به غیب ایمان دارند و از خدا و عذاب نادیده او می‌ترسند. اگر فردی بعد از این امتحان از حدی که خدا برایش مقرر کرده تجاوز کند، برای او عذاب دردناکی خواهد بود.

(۱). نمونه/ ج ۵/ ص ۸۰

(۲). نمونه/ ج ۵/ ص ۸۱

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۲۳

منظور از تعبیر به «لیعلم» این است تا بدانیم یا «لیعلم» تا خدا بداند و امثال آن این نیست که خداوند چیزی را نمی‌دانسته و می‌خواهد به وسیله آزمایش و امتحان و امثال آن بداند، بلکه منظور این است که می‌خواهیم به واقعیت علمی خود جامه عمل و تحقق خارجی پوشانیم زیرا نیت‌های درونی و آمادگی‌های اشخاص به تنهایی برای تکامل و پاداش و کیفر کافی نیست بلکه باید به صورت افعال خارجی پیاده شوند تا این آثار را داشته باشد. نکته‌ها

۱. آزمایش سنت قطعی پروردگار

آزمایش مؤمنان یک سنت قطعی پروردگار است «یا ایها الّٰذین آمنوا لیلوّنکم». حرف «لام» و فعل مضارع و نون تأکید نشانه قطعی بودن است. ۲. ظهور خداترسی

خداترسی آنجا آشکار می‌شود که زمینه گناه فراهم باشد و انسان خطا نکند «تناله ایدیکم». ۳. هر چیزی که دست ما به آن می‌رسد رزق و حلال نیست «تناله ایدیکم». ۴. زمینه آزمایش

خداوند همانطوری که بنی اسرائیل را در صید ماهی در روز شنبه مورد آزمایش قرار داد، به اینکه ماهیان را در دسترس آن‌ها قرار داد «و اسألهم عن القریة الّتی کانت

(۱). روح المعانی/ ج ۷/ ص ۲۲؛ مجمع البیان/ ج ۳/ ص ۳۷۸؛ نمونه/ ج ۵/ ص ۸۱؛ جامع البیان/ ج ۵/ ص ۲۶؛ تفسیر کبیر/ ج ۱۲/

ص ۹۱

(۲). تفسیر نور/ ج ۳/ ص ۱۶۵؛ روح المعانی/ ج ۸/ ص ۲۱؛ راهنما/ ج ۴/ ص ۵۸۲

(۳). تفسیر نور/ ج ۳/ ص ۱۶۵؛ روح المعانی/ ج ۸/ ص ۲۱؛ راهنما/ ج ۴/ ص ۵۸۲

(۴). تفسیر نور/ ج ۳/ ص ۱۶۵؛ روح المعانی/ ج ۸/ ص ۲۱؛ راهنما/ ج ۴/ ص ۵۸۲

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۲۴

حاضرة البحر اذ یعدون فی السّبت اذ تأتیهم حیثانهم یوم سبتهم شرعاً و یوم لا یسبتون لا تأتیهم کذلک نبلوهم بما کانوا یفسقون»، امت اسلامی را نیز به وسیله صید پرندگان و غیر آن که در دسترس آن‌ها قرار می‌دهد آزمایش می‌کند «لیلوّنکم اللّهُ بشیء من

الصَّيْدِ تَنَالَهُ اَيْدِيكُمْ وَرِمَاحِكُمْ» و اصولاً آزمایش هنگامی تحقق پیدا می‌کند که از طرفی خداوند چیزی را در دسترس و در اختیار انسان قرار می‌دهد و از سویی انسان را نهی می‌کند که آن عمل را مرتکب نشود. ۵. آزمایش مؤمنان در عمره حدیبیه نزدیک شدن شکارهای وحشی به پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان در عمره حدیبیه به جهت آزمایش آنان است «لِيَبْلُوَنَكُمْ بَشِيءً مِنْ الصَّيْدِ تَنَالَهُ اَيْدِيكُمْ وَرِمَاحِكُمْ».

امام صادق علیه السلام در توضیح آیه فوق فرمود: «حشرت لرسول الله صلى الله عليه و آله في عمره الحديبية الوحوش حتى نالتها ايديهم و رماحهم».

(۱). فی ظلال / ج ۲ / ص ۹۸۰

(۲). راهنما / ج ۴ / ص ۵۸۴؛ روح المعانی / ج ۷ / ص ۲۱

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۲۵

کفاره صید در حال احرام

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدِيًّا بِالْبَالِغِ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةً طَعَامِ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلَ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ».

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال احرام، شکار نکنید؛ و هر کس از شما عمداً آن را به قتل برساند، باید کفاره‌ای معادل آن از چهارپایان بدهد؛ (کفاره‌ای) که دو نفر عادل از شما، معادل بودن آن را تصدیق کنند؛ و به صورت قربانی به (حریم) کعبه برسد؛ یا (به جای قربانی)، اطعام مستمندان کند؛ یا معادل آن، روزه بگیرد، تا کیفر کار خود را بچشد. خداوند گذشته را عفو کرده، ولی هر کس تکرار کند، خدا از او انتقام می‌گیرد؛ و خداوند، توانا و صاحب انتقام است.

تفسیر

این آیه شریفه با صراحت فرمان تحریم صید را در حال احرام برای عموم مسلمانان بیان می‌کند و می‌فرماید ای افرادی که ایمان آورده‌اید در حالی که محرم هستید شکار نکنید، اگر فردی عمداً حیوانی را شکار کند، باید کفاره‌ای همانند آن از حیث بزرگی و شکل قربانی کرده و گوشت آن را به مستمندان بدهد. چون مسئله همانندی

(۱). مائده / ۹۵

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۲۶

ممکن است شک ایجاد کند، می‌فرماید این کار زیر نظر دونفر مطلع و عادل انجام گیرد و دستور می‌دهد این کفاره به کعبه اهدا شود و به سرزمین کعبه برسد، اما لازم نیست کفاره حتماً به صورت قربانی باشد بلکه می‌تواند معادل قیمت آن به مسکینان اطعام گردد یا معادل پول آن روزه بگیرد. این کفارات به این جهت است که آن‌ها کیفر کار خود را ببینند.

البته چون هیچ حکمی شامل گذشته نمی‌شود بلافاصله تصریح می‌کند که خداوند تخلفاتی را که قبلاً در این زمینه مرتکب شده‌اند عفو می‌کند. برای اینکه ادای کفاره سبب ارتکاب مکرر صید نشود، می‌فرماید خدا از این افراد به موقع با عذاب خودش انتقام خواهد گرفت چون او عزیز و انتقام‌گیر است.

آیا تحریم صید که به قرینه آیه بعد شکار صحرائی تمام انواع حیوانات صحرائی را شامل می‌شود اعم از حرام گوشت و حلال

گوشت است یا اختصاص به حلال گوشت دارد؟

در میان مفسران و فقها در این زمینه اتفاق نظر نیست ولی مشهور در میان فقها و مفسرین امامیه عمومیت حکم است و روایاتی از طریق اهلیت علیهم السلام وارد شده است که این مطلب را تأیید می‌کند. و اما فقهای اهل تسنن بعضی مانند ابوحنیفه با ما در این زمینه موافقت ولی بعضی مانند شافعی آن را مخصوص حیوانات حلال گوشت دانسته‌اند، اما در هر حال حیوانات اهلی را شامل نمی‌شود زیرا به حیوانات اهلی صید و شکار گفته نمی‌شود. قابل توجه اینکه در روایات ما نه تنها صید کردن در حال احرام تحریم شده بلکه حتی کمک کردن و اشاره کردن و نشان دادن صید در حال احرام تحریم گردیده است.

(۱). نمونه/ ج ۵/ ص ۸۲

(۲). نمونه/ ج ۵/ ص ۸۲؛ مجمع البیان/ ج ۳/ ص ۳۷۸

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۲۷

منظور از مثل در آیه شریفه، آیا همانندی در شکل و اندازه حیوان است، به این معنی که مثلاً اگر کسی حیوان وحشی بزرگی را همانند شتر مرغ صید کند باید کفاره آن را شتر انتخاب نماید و یا اگر آهو صید کند برای کفاره گوسفند که تقریباً به اندازه آن است قربانی نماید و یا اینکه منظور از مثل همانندی در قیمت است؟

مشهور و معروف میان فقها و مفسران همان معنی اول است و ظاهر آیه نیز با آن سازگارتر می‌باشد چه اینکه با توجه به تعمیم حکم نسبت به حیوانات حلال گوشت و حرام گوشت بسیاری از این حیوانات قیمت ثابت و مشخصی ندارند که بتوان همانند آن را از حیوانات اهلی انتخاب کرد.

در هر حال این در صورتی است که همانندی از نظر شکل و اندازه برای آن پیدا شود و در غیر این صورت چاره‌ای جز این نیست که به نوعی تعیین قیمت برای آن شکار نموده و همانند آن را از نظر قیمت از حیوانات اهلی حلال گوشت انتخاب کنند. «نعم» در لغت به معنی شتر و گاو و گوسفند است و در خصوص شتر به تنهایی نعم گفته می‌شود اما به گاو به تنهایی و گوسفند به تنهایی نعم نمی‌گویند. مراد از ما سلف شکارهایی است که قبل از نزول این آیه در حال احرام کرده‌اند نه شکارهایی که در حین نزول این آیه و بعد از آن صید شده‌اند.

تعداد روزهای روزه در کفاره صید بایستی به تعداد مساکین در آن کفاره باشد «او کفاره طعام مسکین او عدل ذلک صیاماً».

(۱). جامع البیان/ ج ۵/ ص ۳۰؛ مجمع البیان/ ج ۳/ ص ۳۷۹؛ نمونه/ ج ۵/ ص ۸۳؛ روح المعانی/ ج ۷/ ص ۲۴؛ تفسیر کبیر/ ج ۱۲/ ص ۹۶-۹۵

(۲). المیزان/ ج ۶/ ص ۲۱۹؛ روح المعانی/ ج ۷/ ص ۲۴.

(۳). المیزان/ ج ۶/ ص ۲۲۱

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۲۸

اگر مکلف روزه را به عنوان کفاره برگزید باید حساب کند که به طور معمول چند مسکین را می‌توان با قیمت شکار اطعام کرد، به همان تعداد باید روزه بگیرد. امام باقر علیه السلام درباره آیه فوق فرمود: «... فَإِنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ فليصم بقدر ما بلغ بكل مسکین يوماً». شتر کفاره شکار شتر مرغ گاو کفاره شکار الاغ وحشی گوسفند کفاره شکار آهو و گاو کفاره گاو وحشی در حال احرام است. امام صادق علیه السلام در توضیح آیه فوق فرمود: «فی النعماء بدنه و فی حمار وحشی بقره و فی الطبی شاء و فی بقره بقره». روزه کفاره شکار در حال احرام بیش از شصت روز نیست اگرچه معادل خوراکی آن از شصت تجاوز کند «او عدل ذلک صیاماً».

از امام صادق علیه السلام در توضیح آیه فوق روایت شده که فرمود: «ثم یصوم لکلّ مدیوماً فاذا زادت الامداد علی شهرین فلیس علیه اکثر معه».

نکته‌ها

۱. حرمت قتل صید

آیه شریفه پیرامون حرمت قتل صید در حال احرام است، می‌فرماید خداوند کسی که قبل از نزول آیه مرتکب قتل صید شده را عفو فرموده و هم این که از این به بعد هر کس

(۱). روح المعانی/ ج ۷/ ص ۲۸؛ جامع البیان/ ج ۵/ ص ۳۷؛ تفسیر برهان/ ج ۱/ ص ۵۰۳؛ راهنما/ ج ۴/ ص ۵۸۷؛ تهذیب شیخ طوسی/ ج ۵/ ص ۳۴۲

(۲). راهنما/ ج ۴/ ص ۵۸۹؛ کافی/ ج ۴/ ص ۳۸۶؛ نورالثقلین/ ج ۱/ ص ۶۷۷

(۳). کافی/ ج ۴/ ص ۲۸۶؛ نورالثقلین/ ج ۱/ ص ۶۷۷؛ راهنما/ ج ۴/ ص ۵۸۹

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۲۹

مرتکب شود کفاره‌ای شبیه به آنچه صید کرده به گردنش می‌آید و هم این که اگر بار دوم آن را مرتکب شود کفاره نداشته و خداوند عذابش می‌کند، بیشتر اخباری که از ائمه علیهم السلام در تفسیر این آیه وارد شده به همین معنی دلالت دارد. ۲. معنای قتل خطایی

ظاهر تعمیم مقابل خطا است و معنی قتل خطایی این است که قتل را بدون قصد انجام دهد مثلاً به منظور تمرین در تیراندازی تیر به هدفی می‌اندازد، اتفاقاً نیز به شکاری اصابت می‌کند و آن را از پای در می‌آورد که کفاره واجب نیست، بنابراین از آیه استفاده می‌شود که اگر تیر یا سلاح دیگر خود را به قصد شکار برد و شکار را از پای در آورد کفاره واجب می‌شود، چه اینکه به یاد احرامش باشد یا آن را فراموش کرده باشد. ۳. پرندگان صحرائی که در دریا تخم می‌گذارند ولی در خشکی تکثیر نسل می‌کنند صید خشکی محسوب می‌شوند و شکارشان بر محرم حرام است؛ «و حرم علیکم صید البر ما دتمم حرماً». از امام صادق علیه السلام در توضیح آیه فوق روایت شده: «و ما کان من طیر یکون فی البر و بیض فی البحر و یفرج فی البر فهو من صید البر»....

۴. تأثیر زمان و مکان در حکم الهی

فلسفه تحریم یا حلال ساختن همیشه ذاتی و مربوط به خود موارد نیست بلکه گاهی به اقتضای شرایط زمانی و مکانی است پس زمان و مکان تاریخ و جغرافیا در حکم الهی تأثیر دارد «و انتم حرم».

(۱). المیزان/ ج ۶/ ص ۲۲۲

(۲). المیزان/ ج ۶/ ص ۲۲۰؛ جامع البیان/ ج ۵/ ص ۲۶

(۳). راهنما/ ج ۴/ ص ۵۹۳؛ بحار/ ج ۹۹/ ص ۱۵۹

(۴). تفسیر نور/ ج ۳/ ص ۱۶۷

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۳۰

۵. انتخاب نوع جریمه

دست مجرم را در انتخاب نوع جریمه (قربانی، اطعام، روزه) باز بگذاریم و شرایط مالی و توان جسمی او را نادیده نگیریم «فجزاء مثل ما قتل... او عدل ذلک صیاماً». ۶. کیفر قانون شکنی

کیفر قانون شکنی به قدری سنگین است که اطعام شصت فقیر یا گرفتن شصت روزه تنها گوشه‌ای از آن است نه تمام آن «لیذوق».

۷. ترتیب در کفارات

آیا میان کفارات سه گانه ترتیب وجود دارد یا خیر یعنی با امکان کفاره اول و دوم می‌تواند کفاره سوم را اختیار کند این سؤال است که پاسخش را باید از روایات استفاده کرده و کلمه (او) بیش از تردید را نمی‌رساند البته از آنجا که طعام مسکین را کفاره نامید سپس معادل آن را روزه معتبر دانست خالی از اشعار به ترتیب نیست. ۸. مکان مجاز برای قربانی اطراف کعبه تنها مکان مجاز برای قربانی کردن کفاره صید است «هدیاً بالغ الکعبه». امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «من وجب علیه هدی فی احرامه فله ان ینحره حیث شاء الافداء الصید فانّ الله یقول «هدیاً بالغ الکعبه»». ۹. فلسفه تحریم صید در حال احرام می‌دانیم که حج و عمره از عباداتی است که انسان را از جهان ماده جدا کرده و در محیطی مملو از معنویت فرو می‌برد. تعینات زندگی مادی، جنگ و جدال‌ها، خصومت‌ها،

(۱). تفسیر نمونه / ج ۳ / ص ۱۶۷

(۲). تفسیر نور / ج ۳ / ص ۱۶۷

(۳). المیزان / ج ۶ / ص ۲۲۱؛ روح المعانی / ج ۷ / ص ۲۷

(۴). راهنما / ج ۴ / ص ۵۸۶؛ کافی / ج ۴ / ص ۳۸۴؛ تفسیر برهان / ج ۱ / ص ۵۰۴

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۳۱

هوس‌های جنسی، لذات مادی در مراسم حج و عمره به کلی کنار می‌رود و انسان به یک نوع ریاضت مشروع الهی دست می‌زند و به نظر می‌رسد که تحریم صید در حال احرام نیز به همین منظور است. از این گذشته اگر صید کردن برای زوار خانه خدا کار مشروعی بود با توجه به اینهمه رفت و آمدی که هر سال در این سرزمین‌های مقدس می‌شود نسل بسیاری از حیوانات در آن منطقه که به حکم خشکی و کم آبی حیواناتش نیز کم است برچیده می‌شد و این دستور یک نوع حفاظت و ضمانت برای بقای نسل حیوانات آن منطقه است.

حرمت شکار در خشکی

«احلّ لکم صید البحر و طعامه متاعاً لکم و للسّیارة و حرّم علیکم صید البرّ مادّتم حرماً و اتّقوا الله الذی الیه تحشرون».

ترجمه

صید دریا و طعام آن برای شما و کاروانیان حلال است؛ تا (در حال احرام) از آن بهره‌مند شوید؛ ولی مادام که محرم هستید، شکار صحرا برای شما حرام است؛ و از (نافرمانی) خدایی که به سوی او محشور می‌شوید، بترسید!

تفسیر

خداوند از روی منت و لطف به شما که در حال احرام هستید و همه مسافران اجازه

(۱). نمونه / ج ۵ / ص ۸۷

(۲). مائده / ۹۶

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۳۲

می‌دهد که هم از دریا صید کنید و هم از آن صید خوراک تهیه کنید تا برای تغذیه خود در حال احرام مواجه با زحمت نشوید، اما

تا وقتی که در حال احرام هستید صیدهای صحرائی بر شما حرام است.

در اینکه منظور از طعام چیست بعضی از مفسران احتمال داده‌اند که مراد ماهیانی است که بدون صید می‌میرند و بر روی آب می‌مانند در حالی که می‌دانیم این سخن درست نیست زیرا ماهی مرده خوردنش حرام است اگرچه در برخی از روایات اهل تسنن تصریح به حلیت آن شده است.

سپس برای ضمانت اجرای حکم می‌فرماید از خدایی که در قیامت به پیشگاهش محشور می‌شوید بپرهیزید و با فرامین او مخالفت نکنید. نکته‌ها

۱. جواز شکار حیوان‌های دریایی

شکار حیوان‌های دریایی در صورتی جایز است که به منظور بهره‌گیری شکار شوند نه به خاطر تفریح و امثال آن «احلّ لکم صید البحر و طعامه متاعاً لکم و للسیارة» چنانچه «متاعاً» مفعول له باشد بیانگر علت تجویز صید و طعام بوده و در نتیجه حکم حلیت دائر مدار آن می‌باشد بنابراین شکار دریایی تنها در صورت تمتع و بهره‌وری مجاز شمرده شده است.

(۱). نمونه/ ج ۵/ ص ۸۶

(۲). راهنما/ ج ۴/ ص ۵۹۱؛ جامع البیان/ ج ۵/ ص ۴۵؛ روح المعانی/ ج ۷/ ص ۳۰

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۳۳

۲. شکار حیوان دوزیستی

شکار حیوان دو زیستی که جایگاه اصلی زندگی‌اش آب باشد بر محرم حرام و موجب کفاره است «حَرّم علیکم صید البرّ ما دتمم حرماً».

امام صادق علیه السلام فرمود: «کلّ شیء یكون اصله فی البحر و یكون فی البرّ و البحر فلا ینبغی للمحرم ان یقتله فان قتله فعليه الجزاء كما قال الله عزّوجلّ «حَرّم علیکم»...»

۳. صید حیوانات صحرائی یا خوردن آن در حال احرام بی تقوایی است «حَرّم علیکم صید البرّ ما دتمم حرماً و اتّقوا الله». ۴. ایمان به قیامت و محاسبه اعمال عامل بازدارنده از گناه است «و اتّقوا الله الذی الیه تحشرون».

کعبه مرکز قیام جامعه اسلامی

«جعل الله الكعبة البيت الحرام قیاماً للناس و الشّهر الحرام و الهدی و القلائد ذلك لتعلموا انّ الله یعلم ما فی السماوات و ما فی الارض و انّ الله بكلّ شیء علیم».

ترجمه

خداوند، کعبه- بیت الحرام- را وسیله‌ای برای استواری و سامان بخشیدن به کار

(۱). راهنما/ ج ۴/ ص ۵۹۳؛ بحار الانوار/ ج ۹۹/ ص ۱۵۹

(۲). تفسیر نور/ ج ۳/ ص ۱۶۹

(۳). تفسیر نور/ ج ۳/ ص ۱۶۹

(۴). مائده/ ۹۷

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۳۴

مردم قرار داده؛ و همچنین ماه حرام، و قربانی‌های بی‌نشان، و قربانی‌های نشان‌دار را؛ این گونه احکام (حساب شده و دقیق)، به خاطر آن است که بدانید خداوند، آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، می‌داند؛ و خدا به هر چیزی داناست.

تفسیر

آیه شریفه به اهمیت کعبه و اثر آن در زندگی اجتماعی مسلمانان اشاره می‌کند و می‌فرماید خداوند خانه کعبه را مایه قوام شما قرار داد زیرا هدایت شما مسلمانان قوامش به کعبه است.

خداوند کعبه را احترام کرد و آن را بیت الحرام نامید و به همین منظور جنگ در برخی از ماه‌ها را حرام کرد تا مراسم حج در محیطی امن و آرام انجام گیرد و جان و مال مردم از دستبرد دشمن در امان باشد. به خاطر حرمت این سرزمین بود که قربانی‌های بانشان و بی‌نشان را جعل فرمود تا تغذیه مردم در ایامی که به مراسم حج اشتغال دارند تأمین گردد.

این دستورات عمیق و حساب شده درباره حرمت مکه، ماه‌های حرام و اموری مانند قربانی‌های بانشان و بی‌نشان و ... را فردی می‌تواند تنظیم کند که از عمق قوانین تکوینی آگاه باشد و خدا چون آنچه را در آسمان‌ها و زمین است می‌داند به خوبی مطلع است که چه احکامی موافق مصلحت و نفع بندگان می‌باشد زیرا او به هر چیزی کاملاً دانا است.

کعبه در اصل از ماده کعب به معنای برآمدگی پشت پا است، پس به هر نوع بلندی

(۱). نمونه/ ج ۵/ ص ۹۰

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۳۵

و برآمدگی اطلاق شده و اگر به مکعب نیز مکعب گفته می‌شود، بخاطر آن است که از هر چهارطرف دارای برآمدگی است، به هر حال این کلمه (کعبه) هم اشاره به بلندی ظاهری خانه خداست و هم رمزی از عظمت و بلندی مقام آن است. نکته‌ها

۱. نقش اساسی کعبه

کعبه مایه قوام جامعه اسلامی است زیرا قوام یک جامعه نیاز به وحدت و امنیت و تأمین مسائل غذایی دارد. از آنجا که مراسم حج باید در یک مرکز تحقق پذیرد، باید مسلمانان گرد کعبه بیایند و تجمع پیدا کنند (الکعبه) و از آنجا که باید این مراسم عبادی در محیط امن و آرام صورت پذیرد، آن مکان را دارای حرمت و احترام قرار داد (البیت الحرام) و از آنجا که باید تغذیه مردم در ایامی که اشتغال به حج دارند تأمین شود، به قربانی اشاره کرده است (الهدی).

و خلاصه کعبه نقش اساسی در قوام زندگی مادی و معنوی مردم دارد. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «جعلها الله لدینهم و معیشتهم». ۲. سبب نامگذاری کعبه به بیت الله الحرام

مشرکان حق ورود به خانه خدا را ندارند، امام صادق علیه السلام درباره سبب نامگذاری کعبه به بیت الله الحرام می‌فرماید: «انّه حرم علی المشرکین ان یدخلوه». ۳. کعبه پایه حیات اجتماعی

(۱). نمونه ۵/ ۹۲

(۲). نمونه/ ج ۵/ ص ۹۰

(۳). عیاشی/ ج ۱/ ص ۳۴۶

(۴). نورالثقلین/ ج ۱/ ص ۶۸۰

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۳۶

خداوند متعال کعبه و برخی از ماه‌هایی که حج در آن انجام می‌شود و بعضی از اموری که با حج ارتباط دارد مانند قربانی برای آن

حرمت و احترام قائل شد و غرض الهی این بوده که کعبه را پایه حیات اجتماعی مردم قرار دهد و آن را قبله گاه مردم معرفی کرد تا انسان‌ها در نماز قلب و چهره خود را متوجه آن کنند و نیز اموات و ذبیحه‌های خویش را به سوی آن توجه دهند و در هر حال به کعبه احترام بگذارند و در نتیجه جمعیت واحدی را تشکیل دهند که بر این اساس دین آن‌ها زنده و پایدار گردد. ۴. عوامل قوام جامعه اسلامی

خداوند متعال چهار امر را مایه قیام و قوام جامعه انسانی دانست:

الف. کعبه که به وسیله زیارت آن مردم از سراسر جهان به آنجا می‌آیند و مبادلات اقتصادی انجام می‌دهند.

ب. ماه حرام که به خاطر آن ترس و وحشت از مردم زائل می‌شود و در این زمان به مسافرت می‌روند و کسب و تجارت انجام می‌دهند.

ج. قربانی بی نشان د. قربانی نشان دار، که هر دو عامل تأمین نیاز فقرا و مستمندان می‌شود. ۵. علم گسترده خداوند

فرمان به انجام مناسک حج و محترم شمردن کعبه برای رسیدن به جامعه‌ای دارای قوام فرمانی برخاسته از علم گسترده خداوند است «جعل الله الكعبة... ذلك لتعلموا ان الله يعلم ما في السماوات و ما في الارض» چون توجه به نقش کعبه و ماه‌های حرام و

(۱). المیزان/ ج ۶/ ص ۲۲۴

(۲). تفسیر کبیر/ ج ۱۲/ ص ۱۰۷؛ روح المعانی/ ج ۷/ ص ۳۵

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۳۷

قربانی در قوام جامعه آدمی را به علم خداوند رهنمون می‌سازد الزاماً باید جعل آن‌ها برای تأمین این هدف عالمانه باشد.

برائت از مشرکان در حج

«برائة من الله و رسوله الى الذين عاهدتم من المشركين* فسيحوا في الارض اربعة اشهر و اعلموا انكم غير معجزى الله و ان الله مخزى الكافرين».

ترجمه

(این، اعلام) بی‌زاری از سوی خدا و پیامبر او، به کسانی از مشرکان است که با آن‌ها عهد بسته‌اید! «۱» با این حال، چهار ماه (مهلت دارید که آزادانه) در زمین سیر کنید (و هر جا می‌خواهید بروید، و بیندیشید) و بدانید شما نمی‌توانید خدا را ناتوان سازید، (و از قدرت او فرار کنید. و بدانید) خداوند خوار کننده‌ی کافران است. «۲»

تفسیر

در محیط دعوت اسلام گروه‌های مختلفی وجود داشتند که پیامبر صلی الله علیه و آله با هر یک از آن‌ها طبق موضع گیری‌هایشان رفتار می‌کرد:

گروهی با پیامبر صلی الله علیه و آله هیچگونه پیمانی نداشتند و پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابل آن‌ها

(۱). المیزان/ ج ۶/ ص ۲۲۴؛ فی ظلال/ ج ۲/ ص ۹۸۳؛ راهنما/ ج ۴/ ص ۵۹۶؛ جامع البیان/ ج ۵/ ص ۵۰

(۲). توبه/ ۱- ۲

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۳۸

نیز هیچ گونه تعهدی نداشت.

گروه‌های دیگری در حدیبیه و مانند آن پیمان ترک مخاصمه با رسول خدا صلی الله علیه و آله بسته بودند، این پیمان‌ها بعضی دارای مدت معین بود و بعضی مدتی نداشت.

در این میان بعضی از طوایفی که با پیامبر صلی الله علیه و آله پیمان بسته بودند یک‌جانبه و بدون هیچ مجوزی پیمانشان را به خاطر همکاری آشکار با دشمنان اسلام شکستند و یا در صدد از میان بردن رسول خدا صلی الله علیه و آله برآمدند همانند یهود «بنی نضیر» و «بنی قریظه».

پیامبر صلی الله علیه و آله هم در مقابل آن‌ها شدت عمل به خرج داد و همه را از مدینه طرد کرد ولی قسمتی از پیمان‌ها هنوز به قوت خود باقی بود، اعم از پیمانهای مدت دار و بدون مدت.

آیه اول مورد بحث به تمام مشرکان پیمان‌شکن اعلام می‌کند که هرگونه پیمانی با مسلمانان داشتند لغو خواهد شد و می‌گوید این اعلام براءت و بیزاری خداوند و پیامبرش از مشرکانی که با آن‌ها عهد بسته‌اید می‌باشد «براءة من الله و رسوله الی الذین عاهدتم من المشرکین».

سپس برای آن‌ها یک مهلت چهار ماهه قائل می‌شود که در این مدت بیندیشند و وضع خود را روشن سازند و پس از انقضای چهار ماه یا باید دست از آئین بت پرستی بکشند و یا آماده پیکار گردند و می‌گوید: چهار ماه در زمین آزادانه به هرکجا می‌خواهید بروید (ولی بعد از چهار ماه وضع دگرگون خواهد شد) «فسیحوا فی الارض اربعة اشهر».

اما بدانید که شما نمی‌توانید خداوند را ناتوان سازید و از قلمرو قدرت او بیرون روید «واعلموا انکم غیر معجزی الله»، و نیز بدانید که خداوند کافران مشرک و بت پرست را

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۳۹

سرانجام خوار و رسوا خواهد ساخت؛ «و ان الله مخزی الکافرین».

نکته‌ها

۱. آیا القای یک‌جانبه پیمان صحیح است؟

پاسخ: اولاً به طوری که در آیه ۷ و ۸ سوره توبه تصریح شده این لغو پیمان بدون مقدمه نبوده است بلکه از آن‌ها نشانه‌هایی بر نقض پیمان آشکار شده بود و آن‌ها آماده بودند در صورت توانایی بدون کمترین اعتنا به پیمان‌هایی که با مسلمان‌ها دارند ضربه کاری را بر آن‌ها وارد سازند.

این کاملاً منطقی است که اگر انسان ببیند دشمن خود را آماده برای شکستن پیمان می‌کند و علائم و قرائن آن در اعمال او به قدر کافی به چشم می‌خورد پیش از آنکه غافل گیر شود اعلام لغو پیمان کرده و در برابر او به پا خیزد.

ثانیاً در پیمان‌هایی که به خاطر شرایط خاص بر قوم و ملتی تحمیل می‌شود و آن‌ها خود را ناگزیر از پذیرش آن می‌بینند چه مانعی دارد که پس از قدرت و توانایی اینگونه پیمان‌ها را بطور یک‌جانبه لغو کنند.

ثالثاً لغو پیمان مشرکان به شکل غافلگیرانه صورت نگرفت بلکه چهار ماه به آن‌ها مهلت داده شد، شاید دست از این آئین خرافی بردارند.

به همین دلیل می‌بینیم بسیاری از بت پرستان از این مهلت چهار ماهه استفاده

(۱). نمونه/ج ۷/ص ۲۸۱

(۲). مجمع البیان/ج ۵/ص ۵۵؛ تفسیر کبیر/ج ۱۵/ص ۲۲۶؛ نمونه/ج ۷/ص ۲۸۳؛ جامع الاحکام/ج ۸/ص ۸۷

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۴۰

کردند و با مطالعه بیشتر در تعلیمات اسلام به آغوش آن بازگشتند. ۲. این چهار ماه از کی شروع شد؟ در پاسخ این سؤال بین مفسران گفتگو است اما آنچه از ظاهر آیات فوق برمی آید این است که شروع آن از زمانی بود که این اعلامیه برای عموم خوانده شد و می دانیم که روز خواندن آن روز عید قربان، دهم ماه ذی الحجه بود. بنابراین پایان آن روز دهم ماه ربیع الاول از سال بعد محسوب می شود.

حدیثی که از امام صادق علیه السلام نقل شده نیز این مطلب را تأیید می کند. ۳. انشاء حکم بر برائت از مشرکان این آیه تنها صرف تشریح نیست بلکه متضمن انشاء حکم و قضاء بر برائت از مشرکین زمان نزول آیه است، به دلیل اینکه اگر صرف تشریح بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله را در برائت شریک نمی کرد، چون دأب قرآن بر آن است که حکم تشریحی صرف را در حکم خود شریک نمی سازد.

بنابراین مراد آیه این است که خداوند قضا رانده به اینکه از مشرکین که شما با آنان معاهده بسته‌اید امان برداشته شود و این برداشته شدن امان جزافی و عهد شکنی بدون مجوز نیست، چون خداوند بعد از چند آیه مجوز آن را بیان نموده و می فرماید: هیچ و ثوقی به عهد مشرکین نیست چون اکثرشان فاسق گشته و مراعات حرمت عهد را نکرده و آن را شکستند، به همین جهت خداوند مقابله به مثل یعنی لغو عهد را برای مسلمین نیز تجویز کرده است و فرموده «و اما تخافن من قوم خیانه فانبذ الیهم علی سواء ان الله لا یحب الخائنین» و هرگاه از مردمی ترسیدی که (در پیمان‌داری) خیانت کنند تو نیز

(۱). نمونه/ ج ۷/ ص ۲۸۳

(۲). مجمع البیان/ ج ۵/ ص ۵؛ روح المعانی/ ج ۱۰/ ص ۴۴؛ نمونه/ ج ۷/ ص ۲۸۵

(۳). کهف/ ۲۶

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۴۱

مانند ایشان عهدنامه‌شان را نزدشان پرتاب کن لیکن با این که دشمن عهدشکنی کرده خداوند راضی نشد که مسلمانان بدون اعلام لغویت عهد آنان را بشکنند، بلکه دستور داد نقض خود را به ایشان اعلام کنند تا ایشان به خاطر بی اطلاعی از آن به دام نیفتند. آری خداوند با این دستور خود مسلمانان را حتی از این مقدار خیانت منع فرمود.

و اگر آیه مورد بحث می‌خواست شکستن عهد را حتی در صورتی که مجوزی از ناحیه کفار نباشد تجویز کند، می‌بایستی میانه کفار عهدشکن و کفار وفادار به عهد فرقی نباشد و حال آنکه در دو آیه بعد کفار وفادار به عهد را استثناء کرده است. ۴. اعلام برائت توسط امیرالمؤمنین علیه السلام

تقریباً تمام مفسران و مورخان اتفاق نظر دارند که هنگامی که این سوره با آیات نخستین آن نازل شد و پیمان‌هایی را که مشرکان با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله داشتند لغو کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله برای ابلاغ این فرمان آن را به ابوبکر داد تا در موقع حج در مکه برای عموم مردم بخواند، سپس آن را گرفت و به علی علیه السلام داد و علی علیه السلام مأمور ابلاغ آن گردید و در مراسم حج به همه مردم ابلاغ کرد.

ماجرای تلاوت آیات این سوره توسط علی علیه السلام در کتب اهل سنت نیز آمده و از اصحاب کسانی همچون ابوبکر و علی علیه السلام، ابن عباس، انس بن مالک، جابر بن عبدالله انصاری آن را روایت کرده‌اند و در مدارک بسیاری نقل شده است.

(۱). انفال/ ۵۸

(۲). المیزان/ ج ۹/ ص ۲۲۶

(۳). نمونه/ ج ۷/ ص ۲۷۵

(۴). تفسیر نور/ ج ۹/ ص ۱۳؛ مسند احمد بن حنبل/ ح ۳، ۲۱۲ و ۲۸۳/ ج ۱/ ص ۱۵۱ و ۳۳۰؛ مستدرک صحیحین/ ج ۳/ ص ۵۱؛ تفسیر المنار/ ج ۱۰/ ص ۱۵۷؛ تفسیر طبری/ ج ۱۰/ ص ۴۶؛ تفسیر ابن کثیر/ ج ۲/ ص ۳۲۲-۳۲۳؛ احقاق الحق/ ج ۵/ ص ۳۶۸؛ فضائل خمس/ ج ۲/ ص ۳۴۲؛ در الغدیر/ ج ۶/ ص ۳۳۸ نام ۷۳ نفر که این ماجرا را نقل کرده‌اند آمده است. مثل فخر رازی و آلوسی که در تفسیرهایشان ذکر کرده‌اند.

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۴۲

۵. ناسازگاری رحمت با برائت

از حضرت علی علیه السلام روایت شده: «أنه لم ينزل «بسم الله الرحمن الرحيم» على رأس سورة براءة لأن بسم الله للامان و الرحمة و نزلت براءة للرفع الامان بالسيف؛ «بسم الله الرحمن الرحيم» در اول سوره برائت نازل نشده زیرا بسم الله برای امان و رحمت است و سوره برائت برای برداشتن امان به وسیله شمشیر نازل شده است». ۶. تعیین ماه‌های حرام از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره قول خدای عزوجل «فسيحوا في الارض اربعة اشهر» روایت شده است: «هي عشرون من ذى الحجة و المحرم و صفر و شهر ربيع الاول و عشر من ربيع الآخر».

آن چهار ماه بیست روز از آخر ذی حجه و تمام محرم و صفر و ماه ربيع الاول و ده روز اول ربيع الاخر است.

(۱). راهنما/ ج ۷/ ص ۱۲

(۲). کافی/ ج ۴/ ص ۲۹۰ ح ۳؛ تفسیر برهان/ ج ۲/ ص ۱۰۱ ح ۴؛ مجمع البیان/ ج ۵/ ح ۶؛ نورالثقلین/ ج ۲/ ح ۱۸۲

(۳). راهنما/ ج ۷/ ص ۱۵

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۴۳

حج اکبر

«و اذان من الله و رسوله الى الناس يوم الحج الاكبر ان الله بريء من المشركين و رسوله فان تبتم فهو خير لكم و ان توليتم فاعلموا انكم غير معجزي الله و بشر الذين كفروا بعذاب اليم* الا الذين عاهدتم من المشركين ثم لم ينقصوكم شيئاً و لم يظاهروا عليكم احداً فاتموا اليهم عهدهم الى مدتهم ان الله يحب المتقين».

ترجمه

و این، اعلامی است از ناحیه‌ی خدا و پیامبرش به (عموم) مردم در روز حج اکبر [روز عید قربان] که: خداوند و پیامبرش از مشرکان بیزارند! با این حال، اگر توبه کنید، برای شما بهتر است؛ و اگر سرپیچی نمایید، بدانید شما نمی‌توانید خدا را ناتوان سازید (و از قلمرو قدرتش خارج شوید). و کافران را به مجازات دردناک بشارت ده! «۳» مگر کسانی از مشرکان که با آنها عهد بستید، و چیزی از آن را در حق شما فرو گذار نکردند، و احدی را بر ضد شما تقویت نمودند؛ پیمان آنها را تا پایان مدتشان محترم بشمرید؛ زیرا خداوند پرهیزگاران را دوست دارد. «۴»

تفسیر

در این آیات بار دیگر موضوع الغای پیمانهای مشرکان با تأکید بیشتری عنوان

(۱). توبه/ ۳-۴

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۴۴

شده است و حتی تاریخ اعلام آن را تعیین می‌کند و می‌گوید: این اعلامی است از طرف خدا و پیامبرش به عموم مردم در روز حج اکبر که خداوند و فرستاده او از مشرکان بیزارند «و اذان من الله و رسوله الى الناس يوم الحج الاكبر ان الله برىء من المشركين و رسوله...».

در حقیقت خداوند می‌خواهد با این اعلام عمومی در سرزمین مکه و آنهم در روز بزرگ راه‌های بهانه جویی دشمن را ببندد و زبان بد گویان و مفسده جویان را قطع کند تا نگویند ما را غافل گیر ساختند و ناجوانمردانه به ما حمله کردند. قابل توجه اینکه تعبیر «الی الناس» به جای «الی المشركين» نشان می‌دهد که لازم بوده است به همه مردمی که در آن روز در مکه حاضر می‌شوند این پیام ابلاغ شود تا غیر مشرکان نیز گواه بر این موضوع باشند.

سپس روی سخن را به خود مشرکان کرده و از طریق تشویق و تهدید برای هدایت آن‌ها کوشش می‌کند، نخست می‌گوید: اگر توبه کنید و به سوی خدا باز گردید و دست از این آیین بت پرستی بردارید به نفع شماست «فان تبتم فهو خیر لکم»؛ یعنی قبول آیین توحید به نفع شما و جامعه شما و دنیا و آخرت خودتان است و اگر نیک بیندیشید همه نابسامانی‌هایتان در پرتو آن سامان می‌یابد نه اینکه سودی برای خدا و پیامبر در بر داشته باشد.

بعد به مخالفان متعصب و لجوج هشدار می‌دهد که اگر از این فرمان که ضامن سعادت خودتان است سر پیچی کنید بدانید هرگز نمی‌توانید خداوند را ناتوان سازید و از قلمرو قدرت او بیرون روید «و ان تولیتم فاعلموا انکم غیر معجزی الله».

و در پایان این آیه به کسانی که با سرسختی مقاومت می‌کنند اعلام خطر می‌نماید و

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۴۵

می‌گوید: کافران بت پرست را به عذاب دردناک بشارت ده «و بشر الذین کفروا بعذاب الیم».

همان گونه که سابقاً هم اشاره کردیم این الغای یک جانبه پیمان‌های مشرکان مخصوص کسانی بود که نشانه‌هایی بر آمادگی برای پیمان شکنی از آن‌ها ظاهر شده بود، لذا در آیه بعد یک گروه را استثنا کرده می‌گوید: مگر آن دسته از مشرکین که با آن‌ها پیمان بسته‌اید و هیچگاه برخلاف شرایط پیمان گام برنداشتند و کم و کسری در آن ایجاد نکردند و نه احدی را بر ضد شما تقویت نمودند «الا الذین عاهدتم من المشركين ثم لم ينقصوكم شيئاً و لم يظاهروا علیکم احداً».

در مورد این گروه تا پایان مدت به عهد و پیمان‌شان وفادار باشید «فاتموا الیهم عهدهم الی مدّتهم»؛ زیرا خداوند پرهیزکاران و آن‌ها را که از هرگونه پیمان شکنی و تجاوز اجتناب می‌کنند دوست می‌دارد «و ان الله یحبّ المتّقین».

«حج اکبر» کدام است؟ در میان مفسران درباره منظور از روز «حج اکبر» گفتگو است اما آنچه از بسیاری از روایات که از طرق اهل بیت علیهم السلام و اهل سنت نقل شده استفاده می‌شود این است که منظور از آن روز دهم ذی الحجه، روز عید قربان و به تعبیر دیگر «یوم النحر» است.

پایان یافتن مدت چهار ماه تا روز دهم ماه ربیع الثانی طبق آنچه در منابع اسلامی آمده دلیل دیگری بر این موضوع است. بعلاوه در روز عید قربان در واقع قسمت اصلی اعمال حج پایان می‌یابد و از این رو روز حج می‌توان به آن اطلاق کرد.

و اما اینکه چرا آن را «اکبر» گفته‌اند به خاطر آن است که در آن سال همه گروه‌ها اعم از

(۱). نمونه/ ج ۷/ ص ۲۸۶

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۴۶

مسلمانان و بت پرستان (طبق سنتی که از قدیم داشتند) در مراسم حج شرکت کرده بودند ولی این کار در سال‌های بعد به کلی

موقوف شد.

علاوه بر تفسیر فوق که در روایات اسلامی نیز آمده و تفسیر دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه منظور از آن مراسم حج است، در مقابل مراسم عمره که «حج اصغر» نامیده می‌شود.

این تفسیر نیز در پاره‌ای از روایات آمده است و هیچ مانعی ندارد که هر دو علت توأم سبب این نامگذاری شده باشد. نکته‌ها

۱. مواد چهار گانه‌ای که در آنروز اعلام شد

گرچه قرآن اعلام بیزاری و براءت خدا را از مشرکان به صورت سر بسته بیان کرده است اما از روایات اسلامی استفاده می‌شود که علی علیه السلام مأمور بود چهار موضوع را به مردم ابلاغ کند:

۱. الغای پیمان مشرکان

۲. عدم حق شرکت آن‌ها در مراسم حج در سال آینده

۳. ممنوع بودن طواف افراد عریان و برهنه که تا آن زمان در میان مشرکان رایج بود.

۴. ممنوع بودن ورود مشرکان در خانه خدا

در تفسیر مجمع البیان از امام باقر علیه السلام نقل شده که حضرت علی علیه السلام در مراسم

(۱). تفسیر کبیر/ ج ۱۵ ص ۲۲۹؛ جامع الاحکام/ ج ۸ ص ۶۹؛ روح المعانی/ ج ۱۰ ص ۱۴۶؛ نمونه/ ج ۷ ص ۲۸۹؛ المیزان/ ج ۹ ص ۲۲۹-۲۳۰

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۴۷

حج آن سال خطبه‌ای خواند و فرمود: «لا یطوفنّ بالبيت عریان و لا یحجنّ البيت مشرک و ما کانت له مدّة فهو الی مدّته و من لم یکن له مدّة فمدته اربعه اشهر؛ از این پس هیچ برهنه‌ای نباید طواف خانه خدا بیاید و هیچ بت پرستی حق شرکت در مراسم حج ندارد و آن‌هایی که پیمانشان با پیامبر صلی الله علیه و آله مدت دارد تا پایان مدت محترم است و آن‌ها که پیمانشان مدت ندارد مدتش چهار ماه خواهد بود».

در بعضی از روایات دیگر اشاره به موضوع چهارم یعنی عدم دخول بت پرستان در خانه کعبه شده است.

۲. چه کسانی پیمان مدت دار داشتند؟

از گفتار مورخان و بعضی مفسران چنین استفاده می‌شود که آن‌ها گروهی از طایفه «بنی کنانه» و «بنی ضمیره» بودند که نه ماه از مدت پیمان ترک مخاصمه آن‌ها باقی مانده بود و چون به مواد پیمان وفادار مانده بودند و در تقویت دشمنان اسلام شرکت نداشتند پیامبر صلی الله علیه و آله تا پایان مدت نسبت به پیمانشان وفادار ماند.

بعضی دیگر طایفه‌ای از «بنی خزاعه» را جزء این گروه که پیمانشان مدت داشت دانسته‌اند. ۳. تحریم روابط با مشرکان

صدور بیانیه براءت از مشرکان (تحریم روابط مسلمانان با آنان) از سوی خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و دستور ابلاغ آن به عموم مردم حاضر در مراسم حج «و اذان من الله و رسوله الی الناس... ان الله بریء من المشرکین و رسوله» «بریء» از «براءت» است و «براءت» به معنای فاصله گرفتن و جدا شدن می‌باشد. اعلام براءت خدا و رسول از

(۱). مجمع البیان/ ج ۵ ص ۹؛ تفسیر کبیر/ ج ۱۵ ص ۲۲۲؛ روح المعانی/ ج ۱۰ ص ۴۳

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۴۸

مشرکان دستوری است به مسلمانان که روابط و پیوندهای خود را با مشرکان بگسلند و به اصطلاح آنان را تحریم کنند. ۴. روز

ابلاغ براءت

دهم ذی الحجه سال نهم هجرت روز ابلاغ پیام براءت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله به عموم مردم حاضر در مراسم حج «و اذان من الله و رسوله الی الناس یوم الحج الا-کبر» بر اساس نظر مفسران سال نهم هجرت سال اعلام براءت است و بر پایه روایاتی که از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است روز حج اکبر دهم ذی الحجه است. ۵. قدرت خداوند اعلام قدرت بی انتهای خداوند به مشرکان صدر اسلام و تذکر به بیهوده بودن مقاومت در برابر او «و اعلموا انکم غیر معجزی الله» «عجز» مقابل «قدرت» و «اعجاز» (مصدر معجزین) به معنای ناتوان کردن و به زانو درآوردن است. ۶. تهدید خداوند به مشرکان تهدید خداوند به مشرکان پیمان شکن صدر اسلام به شکست خفت بار و خوار کننده در صورت تسلیم نشدن و پای فشردن بر شرک و کفر «و اعلموا انکم غیر معجزی الله و ان الله مخزی الکافرین» (مصدر مخزی) به معنای خوار و خفیف کردن است. به کارگیری اسم فاعل بجای فعل در جمله «و ان الله مخزی الکافرین» بیانگر سنت قطعی خداوند درباره شکست کفر و کفرپیشگان بوده و تهدیدی برای مشرکان پیمان شکن است!

(۱). راهنما/ ج ۷/ ص ۱۷

(۲). راهنما/ ج ۷/ ص ۱۸

(۳). راهنما/ ج ۷/ ص ۱۴

(۴). راهنما/ ج ۷/ ص ۱۴

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۴۹

۷. نمونه‌ی نقض پیمان

کمک به دشمنان اسلام علیه مسلمانان از موارد نقض پیمان از سوی مشرکان معاند صدر اسلام بود «الَّذین عاهدتم من المشرکین ... و لم یظہروا علیکم احداً». ۸. لزوم وفاداری به پیمان وفاداری به پیمان عدم تعرض مادامی که طرف معاهده بر آن پایبند باشد لازم است «الَّذین عاهدتم من المشرکین ثم لم ینقضوکم شیئاً ... فاتموا الیهم عهداً».

تجاوز کاران پیمان شکن

«کَیْفَ یَکُونُ لِلْمُشْرِکِیْنَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِیْنَ عَهِدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقِمْوْا لَکُمْ فَاسِ تَقِمْوْا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِیْنَ * کَیْفَ وَإِن یَظْهَرُوا عَلَیْکُمْ لَمَآ یَزُقُّوْا فِیْکُمْ إِلَّا وَ لِمَا ذِمَّةٌ یُزِضُوْنَکُمْ بِأَفْوْهِهِمْ وَ تَأْبَى قُلُوْبُهُمْ وَ أَكْثَرُهُمْ فَسِ قُوْنَ * اسْتَرَوْا بَآیَاتِ اللَّهِ ثَمَّآ قَلِیْلًا فَصَدُّوا عَن سَبِیْلِیْ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا کَانُوا یَعْمَلُوْنَ * لَآ یَزُقُّوْنَ فِیْ مُؤْمِنِ إِلَّا وَ لِمَا ذِمَّةٌ وَأُولَئِکَ هُمُ الْمُعْتَدُوْنَ»

ترجمه

چگونه برای مشرکان پیمانی نزد خدا و رسول او خواهد بود (در حالی که آنها

(۱). راهنما ۷/ ۲۱

(۲). راهنما ۷/ ۲۲

(۳). توبه/ ۷-۱۰

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۵۰

همواره آماده‌ی شکستن پیمانشان هستند؟! مگر کسانی که نزد مسجد الحرام با آنان پیمان بستید؛ (و پیمان خود را محترم شمردند؛) تا زمانی که در برابر شما وفادار باشند، شما نیز وفاداری کنید، که خداوند پرهیزگاران را دوست دارد. «۷» چگونه (پیمان مشرکان ارزش دارد)، در حالی که اگر بر شما غالب شوند، نه ملاحظه‌ی خویشاوندی با شما را می‌کنند، و نه پیمان را؟! شما را با زبان خود خشنود می‌کنند، ولی دل‌هایشان ابا دارد؛ و بیشتر آن‌ها فرمانبردار نیستند. «۸» آن‌ها آیات خدا را به بهای کمی فروختند؛ و (مردم را) از راه او باز داشتند؛ آن‌ها اعمال بدی انجام می‌دادند! «۹» (نه تنها در باره‌ی شما،) در باره‌ی هیچ فرد باایمانی رعایت خویشاوندی و پیمان را نمی‌کنند؛ و آن‌ها همان تجاوزکارانند. «۱۰»

تفسیر

همان گونه که در آیات قبل دیدیم اسلام پیمان‌های مشرکان و بت پرستان را (مگر گروه خاصی) لغو کرد، تنها چهار ماه به آن‌ها مهلت داد تا تصمیم خود را بگیرند، در آیات مورد بحث دلیل و علت این کار را بیان می‌کند، نخست به صورت استفهام انکاری می‌گوید: «چگونه ممکن است مشرکان عهد و پیمانی نزد خدا و نزد پیامبرش داشته باشند؟!؛ «کیف یكون للمشرکین عهد عند الله و عند رسوله» یعنی این‌ها با این اعمال و این همه کارهای خلافشان نباید انتظار داشته باشند که پیامبر صلی الله علیه و آله به طور یک جانبه به پیمان‌ها آن‌ها وفادار باشد.

بعد بلافاصله یک گروه را که در اعمال خلاف و پیمان شکنی با سایر مشرکان شریک نبودند استثنا کرده می‌گوید: «مگر کسانی که با آن‌ها نزد مسجد الحرام پیمان بستید؛ «الا الذین عاهدتم عند المسجد الحرام». «این گروه مادام که به پیمانشان در درسامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۵۱»

برابر شما وفادار باشند شما هم وفادار بمانید؛ «فما استقاموا لکم فاستقیموا لهم».

«زیرا خداوند پرهیزگاران و آن‌ها که از هر گونه پیمان شکنی اجتناب می‌ورزند دوست دارد؛ «ان الله یحب المتقین».

در آیه‌ی بعد همین موضوع با صراحت و تأکید بیشتری بیان شده است و باز به صورت استفهام انکاری می‌گوید: «چگونه ممکن است عهد و پیمان آن‌ها را محترم شمرد در حالی که اگر آن‌ها بر شما غالب شوند هیچ گاه نه مراعات خویشاوندی با شما را می‌کنند و نه پیمان را؛ «کیف و ان یظہروا علیکم لا یرقبوا فیکم الا و لا ذمہ».

«ال» به معنای خویشاوندی است و بعضی آن را به معنای عهد و پیمان دانسته‌اند، در صورت اول منظور این است که قریش اگر چه خویشاوند پیامبر و گروهی از مسلمانان بودند، ولی هنگامی که خودشان کمترین اعتنایی به این موضوع نداشته باشند و احترام خویشاوندی را رعایت نمایند، چگونه انتظار دارند پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان در مورد آن‌ها رعایت کنند و در صورت دوم تأکید برای «ذمه» که آن هم به معنای عهد و پیمان است محسوب می‌شود.

راغب در کتاب «مفردات» ریشه این کلمه را از «اللیل» به معنای درخشندگی می‌داند چه این که پیمان‌های محکم و خویشاوندی‌های نزدیک دارای درخشندگی خاصی هستند.

بعد قرآن اضافه می‌کند که هیچ گاه فریب سخنان دلنشین و الفاظ به ظاهر زیبایی آن‌ها را نخورید؛ زیرا «آن‌ها می‌خواهند شما را با دهان خود راضی کنند، ولی دل‌های آن‌ها از این موضوع ابا دارد؛ «یرضونکم بافواهم و تأبی قلوبهم»، دل‌های آن‌ها از

(۱). مجمع البیان/ ج ۵/ ص ۱۴؛ نمونه/ ج ۷/ ص ۲۹۶-۲۸۹؛ روح المعانی/ ج ۱۰/ ص ۵۵

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۵۲

کینه و انتقام‌جویی و قساوت و سنگدلی و بی‌اعتنایی به عهد و پیمان و رابطه‌ی خویشاوندی پر است، اگر چه با زبان خود اظهار دوستی و مودت کنند، و در پایان آیه اشاره به ریشه‌ی اصلی این موضوع کرده می‌گوید: «و بیشتر آن‌ها فاسق و نافرمان‌دارند؛» و

اکثر هم فاسقون».

در آیه‌ی بعد یکی از نشانه‌های فسق و نافرمانبرداری آن‌ها را چنین توضیح می‌دهد: «آن‌ها آیات خدا را با بهای کمی معامله کردند، و به خاطر منافع زود گذر مادی و ناچیز خود، مردم را از راه خدا باز داشتند»؛ «اشتروا بایات الله ثمناً قليلاً فصدوا عن سبيله». در روایاتی چنین آمده که «ابوسفیان» غذایی ترتیب داد و جمعی از مردم را به مهمانی فرا خواند تا از این طریق عداوت آن‌ها را در برابر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برانگیزد.

بعضی از مفسران آیه‌ی فوق را اشاره به این داستان دانسته‌اند، ولی ظاهر این است که آیه مفهوم وسیعی دارد که این ماجرا و سایر ماجراهای بت پرستان را شامل می‌شود که برای حفظ منافع مادی و زودگذر خویش از آیات خدا چشم پوشیدند. بعد می‌گوید: «چه عمل بدی آن‌ها انجام دادند»؛ «انهم ساء ما كانوا يعملون».

هم خود را از سعادت و هدایت و خوشبختی محروم ساختند، و هم سدّ راه دیگران شدند، و چه عملی از این بدتر که انسان هم بار گناه خویش را بر دوش کشد و هم بار گناه دیگران را.

در آخرین آیه‌ی مورد بحث بار دیگر گفتار سابق را تأکید می‌کند که: «این مشرکان اگر دستشان برسد، در باره‌ی هیچ فرد باایمانی کمترین ملاحظه‌ی خویشاوندی و عهد و پیمان را نخواهند کرد»؛ «لا یرقبون فی مؤمن الا و لا ذمه»، «چرا که این‌ها اصولاً مردمی تجاوزکارند»؛ «و اولئک هم المعتدون»، نه تنها در باره‌ی شما، بلکه در مورد هر

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۵۳

کس که توانایی داشته باشند دست به تجاوز می‌زنند.

گرچه مضمون آیه‌ی فوق بحثی را که در آیات گذشته آمده تأکید می‌کند، ولی تفاوت و اضافه‌ای نسبت به آن دارد و آن این که در آیات گذشته سخن از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانانی بود که در گرد او بودند، ولی در این آیه سخن از هر فرد باایمانی است؛ یعنی شما در نظر آن‌ها خصوصیتی ندارید، بلکه هر کس که مؤمن باشد و پیرو آیین توحید، این‌ها با او سر دشمنی دارند و ملاحظه‌ی هیچ چیز را نمی‌کنند، پس این‌ها در واقع دشمن ایمان و حق‌اند. این نظیر همان چیزی است که قرآن در باره‌ی بعضی اقوام پیشین می‌گوید: «و ما نقموا منهم الا ان يؤمنوا بالله العزیز الحمید»؛ «آن‌ها تنها به خاطر این مؤمنان را تحت شکنجه قرار می‌دادند که به خداوند عزیز و حمید ایمان داشتند».

در این که منظور از گروهی که با جمله‌ی «الا الذین عاهدتم عند المسجد الحرام» استثنا شده‌اند، کدام گروه بوده‌اند، در میان مفسران گفت و گو است، ولی با توجه به آیات گذشته ظاهر این است که منظور همان قبایلی است که به عهد و پیمان‌شان وفادار ماندند؛ یعنی طوایفی مانند «بنوضمره» و «بنوخزیمه» و مانند آن‌ها، و در حقیقت این جمله به منزله‌ی تأکید نسبت به آیات گذشته است، که مسلمانان باید به هوش باشند تا حساب این گروه‌ها را از پیمان شکنان جدا کنند.

اما این که می‌گوید: «با آن‌ها که نزد مسجد الحرام پیمان بستند»، ممکن است به خاطر این باشد که به هنگام صلح «حدیبیه» که مسلمانان با مشرکان قریش در سرزمین

(۱). بروج/ ۸

(۲). مجمع البیان/ ج ۵/ ص ۱۴؛ نمونه/ ج ۷/ ص ۳۰۰

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۵۴

«حدیبیه» در پانزده میلی مکه در سال ششم هجرت پیمان بستند، گروه‌های دیگری از مشرکان عرب مانند طوایفی که در بالا اشاره شد به این پیمان ملحق شدند و با مسلمانان پیمان ترک مخاصمه بستند، ولی مشرکان قریش پیمان خود را شکستند و سپس در سال

هشتم در جریان فتح مکه اسلام اختیار کردند، اما گروه‌های وابسته مسلمان نشدند و پیمان را هم نشکستند.

از آن جا که سرزمین مکه منطقه‌ی وسیعی (تا حدود ۴۸ میل) اطراف خود را فرا می‌گیرد، تمام این مناطق جزو «مسجد الحرام» به شمار می‌آید چنان که در آیه‌ی ۱۹۶ سوره‌ی بقره در مورد حج تمتع و احکام آن می‌خوانیم: «ذلک لمن لم یکن اهلہ حاضری المسجد الحرام»؛ «این احکام مربوط به کسی است که خانه و خانواده‌اش نزد مسجد الحرام نباشند» و بر طبق تصریح روایات و فتاوی‌های فقهای احکام حج تمتع بر کسانی است که فاصله‌ی آن‌ها از مکه بیش از ۴۸ میل بوده باشد، بنا بر این هیچ مانعی ندارد که صلح «حدیبیه» که در ۱۵ میلی مکه انجام شده است به عنوان «عند المسجد الحرام» ذکر شود.

اما این که بعضی از مفسران گفته‌اند، استثنای فوق مربوط به مشرکان قریش است که قرآن مجید پیمان آن‌ها را که در «حدیبیه» بستند محترم شمرده، نادرست به نظر می‌رسد؛ زیرا اولاً: پیمان شکنی مشرکان قریش قطعی و مسلم بود اگر آن‌ها پیمان شکن نبودند چه کسی پیمان شکن بود؟

ثانیاً: صلح «حدیبیه» مربوط به سال ششم هجرت است در حالی که در سال هشتم پس از فتح مکه مشرکان قریش اسلام را پذیرفتند، بنا بر این آیات فوق که در سال نهم هجرت نازل شده است نمی‌تواند ناظر به آن‌ها باشد.

همان گونه که در سابق نیز گفته شد منظور از آیات بالا این نیست که تنها تصمیم

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۵۵

آنان بر پیمان شکنی به هنگام رسیدن به قدرت مجوز برای لغو یک جانبه‌ی پیمان است، بلکه آن‌ها این طرز فکر خود را بارها عملاً نشان داده بودند، که هر موقع دستشان برسد ضربه‌ی کاری خود را بدون توجه به پیمان، بر پیکر مسلمانان وارد می‌سازند، و این مقدار برای لغو پیمان کافی است. نکته‌ها

۱. پایداری به عهد لازمه‌ی تقوا

این که فرمود: «کیف یكون للمشرکین عهد» الخ، استفهامی است در مقام انکار؛ یعنی این‌ها وفادار به عهد نیستند، از این رو بلافاصله مشرکینی را که در مسجد الحرام با مسلمانان عهد کردند استثنا کرد؛ چون آن‌ها عهد خود را نشکستند، از این رو در باره‌ی آن‌ها فرمود: «فما استقاموا لکم فاستقیموا لهم»؛ یعنی تا زمانی که آن‌ها به عهد خود استقامت ورزیدند شما هم استقامت کنید. آری! پایداری به عهد کسانی که به عهد خود وفادارند از لوازم تقوای دینی است به همین جهت دستور فوق را با جمله‌ی «ان الله یحب المتقین» تعلیل می‌کند، و عین این تعلیل در آیه‌ی قبلی بود که می‌فرمود: «فاتموا الیهم عهدهم الی مدتهم ان الله یحب المتقین».

۲. مشرکان و عدم رعایت هیچ گونه میثاق

بعید نیست این که خدای تعالی در آیه‌ی مورد بحث میان «ال» و «ذمه» مقابله انداخته برای این بوده که دلالت کند بر این که مشرکین هیچ گونه میثاقی را که حفظش از واجبات است نسبت به مؤمنین حفظ و رعایت نمی‌کنند؛ چه آن میثاق‌هایی که اساسش

(۱). نمونه/ ج ۷/ ص ۳۰۰

(۲). المیزان/ ج ۹/ ص ۲۴۰

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۵۶

اصول تکوینی و واقعی است مانند خویشاوندی و قرابت و یا آن میثاق‌هایی که اساسش قرارداد و اصطلاح باشد مانند عهد و پیمان‌ها و سوگندها و امثال آن.

«فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنُفُصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ* وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ مَّ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَل مَّ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ* أَلَّا تَقْتُلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ يَدْعُوكُمْ أَوْلَ مَرَّةٍ اتَّخَشَوْهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»

ترجمه

(ولی) اگر توبه کنند، نماز را بر پا دارند، و زکات را پردازند، برادر دینی شما هستند؛ و ما آیات خود را برای گروهی که می‌دانند (و می‌اندیشند)، شرح می‌دهیم. «۱۱» و اگر پیمان‌های خود را پس از عهد خویش بشکنند، و آیین شما را مورد طعن قرار دهند، با پیشوایان کفر پیکار کنید؛ چرا که آن‌ها پیمانی ندارند؛ شاید (با شدت عمل) دست بردارند. «۱۲» آیا با گروهی که پیمان‌های خود را شکستند، و تصمیم به اخراج پیامبر گرفتند، پیکار نمی‌کنید؟! در حالی که آن‌ها نخستین بار (پیکار با شما را) آغاز کردند؛ آیا از آن‌ها می‌ترسید؟! با این که خداوند سزاوارتر است که از او بترسید، اگر مؤمن

(۱). توبه/ ۱۱-۱۳

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۵۷

هستید. «۱۳»

تفسیر

چرا از پیکار با دشمن واهمه دارید؟

یکی از فنون فصاحت و بلاغت آن است که مطالب پراهمیت را با تعبیرات گوناگون برای تأکید و جا افتادن مطلب تکرار کنند و از آن جا که مسأله‌ی ضربه‌ی نهایی بر پیکرت پرستی در محیط اسلام و برجیدن آخرین آثار آن از مسائل بسیار مهم بوده است، بار دیگر قرآن مجید مطالب گذشته را با عبارات تازه‌ای در آیات فوق بیان می‌کند، نکات جدیدی نیز در آن وجود دارد که مطلب را از صورت تکرار (ولو تکرار مجاز) خارج می‌سازد.

نخست می‌گوید: «اگر مشرکان توبه کنند و نماز را بر پا دارند و زکات را پردازند برادر دینی شما هستند؛» «فان تابوا و اقاموا الصلوة و آتوا الزکوة فإخوانکم فی الدین»، و در پایان آیه اضافه می‌کند: «ما آیات خود را برای آن‌ها که آگاهند شرح می‌دهیم؛» «و نفضل الایات لقوم یعلمون».

در آیات گذشته سخن از این بود که اگر توبه کنند وظیفه‌ی اسلامی نماز و زکات را انجام دهند مزاحمشان نشوید؛ «فخلوا سبیلهم»، اما در این جا می‌فرماید: «برادر دینی شما هستند؛» یعنی هیچ گونه تفاوتی با سایر مسلمانان از نظر احترام و محبت نخواهند داشت، همان گونه که میان برادران تفاوتی نیست، و این برای آماده ساختن روح و فکر و عواطف مشرکان برای پذیرش اسلام مؤثرتر است که در یک مرحله توصیه به عدم مزاحمت می‌کند و در مرحله‌ی بعد سفارش «حقوق یک برادر» را در مورد آن‌ها

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۵۸

می‌نماید.

اما اگر آن‌ها همچنان به پیمان شکنی خود ادامه دهند، و عهد خود را زیر پا بگذارند، و آیین شما را مورد مذمت قرار داده و به تبلیغات سوء خود ادامه دهند، شما با پیشوایان این گروه کافر پیکار کنید؛ «و ان نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم و طعنوا فی دینکم فقاتلوا أئمة الکفر»، «چرا که عهد و پیمان آن‌ها کمترین ارزشی ندارد؛» «انهم لا ایمان لهم». درست است که آن‌ها با شما پیمان ترک مخاصمه بسته‌اند، ولی این پیمان با نقض شدن مکرر و آمادگی برای نقض در آینده اصلاً اعتبار و ارزشی نخواهد داشت. «تا

با توجه به این شدت عمل و با توجه به این که راه بازگشت به روی آن‌ها باز است، از کار خود پشیمان شوند و دست بردارند؛ «لعلهم ینتهون».

در آیه‌ی بعد برای تحریک مسلمانان و دور ساختن هر گونه سستی و ترس و تردید در این امر حیاتی از روح و فکر آن‌ها، می‌گوید: «چگونه شما با گروهی پیکار نمی‌کنید که پیمان‌هایشان را شکستند، و تصمیم گرفتند پیامبر را از سرزمین خود خارج کنند؛ «الا تقاتلون قوماً نکتوا ایمانهم و هموا باخراج الرسول». شما ابتدا به مبارزه و لغو پیمان نکرده‌اید که نگران و ناراحت باشید، بلکه «مبارزه و پیمان شکنی در آغاز از آن‌ها شروع شده است؛ «و هم بدؤکم اول مرّة»، و اگر تردید بعضی از شما در پیکار با آن‌ها به خاطر ترس است، این ترس کاملاً بی‌جا است. «آیا شما از این افراد بی‌ایمان می‌ترسید، در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او و از مخالفت فرمانش بترسید، اگر به راستی شما ایمان دارید؛ «أتخشونهم فالله أحقّ ان تخشوه ان کنتم مؤمنین».

در این که منظور از این گروه پیمان شکن چه اشخاصی هستند، باز در میان

(۱). روح المعانی/ ج ۱۰/ ص ۵۷؛ نمونه/ ج ۷/ ص ۳۰۳

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۵۹

مفسران گفت و گو است. بعضی اشاره به یهود و بعضی به اقوامی که در آینده با مسلمانان درگیر شدند مانند حکومت‌های ایران و روم دانسته‌اند و بعضی اشاره به کفار قریش دانسته‌اند و بعضی اشاره به پاره‌ای از افراد که مسلمان شدند و مرتد گشتند، ولی ظاهر آیات به خوبی گواهی می‌دهد که موضوع سخن همان گروه مشرکان و بت‌پرستانی است که در آن زمان به ظاهر با مسلمانان پیمان ترک مخاصمه داشتند، ولی عملاً پیمانشان را نقض کرده بودند و آن‌ها گروهی از مشرکان اطراف مکه یا سایر نقاط حجاز بودند. اما احتمال این که منظور یهود باشد، بسیار بعید است؛ زیرا تمام بحث‌های این آیات پیرامون مشرکان دور می‌زند. همچنین ممکن نیست که منظور از آن طایفه‌ی قریش باشد؛ زیرا قریش و سر کرده‌ی آن‌ها ابوسفیان در سال هشتم هجرت پس از فتح مکه ظاهراً اسلام را قبول کردند در حالی که سوره‌ی مورد بحث ما در سال نهم نازل شده است.

و نیز این احتمال که منظور حکومت‌های ایران و روم باشد، بسیار از مفهوم آیات دور است؛ زیرا آیات سخن از یک درگیری فعلی می‌کنند نه درگیری‌های آینده، علاوه بر این، آن‌ها پیامبر را از وطن خود خارج نکرده بودند، و نیز احتمال این که منظور مرتدین باشند فوق العاده بعید است؛ زیرا تاریخ گروه نیرومندی از مرتدین را در آن زمان نشان نمی‌دهد که مسلمانان بخواهند با آن‌ها پیکار کنند، به علاوه کلمه‌ی «ایمان» (جمع یمین) و همچنین کلمه‌ی «عهد» ظاهراً به همان معنای پیمان ترک مخاصمه است نه پذیرش اسلام (دقت کنید).

اگر می‌بینیم در بعضی از روایات اسلامی این آیه به آتش افروزان جنگ جمل

(۱). مجمع البیان/ ج ۵/ ص ۱۸؛ نمونه/ ج ۷/ ص ۳۰۸

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۶۰

(ناکثین) و مانند آن‌ها تطبیق شده، نه به دلیل آن است که آیات در باره‌ی آن‌ها نازل شده باشد، بلکه هدف این است که روح آیه و حکم آن در مورد «ناکثین» و گروه‌های مشابهی که بعداً روی کار خواهند آمد صادق است.

نکته‌ها

۱. شرط توبه‌ی مشرکان

«فان تابوا و اقاموا الصلاة» تا آخر دو آیه، این دو آیه جمله‌ی «فان تبتم فهو خیر لکم و ان تولیتم فاعلموا انکم غیر معجزی الله» را که

در سابق گذشت به طور تفصیل بیان می‌کند و مرادش از توبه به دلالت سیاق این است که به سوی ایمان به خدا و آیات او برگردند و به همین جهت به صرف توبه اکتفا نکرده و مسئله‌ی به پا داشتن نماز را که روشن‌ترین مظاهر عبادت خداست و همچنین زکات دادن را که قوی‌ترین ارکان جامعه‌ی دینی است به آن اضافه کرد و این دو را به عنوان نمونه و اشاره به همه‌ی وظایف دینی که در تمامیت ایمان به آیات خدا دخالت دارند ذکر نمود، این بود معنای «تابوا و اقاموا الصلوٰه و اتوا الزکوٰه».

و اما معنای «فاخوانکم فی الدین». مقصود از آن این است که بفرماید: در صورتی که توبه کنند با سایر مؤمنین در حقوقی که اسلام آن را معتبر دانسته مساوی خواهند بود. ۲. برادری و تساوی حقوق اگر در این آیه و در آیه‌ی «انما المؤمنون اخوة»؛ «مؤمنان برادران یکدیگرند»،

(۱). المیزان/ ج ۹/ ص ۲۴۴

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۶۱

مسئله‌ی تساوی در حقوق را به برادری تعبیر کرده، برای این است که دو برادر دو شاخه هستند که از یک تنه جدا و منشعب شده‌اند و این دو در همه‌ی شئون مربوط به اجتماع خانواده و در قرابتی که با اقربا و فامیل دارند مساوی هستند، و چون برای این اخوت احکام و آثاری شرعی است، از این رو قانون اسلام آن را یک سنخ برادری حقیقی میانه افراد مسلمین معتبر کرده است که عیناً مانند برادری طبیعی آثار عقلی و دینی بر آن مترتب می‌شود. ۳. تحریک مسلمانان به قتال با مشرکان

«الّا- تقاتلون قوماً نكثوا ايمانهم و هموا باخراج الرسول»؛ این آیات مسلمانان را تحریک می‌کند به این که با مشرکین بجنگند، و برای این که تحریکشان کند آن جرایمی را که مرتکب شده و خیانت‌هایی که به خدا و حق و حقیقت ورزیدند برمی‌شمارد؛ عهد شکنی و این که می‌خواستند آن حضرت را بیرون کنند را خاطر نشان می‌سازد، و نیز به منظور تحریکشان تعریفشان می‌کند به این که لازمه‌ی ایمانشان به خدای مالک خیرات و همه شرور و مالک منافع و اختیار ایشان این است که جز از او نترسند، بدین وسیله دل‌هایشان را تقویت نموده و بر امر کارزار با دشمن تشجیعشان می‌کند، و در آخر این معنا را خاطر نشان می‌سازد که شما مورد امتحان خدا قرار گرفته‌اید، و باید از نظر خلوص نیت و قطع پیوندهای دوستی و فامیلی با مشرکین از امتحان در آید تا به آن اجرهایی که مخصوص مؤمنین واقعی است نائل شوید.

تنها سؤالی که باقی می‌ماند این است که اگر منظور همان گروه‌های بت‌پرستان پیمان شکن هستند که در آیات گذشته از آن‌ها سخن گفته شد چرا در این جا تعبیر

(۱). المیزان/ ج ۹/ ص ۲۴۴

(۲). المیزان/ ج ۹/ ص ۲۴۴

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۶۲

می‌کند: «و ان نکثوا ايمانهم»؛ «اگر آن‌ها پیمان‌های خویش را بشکنند» در حالی که این گروه‌ها پیمان‌ها را عملاً شکسته بودند؟ پاسخ این سؤال آن است که منظور از جمله‌ی مزبور این می‌باشد که اگر آن‌ها به پیمان شکنی خویش ادامه دهند و دست از کار خود برندارند، باید با آن‌ها پیکار کنید، نظیر آنچه در معنای «اهدنا الصراط المستقیم» می‌گوییم که مفهومش این است خدایا ما را هم چنان بر راه راست بدار، و به هدایت ما ادامه ده.

شاهد این سخن آن است که جمله‌ی مزبور «ان نکثوا ايمانهم» در مقابل جمله‌ی «ان تابوا» ... قرار گرفته است؛ یعنی از دو حال خارج نیست یا آن‌ها توبه می‌کنند و دست از شرک و بت پرستی بر می‌دارند و به راه خدا می‌آیند و یا این که هم چنان به راه

خویش ادامه می‌دهند در صورت اول آن‌ها برادران شما هستند، و در صورت دوم باید با آنان پیکار کنید! قابل توجه این که در آیات فوق نمی‌گوید با کافران مبارزه کنید، بلکه می‌گوید با رؤسا و پیشوایانشان به جهاد برخیزید، اشاره به این که توده‌ی مردم پیرو رؤسا و زعمای خود هستند، هدف‌گیری شما باید همیشه آن‌ها باشند، باید سرچشمه‌های گمراهی و ضلالت و ظلم و فساد را ببندید و ریشه‌ها را بسوزانید و تا آن‌ها هستند مبارزه با پیروانشان سودی ندارد، به علاوه این تعبیر یک نوع بلندنگری و علو همت و تشجیع برای مسلمانان محسوب می‌شود که طرف اصلی شما آن‌ها هستند، خود را آماده‌ی مبارزه با آنان کنید نه افراد کوچکشان!

عجب این که بعضی این تعبیر را اشاره به ابوسفیان و مانند او از بزرگان قریش

(۱). روح المعانی / ج ۱۰ / ص ۵۸

(۲). نمونه / ج ۷ / ص ۳۰۷

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۶۳

دانسته‌اند، در حالی که گروهی از آن‌ها در بدر کشته شدند و بقیه (مانند ابوسفیان) پس از فتح مکه ظاهراً اسلام آوردند، و در موقع نزول آیه در صف مسلمانان جای گرفته بودند و مبارزه با آن‌ها مفهومی نداشت.

امروز هم این دستور مهم قرآن به قوت خود باقی است؛ برای از بین بردن ظلم و فساد، استعمار و استثمار باید موضع‌گیری‌ها در برابر رؤسا و پیشوایان این گروه‌ها باشد و پرداختن به افراد عادی بی‌ثمر است (دقت کنید!). ۴. نرسیدن از مشرکان

از جمله‌ی «أتخسونهم» (آیا از آن‌ها می‌ترسید؟) اجمالاً بر می‌آید که در میان مسلمانان، جمعی وجود داشت که از این فرمان جهاد واهمه می‌کرد، یا به خاطر قدرت و قوت دشمن و یا به خاطر این که پیمان‌شکنی گناه است. قرآن به آن‌ها صریحاً جواب می‌گوید:

شما نباید از این انسان‌های ضعیف بترسید، بلکه باید از مخالفت فرمان پروردگار ترس داشته باشید، به علاوه ترس از این که پیمان شکن باشید نابجا است؛ زیرا آن‌ها در ابتدا مقدمات پیمان شکنی را فراهم ساختند و پیشقدم شدند. ۵. جنایت بت پرستان

منظور از جمله‌ی «هموا باخراج الرسول» ظاهراً اشاره به مسأله‌ی اخراج پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه به هنگام هجرت به مدینه است، که نخست قصد آن را داشتند و بعد قصدشان تغییر یافت و تبدیل به قتل پیامبر صلی الله علیه و آله شد، ولی پیامبر صلی الله

علیه و آله به فرمان خدا در همان شب از مکه خارج گردید و در هر صورت ذکر این موضوع نه به عنوان نشانه‌ای از پیمان شکنی آن‌ها است، بلکه به عنوان بازگو کردن یک خاطره‌ی دردناک از جنایات

(۱). نمونه / ج ۷ / ص ۳۰۸

(۲). نمونه / ج ۷ / ص ۳۰۹

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۶۴

بت پرستان می‌باشد، که هم قریش در آن شرکت داشتند و هم قبایل دیگر، و گرنه پیمان شکنی بت پرستان از طرق دیگر آشکار شده بود.

برتری ایمان به خدا و قیامت و جهاد بر عمران مسجد الحرام

«اجعلتم سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام کمن آمن بالله و الیوم الآخر و جاهد فی سبیل الله لا یستون عند الله و الله لا یهدی القوم الظالمین* الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله باموالهم و انفسهم اعظم درجة عند الله و اولئک هم الفائزون* یشرهم

رَبِّهِمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ * خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ.

ترجمه

آیا سیراب کردن حجاج، و آباد ساختن مسجد الحرام را، همانند (عمل) کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده، و در راه او جهاد کرده است؟! (این دو)، نزد خدا مساوی نیستند. و خداوند گروه ظالمان را هدایت نمی‌کند. «۱۹» آن‌ها که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با اموال و جان‌هایشان در راه خدا جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است؛ و آن‌ها پیروز و رستگارند. «۲۰» پروردگارش آن‌ها را به رحمتی از ناحیه‌ی خود، و رضایت (خویش)، و باغ‌هایی از بهشت بشارت می‌دهد که در آن، نعمت‌های جاودانه

(۱). نمونه/ ج ۷/ ص ۳۱۰

(۲). توبه/ ۱۹-۲۲

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۶۵

دارند؛ «۲۱» همواره و تا ابد در این باغ‌ها (و در میان این نعمت‌ها) خواهند بود؛ زیرا پاداش عظیم نزد خداوند است. «۲۲»

شأن نزول

در شأن نزول آیات فوق روایات مختلفی در کتب اهل سنت و شیعه نقل شده است که از میان آن‌ها آنچه صحیح به نظر می‌رسد بیان می‌کنیم:

دانشمند معروف اهل سنت حاکم «ابوالقاسم حسکانی» از «بریده» نقل می‌کند که «شیبیه» و «عباس» هر کدام بر دیگری افتخار می‌کردند و در این باره مشغول به سخن بودند که علی علیه السلام از کنار آن‌ها گذشت و پرسید به چه چیز افتخار می‌کنید؟ «عباس» گفت: امتیازی به من داده شده که احدی ندارد و آن مسأله آب دادن به حجاج خانه خداست.

«شیبیه» گفت: من تعمیر کننده مسجد الحرام و کلید دار خانه کعبه هستم. علی علیه السلام گفت: با اینکه از شما حیا می‌کنم باید بگویم که با این سن کم افتخاری دارم که شما ندارید، آن‌ها پرسیدند: کدام افتخار؟ فرمود: من با شمشیر جهاد کردم تا شما ایمان به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله آوردید.

«عباس» خشمناک برخاست و دامن کشان به سراغ پیامبر صلی الله علیه و آله (و به عنوان شکایت) گفت: آیا نمی‌بینی علی علیه السلام چگونه با من سخن می‌گوید؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی علیه السلام را صدا کنید، هنگامی که به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد فرمود: چرا این گونه با عمویت (عباس) سخن گفتی؟

علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا اگر من او را ناراحت ساختم با بیان حقیقتی

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۶۶

بوده است، در برابر گفتار حق هر کس می‌خواهد ناراحت شود و هر کس می‌خواهد خشنود.

جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد! پروردگارت به تو سلام می‌فرستد و می‌گوید این آیات را بر آن‌ها بخوان «اجعلتم سقایة الحاج و... آیا سیراب کردن حجاج و عمران مسجد الحرام را همچون ایمان به خدا و روز رستخیز و جهاد در راه او قرار دادید، هرگز مساوی نیستند. تفسیر

در نخستین آیه می‌گوید: آیا سیراب کردن حاجیان خانه خدا و عمران مسجد الحرام را همانند کار کسی قرار دادید که ایمان به خدا و روز قیامت دارد و در راه خدا جهاد کرده است؟ این دو هیچگاه در نزد خدا یکسان نیستند و خداوند جمعیت ستمکار را هدایت

نمی‌کند «اجعلتم سقایه الحاج و عماره المسجد الحرام کمن آمن بالله و الیوم الآخر و جاهد فی سبیل الله لا یتوون عند الله و الله لا ینهدی القوم الظالمین».

«سقایه» هم مصدر است به معنی آب دادن و هم به معنی پیمان‌های است که با آن آب می‌دهند (همانگونه که در آیه ۷۰ سوره یوسف آمده است) و هم به معنی ظرف بزرگ یا حوضی است که آب در آن می‌ریزند. در مسجد الحرام در میان چشمه زمزم و خانه کعبه محلی وجود دارد که به نام «سقایه العباس» معروف است. گویا در آنجا ظرف بزرگی می‌گذارند که حاجیان از آن آب برمی‌داشتند.

از تواریخ چنین برمی‌آید که قبل از اسلام منصب «سقایه الحاج» در ردیف منصب کلیدداری خانه کعبه و از مهمترین مناصب محسوب می‌شد.

(۱). مجمع البیان ج/ ۵ ص ۲۳؛ نمونه/ ج ۷ ص ۳۲۱؛ جامع الاحکام/ ج ۸ ص ۹۱؛ روح المعانی/ ج ۱۰ ص ۶۷؛ تفسیر کبیر/ ج ۱۶ ص ۱۲

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۶۷

ضرورت و نیاز شدید حجاج در ایام حج به آب آن هم در آن سرزمین خشک و سوزان و کم آب که غالب ایام سال هوا گرم است به این موضوع (سقایه الحاج) اهمیت خاصی می‌داد و کسی که سرپرست این مقام بود از موقعیت ویژه‌ای طبعاً برخوردار می‌شد چراکه خدمت او به حجاج یک خدمت حیاتی به شمار می‌رفت. همچنین «کلیدداری» و عمران و آبادی مسجد الحرام که مقدس‌ترین و بزرگ‌ترین کانون مذهبی حتی در زمان جاهلیت محسوب می‌شد احترام فوق العاده‌ای برای شخص یا اشخاصی که متصدی آن بودند برمی‌انگیخت.

با همه اینها قرآن مجید می‌گوید ایمان به خدا و جهاد در راه او از تمام این کارها برتر و بالاتر است!

در آیه بعد به عنوان تأکید و توضیح می‌فرماید: کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند اینها در پیشگاه خداوند مقامی برتر و بزرگ‌تر دارند: «الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله باموالهم و انفسهم اعظم درجه عند الله» و اینها به افتخار بزرگی نائل شده‌اند «اولئک هم الفائزون».

در آیه بعد می‌گوید خداوند سه موهبت بزرگ در برابر این سه کار مهم (ایمان، هجرت و جهاد) به آن‌ها می‌بخشد:

۱. آن‌ها را به رحمت گسترده خود بشارت می‌دهد و از آن بهره‌مند می‌سازد «بیشرهم ربهم برحمة منهم»

۲. آن‌ها را از خشنودی خویش بهره‌مند می‌کند «و رضوان».

۳. باغ‌هایی از بهشت در اختیار آن‌ها می‌گذارد که نعمت‌هایش دائمی و همیشگی است «و جنات لهم فیها نعیم مقیم».

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۶۸

در آیه بعد برای تأکید بیشتر اضافه می‌کند جاودانه در آن‌ها تا ابد خواهند ماند «خالدین فیها ابدًا»، زیرا نزد خداوند پاداش‌های عظیم است که در برابر اعمال بندگان به آن‌ها می‌بخشد «ان الله عنده اجر عظیم».

در آیه شریفه میانه «سقایه الحاج» و «عماره المسجد» و میانه «من آمن بالله و الیوم الآخر» مقابله شده است و حال آنکه مقابله همیشه میانه دو چیز سنخ هم است مانند دو انسان و یا دو عمل، مثلاً نه میانه خود انسان و عملی از اعمال.

به همین جهت بعضی از مفسرین ناچار شده‌اند بگویند در آیه کلمه «اهل» در تقدیر است و تقدیر کلام این است که «آیا اهل سقایه حاج و اهل عمارت مسجد الحرام را مثل کسی می‌دانید که به خدا و روز جزا ایمان آورده؟».

لکن این اشکال و این جواب خیلی مهم نیست، واجب‌تر از آن این است که قیود کلام را یک به یک در نظر بگیریم ببینیم مقصود

از آن‌ها چیست و از آن‌ها چه استفاده‌ای می‌شود؟

در آیه شریفه در یک طرف مقابله، سقایه الحاج و عماره مسجدالحرام آمده، بدون هیچ قید زائدی و در طرف دیگر آن ایمان به خدا و روز جزا و یا بگو جهاد در راه خدا با قید ایمان قرار گرفته است و این خود به خوبی می‌رساند که مراد در آیه سقایه و عماره خشک و خالی و بدون ایمان است. ذیل آیه هم که می‌فرماید «و الله لا یهدی القوم الظالمین» بنا بر این که تعریض به اهل سقایه و عماره باشد به خاطر کفر و ظلمشان چنانچه متبادر از سیاق هم همین است نه تعریض به خیال باطلی که کرده و حکم به تساوی نموده‌اند این نکته را تأیید می‌کند.

(۱). المیزان/ ج ۹/ ص ۳۰۸؛ نمونه/ ج ۷/ ص ۳۲۳

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۶۹

پس معلوم می‌شود اولاً این کسانی که چنین خیالی کرده‌اند خیالشان این بوده که عمل مردم جاهلیت یعنی سقایه و عماره با اینکه خالی از ایمان به خدا و روز جزا بوده، با یک عمل دینی توأم با ایمان به خدا و روز جزا مانند جهاد برابر و مساوی است و به عبارت دیگر خیال می‌کرده‌اند عمل بی‌جان با عمل جاندار و دارای منافع پاک برابر است و خدای تعالی ایشان را تخطئه کرده است و ثانیاً اینکه صاحبان این پندار خود از مؤمنینی بودند که خیال می‌کردند اعمال قبل از ایمانشان و همچنین اعمال مشرکینی که هنوز ایمان نیاورده‌اند با عمل بعد از ایمانشان که از ایشان و هر مؤمنی از محض ایمان سر می‌زند برابر است. این نکته را هم سیاق انکار تأیید می‌کند و هم بیان درجات که در آیات مورد بحث آمده شاهد بر آن است.

«بیشتر هم ربه‌م برحمة منه و رضوان و جنات» تا آخر دو آیه، از ظاهر سیاق بر می‌آید که رحمت و رضوان و جنتی که می‌شمارد، بیان همان رستگاری است که در آیه قبلی بود و در این آیه به طور تفصیل و به زبان بشارت و نوید آمده است.

پس معنای آیه این می‌شود که خدای تعالی این مؤمنین را به رحمتی از خود که از بزرگی قابل اندازه‌گیری نیست و رضوانی مانند آن و بهشت‌هایی که در آن‌ها نعمت‌های پایدار هست و به هیچ وجه از بین نمی‌رود و خود اینان هم بدون اجل و تعیین مدت جاودانه در آن‌ها خواهد بود بشارت می‌دهد.

و چون مقام مقام تعجب و استبعاد بود که چطور چنین بشارتی بی سابقه که در نعمت‌های دنیوی ماندنی برایش دیده نشده صورت خواهد بست؟ لذا برای رفع این تعجب و استبعاد اضافه کرد «ان الله عنده اجر عظیم».

(۱). المیزان/ ج ۹/ ص ۳۰۹

(۲). المیزان/ ج ۹/ ص ۳۱۲

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۷۰

نکته‌ها

۱. چشم پوشی مخالفان از واقعیت‌های تاریخی

مطابق روایاتی که در بسیاری از معروف‌ترین کتب اهل سنت نقل شده این آیات در مورد علی علیه السلام و بیان فضایل او نازل شده، هر چند مفهوم آن عام و گسترده است و لکن شأن نزول‌ها مفاهیم آیات را محدود نمی‌سازد.

ولی از آنجا که بعضی مفسران اهل سنت تمایل ندارند فضایل چشمگیری برای علی علیه السلام اثبات شود با اینکه او را چهارمین پیشوای بزرگ خود می‌دانند، اما مثل اینکه از این می‌ترسند که اگر در برابر مدرکی که امتیاز فوق العاده علی علیه السلام را اثبات می‌کند، تسلیم شوند ممکن است جمعیت شیعه در برابر آن‌ها بپاخیزند و آن‌ها را در تنگنا قرار دهند، که چرا دیگران را بر علی

علیه السلام مقدم داشتید از این رو بسیار می‌شود که از واقعیت‌های تاریخی چشم می‌پوشند و تا آنجا که بتوانند به ایراد در اینگونه احادیث از نظر سند می‌پردازند و اگر جای دست‌اندازی در سند پیدا نکنند سعی می‌کنند به گونه‌ای دلالت آن را مخدوش سازند، اینگونه تعصب‌ها متأسفانه حتی در عصر ما ادامه دارد و حتی بعضی از دانشمندان روشنفکر آنان از این تعصب‌ها برکنار نمانده‌اند. نویسنده المنار در شأن نزول آیات فوق روایات معروف بالا را به کلی کنار زده و روایت دیگری که با محتوای آیات اصلی منطبق نیست و باید آن را به عنوان یک حدیث مخالف قرآن کنار زد معتبر دانسته است و آن حدیثی است که از «نعمان بن بشیر» نقل شده که می‌گوید کنار منبر پیامبر صلی الله علیه و آله در میان جمعی از صحابه نشسته بودم، یکی از آن‌ها گفت من بعد از اسلام عملی را بالاتر از این نمی‌دانم که حاجیان خانه خدا را سیراب کنم. دیگری گفت عمران مسجدالحرام از هر عملی بالاتر است. سومی گفت جهاد در راه

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۷۱

خدا از آنچه گفتید بهتر می‌باشد، عمر آن‌ها را از گفتگو کردن نهی کرد و گفت صدای خود را کنار منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله بلند نکنید. و آن روز روز جمعه بود. ولی هنگامی که نماز جمعه را خواندم نزد رسول خدا می‌روم و از او درباره مسئله‌ای که اختلاف کردید سؤال می‌کنم (بعد از نماز نزد رسول خدا رفت و سؤال کرد). در این موقع آیات فوق نازل شد. در حالی که این روایت از جهات مختلفی با آیات مورد بحث ناسازگار است و می‌دانیم هر روایتی که مخالف قرآن بوده باشد باید آن را دور افکند، زیرا:

اولاً: در آیات فوق مقایسه میان «جهاد» و «سقایة الحاج» و «عمران» مسجدالحرام نشده است بلکه در یک سوی مقایسه سقایة حاج و عمران مسجدالحرام قرار گرفته و در سوی دیگر ایمان به خدا و روز رستاخیز و جهاد و این نشان می‌دهد که افرادی آن اعمال را که در دوران جاهلیت انجام داده بودند با ایمان و جهاد مقایسه می‌کردند که قرآن صریحاً می‌گوید این دو برابر نیستند. نه مقایسه «جهاد» با «عمران مسجدالحرام» و «سقایة الحاج» (دقت کنید).

ثانیاً: جمله «و الله لا یهدی القوم الظالمین» نشان می‌دهد که اعمال گروه اول توأم با ظلم بوده است و این در صورتی است که در حال شرک واقع شده باشد چه اینکه قرآن می‌گوید: «انَّ الشَّرکَ لظلم عظیم» و اگر مقایسه میان «ایمان» و «سقایة حاج توأم با ایمان و جهاد» بوده باشد، جمله «و الله لا یهدی القوم الظالمین» مفهومی نخواهد داشت. ثالثاً: آیه دوم مورد بحث که می‌گوید آن کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و

(۱). المنار/ ج ۱۰/ ص ۲۱۵؛ روح المعانی/ ج ۱۰/ ص ۶۷

(۲). لقمان/ ۱۳

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۷۲

جهاد نمودند مقام والاتری دارند مفهومش این است از کسانی که ایمان و هجرت و جهاد نداشتند برترند و این با حدیث نعمان سازش ندارد زیرا گفتگو کنندگان طبق آن حدیث همه از مؤمنان بودند و شاید در مهاجرت و جهاد شرکت داشتند. ۲. ارزش عمل در پرتو ایمان

آیه مورد بحث و آیات بعدی‌اش این معنا را می‌رسانند که وزن و ارزش عمل به زنده بودن آن و داشتن روح ایمان است و اما عمل بی ایمان که لاشه‌ای بی روح است از نظر دین و در بازار حقیقت هیچ وزن و ارزشی ندارد، پس مؤمنین نباید صرف ظاهر اعمال را معتبر شمرده و آن را ملاک فضیلت و قرب خدای تعالی بدانند بلکه باید آن را بعد از در نظر داشتن حیات که همان ایمان و خلوص است به حساب بیاورند.

با در نظر گرفتن این نکته آیه مورد بحث و آیات بعد از آن به دو آیه قبل که می‌فرمود: «ما كان للمشركين ان يعمرؤا مساجد الله شاهدين على انفسهم بالكفر» تا آخر دو آیه به خوبی متصل و مربوط می‌شود.

از آنچه گذشت معلوم شد اولاً: جمله «و الله لا يهدى القوم الظالمين» جمله حالیه‌ای است که وجه انکار حکم مساوات را که در جمله «اجعلتم سقايه الحاج و عماره المسجد الحرام كمن آمن» ... گذشت بیان می‌کند. ثانیاً: مراد به ظلم همان شرکی است که در حال سقايه و عماره داشتند نه حکم به مساوات میانه سقايه و عماره و میانه جهاد با ایمان. ثالثاً: مراد این است که بفهماند چنین کسانی عملشان سودی نداشته و به سوی سعادت که همان بلندی درجه و رستگاری و رحمت و رضوان و بهشت جاوید است راهبریشان نمی‌کند.

(۱). نمونه/ ج ۷/ ص ۳۲۵

(۲). المیزان/ ج ۹/ ص ۳۱۱

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۷۳

۳. ملاک فضیلت

«الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ» ... بیان حکم حقی است که خدای تعالی در مسئله دارد و بعد از آنکه حکم مساوات را حق ندانست، اینک می‌فرماید کسی که ایمان آورد و در راه خدا به قدر توانایی‌اش جهاد کرد و از مال و جانش مایه گذاشت، در نزد خدا درجه‌اش بالاتر است و اگر مطلب را به صورت جمع آورد و فرمود:

«کسانی که» ... برای این بود که اشاره کند به اینکه ملاک فضیلت وصف نامبرده است نه شخص معینی.

ممکن است در برابر این استدلال‌ات گفته شود تعبیر به «اعظم درجه» نشان می‌دهد که هر دو طرف «مقایسه» عمل خوبی هستند، اگرچه یکی از دیگری برتر بوده است، ولی جواب این سخن روشن است؛ زیرا افعال تفضیل «صفت تفضیلی» غالباً در مواردی به کار می‌رود که یک طرف مقایسه واجد فضیلت است و طرف دیگر «صفر» می‌باشد. مثلاً بسیار شده است که می‌گویند: «دیر رسیدن بهتر از هرگز نرسیدن است» مفهوم این سخن آن نیست که «هرگز به مقصد نرسیدن و تصادف کردن و نابودی» چیز خوبی است ولی «دیر رسیدن» از آن بهتر است و یا اینکه در قرآن می‌خوانیم «و الصَّالِحِ خَيْرٌ» «صلح از جنگ بهتر است». معنی این جمله آن نیست که جنگ چیز خوبی است و یا این که می‌خوانیم: «و لعبد مؤمن خیر من مشرک» «بنده با ایمان از بت پرست بهتر است». آیا بت پرست خیر و فضیلتی دارد؟ و در همین سوره توبه آیه ۱۰۸

(۱). نساء/ ۱۲۸

(۲). بقره/ ۲۲۱

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۷۴

می‌خوانیم: «لمسجد اسس على التقوى من اول يوم احق ان تقوم فيه» «مسجدی که اساس آن از روز نخست بر پایه تقوا گذارده شده است (از مسجد ضرار همان مسجدی که منافقان برای ایجاد تفرقه ساخته بودند) برای عبادت شایسته تر است».

با این که می‌دانیم عبادت در مسجد ضرار هیچگونه شایستگی ندارد و نظیر این تعبیرات در قرآن و کلمات عرب و سایر زبان‌ها فراوان است. ۴. مقام رضوان

از آیات فوق استفاده می‌شود که مقام «رضوان» که از بزرگ‌ترین مواهب و مقاماتی است که خداوند به مؤمنان و مجاهدان می‌بخشد، چیزی است غیر از باغ‌های بهشت و نعمت‌های جاویدانش و غیر از رحمت گسترده پروردگار. ۵. ستمکار بودن مشرکان

نیکوترین عملکرد کافر و مشرک فاقد کمترین ارزش در بینش الهی است «اجعلتم سقایة الحاج و عمارة المسجد الحرام کمن آمن بالله ... و الله لا یهدی القوم الظالمین».

برداشت فوق به خاطر دو نکته مهم در آیه شریفه است: ۱. سیراب ساختن حاجیان و آباد کردن مسجدالحرام بهترین عمل مشرکان بود. ۲. خداوند همین دسته از مشرکان به ظاهر نیکوکار را ستمکار معرفی کرد. ۶. ارزش جهاد ارزش جهاد منوط به این است که در راه خدا باشد «و جاهد فی سبیل الله». ۷. عوامل سعادت ایمان، هجرت و جهاد در راه خدا با مال و جان عوامل اصلی دستیابی انسان به

(۱). نمونه/ ج ۷/ ص ۳۲۸؛ المیزان/ ج ۹/ ص ۳۱۲

(۲). تفسیر کبیر/ ج ۱۶/ ص ۱۷؛ مجمع البیان/ ج ۵/ ص ۲۴؛ نمونه/ ج ۷/ ص ۳۲۹

(۳). راهنما/ ج ۷/ ص ۵۷

(۴). راهنما/ ج ۷/ ص ۵۸

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۷۵

سعادت و تضمین کننده آن است «الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا ... اولئک هم الفائزون». ۸. برخوردار از رحمت خاص مهاجران و مجاهدان راه خدا مشمول رحمت ویژه الهی اند «هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله ... یشرهم ربهم برحمة منه». نکره آوردن کلمه «رحمة» حاکی از این حقیقت است که مؤمنان مهاجر و مجاهد راه خدا برخوردار از رحمتی خاص و ویژه خواهند بود. ۹. مؤمنان هجرت کننده و مجاهد برخوردار از زندگی جاودان در باغ‌های سرشار از نعمت در سرای بهشت هستند «الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا ... و جنات لهم فیها نعیم مقیم خالدین فیها ابدًا». ۱۰. اجر و پاداش بزرگ تنها در نزد خدا است «ان الله عنده اجر عظیم».

تقدیم «عنده» بر «اجر عظیم» می‌تواند برای افاده حصر باشد.

(۱). راهنما/ ج ۱۶/ ص ۶۰

(۲). راهنما/ ج ۷/ ص ۶۱

(۳). راهنما/ ج ۷/ ص ۶۳

(۴). راهنما/ ج ۷/ ص ۶۳

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۷۶

ممنوعیت ورود مشرکان به مسجد الحرام

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مشرکان ناپاکند؛ پس نباید بعد از امسال، نزدیک مسجدالحرام شوند! و اگر از فقر می‌ترسید، خداوند هر گاه بخواهد، شما را از کرمش بی‌نیاز می‌سازد؛ (و از راه دیگر جبران می‌کند؛) خداوند دانا و حکیم است.

تفسیر

گفتیم یکی از فرمان‌های چهارگانه‌ای که علی علیه السلام در مراسم حج سال نهم هجرت، به مردم مکه ابلاغ کرد این بود که از سال آینده هیچ یک از مشرکان حق ورود به مسجد الحرام و طواف خانه‌ی کعبه را ندارد، آیه‌ی فوق اشاره به این موضوع و فلسفه‌ی آن است. نخست می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مشرکان آلوده و ناپاکند، بنا بر این نباید بعد از امسال نزدیک مسجد الحرام شوند»؛ «یا ایها الذین ءامنوا ائما المشرکون نجس فلا یقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا».

آیا این آیه دلیل بر نجس بودن مشرکان به همان مفهوم فقهی است یا نه؟ در میان فقها و مفسران گفت و گو است، و برای تحقیق معنای آیه لازم است روی کلمه‌ی

(۱). توبه/ ۲۸

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۷۷

«نجس» قبلاً بررسی شود. «نَجَس» بر وزن «هوس» معنای مصدری دارد، و به عنوان تأکید و مبالغه به معنای وصفی نیز به کار می‌رود. راغب در کتاب مفردات در باره‌ی معنای این کلمه می‌گوید: «نجاست» و «نجس» به معنای هر گونه پلیدی است و آن بر دو گونه است، یک نوع پلیدی حسی، و دیگری پلیدی باطنی است، و «طبرسی» در مجمع البیان می‌گوید: به هر چیزی که طبع انسان از آن متنفر است «نجس» گفته می‌شود.

به همین دلیل این واژه در موارد زیادی به کار می‌رود که مفهوم آن، یعنی نجاست و آلودگی ظاهری وجود ندارد، مثلاً دردهایی را که دیر درمان می‌پذیرد، عرب «نجس» می‌گوید، اشخاص پست و شرور با این کلمه توصیف می‌شوند، پیری و فرسودگی بدن را نیز «نجس» می‌نامند. از این جا روشن می‌شود که با توجه به آیه‌ی فوق به تنهایی نمی‌توان قضاوت کرد که اطلاق کلمه‌ی «نجس» بر مشرکان به این دلیل است که جسم آن‌ها آلوده است، همانند آلوده بودن خون و بول و شراب و یا این که به دلیل عقیده‌ی بت پرستی یک نوع آلودگی درونی دارند، و به این ترتیب برای اثبات نجاست کفار به این آیه نمی‌توان استدلال کرد، بلکه باید دلایل دیگری را جست و جو کنیم.

سپس در پاسخ افراد کوتاه‌بینی که اظهار می‌داشتند اگر پای مشرکان از مسجد الحرام قطع شود، کسب و کار و تجارت ما از رونق می‌افتد و فقیر و بیچاره خواهیم شد، می‌گوید: «و اگر از فقر و احتیاج می‌ترسید به زودی خداوند اگر بخواهد از فضلش شما را بی‌نیاز می‌سازد»؛ «و إن خفتم عيلة ف سوف یغنیکم الله من فضله إن شاء».

همان گونه که به عالی‌ترین وجهی بی‌نیاز ساخت و با گسترش اسلام در عصر

(۱). روح المعانی/ ج ۱۰/ ص ۷۶

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۷۸

پیامبر صلی الله علیه و آله سیل زائران خانه‌ی خدا به سوی مکه به حرکت در آمد و این موضوع تا به امروز ادامه دارد، و مکه که از نظر جغرافیایی در نامناسب‌ترین شرایط قرار دارد، و در میان یک مشت کوه‌های خشک و سنگلاخ‌های بی‌آب و علف است، به صورت یک شهر بسیار آباد و یک کانون مهم داد و ستد و تجارت در آمده است. در پایان آیه اضافه می‌کند:

«خداوند علیم و حکیم است»؛ «ان الله علیم حکیم»، هر دستوری می‌دهد بر طبق حکمت است و از نتایج آینده‌ی آن کاملاً آگاه و باخبر می‌باشد.

نکته‌ها

۱. ممنوعیت ورود مشرکان به مسجد الحرام

هر چیز پلیدی را که طبع انسان از آن تنفر داشته باشد نجس گویند، مثلاً گفته می‌شود: مردی نجس و یا زنی نجس و یا قومی نجس، چون این کلمه مصدر است و وقتی با کلمه‌ی «رجس» استعمال شود، نون آن مکسور می‌شود و گفته می‌شود «رجس نجس» و کلمه‌ی «عیله» به معنای فقر و تنگدستی است، و «عال یعیل» به معنای «فقیر شده» است.

و نهی از ورود مشرکین به مسجد الحرام به حسب فهم عرفی امر به مؤمنین است به این که نگذارند مشرکین داخل مسجد شوند، و از این که حکم مورد آیه تعلیل شده به این که چون مشرکین نجسند، معلوم می‌شود یک نوع پلیدی برای مشرکین و نوعی طهارت و نزاهت برای مسجد الحرام اعتبار کرده و این اعتبار هر چه باشد غیر از مسئله‌ی اجتناب از ملاقات کفار است با ربوبیت.

و مقصود از «عامهم هذا؛ امسالشان» سال نهم از هجرت یعنی سالی است که

(۱). مجمع البیان / ج ۵ / ص ۳۲

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۷۹

علی بن ابی طالب علیه السلام سوره‌ی براءت را به مکه برد و برای مشرکین خواند و اعلام کرد که دیگر حق ندارند با بدن عریان طواف کنند، و دیگر هیچ مشرکی حق طواف و زیارت را ندارد. ۲. فضل الهی در پرتو عمل به وظایف دینی

جمله‌ی «و ان خفتم عیلة» معنایش این است که اگر از اجرای این حکم ترسیدید بازاریتان کساد و تجارتتان را کد شود، و دچار فقر گردید، نترسید که خداوند به زودی شما را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد و از آن فقری که می‌ترسید ایمن می‌فرماید و این وعده‌ی الهی اختصاص به مردم آن روز ندارد، بلکه مسلمانان عصر حاضر را نیز شامل می‌شود. ایشان را نیز بشارت می‌دهد به این که در برابر انجام دستورات دین، از هر چه بترسند خداوند از آن خطر ایمنشان می‌فرماید و مطمئن باشند که کلمه‌ی اسلام اگر عمل شود همیشه تفوق دارد و آوازه‌اش در هر جا رو به انتشار است همچنان که شرک رو به انقراض است و بعد از اعلام براءت بیش از چهار ماه مهلتی برای مشرکین نماند و بعد از انقضای این مدت عموم مشرکین مگر عده‌ی معدودی همه به دین اسلام درآمدند، و آن عده هم از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد الحرام پیمانی گرفتند، و آن جناب برای مدتی مقرر مهلتشان داد، پس در حقیقت بعد از اعلام براءت تمامی مشرکین در معرض قبول اسلام واقع شدند.

(۱). روح المعانی / ج ۱۰ / ص ۷۷

(۲). المیزان / ج ۹ / ص ۳۴۸

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۸۰

غار ثور

«إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ يَ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

ترجمه

اگر او را یاری نکنید، خداوند او را یاری کرد؛ (و در مشکل‌ترین ساعات، او را تنها نگذاشت)؛ آن هنگام که کافران او را (از مکه) بیرون کردند، در حالی که دومین نفر بود (و یک نفر بیشتر همراه نداشت)؛ در آن هنگام که آن دو در غار بودند، و او به همراه خود می‌گفت: «غم مخور، خدا با ماست!» در این موقع، خداوند سکینه (و آرامش) خود را بر او فرستاد؛ و با لشکرهایی که مشاهده نمی‌کردید، او را تقویت نمود؛ و گفتار (و هدف) کافران را پایین قرار داد، (و آن‌ها را با شکست مواجه ساخت)؛ و سخن خدا (و

آیین او)، بالا (و پیروز) است؛ و خداوند عزیز و حکیم است.

تفسیر

خداوند پیامبرش را در حساس‌ترین لحظات تنها نگذاشت

در آیات گذشته، همان گونه که گفته شد، روی مسأله‌ی جهاد در برابر دشمن از چند

(۱). توبه / ۴۰

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۸۱

راه تأکید شده بود از جمله این که گمان نکنید اگر شما خود را از جهاد و یاری پیامبر کنار بکشید کار او و اسلام زمین می‌ماند. آیه‌ی مورد بحث این موضوع را تعقیب کرده می‌گوید: «اگر او را یاری نکنید خدایی که در سخت‌ترین حالات و پیچیده‌ترین شرایط او را به شکل معجزه‌آسایی یاری کرد قادر است باز از او حمایت کند»؛ «الا تنصروه فقد نصره الله»، و آن زمانی بود که مشرکان مکه توطئه‌ی خطرناکی برای نابود کردن پیامبر چیده بودند و همان گونه که در ذیل آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی انفال شرح آن گذشت، تصمیم نهایی پس از مقدمات مفصلی بر این قرار گرفت که عده‌ی زیادی شمشیرزن از قبایل مختلف عرب، خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را شبانه در حلقه‌ی محاصره قرار دهند و صبحگاهان دسته‌جمعی به او حمله کنند و او را در بسترش از دم شمشیرها بگذرانند.

پیامبر صلی الله علیه و آله که به فرمان خدا از این جریان آگاه شده بود، آماده‌ی بیرون رفتن از مکه و هجرت به مدینه شد، اما نخست برای این که کفار قریش به او دست نیابند به «غار ثور» که در جنوب مکه قرار داشت و در جهت مخالف جاده‌ی مدینه بود، پناه برد در این سفر «ابوبکر» نیز همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

دشمنان کوشش فراوانی برای یافتن پیامبر کردند، ولی مأیوس و نومید بازگشتند و پیامبر صلی الله علیه و آله پس از سه شبانه روز توقف در غار و اطمینان از بازگشت دشمن، شبانه از بیراهه به سوی مدینه حرکت کرد و بعد از چندین شبانه روز سالم به مدینه رسید و فصل نوبی در تاریخ اسلام آغاز شد. آیه‌ی فوق اشاره به یکی از حساس‌ترین لحظات این سفر تاریخی کرده می‌گوید: «خداوند پیامبرش را یاری کرد، در آن هنگام که کافران او را بیرون کردند»؛ «اذ أخرجهم الذين كفروا».

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۸۲

البته قصد کفار بیرون کردن او از مکه نبود، بلکه تصمیم به کشتن او داشتند، ولی چون نتیجه‌ی کارشان بیرون رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه شد این نسبت به آن‌ها داده شده است، سپس می‌گوید: «این در حالی بود که او دومین نفر بود»؛ «ثانی اثنین». اشاره به این که جز یک نفر همراه او نبود و این نهایت تنهایی او را در این سفر پرخطر نشان می‌دهد و همسفر او ابوبکر بود. «به هنگامی که دو نفری به غار، (غار ثور) پناه بردند»؛ «أذهما في الغار»، در آن موقع ترس و وحشت یار و همسفر پیامبر را فرا گرفت و پیامبر او را دلداری داد و گفت:

«غم مخور خدا با ماست»؛ «اذ يقول لصاحبه لا تحزن ان الله معنا». «در این هنگام خداوند روح آرامش و اطمینان را که در لحظات حساس و پرخطر بر پیامبرش نازل می‌کرد، بر او فرستاد»؛ «فأنزل الله سكينته عليه»، «و او را با لشکرهایی که نمی‌توانستید آن‌ها را مشاهده کنید، یاری کرد»؛ «و أُرِيده بجنود لم تروها». این نیروی غیبی ممکن است اشاره به فرشتگانی باشد که حافظ پیامبر در این سفر پرخطر بودند، یا آن‌ها که در میدان جنگ «بدر» و «حنین» و مانند آن به یاری او شتافتند.

«و سرانجام برنامه و هدف و مکتب کفار را پایین قرار داد و برنامه و گفتار الهی در بالا قرار گرفت»؛ «و جعل كلمة المدين كفروا السيفلى و كلمة الله هي العليا». اشاره به این که توطئه‌های آن‌ها در هم شکست، آیین خرافی‌اشان در هم پیچیده شد، و نور خدا همه

جا آشکار گشت و پیروزی در تمام جهات نصیب پیامبر صلی الله علیه و آله و اسلام شد. چرا چنین نشود در حالی که «خداوند هم قادر است و هم حکیم و دانا»، با حکمتش راه‌های پیروزی را به پیامبرش نشان می‌دهد و با قدرتش او را یاری می‌کند؛ «و الله عزیز حکیم».

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۸۳

نکته‌ها

۱. داستان یار غار

ماجرای مصاحبت «ابوبکر» با پیامبر صلی الله علیه و آله در این سفر و اشارات سر بسته‌ای که در آیه‌ی فوق به این موضوع شده در میان مفسران شیعه و اهل تسنن بحث‌های مختلفی برانگیخته است. بعضی راه افراط را پوییده‌اند و بعضی راه تفریط را. «فخر رازی» در تفسیر خود با تعصب خاصی کوشش کرده که دوازده فضیلت برای «ابوبکر» از آیه‌ی فوق استنباط کند و برای تکثیر عدد، آسمان و ریسمان را به هم بافته به گونه‌ای که پرداختن به شرح آن شاید مصداق اتلاف وقت باشد. بعضی دیگر نیز اصرار دارند که مذمت‌های متعددی از آیه استفاده می‌شود:

نخست باید دید که آیا کلمه‌ی «صاحب» دلیل بر فضیلت است؟ ظاهراً چنین نیست؛ زیرا از نظر لغت «صاحب» به معنای «همنشین» و «همسفر» به طور مطلق است، اعم از این که این همنشین و همسفر شخص خوبی باشد یا بدی، چنان که در آیه‌ی ۳۷ سوره‌ی کهف در داستان آن دو نفر که یکی باایمان و خداپرست و دیگری بی‌ایمان و مشرک بود می‌خوانیم: «قال له صاحبه و هو يحاوره أكفرت بالذی خلقك من تراب»؛ «رفیقش به او گفت: آیا به خدایی که تو را از خاک آفریده کافر شدی؟»

بعضی نیز اصرار دارند که ضمیر «علیه» در جمله‌ی «فأنزل الله سکینه‌ علی» به «ابوبکر» باز گردد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله نیاز به سکینه و آرامش نداشت، بنا بر این نزول سکینه و آرامش برای همسفر او (ابوبکر) بود. در حالی که با توجه به جمله‌ی بعد که می‌گوید: «و أُزیده بجنود لم تروها» و با توجه به اتحاد مرجع ضمیرها روشن می‌شود که ضمیر «علیه» نیز به پیامبر بر می‌گردد و این اشتباه است که ما گمان کنیم «سکینه»

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۸۴

مربوط به موارد حزن و اندوه است، بلکه در قرآن به کرات می‌خوانیم که سکینه بر شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل گشت هنگامی که در شرایط سختی بود. از جمله در آیه‌ی ۲۶ همین سوره در جریان جنگ حنین می‌خوانیم: «ثم أنزل الله سکینه علی رسوله و علی المؤمنین».

۲. مرحوم علامه طباطبایی قدس سره می‌فرماید: چه بسا بعضی‌ها به این آیه استدلال کرده‌اند بر نزول سکینه و آرامش بر ابوبکر به این بیان که رسول خدا صلی الله علیه و آله همیشه از آرامش روحی از طرف پروردگار متعال بهره‌مند بود، دیگر معنا ندارد در خصوص این جا بفرماید ما سکینت خود را بر وی نازل کردیم، پس به طور مسلم این سکینت بر ابوبکر نازل شده و مقصود از ضمیر، ابوبکر است، لیکن چند اشکال بر این استدلال وارد است:

اول این که با آیه‌ی «ثم أنزل الله سکینه علی رسوله و علی المؤمنین» که مربوط به داستان جنگ حنین است نمی‌سازد؛ زیرا می‌بینیم که صریحاً می‌فرماید:

خداوند سکینت خود را بر آن جناب و بر مؤمنین نازل کرد و اگر آن جناب در آن روز سکینت داشت حاجتی بر سکینت مجدد نبود، و اگر بگویی ممکن است در آن روز اضطراب جدیدی بر آن جناب دست داده باشد، به خلاف داستان غار، در جواب می‌گوییم:

این حرف، حرف من در آری و قول بی دلیل است، برای این که آیه مربوط به حنین اضطراب و اندوه و هیچ چیز دیگری را از آن

جناب نقل نمی‌کند، تنها و تنها متعرض فرار مؤمنین است، علاوه بر این که این حرف خود دلیل بر بطلان اصل دعوی است؛ زیرا اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله لایزال دارای سکینتی از پروردگار خود بود، دیگر معنا نداشت در جنگ حنین مضطرب شود تا در نتیجه سکینت مجددی بر او نازل گردد، مگر این که برگردند و

(۱). المیزان/ ج ۹/ ص ۴۳۳؛ نمونه/ ج ۷/ ص ۴۲۱

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۸۵

بگویند مقصود ما این نیست که در تمامی عمر لایزال بر سکینتی از پروردگار خود بوده، بلکه مقصودمان این است که آن جناب در غار لایزال دارای سکینت است.

نظیر آیهی حنین آیهی سورهی فتح است، که صریحاً نزول سکینت را بر آن جناب و بر مؤمنین خبر داده می‌فرماید: «اذ جعل الذین کفروا فی قلوبهم الحمیة حمیة الجاهلیة فأنزل الله سکینته علی رسوله و علی المؤمنین».

اشکال دوم این که اگر نتیجهی «فأنزل الله سکینته علیه» مربوط به ابوبکر باشد باید نتیجهی دیگر یعنی جملهی «و آیده بجنود لم تروها» نیز مربوط به وی باشد؛ زیرا وحدت سیاق شهادت می‌دهد که این نتیجه‌ها همه فرع بر یک جاست و تفکیک در سیاق واحد صحیح نیست و لازمه‌ی این حرف این است که تأیید به جنود غیر مرئی راجع به آن جناب نباشد. حتی بعضی از صاحبان این حرف را برای فرار از تفکیک در سیاق واحد به این لازمه هم ملتزم شده و گفته‌اند: ضمیر در «آیده» هم به ابوبکر بر می‌گردد.

بعضی دیگر این معنا را تأیید نموده‌اند به این که هر چند در آیات راجع به نزول جنود غیر مرئی مانند آیهی راجع به داستان حنین و آیات راجع به داستان احزاب، و واقعه‌ی بدر نیامده که این جنود بر مؤمنین نازل شده و تصریح نکرده به این که جنود نامبرده مؤمنین را تأیید کرده‌اند، لیکن از آن جایی که می‌دانیم این جنود نازل شده‌اند برای یاری و امداد، قهراً یاری و امداد مؤمنین هم کرده‌اند، پس چه مانعی دارد بگوییم جنود غیر مرئی در داستان غار ابوبکر را هم تأیید کرده‌اند، با این که می‌دانیم تأیید همه‌ی مؤمنین و یا خصوص ابوبکر در حقیقت تأیید رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

(۱). فتح/ ۲۶

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۸۶

من خیال می‌کنم خوب بود آقایان که با کمال بی‌پروایی جملهی «و آیده بجنود لم تروها» را هم در شأن ابوبکر گفتند با کمی بی‌پروایی دیگری فرع سوم یعنی جملهی «و جعل کلمة الذین کفروا السفلی» الخ، را هم نازل در شأن وی می‌شمردند، تا هیچ تفکیکی در سیاق لازم نیاید.

فضیلت پیشگامان در اسلام

«و السَّبِقُونَ الْأَوْلُونَ مِنَ الْمُهِجْرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَنِ رِضْوَانِ اللَّهِ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَاعَدَّ لَهُمْ جَنَّةً تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»

ترجمه

پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خوشنود گشت، و آنها (نیز) از او خوشنود شدند؛ و باغ‌هایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته، که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و این است پیروزی بزرگ!

تفسیر

گرچه در باره‌ی شأن نزول آیه‌ی فوق، مفسران روایات متعددی نقل کرده‌اند، ولی چنان که خواهیم دید هیچ کدام از آن‌ها «شأن نزول» آیه نیست، بلکه در واقع بیان

(۱). المیزان/ ج ۹/ ص ۴۳۵

(۲). توبه/ ۱۰۰

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۸۷

مصدق و وجود خارجی آن است. به هر حال به دنبال آیات گذشته که بیان حال کفار و منافقان را می‌نمود در آیه‌ی فوق اشاره به گروه‌های مختلف از مسلمانان راستین شده است و آن‌ها را در سه گروه مشخص تقسیم می‌کند: نخست آن‌ها که پیشگامان در اسلام و هجرت بوده‌اند؛ «و السابقون الاولون من المهاجرین». دوم آن‌ها که پیشگامان در نصرت و یاری پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران مهاجرش بودند؛ «و الانصار» سوم آن‌ها که بعد از دو گروه آمدند و از برنامه‌های آن‌ها پیروی کردند، و با انجام اعمال نیک و قبول اسلام و هجرت و نصرت آیین پیامبر صلی الله علیه و آله به آن‌ها پیوستند؛ «و الذین اتبعوهم باحسان». از آنچه گفتیم روشن شد که منظور از «باحسان» در واقع بیان اعمال و معتقداتی است که در آن‌ها از پیشگامان اسلام پیروی می‌کنند و به تعبیر دیگر «احسان» بیان وصف برنامه‌هایی است که از آن متابعت می‌شود. پس از ذکر این گروه سه گانه می‌فرماید: «هم خداوند از آن‌ها راضی است و هم آن‌ها از خدا راضی شده‌اند»؛ «رضی الله عنهم و رضوا عنه». رضایت خدا از آن‌ها به خاطر ایمان و اعمال صالحی است که انجام داده‌اند و خشنودی آنان از خدا به خاطر پاداش‌های گوناگون و فوق العاده و پراهمیت است که به آنان ارزانی داشته است، به تعبیر دیگر آنچه خدا از آن‌ها خواسته انجام داده‌اند، و آنچه

(۱). بسیاری از مفسران کلمه‌ی «من» را در جمله‌ی بالا (و السابقون الاولون من المهاجرین و الانصار) «من تبعیضیه» دانسته‌اند و ظاهر آیه نیز همین است، زیرا در آیه سخن از پیشگامان مهاجران و انصار است نه همه‌ی آن‌ها. و در واقع بقیه در مفهوم جمله‌ی بعد یعنی تابعان وارد می‌شوند

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۸۸

آن‌ها از خدا خواسته‌اند به آنان بخشیده، بنا بر این هم خدا از آن‌ها راضی است و هم آنان از خدا راضی هستند. با این که جمله‌ی گذشته همه مواهب و نعمت‌های الهی را در بر داشت (مواهب مادی و معنوی، جسمانی و روحانی) ولی به عنوان تأکید و بیان «تفصیل» بعد از «اجمال» اضافه می‌کند: «خداوند برای آن‌ها باغ‌هایی از بهشت فراهم ساخته که از زیر درختانش نهرها جریان دارد»؛ «و اعد لهم جنات تجری تحتها الأنهار»، از امتیازات این نعمت آن است که جاودانی است و «همواره در آن خواهند ماند»؛ «خالدین فیها أبداً».

در مجموع این مواهب معنوی و مادی برای آن‌ها پیروزی بزرگی محسوب می‌شود؛ «ذلک الفوز العظیم». چه پیروزی از این برتر که انسان احساس کند آفریدگار و معبود و مولایش از او خشنود است و کارنامه‌ی قبولی او را امضا کرده و چه پیروزی از این بالاتر که با اعمال محدودی در چند روز عمر فانی مواهب بی‌پایان ابدی پیدا کند.

در این که مقصود از سابقین اولین چه کسانی‌اند اختلاف است، بعضی‌ها گفته‌اند:

مراد از ایشان کسانی‌اند که به دو قبله نماز گزارده‌اند؛ بعضی دیگر گفته‌اند؛ مقصود از ایشان کسانی‌اند که بیعت رضوان کرده

باشند، و بیعت رضوان بیعت در حدیبیه است؛ بعضی دیگر گفته‌اند: مقصود از ایشان تنها و تنها اهل بدرند، و بعضی گفته‌اند: کسانی‌اند که قبل از هجرت مسلمان شدند، و این چند وجهی که ذکر شد دلیل لفظی بر هیچ یک از آن‌ها در دست نیست. چیزی که ممکن است تا اندازه‌ای از لفظ خود آیه استشمام نمود و در حقیقت آیه‌ی شریفه آن را تا حدی تأیید می‌کند، این است که مراد از «سابقون اولون»، کسانی‌اند که قبل از هجرت ایمان آورده و پیش از وقعه‌ی بدر هجرت کردند و یا به پیغمبر ایمان آورده و

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۸۹

او را منزل دادند؛ زیرا موضوع با دو وصف «سابقون» و «اولون» بیان شده و اسمی از اشخاص و یا عناوین ایشان برده نشده و این خود اشعار دارد بر این که به خاطر هجرت و نصرت بوده که «سبقت» و «اولیت» اعتبار شده است.

آن گاه جمله‌ای که بر «سابقون» و «اولون» عطف کرده یعنی جمله‌ی (و الذین اتبعوهم باحسان) طایفه و مردم دیگری را یاد می‌کند که به وجه حسن پیرو سابقون و اولون بودند، و آن که یا پیروی مناسب‌تر است و صف سبق است، نه اولیت؛ چون در برابر تابع نمی‌گویند «اول»، بلکه می‌گویند: «سابق» هم چنان که در مقابل اول نمی‌گویند تابع، بلکه می‌گویند: آخر، به شهادت آیه‌ی «للفقراء المهاجرین الذین اخرجوا من ديارهم و أموالهم» تا آن جا که می‌فرماید: «و الذین جاؤا من بعدهم یقولون ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذین سبقونا بالايمان» آیات سوره‌ی حشر.

پس به خاطر این که سابقون تمامی کسانی را در میانه‌ی مسلمین از ابتدای طلوع اسلام تا روز قیامت به ایمان سبقت جستند شامل می‌شد، از این رو کلمه‌ی «اولون» را آورد تا مختص به مهاجرین و انصار گردد، و چون «سبق» که در مقابل لحوق و تابعیت است از امور نسبی است و لازمه‌اش این است که مسلمین هر عصری در ایمان به خدا سابق باشند بر مسلمین اعصار بعدی، و مسلمین اعصار بعدی لاحق باشند، از این رو در آیه‌ی شریفه «سابقون» را مقید کرد به «اولون» تا دلالت کند بر این که مقصود طبقه‌ی اول از مسلمین صدر اسلام است.

(۱). سهمی از فیئ از آن فقرای مهاجرین است که از وطن و اموالشان بیرون شدند، فضل و کرم خدا و رضای او را می‌جویند، و خدا و رسول او را یاری می‌کنند؛ ایشان آری هم ایشانند راستگویان، تا آنجا که می‌فرماید: و کسانی که از پس ایشان آمدند گویند: پروردگارا! ما را با برادرانمان که از ما پیشی گرفته‌اند بیامرز؛ المیزان/ ج ۹/ ص ۵۷۸

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۹۰

و چون خدای سبحان طبقه‌ی سوم از اصناف سه گانه را در جمله‌ی «و الذین اتبعوهم باحسان» ذکر نموده و مقید نکرد به تابعین عصری معین، و توصیف هم نکرد به تابعین سابق و یا اول و یا امثال آن، و در نتیجه تمامی مسلمین بعد از «سابقون اولون» را شامل شد، قهراً مؤمنین به دین اسلام و آن‌هایی که راستی مؤمنند و نفاق ندارند از ابتدای طلوع اسلام تا روز قیامت سه دسته شدند: یکی سابقون اولون از مهاجرین، دوم سابقون اولون از انصار و سوم تابعین ایشان و دو صنف اول تابع نیستند، پس در حقیقت آن دو صنف پیشوا و پیشرو و بقیه‌ی مسلمین یعنی صنف سوم تا روز قیامت تابع ایشانند و اگر متبوع هم باشند به مقایسه با آیندگان متبوع‌اند.

و این خود بهترین شاهد است بر این که مراد به سابقین اولین، همان کسانی‌اند که دین اسلام را یاری کردند و این تنها با کسانی انطباق دارد که قبل از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورده و تا قبل از واقعه‌ی بدر که ابتدای ظهور و قدرت‌نمایی اسلام است دست از شهر و وطن خود شسته و به مدینه مهاجرت کردند، یا به آن حضرت ایمان آورده و او را در شهر خود مدینه منزل داده و خود را آماده‌ی نصرتش اعلام داشتند.

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه؛ ص ۱۹۰

دو صنف اول جز با مهاجرین تا قبل از بدر، و انصار یعنی مردم مدینه تطبیق ندارد، اما صنف سوم یعنی «الذین اتبعوهم باحسان» در این صنف نیز قیدی آورده که نکته‌ای را افاده می‌کند و آن قید «باحسان» است.

نخست باید دانست که در زبان عرب برای حرف «باء» چند معناست؛ گاهی به معنای «فی / در» به کار می‌رود و گاهی معنای سبب را می‌رساند و گاهی مصاحبت را و در جمله‌ی مورد بحث نمی‌تواند به معنای «فی» بوده و معنای جمله این باشد: و کسانی که

(۱). المیزان/ ج ۹/ ص ۵۸۶

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۹۱

سابقین اولین را در احسان متابعت کرده‌اند؛ چون می‌دانیم مراد آیه این نیست و همچنین به معنای سبب هم نیست؛ زیرا اگر به این معنا باشد مفاد آیه چنین می‌شود: و کسانی که سابقین اولین را به خاطر احسان پیروی کرده‌اند؛ چون اگر به این معنا بود و همچنین اگر به معنای «فی» بود، کلمه‌ی «احسان» را با الف و لام می‌آورد و می‌فرمود «بالاحسان»، لیکن کلمه‌ی نامبرده را بدون الف و لام آورده و از معنای «باء» مناسب‌تر با این کلمه همان معنای سوم است.

در نتیجه مقصود از این قید این می‌شود که تبعیت آنان همراه با یک نوع احسان بوده باشد و خلاصه احسان وصف برای پیروی می‌شود. خواهید گفت مگر پیروی چند جور است؟ در جواب می‌گوییم: ما از خود قرآن کریم استفاده می‌کنیم که پیروی دو گونه است: یکی مذموم و ناپسند و دیگری ممدوح و پسندیده و قرآن کریم را می‌بینیم که یک نوع پیروی را مذمت می‌کند و آن پیروی کورکورانه و از روی جهل و هوای نفس است مانند پیروی مشرکین از پدرانشان و پیروی اهل کتاب از احبار و رهبانان و نیاکانشان که جز متابعت هوا و شیطان انگیزه‌ی دیگری نداشته است، پس کسی که پیروی‌اش این چنین باشد پیروی‌اش بد و مذموم و کسی که از حق پیروی کند پیروی‌اش خوب و ممدوح است و خدای تعالی در باره‌ی آن می‌فرماید: «الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هدیهم الله»؛ «و کسانی که گفتار را می‌شنوند و بهتر آن را پیروی می‌کنند ایشانند آن کسانی که خدا هدایتشان کرده». از جمله شرایط احسان در پیروی یکی این است که عمل تابع کمال مطابقت را با عمل متبوع داشته باشد، که اگر نداشته باشد باز پیروی بد و مذموم است.

(۱). زمر/ ۱۸

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۹۲

پس ظاهراً مراد به طبقه‌ی سوم یعنی «الذین اتبعوهم باحسان» کسانی هستند که با پیروی نیک آن دو طبقه را پیروی کنند؛ یعنی پیروی‌اشان به حق باشد (و یا بگو پیروی ایشان برای این باشد که حق را با آنان ببینند) پس در حقیقت برگشت این قید به این شد که پیروی دسته‌ی سوم از دو دسته‌ی اول پیروی از حق باشد، نه پیروی به خاطر علاقه‌ای که به ایشان دارند یا به خاطر علاقه و تعصبی که به اصل پیروی از آنان دارد و همچنین در پیروی‌اشان رعایت مطابقت را بکنند.

این آن معنایی است که از اتباع «باحسان» فهمیده می‌شود، نه آن که دیگران گفته‌اند که مراد این است که ایشان را در کارهای نیک پیروی کنند و یا اعمال صالح و کارهای نیک انجام دهند چه این دو معنا با نکره و بی الف و لام بودن «احسان» آن گونه که باید نمی‌سازد و به فرضی هم که یکی از این دو معنا مراد باشد باز چاره‌ای نیست جز این که آن را مقید کنیم به این که پیروی‌اشان پیروی از حق باشد، چه پر واضح است که پیروی حق و پیروی در حق مستلزم انجام کارهای نیک هست، ولی انجام کارهای نیک همیشه پیروی حق و یا پیروی در حق نیست.

پس خلاصه‌ی بحث این شد که آیه‌ی شریفه مؤمنین از امت اسلام را به سه طایفه تقسیم می‌کند: یکی سابقون اولون از مهاجرین، سابقون اولون از انصار و طایفه‌ی سوم کسانی که این دو طایفه را باحسان (به حق) پیروی کنند.

نکته‌ها

۱. موقعیت پیشگامان

در هر انقلاب وسیع اجتماعی که بر ضد وضع نابسامان جامعه صورت می‌گیرد،

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۹۳

پیشگامانی هستند که پایه‌های انقلاب و نهضت بر دوش آنهاست، آنها در واقع وفادارترین عناصر انقلابی هستند؛ زیرا به هنگامی که پیشوا و رهبرشان از هر نظر تنها است گرد او را می‌گیرند و با این که از جهات مختلف در محاصره قرار دارند و انواع خطرهای از چهار طرف آنها را احاطه کرده دست از یاری و فداکاری بر نمی‌دارند. مخصوصاً مطالعه‌ی تاریخ، آغاز اسلام را نشان می‌دهد که پیشگامان و مؤمنان نخستین با چه مشکلاتی رو به رو بودند چگونه آنها را شکنجه و آزار می‌دادند، ناسزا می‌گفتند، متهم می‌کردند، به زنجیر می‌کشیدند و نابود می‌نمودند، ولی با این همه گروهی با اراده‌ی آهنین و عشق سوزان و عزم راسخ و ایمان عمیق در این راه گام گذاردند و به استقبال انواع خطرهای رفتند.

در این میان سهم مهاجران نخستین از همه بیشتر بود و به دنبال آنها انصار نخستین؛ یعنی آنهایی که با آغوش باز از پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه دعوت کردند، و یاران مهاجر او را همچون برادران خویش مسکن دادند و از آنها با تمام وجود خود دفاع کردند و حتی بر خویشان نیز مقدم داشتند. اگر می‌بینیم در آیه‌ی فوق به این دو گروه اهمیت فوق‌العاده‌ی داده شده است به خاطر همین موضوع است، ولی با این حال قرآن مجید (آن چنان که روش همیشگی او است) سهم دیگران را نیز نادیده نگرفته است و به عنوان «تابعین به احسان» از تمام گروه‌هایی که در عصر پیامبر و یا زمان‌های بعد به اسلام پیوستند، هجرت کردند، یا مهاجران را پناه دادند و حمایت نمودند یاد می‌کند و برای همه اجر و پاداش‌های بزرگی را نوید می‌دهد.

(۱). نمونه/ ج ۱۱/ ص ۹۹

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۹۴

۲. تابعین چه اشخاصی بودند؟

اصطلاح گروهی از دانشمندان بر این است که کلمه‌ی «تابعین» را تنها به شاگردان صحابه می‌گویند؛ یعنی آن عده‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیدند اما بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به روی کار آمدند و علوم و دانش‌های اسلامی را وسعت بخشیدند، و به تعبیر دیگر اطلاعات اسلامی خود را بدون واسطه از صحابه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله گرفتند، ولی همان گونه که در بالا- گفتیم، مفهوم آیه از نظر لغت به این گروه محدود نمی‌شود، بلکه تعبیر «تابعین به احسان» تمام گروه‌هایی که از برنامه‌ها و اهداف پیشگامان اسلام پیروی کردند شامل می‌شود.

توضیح این که: بر خلاف آنچه بعضی فکر می‌کنند مسأله‌ی «هجرت» و همچنین «نصرت» که دو مفهوم سازنده‌ی اسلامی است محدود به زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیست، بلکه امروز نیز این دو مفهوم در شکل‌های دیگری وجود دارد و فردا نیز وجود خواهد داشت، بنا بر این تمام کسانی که به نحوی در مسیر این دو برنامه قرار می‌گیرند در مفهوم تابعین به احسان داخل‌اند، منتها مهم آن است که توجه داشته باشیم قرآن با ذکر کلمه‌ی «احسان» تأکید می‌کند که پیروی و تبعیت از پیشگامان در اسلام نباید در دایره‌ی حرف و ادعا و یا حتی ایمان بدون عمل خلاصه شود، بلکه باید این پیروی یک پیروی فکری و عملی و همه جانبه بوده باشد. ۳. نخستین مسلمان چه کسی بود؟

در این جا بیشتر مفسران به تناسب بحث آیه‌ی فوق این سؤال را مطرح کرده‌اند که نخستین کسی که اسلام آورد و این افتخار بزرگ در تاریخ به نام او ثبت شد چه کسی

(۱). نمونه/ ج ۱۱/ ص ۱۰۲

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۹۵

است؟ در پاسخ این سؤال همه متفقاً گفته‌اند نخستین کسی که از زنان مسلمان شد «خدیجه» همسر وفادار و فداکار پیامبر صلی الله علیه و آله بود، اما از مردان، همه‌ی دانشمندان و مفسران شیعه به اتفاق گروه عظیمی از دانشمندان اهل سنت علی علیه السلام را نخستین کسی از مردان می‌دانند که دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله را پاسخ گفت.

شهرت این موضوع در میان دانشمندان اهل تسنن به حدی است که جمعی از آن‌ها ادعای اجماع و اتفاق بر آن کرده‌اند. از جمله «حاکم نیشابوری» در «مستدرک علی الصحیحین» در کتاب «معرفت» صفحه‌ی ۲۲ چنین می‌گوید: «لا- اعلم خلافاً بین اصحاب التواریخ ان علی ابن ابی طالب رضی الله عنه اولهم اسلاماً و انما اختلفوا فی بلوغه؛ «هیچ مخالفتی در میان تاریخ‌نویسان در این مسأله وجود ندارد که علی ابن ابی طالب علیه السلام نخستین کسی است که اسلام آورده، تنها در بلوغ او به هنگام پذیرش اسلام اختلاف دارند».

«ابن عبدالبر» در «استیعاب» (جلد ۲ صفحه‌ی ۴۵۷) چنین می‌نویسد: «اتفقوا علی ان خدیجه اول من ءامن بالله و رسوله و صدقه فیما جاء به ثم علی بعدها؛ «در این مسأله اتفاق است که خدیجه نخستین کسی بود که ایمان به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله آورد، و او را در آنچه آورده بود تصدیق کرد، سپس علی علیه السلام بعد از او همین کار را انجام داد».

«ابوجعفر اسکافی معتزلی» می‌نویسد: «قد روی الناس کافه افتخار علی بالسبق الی الاسلام؛ «عموم مردم نقل کرده‌اند که افتخار سبقت در اسلام مخصوص

(۱). مجمع البیان/ ج ۵/ ص ۹۸؛ نمونه/ ج ۸/ ص ۱۰۲

(۲). قرطبی/ ج ۵/ ص ۳۰۷۵

(۳). الغدیر/ ج ۳/ ص ۲۳۷-۲۳۸

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۹۶

علی ابن ابی طالب علیه السلام است». گذشته از این، روایات فراوانی از پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز از خود علی علیه السلام و صحابه در این باره نقل شده است که به حدّ تواتر می‌رسد و در ذیل چند حدیث را به عنوان نمونه می‌آوریم:

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اولکم وارد علی الحوض اولکم اسلاماً، علی بن ابیطالب؛ «نخستین کسی که در کنار حوض کوثر بر من وارد می‌شود، نخستین کسی است که اسلام آورده، و او علی بن ابیطالب علیه السلام است». ۲. گروهی از دانشمندان اهل سنت از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «ان هذا اول من آمن بی و هذا اول من یصافحنی و هذا الصدیق الاکبر؛ این اولین کسی است که به من ایمان آورده و اولین کسی است که در قیامت با من مصافحه می‌کند و این صدیق اکبر است». ۳. ابوسعید خدری از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌کند که دست به میان شانه‌های علی علیه السلام زد و فرمود: «یا علی لک سبع خصال لا یحاجک فیهن احد یوم القیامة: أنت اول المؤمنین بالله ایماناً و اوفاهم بعهد الله و اقومهم بامر الله؛ ... ای علی! هفت صفت ممتاز داری که احدی در قیامت نمی‌تواند در باره‌ی آن‌ها با تو گفت و گو کند، تو نخستین کسی هستی که به خدا ایمان آوردی، و از همه نسبت به پیمان‌های الهی باوفاتری، و در اطاعت

فرمان خدا پابرجاتری...»

(۱). همان

(۲). حدیث فوق طبق نقل الغدیر در مستدرک حاکم/ ج ۲/ ص ۱۳۶ و استیعاب/ ج ۲/ ص ۴۵۷ و شرح ابن ابی الحدید/ ج ۳/ ص ۲۵۸ آمده است

(۳). در همان مدرک این حدیث از طبرانی و بیهقی و میثمی در مجمع و حافظ گنجی در کفایه و اکمال و کنز العمال نقل شده است

(۴). این حدیث طبق نقل الغدیر در کتاب حلیه الاولیاء/ ج ۱/ ص ۶۶ نقل شده است

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۹۷

همان گونه که اشاره کردیم ده‌ها روایت در کتب مختلف تاریخ و تفسیر و حدیث در این باره از پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگران نقل شده است و علاقه‌مندان می‌توانند برای توضیح بیشتر به جلد سوم عربی الغدیر صفحه‌ی ۲۲۰ تا ۲۴۰ و کتاب احقاق الحق جلد سوم صفحه‌ی ۱۱۴ تا ۱۲۰ مراجعه نمایند.

جالب این که گروهی که نتوانسته‌اند سبقت علی علیه السلام را در ایمان و اسلام انکار کنند به عللی که ناگفته پیداست کوشش دارند آن را به نحو دیگری انکار یا کم‌اهمیت جلوه دهند، و بعضی دیگر کوشش دارند که به جای او ابوبکر را بگذارند که او اولین مسلمان است. گاهی می‌گویند علی علیه السلام در آن هنگام ده ساله بود و طبعاً نابالغ، بنا بر این اسلام او به عنوان اسلام یک کودک تأثیری در قوت و قدرت جبهه‌ی مسلمین در برابر دشمن نداشت (این سخن را فخر رازی در تفسیرش ذیل آیه‌ی فوق آورده است) و این به راستی عجیب است و در واقع ایرادی است بر شخص پیامبر صلی الله علیه و آله زیرا می‌دانیم هنگامی که در یوم الدار پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام را به عشیره و طایفه‌ی خود عرضه داشت، هیچ کس آن را نپذیرفت جز علی علیه السلام که برخاست و اعلام اسلام نمود، پیامبر صلی الله علیه و آله اسلامش را پذیرفت و حتی اعلام کرد که تو برادر و وصی و خلیفه‌ی منی! این حدیث را که گروهی از حافظان حدیث از شیعه و سنی در کتب صحاح و مسانید و همچنین گروهی از مورخان اسلام نقل کرده و بر آن تکیه نموده‌اند نشان می‌دهد که نه تنها پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام علی علیه السلام را در آن سن و سال کم پذیرفت، بلکه او را به عنوان برادر و وصی و جانشین خود معرفی نمود.

(۱). این حدیث به عبارت مختلف نقل شده و آنچه در بالا آوردیم عبارتی است که ابوجعفر اسکافی در کتاب نهج العثمانيه و برهان الدین در انباء نجباء الانباء و ابن اثیر در کامل و بعضی دیگر نقل کرده‌اند (برای توضیح بیشتر به جلد دوم الغدیر عربی/ ص ۲۷۸-۲۸۶ مراجعه کنید)

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۹۸

گاهی به این تعبیر که خدیجه نخستین مسلمان از زنان و ابوبکر نخستین مسلمان از مردان و علی علیه السلام نخستین مسلمان از کودکان بود، خواسته‌اند از اهمیت آن بکاهند (این تعبیر را مفسر معروف و متعصب نویسنده‌ی المنار ذیل آیه‌ی مورد بحث ذکر کرده است). در حالی که اولاً همان گونه که گفتیم کمی سن علی علیه السلام در آن روز به هیچ وجه از اهمیت موضوع نمی‌کاهد، به خصوص این که قرآن در باره‌ی حضرت یحیی صریحاً می‌گوید: «وأتیناه الحکم صبیّاً»؛ ما فرمان را به او در حال کودکی دادیم، و در باره‌ی عیسی علیه السلام نیز می‌خوانیم که در حال کودکی به سخن آمد و به آن‌ها که در باره‌ی او گرفتار شک و تردید بودند گفت: «أئی عبدالله ءاتانی الکتاب و جعلنی نبیّاً»؛ من بنده‌ی خدایم، کتاب آسمانی به من داده و مرا پیامبر قرار

داده است.

هنگامی که این گونه آیات را با حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله در بالا نقل کردیم که او علی علیه السلام را وصی و خلیفه و جانشین خود قرار داد ضمیمه کنیم، روشن می‌شود که سخن «المنار» گفتار تعصب آمیزی بیش نیست. ثانیاً این موضوع از نظر تاریخی مسلم نیست که ابوبکر سومین نفری باشد که اسلام را پذیرفته است، بلکه در بسیاری از کتب تاریخ و حدیث اسلام آوردن گروه دیگری را قبل از او ذکر کرده‌اند.

این بحث را با ذکر این نکته پایان می‌دهیم که علی علیه السلام در سخنانش بارها به این موضوع که من اولین مؤمن و اولین مسلمان و نخستین نمازگزار با پیامبرم اشاره نموده و موقعیت خود را روشن ساخته است و این موضوع در بسیاری از کتب از آن حضرت نقل شده است. علاوه بر این ابی الحدید از دانشمند معروف ابوجعفر اسکافی معتزلی نقل می‌کند این که بعضی می‌گویند ابوبکر سبقت در اسلام داشته اگر صحیح باشد چرا

(۱). مریم / ۱۲

(۲). مریم / ۳۰

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۱۹۹

خودش در هیچ مورد به این موضوع بر فضیلت خود استدلال نکرده است و نه هیچ یک از هواداران او از صحابه چنین ادعایی را کرده‌اند. ۴. آیا همه‌ی صحابه افراد صالحی بودند؟

سابقاً به این موضوع اشاره کردیم که دانشمندان اهل سنت معمولاً معتقدند که همه‌ی یاران پیامبر صلی الله علیه و آله پاک و درستکار و صالح و شایسته و اهل بهشتند، در این جا به تناسب آیه‌ی فوق که بعضی آن را دلیل قاطعی بر ادعای فوق گرفته‌اند بار دیگر این موضوع مهم را که سرچشمه‌ی دگرگونی‌های زیادی در مسائل اسلامی می‌شود مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم.

بسیاری از مفسران اهل سنت این حدیث را ذیل آیه‌ی فوق نقل کرده‌اند که حمید بن زیاد می‌گوید: نزد محمد بن کعب قرظی رفتم و به او گفتم در باره‌ی اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله چه می‌گویی؟ گفت: «جمیع اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله فی الجنة محسنهم و مسیئهم؛ همه‌ی یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در بهشتند، اعم از نیکوکار و بدکار و گنهکار!».

گفتم این سخن را از کجا می‌گویی؟ گفت: این آیه را بخوان «و السابقون الاولون من المهاجرین و الانصار» ... تا آنجا می‌فرماید: «رضی الله عنهم و رضوا عنه»، سپس گفت: اما در باره‌ی تابعین شرطی قائل شده و آن این است که آن‌ها باید تنها در کارهای نیک از صحابه پیروی کنند (فقط در این صورت اهل نجاتند، و اما صحابه چنین قید و شرطی را ندارند)، ولی این ادعا به دلایل زیادی مردود و غیر قابل قبول است زیرا:

اولاً: حکم مزبور در آیه‌ی فوق شامل تابعین هم می‌شود، و منظور از تابعان همان گونه که اشاره کردیم تمام کسانی هستند که از روش مهاجران و انصار نخستین، و

(۱). نمونه/ ج ۱۱ / ص ۱۰۳

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۰۰

برنامه‌های آن‌ها پیروی می‌کنند، بنا بر این باید تمام امت بدون استثنا اهل نجات باشند! اما این که در حدیث محمد بن کعب از این موضوع جواب داده شده که خداوند در تابعین قید احسان را ذکر کرده، یعنی از برنامه‌ی نیک و روش صحیح صحابه پیروی کند نه از گناهانشان، این سخن از عجیب‌ترین بحث‌هاست؛ زیرا مفهومش اضافه‌ی «فرع» بر «اصل» است، جایی که شرط نجات تابعان و

پیروان صحابه این باشد که در اعمال صالح از آن‌ها پیروی کنند به طریق اولی باید این شرط در خود صحابه بوده باشد. به تعبیر دیگر خداوند در آیه‌ی فوق می‌گوید: رضایت و خشنودی او شامل حال همه‌ی مهاجران و انصار نخستین که دارای برنامه‌ی صحیحی بودند و همه‌ی پیروان آن‌ها است، نه این که می‌خواهد مهاجران و انصار را چه خوب باشند و چه بد، مشمول رضایت خود قرار دهد، اما تابعان را با قید و شرط خاصی بپذیرد.

ثانیاً: این موضوع با دلیل عقل به هیچ وجه سازگار نیست؛ زیرا عقل هیچ گونه امتیازی برای یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بر دیگران قائل نمی‌باشد، چه تفاوتی میان ابوجهل‌ها و کسانی است که نخست ایمان آوردند، سپس از آیین او منحرف شدند، و چرا کسانی که سال‌ها و قرن‌ها بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله قدم به این جهان گذاردند و فداکاری‌ها و جانبازی‌های آن‌ها در راه اسلام کمتر از یاران نخستین پیامبر صلی الله علیه و آله نبود، بلکه این امتیاز را داشتند که پیامبر صلی الله علیه و آله را نادیده شناختند و به او ایمان آوردند، مشمول این رحمت و رضایت الهی نباشند.

قرآنی که می‌گوید: گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است، چگونه این تبعیض غیر منطقی را می‌پسندد؟ قرآنی که در آیات مختلفش به ظالمان و فاسقان لعن می‌کند و آن‌ها را مستوجب عذاب الهی می‌شمرد، چگونه این «مصونیت غیر منطقی» در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۰۱

صحابه را در برابر کیفر الهی می‌پسندد؟ آیا این گونه لعن‌ها و تهدیدهای قرآن قابل استثنا است و گروه خاصی از آن خارجند؟ چرا و برای چه؟ از همه گذشته آیا چنین حکمی به منزله‌ی چراغ سبز دادن به صحابه نسبت به هر گونه گناه و جنایت محسوب نمی‌شود؟

ثالثاً: این حکم با متون تاریخ اسلام به هیچ وجه سازگار نیست؛ زیرا بسیار کسان بودند که روزی در ردیف مهاجران و انصار بودند، و سپس از راه خود منحرف شدند و مورد خشم و غضب پیامبر صلی الله علیه و آله که توأم با خشم و غضب خدا است قرار گرفتند، آیا در آیات قبل داستان ثعلبه بن حاطب انصاری را نخواندیم که چگونه منحرف گردید و مغضوب پیامبر صلی الله علیه و آله شد.

روشن‌تر بگوییم اگر منظور آن‌ها این است که صحابه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله عموماً مرتکب هیچ گونه گناهی نشدند و معصوم و پاک از هر معصیتی بودند، این از قبیل انکار بدیهیات است و اگر منظور آن است که آن‌ها گناه کردند و اعمال خلافی انجام دادند باز هم خدا از آن‌ها راضی است، مفهومی این است که خدا رضایت به گناه داده است! چه کسی می‌تواند «طلحه» و «زبیر» که در آغاز از یاران خاص پیامبر بودند و همچنین «عایشه» همسر پیامبر صلی الله علیه و آله را از خون هفده هزار نفر مردم مسلمانی که خونشان در میدان جنگ جمل ریخته شد تبرئه کند؟ آیا خدا به این خونریزی‌ها راضی بود؟

آیا مخالفت با علی علیه السلام خلیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله که اگر فرضاً خلافت منصوص او را نپذیریم حداقل با اجماع امت برگزیده شده بود و شمشیر کشیدن به روی او و یاران وفادارش چیزی است که خدا از آن خشنود و راضی باشد؟ حقیقت این است که طرفداران فرضیه‌ی «تنزیه صحابه» با اصرار و پافشاری روی این مطلب چهره‌ی پاک اسلام را که همه جا میزان شخصیت اشخاص را ایمان و عمل صالح قرار می‌دهد زشت و بلامنظر ساخته‌اند.

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۰۲

آخرین سخن این که رضایت و خشنودی خدا که در آیه‌ی فوق است روی یک عنوان کلی قرار گرفته و آن «هجرت» و «نصرت» و «ایمان» و «عمل صالح» است، تمام صحابه و تابعان مدام که تحت این عناوین قرار داشتند مورد رضای خدا بودند، و آن روز که از تحت این عناوین خارج شدند از تحت رضایت خدا نیز خارج گشتند.

از آنچه گفتیم به خوبی روشن می‌شود که گفتار مفسر دانشمند اما متعصب یعنی نویسنده‌ی المنار که در این جا شیعه را به خاطر

عدم اعتقاد به پاکی و درستی همه‌ی صحابه مورد سرزنش و حمله قرار می‌دهد کمترین ارزشی ندارد، شیعه گناهی نکرده جز این که حکم عقل و شهادت تاریخ و گواهی قرآن را در این جا پذیرفته و به امتیازات واهی و نادرست متعصبان گوش فرا نداده است. «وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنْفِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَيُعَذِّبُهُم مَّرَاتٍ ثُمَّ يَرُدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ»

ترجمه

و از (میان) اعراب بادیه‌نشین که اطراف شما هستند، جمعی منافقند؛ و از اهل مدینه (نیز)، گروهی سخت به نفاق پای بندند. تو آن‌ها را نمی‌شناسی، ولی ما آن‌ها را می‌شناسیم. به زودی آن‌ها را دو بار مجازات می‌کنیم (: مجازاتی با رسوایی در دنیا، و مجازاتی به هنگام مرگ)؛ سپس به سوی مجازات بزرگی (در قیامت) فرستاده می‌شوند.

(۱). نمونه/ ج ۱۱/ ص ۱۰۷

(۲). توبه/ ۱۰۱

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۰۳

تفسیر

بار دیگر قرآن مجید بحث را متوجه اعمال منافقان و گروه‌های آن‌ها کرده می‌گوید: «در میان کسانی که در اطراف شهر شما (مدینه) هستند گروهی از منافقان وجود دارند»؛ «و مِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنْفِقُونَ». یعنی تنها نباید توجه خود را به منافقان داخل بیندازید باید هوشیار باشید منافقان بیرون را نیز زیر نظر بگیرید و مراقب فعالیت‌های خطرناک آنان باشید. کلمه‌ی «اعراب» همان گونه که سابقاً هم اشاره کردیم معمولاً به عرب‌های بادیه‌نشین گفته می‌شود.

سپس اضافه می‌کند: «در خود مدینه و از اهل این شهر نیز گروهی هستند که نفاق را تا سرحد سرکشی و طغیان رسانده و سخت به آن پای بندند و در آن صاحب تجربه‌اند»؛ «و من اهل المدینة مردوا علی النفاق». «مردوا» از ماده‌ی «مرد» (بر وزن سرد) به معنای طغیان و سرکشی و بیگانگی مطلق می‌باشد، و در اصل به معنای «برهنگی و تجرد» آمده و به همین جهت به پسرانی که هنوز مو در صورتشان نرویده است «امرد» می‌گویند. «شجره مرداء» یعنی درختی که هیچ برگ ندارد و «مارد» به معنای شخص سرکش است که به کلی از اطاعت فرمان خارج شده است.

بعضی از مفسران و اهل لغت این ماده را به معنای «تمرین» نیز گفته‌اند (از جمله در تاج العروس و قاموس تمرین یکی از معانی آن ذکر شده است) و این شاید به خاطر آن باشد که تجرد مطلق از چیزی و خروج کامل از آن بدون ممارست و تمرین ممکن نیست. به هر حال این گروه از منافقان چنان از حق و حقیقت عاری و چنان بر کار خود مسلط بودند که می‌توانستند خود را در صف مسلمانان راستین جا بزنند بدون این که کسی متوجه آن‌ها بشود.

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۰۴

این تفاوت در تعبیر که در باره‌ی منافقان داخلی و خارجی در آیه‌ی فوق دیده می‌شود گویا اشاره به این نکته است که منافقان داخلی در کار خود مسلطتر و طبعاً خطرناک‌ترند، و مسلمانان باید شدیداً مراقب آن‌ها باشند هرچند که منافقان خارجی را نیز باید از نظر دور ندارند. از این رو بلافاصله بعد از آن می‌فرماید: «تو آن‌ها را نمی‌شناسی ولی ما می‌شناسیم»؛ «لا تعلمهم نحن نعلمهم». البته این اشاره به علم عادی و معمولی پیامبر است، ولی هیچ منافات ندارد که او از طریق وحی و تعلیم الهی به اسرار آنان کاملاً واقف گردد.

در پایان آیه مجازات شدید این گروه را به این صورت بیان می‌کند که: «ما به زودی آن‌ها را دو بار مجازات خواهیم کرد، و پس

از آن به سوی عذاب بزرگ دیگری فرستاده خواهند شد؛ «سنعذبهم مرتین ثم یردون الی عذاب عظیم». در این که «عذاب عظیم» اشاره به مجازات‌های روز قیامت است، شکی نیست، ولی در این که آن دو عذاب دیگر چه نوع عذابی است، در میان مفسران گفت و گو است و احتمالات متعددی پیرامون آن داده‌اند، ولی بیشتر چنین به نظر می‌رسد که یکی از این دو عذاب همان مجازات اجتماعی آن‌ها به خاطر رسوایی‌اشان و کشف اسرار دورنی‌اشان می‌باشد که به دنبال آن تمام حیثیت اجتماعی خود را از دست می‌دهند و شاهد آن را در آیات گذشته خواندیم و در بعضی از احادیث نیز آمده که وقتی کار این گروه به مراحل خطرناک می‌رسید، پیامبر صلی الله علیه و آله آن‌ها را با نام و نشان معرفی می‌کرد، و حتی از مسجد بیرون می‌ساخت!

مجازات دوم آن‌ها همان است که در آیه ۵۰ سوره انفال اشاره شده، آن جا که می‌فرماید: «و لو تری اذ یتوفی الذین کفروا الملائکه یضربون وجوههم و ادبارهم

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۰۵

«... هر گاه کافران را به هنگامی که فرشتگان مرگ جان آن‌ها را می‌گیرند ببینی که چگونه به صورت و پشت آن‌ها می‌کوبند و مجازات می‌کنند، به حال آنان تأسف خواهی خورد».

این احتمال نیز وجود دارد که مجازات دوم اشاره به ناراحتی‌های درونی و شکنجه‌های روانی بوده باشد که بر اثر پیروزی همه جانبه‌ی مسلمانان، دامن این گروه را گرفت.

تقاضای امنیت برای شهر مکه

«و اذ قال ابراهیم رب اجعل هذا البلد آمناً و اجنبی و بنی أن نعبد الاصلنام* رب انهن أضللن كثيراً فمن تبعنی فانه منی و من عصانی فإنک غفور رحیم* ربنا انی أسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم ربنا لیقیموا الصلوة فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم و ارزقهم من الثمرات لعلهم یشکرون».

ترجمه

(به یاد آورید) زمانی را که ابراهیم گفت: «پروردگارا! این شهر [مکه] را شهر امنی قرار ده؛ و من و فرزندانم را از پرستش بت‌ها دور نگاه دار. «۳۵» پروردگارا! آن‌ها [

(۱). مجمع البیان/ ج ۵/ ص ۱۰۰؛ المیزان/ ج ۹/ ص ۵۹۴؛ نمونه/ ج ۸/ ص ۱۱۲-۱۱۳

(۲). ابراهیم/ ۳۵-۳۷

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۰۶

بت‌ها] بسیاری از مردم را گمراه ساختند. هر کس از من پیروی کند از من است؛ و هر کس نافرمانی من کند، تو بخشنده و مهربانی. «۳۶» پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی، در کنار خانه‌ای که حرم توست، ساکن ساختم تا نماز را بر پا دارند؛ تو دل‌های گروهی از مردم را متوجه آن‌ها ساز؛ و از ثمرات به آن‌ها روزی ده؛ شاید آنان شکر تو را به جای آورند. «۳۷»

تفسیر

قرآن کریم در این آیات قسمتی از درخواست‌های ابراهیم علیه السلام را بیان می‌کند.

نخست می‌گوید: به خاطر بیاورید زمانی را که ابراهیم علیه السلام به پیشگاه خدا عرضه داشت، پروردگارا این شهر (مکه) را سرزمین امن و امان قرار ده «و اذ قال ابراهیم رب اجعل هذا البلد آمناً».

و من و فرزندانم را مشمول لطف و عنایت بنما و از پرستش بت‌ها دور نگاه دار «و اجنبی و بنی ان نعبد الاصلنام».

بعد علت این دعا را بیان می‌کند که پروردگارا این بت‌ها بسیاری از مردم را گمراه ساخته اند «رَبِّ اَنْهَنِّ اضِلَلْنَ كَثِيْرًا مِّنَ النَّاسِ». بعد گوید: هر کس از من پیروی کند او از من است و هر کس نافرمانی من کند اگر قابل هدایت و بخشش است درباره او محبت کن چرا که تو بخشنده و مهربانی.

بعد از آن هدف از اسکان خود و ذریه خویش را در سرزمین فاقد هرگونه زراعت در نزد خانه خدا را بیان می‌کند و می‌گوید هدف اساسی از این هجرت و مسکن اختیار کردن در این وادی غیرذی‌زرع آن بود که نماز را بر پای دارند «رَبَّنَا لِيَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ». سپس عرضه می‌دارد: خداوندا تو قلوب گروهی از مردم را به آن‌ها متوجه ساز و درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۰۷

مهر آن ذریه را در دل‌هایشان بیفکن و آن‌ها را از انواع میوه‌ها (ثمرات مادی و معنوی) بهره‌مند کن، شاید شکر نعمت‌های تو را ادا کنند «فاجعل افئدة من الناس»....

مقصود از امنیتی که ابراهیم علیه السلام درخواست کرده امنیت تشریعی است یعنی قانونی که امنیت شهر را تضمین کند نه اینکه هر که خواست امنیت آن را برهم زند مثلاً دستش بخشکد و همین امنیت هم بر خلاف آنچه شاید بعضی توهّم کرده باشند نعمت بسیار بزرگی و بلکه از بزرگترین نعمت‌هایی است که خداوند بر بندگان خود انعام کرده است. زیرا اگر قدری در همین حکم حرمت و امنیت قانونی که ابراهیم به اذن پروردگارش برای این شهر تشریح نموده دقت کنیم و اعتقادی که مردم در طول چهار هزار سال به قداست این بیت عتیق داشته و تا امروز هم دارند ارزیابی کنیم، آن وقت می‌فهمیم که چه خیرات و برکات دینی و دنیوی نصیب مردم آن سرزمین و اهل حق که علاقمند به این شهر بوده شده است.

جمله «فمن تبعني فانه مني و من عصاني فأنك غفور رحيم» تفسیر جمله قبلی است که عرض می‌کرد «و اجنبني و بنی ان نعبد الاصلنام» به این معنا که مراد از فرزندان که در آیه قبل بود، توسعه و تخصیص می‌دهد فرزندان خود را به عموم پیروانش تفسیر نموده و فرزندان واقعی خود را به همان پیروان تخصیص زده، عاصیان ایشان را از فرزندی خود خارج می‌کند و کوتاه سخن اینکه ابراهیم علیه السلام پیروان بعدی خود را به خود ملحق ساخته و عاصیان را هرچند که از فرزندان واقعی‌اش باشند به مغفرت و رحمت خدا می‌سپارد. قرآن کریم هم این معنا را در جای دیگر گوشزد کرده و می‌فرماید: «ان اولی

(۱). نمونه ۳۶۱ / ۱۰

(۲). المیزان/ ج ۱۲ / ص ۱۰۰

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۰۸

الناس بابرهم للذین اتبعوه و هذا النبى و الذین امنوا».

نکته‌ها

۱. آیا مکه در آن زمان شهر بود؟

ابراهیم علیه السلام یک بار عرض می‌کند خداوندا من فرزندم را در یک سرزمین فاقد آب و آبادی و زراعت گذاشتم، این مسلماً اشاره به آغاز ورود او در سرزمین مکه است ولی می‌دانیم این تنها سفر ابراهیم علیه السلام به مکه نبود بلکه بازهم مکرر به این سرزمین مقدس گام گذارد در حالی که مکه تدریجاً شکل شهری را به خود می‌گرفت و قبیله «جرهم» در آنجا ساکن شده بودند و پیدایش چشمه زمزم آنجا را قابل سکونت ساخت.

به نظر می‌رسد که این دعاهاى ابراهیم در یکی از سفرها بوده و لذا می‌گوید: خداوندا این شهر را محل امن و امان قرار ده.

و اگر سخن از وادی غیرذی‌زرع می‌گوید یا از گذشته خبر می‌دهد و خاطره نخستین سفرش را بازگو می‌نماید و یا اشاره به این

است که سرزمین مکه حتی پس از شهر شدن سرزمینی است غیر قابل زراعت که باید احتیاجاتش را از بیرون بیاورند چراکه از نظر جغرافیایی در میان یک مشت کوه‌های خشک بسیار کم آب واقع شده است. ۲. ارزش نعمت امنیت ابراهیم علیه السلام نخستین تقاضایی را که در این سرزمین از خداوند کرد، تقاضای «امنیت» بود. این نشان می‌دهد که نعمت امنیت نخستین شرط برای زندگی انسان و

(۱). آل عمران / ۶۸؛ المیزان / ج ۱۲ / ص ۱۰۴

(۲). المیزان / ج ۱۲ / ص ۹۹؛ نمونه / ج ۱۰ / ص ۳۶۵

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۰۹

سکونت در یک منطقه و برای هرگونه عمران و آبادی و پیشرفت و ترقی است و به راستی هم چنین است. اگر جایی امن نباشد قابل سکونت نیست، هرچند تمام نعمت‌های دنیا در آن جمع باشد. اصولاً شهر و دیار و کشوری که فاقد نعمت امنیت است همه نعمت‌ها را از دست خواهد داد. ۳. چرا ابراهیم علیه السلام تقاضای دوری از بت پرستی می‌کند؟ شک نیست که ابراهیم علیه السلام پیامبر معصوم بود و فرزندان بلاواسطه او که به طور قطع در کلمه «بنی» در آیه فوق داخل هستند یعنی اسماعیل و اسحاق نیز پیامبران معصوم بودند ولی با این حال تقاضا می‌کند که خدایا من و آن‌ها را از پرستش بت‌ها دور دار! این دلیل بر تأکید هرچه بیشتر روی مسئله مبارزه با بت پرستی است که حتی پیامبران معصوم و بت‌شکن نیز تقاضایی را در این زمینه از خدا می‌کنند و اظهار حاجت و نیاز به فضل الهی می‌کنند که برای همیشه موحد باقی بمانند. ۴. پرسش: چگونه ابراهیم گفت پروردگارا این بت‌ها بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند در حالی که سنگ و چوبی بیش نبودند و قدرت بر گمراه ساختن مردم نداشتند؟

پاسخ: اولاً بت‌ها همیشه از سنگ و چوب نبودند، بلکه گاهی فرعون‌ها و نمرودها مردم را به پرستش خود دعوت می‌کردند و خود را «ربّ اعلیٰ» و زنده کننده و میراننده می‌نامیدند. ثانیاً گاه بت‌های سنگی و چوبی را متولیان آنچنان می‌آراستند و تشریفات برای آن‌ها قائل می‌شدند که برای عوام ساده لوح به راستی گمراه کننده بودند. مرحوم علامه

(۱). تفسیر کبیر / ج ۱۹ / ص ۱۳۸؛ نمونه / ج ۱۰ / ص ۳۶۶؛ فی ظلال / ج ۴ / ص ۲۱۰۹

(۲). تفسیر کبیر / ج ۱۹ / ص ۱۳۵؛ نمونه / ج ۱۰ / ص ۳۶۷؛ روح المعانی / ج ۱۳ / ص ۲۳۴

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۱۰

طباطبایی قدس سره می‌فرماید: جهت اسناد اضلال به بت‌ها آن است که ارتباطی میان آنان و اضلال خلق هست، هرچند ارتباط شعوری نباشد. ۵. تابعان ابراهیم کیانند؟

در آیات فوق خواندیم که ابراهیم علیه السلام می‌گوید: خداوند کسانی که از من تبعیت کنند از من هستند، آیا پیروان ابراهیم تنها همانها بودند که در عصر او یا اعصار بعد در کیش و مذهب او بودند و یا همه موحدان شامل می‌شود؟ از آیات قرآن، آنجا که آیین اسلام را ملت و آیین ابراهیم معرفی می‌کند به خوبی استفاده می‌شود که دعای ابراهیم همه موحدان و مبارزان راه توحید را شامل می‌گردد.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «من احبنا فهو منا اهل البيت قلت جعلت فداك:

منکم؟ قال منّا واللّه، اما سمعت قول ابراهیم من تبعنی فانه منّی؛ هرکس ما را دوست دارد، به سیره ما اهل بیت است. راوی سؤال

می‌کند: فدایت شوم به راستی از شما؟

فرمود به خدا سوگند از ما است، آیا گفتار ابراهیم را نشنیده‌ای که می‌گوید «هرکس از من پیروی کند او از من است». این حدیث نشان می‌دهد که تبعیت از مکتب و پیوند برنامه‌ها سبب ورود به خانواده از نظر معنوی می‌شود.

۶. وادی غیر ذی زرع و حرم امن خدا

کسانی که به مکه رفته‌اند به خوبی می‌دانند خانه خدا و مسجدالحرام و بطور کلی

(۱). المیزان/ ج ۱۲/ ص ۱۰۲؛ نمونه/ ج ۱۰/ ص ۳۶۷

(۲). حج/ ۷۸

(۳). نمونه/ ج ۱۰/ ص ۳۶۷؛ تفسیر نورالثقلین/ ج ۲/ ص ۵۴۸

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۱۱

مکه در لابلاهی یک مشت کوه‌های خشک و بی آب و علف قرار گرفته است، در عین حال این سرزمین خشک و سوزان بزرگ‌ترین مرکز عبادت و پرسابقه‌ترین کانون توحید در روی زمین است.

در اینجا برای بسیاری این سؤال پیش می‌آید که چرا چنین مرکز مهمی را خداوند در چنان سرزمینی قرار داده است؟

علی علیه السلام در «خطبه قاصعه» با رساترین عبارات و زیباترین تعبیرات فلسفه این انتخاب را بیان فرموده است:

«خدا خانه‌اش را در پرسنگلاخ‌ترین مکان‌ها و بی گیاه‌ترین نقاط زمین ... در میان کوه‌های خشن و شن‌های فراوان قرار داد.

اگر خدا می‌خواست خانه و حرمش را و محل انجام عبادت بزرگ حج را در میان باغ‌ها و نهرها و سرزمین‌های هموار و پردرخت و باغ‌های پرثمر در منطقه‌ای آباد، دارای کاخ‌های بسیار و آبادی‌های به هم پیوسته بی‌شمار، در میان گندم‌زارها و بوستان‌های پرگل و گیاه، در لابلاهی باغ‌های زیبا و پرطراوت و پرآب، در وسط گلستانی بهجت‌زا با جاده‌هایی آباد قرار دهد می‌توانست، ولی به همان نسبت که آزمایش بزرگ حج و عبادت راحت‌تر و ساده‌تر می‌شد، پاداش و جزا نیز کمتر بود.

و اگر خدا می‌خواست به خوبی می‌توانست پایه‌های خانه کعبه و سنگ‌هایی که ساختمان آن را تشکیل می‌دهد از زمرد سبز و یاقوت سرخ و نور و روشنائی قرار دهد، می‌توانست. ولی در این حال شک و تردید کمتر در دل ظاهرینان رخنه می‌کرد و وسوسه‌های پنهانی شیطان به سادگی دور می‌شد.

ولی خدا می‌خواهد بندگانش را با انواع شدائد بیازماید و با انواع مشکلات در طریق انجام عبادتش روبرو کند تا تکبر از قلب‌هایشان فروریزد و خضوع و فروتنی در آن جایگزین گردد و در پرتو این

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۱۲

فروتنی و خضوع درهای فضل و رحمتش را به روی آن‌ها بگشاید و وسایل عفو خویش را به آسانی در اختیارشان قرار دهد». ۷. سرّ اضافه بیت به خداوند

سرّ اینکه ابراهیم علیه السلام بیت را به خداوند متعال اضافه کرد «عند بیتک المحرم» آن است که کسی جز خداوند مالک خانه کعبه نیست، در اینجا این سؤال مطرح است که چگونه ابراهیم آن محل را «بیت» نامید با اینکه هنوز آن را نساخته بود.

پاسخ اینکه چون آن محل برای ابراهیم معلوم بود که آن را در آینده می‌سازد، آن را بیت نامید. علاوه اینکه پیش از آمدن ابراهیم به آن سرزمین آنجا بیت بود، لکن دو قبیله طسم و جریس آن را خراب کرده بودند و آن حضرت آنجا را تجدید بنا کرد و علت اینکه آن بیت را به محرم توصیف کرد «بیتک المحرم» آن است که کسی بدون احرام نمی‌تواند به آنجا وارد شود یا اینکه در آنجا برخی از امور که در جای دیگر حلال است در آن محل مقدس حرام است یا به خاطر حرمت و احترام خاصی که آنجا بوده است.

۸. فضیلت نماز در مکه

از جمله «رَبَّنَا لِيَقِيمُوا الصَّلَاةَ» می‌توان استفاده کرد که نماز در مکه فضیلتش بیشتر از اماکن دیگر است. از اینکه حضرت ابراهیم علیه السلام از هجرت و اسکان ذریه‌اش را در مکه معظمه موضوع اقامه نماز بیان می‌کند اهمیت فوق‌العاده نماز از میان سایر فرائض روشن می‌شود.

(۱). نمونه/ ج ۱۰/ ص ۳۷۰؛ نهج البلاغه/ خ ۱۹۲

(۲). مجمع البیان/ ج ۶/ ص ۴۸۹؛ تفسیر کبیر/ ج ۱۹/ ص ۱۳۹؛ روح المعانی/ ج ۱۳/ ص ۲۳۷؛ جامع الاحکام/ ج ۹/ ص ۳۷۱

(۳). روح المعانی/ ج ۱۳/ ص ۲۳۷؛ جامع الاحکام/ ج ۹/ ص ۳۷۱

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۱۳

۹. یادآوری داستان ابراهیم علیه السلام

زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام و کیفیت و نوع دعایش درس آموز و شایسته یادآوری است «و اذ قال ابراهیم رب اجعل هذا البلد آمناً».

«و اذ قال» متعلق به «اذکر» و یا «اذکروا» در تقدیر است، روشن است که تذکر به یادآوری داستان حضرت ابراهیم علیه السلام نشانگر اهمیت و درس آموزی آن است. ۱۰. تفاوت دعا‌های ابراهیم علیه السلام

در دعای حضرت ابراهیم علیه السلام برای امنیت شهر مکه یک مرتبه کلمه «بلد» به صورت نکره آمده و یکبار به صورت معرفه در سوره بقره آیه ۱۲۶ به صورت نکره آمده «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا» در سوره ابراهیم به صورت معرفه بیان شده ممکن است اختلاف این دو تعبیر به خاطر اختلاف زمان دعا باشد دعای اول مربوط به زمانی است که این منطقه هنوز شهر نشده است، دعای دوم مربوط به موقعی است که این منطقه وادی و شهر شده است، از خداوند می‌خواهد که این شهر را محلی امن قرار دهد. ۱۱. دعا برای فرزندان

دعا برای فرزندان و توجه به سرنوشت اخروی و دیانت و سعادت آنان امری مهم و ارزشمند است «و اذ قال ابراهیم ربّ... اجنبنی و بنی ان نعبد الاصلنام». ۱۲. استجاب دعا

خداوند دعای ابراهیم را در زمینه امنیت شهر مکه مستجاب ساخت. از این رو در

(۱). راهنما/ ج ۲/ ص ۱۱۱

(۲). تفسیر کبیر/ ج ۴/ ص ۵۵؛ المیزان/ ج ۱۲/ ص ۹۸

(۳). راهنما/ ج ۹/ ص ۱۱۲

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۱۴

آیه شریفه ۱۲۵ بقره می‌فرماید: «و اذ جعلنا البیت مثابةً للنّاس و امناً». ۱۳. امیدواری ابراهیم به رحمت الهی

شدت امیدواری حضرت ابراهیم علیه السلام به غفران و رحمت الهی حتی نسبت به مردم هدایت‌ناپذیر و مخالفان خود «و من عصانی فانکک غفور رحیم» از اینکه ابراهیم علیه السلام امر مخالفان خود را به خدا وا گذاشته و صفت غفران و رحمت او را بر زبان جاری کرده است، این مطلب استفاده می‌شود.

«انّ الذّین کفروا و یصدّون عن سبیل اللّهِ والمسجد الحرام الّذی جعلناه للنّاس سواء العاکف فیهِ و الباد و من یرد فیهِ بالحدّ بظلم نذقه من عذاب الیم».

ترجمه

کسانی که کافر شدند، و مؤمنان را از راه خدا باز داشتند، و (همچنین) از مسجد الحرام، که آن را برای همه‌ی مردم، برابر قرار دادیم، چه کسانی که در آن جا زندگی می‌کنند یا از نقاط دور وارد می‌شوند (، مستحقّ عذابی دردناکند)؛ و هر کس بخواهد در این سرزمین از راه حق منحرف گردد و دست به ستم زند، ما از عذابی دردناک به او

(۱). کشف الاسرار/ ج ۵/ ص ۲۸۱؛ جامع البیان/ ج ۱۳/ ص ۱۵۱

(۲). راهنما/ ج ۹/ ص ۱۱۶

(۳). حج/ ۲۵

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۱۵

می‌چشایم!

تفسیر

خداوند متعال در این آیه می‌فرماید افرادی که کافر شدند و مردم را از راه خدا که همان دین اسلام است بازداشته و مؤمنان را از ورود به مسجدالحرام که ما آن را معبدی برای مردم قرار دادیم چه مردمی که در آنجا زندگی می‌کنند و چه مردمی که از نقاط دور وارد می‌شوند جلوگیری می‌کنند و همواره مانع عبادت مؤمنان می‌شوند، مستحق عذاب دردناکند چون حق مردم این است که در مسجدالحرام عبادت کنند و کسی نمی‌تواند و نباید مانع آن‌ها شود. اگر از عبادت مؤمنین جلوگیری کند در واقع ظلم به حق خداست و هر کس بخواهد در این سرزمین از طریق حق منحرف گردد و دست به ظلم بزند، عذاب دردناکی به او می‌چشایم. در واقع این گروه از کافران علاوه بر انکار حق، مرتکب سه جنایت شده‌اند: ۱. جلوگیری از راه خدا و ایمان و اطاعت او ۲. جلوگیری از عبادت کنندگان و زوار خانه خدا و قرار دادن امتیازی برای خود ۳. در این سرزمین مقدس دست به ظلم و گناه و الحد می‌زنند. در تفسیر جمله (سواء العاکف فیهِ والباد) مفسران بیانات گوناگونی دارند، بعضی گفته‌اند منظور این است که همه مردم در مراسم عبادت در این کانون توحید یکسانند و هیچکس حق مزاحمت به دیگری در امر حج و عبادت در کنار خانه خدا را ندارد. در حالی که بعضی معنی وسیع‌تری برای این جمله قائل شده‌اند و گفته‌اند نه تنها در مراسم عبادت مردم یکسانند، بلکه در استفاده کردن از زمین و خانه‌های اطراف مکه برای استراحت و سایر نیازهای خود نیز باید مساوات باشد، به همین جهت جمعی از فقها خرید

(۱). نمونه/ ج ۱۴/ ص ۶۰

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۱۶

و فروش و اجاره خانه‌های مکه را تحریم کرده‌اند و آیه فوق را شاهد بر آن می‌دانند.

امام صادق علیه السلام در معنای الحد فرمودند: هر نوع ستمی که انسان در مکه به خویش بکند، خواه دزدی یا ستم به دیگری، آن را الحد می‌بینم و در بیان دیگر فرمودند:

کسی که در مکه غیر از خداوند را عبادت کند، یا ولایت غیر اولیای الهی را بپذیرد، الحد به ظلم کرده است. نکته‌ها

۱. حقوق متساوی مردم نسبت به مسجدالحرام

مسلمانان نسبت به مسجدالحرام از حقوق مساوی برخوردارند و کسی را بر دیگری امتیازی نخواهد بود. سواء به معنای مستوی،

عاکف به معنای مقیم، منظور اهل مکه هستند، بادی یعنی اهل بادیه، مقصود انسان‌هایی هستند که در خارج از سرزمین مکه زندگی می‌کنند. ۲. مسجدالحرام متعلق به همه مردم است و هیچ فردی حق مزاحمت برای عبادت مردم را ندارد. ۳. عوامل عذاب ایجاد منع برای عبادت مردم بطور مستمر عامل عذاب الهی است (یصدون)، فعل مضارع دلالت بر استمرار دارد.

(۱). جامع الاحکام/ ج ۱۲/ ص ۳۲؛ تفسیر کبیر/ ج ۲۳/ ص ۲۵؛ نمونه/ ج ۱۴/ ص ۶۲؛ روح المعانی/ ج ۱۷/ ص ۱۳۸

(۲). نورالثقلین/ ج ۳/ ص ۴۸۳

(۳). تیان/ ج ۷/ ص ۳۰۷؛ تفسیر کبیر/ ج ۲۳/ ص ۲۵؛ مجمع البیان/ ج ۷/ ص ۱۲۷

(۴). مجمع البیان/ ج ۷/ ص ۱۲۷ و ج ۳/ ص ۳۸۱

(۵). المیزان/ ج ۱۴/ ص ۵۴۴

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۱۷

۴. استمرار منع از راه خدا

عطف فعل مضارع «یصدون» بر فعل ماضی «کفروا» شاید اشاره به این نکته باشد که کفر آنان قدیمی و دیرینه است ولی منع از پیمودن راه خدا و طریق طاعت، امری است که در حال و آینده استمرار دارد، نظیر: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ...»

ناگفته نماند که در جای دیگر هر دو به صورت ماضی به یکدیگر عطف شده‌اند:

«انَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا». ۵. کیفر اراده تعدی به مسجدالحرام

هر انسانی چه در زمان کنونی چه در آینده، اراده تجاوز و تعدی به مسجدالحرام داشته باشد و بخواهد مردم را از عبادت خدا بازدارد، مشمول عذاب الهی است. مفعول (من یرد) حذف شده و دلالت بر عموم دارد. ۶. انحراف عمدی

حساب انحراف عمدی و آگاهانه که به قصد ظلم است از انحراف ناآگاهانه جداست (یصدون و من یرد) از این رو اراده الحاد مجازات دارد (نذقه). ۷. منظور از الحاد به ظلم

در اینکه منظور از (الحاد بظلم) چیست باید گفت که الحاد به معنی انحراف از حد اعتدال است بنابراین کسانی که با توسل به ظلم از حد اعتدال خارج می‌شوند و در آن سرزمین مرتکب خلاف می‌گردند الحاد به ظلم کرده‌اند و تفسیر آن به شرک و حلال

(۱). رعد/ ۲۸

(۲). نساء/ ۱۶۷

(۳). المیزان/ ج ۱۴/ ص ۵۴۴؛ کشاف/ ج ۳/ ص ۱۵۱؛ فی ظلال/ ج ۵/ ص ۵۹۱

(۴). تفسیر نور/ ج ۸/ ص ۳۲

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۱۸

شمردن محرمات و ارتکاب حرام حتی دشنام به زبردستان و احتکار و داخل شدن در منطقه حرم بدون احرام، همه اینها از قبیل بیان مصداق است.

حرمت کعبه در پیشگاه خداوند

«و اذ بؤأنا لایراهم مکان البیت ان لا تشرک بی شیئاً و طهر بیتی للطائفین و القائمین و الزکع السجود».

ترجمه

(به خاطر بیابور) زمانی را که جای خانه (کعبه) را برای ابراهیم آماده ساختیم (تا خانه را بنا کند؛ و به او گفتیم: چیزی را همتای من قرار مده؛ و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجود کنندگان (از آلودگی بت‌ها و از هر گونه آلودگی) پاک ساز.

تفسیر

آیه شریفه داستان معبد شدن کعبه را برای مردم بیان می‌کند تا همه بهتر بفهمند که چگونه جلوگیری از عبادت مردم در آن مکان خروج ظالمانه از راه حق است. می‌فرماید به یاد آور آن زمانی را که خانه الهی را برای ابراهیم آماده کردیم و به او وحی کردیم که چیزی را در عبادت شریک من مساز و بعد دستور دادیم این خانه را برای طواف کنندگان و

(۱). مجمع البیان/ ج ۷/ ص ۱۲۸؛ تفسیر کبیر/ ج ۲۳/ ص ۲۶؛ نمونه/ ج ۱۴/ ص ۶۴؛ جامع الاحکام/ ج ۱۲/ ص ۳۴؛ روح المعانی/ ج ۱۷/ ص ۱۴۰
(۲). حج/ ۲۶

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۱۹

نمازگزاران و راکعان و ساجدان پاک و پاکیزه سازد.

کعبه مرجع عبادت برای ابراهیم و تمام عبادت کنندگان است (بِوَأُلهِ مَكَانًا كَذَا) یعنی برای او فلان مکان را آماده ساخت تا مرجع او باشد و همواره به آنجا برگردد (مکان) بمعنای محل استقرار هر چیزی است.

منظور از جمله (و اذ بَوَّأْنَا) در آیه فوق طبق روایات مفسران این است که خداوند مکان خانه کعبه را که در زمان آدم ساخته شده بود و در طوفان نوح ویران و آثارش محو گشته بود به ابراهیم علیه السلام نشان داد. طوفانی وزید و خاک‌ها را به عقب برد و پایه‌های خانه خدا آشکار گشت یا قطعه ابری آمد و در آنجا سایه افکند و یا به هر وسیله دیگر خداوند محل اصلی خانه را برای ابراهیم معلوم و آماده ساخت و او با همیاری فرزندش اسماعیل آن را تجدید بنا نمود.

مرکز عبادت انسان‌ها باید از هر نوع آلودگی پاک و پاکیزه باشد، «طَهَّر بیتی».

منظور از تطهیر اعم از تطهیر ظاهری و معنوی است گرچه تطهیر معنوی یعنی پاک ساختن از هر گونه شرک با سیاق آیه تناسب بیشتری دارد.

از میان ارکان نماز در آیه فوق به سه رکن عمده که «قیام»، «رکوع» و «سجود» است به ترتیب اشاره شده چراکه بقیه در شعاع آن قرار دارد، هر چند جمعی از مفسران «قائمین» را در اینجا به مقیمین در مکه تفسیر کرده‌اند ولی توجه به مسئله طواف و رکوع و سجود که قبل و بعد آن آمده است نکرده‌اند. شک نیست که قیام اینجا به معنی قیام

(۱). نمونه/ ج ۱۴/ ص ۶۷

(۲). کشف/ ج ۳/ ص ۱۵۲؛ المیزان/ ج ۱۴/ ص ۵۴۶؛ روح المعانی/ ج ۱۷/ ص ۱۴۱

(۳). نمونه/ ج ۱۴/ ص ۶۷

(۴). المیزان/ ج ۱۴/ ص ۵۴۷؛ فتح القدر/ ج ۳/ ص ۴۴۸؛ روح المعانی/ ج ۱۷/ ص ۱۴۳

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۲۰

نماز است و این معنا را بسیاری از مفسران شیعه و اهل تسنن برگزیده یا به عنوان یک تفسیر نقل کرده‌اند. نکته‌ها

۱. اضافه بیت به خداوند و مردم

«بیت» گاهی به «الله» اضافه شده «بیت الله» ولو به صورت ضمیر مانند همین آیه «و طهر بیته» و گاهی به مردم نسبت داده شده: «اول بیت وضع للناس» و این حاکی از آن است که خانه خدا خانه مردم است. به تعبیر دیگر آنچه به نام خدا و برای خدا انجام می‌گیرد باید در جهت تأمین مصالح و منافع عامه مردم و بویژه مسلمین باشد و بالعکس آنچه در خدمت مردم و مصالح عمومی است، رنگ خدایی دارد.

۲. قداست خانه کعبه

کعبه خانه بسیار مقدس و دارای حرمتی بس والا در پیشگاه خداوند متعال است.

اضافه بیت به یای متکلم اضافه تشریفیه است (و طهر بیته). ۳. تولیت مسجدالحرام

تولیت مسجدالحرام و آماده سازی آن برای زائران بیت الله مسؤولیتی بر عهده رهبران جامعه توحیدی است «ان لا تشرک بی شیئاً و طهر بیته للطائفین».

۴. طهارت باطنی و ظاهری

اول طهارت باطنی لازم است، بعد پاکی و پاکیزگی بیرون «لا تشرک بی ... طهر بیته».

(۱). نمونه/ ج ۱۴/ ص ۶۸

(۲). کشاف/ ج ۳/ ص ۱۵۲؛ المیزان/ ج ۱۴/ ص ۵۴۶

(۳). کشاف/ ج ۳/ ص ۱۵۲

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۲۱

۵. ارزش نماز و نماز گزار

نماز و نماز گزار به قدری دارای ارزش است که حتی پیامبری مانند ابراهیم خدمتگزار آن هستند. ۶. خدمت به مردم تنها خودسازی کافی نیست، خدمت به مردم نیز لازم است «لا تشرک بی ... طهر بیته للطائفین».

دعوت به حج از وظایف رهبران الهی

«و اذن فی الناس بالحج یأتوک رجالاً و علی کل ضامر یأتین من کل فج عمیق».

ترجمه

و مردم را دعوت عمومی به حج کن؛ تا پیاده و سوار بر مرکب‌های لاغر از هر راه دوری به سوی تو بیایند.

تفسیر

بعد از آماده شدن خانه کعبه برای عبادت کنندگان، خداوند به ابراهیم علیه السلام دستور می‌دهد در میان مردم برای حج اعلام کن تا پیاده و سواره بر مرکب‌های لاغر از هر راه دوری قصد خانه خدا کنند. (اذن) از ماده‌ی اذان به معنای اعلام. پیاده رفتن به حج برتر از سواره است (رجالاً) قبل از (کل ضامر) آمده است.

(۱). تفسیر نور/ ج ۸/ ص ۳۳

(۲). حج/ ۲۷

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۲۲

رجال جمع راجل یعنی پیاده، ضامر نیز به مرکب لاغر گفته می‌شود که راه رفتن زیاد او را لاغر کرده است، (فج) در اصل به معنای

شکاف کوه است، در اینجا به معنای راه است، عمیق معادل بعید است یعنی دور.

این که در آیه تعبیر به «ضامر» «حیوان لاغر» شده دو احتمال دارد:

۱. آن حیوانی که به عنوان مرکب مورد استفاده قرار می‌گیرد هر قدر چاق باشد بر اثر سختی راه و حرارت شدید آفتاب سوزان منطقه و دور و دراز بودن مسیر در هنگام رسیدن به مکه لاغر می‌شود. این بیان حجاج را برای تحمل مشقت‌های سفر آماده می‌سازد.

۲. مراد از لاغر بودن مرکب چابکی آن است زیرا حیوانی که برای کشتار پروار شده توان لازم را برای پیمودن چنین مسیر سختی ندارد و در میانه راه از ادامه حرکت باز می‌ماند.

پس باید مرکبی قوی و چابک برای این سفر انتخاب کرد که بتواند همه سختی‌ها را تحمل کند و به مقصد برسد.

تعبیر به (من کل فج عمیق) اشاره به این است که نه فقط از راه‌های نزدیک بلکه از راه‌های دور نیز باید به سوی این مقصد حرکت کنند، کلمه «کل» در اینجا به معنی استقراء و فراگیری نیست بلکه به معنی کثرت است. نکته‌ها

۱. وظایف رهبران الهی

تبلیغ و فراخوانی مردم به حج و زیارت بیت الله از وظایف رهبران الهی است «و اذن فی الناس بالحج».

(۱). المیزان/ ج ۱۴/ ص ۵۴۸؛ مجمع البیان/ ج ۷/ ص ۱۲۶؛ کشاف/ ج ۳/ ص ۱۵۲؛ راهنما/ ج ۱۱/ ص ۵۵۷

(۲). نمونه/ ج ۱۴/ ص ۷۰؛ جامع الاحکام/ ج ۱۲/ ص ۴۰

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۲۳

۲. سرّ وجوب لیبک گفتن

اولین وظیفه زائران کعبه بعد از پوشیدن لباس احرام و نیت گفتن «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ» است، راوی گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم چرا در حج لیبک واجب شده است؟ فرمود: همانا خداوند به ابراهیم وحی کرد «و اذن فی الناس بالحج» ... مردم را به حج دعوت کن، این جملات پاسخ دعوت ابراهیم علیه السلام است. ۳. اجابت دعوت ابراهیم علیه السلام در روایتی که در تفسیر علی ابن ابراهیم آمده می‌خوانیم هنگامی که ابراهیم چنین دستوری را دریافت داشت، عرض کرد: خداوند صدای من به گوش مردم نمی‌رسد.

اما خدا به او فرمود: «علیک بالاذان و علیّ البلاغ» تو اعلام کن و من به گوش آن‌ها می‌رسانم. ابراهیم بر محل (مقام) برآمد و انگشت در گوش گذارد و رو بسوی شرق و غرب کرد و صدا زد «ایها الناس کتب علیکم الحجّ البیت العتیق فاجیبوا ربکم» ای مردم حج خانه کعبه بر شما نوشته شده، دعوت پروردگارتان را اجابت کنید. و خداوند صدای او را به گوش همگان حتی کسانی که در پشت پدران و رحم مادران بودند رسانید و آن‌ها در پاسخ گفتند: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» و تمام کسانی که از آن روز تا روز قیامت در مراسم شرکت می‌کنند از کسانی هستند که در آن روز دعوت ابراهیم را اجابت کرده‌اند. ۴. فضیلت انجام حج پیاده بر حج سواره تقدیم حجاج پیاده بر سواره نشانه فضیلت آنان در پیشگاه الهی است، زیرا آن‌ها بیشتر از دیگران رنج سفر را تحمل کرده و لذا به مصداق «افضل الاعمال احمزها»

(۱). نورالثقلین/ ج ۳/ ص ۴۸۶؛ تفسیر کبیر/ ج ۲۳/ ص ۳۰

(۲). نورالثقلین/ ج ۳/ ص ۴۸۸؛ روح المعانی/ ج ۱۷/ ص ۱۴۳؛ مجمع البیان/ ج ۷/ ص ۱۲۸؛ نمونه/ ج ۱۴/ ص ۶۹

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۲۴

برترین اعمال سخت‌ترین آن‌ها است. پیاده حج آوردن فضیلتی بسیار دارد. چنانکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به آن اشاره می‌فرماید: «للحاج الراكب بكل خطوه تخطوها راحلته سبعون حسنة و للحاج الماشي بكل خطوه سبعمائه حسنة من حسنات الحرم قيل: و ما حسنات الحرم؟ قال عليه السلام: الحسنه بمائه الف حسنه».

کسی که سواره حج کند در هر گام هفتاد حسنه برایش منظور می‌شود، در حالی که اگر پیاده به حج آید، در هر گام هفتاد حسنه از حسنات حرم برایش محسوب می‌گردد.

سؤال شد حسنات حرم چیست؟ فرمود یک حسنه در حرم معادل صد هزار حسنه در غیر آن می‌باشد.

شاید به خاطر همین فضیلت باشد که ائمه علیهم السلام اهتمام داشتند حتی الامکان این راه سخت را با پای پیاده طی کنند تا جایی که مشهور است امام مجتبی علیه السلام ۲۵ سفر پیاده از مدینه به مکه برای حج رفته است. فاصله مدینه تا مکه تقریباً ۸۰ فرسخ است.

۵. زیارت رهبر الهی در حج

حج رفتن به محضر اولیای خدا رسیدن است، از اینکه می‌فرماید (یأتوک) و نمی‌فرماید (یأتوه) این معنا استفاده می‌شود که مردم باید ابتدا به زیارت رهبر الهی بشتابند و با محوریت او حج را انجام دهند. ۶. گسترش آئین توحیدی آئین توحیدی حضرت ابراهیم علیه السلام در زمان حیات او در سرزمین‌های دور و

(۱). تفسیر کبیر/ ج ۲۳/ ص ۲۸؛ روح البیان/ ج ۶/ ص ۲۵؛ مجمع البیان/ ج ۴/ ص ۸۱

(۲). تفسیر نور/ ج ۸/ ص ۳۴

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۲۵

نزدیک گسترش یافته بود «من کلّ فج عمیق».

دستیابی به منافع مادی و معنوی حج

«لیشهدوا منافع لهم و یذکروا اسم الله فی ایام معلومات علی ما رزقهم من بهیمه الانعام فکلوا منها و اطعموا البائس الفقیر».

ترجمه

تا شاهد منافع گوناگون خویش (در این برنامه‌ی حیاتبخش) باشند؛ و در ایام معینی نام خدا را، بر چهارپایانی که به آنان داده است، (به هنگام قربانی کردن) ببرند؛ پس از گوشت آن‌ها بخورید؛ و بینوای فقیر را نیز اطعام نمایید.

تفسیر

در این آیه خداوند در یک عبارت بسیار فشرده و پر معنا به فلسفه‌های مختلف حج پرداخته و می‌فرماید مردم به حج بیایند تا شاهد منافع گوناگون خویش باشند و از آنجاکه ذکر از منافع دنیوی یا اخروی نمی‌شود، پس هر دو را در بر می‌گیرد. سپس می‌فرماید مردم علاوه بر مشاهده منافع، نام خدا را در ایام معینی به یاد آورند یعنی روز دهم تا سیزدهم ذی الحجّه که گوسفند و گاو و شتر را قربانی می‌کنند، به عبارت دیگر به

(۱). روح المعانی/ ج ۱۷/ ص ۱۴۴-۱۴۵؛ تفسیر کبیر/ ج ۲۳/ ص ۲۹

(۲). حج/ ۲۸

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۲۶

هنگام ذبح قربانی تمام توجهشان به خدا و برای او باشد، همانطوری که در طول مراسم حج باید اینچنین باشد. بعد دو حکم را بیان می‌کند: اولاً از گوشت حیوانات قربانی خودتان بخورید، ثانیاً فقرا را نیز اطعام نمایید.

«بهمه» در لغت به معنای سنگ سخت است و لذا هرچه فهمش دشوار باشد مبهم گویند. راغب گوید بهمه به معنی حیوان بی زبان است و وجه نامگذاری آن این است که در صورت آن ابهام وجود دارد و کسی نمی‌داند که از این صدا چه منظوری دارد، هرچند در اصل لغت عام است و لکن در متعارف تنها به معنی حیوانات بی زبان غیردرنده به کار می‌رود و در قرآن هم به همین معنی آمده است. نکته‌ها

۱. عظمت منافع حج

حج دارای منافع فراوانی برای مردم است، تعبیر منافع بصورت جمع بیانگر فراوانی برکات حج است و آوردن آن بصورت نکره حاکی از عظمت آن است. ۲. حضور در مراسم حج

دستیابی به برکات حج در گرو حضور مردم در مراسم حج و انجام مناسک آن است (لشهدوا).

۳. اهمیت منافع حج

منافع حج به قدری مهم است که اگر مردم از دورترین نقاط دنیا هم بیایند نیز

(۱). نمونه/ ج ۱۴/ ص ۷۱

(۲). المیزان/ ج ۱۴/ ص ۵۵۰

(۳). تفسیر کبیر/ ج ۲۳/ ص ۳۰

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۲۷

ارزش دارد «فج عمیق ... لشهدوا».

۴. عمومیت منافع حج

در حج هم منافع دنیوی است و هم اخروی. منافع بصورت مطلق آمده. امام صادق علیه السلام فرمودند: منظور از منافع در آیه شریفه منافع دنیا و آخرت است. ۵. فلسفه و اسرار عمیق حج

مراسم پرشکوه حج همچون عبادات دیگر دارای برکات و آثار فراوانی در فرد و جامعه اسلامی دارد؛

بعد اخلاقی حج

مهم‌ترین فلسفه حج همان دگرگونی اخلاقی است که در انسان‌ها به وجود می‌آورد، مراسم «احرام» انسان را به کلی از تعینات مادی و امتیازات ظاهری و لباس‌های رنگارنگ و زروزیور بیرون می‌برد و با تحریم لذائذ و پرداختن به خودسازی که از وظایف محرم است او را از جهان ماده جدا کرده و در عالمی از نور و روحانیت و صفا فرو می‌برد.

بعد سیاسی حج

حج وسیله‌ای است برای انتقال اخبار سیاسی کشورهای اسلامی از هر نقطه به نقطه دیگر و بالاخره حج عامل مؤثری است برای شکستن زنجیرهای اسارت و استعمار و آزاد ساختن مسلمین.

بعد فرهنگی حج

ارتباط قشرهای مسلمان در ایام حج می‌تواند به عنوان مؤثرترین عامل مبادله

(۲). نورالثقلین/ ج ۳/ ص ۴۸۸؛ مجمع البیان/ ج ۷/ ص ۱۲۹؛ المیزان/ ج ۱۴/ ص ۵۴۸؛ تفسیر کبیر/ ج ۲۳/ ص ۲۹؛ جامع الاحکام/ ج ۱۲/ ص ۴۱؛ روح المعانی/ ج ۱۷/ ص ۱۴۵
 درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۲۸
 فرهنگی و انتقال فکرها در آید.

بعد اقتصادی حج

برخلاف آنچه فکر می‌کنند، استفاده از کنگره عظیم حج برای تقویت پایه‌های اقتصادی کشورهای اسلامی نه تنها با روح حج منافات ندارد، بلکه طبق روایات اسلامی یکی از فلسفه‌های آن را تشکیل می‌دهد. ۶. رمز قربانی
 قربانی کردن حیوانات در حقیقت رمزی است برای آمادگی برای قربانی شدن در راه خدا همانگونه که در سرگذشت حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام و قربانی او آمده است، آن‌ها با این عمل اعلام می‌کنند که در راه او آماده هرگونه ایثار و حتی بذل جان هستند. ۷. منظور از یاد خدا
 امام صادق علیه السلام فرمودند: منظور از «یذکروا اسم الله» گفتن الله اکبر و جملات بعد از آن است که در دعای معروفی بعد از پانزده نماز که اول آن نماز ظهر روز عید قربان است خوانده می‌شود. ۸. هدف اصلی یاد خدا
 مقدم آمدن (ذکر الله) بر ذبایح و قربانی‌ها (بهیمه الانعام) از این جهت است که هدف اصلی به یاد خدا بودن است، منظور اصلی از قربانی هم تقرب الی الله است.

(۱). نمونه/ ج ۱۴/ ص ۷۴

(۲). نمونه/ ج ۱۴/ ص ۷۰

(۳). مجمع البیان/ ج ۷/ ص ۱۲۹

(۴). فی ظلال/ ج ۵/ ص ۵۹۵

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۲۹

۹. قربانی از جمله مناسک حج

قربانی کردن پس از حضور در عرفات و مشعر از مناسک واجب حج است «علی ما رزقهم من بهیمه الانعام».

۱۰. قربانی در زمان خاص

انجام تکالیف قربانی موقوف به زمان خاص و معین است. بر طبق روایات منظور از ایام معلومات، ایام تشریق دهم تا سیزدهم ذی الحجه است. ۱۱. انواع قربانی

قربانی کردن به هر یک از شتر و گاو و گوسفند جایز است. انعام جمع نعم به معنای شتر است و جهت اینکه شتر را به این نام نامیده‌اند آن است که این حیوان در نزد اعراب از بزرگترین نعمت‌ها است لکن گاهی به هر سه حیوان اطلاق می‌شود و مقصود در آیه همین معناست. ۱۲. استفاده از گوشت قربانی

استفاده از گوشت قربانی برای خود زائران جایز است (فکلوا) بر خلاف عادت‌های زمان جاهلیت که مصرفش را برای حاجی حرام می‌دانستند. ۱۳. اطعام به مستمندان

استفاده از تمام گوشت قربانی برای زائر خانه خداوند جایز نیست بلکه باید به مستمندان تنگدست اطعام شود، (من) در (منها) مفید تبعیض است.

(۱). معانی الاخبار/ ص ۲۹۷؛ تفسیر کبیر/ ج ۲۳/ ص ۳۰؛ مجمع البیان/ ج ۷/ ص ۱۲۹؛ روح المعانی/ ج ۱۷/ ص ۱۴۵

(۲). مجمع البیان/ ج ۷/ ص ۱۲۹؛ المیزان/ ج ۱۴/ ص ۵۵۰

(۳). تفسیر نور/ ج ۸/ ص ۳۵

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۳۰

۱۴. قربانی و فقرزدایی

حضور در حج و رسیدن به منافع آن باید با فقرزدایی همراه باشد و اجتماع اغنیا در حج نباید آنان را از تهیدستان غافل کند.

لزوم تقصیر در حج

«ثم ليقضوا تفثهم و اليوفوا نذورهم و ليطوفوا بالبيت العتيق».

ترجمه

سپس، باید آلودگی‌هایشان را برطرف سازند؛ و به نذرهای خود وفا کنند؛ و بر گرد خانه‌ی گرامی کعبه، طواف کنند.

تفسیر

این آیه به بخش دیگری از مناسک حج اشاره می‌کند: بعد از آن، آلودگی‌ها را از خود برطرف سازند و هر چیزی را که به خاطر احرام در بدن پیدا شده مانند مو و ناخن و امثال آن باید زایل شود و این کنایه از بیرون شدن از احرام است و به نذرهای خود وفا کنند مانند نذرهایی که حاجی برای رفتن به حج می‌کند و بر گرد خانه عتیق طواف نمایند یعنی طواف نساء را بجا آورند که آخرین عمل حج است و بعد از آن تمام محرمات حلال می‌شود.

تفث به گفته بسیاری از مفسران به معنای چرک و کثافت و زوائد بدن همچون

(۱). نمونه/ ج ۱۴/ ص ۸۲؛ راهنما/ ج ۱۱/ ص ۵۶۰-۵۶۳؛ تفسیر نور/ ج ۸/ ص ۳۵

(۲). حج/ ۲۹

(۳). نمونه/ ج ۱۴/ ص ۸۵

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۳۱

ناخن و موهای اضافی است. در روایات نیز به گرفتن ناخن و پاکیزه کردن بدن و تراشیدن سر تفسیر شده است.

در حدیثی امام صادق علیه السلام جمله «لیقضوا تفثهم» را تفسیر به ملاقات امام کرد و هنگامی که راوی از این مسئله توضیح خواست و اشاره به تفسیر این آیه در مورد گرفتن ناخن و مانند آن کرد، امام فرمود: قرآن ظاهر و باطنی دارد، یعنی مسئله ملاقات با امام در اینجا مربوط به باطن آیه است.

در این که منظور از طواف واجب آیا طواف اول و طواف زیارت است یا طواف نساء دو قول ذکر شده است و لکن تفسیر آن به طواف نساء قوی‌تر به نظر می‌رسد چنانکه این معنا در حدیثی از امام صادق علیه السلام بیان شده است.

نکته‌ها

۱. اعمال عید قربان

در روز عید قربان در سرزمین مناسه عمل واجب است: الف. پرتاب هفت سنگ ریزه به جمره عقبه. ب. قربانی که در آیه ۲۸ به آن اشاره شد. ج. تراشیدن سر و یا کوتاه کردن مو و ناخن که در این آیه بیان شده است. ۲. وجه نامگذاری کعبه به بیت عتیق

مفسرین در نامگذاری کعبه به عتیق وجوهی ذکر کرده‌اند:

(۱). مجمع البیان/ ج ۷/ ص ۱۳۰؛ تفسیر کبیر/ ج ۲۳/ ص ۳۱؛ کشاف/ ج ۳/ ص ۱۵۳

(۲). مجمع البیان/ ج ۷/ ص ۱۳۰؛ تفسیر نمونه/ ج ۱۴/ ص ۸۶

(۳). نورالثقلین/ ج ۳/ ص ۴۹۲

(۴). فتح القدیر/ ج ۳/ ص ۴۴۹؛ مجمع البیان/ ج ۷/ ص ۱۳۰؛ تفسیر کبیر/ ج ۲۳/ ص ۳۱؛ نمونه/ ج ۱۴/ ص ۸۷؛ صافی/ ج ۳/ ص

۳۷۷

(۵). تفسیر نور/ ج ۸/ ص ۳۷

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۳۲

۱. خانه کعبه از قید تملک مردم آزاد می‌باشد و قابل تملک برای احدی نیست. چنانکه امام محمد باقر علیه السلام در وجه تسمیه کعبه به عتیق می‌فرماید: «لأنه بیت حر عتیق من الناس و لم یملکه احد». ۲. این خانه از تسلط جبارین آزاد است و هیچ جباری قصد تخریب آن را نکرد مگر این که هلاک شد. چنانکه در داستان ابرهه و سوره فیل به آن اشاره شده است. در حدیثی رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «انما سمی البیت العتیق لأنه لم یظهر علیه جبار». این بیت عتیق نامیده شد بخاطر آنکه هیچ جباری بر آن غلبه و استیلا نمی‌یابد.

۳. از طوفان نوح آزاد شده زیرا این طوفان بنا بر قولی تمام روی زمین را فرا گرفت و تنها مکان کعبه در زیر آب فرو نرفت. روایتی از امام صادق علیه السلام این وجه را تأیید می‌کند:

«سمی البیت العتیق لأنه اعتق من الغرق». ۴. بخاطر قدمت آن است، زیرا کعبه اولین خانه‌ای می‌باشد که برای عبادت خدا ساخته شده است: «ان اول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارکاً». ۳. وفای به نذر مقصود از وفای به نذر آن است که بسیاری از مردم نذر می‌کردند که در صورت توفیق برای حج علاوه بر مناسک حج قربانی‌های اضافی و صدقات و کارهای خیری انجام دهند و گاه می‌شد که بعد از رسیدن به مقصد نذرهای خود را به دست فراموشی می‌سپردند. قرآن تأکید می‌کند که در وفای به نذر کوتاهی نکنند.

(۱). برهان/ ج ۳/ ص ۲۵/ ۹۰

(۲). تفسیر ابن کثیر/ ج ۳/ ص ۱۸۹

(۳). برهان/ ج ۳/ ص ۲۷/ ۹۰

(۴). آل عمران/ ۹۶

(۵). روح المعانی/ ج ۱۷/ ص ۱۴۶؛ فتح القدیر/ ج ۳/ ص ۴۴۹؛ مجمع البیان/ ج ۷/ ص ۱۳۰؛ تفسیر کبیر/ ج ۲۳/ ص ۳۱؛ نمونه/ ج

۱۴/ ص ۸۷

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۳۳

رعایت دستورات الهی در حج

«ذلک و من یعظم حرمت اللّٰه فهو خیر له عند ربّه و احلّت لکم الانعام الا ما یتلی علیکم فاجتنبوا الرّجس من الاوثان و اجتنبوا قول الرّوؤ * حنفاء لله غیر مشرکین به و من یشرک باللّٰه فکأنّما خرّ من السماء فتخطفه الطّیر او تهوی به الرّیح فی مکانٍ سحیق».

ترجمه

(مناسک حج) این است؛ و هر کس برنامه‌های الهی را بزرگ دارد، نزد پروردگارش برای او بهتر است. و چهارپایان برای شما حلال شده، مگر آنچه (ممنوع بودنش) بر شما خوانده می‌شود. از بت‌های پلید اجتناب کنید، و از سخن باطل پرهیزید. «۳۰» (برنامه و مناسک حج را انجام دهید) در حالی که همگی خالص برای خدا باشد. هیچ گونه همتایی برای او قائل نشوید. و هر کس همتایی برای خدا قرار دهد، گویی از آسمان سقوط کرده، و پرندگان (در وسط هوا) او را می‌ربایند؛ و یا تندباد او را به جای دوردستی پرتاب می‌کند. «۳۱»

تفسیر

آنچه ما برای ابراهیم و مردم بعد از وی بعنوان مناسک حج تشریح کردیم همین است که گفته شد، بعد می‌فرماید و هر کس برنامه‌های الهی را بزرگ شمارد و احترام آن را حفظ کند برای او نزد پروردگارش بهتر است و روشن است که (حرمت) در اینجا اشاره به

(۱). حج / ۳۰-۳۱

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۳۴

اعمال و مناسک حج است و ممکن است احترام خانه کعبه خصوصاً و حرم مکه عموماً نیز به آن افزوده شود بنابراین تفسیر آن بخصوص محرمات یعنی آنچه از آن نهی شده بطور کلی یا تمام واجبات خلاف ظاهر آیات است.

بعد می‌فرماید چهارپایان برای شما حلال شده مگر آنچه دستور منعی برای شما خوانده می‌شود که ممکن است منظور تحریم قربانیانی باشد که برای غیر خدا ذبح می‌شوند (آنطور که عادت مشرکین بود) و ممکن است منظور این باشد که برای محرم صید کردن حرام است. در پایان آیه ۳۰ دو دستور از مراسم حج را بیان می‌کند که مبارزه‌ای با سنن جاهلی است، اولاً از بت‌ها اجتناب کنید چون آن‌ها پلید هستند، ثانیاً از سخنان باطل و بیهوده پرهیزید.

مراسم حج و گفتن لیک را در حالی انجام دهید که قصد و برنامه شما خالص و برای خدا باشد و هیچگونه شرکی در آن راه نیابد، به عبارت دیگر اخلاص و قصد قربت محرک اصلی در حج و سایر عبادات باشد.

هر کس شریکی برای خدا قائل شود مانند کسی است که از آسمان سقوط کرده و پرندگان در وسط هوا او را می‌ربایند و یا تندباد او را به مکان دوری پرتاب می‌کند، یعنی انسان غیر موحد بدون ستون و پایگاه است که یا طعمه دیگران می‌شود یا به تنهایی مرگبار و دوری کامل از حق و حقیقت گرفتار خواهد شد.

منظور از اجتناب از قول زور، پرهیز از هرگونه گفتار باطل و بیهوده است و تفسیر آن به تلبیه مشرکان «لیک لا شریک الا شریکاً هو لک تملکه و ما ملک» یا دروغ یا شهادت

(۱). نمونه/ ج ۱۴ / ص ۸۹

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۳۵

باطل از قبیل بیان مصداق است. نکته‌ها

۱. مناسک حج عبارت است از احرام و طواف و نماز و قربانی و اخلاص و اجتناب از شرک.

(ذکر) اشاره به امور یاد شده است. ۲. تعظیم شعائر الهی

تعظیم شعائر الهی به این است که محرمات یعنی دستورات الهی اعم از واجبات و محرمات در مورد حج را انسان رعایت کند و از آن تعدی نکند. ۳. استفاده از گوشت چهارپایان

استفاده از گوشت چهارپایان مانند شتر و گاو و گوسفند مانعی ندارد جز آنچه را خداوند حرام کرده است مانند ذبح حیوان بدون بسم الله گفتن یا روبه قبله نبودن یا صید در حال احرام و منخنقه و موقوذه که در سوره مائده بیان شده است «الّا ما يتلى عليكم».

۴. پرهیز از هر گونه بت پرستی

پرهیز از هر گونه بت پرستی و هر گونه گفتار باطل لازم است. تفسیر اوثنان به شطرنج که در برخی از روایات آمده از قبیل بیان مصداق مفهوم کلی است.

- (۱). مجمع البیان/ ج ۷/ ص ۱۳۱؛ نمونه/ ج ۱۴/ ص ۸۹؛ تفسیر کبیر/ ج ۲۳/ ص ۳۳؛ صافی/ ج ۷/ ص ۳۷۷
 - (۲). المیزان/ ج ۱۴/ ص ۵۵۲؛ فتح القدر/ ج ۳/ ص ۴۵۱
 - (۳). المیزان/ ج ۱۴/ ص ۵۵۲؛ فتح القدر/ ج ۳/ ص ۴۵۱؛ نمونه/ ج ۱۴/ ص ۸۹؛ مجمع البیان/ ج ۷/ ص ۱۳۱
 - (۴). اطیب البیان/ ج ۹/ ص ۲۹۶؛ کشاف/ ج ۳/ ص ۱۵۴؛ فتح القدر/ ج ۳/ ص ۴۵۱
 - (۵). نمونه/ ج ۱۴/ ص ۹۱؛ روح المعانی/ ج ۱۷/ ص ۱۴۸
- درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۳۶

۵. علت وجوب اجتناب از بت پرستی

جهت این که حکم اجتناب را معلق بر رجس کرده بعد کلمه (من الاوثان) را ذکر کرده آن است که به علت حکم نیز اشاره کند یعنی علت وجوب اجتناب این است که اوثنان رجس و پلید هستند و جهت اینکه اجتناب را معلق به اوثنان کرده، نه به عبادت آن است که مبالغه در اجتناب را برساند. ۶. معنای حنیف

اعمال حج باید به دور از هر گونه شرکی انجام شود. حنفاء جمع حنیف به معنی کسی که از انحراف و گمراهی به استقامت و اعتدال تمایل پیدا کند و در صراط مستقیم گام بردارد. ۷. حنیف به معنای دین حق و فطرت توحیدی است، چنانکه قرآن کریم می‌فرماید:

«فأقم وجهك للدين حنيفاً فطرة الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله» و درباره ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: «ما كان ابراهيم يهودياً ولا نصرانياً و لكن كان حنيفاً مسلماً و ما كان من المشركين» و این معنا در حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل شده است.

۸. در آیه شریفه شخص مشرک را در شرک ورزیدن و شکار شیطان شدنش را تشبیه به کسی کرده که از آسمان سقوط می‌کند و عقاب لاشخور او را به سرعت می‌گیرد یا باد او را به مکانی بسیار دور پرتاب می‌کند.

- (۱). المیزان/ ج ۱۴/ ص ۵۵۳؛ کشاف/ ج ۳/ ص ۱۵۴
- (۲). نمونه/ ج ۱۴/ ص ۹۴؛ فتح القدر/ ج ۳/ ص ۴۵۱
- (۳). روم/ ۲۹

- (۴). آل عمران/ ۶۰؛ تفسیر کبیر/ ج ۲۳/ ص ۳۳؛ جامع الاحکام/ ج ۱۲/ ص ۵۵؛ صافی/ ج ۳/ ص ۳۷۷
 - (۵). المیزان/ ج ۱۴/ ص ۵۵۴؛ جامع الاحکام/ ج ۱۲/ ص ۵۶؛ روح المعانی/ ج ۱۷/ ص ۱۵۰
- درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۳۷

تعظیم شعائر حج نشانه تقوای قلب

«ذلک و من يعظم شعائر الله فإنها من تقوى القلوب* لکم فيها منافع الی اجل مسمی ثم محلّها الی البیت العتیق».

ترجمه

این است (مناسک حج)؛ و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه‌ی تقوای دل‌هاست. «۳۲» در آن (حیوانات قربانی)، منافعی برای شماست تا زمان معینی [روز ذبح آن‌ها]؛ سپس محل آن، خانه‌ی قدیمی و گرامی (کعبه) است. «۳۳»

تفسیر

مناسک حج این گونه است و کسی شعائر و نشانه‌های خدا را بزرگ می‌شمارد و به آن‌ها احترام می‌گذارد که اعمالش برخاسته از تقوای دل باشد. یعنی حقیقت تقوا امری معنوی و مربوط به دل است.

یکی از شعائر خدا در مناسک حج مربوط به شتر (یا گاو و گوسفند) قربانی است.

گروهی از مسلمین عقیده داشتند که از شتر قربانی هیچ بهره‌ای نباید گرفت تا موقع ذبحش برسد اما آیه می‌فرماید برای شما در این شتران منافعی وجود دارد مانند سوار شدن یا نوشیدن شیر آن‌ها تا زمانی که باید قربانی شوند (محل) اسم زمان و به معنای وقت حلول و سررسید مدت است، محل آن، خانه کعبه آن خانه قدیمی و گرامی است.

(۱). حج / ۳۲-۳۳

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۳۸

یعنی اگر قربانی مربوط به حج باشد باید در منا ذبح شود و اگر برای عمره مفرده است باید در مکه قربانی شود که آیه با بیان بیت عتیق به هر دو نوع اشاره می‌کند.

بهره برداری مادی از شتر مانند سوار شدن، حمل بار و دوشیدن شیر تا زمانی است که شتر به قربنگاه برسد (محل) اسم زمان و به معنای وقت حلول و سررسید مدت است. نکته‌ها

۱. حقیقت تقوی

اضافه تقوی به قلوب اشاره به این است که حقیقت تقوی امری است معنوی و قائم به قلب است، پس تقوا قائم به اعمال که عبارت از حرکات و سکانات بدنی نیست زیرا حرکات و سکانات بدنی در طاعت و معصیت مشترک است مانند دست زدن به بدن جنس مخالف در نکاح و زنا یا بی‌جان کردن در جنایت و قصاص یا نماز برای خدا و ریا. پس اگر یکی حلال است و دیگری حرام، یکی زشت و یکی معروف، بخاطر همان امر معنوی و درونی است. ۲. نمونه‌های تعظیم شعائر الهی

از جمله نمونه‌های تعظیم شعائر الهی سعی بین صفا و مروه است «انَّ الصِّفاَ والمِروَةَ من شعائر اللّهِ» و دیگر قربانی کردن شتر است که می‌فرماید: «و البدن جعلناها لكم من شعائر اللّهِ».

(۱). کشف / ج ۳ / ص ۱۵۷؛ المیزان / ج ۱۴ / ص ۵۵۶؛ جامع الاحکام / ج ۱۲ / ص ۵۶؛ تفسیر کبیر / ج ۲۳ / ص ۳۵؛ روح المعانی / ج

۱۷ / ص ۱۵۲؛ نمونه / ج ۱۴ / ص ۹۶

(۲). المیزان / ج ۱۴ / ص ۵۵۶

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۳۹

۳. عناوین قصیده

برای تبیین رابطه تعظیم شعائر و تقوای دل باید گفت: عناوین بر دو قسم است:

۱. عناوین غیر قصیده عبارت است از: آن عناوینی که در تحقق آن‌ها نیازی به قصد نیست مانند طهارت که با ازاله نجاست و شستن محل بدون قصد تطهیر حاصل می‌شود و یا عناوین دیگر مانند قیام و قعود.

۲. عناوین قصدیه: صرف عمل بدون قصد موجب صدق عنوان نمی‌شود، بلکه تحقق عنوان متوقف بر قصد است، مانند رکوع، هر خم شدنی رکوع نیست بلکه تحقق آن نیاز به قصد دارد. با توجه به این نکته به خوبی دانسته می‌شود تعظیم از عناوین قصدیه است پس حرکت‌های معمول و متعارف هنگامی نشانه تعظیم و احترام خواهد بود که توأم با قصد باشد، مثلاً دست بر سینه گذاشتن اگر به قصد تواضع و تعظیم باشد عنوان تواضع بر آن صدق می‌کند ولی اگر بخاطر درد قفسه سینه باشد مسلماً عنوان تعظیم ندارد. بنابراین آنان که به تعظیم شعائر الهی تظاهر می‌کنند ولی در باطن چنین قصدی ندارند در حقیقت تعظیم شعائر نکرده‌اند، زیرا تعظیم شعائر رابطه مستقیم با تقوای دل دارد یعنی تعظیم شعائر الهی نشانه وجود تقوای دل‌ها است و آنکه باتقوا باشد آنچه را نشانی از خدا دارد بزرگ داشته و حرمت او را نگه می‌دارد. به تعبیر دیگر تقوای دل منشأ تقوای اعضا است و تعظیم شعائر ناشی از تقوای دل‌ها می‌باشد.

(۱). اقتباس از تفسیر سوره حج نوشته محمد امین

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۴۰

قربانی در حج

«و لکلّ امة جعلنا منسكاً ليدكروا اسم الله على ما رزقهم من بهيمة الانعام فالهكم اله واحد فله اسلموا و بشر المختين* الذين اذا ذكر الله وجلت قلوبهم و الصابرين على ما اصابهم و المقيمي الصلاة و مما رزقناهم ينفقون».

ترجمه

برای هر امتی قربان گاهی قرار دادیم، تا نام خدا را (به هنگام قربانی) بر چهارپایانی که به آنان روزی داده‌ایم ببرند، و خدای شما معبود واحدی است؛ در برابر (فرمان) او تسلیم شوید. و بشارت ده متواضعان و تسلیم شوندگان را. «۳۴» همان‌ها که چون نام خدا برده می‌شود، دل‌هایشان پر از خوف (پروردگار) می‌گردد؛ و شکیبایان در برابر مصیبت‌هایی که به آنان می‌رسد؛ و آن‌ها که نماز را بر پا می‌دارند، و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. «۳۵»

تفسیر

این منحصر به پیروان ابراهیم نیست که مراسم قربانی برای خدا دارند، بلکه برای قبل از آن‌ها نیز مقرر شده بود، امت‌هایی که ایمان داشتند اجازه داشتند تا آنان نیز مانند شما نام خدا را بر چهارپایانی که به آن‌ها روزی دادیم ببرند. اساساً قربانی کردن یک عمل خرافی نیست بلکه وقتی به نام خدا صورت بگیرد سمبلی از آمادگی انسان برای فداکاری

(۱). حج/ ۳۴-۳۵

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۴۱

و قربانی شدن در راه او و از دست دادن سرمایه هایش است، بعلاوه اینکه طریقه‌ای برای اطعام فقرا نیز هست. حال که خدای شما همان خدایی است که برای امت‌های گذشته نیز احکام شما را تشریح کرد، پس بدانید معبود شما و آن امت‌ها یکی است، لذا اسلام بیاورید و تسلیم او شوید و اعمالتان را فقط برای تقرب جستن به او انجام دهید که در این صورت از «مختین» خواهید بود که آیه ۳۵ آن را توضیح می‌دهد.

آیه ۳۵ چهار صفت برای مختین ذکر می‌کند، اولاً وقتی نام خدا برده می‌شود دل‌هایشان مملو از خوف پروردگار می‌گردد، البته این خوف نه به واسطه تردید در رحمت خدا یا ترس بی‌مورد از غضب الهی است بلکه به جهت مسؤولیت‌هایی است که احتمالاً

در انجام آن کوتاهی کرده‌اند. با درک مقام و عظمت الهی دچار خوف می‌شوند. ثانیاً در برابر حوادث و مصائب صابرند و به واسطه مشکلات هیچگاه از طریق حق منحرف نشده و دچار یأس و کفران و فرار از مسؤولیت نمی‌شوند. ثالثاً نماز را برپا می‌دارند، لذا ارتباطشان با خالق جهان محکم است. رابعاً از روزی‌های خدا انفاق می‌کنند و در نتیجه پیوندشان با خلق خدا نیز مستحکم است. نکته‌ها

۱. تکلیف قربانی از احکام مشترک تمامی ادیان آسمانی است «و لکلّ امة جعلنا منسکاً».

۲. معنای منسک

راغب در مفردات می‌گوید: «نسک» به معنای عبادت است و «ناسک» به معنای

(۱). نمونه/ ج ۱۴/ ص ۱۰۲

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۴۲

عابد است و مناسک حج یعنی مواقعی که این عبادت در آنجا جمع می‌شود یا به معنای خود این اعمال است. «منسک» به معنای مصدر میمی و اسم زمان و مکان هر سه می‌آید. مرحوم علامه طباطبایی قدس سره می‌فرماید: «منسک» در آیه شریفه مصدر میمی و به معنای عبادت است، عبادتی که مشتمل بر قربانی و ذبح نیز هست. و لکن نویسندگان تفسیر نمونه بر آنند که «منسک» به معنای خصوص قربانی است. ۳. یاد نام خدا در تمام ادیان

ذکر نام خدا به هنگام ذبح اختصاصی به امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ندارد بلکه در تمام امت‌ها این امر مشروع بوده است «و لکلّ امة جعلنا منسکاً لیدکروا اسم الله». ۴. وجوب ذکر نام خدا هنگام قربانی

ذکر نام خدا به هنگام ذبح و قربانی امری واجب است «لیدکروا اسم الله» ... چنانکه این معنا در آیه ۳۶ حج نیز بیان شده است.

۵. شیوه بندگی خدا تنها باید از طریق وحی باشد «جعلنا منسکاً».

۶. قربانی و سپاسگزاری از نعمت حق

مراسم قربانی عبادت خدا و سپاسگزاری در برابر نعمت‌های اوست «جعلنا منسکاً ... علی ما رزقهم الله من بهیمة الانعام».

۷. ارزش نام خدا

نام خداوند به قدری دارای ارزش است که اگر هنگام ذبح حیوان بر زبان جاری شود، گوشت آن حیوان حلال و گرنه حرام خواهد بود.

(۱). المیزان/ ج ۱۴/ ص ۵۵۶؛ نمونه/ ج ۱۴/ ص ۱۰۲؛ روح المعانی/ ج ۱۷/ ص ۱۵۳

(۲). مجمع البیان/ ج ۷/ ص ۱۳۴

(۳). تفسیر کبیر/ ج ۲۳/ ص ۳۵

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۴۳

۸. حج و اوصاف ارزشمند

اوصافی که در آیه شریفه در تفسیر (مخبّین) آمده مانند ترس از خدا و صبر و پیا داشتن نماز و انفاق، همه اینها در حج وجود دارد.

۹. تسلیم بودن برای رضای خدا

جز برای خداوند نباید تسلیم بود، تقدیم (له) بر (اسلموا) مفید حصر است.

«و البدن جعلناها لكم من شعائر الله لكم فيها خير فاذكروا اسم الله عليها صواف فاذا وجبت جنوبها فكلوا منها و اطعموا القانع والمعتز كذلك سخرناها لكم لعلكم تشكرون* لن ينال الله لحومها ولا دماؤها ولكن يناله التقوى منكم كذلك سخرها لكم لتكبروا الله على ما هديكم و بشر المحسنين».

ترجمه

و شترهای چاق و فربه را (در مراسم حج) برای شما از شعائر الهی قرار دادیم؛ در آنها برای شما خیر و برکت است؛ نام خدا را (هنگام قربانی کردن) در حالی که به صف ایستاده‌اند بر آنها ببرید؛ و هنگامی که پهلوهایشان آرام گرفت (و جان دادند)، از گوشت

(۱). روح المعانی/ ج ۱۷/ ص ۱۵۵؛ المیزان/ ج ۱۴/ ص ۵۵۷؛ تفسیر کبیر/ ج ۲۳/ ص ۳۶؛ جامع الاحکام/ ج ۱۲/ ص ۶۰

(۲). حج/ ۳۶-۳۷

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۴۴

آنها بخورید، و مستمندان قانع و فقیران را نیز از آن اطعام کنید این گونه ما آنها را مسخرتان ساختیم، تا شکر خدا را به جا آورید. «۳۶» نه گوشت‌ها و نه خون‌های آنها، هرگز به خدا نمی‌رسد. آنچه به او می‌رسد، تقوا و پرهیزکاری شماست. این گونه خداوند آنها را مسخر شما ساخته، تا او را به خاطر آن که شما را هدایت کرده است بزرگ بشمرید؛ و بشارت ده نیکوکاران را.

«۳۷»

تفسیر

و شترهای چاق را برای شما از شعائر الهی قرار دادیم، در آنها برای شما خیر و برکت است. اگر شتر چاق و درشت از شعائر الهی خوانده شده به اعتبار این است که برای خدا قربانی شده لذا ادامه می‌دهد که وقتی هنگام قربانی شدن ایستاده و دست و پاهایشان بسته است، نام خدا را هنگام قربانی کردن آنها، در حالی که به صف ایستاده‌اند ببرید و هنگامی که با پهلو به زمین افتادند و آرام گرفتند و جان دادند از گوشت آنها بخورید و مستمندان قانع و فقیران معتر را نیز از آن اطعام کنید. در انتهای آیه ۳۶ می‌فرماید خدا اینچنین حیوانی با آن بزرگی و قدرت را تسلیم شما می‌کند تا بتوانید او را به راحتی مسخر کنید، آیا نباید شکر این را بجا آورد؟

ممکن است کسی تصور کند که از خون و گوشت این قربانی‌ها بهره‌ای به خدا می‌رسد یا توهم کند که اگر بهره‌ای از این گوشت‌ها به خدا نمی‌رسد پس چرا امر به قربانی کردن می‌کند؟ جواب می‌دهد که این درست است که هرگز از گوشت‌ها و خون‌های آنها چیزی به خدا نمی‌رسد، لیکن این قربانی‌ها تقوا و آثار معنوی برای آورنده‌اش دارد و این صفات و آثار معنوی است که به سوی خدا صعود می‌کند و صاحبش را به خدا نزدیک

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۴۵

می‌کند، آنقدر نزدیک که دیگر حاجبی بین او و خدا نماند. خدا آن حیوان را اینچنین برای شما مسخر نمود تا همان تسخیر وسیله هدایت شما به سوی اطاعت و تقرب به او شود و بتوانید با قربانی کردن آن و در هنگام ذبح به یاد عظمت او و کبریایی خدا بیفتید و او را در برابر هدایت به چنین عبادتی و کسب رضای او و ثوابش تکبیر گویند. در آخر می‌فرماید نیکوکاران را بشارت ده، همانهایی را که چنین اعمال نیکی انجام می‌دهند و در راه خدا انفاق می‌کنند و از هیچ احسانی دریغ ندارند.

قانع؛ فقیری است که به آنچه به او برسد راضی و قانع باشد و شکر خدای را بجا آورد و سؤال نکند.

معتز؛ آن فقیری است که بر خلاف قانع خود را طلبکار می‌داند و از مردم سؤال می‌کند و زمانی که به او کمکی می‌شود قانع نیست و تقاضای بیشتر دارد.

مفسرین اختلاف نظر دارند در اینکه امر در «فکلوا منها» دلالت بر وجوب دارد یا استحباب و یا اباحه؟ بعضی گفته‌اند امر در «کلوا» برای اباحه و امر در «اطعموا» برای وجوب است. شیخ طبرسی می‌گوید این امر به معنی اذن و جواز است نه وجوب، زیرا مردم جاهلیت خوردن گوشت قربانی را بر خود حرام می‌دانستند. «الامر عقیب الحظر یدلّ علی الاباحه» امر پس از منع دلالت بر اباحه می‌کند.

(۱). نمونه/ ج ۱۴/ ص ۱۰۶-۱۱۰

(۲). مجمع البیان/ ج ۷/ ص ۱۳۷؛ نورالثقلین/ ج ۳/ ص ۴۹۸؛ تفسیر کبیر/ ج ۲۳/ ص ۳۷؛ تبیان/ ج ۷/ ص ۲۸۳؛ جامع الاحکام/ ج

۱۲/ ص ۶۴؛ روح المعانی/ ج ۱۷/ ص ۱۵۷

(۳). برهان/ ج ۳/ ص ۹۲

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۴۶

نکته‌ها

۱. انتخاب قربانی

در بزرگداشت شعائر الهی، شتر چاق و سالم انتخاب کنید. (والبدن) (بدن) جمع بدنه به معنای شتر سالم و چاق است. ۲. بهترین روش قربانی

بهترین روش قربانی شتر نحر آن در حال ایستاده است. (صواف) حیوانی است که زانوی خود را صاف نگهداشته است. ۳. زمان استفاده از قربانی

تا روح در بدن حیوان وجود دارد، استفاده از آن حرام است (وجوب) مصدر (وجبت) به معنای سقوط و افتادن است و (جنوب) نیز جمع (جنب) و به معنای پهلو است یعنی وقتی شتران افتادند و به پهلو غلطیدند (جان دادند) از گوشت آن استفاده کنید. گفتنی است که عرب جاهلی گمان می‌کرد که قربانی مال خدایان است و استفاده از آن ممنوع است، خداوند در این آیه بر این گمان خط بطلان کشیده است. ۴. شکر نعمت

رام بودن و مسخر بودن حیوانات، خوردن گوشت قربانی و اطعام به دیگران از جمله نعمت‌های الهی است که باید سپاسگزاری شود «لعلکم تشکرون».

(۱). المیزان/ ج ۱۴/ ص ۵۵۷

(۲). مجمع البیان/ ج ۷/ ص ۱۳۷؛ المیزان/ ج ۱۴/ ص ۵۵۷؛ تفسیر کبیر/ ج ۲۳/ ص ۳۷؛ جامع الاحکام/ ج ۱۲/ ص ۶۱؛ روح

المعانی/ ج ۱۷/ ص ۱۵۶

(۳). کشف/ ج ۳/ ص ۱۵۸؛ المیزان/ ج ۱۴/ ص ۵۵۷

(۴). کشف/ ج ۳/ ص ۱۵۹

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۴۷

۵. نگرستن به باطن عمل

ضمیر لحومها و دماؤها به (بدن) برمی‌گردد، یعنی هرگز گوشت‌ها و خون‌های شتران قربانی به خدا نخواهد رسید، آیه هشدار

- است به همه مؤمنان که خداوند به پیکر و ظاهر عمل نمی‌نگرد بلکه به نیت و باطن عمل می‌نگرد.
۶. حج و مناسک آن جلوه آشکار هدایت است و اگر لطف الهی نباشد انسان‌ها گمراه می‌شوند.
۷. انجام مناسک حج انسان را در زمره نیکوکاران قرار می‌دهد «و بشر المحسنین».
۸. علت تقدیم قانع بر معتر

تقدیم قانع بر معتر بدان لحاظ است که معتر هیچگاه گرسنه نمی‌ماند چون بدون هیچ پروایی دست نیاز بسوی مردم دراز کرده و حتی گاهی بیش از حد نیاز مطالبه می‌کند. ولی قانع بخاطر آبرومندی و خویشتنداری از کسی سؤال نمی‌کند و نیاز خویش را اظهار نمی‌دارد و لذا انسان باید در مرحله اول به اینگونه افراد برسد و آنان را تأمین نماید.

۹. مساوات میان متمکن و مستمند

نکته ظریفی در اینجا هست و آن اینکه امر در «کلوا منها» بنا بر مشهور ظهور در استحباب دارد، یعنی بایسته و شایسته است حاجی مقداری از قربانی بخورد و شاید این امر بدان جهت باشد که فقرا در این رابطه احساس حقارت نکنند و از سوی دیگر بیانگر نوعی مساوات بین طبقات متمکن و مستمند جامعه باشد. در هر حال مشهور آن است که قربانی باید سه قسمت شود: یک قسمت آن اطعام به اهل و عیال، قسمت دوم به فقرا

- (۱). تفسیر کبیر/ ج ۲۳/ ص ۳۸؛ راهنما/ ج ۱۱/ ص ۵۸۸؛ تفسیر نور/ ج ۸/ ص ۴۶
درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۴۸
(قانع و معتر) اعطا شود و قسمت سوم به دوستان و نزدیکان اهدا گردد.

حضرت ابراهیم علیه السلام و قربانی در راه خدا

«فبشّرناه بغلام حلیم* فلما بلغ معه السّعی قال یا بنی ائی اری فی المنام ائی اذبحک فانظر ماذاتری قال یا ابت افعل ما تؤمر ستجدنی ان شاء الله من الصّابرين* فلما اسلما و تلّه للجبین* و نادیناه ان یا ابراهیم* قد صدقت الرؤیا انا کذلک نجزی المحسنین* ان هذا لهو البلاء المبین* و فدیناه بذبح عظیم* و ترکنا علیه فی الآخِرین* سلام علی ابراهیم».

ترجمه

ما او [ابراهیم] را به نوجوانی بردبار و صبور بشارت دادیم. «۱۰۱» هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: «پسرم! من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست؟» گفت: پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت. «۱۰۲» هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد، «۱۰۳» او را ندا دادیم که: «ای ابراهیم! «۱۰۴» آن رؤیا را تحقق بخشیدی (و به مأموریت خود عمل کردی).» ما این گونه، نیکوکاران را جزا می‌دهیم. «۱۰۵» این مسلماً همان امتحان آشکار است. «۱۰۶» ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم، «۱۰۷» و نام

- (۱). برهان/ ج ۳/ ص ۹۲؛ مجمع البیان/ ج ۴/ ص ۸۶

(۲). صافات/ ۱۰۱-۱۰۹

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۴۹

نیک او را در امت‌های بعد باقی نهادیم. «۱۰۸» سلام بر ابراهیم! «۱۰۹»

تفسیر

ابراهیم علیه السلام در قربانگاه

ابراهیم علیه السلام بعد از ادای رسالت خویش در بابل از آنجا هجرت کرد و نخستین تقاضایش از پروردگار این بود که فرزند صالحی به او عطا فرماید زیرا تا آن روز صاحب فرزند نشده بود.

نخستین آیه مورد بحث سخن از اجابت این دعای ابراهیم به میان آورده است و می‌گوید: ما او را به نوجوانی حلیم و بردبار و پر استقامت بشارت دادیم «فبشرناه بغلام حلیم».

در واقع سه بشارت در این جمله جمع شده است: بشارت تولد فرزندی پسر و بشارت رسیدن او به سنین نوجوانی و بشارت به صفت والای حلیم. سرانجام فرزند موعود ابراهیم طبق بشارت الهی متولد شد و قلب پدر را که در انتظار فرزندی صالح سال‌ها چشم به راه بود روشن ساخت، دوران طفولیت را پشت سر گذاشت و به سن نوجوانی رسید.

در اینجا قرآن می‌گوید: هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید «فلما بلغ معه السعی» یعنی به مرحله‌ای رسید که می‌توانست در مسائل مختلف زندگی همراه پدر تلاش و کوشش کند و او را یاری دهد.

بعضی «سعی» را در اینجا به معنی عبادت و کار برای خدا دانسته‌اند، البته سعی مفهوم وسیعی دارد که این معنی را نیز شامل می‌شود ولی منحصر به آن نیست و تعبیر

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۵۰

«معه» (با پدرش) نشان می‌دهد که منظور معاونت پدر در امور زندگی است.

به هر حال به گفته جمعی از مفسران، فرزندش در آن وقت ۱۳ ساله بود که ابراهیم خواب عجیب و شگفت‌انگیزی می‌بیند که بیانگر شروع یک آزمایش بزرگ دیگر در مورد این پیامبر عظیم‌الشأن است، در خواب می‌بیند که از سوی خداوند به او دستور داده شد تا فرزند یگانه‌اش را با دست خود قربانی کند و سر ببرد.

ابراهیم علیه السلام از خواب بیدار شد، می‌دانست که خواب پیامبران واقعیت دارد و از وسوسه‌های شیطانی دور است، اما با این حال دو شب دیگر همان خواب تکرار شد که تأکیدی بود بر لزوم این امر و فوریت آن.

می‌گویند نخستین بار در شب «ترویبه» (شب هشتم ماه ذی‌الحجه) این خواب را دید و در شب‌های «عرفه» و شب «عید قربان» (نهم و دهم ذی‌الحجه) خواب تکرار گردید، لذا برای او کمترین شکی باقی نماند که این فرمان قطعی خدا است.

ابراهیم علیه السلام که بارها از کوره داغ امتحان الهی سرفراز بیرون آمده بود، این بار نیز باید دل به دریا بزند و سر بر فرمان حق بگذارد و فرزندی را که یک عمر در انتظارش بوده و اکنون نوجوانی برومند شده است با دست خود سر ببرد!

ولی باید قبل از هر چیز فرزند را آماده این کار کند. رو به سوی او کرد و گفت: فرزندم من در خواب دیدم که باید تو را ذبح کنم، بنگر نظر تو چیست؟ «قال یا بنی ائی اری فی المنام ائی اذبحک فانظر ماذا تری» فرزندش که نسخه‌ای از وجود پدر ایتارگر بود و درس صبر و استقامت و ایمان را در همین عمر کوتاهش در مکتب او خوانده بود با آغوش باز و از

(۱). مجمع‌البیان/ ج ۷/ ص ۷۰۶

(۲). نمونه/ ج ۱۹/ ص ۱۱۱؛ جامع‌الاحکام/ ج ۱۵/ ص ۱۰۱-۱۰۲

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۵۱

روی طیب خاطر از این فرمان الهی استقبال کرد و با صراحت و قاطعیت گفت: پدرم هر دستوری به تو داده شده است اجرا کن «قال یا ابت افعل ما تؤمر» و از ناحیه من فکر تو راحت باشد که به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت «ستجدنی ان شاء الله من الصابرين».

هنگامی که هردو تسلیم و آماده شدند و ابراهیم جبین فرزند را بر خاک نهاد...
«فلما اسلما و تله للجبین».

بعضی گفته‌اند منظور از جمله «تله للجبین» این بود که پیشانی پسر را به پیشنهاد خودش بر خاک نهاد، مبادا چشمش در صورت فرزند بیفتد و عواطف پدری به هیجان درآید و مانع اجرای فرمان خدا شود!

به هر حال ابراهیم صورت فرزند را بر خاک نهاد و کارد را به حرکت در آورد و با سرعت و قدرت بر گلوی فرزند گذارد در حالی که روحش در هیجان فرورفته بود و تنها عشق خدا بود که او را در مسیرش بی تردید پیش می‌برد، اما کارد برنده در گلوی لطیف فرزند کمترین اثری نگذارد!

ابراهیم در حیرت فرو رفت، بار دیگر کارد را به حرکت درآورد ولی باز کارگر نیفتاد.

آری ابراهیم «خلیل» می‌گوید: بپر! اما خداوند «جلیل» فرمان می‌دهد نبر! و کارد تنها گوش بر فرمان او دارد.

این جاست که قرآن با یک جمله کوتاه و پرمعنی به همه انتظاراتها پایان داده و می‌گوید: در این هنگام او را ندا دادیم که ای ابراهیم «و نادیناه ان یا ابراهیم».

(۱). روح المعانی / ج ۲۳ / ص ۱۳۰

(۲). مجمع البیان / ج ۷ / ص ۷۰۷؛ روح المعانی / ج ۲۳ / ص ۱۳۰؛ کشف الاسرار / ج ۲۳ / ص ۲۹۱

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۵۲

آنچه را در خواب مأموریت یافتی انجام دادی «قد صدقت الرؤیا»، ما اینگونه نیکوکاران را جزا و پاداش می‌دهیم «أنا كذلك نجزي المحسنين».

هم به آن‌ها توفیق پیروزی در امتحان می‌دهیم و هم نمی‌گذاریم فرزند دلبندشان از دست برود، آری کسی که سرتاپا تسلیم فرمان ما است و نیکی را به حد اعلا رسانده جز این پاداشی نخواهد داشت.

سپس می‌افزاید این مسلماً امتحان مهم و آشکاری است «ان هذا لهو البلاء المبین». ذبح کردن فرزند با دست خود آن هم فرزندی برومند و لایق برای پدری که یک عمر در انتظار چنین فرزندی بوده کار ساده و آسانی نیست، چگونه می‌توان دل از چنین فرزندی برکند؟ و از آن بالاتر با نهایت تسلیم و رضا بی آنکه خم به ابرو آورد به امتثال این فرمان بشتابد و تمام مقدمات را تا آخرین مرحله انجام دهد به طوری که از نظر آمادگی‌های روانی و عملی چیزی فروگذار نکند؟ و از آن عجیب‌تر تسلیم مطلق این نوجوان در برابر این فرمان بود که با آغوش باز و با اطمینان خاطر به لطف پروردگار و تسلیم در برابر اراده او به استقبال ذبح شتافت.

لذا در بعضی از روایات آمده است هنگامی که این کار انجام گرفت جبرئیل (از روی اعجاب) صدا زد «الله اکبر» «الله اکبر»! و فرزند ابراهیم صدا زد «لا اله الا الله و الله اکبر»! و پدر قهرمان فداکار نیز گفت: «الله اکبر و لله الحمد»!

و این شبیه تکبیراتی است که ما روز عید قربان می‌گوییم، اما برای اینکه برنامه ابراهیم ناتمام نماند و در پیشگاه خدا قربانی کرده باشد و آرزوی ابراهیم برآورده شود، خداوند قوچی بزرگ فرستاد تا بجای فرزند قربانی کند و سنتی برای آیندگان در مراسم

(۱). کشف الاسرار / ج ۲۳ / ص ۲۹۳

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۵۳

«حج» و سرزمین «منا» از خود بگذارد، چنانکه قرآن می‌گوید ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم «و فدیناه بذبح عظیم».

نه تنها خداوند پیروزی ابراهیم را در این امتحان بزرگ در آن روز ستود، بلکه خاطره آن را جاویدان ساخت چنانچه در آیه بعد

می‌گوید: ما نام نیک ابراهیم را در امت‌های بعد باقی و برقرار ساختیم «و ترکنا علیه فی الآخِرین».

او «اسوه» ای شد برای همه آیندگان و «قدوه» ای برای پاکبازان و عاشقان دلداده کوی دوست و برنامه او را به صورت سنت حج در اعصار و قرون آینده تا پایان جهان جاودان نمودیم. او پدر پیامبران بزرگ، او پدر امت اسلام و پیامبر اسلام بود.

«سلام بر ابراهیم» (آن بنده مخلص و پاکباز باد) «سلام علی ابراهیم»، آری «ما اینگونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم» «کذلک نجزی المحسنین»، پاداشی به عظمت دنیا، پاداشی جاودان در سراسر زمان، پاداشی درخور سلام و درود خداوند بزرگ!

در تفسیر «حلیم» گفته‌اند کسی است که در عین توانایی در هیچ کاری قبل از وقتش شتاب نمی‌کند و در کیفر مجرمان عجله‌ای به خرج نمی‌دهد. روحی بزرگ دارد و بر احساسات خویش مسلط است.

راغب در مفردات می‌گوید: حلم به معنی خویشتن‌داری به هنگام هیجان غضب است و از آنجا که این حالت از عقل و خرد ناشی می‌شود، گاه به معنی عقل و خرد نیز به کار رفته و گرنه معنی حقیقی حلم همان است که در اول گفته شد و چنانکه در آیات بعد خواهیم دید او مقام حلیم بودن خود را به هنگام ماجرای «ذبح» نشان داد، همانگونه که ابراهیم نیز حلیم بودن خود را در آن هنگام و هم در موقع آتش سوزی آشکار ساخت.

(۱). مجمع البیان/ ج ۷/ ص ۷۰۶؛ جامع البیان/ ج ۲۳/ ص ۴۸

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۵۴

واژه «غلام» به عقیده بعضی به هر کودکی قبل از رسیدن به سن جوانی گفته می‌شود و بعضی آن را به کودکی که از ده سال گذشته و هنوز به سن بلوغ نرسیده است اطلاق کرده‌اند.

از تعبیّرات مختلفی که در لغت عرب آمده می‌توان استفاده کرد که «غلام» حدفاصل میان «طفل» (کودک) و «شاب» (جوان) است که در زبان فارسی از آن تعبیر به «نوجوان» می‌کنیم.

«فدینا» از ماده «فدا» در اصل به معنی قرار دادن چیزی به عنوان بلاگردان و دفع ضرر از شخص یا چیز دیگر است، لذا مالی را که برای آزاد کردن اسیر می‌دهند «فدیه» می‌گویند و نیز کفاره‌ای را که بعضی از بیماران به جای روزه می‌دهند به این نام نامیده می‌شود.

در این که این قوچ بزرگ چگونه به ابراهیم علیه السلام داده شد بسیاری معتقدند جبریل آورد، بعضی نیز گفته‌اند از دامنه کوه‌های «منا» سرازیر شد، هرچه بود به فرمان خدا و به اراده او بود.

کلمه «تری» در آیه شریفه به معنای «می‌بینی» نیست بلکه به معنی «چه نظر میدهی» است. می‌خواسته بفرماید تو درباره سرنوشت خودت فکر کن و تصمیم بگیر و تکلیف مرا روشن بساز و این جمله خود دلیل است بر اینکه ابراهیم علیه السلام در رؤیای خود فهمیده بود که خداوند متعال او را امر کرده فرزندش را قربانی کند و گرنه صرف اینکه خواب دیده فرزندش را قربانی کند دلیل بر آن نیست که کشتن فرزند برایش جایز باشد.

پس در حقیقت امری که در خواب به او شده به صورت نتیجه امر در برابرش ممثل شده

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۵۵

است و به همین جهت فرزندش را امتحان کرد بیند او چه جوابی می‌دهد. نکته‌ها

۱. رهایی از دلبستگی‌ها

در راه خدا باید از همه دلبستگی‌ها حتی دلبستگی به فرزند دست کشید (فرزندی که حدود یک قرن در انتظارش بوده و با دعا و تضرع او را از خداوند گرفته است. اکنون که رشد کرده و بازویی برای پدر پیرش شده است، باید با دست خویش او را ذبح کند)،

«آئی اذبحک».

۲. تسلیم بودن مؤمن

مؤمن تسلیم خداست و در برابر دستورات او بهانه نمی‌گیرد در حالی که اسماعیل علیه السلام می‌توانست به پدر بگوید:

الف. این خواب است نه بیداری.

ب. کشتن فرزند حرام است.

ج. امر دلالت بر فوریت ندارد، صبر کن.

د. امر ارشادی است نه مولوی.

بلکه گفت ای پدر! مأموریت الهی را انجام ده. ۳. بالا بردن انگیزه‌ها

(۱). المیزان/ ج ۱۷/ ص ۲۴۰

(۲). تفسیر نور/ ج ۱۰/ ص ۴۹

(۳). همان

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۵۶

برای انجام کارها انگیزه‌ها را بالا ببریم، اسماعیل نمی‌گوید «اذبحنی» یا «اقتلنی» تا برای پدر سخت باشد، بلکه می‌گوید: «افعل ما

تؤمر» فرمان الهی را انجام بده. ۴. طلب صبر از خداوند

عمل به وظیفه، صبر و پایداری می‌خواهد و صبر را باید از خداوند طلب کرد «ستجدنی ان شاء الله من الصّابرين». ۵. حلیم بودن

ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام

واژه «حلیم» ۱۵ مرتبه در قرآن مجید تکرار شده و غالباً وصفی است برای خداوند که به صورت توصیفی برای ابراهیم و فرزندش در

کلام خدا آمده است و در یک مورد توصیفی است برای شعیب از زبان دیگران. ۶. مراتب ادب در حضور پروردگار

این تعبیرات پدر و پسر چقدر پر معنی است و چه ریزه‌کاری‌هایی در آن نهفته است؟ از یک سو پدر با صراحت مسئله ذبح را با

فرزند جوان خویش مطرح می‌کند و از او نظرخواهی می‌کند، برای او شخصیت مستقل و آزادی اراده قائل می‌شود، از سوی دیگر

فرزند هم می‌خواهد پدر در عزم و تصمیمش راسخ باشد، نمی‌گوید مرا ذبح کن، بلکه می‌گوید هر مأموریتی داری انجام ده، من

تسلیم امر و فرمان او هستم و از سوی سوم مراتب ادب را در پیشگاه پروردگار به عالی‌ترین وجهی نگه می‌دارد، هرگز به نیروی

ایمان و اراده و تصمیم خویش تکیه نمی‌کند، بلکه بر مشیت خدا و اراده او تکیه می‌نماید و با این عبارت از او توفیق پایمردی و

استقامت می‌طلبد و به این ترتیب هم پدر و هم پسر

(۱). همان

(۲). همان

(۳). المیزان/ ج ۱۷/ ص ۲۴۰؛ نمونه/ ج ۱۹/ ص ۱۱۰

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۵۷

نخستین مرحله این آزمایش بزرگ را با پیروزی کامل می‌گذرانند.

در این میان چه‌ها گذشت؟ قرآن از شرح آن خودداری کرده و تنها روی نقاط حساس این ماجرای عجیب انگشت می‌گذارد.

بعضی نوشته‌اند: فرزند فداکار برای اینکه پدر را در انجام این مأموریت کمک کند و هم از رنج و اندوه مادر بکاهد، هنگامی که

او را به قربانگاه در میان کوه‌های خشک و سوزان سرزمین «منا» آورد، به پدر گفت: پدرم ریسمان را محکم ببند تا هنگام اجرای فرمان الهی دست و پا نزنم، می‌ترسم از پاداشم کاسته شود! پدر جان کارد را تیز کن و با سرعت بر گلویم بگذران تا تحملش بر من (و بر تو) آسان‌تر باشد! پدرم قبلاً پیراهنم را از تن بیرون کن که به خون آلوده نشود چراکه بیم دارم چون مادرم آن را ببیند عنان صبر از کفش بیرون رود.

آن‌گاه افزود سلامم را به مادرم برسان و اگر مانعی ندیدی پیراهنم را برایش ببر که باعث تسلی خاطر و تسکین دردهای او است چراکه بوی فرزندش را از آن خواهد یافت و هرگاه دلتنگ شود آن را در آغوش می‌فشارد و سوز درونش را تخفیف خواهد داد.

۷. عظمت ذبح

در اینکه عظمت این ذبح در چه نظر بوده از نظر جسمانی و ظاهری؟ و یا از جهت اینکه فدای فرزند ابراهیم شد؟ و یا از نظر اینکه برای خدا و در راه خدا بود؟ و یا از این نظر که این قربانی از سوی خدا برای ابراهیم فرستاده شد؟ مفسران گفتگوهای فراوانی دارند، ولی هیچ مانعی ندارد که تمام این جهات در ذبح عظیم جمع و از دیدگاه‌های مختلف دارای عظمت باشد.

یکی از نشانه‌های عظمت این ذبح آن است که با گذشت زمان سال به سال

(۱). نمونه/ ج ۱۹/ ص ۱۱۲؛ تفسیر کبیر/ ج ۲۶/ ص ۱۵۸

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۵۸

وسعت بیشتری یافته و الان در هر سال بیش از یک میلیون به یاد آن ذبح عظیم ذبح می‌کنند و خاطره‌اش را زنده نگه می‌دارد. ۸. ذبیح الله کیست؟

در اینکه کدام یک از فرزندان ابراهیم (اسماعیل یا اسحاق) به قربانگاه برده شد و لقب ذبیح الله یافت؟ در میان مفسران گفتگو است، گروهی اسحاق را «ذبیح» می‌دانند و جمع اسماعیل را، نظر اول را بسیاری از مفسران اهل سنت و نظر دوم را مفسران شیعه بر گزیده‌اند.

اما آنچه با ظواهر آیات مختلف قرآن هماهنگ است این است که ذبیح «اسماعیل» بوده است زیرا:

اولاً در یک جا می‌خوانیم «و بشّرناه باسحاق نبیاً من الصّالحین» ما او را بشارت به اسحاق دادیم که پیامبری بود از صالحان. این تعبیر به خوبی نشان می‌دهد که خداوند بشارت به تولد اسحاق را بعد از این ماجرا و به خاطر فداکاری‌های ابراهیم به او داد، بنابراین ماجرای ذبح مربوط به او نبود.

بعلاوه هنگامی که خداوند نبوت کسی را بشارت می‌دهد مفهومی است که زنده می‌ماند و این با مسئله ذبح در کودکی سازگار نیست.

ثانیاً در آیه ۷۱ سوره هود می‌خوانیم «بشّرناه باسحاق و من وراء اسحاق یعقوب» ما او را به تولد اسحاق بشارت دادیم و نیز به تولد یعقوب بعد از اسحاق. این آیه

(۱). المیزان/ ج ۱۷/ ص ۲۴۲؛ نمونه/ ج ۱۹/ ص ۱۱۶؛ تفسیر کبیر/ ج ۱۹/ ص ۱۵۸؛ روح المعانی/ ج ۲۳/ ص ۱۳۲

(۲). کشف الاسرار/ ج ۲۳/ ص ۳۷؛ جامع الاحکام/ ج ۲۳/ ص ۵۱-۵۳

(۳). صافات/ ۱۱۲

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۵۹

نشان می‌دهد که ابراهیم مطمئن بود اسحاق می‌ماند و فرزندی همچون یعقوب از او به وجود می‌آید، بنابراین نوبتی برای ذبح باقی

نخواهد ماند.

کسانی که ذبیح را اسحاق می‌دانند در حقیقت این آیات را نادیده گرفته‌اند.

ثالثاً روایات بسیاری در منابع اسلامی آمده است که نشان می‌دهد ذبیح «اسماعیل» بوده است، بعنوان نمونه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «انا ابن الذبیحین» من فرزند دو ذبیح هستم. منظور از دو ذبیح یکی پدرش عبدالله است که عبدالمطلب جد پیامبر صلی الله علیه و آله نذر کرده بود او را برای خدا قربانی کند سپس یکصد شتر به فرمان خدا فدای او قرار داد و داستانش مشهور است و دیگر اسماعیل بود زیرا مسلم است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از فرزندان اسماعیل است نه اسحاق. در دعایی که از علی علیه السلام از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نقل شده می‌خوانیم: «یا من فدا اسماعیل من الذبیح» ای کسی که فدایی برای ذبیح اسماعیل قرار دادی.

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام سؤال کردند ذبیح که بود؟ فرمودند اسماعیل.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «لو علم الله عزوجل شیئاً اکرم من الضأن لفدا به اسماعیل» اگر حیوانی بهتر از گوسفند پیدا می‌شد، آن را فدیة اسماعیل قرار می‌داد.

در برابر این روایات فراوان که هماهنگ با ظاهر آیات قرآن است روایت شاذی بر ذبیح بودن اسحاق دلالت دارد که نمی‌تواند مقابله با روایات گروه اول کند و نه با ظاهر آیات قرآن هماهنگ است.

از همه اینها گذشته این مسئله مسلم است کودک را که ابراهیم او را با مادرش به

(۱). روح المعانی / ج ۲۳ / ص ۱۳۲

(۲). مجمع البیان / ج ۷ / ص ۷۰۷-۷۱۰

(۳). نورالثقلین / ج ۴ / ص ۴۲۱

(۴). نورالثقلین / ج ۴ / ص ۴۲۲

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۶۰

فرمان خدا به مکه آورد و در آنجا رها نمود و سپس خانه کعبه را با کمک او ساخت و طواف و سعی با او بجا آورد اسماعیل بود و این نشان می‌دهد که ذبیح نیز اسماعیل بوده است زیرا برنامه ذبیح مکمل برنامه‌های فوق محسوب می‌شده است، البته آنچه از کتب «عهد عتیق» (تورات کنونی) بر می‌آید این است که ذبیح اسحاق بوده است.

از اینجا چنین به نظر می‌رسد که بعضی از روایات غیرمعروف اسلامی که اسحاق را ذبیح معرفی می‌کند تحت تأثیر روایات اسرائیلی است و احتمالاً از مجعولات یهود است. ۹. آیا ابراهیم مأمور به ذبیح فرزند بود؟

از سؤالات مهم دیگری که در این بحث برای مفسران مطرح است این است که ابراهیم راستی مأمور به ذبیح فرزند بود یا به مقدمات آن دستور داشت؟

اگر مأمور به ذبیح بوده چگونه پیش از انجام آن این حکم الهی نسخ شد در حالی که نسخ قبل از عمل جایز نیست و این معنی در علم «اصول فقه» اثبات شده است.

و اگر مأمور به مقدمات ذبیح بوده است، این افتخار مهمی نخواهد بود.

و این که بعضی گفته‌اند اهمیت مسئله از اینجا ناشی می‌شود که ابراهیم احتمال می‌داد بعد از انجام این مأموریت و فراهم کردن مقدمات دستور به اصل ذبیح داده شود و امتحان بزرگ او همین جا بود، مطلب جالبی به نظر نمی‌رسد.

به عقیده ما این گفتگوها از اینجا ناشی می‌شود که میان اوامر امتحانی و غیرامتحانی فرق نگذاشته‌اند، امری که به ابراهیم شد یک

امر امتحانی بود. می‌دانیم در

(۱). تورات سفر تکوین / فصل ۲۲

(۲). نمونه / ج ۱۹ / ص ۱۱۸

(۳). مجمع البیان / ج ۷ / ص ۷۰۸؛ نمونه / ج ۱۹ / ص ۱۲۱؛ تفسیر کبیر / ج ۲۶ / ص ۱۵۵

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۶۱

او امر امتحانی اراده جدی تعلق به اصل عمل نگرفته است بلکه هدف آن است که روشن شود شخص مورد آزمایش تا چه اندازه آمادگی اطاعت فرمان دارد و این در جایی است که شخص مورد آزمایش از اسرار پشت پرده آگاه نیست و به این ترتیب در اینجا نسخ واقع نشده است که در صحت آن قبل از عمل بحث و گفتگو شود.

اگر می‌بینیم خداوند بعد از این ماجرا به ابراهیم می‌گوید «قد صدقت الرؤیا» خوابی را که دیده بودی تحقق بخشیدی، به خاطر آن است که آنچه در توان داشت در زمینه ذبح فرزند دل‌بند انجام داد و آمادگی روحی خود را در این زمینه از هر جهت به ثبوت رسانید و از عهده این آزمایش به خوبی برآمد.

۱۰. حجت بودن خواب ابراهیم علیه السلام

چگونه ابراهیم خواب را حجت دانست و آن را معیار عمل خود قرار داد؟

در پاسخ این سؤال گاه گفته می‌شود که خواب‌های انبیا هرگز خواب شیطانی یا مولود فعالیت قوه واهمه نیست، بلکه گوشه‌ای از برنامه نبوت و وحی آن‌ها است و آنچه در خواب می‌بینند درست همان چیزی است که در بیداری می‌بینند و گاه گفته می‌شود که ابراهیم علیه السلام در حال بیداری از طریق وحی آگاهی یافت که باید به خوابی که در زمینه «ذبح» می‌بیند عمل کند و گاه گفته می‌شود قرائن مختلفی که در این خواب بود و از جمله اینکه در سه شب متوالی عیناً تکرار شد برای او علم و یقین ایجاد کرد که این یک مأموریت الهی است و نه غیر آن.

به هر حال همه این تفسیرها ممکن است صحیح باشد و منافاتی با هم ندارد و مخالف ظواهر آیات نیز نمی‌باشد.

(۱). نمونه / ج ۱۹ / ص ۱۲۲

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۶۲

۱۱. عدم تأثیر وسوسه شیطان در ابراهیم علیه السلام

وسوسه‌های شیطان در روح بزرگ ابراهیم اثر نگذاشت.

از آنجا که امتحان ابراهیم یکی از بزرگ‌ترین امتحانات در طول تاریخ بود، امتحانی که هدفش این بود قلب او را از مهر و عشق غیر خدا تهی کند، طبق بعضی از روایات شیطان به دست و پا افتاد، کاری کند که ابراهیم از این میدان پیروزمند بیرون نیاید، گاه به سراغ مادرش هاجر آمد و به او گفت می‌دانی ابراهیم چه در نظر دارد؟ می‌خواهد فرزندش را امروز سر ببرد!

هاجر گفت: اگر خدا دستورش داده پس باید اطاعت کند. گاهی به سراغ فرزند آمد و به وسوسه او مشغول شد از آن هم نتیجه‌ای نگرفت، چون اسماعیل را یکپارچه تسلیم و رضا یافت.

سرانجام به سراغ پدر آمد و به او گفت ابراهیم! خوابی را که دیدی خواب شیطانی است! اطاعت شیطان مکن! ابراهیم که در پرتو نور ایمان و نبوت او را شناخت بر او فریاد زد دور شو ای دشمن خدا. ۱۲. وسوسه شیطان از جهات مختلف

در حدیث دیگری آمده است: ابراهیم نخست به «مشعر الحرام» آمد تا پسر را قربانی کند، شیطان به دنبال او شتافت، او به محل

«جمره اولی» آمد، شیطان به دنبال او آمد، ابراهیم هفت سنگ به او پرتاب کرد، هنگامی که به «جمره دوم» رسید باز شیطان را ملاحظه نمود، هفت سنگ دیگر بر او انداخت تا به «جمره عقبه» آمد، هفت سنگ دیگر

(۱). نمونه/ ج ۱۹/ ص ۱۲۳؛ تفسیر ابوالفتوح رازی/ ج ۹/ ص ۳۲۶

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۶۳

بر او زد و او را برای همیشه از خود مایوس ساخت.

و این نشان می‌دهد که وسوسه‌های شیاطین در میدان‌های بزرگ امتحان نه از یک سو که از جهات مختلف صورت می‌گیرد، هر زمان به رنگی و از طریقی مردان خدا باید ابراهیم‌وار شیاطین را در همه چهره‌ها بشناسند و از هر طریقی وارد شوند راه را بر آن‌ها ببندند و سنگسارشان کنند و چه درس بزرگی!؟

۱۳. منظور از رسیدن به حد کار «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ» رسیدن به آن حد از عمر است که انسان عادتاً می‌تواند حوائج زندگی خود را تأمین کند و این همان سن بلوغ است. ۱۴. تکرار خواب دیدن

تعبیر «انی اری فی المنام» در خواب می‌بینم دلالت دارد بر اینکه این صحنه را مکرر در خواب دیده است. ۱۵. نمایان شدن صفت کمال

در تعبیر «فبشّرناه بغلام حلیم» اشاره به این معنا است که آن فرزند پسر خواهد بود و به حد جوانی نیز خواهد رسید و اگر آن فرزند را توصیف به «غلام» کرد با اینکه اسماعیل از حد جوانی هم گذشت برای آن بود که خواست اشاره کند به آن حالتی که آن حالت صفت کمال و صفای ذات او و حلمش نمایان می‌شود و آن حد جوانی است و در همین سن و سال بود که گفت: «یا ابت افعَل ما تُؤمِر».

۱۶. انجام مأموریت الهی

(۱). نمونه/ ج ۱۹/ ص ۱۲۳؛ جامع الاحکام/ ج ۱۵/ ص ۱۰۵

(۲). المیزان/ ج ۱۷/ ص ۲۴۰

(۳). المیزان/ ج ۱۷/ ص ۲۴۰

(۴). المیزان/ ج ۱۷/ ص ۲۳۹

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۶۴

جمله «یا ابت افعَل» اظهار رضایت اسماعیل است نسبت به سر بریدن و ذبح خودش، منتهی این اظهار رضایت را به صورت «امر» انجام بده آورد و اگر اسماعیل گفت انجام بده آنچه را مأمور شدی و نگفت مرا ذبح کن برای اشاره به این بود که بفهماند پدرش مأمور به این امر بوده و به جز اطاعت و انجام آن مأموریت چاره‌ای نداشته است. ۱۷. موهبت صبر از خداوند

جمله «ستجدنی انشاءالله من الصّابرين» یک نحوه دلجویی نسبت به پدر است که من از قربانی شدن ناراحت نیستم و برای اینکه ناراحتی پدر نیز کاسته شود سخن خود را با «انشاءالله» مقید کرد زیرا با آوردن این قید این مطلب را می‌فهماند که اگر من صبر می‌کنم این موهبت صبر از خودم نیست بلکه هر چه دارم از مواهبی است که خداوند به من ارزانی داشته است. اگر او بخواهد من دارای صبر خواهم بود و اگر نخواهد می‌تواند این صبر را از من بگیرد. ۱۸. شدت مصیبت

در آیه شریفه «فَلَمَّا اسْلَمَا وَ تَلَّهَ لِلْجَبِينِ» جواب «لَمَّا» نیامده. همین که تسلیم شدند دیگر نمی‌فرماید چه شد؟ و این به خاطر آن است که بفهماند جواب «لَمَّا» از بس مهم و مصیبت ابراهیم آنقدر شدید و تلخ بود که قابل گفتن نیست. ۱۹. عظمت سلام خداوند

جمله «سلام علی ابراهیم» تحیتی است از خداوند به ابراهیم علیه السلام و جهت اینکه سلام را بدون الف و لام به صورت نکره تعبیر کرد آن است که خداوند خواسته عظمت آن سلام را برساند.

(۱). المیزان/ ج ۱۷/ ص ۲۴۱؛ فی ظلال/ ج ۵/ ص ۲۹۹۵؛ جامع البیان/ ج ۲۳/ ص ۵۰

(۲). المیزان/ ج ۱۷/ ص ۲۴۱؛ فی ظلال/ ج ۵/ ص ۲۹۹۵

(۳). المیزان/ ج ۱۷/ ص ۲۴۱

(۴). المیزان/ ج ۱۷/ ص ۲۴۳

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۶۵

۲۰. انواع موهبت بزرگ

جالب توجه اینکه جمله «كذلك نجزي المحسنين» یک بار اینجا ذکر شده و یک بار در چند آیه قبل، این تکرار حتماً نکته‌ای دارد. ممکن است دلیلش این بوده باشد که در مرحله اول خداوند پیروزی ابراهیم را در امتحان بزرگش تصدیق می‌کند و کارنامه قبولی او را امضا می‌فرماید، این خود جزا و پاداش بزرگی است و این مهمترین مژده‌ای بود که خداوند به ابراهیم داد. سپس مسئله «فدا کردن ذبح عظیم» و «جاودان ماندن نام و سنت او» و «درود فرستادن خدا بر او» را که سه موهبت بزرگ دیگر است مطرح کرده و آن را به عنوان پاداش نیکوکاران معرفی می‌کند.

۲۱. «حج» یک عبادت مهم انسان ساز

سفر حج در حقیقت یک هجرت بزرگ است، یک سفر الهی است، یک میدان گسترده‌ی خودسازی و جهاد اکبر است. مراسم حج در واقع عبادتی را نشان می‌دهد که عمیقاً با خاطره‌ی مجاهدات ابراهیم و فرزندش اسماعیل و همسرش هاجر آمیخته است و ما اگر در مطالعات در مورد اسرار حج از این نکته غفلت کنیم، بسیاری از مراسم آن به صورت معما در می‌آید. آری، کلید حل این معما توجه به این آمیختگی عمیق است.

هنگامی که در قربانگاه در سرزمین منا می‌آییم، تعجب می‌کنیم این همه قربانی برای چیست؟ اصولاً مگر ذبح حیوان می‌تواند حلقه‌ای از مجموعه‌ی یک عبادت باشد؟! اما هنگامی که مسأله‌ی قربانی ابراهیم علیه السلام را به خاطر می‌آوریم که عزیزترین عزیزانش و شیرین‌ترین ثمره‌ی عمرش را در این میدان در راه خدا ایثار کرد، و بعداً سنتی به عنوان قربانی در منا به وجود آمد، به فلسفه‌ی این کار پی می‌بریم.

قربانی کردن رمز گذشت از همه چیز در راه معبود است، قربانی کردن مظهری

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۶۶

است برای تهی نمودن قلب از غیر یاد خدا، و هنگامی می‌توان از این مناسک بهره‌ی تربیتی کافی گرفت که تمام صحنه‌ی ذبح اسماعیل و روحیات این پدر و پسر به هنگام قربانی در نظر مجسم شود، و آن روحیات در وجود انسان پرتوافکن گردد.

هنگامی که به سراغ جمارت (سه ستون سنگی مخصوصی که حجاج در مراسم حج آن‌ها را سنگ‌باران می‌کنند و در هر بار هفت سنگ با مراسم مخصوص به آن‌ها می‌زنند) این معما در نظر ما خودنمایی می‌کند که پرتاب این همه سنگ به یک ستون بی‌روح چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ و چه مشکلی را حل می‌کند؟ اما هنگامی که به خاطر می‌آوریم این‌ها یادآور خاطره‌ی مبارزه‌ی ابراهیم علیه السلام، قهرمان توحید با وسوسه‌های شیطان است که سه بار بر سر راه او ظاهر شد و تصمیم داشت او را در این میدان «جهاد اکبر» گرفتار سستی و تردید کند، اما هر زمان ابراهیم قهرمان او را با سنگ از خود دور ساخت، محتوای این مراسم روشن‌تر می‌شود.

مفهوم این مراسم این است که همه‌ی شما نیز در طول عمر در میدان جهاد اکبر با وسوسه‌های شیاطین رو به رو هستید و تا آن‌ها را سنگ سار نکنید و از خود نرانید، پیروز نخواهید شد.

اگر انتظار دارید که خداوند بزرگ همان گونه که سلام بر ابراهیم فرستاده و مکتب و یاد او را جاودان نموده به شما نظر لطف و مرحمتی کند باید خط او را تداوم بخشید.

یا هنگامی که به «صفا» و «مروه» می‌آییم و می‌بینیم گروه گروه مردم از این کوه کوچک به آن کوه کوچک‌تر می‌روند، و از آن جا به این باز می‌گردند، و بی آن که چیزی به

(۱). متأسفانه مراسم قربانی در عصر و زمان ما به شکل نامطلوبی در آمده است که باید علمای اسلام در نجات آن بکوشند

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۶۷

دست آورده باشند این عمل را تکرار می‌کنند، گاه می‌دوند و گاه راه می‌روند، مسلماً تعجب می‌کنیم که این دیگر چه کاری است و چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟!

اما هنگامی که به عقب بر می‌گردیم و داستان سعی و تلاش آن زن باایمان «هاجر» را برای نجات جان فرزند شیرخوارش اسماعیل در آن بیابان خشک و سوزان به خاطر می‌آوریم که چگونه بعد از این سعی و تلاش خداوند او را به مقصدش رسانید، و چشمه‌ی زمزم از زیر پای نوزادش جوشیدن گرفت، ناگهان چرخ زمان به عقب بر می‌گردد، پرده‌ها کنار می‌رود، و خود را در آن لحظه در کنار «هاجر» می‌بینیم و با او در سعی و تلاشش همگام می‌شویم که در راه خدا بی سعی و تلاش کسی به جایی نمی‌رسد!

به آسانی می‌توان از آن چه گفتیم نتیجه گرفت که «حج» را باید با این رموز تعلیم داد، و خاطرات ابراهیم و فرزند و همسرش را گام به گام تجسم بخشید، تا هم فلسفه‌ی آن درک شود و هم اثرات عمیق اخلاقی حج در نفوس حجاج پرتوافکن گردد، که بدون آن آثار، قشری بیش نیست.

(۱). نمونه / ج ۱۹ / ص ۱۲۶

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۶۸

سوره فتح

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا * لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ وَ عَلِيكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا * وَ يَصْرِفَ رُكَّ اللَّهُ نَصِيرًا * هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا * لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّتِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ يُكْفَرُ عَنْهُمْ سَرِيَاتِهِمْ وَ كَانَ ذَٰلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا * وَ يُعَذِّبُ الْمُتَنَفِّقِينَ وَ الْمُتَنَفِّقَاتِ وَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السُّوءِ عَلَيْهِمْ دَٰلِرُ السُّوءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا * وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا»

ترجمه

به نام خداوند بخشنده‌ی بخشایشگر

ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم، «۱» تا خداوند گناهان گذشته و آینده‌ای را که به تو نسبت می‌دادند ببخشد (و حقایقت تو را ثابت نموده) و نعمتش را بر تو تمام کند و به راه راست هدایت فرماید، «۲» و پیروزی شکست‌ناپذیری نصیب تو کند. «۳» او کسی است که آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند؛

(۱). فتح / ۱-۷

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۶۹

لشکریان آسمان‌ها و زمین از آن خداست، و خداوند دانا و حکیم است. «۴» هدف (دیگر از آن فتح مبین) این بود که مردان و زنان باایمان را در باغ‌هایی (از بهشت) وارد کند که نهرها از زیر درختانش جاری است، در حالی که جاودانه در آن می‌مانند، و گناهانشان را می‌بخشد، و این نزد خداوند رستگاری بزرگی است. «۵» و (نیز) مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد می‌برند مجازات کند؛ (آری) حوادث ناگواری (که برای مؤمنان انتظار می‌کشند) تنها بر خودشان نازل می‌شود. خداوند بر آنان غضب کرده و از رحمت خود دورشان ساخته و جهنم را برای آنان آماده کرده؛ و چه بد سرانجامی است! «۶» لشکریان آسمان‌ها و زمین تنها از آن خداست؛ و خداوند شکست‌ناپذیر و حکیم است. «۷»

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در یک محور سخن می‌گوید و آن هدف از فتح مبین که عبارت از آموزش گناهایی که به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت می‌دادند. اتمام نعمت نصرت پیامبر صلی الله علیه و آله، نزول آرامش بر مؤمنان، ورود آنان به بهشت جاودان و عذاب تبه کاران.

ب. در این که مقصود از «فتح» چیست، و جوهری بیان شده است از جمله: فتح مکه، صلح حدیبیه، فتح روم، فتح اسلام به وسیله‌ی دلیل و برهان. مرحوم طبرسی می‌فرماید: ظاهراً همان وجه اول صحیح است، لیکن قرائنی تأیید می‌کند که منظور از فتح، صلح حدیبیه است:

۱. جمله‌ی «فتحنا» به صورت فعل ماضی است، نشان می‌دهد که این امر به هنگام نزول

(۱). مجمع البیان / ج ۹ / ص ۱۶۶؛ المیزان / ج ۱۸ / ص ۳۷۹؛ تفسیر کبیر / ج ۲۸ / ص ۷۷؛ مراغی / ج ۲۶ / ص ۸۰

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۷۰

آیات تحقق یافته بود، در حالی که چیزی جز صلح حدیبیه در کار نبود. ۲. آیه‌ی ۲۷ این سوره که تأکید بر رؤیای صادقانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله کرده می‌گوید: «مسلماً در آینده در نهایت امنیت وارد مسجد الحرام خواهید شد و به انجام مناسک عمره می‌پردازید» شاهد گویایی است بر این که این سوره و محتوای آن بعد از صلح حدیبیه و قبل از فتح مکه بوده است. ۳. در روایات متعددی صلح حدیبیه به عنوان فتح مبین معرفی شده است. ج. در این که مقصود از مغفرت گناه گذشته و آینده‌ی پیامبر چیست، و جوهری ذکر شده از جمله: ۱. خداوند گناهان متقدم امت تو را مورد آموزش قرار داد و گناهان متأخر آنان را نیز به وسیله‌ی شفاعت تو آمرزید که مفاد برخی از روایات است. ممکن است از ظاهر تعبیر «یغفر» که به صورت فعل مضارع ناظر به روز قیامت است این معنا را استفاده کرد.

۲. گناهایی که مشرکان به پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از هجرت یا بعد از هجرت یا قبل از صلح حدیبیه یا بعد از آن به او نسبت می‌دادند مثل این که او جنگ طلب است همه را آمرزید.

شاهد بر این تفسیر حدیثی است که از امام رضا علیه السلام نقل شده که در پاسخ به سؤال مأمون از این آیه فرمود: «هیچ کس نزد مشرکان مکه گناهش سنگین تر از پیامبر نبود؛ زیرا آن‌ها ۳۳۰ بت می‌پرستیدند، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را دعوت به توحید کرد، آن‌ها گفتند: آیا او همه‌ی خدایان ما را تبدیل به یک خدا کرده این امر عجیبی است، این فقط یک دروغ بزرگ

است، اما هنگامی که خداوند مکه را برای پیامبرش (بعد از صلح حدیبیه) گشود، خداوند فرمود: ای محمد ما فتح مبینی را برای تو فراهم کردیم تا گناهای

(۱). روح المعانی / ج ۲۶ / ص ۸۳؛ تبیان / ج ۹ / ص ۳۱۳

(۲). روح المعانی / ج ۲۶ / ص ۸۶

(۳). نمونه / ج ۲۲ / ص ۱۶؛ محاسن التأویل / ج ۱۵ / ص ۶۴

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۷۱

که نزد مشرکان عرب به خاطر دعوت به توحید داشته و داری ببخشد». د. در این آیه‌ی شریفه نصرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عزیز یعنی کم‌نظیر و یا بی‌نظیر معرفی شده است؛ چون مکه و طائف را خداوند متعال برایش فتح کرد و اسلام را در سرزمین جزیره العرب گسترش داد و شرک را ریشه کن و یهود و نصاری و مجوس را برایش خاضع و تسلیم نمود، و خدای تعالی دین مردم را تکمیل و نعمتش را تمام نمود و اسلام را برایشان دینی پسندیده کرد. ه. ظاهراً مراد از «سکینه»، آرامش و سکون نفس نسبت به عقایدی است که به آن ایمان آورده است، از این رو علت نزول سکینه را این دانسته که: «لizardوا ایماناً مع ایمانهم». و. خدای سبحان با فتح مکه و یا فتح حدیبیه که آن نیز منتهی به فتح مکه شد، شوکت و نیروی قریش را از آنان گرفت، و در نتیجه گناهای که رسول خدا صلی الله علیه و آله در نظر مشرکین داشت پوشانید و آن جناب را از شرّ قریش ایمنی داد. پس مراد از کلمه‌ی «ذنب»، تبعات بد و آثار خطرناکی است که دعوت آن جناب از ناحیه‌ی کفار و مشرکین به بار می‌آورد، و این آثار از نظر لغت ذنب است، ذنبی که در نظر کفار وی را در برابر آن مستحق عقوبت می‌ساخت. این معنای گناهان گذشته‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از هجرت است، اما گناهان آینده‌اش عبارت است از خون‌هایی که بعد از هجرت از صنادید قریش ریخت و مغفرت خدا نسبت به گناهان آن جناب عبارت از

(۱). نور الثقلین / ج ۵ / ص ۵۶؛ تبیان / ج ۹ / ص ۳۱۴

(۲). المیزان / ج ۱۸ / ص ۳۸۶

(۳). المیزان / ج ۱۸ / ص ۳۸۷؛ روح المعانی / ج ۲۶ / ص ۹۲؛ جامع الاحکام / ج ۱۶ / ص ۲۶۴؛ تبیان / ج ۹ / ص ۳۱۵

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۷۲

پوشاندن آن‌ها و ابطال عقوبت‌هایی که به دنبال دارد، و آن به این بود که شوکت و بینه‌ی قریش را از آنان گرفت. ز. مراد از جمله‌ی «و یتّم نعمته علیک» مقدمه‌چینی و فراهم شدن زمینه برای تمامیت کلمه‌ی توحید است. منظور این است که خداوند زمینه را برای یک نصرت عزیز برای تو آماده می‌کند و موانع آن را به وسیله‌ی مغفرت گناهان گذشته و آینده‌ی تو برطرف می‌سازد. هدایت آن جناب بعد از آمادگی زمینه برای پیشرفت او، و هدایت به سوی صراط مستقیم است؛ چون این زمینه‌سازی سبب شد که آن جناب بعد از مراجعت از حدیبیه بتواند خبیر را فتح کند و سلطه‌ی دین را گسترش دهد و در آخر پیشرفتش به فتح مکه و طائف منتهی گردد. ح. اگر در این آیه‌ی شریفه مؤمنات را ضمیمه‌ی مؤمنین کرد، برای این است که کسی توهم نکند بهشت و تکفیر گناهان مخصوص مردان است؛ چون سیاق آیه سخن از جهاد است، و جهاد و فتح به دست مردان انجام می‌شود. و در چنین مقامی اگر کلمه‌ی مؤمنات را نمی‌آورد، جای آن توهم بود. ط. مراد از «ظن سوء» همان است که خیال می‌کردند خدا نمی‌تواند رسول خود را یاری کند. ی. منظور از جنود آسمان و زمین، معنای وسیعی است که هم شامل فرشتگان الهی و هم شامل لشگریانی همچون صاعقه، زلزله، طوفان‌ها، سیلاب‌ها و امواج و نیروهای نامرئی

(۱). المیزان/ ج ۱۸/ ص ۳۸۲

(۲). المیزان/ ج ۱۸/ ص ۳۸۶؛ تیان/ ج ۹/ ص ۳۱۵

(۳). المیزان/ ج ۱۸/ ص ۳۹۳؛ روح المعانی/ ج ۲۶/ ص ۹۴

(۴). المیزان/ ج ۱۸/ ص ۳۹۴؛ مجمع البیان/ ج ۹/ ص ۱۷۱؛ مراغی/ ج ۲۶/ ص ۸۶

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۷۳

دیگری که ما از آن آگاهی نداریم، می‌شود. نکته‌ها

۱. انواع فتح

در قرآن کریم از سه نوع فتح سخن به میان آمده است:

الف. فتح قریب: «نصر من الله و فتح قریب».

ب. فتح مبین؛ «أنا فتحنا لك فتحاً مبيناً».

ج. فتح مطلق؛ «إذا جاء نصر الله و الفتح* و رأیت الناس یدخلون فی دین الله أفواجا».

۲. اضطراب پیش از صلح حدیبیه

مؤمنان قبل از صلح حدیبیه دارای شرایط بحرانی و اضطراب روحی بودند؛ زیرا نزول آرامش زمانی صادق است که پیش از آن

اضطراب و ناآرامی وجود داشته باشد. ۳. عامل آرامش روحی

توجه به این که نیروها و لشکریان آسمان و زمین تنها از آن خداوند است و توجه به قدرت و علم و حکمت پروردگار باعث

آرامش قلب انسان است. ۴. درجات ایمان

ایمان دارای درجات و مراتب مختلفی است از این رو انسان مؤمن هرگز نباید در

(۱). نمونه/ ج ۲۲/ ص ۳۶؛ تفسیر مراغی/ ج ۲۶/ ص ۸۷

(۲). صف/ ۱۳

(۳). فتح/ ۱

(۴). نصر/ ۱-۲

(۵). راهنما/ ج ۱۷/ ص ۵۱۱

(۶). نمونه/ ج ۲۲/ ص ۳۰

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۷۴

یک مرحله از ایمان متوقف گردد، بلکه باید سعی کند که دائماً به درجات برتر ایمان دست یابد. در حدیثی امام صادق علیه السلام

می‌فرماید: «انّ الايمان عشر درجات بمنزلة السلم يصعد منه مرقاة بعد مرقاة»؛ ایمان ده درجه دارد همچون نردبان که پله پله از آن

بالا می‌روند. ۵. اشتراک زنان با مردان در فوز عظیم

جالب توجه این که در صحنه‌ی حدیبیه، غالباً مردان مسلمان بودند و در نقطه‌ی مقابل نیز مردان منافق و مشرک، ولی در آیات فوق

قرآن زنان و مردان را در آن فوز عظیم و این عذاب الیم، مشترک شمرده، این به دلیل آن است که مردان باایمان که در میدان نبرد

حاضر می‌شوند بدون پشتیبانی زنان باایمان، و مردان منافق بدون همکاری زنان منافق، به اهداف خود نائل نمی‌شوند.

۶. خطر منافقان

تقدّم منافقین و منافقات قبل از مشرکین و مشرکات، برای این است که خطر آنها برای مسلمانان از خطر مشرکین بیشتر است ثانیاً برای این که عذاب اهل نفاق سخت‌تر از عذاب اهل شرک است.

۷. امکان لغزش مؤمنان

از ارتباط آیه‌ی «لیزدادوا ایماناً مع ایمانهم» با آیه‌ی «و یکفر عنهم سیئاتهم» استفاده می‌شود که ممکن است مؤمنانی که در درجات بالایی از ایمان هستند، گرفتار گناهان و لغزش‌هایی بشوند.

(۱). بحار/ ج ۶۹/ ص ۱۶۵

(۲). تفسیر مراغی/ ج ۲۶/ ص ۸۶؛ المیزان/ ج ۱۸/ ص ۳۹۴؛ تفسیر کبیر/ ج ۲۸/ ص ۸۳

(۳). راهنما/ ج ۱۸/ ص ۵۱۶

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۷۵

۸. توصیف خداوند

قابل توجه این که به هنگام ذکر مؤمنان، خداوند توصیف شده به «علم و حکمت» که مناسب مقام رحمت است، ولی در مورد منافقان و مشرکان توصیف شده به «قدرت و حکمت» که مناسب مقام عذاب است. ۹. سرّ تکرار

آیه‌ی شریفه‌ی «و لله جنود السموات و الأرض» بار دیگر تکرار شده است با این که در آیه‌ی چهارم نیز آمده بود. دلیل این تکرار این است که بار اول متصل به ذکر مؤمنین بود؛ یعنی خداوند سپاه‌یانی دارد که قادرند شما مؤمنین را یاری کنند، و در تکرار دوم متصل به ذکر کافرین است؛ یعنی خداوند سپاه‌یانی دارد که قادرند از شما کافرین انتقام گیرند. ۱۰. نیروهای هستی مسخر خداوند نیروها و قوای آسمان‌ها و زمین ملک خداوند و در خدمت تحقق اراده‌ی اوست.

«لام» در «لله» مفید اختصاص و ملکیت است و می‌رساند که نیروهای هستی مسخر خداوند و در خدمت تحقق اهداف او هستند. ۱۱. مغفرت منحصر به خداوند

«فتح» را با صیغه‌ی متکلم مع الغیر آورده چون با وسایطی انجام می‌شود، ولی «یغفر» را به خود نسبت داده چون متولی امر آمرزش ذات پروردگار است.

(۱). نمونه/ ج ۲۲/ ص ۳۵

(۲). مجمع البیان/ ج ۹/ ص ۱۷۱؛ تفسیر مراغی/ ج ۲۶/ ص ۸۷؛ تفسیر کبیر/ ج ۲۸/ ص ۸۴؛ روح المعانی/ ج ۲۶/ ص ۹۵

(۳). راهنما/ ج ۱۸/ ص ۵۲۲

(۴). روح المعانی/ ج ۲۶/ ص ۹۱

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۷۶

«لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُدْخِلْهُ جَنَّةٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يَؤْتِ يَدَيْهِ عَذَابًا أَلِيمًا» لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا وَعَدَّكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا وَلَوْ قَتَلْتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَذْرَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا سِنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ

صِدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَيْدَىٰ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحَلَّهُ وَ لَوْلَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَ نِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوَّهُمْ فِتْصَةً بَيْنَكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ مَّ بَعِيْرٍ عِلْمٌ لِّيَدْخُلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ ي مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا* إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِيْنَتَهُ وَ عَلَى رَسُوْلِهِ ي وَ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ وَ أَلَزَمَهُمُ الْتَقْوَى وَ كَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَ أَهْلِهَا وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمًا»

(۱). فتح/ ۱۷- ۲۶

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۷۷

ترجمه

بر نابینا و لنگ و بیمار گناهی نیست (اگر در میدان جنگ شرکت نکنند)؛ و هر کس خدا و رسولش را اطاعت نماید، او را در باغ‌های (از بهشت) وارد می‌کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است؛ و آن کس که سرپیچی کند، او را به عذاب دردناکی گرفتار می‌سازد! «۱۷» خداوند از مؤمنان- هنگامی که در زیر آن درخت با تو بیعت کردند- راضی و خشنود شد؛ خدا آنچه را در درون دل‌هایشان (از ایمان و صداقت) نهفته بود می‌دانست؛ از این رو آرامش را بر دل‌هایشان نازل کرد و پیروزی نزدیکی به عنوان پاداش نصیب آن‌ها فرمود؛ «۱۸» و (همچنین) غنایم بسیاری که آن را به دست می‌آورید؛ و خداوند شکست‌ناپذیر و حکیم است. «۱۹» خداوند غنایم فراوانی به شما وعده داده بود که آن‌ها را به دست می‌آورید، ولی این یکی را زودتر برای شما فراهم ساخت؛ و دست تعدی مردم [دشمنان] را از شما بازداشت تا نشانه‌ای برای مؤمنان باشد و شما را به راه راست هدایت کند. «۲۰» و نیز غنایم و فتوحات دیگری (نصیبتان می‌کند) که شما توانایی آن را ندارید، ولی قدرت خدا به آن احاطه دارد؛ و خداوند بر همه چیز تواناست.

«۲۱» و اگر کافران (در سرزمین حدیبیه) با شما پیکار می‌کردند به زودی فرار می‌کردند، سپس ولی و یآوری نمی‌یافتند. «۲۲» این سنت الهی است که در گذشته نیز بوده است؛ و هرگز برای سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت. «۲۳» او کسی است که دست آن‌ها را از شما، و دست شما را از آنان در دل مکه کوتاه کرد، بعد از آن که شما را بر آن‌ها پیروز ساخت؛ و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست. «۲۴» آن‌ها کسانی هستند که کافر شدند و شما را از (زیارت) مسجد الحرام و رسیدن قربانی‌هایتان به قربانگاه باز داشتند؛ و هر گاه مردان و زنان باایمانی در این میان بدون آگاهی شما، زیر دست و پا، از

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۷۸

بین نمی‌رفتند که از این راه عیب و عاری ناآگاهانه به شما می‌رسید، (خداوند هرگز مانع این جنگ نمی‌شد). هدف این بود که خدا هر کس را می‌خواهد در رحمت خود وارد کند؛ و اگر مؤمنان و کفار (در مکه) از هم جدا می‌شدند، کافران را عذاب دردناکی می‌کردیم! «۲۵» (به خاطر بیاورید) هنگامی را که کافران در دل‌های خود خشم و نخوت جاهلیت داشتند؛ و (در مقابل)، خداوند آرامش و سکینه‌ی خود را بر فرستاده‌ی خویش و بر مؤمنان نازل فرمود و آن‌ها را به حقیقت تقوا ملزم ساخت، و آنان از هر کس شایسته‌تر و اهل آن بودند؛ و خداوند به همه چیز داناست. «۲۶»

معنای واژه‌ها

۱. أعرج: لنگ. ۲. أثابهم: آن‌ها را پاداش داد. ۳. لؤلؤا الادبار: پشت کرده فرار کردند.

۴. هدی: قربانی. ۵. معکوفاً- عکوف: ملازمت. ۶. معرّة: عیب.

۷. تزئلوا: جدا می‌شدند. ۸. حمیة: تعصب. ۹. محلقین: سر تراشیده.

۱۰. مقصرین: موهای سر را کوتاه کرده‌اید.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

عدم لزوم جنگ بر معذوران، اظهار رضایت از بیعت کنندگان با پیامبر و نزول آرامش بر آنان و نوید به فتح قریب و به دست آوردن غنائم، تسلط مسلمانان بر مشرکان در مکه، سرزنش کفار به دلیل تعصب جاهلی، تحقق وعده‌ی الهی در باره‌ی ورود پیامبر به مسجد الحرام.

ب. منظور از غنائم بسیار در آیه‌ی ۲۰ تمام غنائمی است که خدا در کوتاه مدت و بلند

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۷۹

مدت نصیب مسلمانان کرد و آن که زودتر محقق شد همان غنائم خیر است. لطف دیگر خدا این بود که در دل دشمنان رعب انداخت و مانع از هر گونه حمله‌ی آنان شد؛ چون دو قبیله‌ی اسد و غطفان تصمیم داشتند بعد از مراجعت از خیبر به آن‌ها حمله کنند، تمام این فتوحات برای این بود که تو علامت و نشانه‌ای باشی تا مؤمنان را به حق دعوت کنی و بفهمانی خداوند در وعده‌هایش صادق است، سپس بشارت دیگری را در مورد غنائم و فتوحات به مسلمین می‌دهد؛ غنائم و فتوحاتی که قدرت بر آن ندارید و هرگز احتمال تحقق آن را نمی‌دهید، اما چون خداوند احاطه و قدرت دارد، آن را نصیب شما می‌کند. ج. آیه‌ی ۲۲ و ۲۳ اشاره به صلح حدیبیه دارد که اگر هم پیکاری رخ می‌داد باز غلبه با مؤمنان بود و کفار فرار می‌کردند و این سنت خداست که تا وقتی مؤمنان در ایمانشان صادق و خالص باشند بر دشمنان خود غلبه یابند. در آیه‌ی ۲۴ می‌فرماید: خداوند کسی است که در دل مکه دست آن‌ها را از شما و دست شما را از آن‌ها کوتاه کرد، بعد از آن که شما را بر آن‌ها پیروز گردانید. حدیبیه محلی است در بطن مکه و آن قدر به آن اتصال دارد که بعضی گفته‌اند از حدود حرم است.

در آیه‌ی ۲۵ می‌فرماید: آن‌ها کسانی هستند که کافر شدند و شما را از زیارت مسجد الحرام باز داشته و مانع رسیدن قربانی‌های شما به قربانگاه شدند و جهت این که خداوند مانع از این جنگ شد، این بود که در میان مشرکان مکه گروهی مسلمان بودند، در صورت وقوع جنگ آنان بدون جهت کشته می‌شدند و برای شما عیب بود. آن وقت مشرکان زبان باز می‌کردند که مسلمانان به هم مسلک‌های خود هم رحم نمی‌کنند. پس خداوند دست شما را از قتال با آن‌ها کوتاه کرد تا مؤمنان را داخل در رحمت خود کند، البته

(۱). جامع الاحکام/ ج ۱۶ ص ۲۷۸؛ مراغی/ ج ۲۶ ص ۱۰۳؛ محاسن التأویل/ ج ۱۵ ص ۸۶

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۸۰

اگر مؤمنان در مکه از مشرکان جدا زندگی می‌کردند، آن وقت ما کفار و مشرکان را عذاب دردناکی می‌کردیم.

در آیه‌ی ۲۶ می‌فرماید: به خاطر بیاورید هنگامی را که کافران دل‌های خود را به خاطر کفرشان پر از خشم کردند و به همین خاطر شما را از خانه‌ی خدا جلوگیری کردند، اما اگر آن‌ها چنین خشمی را در دل خود راه دادند، در عوض خداوند هم سکینه و آرامش را بر پیامبر و مؤمنان نازل کرد تا خشم کفار آن‌ها را سست نکند و نیز روح تقوا را همراه آنان ساخت تا طبق خشنودی خدا عمل کنند و تابع احساسات نشوند. اگر تقوا را همراه آنان ساخت به این دلیل بود که آن‌ها به خاطر اعمال صالح نسبت به دیگران «احق» بودند و همین طور اهل آن بودند؛ یعنی هیچ کس جز مؤمنان اهلیت و لیاقت دریافت تقوا را نداشت.

د. مراد از کلمه‌ی «آخری» در این آیه‌ی شریفه، غنیمت‌های جنگ هوازن است، البته وجوه دیگری نیز بر شمرده‌اند که این وجه مذکور از میان همه‌ی وجوه، نزدیک‌تر به ذهن است. ه. قرآن کریم روی عدم درگیری در دل مکه تکیه می‌کند، این تعبیر ممکن است اشاره به دو نکته باشد:

الف. مکه کانون قدرت دشمن بود و قاعدتاً می‌بایست از این فرصت مناسب استفاده می‌کردند و به مسلمانان حمله‌ور می‌شدند، و وقتی که آن‌ها را در زمین خودشان به چنگ آوردند نباید به سادگی رها کنند، اما خداوند قدرت آنان را گرفت.

ب. مکه حرم امن خدا بود، اگر درگیری و خونریزی در آن جا واقع می‌شد از یک سو احترام

(۱). المیزان/ ج ۱۸/ ص ۴۲۹؛ روح المعانی/ ج ۲۶/ ص ۱۱۰

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۸۱

حرم خدشه‌دار می‌شد و از سوی دیگر عیب و عاری برای مسلمانان محسوب می‌شد که آن‌ها امنیت سنتی این سرزمین مقدس را در هم شکسته‌اند. و. تعبیر به «من یشاء» به معنای کسانی است که شایستگی و لیاقت دارند؛ زیرا مشیت الهی همیشه از حکمت او سرچشمه می‌گیرد و حکیم بدون دلیل اراده‌ای نمی‌کند و بی‌حساب کاری انجام نمی‌دهد. ز. مراد از «کلمة التقوی»، همان کلمه‌ی توحید است، و بعید نیست که مراد از آن، روح ایمان باشد که همواره آدمی را امر به تقوا می‌کند. ح. «حمیت» در اصل از ماده‌ی «حمی» بر وزن «حمد» به معنای حرارتی است که از آتش یا خورشید یا بدن انسان و مانند آن به وجود می‌آید و به همین دلیل به حالت تب «حمی» گفته می‌شود و به حالت خشم و تعصب خشم آلود و نخوت نیز «حمیت» می‌گویند. این حالتی است که بر اثر جهل و کوتاهی فکر و انحطاط فرهنگی مخصوصاً در میان اقوام جاهلی فراوان است و سرچشمه‌ی بسیاری از جنگ‌ها و خونریزی‌ها می‌شود. ط. در رابطه با جمله‌ی «ان شاء الله» سه احتمال است:

الف. ممکن است این جمله یک نوع تعلیم به بندگان باشد که به هنگام خبر دادن از آینده تکیه بر مشیت و اراده‌ی الهی را فراموش نکنند و خود را در کارها مستقل و بی‌نیاز از لطف او ندانند.

(۱). المیزان/ ج ۱۸/ ص ۴۲۹؛ نمونه/ ج ۲۲/ ص ۹۰

(۲). نمونه/ ج ۲۲/ ص ۹۲؛ روح المعانی/ ج ۲۶/ ص ۱۱۵

(۳). المیزان/ ج ۱۸/ ص ۴۳۲؛ مجمع البیان/ ج ۹/ ص ۱۹۰؛ تفسیر کبیر/ ج ۲۸/ ص ۱۰۳؛ تفسیر مراغی/ ج ۲۶/ ص ۱۱۱؛ روح المعانی/ ج ۲۶/ ص ۱۱۸

(۴). نمونه/ ج ۲۲/ ص ۹۶؛ روح المعانی/ ج ۲۶/ ص ۱۱۶

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۸۲

ب. ممکن است اشاره به شرایطی باشد که خداوند برای موفقیت قرار داده و آن باقی ماندن بر خط توحید و سکینه و تقوا است.

ج. ممکن است اشاره به افرادی باشد که در این فاصله مدت عمرشان پایان می‌گیرد و موفق به انجام این زیارت نمی‌شوند.

البته جمع میان این معانی کاملاً ممکن است. ی. جمله‌ی «فعلم مالم تعلموا» (خداوند مطالبی را می‌دانست که شما نمی‌دانستید)، اشاره به اسرار مهمی است که در صلح حدیبیه نهفته بود و با گذشت زمان آشکار شد، پایه‌های اسلام تقویت شد و آوازه‌ی اسلام در همه جا پیچید و تهمت‌های جنگ‌طلبی و مانند آن برچیده شد و مسلمین توانستند با فراغت بال خیر را فتح کنند و مبلغان خود را به اطراف جزیره‌ی عربستان گسیل دهند. ک. مراد از «فتح قریب»، فتح حدیبیه است؛ چون این فتح بود که راه را برای داخل شدن مؤمنین به مسجد الحرام با کمال ایمنی و آسانی هموار کرد. اگر این فتح نبود، ممکن نبود بدون خونریزی و کشت و کشتار داخل مسجد الحرام شوند و ممکن نبود موفق به عمره شوند. نکته‌ها

۱. پاداش معذورین

افراد معذور از شرکت در جنگ و جهاد در صورت اطاعت از دستور خدا و پیامبر همانند مجاهدان از پاداش الهی در قیامت

بهره‌مند می‌شوند؛ «و من یطع الله و رسوله

(۱). نمونه/ ج ۲۲/ ص ۱۰۴

(۲). نمونه/ ج ۲۲/ ص ۱۰۵

(۳). المیزان/ ج ۱۸/ ص ۴۳۴؛ مجمع‌البیان/ ج ۹/ ص ۱۹۱؛ تفسیر کبیر/ ج ۲۸/ ص ۱۰۶؛ مراغی/ ج ۲۶/ ص ۱۱۳

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۸۳

یدخله جنات».

۲. عدم استثناء در دفاع

معذور بودن نابینا و لنگ و بیماران سخت، مخصوص جهاد است، اما در مسأله‌ی دفاع هر کس به قدر توانایی خود باید از کیان اسلام و وطن اسلامی و جان دفاع کند و هیچ استثنایی در این زمینه وجود ندارد. ۳. پاداش بیعت کنندگان خداوند به بیعت کنندگان با پیامبر صلی الله علیه و آله هم پاداش مادی عنایت کرد هم پاداش معنوی؛ «فانزل الله السکینه علیهم ... و مغانم کثیره»....

۴. درمان حمیت

قرآن کریم در آیه‌ی ۲۶ داروی درد حمیت را بیان کرده، آن جا که در نقطه‌ی مقابل حمیت، از مؤمنانی بحث می‌کند که دارای سکینه و روح تقوا هستند. بنا بر این، آن جا که ایمان و سکینه و تقوا هست، حمیت جاهلیت نیست و آن جا که حمیت جاهلیت هست، ایمان و سکینه و تقوا نیست. ۵. عامل بستن راه مسجد الحرام

تعصّب جاهلی و غرور مشرکان مکه عامل بستن راه مسجد الحرام بر مؤمنان در حدیبیه بود؛ «صدّوکم عن المسجد الحرام ... اذ جعل الذین کفروا فی قلوبهم الحمیه».

۶. نقش کفر در تعصّب

(۱). راهنما/ ج ۱۸/ ص ۵۵۱

(۲). نمونه/ ج ۲۲/ ص ۶۴

(۳). همان/ ۵۵۶

(۴). نمونه/ ج ۲۲/ ص ۱۰۱

(۵). راهنما/ ج ۱۸/ ص ۵۷۵

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۸۴

تعبیر «کفروا» می‌رساند که کفر در شکل‌گیری و شعله‌وری تعصّب‌های جاهلی نقش اساسی دارد و به تعبیر دیگر وصف کفر مشعر به علیت است.

سیمای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یاران او

«مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَىٰ لَهُمُ رُكْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سَيِّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْطَهُ وَفَازَرَهُ وَفَاسَتْ تَغْلَظُ فَاسَتْ تَوَىٰ عَلَىٰ سُوْقِهِ يَعْجِبُ الزُّرَّاعُ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا»

ترجمه

محمد (ص) فرستاده‌ی خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند؛ پیوسته آن‌ها را در حال رکوع و سجود می‌بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند؛ نشانه‌ی آن‌ها در صورتشان از اثر سجده نمایان است؛ این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وا می‌دارد؛ این برای آن است که

(۱). همان

(۲). فتح / ۲۹

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۸۵

کافران را به خشم آورد! (ولی) کسانی از آن‌ها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند وعده‌ی آمرزش و اجر عظیمی داده است. «۲۹»

تفسیر

الف. کریمه‌ی «سیماهم فی وجوههم من أثر السجود» دو احتمال دارد:

الف. آن علامت در روز قیامت ظاهر می‌شود چنان که فرمود: «یوم تبيض وجوه».

ب. آن علامت در دنیا است که به دو صورت توجیه پذیر است:

۱. مراد آن علامتی است که به سبب کثرت سجود در پیشانی‌هایشان ظاهر می‌شود.

۲. مراد از آن علامت، زیبایی است که خداوند متعال به سبب مناجات شبانه، در روز برایشان آشکار می‌کند، و این توجیه برای کسی که تعقل کند روشن است؛ زیرا دو نفر که در تمام شب یکی از آن‌ها مشغول به شراب و قمار و لعب و ... است و دیگری که مشغول به نماز، قرائت قرآن و طلب علم و ... است، در روز بعد به چهره‌هایشان شناخته می‌شوند. ب. کلمه‌ی «مِنْ» در «منهم» تبعیض را می‌رساند و از این کلام استفاده می‌شود که مغفرت و اجر عظیم در حدود و بقایش هم مشروط به ایمان است و هم مشروط به عمل صالح. بنا بر این، افراد ذیل مغفرت و اجر عظیم شامل حالشان نمی‌شود:

الف. کسانی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و در باطن ایمان نداشته‌اند و مانند منافقین ایمانشان زبانی بوده است.

ب. کسانی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و در آغاز ایمان آوردند، ولی بعداً به شرک و کفر

(۱). مراغی / ج ۲۶ / ص ۱۱۶؛ تفسیر کبیر / ج ۲۸ / ص ۱۰۸؛ روح المعانی / ج ۲۶ / ص ۱۲۵؛ جامع الاحکام / ج ۱۶ / ص ۲۹۴؛ تیبان /

ج ۹ / ص ۳۳۶؛ مراغی / ج ۲۶ / ص ۱۱۶؛ محاسن التأویل / ج ۱۵ / ص ۱۰۱

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۸۶

گراییدند.

ج. افرادی که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایمان آوردند و به سوی کفر و شرک هم برنگشتند، ولی عمل صالح انجام ندادند.

نکته‌ها

۱. سیره‌ی مؤمنان

در آیه‌ی ۲۹ بعد از جمله‌ی «أشداء علی الکفار»، جمله‌ی «رحماء بینهم» بیان شده است تا کسی توهم نکند که شدت و بی‌رحمی

نسبت به کفار، باعث می‌شود مسلمانان به طور کلی و حتی نسبت به خودشان هم سنگدل شوند و این دو جمله مجموعاً افاده می‌کند که سیره‌ی مؤمنان با کفار شدت و با مؤمنین رحمت است. ۲. معنای همراهی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جمله‌ی «و الذین معه» مفهومی هم‌نشین بودن و مصاحبت جسمانی با پیامبر صلی الله علیه و آله نیست؛ زیرا منافقین هم دارای چنین مصاحبتی بودند، بلکه منظور از «معه» به طور قطع همراه بودن از نظر اصول ایمان و تقوا است. ۳. برخوردار بودن از فضل الهی صلابت با کافران و مهرورزی با مؤمنان و استمرار به عبادت، زمینه‌ی برخوردار بودن جامعه‌ی اسلامی از فضل و رضایت الهی است. ۴. تعبیر به فضل

تعبیر «فضل» نشان می‌دهد که آن‌ها به تقصیر خود معترفند و اعمال خود را کمتر

(۱). المیزان/ ج ۱۸/ ص ۴۴۸

(۲). المیزان/ ج ۱۸/ ص ۴۴۶؛ جامع الاحکام/ ج ۱۶/ ص ۲۹۳؛ محاسن التأویل/ ج ۱۵/ ص ۱۰۰

(۳). نمونه/ ج ۲۲/ ص ۱۱۹

(۴). راهنما/ ج ۱۸/ ص ۵۹۰

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۸۷

از آن می‌دانند که پاداش الهی برای آن بطلبند. ۵. استحکام جامعه‌ی اسلامی

جامعه‌ی اسلامی در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جامعه‌ای مستحکم و مستقل بوده است. استغلاظ/ استحکام، استوی علی سوقه/ استقلال. با توجه به این که ضمیر «شطاء» و «آزره» به «زرع» راجع است روشن می‌شود که در مسیر رشد و تکامل یک اصلی وجود دارد و یک فروعی که در پرتو آن تغذیه می‌شوند و بدون شک وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و رهبری الهی همان اصل به شمار آمده و نقش اساسی در استحکام و استقلال جامعه دارد. ۶. تداوم ایمان و عمل صالح اوصافی که در آغاز آیه گفته شد، ایمان و عمل صالح در آن جمع بود. بنا بر این، تکرار این دو وصف در انتهای آیه که می‌فرماید: «وعد الله الذین ءامنوا و عملوا الصالحات»، اشاره به تداوم آن است؛ یعنی خداوند وعده‌ی مغفرت و اجر عظیم را تنها به آن گروه از یاران محمد صلی الله علیه و آله داده که در خط او باقی بمانند و ایمان و عمل صالح را تداوم بخشند. ۷. خشم کفار آیه‌ی «کزرع اخرج» به این نکته اشاره می‌کند که خدای تعالی در مؤمنان برکت قرار داده و روز به روز به عده و نیروی آنان اضافه می‌شود. به همین جهت دنبال این کلام

(۱). نمونه/ ج ۲۲/ ص ۱۱۴؛ تفسیر کبیر/ ج ۲۸/ ص ۱۰۷

(۲). راهنما/ ج ۱۸/ ص ۵۹۲

(۳). نمونه/ ج ۲۲/ ص ۱۱۸

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۸۸

فرمود: «لیغیظ بهم الکفار» تا خداوند به وسیله‌ی آنان کفار را به خشم آورد. ۸. اوصاف همراهان پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن کریم در این آیه‌ی شریفه پیامبر و همراهان مؤمن او را به صلابت در برابر کفار و رحمت در برابر مؤمنان می‌ستاید؛ «محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم». در آیات دیگر این حقیقت به طور جداگانه مطرح شده است:

الف. برخورد شدید پیامبر در برابر کفار؛ «یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم».

ب. برخورد با رحمت پیامبر در برابر مؤمنان؛ «بما رحمۃ من الله لنت لهم و لو کنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک».

ج. برخورد شدید مؤمنان در برابر کفار و برخورد نرم در برابر مؤمنان؛ «اذلَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةً عَلَى الْكَافِرِينَ».

(۱). المیزان/ ج ۱۸/ ص ۴۴۸؛ تفسیر مراغی/ ج ۲۶/ ص ۱۱۶

(۲). توبه/ ۷۳

(۳). آل عمران/ ۱۵۹

(۴). مائده/ ۵۴

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۸۹

رعایت ادب در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَاتَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَمَّا تَرَفَعُوا آصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَمَّا تَجْهَرُوا لَهُ وَبِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبِيطَ أَعْمَلِكُمْ وَأَنْتُمْ لَاتَشْعُرُونَ * إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِتَتَمَوَّى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ * إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ * وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

ترجمه

به نام خداوند بخشنده‌ی بخشايشگر

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزی را بر خدا و رسولش مقدم نشمیرید (و پیشی مگیرید)، و تقوای الهی پیشه کنید که خداوند شنوا و داناست. «۱» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید، و در برابر او بلند سخن مگویید (و داد و فریاد نزنید) آن گونه که بعضی از شما در برابر بعضی بلند صدا می‌کنند، مبدا اعمال شما نابود گردد در حالی که نمی‌دانید. «۲» آن‌ها که صدای خود را نزد رسول خدا کوتاه می‌کنند همان کسانی هستند که خداوند دل‌هایشان را برای تقوا خالص نموده، و برای آنان آمرزش و پاداش عظیمی است. «۳» (ولی) کسانی که تو را از پشت حجره‌ها بلند صدا

(۱). حجرات/ ۱-۵

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۹۰

می‌زنند، بیشترشان نمی‌فهمند. «۴» اگر آن‌ها صبر می‌کردند تا خود به سراغشان آیی، برای آنان بهتر بود؛ و خداوند آمرزنده و رحیم است. «۵»

معنای واژه‌ها

۱. یغضون: کوتاه می‌کنند. ۲. ینادونک: تو را بلند صدا می‌زنند.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

پیشی نگرفتن در احکام بر فرمان خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، رعایت کردن ادب در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ستایش از انسان‌های باادب و نکوهش از بی‌ادبان.

ب. منظور از بلند نکردن صدا این است که وقتی با آن حضرت صحبت می‌کنید، صدایتان بلندتر از صدای آن حضرت نباشد چون

دو عیب در این عمل هست: یا منظور

شخصی که صدای خود را بلند می‌کند این است که توهینی به آن حضرت کرده باشد که این کفر است، و یا منظوری ندارد و تنها شخص بی‌ادبی است که رعایت مقام آن حضرت را نمی‌کند و این خلاف دستور است؛ چون مسلمانان دستور دارند آن حضرت را احترام و تعظیم کنند. ج. در عبارت «أن تحبط أعمالکم» برای وضوح معنای آیه‌ی شریفه یکی از دو امر را باید در تقدیر گرفت: الف. «کراهه ان تحبط أعمالکم». ب. «لئلا تحبط أعمالکم».

(۱). المیزان/ ج ۱۸/ ص ۴۵۸؛ مجمع البیان/ ج ۹/ ص ۱۹۶

(۲). مجمع البیان/ ج ۹/ ص ۱۹۶؛ تفسیر کبیر/ ج ۲۸/ ص ۱۱۴؛ روح المعانی/ ج ۲۶/ ص ۱۳۵؛ جامع الاحکام/ ج ۱۶/ ص ۳۰۶؛ محاسن التأویل/ ج ۱۵/ ص ۱۰۹

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۹۱

د. از آن جا که افرادی ناآگاهانه قبلاً مرتکب چنین کاری شده بودند و با نزول این دستور الهی طبعاً به وحشت می‌افتادند، قرآن به آن‌ها نیز نوید می‌دهد که اگر توبه کنند مشمول رحمت خداوند واقع می‌شوند، از این رو در پایان آیه می‌فرماید: «والله غفور رحیم».

نکته‌ها

۱. مهربانی نسبت به مخاطب

تکرار جمله‌ی «یا ایها الذین ءامنوا» در آیه‌ی اول و دوم به خاطر شفقت و مهربانی نسبت به مخاطب است چنان که لقمان علیه السلام به پسرش فرمود: «یا بنی لا تشرک بالله». علاوه بر این کسی توهم نکند که مخاطب ثانی غیر از مخاطب اول است. ۲. انواع تقدّم بر پیامبر صلی الله علیه و آله

قرآن موارد تقدّم را بیان نکرد تا شامل انواع پیش افتادن‌های عقیدتی، علمی، سیاسی، اقتصادی و غیره در گفتار و کردار گردد. ۳. نمونه‌های پیش افتادن

الف. در عید قربان گروهی قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله قربانی کردند، به آنان گفته شد: «لا تقدّموا بین یدی الله و رسوله».

ب. گروهی قبل از آن که ماه رمضان ثابت شود روزه گرفتند. به آنان گفته شد: «لا تقدّموا

(۱). نمونه/ ج ۲۲/ ص ۱۴۲؛ مجمع البیان/ ج ۹/ ص ۱۹۸؛ روح المعانی/ ج ۲۶/ ص ۱۴۴؛ مراغی/ ج ۲۶/ ص ۱۲۵؛ محاسن التأویل/

ج ۱۵/ ص ۱۱۱

(۲). تفسیر کبیر/ ج ۲۸/ ص ۱۱۲

(۳). محاسن التأویل/ ج ۱۵/ ص ۱۰۶

(۴). کشاف/ ج ۴/ ص ۳۵۰؛ محاسن التأویل/ ج ۱۵/ ص ۱۰۸

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۹۲

بین یدی الله و رسوله».

ج. بعضی از اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خواب و خوراک و آمیزش با همسر را بر خود حرام کردند. حضرت ناراحت شده و به منبر رفتند و فرمودند: من غذا می‌خورم، می‌خوابم، با همسرم زندگی می‌کنم و راه و روش من این است، پس هر کس از این راه پیروی نکند، از من نیست؛ «فمن رغب عن سنتی فلیس منی». د. با این که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ازدواج موقت را قانونی اعلام فرمودند، خلیفه‌ی دوم گفت:

من آن را حرام کردم. این یک نوع پیش افتادن از پیامبر صلی الله علیه و آله است که در این آیه از آن نهی شده است. ه. در سال هشتم هجری که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با مردم برای فتح مکه از مدینه حرکت کردند، بعضی از مسلمانان در این سفر روزهی خود را افطار نکردند (با این که می‌دانستند مسافر روزه ندارد و می‌دیدند که پیامبر صلی الله علیه و آله افطار کرده است). این‌ها کسانی هستند که از پیامبر صلی الله علیه و آله پیشی می‌گیرند؛ «لا تقدّموا بین یدی الله و رسوله».

۴. احترام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

در آیهی نخست، از پیشی گرفتن بر رسول خدا در عمل نهی شد و در آیهی دوم، شیوهی گفت و گو با پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان می‌کند و می‌فرماید: احترام پیامبر صلی الله علیه و آله را حفظ کنید. در آیهی ۶۳ سورهی نور نیز سفارش شده که نام پیامبر را مانند نام‌های خودتان نبرید، بلکه با عنوان و مؤدبانه نام ببرید.

۵. اهمیت مغفرت

تعبیر «مغفرة» به صورت نکره برای تعظیم و اهمیّت است؛ یعنی خداوند آمرزش

(۱). روح المعانی / ج ۲۶ / ص ۱۳۴

(۲). وسائل الشیعه / ج ۲۳ / ص ۲۴۴

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۹۳

کامل و بزرگ نصیبشان می‌کند و بعد از پاک شدن از گناه اجر عظیم به آن‌ها عنایت می‌فرماید؛ زیرا نخست شست و شوی از گناه مطرح است سپس بهره‌مندی از پاداش عظیم الهی. ۶. رأفت پیامبر اکرم اگر در این آیات شریفه خداوند سبحان مؤمنین را امر به احترام نبی الله صلی الله علیه و آله می‌کند، از طرف دیگر پیامبرش را نیز امر به رأفت و رحمت می‌کند همان گونه که فرمود:

«واخفض جناحک للمؤمنین» و «و اصبر نفسک مع الذّین یدعون ربّهم» و «ولا تکن کصاحب الحوت» و امثال این آیات شریفه.

چنین اوامری برای آن است که اطاعت از آن حضرت مانند اطاعت از جباران و زورگویان نیست که بندگان آزاد را به قهر و غلبه، مطیع و بندهی خود می‌کنند. ۷. ملاک حکم

سرّ این که در این آیه از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تعبیر به «رسول الله» کرد، و در آیهی قبلی تعبیر به «نبی»، اشاره‌ای است به ملاک حکم؛ خواسته بفهماند شخص رسول بدان جهت که رسول است هر قسم رفتاری که با آن حضرت بشود با فرستندهی او شده است؛ اگر او را تعظیم و احترام کنند خدا را احترام کرده‌اند و مداومت بر این سیره کاشف از این است که این کسانی که چنین ادبی دارند، تقوا خلق آنان شده و خدا دل‌هایشان را برای تقوا تمرین داده است.

(۱). نمونه / ج ۲۲ / ص ۱۴۰؛ روح المعانی / ج ۲۶ / ص ۱۳۸

(۲). تفسیر کبیر / ج ۲۸ / ص ۱۱۴

(۳). المیزان / ج ۱۸ / ص ۴۶۲

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۹۴

۸. خیر بودن صبر

صبر کردن برای دیدار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عدم مزاحمت برای او از چند جهت خیر است: ۱. نشانه‌ی ادب است. ۲. تعظیم و احترام به مقام رسالت است. ۳. رعایت این ادب آنان را به رحمت حق نزدیک می‌سازد؛ «و الله غفور رحیم».

۹. رعایت ادب در برابر دانشمندان

بعضی از مفسران آیات مورد بحث را توسعه داده، گفته‌اند مراحل پایین‌تر مانند علما و دانشمندان و رهبران فکری و اخلاقی را نیز شامل می‌شود، مسلمانان موظفند در برابر آنان نیز آداب را رعایت کنند، البته در برابر امامان معصوم علیهم السلام این مسأله روشن‌تر است. ۱۰. اهمیت حفظ عمل

حفظ عمل مهم‌تر از خود عمل است. اعمال ما گاهی از اول خراب است، چون با قصد ریا و خودنمایی شروع می‌شود، گاهی در وسط کار به خاطر عجب و غرور از بین می‌رود و گاهی در پایان کار به خاطر بعضی از اعمال حبط می‌شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: برای هر ذکری درختی در بهشت کاشته می‌شود، شخصی گفت: پس بهشت ما درختان زیادی دارد؟! حضرت فرمودند: بله، لکن گاهی گناهان و اعمالی از شما سر می‌زند که آن درختان را می‌سوزاند. سپس آن حضرت آیه‌ی فوق را تلاوت فرمودند.

(۱). المیزان/ ج ۱۸/ ص ۴۶۳؛ روح المعانی/ ج ۲۶/ ص ۱۴۳

(۲). نمونه/ ج ۲۲/ ص ۱۴۴

(۳). بحار/ ج ۸/ ص ۱۸۶

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۹۵

۱۱. صدای بلند برای سخنرانی

یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله که بلند سخن می‌گفت، همین که شنید صدای بلند سبب نابودی تمام کردار او می‌شود، بسیار ناراحت شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: صدای بلند تو برای خطابه و سخنرانی بوده است و حساب تو از دیگران جداست. ۱۲. نمونه‌ی تباهی عمل

بی ادبی نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سبب تباهی اعمال می‌شود؛ به دو نمونه اشاره می‌کنیم:

الف. پیامبر عزیز اسلام در آستانه‌ی رحلت، تقاضای قلم و دواتی کرد و فرمود: می‌خواهم برای شما چیزی بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید! خلیفه‌ی دوم گفت: بیماری پیامبر شدید شده و سخنانش بی‌ارزش است! شما قرآن دارید و نیازی به نوشتن نیست! سر و صدا بلند شد حضرت فرمود: برخیزید و بروید، نزد من نزاع نکنید!

مرحوم علامه سید شرف الدین (صاحب کتاب المراجعات) می‌فرماید: گرچه قلم و کاغذ نیاوردند و چیزی نوشته نشد، ولی ما می‌توانیم خط نانوشته را بخوانیم؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هدف من نوشتن چیزی است که هرگز گمراه نشوید؛ «لن تضلّوا» با کمی دقت خواهیم دید که این کلمه را بارها در جای دیگر در باره‌ی قرآن و اهل بیت بیان فرموده است که من از میان شما می‌روم و دو چیز گرانبها را به جا می‌گذارم و اگر به آن تمسک کنید، هرگز گمراه نشوید و آن دو چیز گرانبها قرآن و اهل بیت من هستند.

پس چون بارها کلمه‌ی «لن تضلّوا» را در باره‌ی قرآن و اهل بیت به کار برده‌اند، در این جا نیز که فرمود: برای شما چیزی می‌خواهم بنویسم که هرگز گمراه نشوید، مراد

(۱). مراغی/ ج ۲۶/ ص ۱۲۲

(۲). صحیح مسلم/ ج ۳/ ص ۱۲۵۹

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۹۶

آن حضرت تمسک به قرآن و اهل بیت است.

ب. همین که امام حسن مجتبی علیه السلام شهید شد و خواستند او را در کنار قبر جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن کنند، عایشه جلوگیری کرد و این امر باعث بلند شدن سر و صدای مردم شد. امام حسین علیه السلام با تلاوت آیه‌ی «لا ترفعوا اصواتکم ... مردم را ساکت کرد و فرمود: احترام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از مرگ حضرت نیز هم چون زمان حیات او لازم است.

۱۳. توییح و تشویق

هم خلاف کار را توییح کنیم و هم درستکار را تشویق. در آیه‌ی قبل خلافاکارانی که در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله بلند صحبت می‌کردند توییح شدند، این آیه و آیات بعد، افراد مؤدب را تشویق می‌کند؛ «انّ الذین یغضون ... لهم مغفرة». ... آری، سرزنش و تشویق باید در کنار هم باشد.

دوستی نکردن با دشمنان خدا

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَاتَتَّخِذُوا عِدَوِي وَعِدْوَكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ * إِنْ يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۹۷

وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ * لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ يَفْضَلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ * قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرءُؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُوَ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ * رَبَّنَا لَاتَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفُ رَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ

ترجمه

به نام خداوند بخشنده‌ی بخشایشگر

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! شما نسبت به آنان اظهار محبت می‌کنید، در حالی که آن‌ها به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده‌اند و رسول الله و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه‌ی شماست از شهر و دیارتان بیرون می‌رانند؛ اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده‌اید؛ (پیوند دوستی با آنان برقرار نسازید.) شما مخفیانه با آن‌ها رابطه‌ی دوستی برقرار می‌کنید در حالی که من به آنچه پنهان یا آشکار می‌سازید از همه دانایم. و هر کس از شما چنین کاری کند، از راه راست گمراه شده است. «۱» اگر آن‌ها بر شما مسلط شوند،

(۱). ممتحنه / ۱- ۶

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۹۸

دشمنانتان خواهند بود و دست و زبان خود را به بدی کردن نسبت به شما می‌گشایند، و دوست دارند شما به کفر باز گردید. «۲» هرگز بستگان و فرزندانان روز قیامت سودی به حالتان نخواهند داشت؛ میان شما جدایی می‌افکند؛ و خداوند به آنچه انجام

می‌دهید بیناست. «۳» برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، در آن هنگامی که به قوم (مشرک) خود گفتند: «ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید بیزاریم؛ ما نسبت به شما کافریم؛ و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است؛ تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید. - جز آن سخن ابراهیم که به پدرش [عمویش آزر] گفت (و وعده داد) که برای تو آموزش طلب می‌کنم، و در عین حال در برابر خداوند برای تو مالک چیزی نیستم (و اختیاری ندارم). - پروردگارا! ما بر تو توکل کردیم و به سوی تو بازگشتیم، و همه‌ی فرجام‌ها به سوی توست. «۴» پروردگارا! ما را مایه‌ی گمراهی کافران قرار مده، و ما را ببخش، ای پروردگار ما که تو عزیز و حکیمی.» «۵» (آری) برای شما در زندگی آن‌ها اسوه‌ی حسنه (و سرمشق نیکویی) بود، برای کسانی که امید به خدا و روز قیامت دارند؛ و هر کس سرپیچی کند (به خویشتن ضرر زده است، زیرا) خداوند بی‌نیاز و شایسته‌ی ستایش است. «۶»

معنای واژه‌ها

۱. تلقون: می‌افکنید. ۲. مودّه: دوستی شدید.

۳. تسرون: پنهان داشتید. ۴. ظاهره: کمک کردند.

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۲۹۹

تفسیر

الف. قرآن کریم در این آیات در چند محور سخن می‌گوید:

دوستی نکردن با دشمنان خدا و دشمنان خودتان، مبارزه دشمنان با پیامبر و مسلمانان، دوستی پنهانی برخی از مسلمانان با کفار، آرزوی دشمنان به انحراف فکری مسلمانان، عدم سوددهی خویشان و فرزندان در قیامت، الگو بودن حضرت ابراهیم علیه السلام و همراهان او برای مسلمانان، عدم منع احسان به کفاری که با مسلمانان مقاتله نمی‌کنند، قطع ارتباط دوستی با کفاری که با مسلمانان به مبارزه بر می‌خیزند.

ب. کلمه‌ی «عدو» به معنای دشمن است که هم بر یک نفر اطلاق می‌شود و هم بر جمع دشمنان و مراد در آیه‌ی شریفه جمع است به قرینه این که فرموده: «اولیاء خود نگیرید». ج. منظور از تعبیر «و الذین معه» آن‌ها که با ابراهیم بودند مؤمنانی است که او را در این راه همراهی می‌کردند هر چند قلیل و اندک بودند. در تواریخ نیز آمده است که گروهی در بابل بعد از مشاهده‌ی معجزات ابراهیم علیه السلام به او ایمان آوردند و در هجرت به سوی شام او را همراهی کردند و این نشان می‌دهد که او یاران وفاداری داشته است. د. این قسمت از آیه «کفرنا بکم و بدأ بیننا و بینکم العداوة» برائت را به آثارش معنا می‌کند و آثار برائت همین است که سه امر محقق شود: اول مخالفت عملی با شرک آنان.

دوم عداوت قلبی با ایشان. سوم استمرار این وضع مادامی که بر شرک خود باقی‌اند مگر این که دست از شرک برداشته به خدای واحد ایمان بیاورند.

(۱). المیزان/ ج ۱۹/ ص ۴۶۳

(۲). المیزان/ ج ۱۹/ ص ۴۶۳؛ کامل ابن اثیر/ ج ۱/ ص ۱۰۰

(۳). المیزان/ ج ۱۹/ ص ۴۷۰

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۰۰

ه. جمله‌ی «الما قول ابراهیم لاییه» استثنای منقطع است و آن این که از آیه‌ی سوره‌ی توبه استفاده می‌شود که تبری جازم و قاطع ابراهیم بعد از آن زمانی بوده که به او وعده‌ی استغفار داده و بعد از آن که فهمید پدر (عموی) او دشمن خداست به طور قاطع از او

تبری جسته «فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ» و آیهی مورد بحث هم از همین تبری جازم خبر می‌دهد. و منظور از جمله‌ی «و لا املك لك من الله شيئاً» این است که اگر از خدا جهت پدر طلب مغفرت کردم نه چون طلب طلبکار از بدهکار خویش بود، بلکه منشأ آن فقر عبودیت و ذلت آن در برابر عزت اوست و خداوند یا به بنده‌اش ترحم می‌کند یا اعراض از رحمت می‌کند چون احدی از خدا طلبکار و مالک چیزی نیست و او مالک هر چیزی است چنان که در جای دیگر فرمود: «قل فمَن يملك من اللّٰه شيئاً».

نکته‌ها

۱. مخالفت عملی دشمنان

دشمنان اسلام تنها از نظر اعتقادی مخالف مسلمانان نیستند، بلکه در مرحله‌ی عمل مخالفت خود را نشان می‌دهند از این رو با بدرفتاری خود، پیامبر و مسلمانان را وادار به هجرت کردند. ۲. مصادیق دشمنان خداوند
قرآن کریم در برخی از آیات می‌فرماید: کافران را سرپرست خود قرار ندهید؛ «یا

(۱). المیزان/ ج ۱۹/ ص ۴۷۲

(۲). مائده/ ۱۷؛ المیزان/ ج ۱۹/ ص ۴۷۳

(۳). المیزان/ ج ۱۹/ ص ۴۶۴؛ نمونه/ ج ۲۴/ ص ۱۲

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۰۱

أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ»، در برخی از آیات می‌فرماید: یهود و نصاری را سرپرست خود قرار ندهید؛ «يا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَنَصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ»، در برخی از آیات خداوند می‌فرماید: دشمن من و خودتان را سرپرست خود قرار ندهید؛ «يا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ».

از جمع آیات فوق استفاده می‌شود که کافران و یهود و نصاری دشمن خدا و مسلمانان هستند و نباید آن‌ها را سرپرست خود قرار داد.

۳. مفید بودن مخفی کاری

با خداوندی که عالم به غیب و شهود است و از اسرار بشر آگاه است، مخفی کاری (علاقه به دشمنان اسلام در پنهان) هیچ فایده‌ای ندارد؛ «و انا اعلم بما اخفیتم». زیرا دوستی با آنان به خاطر حفظ ارحام و اولاد به قیمت عذاب دوزخ تمام می‌شود. ۴. از بین رفتن اسباب در قیامت

روز قیامت روز جدایی انسان‌های مؤمن از کافر است؛ «يفصل بينكم» چنان که در آیهی دیگری می‌فرماید: «فاذا نفخ في الصور فلا انساب بينهم» و علت سقوط اسباب از جمله خویشاوندی آن است که آثار اسباب در دنیا مایه‌ی الفت و خدمت است، اما در قیامت رابطه میان اسباب و مسببات از بین خواهد رفت؛ «و تقطعت بهم الاسباب».

(۱). نساء/ ۱۴۴

(۲). مائده/ ۵۱

(۳). ممتحنه/ ۱

(۴). روح المعانی/ ج ۲۸/ ص ۶۸؛ المیزان/ ج ۱۹/ ص ۴۶۵

(۵). بقره/ ۱۶۶؛ المیزان/ ج ۱۹/ ص ۴۶۸

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۰۲

۵. استمرار دشمنی

سرّ این که از محبت کفار به فعل ماضی تعبیر کرد با این که باید به فعل مضارع تعبیر کند، آن است که محبت دشمنان برای کافر شدن مسلمانان یک امر ثابت و مسجّل است؛ یعنی اگر چه بر شما غلبه هم پیدا نکنند، اما دوست دارند کافر شوید و ضرر دنیا و آخرت به شما برسد و عزیزترین چیز را که دین شما است از شما بگیرند تا شما کافر شوید. ۶. الگوهای عملی یکی از راه‌های بسیار مؤثر در تربیت انسان‌ها، وجود الگوهای عملی است، از این رو قرآن کریم در این سوره دو بار از ابراهیم و یارانش سخن می‌گوید و آنان را به عنوان اسوه و الگوی عملی معرفی می‌کند چنان که در سوره‌ی احزاب آیه‌ی ۲۱ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را اسوه معرفی کرده است؛ «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه» و امام صادق علیه السلام می‌فرماید: به وسیله‌ی عمل خود نه به زبان مردم را به حق دعوت کنید؛ «کونوا دعاة الناس باعمالکم و لا تکونوا دعاة بالستکم». ۷. قاطعیت در بیزاری

در برابر مشرکان باید بیزاری جست و نهایت قاطعیت را در این بیزاری نشان داد، از این رو همراهان ابراهیم علیه السلام سه مرتبه در بیزاری خود تأکید ورزیدند: ۱. «انا برآء منکم» ۲. «کفرنا بکم» ۳. «و بدا بیننا و بینکم العداوة».

(۱). روح المعانی / ج ۲۸ / ص ۶۸؛ کشاف / ج ۴ / ص ۵۱۳

(۲). نمونه / ج ۲۴ / ص ۲۴

(۳). همان

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۰۳

۸. استثنا در برابر قانون کلی

برائت از مشرکان گرچه یک قانون کلی است، لیکن استثنای پذیر نیز هست در شرایطی که امید هدایت از فردی باشد نباید قطع رابطه کرد؛ «ألا قول ابراهیم لاجیه لاستغفرن لک». نه تنها برائت و بیزاری ابراهیم و یارانش از بت پرستان، بلکه دعا‌های آن‌ها و تقاضاهایشان در پیشگاه خدا نیز برای همه‌ی مسلمانان سرمشق است و این سرمشق را تنها کسانی می‌گیرند که دل به خداوند بسته‌اند و ایمان به مبدأ و معاد قلبشان را روشن ساخته و در طریق حق به حرکت در آمده‌اند؛ «اسوه حسنه لمن کان یرجوا الله و الیوم الآخر».

۹. مهم‌ترین پیوند

پیوند مکتبی مهم‌ترین پیوندی است که انسان‌ها را با یکدیگر مربوط می‌سازد که هر پیوندی تحت الشعاع آن است، از این رو یاران ابراهیم علیه السلام با ابراهیم گرچه قوم و خویش نبودند، اما چون پیرو آیین او بودند، برای همه‌ی مؤمنان اسوه هستند، اما ابراهیم علیه السلام از عموی خود بیزاری جست گرچه عمویش بود، اما چون کافر بود هیچ ارتباطی به او نداشت. ۱۰. دگرگونی دل‌ها اگر کسانی که مورد علاقه‌ی مسلمانان هستند از خطّ مکتبی آنان جدا شوند، نباید از بازگشت آنان مأیوس شد. زیرا خداوند بر همه چیز قادر است و او می‌تواند دل‌ها را دگرگون سازد چنان که در سال هشتم که مکه فتح شد اهل مکه مسلمان شدند و اسباب دوستی فراهم گردید.

(۱). همان

(۲). روح المعانی / ج ۲۸ / ص ۷۴؛ المیزان / ج ۱۹ / ص ۴۷۶؛ نمونه / ج ۲۴ / ص ۲۸

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۰۴

۱۱. نیکی به رفتار

رابطه‌ی مسلمانان با کفار بستگی به طرز برخورد آنان با مسلمانان دارد. کفاری که در برابر مسلمانان ایستادگی کنند و به مخالفت عملی برخیزند، مسلمان‌ها را بکشند یا آواره کنند، وظیفه‌ی مسلمانان قطع ارتباط دوستی با آنهاست، اما کفاری که نه عداوت بورزند نه با مسلمانان پیکار کنند، نه آنها را از وطنشان خارج سازند، نیکی و احسان به این گروه از کفار مانعی ندارد.

سیمای منافقان

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِذَا جَاءَكَ الْمُنْفِقُونَ قَالُوا لَوْ أَنَّا نَسْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنْفِقِينَ لَكَاذِبُونَ * اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ * وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَادُهُمْ وَان يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشْبٌ مُسْنَدٌ يَحْسِبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَادُونَ فَاحْذَرْهُمْ فَهُمْ قَتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ * وَإِذَا قِيلَ لَهُم تَعَالَوْا يَسْتَعْذِرْكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوْ أَوْ رُؤْسِهِمْ وَرَأَيْتَهُمْ يُصْذَرُونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ * سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَعْذِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَيَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ * هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَاللَّهُ خَزَّالٌ نُّ

(۱). نمونه/ ج ۴/ ص ۵۱۶؛ کشاف/ ج ۴/ ص ۵۱۶

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۰۵

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لِيُذَكِّرَ الَّذِينَ لَمْ يَرْجِعُوا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنْفِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ»

ترجمه

به نام خداوند بخشنده‌ی بخشایشگر

هنگامی که منافقان نزد تو آیند می‌گویند: «ما شهادت می‌دهیم که یقیناً تو رسول خدایی.» خداوند می‌داند که تو رسول او هستی، ولی خداوند شهادت می‌دهد که منافقان دروغگو هستند (و به گفته‌ی خود ایمان ندارند). (۱) آنها سوگندهایشان را سپر ساخته‌اند تا مردم را از راه خدا باز دارند، و کارهای بسیار بدی انجام می‌دهند. (۲) این به خاطر آن است که نخست ایمان آوردند سپس کافر شدند؛ از این رو بر دلهای آنان مهر نهاده شده، و حقیقت را درک نمی‌کنند. (۳) هنگامی که آنها را می‌بینی، جسم و قیافه‌ی آنان تو را در شگفتی فرو می‌برد؛ و اگر سخن بگویند، به سخنانشان گوش فرا می‌دهی؛ اما گویی چوب‌های خشکی هستند که به دیوار تکیه داده شده‌اند! هر فریادی از هر جا بلند شود بر ضد خود می‌پندارند؛ آنها دشمنان واقعی تو هستند، پس از آنان بر حذر باش! خداوند آنها را بکشد، چگونه از حق منحرف می‌شوند؟! (۴) هنگامی که به آنان گفته شود: «بیاید تا رسول خدا برای شما استغفار کند»، سرهای خود را (از روی استهزا و کبر و غرور) تکان می‌دهند؛ و آنها را می‌بینی که از سخنان تو اعراض کرده و تکبر می‌ورزند. (۵) برای آنها تفاوت نمی‌کند، خواه استغفار برایشان کنی یا نکنی،

(۱). منافقون / ۱- ۸

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۰۶

هرگز خداوند آنان را نمی‌بخشد؛ زیرا خداوند قوم فاسق را هدایت نمی‌کند. (۶) آنها کسانی هستند که می‌گویند: «به افرادی که نزد رسول خدا هستند انفاق نکنید تا پراکنده شوند.» (غافل از این که) خزاین آسمان‌ها و زمین از آن خداست، ولی منافقان

نمی‌فهمند. «۷» آن‌ها می‌گویند: «اگر به مدینه باز گردیم، عزیزان ذلیلان را بیرون می‌کنند!» در حالی که عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است؛ ولی منافقان نمی‌دانند. «۸»

معنای واژه‌ها

۱. ایمان: سوگندها. ۲. جُنَّة: سپر. ۳. خشب مسنَّده: چوب‌های خشک.

۴. یؤفکون: منحرف می‌شوند. ۵. لَوَا: برمی‌گردانند.

تفسیر

الف. در این سوره از آیه ۱ تا ۸ خداوند ویژگی‌های منافقان را بیان می‌کند: دروغ‌گویی، سپر قرار دادن سوگندهای خود به منظور بازداشتن مردم از راه خدا، عدم درک واقعیات، داشتن ظاهری آراسته و تهی بودن درون آنان، عدم انعطاف در برابر حق، بدگمانی و ترس از هر حادثه، غرور و تکبر، فسق و گناه، کارشکنی، خود را عزیز و دیگران را ذلیل پنداشتن.

از آیه ۹ تا پایان در چند محور سخن می‌گوید: غافل نشدن از یاد خدا به خاطر ثروت و فرزندان، انفاق پیش از آمدن مرگ، عدم تأخیر اجل، آگاهی خداوند از اعمال مردم.

ب. مفسران جمله‌ی «صَدُّوا عن سبیل الله» را به دو گونه معنا کرده‌اند: اعراض از راه خداوند و دیگر باز داشتن دیگران از این راه، لیکن با توجه به سوگندهای دروغ، معنای

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۰۷

دوم مناسب‌تر است؛ زیرا هدف از این سوگندها، اغفال دیگران است. در یک جا مسجد ضرار درست می‌کنند و سوگند یاد می‌کنند که جز هدف خیر ندارند، در جای دیگر وقتی جنگ‌های مشکل پیش می‌آید، مانند جنگ تبوک، عذر و بهانه می‌آورند و سوگند یاد می‌کنند اگر قدرت داشتیم شرکت می‌کردیم. ج. منظور از این که فرمود: «ءامنوا»؛ ایمان آوردند، همان شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که به زبان اقرار کردند و در باطن به خدا کفر ورزیدند چنان که در جای دیگر فرمود: «و اذا لقوا الذین ءامنوا قالوا ءامننا و اذا خلوا الی شیاطینهم قالوا انا معکم انما نحن مستهزؤن». البته بعید هم نیست که در میان منافقان افرادی بوده باشند که ایمان اولی آن‌ها حقیقی و جدی بوده، ولی بعداً برگشته باشند. د. در این که منظور از ذکر خدا چیست؟ وجوه مختلفی بیان شده است: (۱) نمازهای پنج‌گانه. (۲) شکر بر نعمت. (۳) صبر بر بلا. (۴) رضای به قضا. (۵) حج و زکات. (۶) تلاوت قرآن.

(۷) تمام فرائض الهی، ولی روشن است که ذکر خدا معنای وسیعی دارد که همه‌ی این‌ها و غیر این‌ها را شامل می‌شود و تفسیر به امور فوق از قبیل ذکر مصادیق روشن است. نکته‌ها

۱. معنای نفاق

نفاق به معنای دوگانگی ظاهر و باطن است که منافقان با زبان مؤکداً اظهار ایمان

(۱). توبه/ ۱۰۷

(۲). توبه/ ۴۲؛ نمونه/ ج ۲۴/ ص ۱۵۱

(۳). بقره/ ۱۴

(۴). المیزان/ ج ۱۹/ ص ۵۶۳؛ روح المعانی/ ج ۲۸/ ص ۱۱۰

(۵). نمونه/ ج ۲۴/ ص ۱۷۳

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۰۸

می‌کنند، ولی در دل آن‌ها مطلقاً خبری از ایمان نیست؛ این دروغ‌گویی و دوگانگی درون و بیرون محور اصلی نفاق را تشکیل می‌دهد. ۲. انواع صدق و کذب

صدق و کذب بر دو گونه است: صدق و کذب خبری، صدق و کذب مخبری. در قسم اول معیار موافق و مخالف واقع بودن است در حالی که در قسم دوم موافقت و مخالفت با اعتقاد مطرح می‌باشد به این معنا که اگر انسان خبری می‌دهد که مطابق با واقع است، ولی برخلاف عقیده‌ی او، آن را کذب مخبری می‌نامیم و اگر موافق عقیده‌ی اوست، صدق مخبری است. روی این حساب شهادت منافقان به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله از نظر اخبار هرگز کذب نبود، بلکه از نظر گوینده چون برخلاف عقیده‌ی آن‌ها بود، کذب محسوب می‌شد. ۳. قاطعیت در برابر منافقان

منافقان در شهادت خود انواع تأکیدها را به کار بردند. استفاده از جمله‌ی اسمیه و همچنین «ان» و «لام تأکید». خداوند با قاطعیت با همان لحن، آن‌ها را تکذیب می‌کند، اشاره به این که در برابر آن قاطعیت چنین قاطعیتی لازم است. ۴. حقیقت ایمان حقیقت ایمان به قلب است و هر کس چیزی بگوید که اعتقاد خلاف به آن داشته باشد کاذب است. بنا بر این:

(۱) هر کس دارای ایمان به قلب و اقرار به لسان و عمل به ارکان باشد «مؤمن» است.

(۲) هر کس فاقد این سه امر باشد «کافر» است.

(۱). نمونه/ ج ۲۴/ ص ۱۴۸

(۲). المیزان/ ج ۱۹/ ص ۵۶۲؛ نمونه/ ج ۲۴/ ص ۱۴۸؛ روح المعانی/ ج ۲۸/ ص ۱۰۸

(۳). روح المعانی/ ج ۲۸/ ص ۱۰۹

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۰۹

(۳) هر کس اقرار به زبان دارد و اعتقاد به قلب ندارد «منافق» است.

(۴) هر کس فقط در عمل مقصر است، اما اقرار به زبان و اعتقاد به قلب دارد «فاسق» است. ۵. مخفی‌کاری منافق

«منافق» در اصل از ماده‌ی «نفق» به معنای نفوذ و پیشروی است و «نفق» بر وزن «شفق» به معنای کانال‌ها و نقب‌هایی است که زیر زمین می‌زنند تا برای استتار یا فرار از آن استفاده کنند. بعضی از مفسران گفته‌اند: بسیاری از حیوانات مانند موش صحرائی برای لانه‌ی خود دو سوراخ قرار می‌دهند؛ یکی آشکار که از آن وارد و خارج می‌شوند و دیگری پنهانی که اگر احساس خطری کنند، از آن می‌گریزند، این سوراخ پنهانی را «نافقاء» گویند. به این ترتیب منافق کسی است که طریقی مرموز و مخفیانه برای خود برگزیده تا با مخفی‌کاری و پنهان‌کاری در جامعه نفوذ کند و به هنگام خطر از طریق دیگری فرار نماید. ۶. گفتار و رفتار منافقان در قرآن کریم بیش از پنجاه گفتار و رفتار زشت از منافقان بیان شده است از جمله:

۱. نسبت به مبدأ و معاد بی‌اعتقادند؛ «و من الناس من يقول ءامناً بالله و الیوم الآخر و ما هم بمؤمنین».

۲. نسبت به وحی و رسالت نیز بی‌اعتقادند؛ «اذا جاءك المنافقون قالوا نشهد انك لرسول الله و الله يعلم انك لرسوله و الله یشهد ان المنافقون لكاذبون».

(۱). تفسیر اثنی عشریه/ ج ۱۳/ ص ۱۷۷

(۲). روح البیان/ ج ۹/ ص ۵۲۹؛ نمونه/ ج ۲۴/ ص ۹

(۳). بقره/ ۸

(۴). منافقون/ ۱

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۱۰

۳. نسبت به نماز بی نشاطند، ۴. نسبت به انفاق بی‌علاقه‌اند؛ «و لا یأتون الصلاة الا و هم کسالی و لا ینفقون الا و هم کارهون».

۵. نسبت به جهاد فراری‌اند؛ «ان یریدون الا فراراً».

۶. نسبت به معروف و منکر عکس شیوه مؤمنان عمل می‌کنند؛ «یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف».

۷. از نظر قلبی مریض، از نظر فکری سفیه و از نظر عملی مفسد هستند؛ «فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً» و «الا انهم هم السفهاء» و

«الا انهم هم المفسدون».

۷. معنای جُنَّه

«جُنَّه» از ماده‌ی «جن» بر وزن «فن» در اصل به معنای پنهان کردن چیزی از حس است و «جن» بر وزن «سن» به خاطر این که

موجودی است ناپیدا این واژه بر او اطلاق می‌شود، و از آنجا که «سپر» انسان را از ضربات اسلحه‌ی دشمن مستور می‌دارد، در لغت

عرب به آن «جُنَّه» گفته می‌شود و باغ‌های پردرخت را نیز به خاطر مستور شدن زمین‌هایشان جُنَّت می‌گویند، و قلب را «جنان»

می‌گویند؛ چون مستور از دیده است و بچه در رحم را «جنین» گویند؛ چون دیده نمی‌شود و به دیوانه «مجنون» می‌گویند به دلیل

این که عقل او پوشیده شده است.

(۱). توبه / ۵۴

(۲). احزاب / ۱۳

(۳). توبه / ۶۸

(۴). بقره / ۱۰

(۵). بقره / ۱۳

(۶). بقره / ۱۲

(۷). تبيان / ج ۱۰ / ص ۱۱؛ مجمع البيان / ج ۱ / ص ۱۱۶

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۱۱

۸. طبع قلب

جمله‌ی «طبع علی قلوبهم فهم لا یفقهون»، دلالت دارد که طبع قلب و مهر به دل خوردن باعث می‌شود دیگر آدمی حق را نپذیرد،

پس چنین دلی برای همیشه مایوس از ایمان و محروم از حق است. ۹. طبع قلب معلول پیروی از هوای نفس

معنای مهر به دل خوردن، عبارت است از این که زمانی که دل به حالتی درآید که دیگر پذیرای حق نباشد و حق را پیروی نکند،

پس چنین دلی قهراً تابع هوای نفس می‌شود. چنان که در جای دیگر فرمود: «طبع الله علی قلوبهم و اتبعوا اهوائهم» نتیجه‌ی دیگرش

آن است که حق را نفهمد و نشنود و به آن علم و یقین پیدا نکند؛ «و طبع علی قلوبهم فهم لا یفقهون» و نیز فرمود: «و طبع علی

قلوبهم فهم لا یسمعون».

۱۰. موضوع طبع قلب

در ۱۰ آیه موضوع طبع قلب در قرآن بیان شده که در ۶ مورد در باره‌ی کفار است مانند ۱۵۵ نساء، ۷۴ یونس، ۵۹ روم، ۱۰۱

اعراف، ۳۵ غافر، ۱۰۸ نحل و در ۴ مورد در باره‌ی منافقین است مانند: ۸۷ توبه، ۹۳ توبه، ۱۶ محمد و ۳ منافقین. ۱۱. تشبیه به چوب

خشک

منافقان که اجسامی زیبا و فریبنده و سخنانی جاذب دارند، به خاطر نداشتن باطنی مانند ظاهر در مثل مانند چوبی می‌مانند که به

چیزی تکیه داشته باشد، اشباحی

(۱). همان

(۲). محمد / ۱۶

(۳). توبه / ۸۷

(۴). اعراف / ۱۰۰؛ المیزان / ج ۱۹ / ص ۵۶۴

(۵). مؤلف

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۱۲

بدون روح هستند همان گونه که چوب نه خیری دارد و نه فایده‌ای بر آن مترتب می‌شود اینان نیز همین گونه‌اند؛ چون فقه و فهم ندارند. ۱۲. ترس دائمی منافقان

منافقین در تمام عمر با ترس و دلهره و وحشت زندگی می‌کنند. «یحسبون» فعل مضارع دال بر دوام است. ۱۳. نفرین به قتل «قاتلهم الله» نفرینی است بر منافقین به قتل که شدیدترین شدائد دنیا است و ای بسا اگر نفرمود «قتلهم الله»؛ خدا آنان را بکشد و باب مفاعله به کار برد، برای همین افاده‌ی شدت بوده است. ۱۴. هدف از تشبیه

مقصود از تشبیه منافقان به چوب‌های تکیه زده بر دیوار این است که آن‌ها مانند چوب‌های خشک در برابر حوادث، کوچک‌ترین انعطافی ندارند. در جهان طبیعت هنگامی که طوفان سهمگینی می‌وزد گل‌ها و گیاهان در برابر طوفان مقاومت نمی‌کنند و با انعطاف و خم شدن خاصی طوفان را رد می‌کنند و پس از دقیقه‌ای به حالت نخستین بر می‌گردند، اما درختان خشک در برابر طوفان سینه سپر کرده و مقاومت می‌کنند و پس از لحظاتی از پای در می‌آیند. انعطاف‌پذیری در برابر حوادث به طرز صحیح، یکی از نشانه‌های انسان مؤمن است. این حقیقت اجتماعی را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در یکی از سخنان خود می‌فرماید: «مثل المؤمن مثل السنبله تحركها الريح فتقوم تارة و تقع اخرى»

(۱). فتح القدیر / ج ۵ / ص ۲۳۱؛ جامع الاحکام / ج ۱۸ / ص ۱۲۵؛ روح المعانی / ج ۲۸ / ص ۱۱۱

(۲). مؤلف

(۳). المیزان / ج ۱۹ / ص ۵۶۶

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۱۳

و مثل الکافر مثل الازرة لاتزال قائمة حتی تنقعر».

«ازرة» درخت سختی است مانند «صنوبر»، «تنقعر» یعنی از جای کنده می‌شود؛ حال مؤمن مانند سنبله است که باد تند آن را حرکت می‌دهد؛ گاهی می‌ایستد، و گاهی خمیده می‌گردد، ولی افراد کافر در نداشتن انعطاف و کنار نیامدن با مردم مانند درختان سختند که در برابر تندباد حوادث از جای کنده می‌شود.

منافقان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به مسجد می‌آمدند و در انتهای جمعیت به دیوارهای مسجد تکیه می‌زدند، ولی کوچک‌ترین بهره‌ای از سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌بردند. یک چنین جمعیت بسان اجسام بدون ارواح و یا چوب‌های خشکی بودند که در برابر سخنان حکیمانه‌ی پیامبر کوچک‌ترین واکنشی از خود نشان نمی‌دادند تو گویی اصلاً روحی در بدن آن‌ها وجود نداشت. ۱۵. سؤال: چگونه قرآن کریم منافقان را تنها دشمن مسلمانان می‌داند؟ «هم العدو فاحذرهم» با این که عداوت مسیحیان و یهودیان با اسلام بر کسی پوشیده نیست؟

پاسخ: عداوت گروه‌های دیگر عداوتی آشکار بوده و مهر مخالفت بر پیشانی آنان خورده است، ولی ضرر گروه منافق که لباس دوستی بر تن نموده و بدون کوچک‌ترین نشانه با اسلام عداوت می‌ورزند به مراتب بالاتر از دسته‌های دیگر خواهد بود. صفحات تاریخ را ورق بزنید ضررهای منافقان را ببینید آن گاه در این باره قضاوت کنید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در باره‌ی خطر منافقان می‌فرماید: من هرگز از هیچ یک از ملل جهان برای اسلام ترسی ندارم فقط از منافقان بر شما می‌ترسم که در زبان خوش گفتارند

(۱). تفسیر سوره‌ی منافقون آیت الله سبحانی / ص ۳۴؛ روح البیان / ج ۱ / ص ۳

(۲). روح المعانی / ج ۲۸ / ص ۱۱۰

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۱۴

و در باطن دشمن اسلام هستند، در گفتار با شما هماهنگی دارند و عملاً یک گام با شما بر نمی‌دارند؛ «ولکنی اخاف علیکم کل منافق الجنان عالم اللسان یقول ما تعرفون و یفعل ما تفکرون».

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «و احذرکم اهل النفاق فانهم الضالون المصلون يتلونون قولهم شفاء و فعلهم الداء العیاء»؛ من به شما از منافقان گمراه و گمراه کننده هشدار می‌دهم که با چهره‌های مختلف در اجتماع ظاهر شده و گفتار آن‌ها بسیار زیبا و سودمند و درمان دردهاست، ولی کردار آنان درد بی‌درمان است. ۱۶. استغفار پیامبران موجب آمرزش گناهان

از بررسی آیاتی که در باره‌ی طلب آمرزش پیامبران برای افراد مجرم وارده شده، استفاده می‌شود که مردم خدمت پیامبران می‌رسیدند و از آنان می‌خواستند به جهت قرب و مقامی که در پیشگاه خداوند دارند، در باره‌ی آن‌ها طلب مغفرت کنند، چنان که برادران یوسف نزد یعقوب علیه السلام آمدند و گفتند: «یا ابانا استغفر لنا ذنوبنا انا کنا خاطئین».

وقتی یعقوب آثار ندامت را در آن‌ها دید، به آنان وعده داد که این کار را در همین نزدیکی انجام دهد؛ «سوف استغفر لکم ربی انه هو الغفور الرحیم».

گاهی خود پیامبران به افراد گنهکار وعده‌ی طلب آمرزش می‌دادند چنان که ابراهیم علیه السلام به آزر چنین وعده داد: «لاستغفرن لک و ما املک لک من الله من شیء». صریح دستور قرآن این است که افراد گنهکار خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برسند و از او درخواست طلب مغفرت کنند؛ «و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک فاستغفروا الله و

(۱). تفسیر سوره‌ی منافقون / آیت الله سبحانی / ص ۴۴

(۲). یوسف / ۹۷

(۳). یوسف / ۹۸

(۴). ممتحنه / ۴

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۱۵

استغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحیماً».

استغفار پیامبر در باره‌ی منافقان اثری ندارد، و جهت عمده‌ی عدم تأثیر استغفار، شرک و کفر آن‌هاست که قرآن می‌فرماید: «ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلك»، از این رو با صراحت می‌فرماید: به خاطر کفر آن‌ها اگر هفتاد مرتبه برای آن‌ها طلب آمرزش کنی، اثر ندارد؛ «ان تستغفر لهم سبعین مرّة فلن یغفر الله لهم ذلك بانهم کفروا بالله و رسوله».

۱۷. اعراض منافقان

منافقان همیشه حالت اعراض از گفتار حق دارند. «بصدون» فعل مضارع دلالت بر استمرار و تداوم دارد. ۱۸. محاصره‌ی اقتصادی شیوه‌ی محاصره‌ی اقتصادی منحصر به منافقان مدینه نبود، بلکه قبل از آن‌ها سران قریش در مکه می‌گفتند: اگر این گروه اندک مسلمان فقیر را در محاصره‌ی اقتصادی قرار دهیم، یا از مکه بیرونشان کنیم، مطلب تمام است. امروز نیز دولت‌های استعماری به پندار این که خزاین آسمان و زمین را در اختیار دارند، می‌گویند ملت‌هایی را که در برابر ما تسلیم نمی‌شوند باید در محاصره‌ی اقتصادی قرار داد تا بر سر عقل آیند و تسلیم شوند. این کوردلان تاریخ که شیوه‌ی آن‌ها دیروز و امروز یکسان بوده و هست، خبر ندارند که با یک اشاره‌ی خداوند تمام ثروت‌ها و امکاناتشان را بر باد می‌دهد و عزت پوشالی آن‌ها را از بین می‌برد.

(۱). نساء / ۶۴

(۲). نساء / ۴۸

(۳). توبه / ۸۰

(۴). روح المعانی / ج ۲۸ / ص ۱۱۳

(۵). نمونه / ج ۲۴ / ص ۱۶۳

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۱۶

۱۹. پندار خام منافقان

منافقان تصور می‌کردند که عزت و نیرومندی در گرو داشتن آب و زمین است و چون دست مهاجران از اراضی مدینه کوتاه بود، آن‌ها را خوار و ذلیل می‌خواندند، ولی از این نکته غافل بودند که همین آب و ملک گاهی باعث ذلت و خواری بشر می‌گردد در حالی که عزت باید سرچشمه‌ی روحی و نفسانی داشته باشد که همان ایمان است که مؤمنان داشتند، از این رو می‌فرماید: «العزّة لله و لرسوله و للمؤمنین».

۲۰. ناروا بودن ذلت

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند همه‌ی امور مؤمن را به او واگذار کرده جز این که حق ندارد خود را ذلیل کند. شخصی از آن حضرت پرسید: مؤمن چگونه خود را ذلیل می‌کند؟ فرمود: متعرض کارهایی می‌شود که در طاقت او نیست یا این که در بیان دیگر فرمود: وارد در کاری می‌شود که پس از آن عذرخواهی می‌کند.

(۱). تفسیر سوره‌ی منافقون / ص ۷۲

(۲). نور الثقلین / ج ۵ / ص ۳۳۶

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۱۷

بهره‌مندی از حلال خداوند

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي مَرْضَاتِ أَرْوَاحِكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ * قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ * وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَرْوَاحِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ ي وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَ وَأَعْرَضَ عَنْ م بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَمَّنَّاكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ * إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ * عَسَىٰ رَبُّهُوَ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُوَ أَرْوَاحًا خَيْرًا مِّنْكَنَّ

مُسْلِمَتٍ مُّؤْمِنَةٍ قَتَيْتِ تَلْبَتِ عِدَّتِ سَلِحَتِ ثَبِيبٍ وَ أَبْكَارًا* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

ترجمه

به نام خداوند بخشنده‌ی بخشایشگر

ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده به خاطر جلب رضایت همسرانت بر خود حرام می‌کنی؟! و خداوند آمرزنده و رحیم است. «۱» خداوند راه گشودن سوگندهایتان را

(۱). تحریم / ۱-۷

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۱۸

(در این گونه موارد) روشن ساخته؛ و خداوند مولای شماست و او دانا و حکیم است. «۲» (به خاطر بیاورید) هنگامی را که پیامبر یکی از رازهای خود را به بعضی از همسرانش گفت، ولی هنگامی که وی آن را افشا کرد و خداوند پیامبرش را از آن آگاه ساخت، قسمتی از آن را برای او بازگو کرد و از قسمت دیگر خودداری نمود؛ هنگامی که پیامبر همسرش را از آن خبر داد، گفت: «چه کسی تو را از این راز آگاه ساخت؟!» فرمود: «خداوند عالم و آگاه مرا با خبر ساخت!» «۳» اگر شما (همسران پیامبر) از کار خود توبه کنید (به نفع شماست، زیرا) دل‌هایتان از حق منحرف گشته؛ و اگر بر ضد او دست به دست هم دهید، (کاری از پیش نخواهید برد) زیرا خداوند یاور اوست و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح، و فرشتگان بعد از آنان پشتیبان اویند. «۴» امید است که اگر او شما را طلاق دهد، پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد، همسرانی مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه‌کار، عابد، هجرت‌کننده، زنانی غیر باکره و باکره. «۵» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده‌ی خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه دارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند (به طور کامل) اجرا می‌نمایند. «۶» ای کسانی که کافر شده‌اید! امروز عذرخواهی نکنید، چرا که تنها به اعمالتان جزا داده می‌شوید. «۷»

شان نزول

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با همسران خود قرار گذاشته بود که هر روزی به حجره‌ی یکی از آنان برود. روزی که نوبت حفصه بود، او با اجازه‌ی پیامبر به منزل پدرش رفت، پیامبر به نزد

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۱۹

ماریه قبطیه رفت. هنگامی که حفصه بر گشت اعتراض کرد که چرا به نزد ماریه قبطیه رفتی؟ حضرت فرمود: دیگر نزد او نمی‌روم و سوگند یاد کرد که او را بر خود حرام کردم و به حفصه فرمود: این موضوع را برای کسی بیان نکن، لیکن حفصه رازداری نکرد و برای عایشه بیان کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله به حفصه فرمود: چرا رازداری نکردی؟ او گفت: چه کسی به شما گفت؟

فرمود: خداوند به من خبر داد. معنای واژه‌ها

۱. تحلة: گشودن. ۲. ایمان: سوگندها. ۳. عَرَفَ: اظهار کرد.

۴. صغت: انحراف پیدا کرد. ۵. ظهیر: کمک، پشتیبان.

۶. سائحات: روزه‌داران، هجرت‌کنندگان. ۷. ثبیات: بیوه‌ها.

تفسیر

الف. قرآن کریم در آیه‌ی ۱ تا ۴ در چند محور سخن می‌گوید:

حرام نکردن حلال خدا به خاطر رضایت همسران، مجاز بودن شکستن سوگند، عدم رازداری برخی از همسران پیامبر، حمایت خداوند از پیامبر اکرم. در آیه‌ی ۵ خداوند شش وصف برای همسران خوب شمرده است که می‌تواند الگویی برای همه‌ی مسلمانان به هنگام انتخاب همسر باشد؛ اسلام، ایمان، تواضع، توبه، عبادت و اطاعت فرمان.

(۱). اطیب البیان/ ج ۱۳/ ص ۷۰؛ نورالثقلین/ ج ۵/ ص ۳۶۷؛ تبیان/ ج ۱۰/ ص ۴۴؛ کنزالدقائق/ ج ۱۰/ ص ۵۰۴

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۲۰

در آیه‌ی ۶ و ۷ در چند جهت سخن می‌گوید: هشدار به مسلمانان در باره‌ی نگاه‌داری خود و خانواده از آتش دوزخ، عصمت ملائکه، پذیرفته شدن عذر در قیامت و رسیدن انسان به کيفر اعمال.

ب. از این که خطاب به پیامبر به صورت «یا ایها النبی» است نه به صورت «یا ایها الرسول»، دلالت دارد که مسئله‌ی مورد عتاب، مسئله‌ی شخصی آن جناب بوده نه مسئله‌ای که جزو رسالت‌های او برای مردم باشد. ج. منظور از تحریم، تحریم شرعی نبوده، بلکه فقط سوگند خوردن بر ترک یک عمل بوده است؛ زیرا پیامبر نمی‌تواند حلال خود را بر خود حرام کند و آیه‌ی بعد نیز دلالت دارد بر این که تحریم به وسیله‌ی سوگند بوده است؛ «قد فرض الله لکم تحللاً ایمانکم».

د. جمله‌ی «ان تتوبا الی الله فقد صغت قلوبکم» خطاب به دو همسر پیامبر عایشه و حفصه است که شما دل‌هایتان از حق منحرف و به گناه آلوده شده است که یا باید از گناه خود توبه کنید یا این که به اتفاق و با همکاری هم بر علیه کسی که خدا مولای اوست و جبرئیل و صالح مؤمنین و ملائکه پشتیبان او هستند، توطئه کنید که در این صورت کاری از پیش نخواهید برد؛ زیرا وقتی خدا متولی امور او می‌شود، او را از هر تهدیدی نجات می‌دهد.

ه. منظور از فرشتگان غلاظ، فرشتگانی هستند که خشونت عمل دارند (چون آن‌ها مانند ما آدمیان قلب مادی ندارند تا متصف به خشونت و رقت شوند) آیه‌ی ۶ همین سوره هم خشونت در عمل را بیان می‌کند.

(۱). المیزان/ ج ۱۹/ ص ۳۴۴

(۲). المیزان/ ج ۱۹/ ص ۳۴۴؛ تفسیر کبیر/ ج ۳۰/ ص ۴۲

(۳). المیزان/ ج ۱۹/ ص ۳۴۹

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۲۱

و. جمله‌ی «لا یعصون الله» ... تفسیر غلاظ شداد است؛ منظور این است که فرشتگان نامبرده ملازم آن مأموریتی هستند که خداوند به آنان داده و غیر از خداوند و اوامر او، هیچ عامل دیگری از قبیل (رقت و ترحم در آن‌ها اثر نمی‌گذارد و خداوند را عصیان نمی‌کنند) وقتی عمل چنین عملی بود، می‌توان صاحب عمل را غلیظ و شدید خواند و گفت:

ملائکه‌ی غلاظ و شداد. نکته‌ها

۱. شکستن سوگند

سوگند اگر در موردی باشد که ترک کاری رجحان داشته باشد، شکستن آن گناه و کفاره دارد، اما شکستن سوگند برای عمل مرجوح جایز است، لیکن برای حفظ احترام سوگند، بهتر است کفاره داده شود، از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله چون سوگند یاد کرده بود، نزد ماریه قبطیه نرود برای شکستن آن یک برده را آزاد کرد.

کفاره‌ی شکستن سوگند طبق آیه‌ی ۸۹ سوره‌ی مائده یکی از چند امر است:

اطعام ده مسکین یا پوشاندن ده نفر یا آزاد کردن یک بنده و اگر نتوانست سه روز روزه بگیرد. ۲. بی‌وفایی برخی از همسران بعضی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله نه تنها او را با سخنان خود ناراحت می‌کردند، بلکه مسأله‌ی رازداری که از مهم‌ترین شرایط یک همسر باوفا است نیز در آن‌ها نبود، اما به عکس رفتار پیامبر با آن‌ها با تمام این اوصاف چنان بزرگوارانه بود که حتی حاضر نشد

(۱). همان

(۲). نمونه/ج ۲۴/ص ۲۷۴

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۲۲

تمام رازی که او افشا کرده بود به رخ او بکشد و تغافل نمود، تنها به قسمتی از آن اشاره کرد، از این رو در حدیثی از حضرت علی علیه السلام می‌خوانیم: «ما استقصی کریم قطّ لائن الله یقول عرف بعضه و اعرض عن بعض»؛ افراد کریم و بزرگوار هرگز در مقام احقاق حق شخصی خویش تا آخرین مرحله پیش نمی‌روند؛ زیرا خدا در این جا برای پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: او قسمتی را خبر داد و از قسمتی خودداری کرد. ۳. رازداری از کمالات انسانی

رازداری نه تنها از صفات مؤمنان حقیقی است، که هر انسان با شخصیتی باید رازدار باشد، این معنا در مورد دوستان نزدیک و همسر اهمیت بیشتری دارد. در آیات فوق خواندیم که چگونه خداوند بعضی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله را به خاطر ترک رازداری شدیداً ملامت و سرزنش می‌کند.

علی علیه السلام در حدیثی می‌فرماید: «جمع خیر الدنیا و الاخره فی کتمان السر و مصادقه الاخیار، و جمع الشر فی الاذاعه و مؤاخاه الاشرار»؛ تمام خیر دنیا و آخرت در این دو چیز نهفته شده: کتمان سر و دوستی با نیکان و تمام شر در این دو چیز نهفته شده:

افشای اسرار و دوستی با اشرار. ۴. اذیت پیامبر اکرم

این دو زن (حفصه و عایشه) رسول اکرم صلی الله علیه و آله را آزرند و علیه او دست به دست هم دادند؛ «فان تظاهرا علیه» و دست به دست هم دادن علیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از گناهان کبیره است؛ به دلیل این که فرمود: «ان الّذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخره و اعدّ لهم عذاباً مهیناً».

(۱). مجمع البیان/ج ۱۰/ص ۴۷۴؛ روح المعانی/ج ۲۸/ص ۱۵۱

(۲). سفینه/ج ۲/ص ۴۶۹

(۳). احزاب/۵۷؛ المیزان/ج ۱۹/ص ۳۴۶

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۲۳

۵. اتحاد ملائکه

کلمه‌ی «ملائکه» مبتدا و کلمه‌ی «ظہیر» خبر آن است و اگر خبر را مفرد آورد با این که مبتدا جمع بود، برای این است که بفهماند ملائکه در پشتیبانی پیامبر متحد و متفق هستند، و اگر فرمود: ملائکه بعد از خدا و جبرئیل و صالح مؤمنین پشتیبان او هستند، برای آن بود که پشتیبانی ملائکه را بزرگ جلوه دهد. ۶. عنایت خاص خداوند

از این که فرمود: «فان الله هو مولا» ضمیر منفصل «هو» برای این آورده شده که بفهماند که خدا عنایت خاصه‌ای به آن حضرت دارد و به همین جهت بدون هیچ واسطه‌ای از مخلوقاتش، خود او پیامبر را یاری می‌کند و متولی امور او می‌شود. ۷. موقعیت جبرئیل

از این که نام جبرئیل را جداگانه بیان کرد با این که ملائکه شامل او هم می‌شود، از جهت تعظیم و اظهار مکانت و موقعیت جبرئیل نزد خداوند است. ۸. احترام پیامبر اکرم
در آیه ۲ و ۴ سخن از ولایت خداوند مطرح است با این تفاوت که در آیه ۴ موضوع ولایت خداوند را به احترام پیامبر اکرم با حرف تأکید «ان» بیان کرد؛ «و الله مولیکم»، «فان الله هو مولاه».

(۱). المیزان/ ج ۱۹/ ص ۳۴۷؛ روح المعانی/ ج ۲۸/ ص ۱۵۳

(۲). المیزان/ ج ۱۹/ ص ۳۴۶

(۳). کنز الدقائق/ ج ۱۰/ ص ۵۰۹؛ بحرال محیط/ ج ۸/ ص ۲۸۷؛ تفسیر کبیر/ ج ۳۰/ ص ۴۴؛ روح المعانی/ ج ۲۸/ ص ۱۵۳

(۴). مؤلف

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۲۴

۹. منظور از صالح المؤمنین

روایات زیادی دلالت دارد بر این که منظور از «صالح المؤمنین» حضرت علی علیه السلام است. محدث بحرانی از محمد بن عباس نقل می‌کند که او ۵۲ حدیث در این زمینه از فریقین جمع‌آوری کرده است. ۱۰. معرفی امیر المؤمنین
رسول خدا دو بار علی علیه السلام را (با صراحت) به یارانش معرفی کرده؛ یک بار آن جا که فرمود: «من كنت مولاه فعلى مولاه»؛ هر کس من مولای او هستم علی مولای اوست (در غدیر خم)، و اما بار دوم هنگامی که آیه «ان الله هو مولاه» ... نازل شد، رسول خدا دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: ای مردم این «صالح مؤمنین» است. ۱۱. سؤال: چرا در آیه شریفه اوصاف همسر خود بدون او عاطفه آمده؛ «مسلمات مؤمنات» و فقط بین دو صفت ثیب و ابکار او عاطفه آمده است؟
پاسخ: صفاتی که در اول آیه شمرده مانع الجمع نیستند و ممکن است همه‌ی آن در یک نفر یافت شود و به همین جهت او عاطفه لازم نداشت به خلاف دو صفت ثیب و ابکار که ممکن نیست در آن واحد در یک نفر جمع شود؛ زیرا زنان یا باکره هستند یا ثیب و بیوه می‌باشند. ۱۲. سؤال: چرا جمله‌ی «وقودها الناس و الحجارة» در سوره‌ی بقره برای کفار و در این سوره برای اهل ایمان بیان شده است، آیا کفار و مؤمنان هر دو گروه در این که آتشگیره

(۱). روح المعانی/ ج ۲۸/ ص ۱۵۳؛ جامع الاحکام/ ج ۱۸/ ص ۱۹۲

(۲). مجمع البیان/ ج ۱۰/ ص ۴۷۵

(۳). المیزان/ ج ۱۹/ ص ۳۴۸؛ غرائب القرآن/ ج ۶/ ص ۳۲۱؛ روح المعانی/ ج ۲۸/ ص ۱۵۶؛ بحرال محیط/ ج ۸/ ص ۲۸۷

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۲۵

جهنم هستند مشترکند؟

پاسخ: الف) ممکن است این جمله هشدار برای مؤمنان باشد که مواظب باشید بر اثر گناه به سرنوشت کفار گرفتار نشوید. ب) این جمله در سوره‌ی تحریم خطاب به منافقان است که در ظاهر مؤمن و در باطن کافر هستند و مؤید این احتمال آیه‌ی بعدی است که می‌فرماید: «یا ایها الذین کفروا لا تعتذروا اليوم».

سخن گروهی از مؤمنان جن

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ* قُلْ أُوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا* يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ

تُشْرِكُ بَرِيئًا أَحَدًا* وَ أَنَّهُ وَ تَعَلَى جُدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَ لَأَوْلَدًا* وَ أَنَّهُ وَ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا* وَ أَنَا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ نَقُولَ
الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا»

ترجمه

به نام خداوند بخشنده‌ی بخشایشگر

بگو: به من وحی شده است که جمعی از جن به سخنانم گوش فرا داده‌اند، سپس گفته‌اند:

«ما قرآن عجیبی شنیده‌ایم، «۱» که به راه راست هدایت می‌کند، پس ما به آن ایمان آورده‌ایم و هرگز کسی را شریک
پروردگاران قرار نمی‌دهیم، «۲» و این که بلند است

(۱). غرائب القرآن/ ج ۶/ ص ۳۲۱؛ منهج الصادقین/ ج ۹/ ص ۳۴۱

(۲). جن/ ۱- ۵

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۲۶

مقام باعظمت پروردگار ما، و او هرگز برای خود همسر و فرزندی انتخاب نکرده است، «۳» و این که سفیه ما (ابلیس) در باره‌ی
خداوند سخنان ناروا می‌گفت، «۴» و این که ما گمان می‌کردیم که انس و جن هرگز بر خدا دروغ نمی‌بندند، «۵»
شأن نزول

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مکه به سوی بازار عکاظ در طائف آمد تا مردم را در آن مرکز و اجتماع بزرگ به سوی اسلام
دعوت کند، اما کسی به دعوت او پاسخ مثبت نگفت، در بازگشت به محلی رسید که آن را وادی «جن» می‌گفتند. شب را در آنجا
ماند و تلاوت آیات قرآن می‌فرمود. گروهی از جن شنیدند و ایمان آوردند و برای تبلیغ به سوی قوم خود بازگشتند. معنای واژه‌ها

۱. نفر: گروه، دسته. ۲. جن: یک نوع خاصی از موجودات پوشیده از حواس.

۳. عجباً: شگفت‌آور. ۴. تعالی: بلند است. ۵. جد: مقام باعظمت.

۶. سفیهنا: کم خرد ما (ابلیس). ۷. شططاً: سخنان یاه و ناروا.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این سوره سخن گروهی از مؤمنان جن را در چند محور بیان می‌کند:

۱. هدایت قرآن به راه کمال ۲. ایمان آنان به پروردگار ۳. اعتراف به عظمت الهی ۴. سخنان ناروای ابلیس در باره‌ی خداوند ۵.
گمان باطل در باره‌ی انس و جن.

(۱). نور الثقلین/ ج ۵/ ص ۱۹

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۲۷

ب. «سفیه» ممکن است معنای جنسی و جمعی داشته باشد؛ یعنی سفهای ما برای خداوند همسر و فرزندان قائل بودند و از راه حق
منحرف شده‌اند و محتمل است اشاره به ابلیس باشد که بعد از مخالفت فرمان خدا نسبت‌های ناروایی به ساحت مقدس او داد.

مرحوم علامه طباطبایی می‌گوید: این احتمال از سیاق آیه‌ی شریفه به دور است، اما عالم بی‌عمل از مصداق‌های روشن سفیه است.
ج. «شَطَطٌ» به معنای خارج شدن از حدّ اعتدال و دور افتادن است، از این رو به سخنانی که دور از حق باشد «شطط» گفته می‌شود و

نیز به همین دلیل حاشیه‌ی نهرهای بزرگ که از آب، فاصله‌ی زیادی دارد و دیواره‌هایش بلند است «شطط» گفته می‌شود. نکته‌ها

۱. سؤال: چرا پیامبر اکرم علیه السلام داستان مربوط به جن را از طریق وحی دانست آیا بهتر نبود به طور مستقیم و از طریق مکالمه و

مشافهه با آنان برخورد می‌کرد؟

پاسخ: از آنجا که بعضی از افراد جن دارای انحطاط روحی و معنوی هستند، رابطه‌ی مستقیم انسان‌ها با طایفه‌ی جن سبب می‌شود که روح انسان خراب گردد، از این رو خداوند هم نخواست پیامبر صلی الله علیه و آله ارتباط مستقیم با آنان داشته باشد و این موضوع منافات ندارد که برخی از انسان‌ها ارتباط مستقیم با جن داشته باشند. ۲. آگاهی پیامبر از طریق وحی تعبیر به «أوحی الی» (به من وحی شد) نشان می‌دهد که پیامبر در این ماجرا

(۱). نمونه/ ج ۲۵/ ص ۱۰۶؛ المیزان/ ج ۲۰/ ص ۴۱

(۲). نمونه/ ج ۲۵/ ص ۱۰۶

(۳). تفسیر قرآن شهید مطهری/ ص ۲۲

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۲۸

شخصاً افراد جنّ را مشاهده نکرده، بلکه از طریق وحی آگاه شده است که آنان به قرآن کریم استماع می‌کنند. ۳. درک و شعور جن

طایفه‌ی جنّ دارای عقل و شعور و فهم و درک و تکلیف و مسئولیت هستند، همچنین خود را موظّف به تبلیغ حق می‌دانند و مخاطب خطاب‌های قرآن نیز هستند. ۴. قرآن کلام خارق العاده

«عَجَب» به معنای چیزی است که به لحاظ غیر عادی بودنش آدمی را به تعجب وا دارد و اگر قرآن را عجب خواندند برای همین بوده که کلامی است خارق العاده، هم در الفاظ و هم در معانی و معارفش مخصوصاً با در نظر گرفتن این که این کلام از شخصی صادر شده که امّی است، نمی‌تواند بخواند و بنویسد. ۵. روشن شدن حقیقت بر جنّ

جمله‌ی «أَنَا ظَنُّنَا» ... اعترافی است از جنیان به این که خیال کرده بودند انس و جن هر چه می‌گویند راست است و هرگز کسی بر خدا دروغ نمی‌بندد، در نتیجه وقتی به مشرکان برخورد کردند و از ایشان شنیدند که به خدا نسبت زن و فرزند می‌دهند، باور کردند و به آن نسبت‌های ناروا ایمان آورده مانند خود آنان مشرک شدند و همچنان در شرک بودند تا این که قرآن را شنیدند و حقیقت بر ایشان روشن گردید.

(۱). مجمع البیان/ ج ۱۰/ ص ۵۵۴؛ نمونه/ ج ۲۵/ ص ۱۰۲

(۲). همان

(۳). المیزان/ ج ۲۰/ ص ۳۸

(۴). المیزان/ ج ۲۰/ ص ۴۱

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۲۹

«لا اقسام بهذا البلد* و انت حلّ بهذا البلد».

ترجمه

قسم به این شهر مقدس [مکه]، «۱» شهری که تو در آن ساکنی، «۲»

نکته‌ها

۱. شرافت شهر مکه

سوگند به شهر مکه به دلیل شرافتی است که این شهر دارد، از جمله که حرم امن خداوند است «و من دخله کان اماً» و مسجدالحرام

که در مکه است قبله مسلمین جهان است و مردم حج خود را در این مکان بجا آورند و بسوی این خانه قصد کنند «لله على الناس حج البيت».

علاوه بر آن صید در این شهر حرام شده و بیت المعمور در برابر کعبه است و تمام سطح زمین از سرزمین مکه گسترش یافته است.
۲. سرزنش قریش

امام صادق علیه السلام فرمودند قریش حرمت کعبه را حفظ می کردند لیکن حرمتی برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قائل نبودند و نسبت به آن حضرت اهانت می کردند و آنچه را که درباره کعبه حلال نمی دانستند، درباره پیامبر صلی الله علیه و آله حلال می دانستند، از این رو خداوند آن‌ها را سرزنش کرد.

(۱). بلد / ۱ - ۲

(۲). تفسیر کبیر / ج ۳۱ / ص ۲۸۹

(۳). مجمع البیان / ج ۱۰ / ص ۷۴۵؛ صافی / ج ۵ / ص ۳۲۹؛ نورالثقلین / ج ۵ / ص ۵۷۹

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۳۰

غار حراء

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»

ترجمه

به نام خداوند بخشنده‌ی بخشایشگر. بخوان به نام پروردگارت که (جهان را) آفرید، «۱» (همان کس که) انسان را از خون بسته‌ای خلق کرد. «۲» بخوان که پروردگارت (از همه) بزرگوارتر است، «۳» همان کسی که به وسیله‌ی قلم تعلیم نمود، «۴» و به انسان آنچه را نمی دانست یاد داد. «۵»

تفسیر

این پنج آیه نخستین آیاتی است که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده و این که بسیاری سوره‌ی مبارکه‌ی حمد و برخی هم سوره‌ی مبارکه‌ی مدثر را نخستین سوره‌ی نازل شده دانسته‌اند، ممکن است همگی درست باشد؛ به این طریق که بگوئیم اولین سوره‌ای که تمام و به طور کامل نازل شده، سوره‌ی حمد است و پس از این که وحی در مدت کوتاهی منقطع گردید، (یا آنها المدثر) نازل شده، ولی آیات سوره‌ی «اقْرَأْ» تا (ما لم يعلم) به اتفاق، پیش از همه و در آغاز وحی نازل شده است.

بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در محور قیام فرهنگی بوده است؛ زیرا در آغاز وحی

(۱). علق / ۱ - ۵

(۲). نوین / ص ۲۵۱

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۳۱

پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور به قرائت به نام خداوند شد؛ «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» و از سویی به او فرمان داده شد که قیام کند و مردم را از عذاب الهی بترساند؛ «يا أَيُّهَا الْمَدَّثِرُ * قم فانذر».

آیه‌ی شریفه‌ی «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» در حقیقت پاسخی است به مشرکان عرب که خالقیت خدا را پذیرفتند، اما ربوبیت را

برای بت‌ها قائل بودند. این آیه به آن‌ها می‌گوید: بهترین دلیل بر ربوبیت خداوند خالقیت اوست. کسی عالم را تدبیر می‌کند که آفریننده‌ی آن است.

عموم سیره‌نویسان کیفیت شروع وحی را از گفته‌ی خود پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل کرده‌اند که فرمود: جبرئیل بر من ظاهر شد و گفت: بخوان. گفتم: امی هستم و قرائت نمی‌دانم و این امر سه مرتبه انجام گرفت که بار سوم مرا سخت بفشرد که دیدم می‌توانم بخوانم.

لفظ «رب» به معنای صاحب و مالک است و با تربیت از لحاظ اشتقاق ارتباطی ندارد؛ زیرا اولی مضاعف (ربب) و دومی از باب تفعلیل (تفعلة) از ربوة و معتل اللام است و ربوة به معنای نمو و رشد کردن و زیاد شدن است که «ربا» هم از همین ماده است، ولی در معنای ربّ تربیت هم ملحوظ است.

در این که «اقرأ» دوم به منظور تأکید بر «اقرأ» اول است یا تفاوت دارد، دو نظریه هست: مرحوم علامه طباطبایی آن را تأکید و مرحوم طیب معتقد است که «اقرأ» اول برای توجه به خدا و معرفت به او و آثار قدرت اوست و «اقرأ» دوم برای تلاوت قرآن و بیان

(۱). المیزان/ ج ۲۰/ ص ۳۲۳؛ نمونه/ ج ۲۷/ ص ۱۵۶؛ تفسیر کبیر/ ج ۳۲/ ص ۱۴

(۲). نوین/ ص ۲۵۱؛ نمونه/ ج ۲۷/ ص ۱۵۳؛ ابوالفتوح/ ج ۱۲/ ص ۹۶

(۳). نوین/ ص ۲۵۲

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۳۲

احکام و وظایف دینی است. نکته‌ها

۱. نام خداوند در آغاز کار

آغاز هر کاری باید با نام خداوند متعال باشد، از این رو آغاز دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله با نام الهی و یاد او شروع شد؛ (اقرأ باسم ربك)، قابل توجه این که تمام زندگانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمیخته با یاد خداوند بوده است. ۲. تنظیم قرآن قبل از قرائت

قرائت، غیر از سخن گفتن است، به بیان دیگر، قرائت به نوشته تعلق می‌گیرد، نه به سخن؛ بنا بر این، قرائت در جایی اطلاق می‌شود که متنی از پیش تهیه و تنظیم و به صورت مکتوب تدوین شده باشد. از اینجا روشن می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله باید آن چیزی را بخواند که از پیش تنظیم شده و در لوح محفوظ است و بر قلب مبارک او نازل شده و آن قرآن کریم است. ۳. عظمت انسان

تکرار فعل «خلق» برای بیان عظمت انسان و اهمیت مقام وی از میان همه مخلوقات است؛ آفرینش این موجود گویا عملی جداگانه و در برابر آفرینش مطلق خلق است. ۴. ردّ پندار مشرکان
جمله‌ی «ربك الذی خلق» پندار مشرکان را ردّ می‌کند که معتقدند خداوند

(۱). مجمع البیان/ ج ۱۰/ ص ۷۸۱؛ المیزان/ ج ۲۰/ ص ۳۲۴؛ اطیب البیان/ ج ۱۴/ ص ۱۶۴

(۲). نمونه/ ج ۲۷/ ص ۱۶۰؛ اطیب البیان/ ج ۱۴/ ص ۱۶۳

(۳). تفسیر قرآن نوشته شهید مطهری/ ص ۲۱۶

(۴). نوین/ ص ۲۵۲

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۳۳

سبحان تنها خالقیت را بر عهده دارد، اما ربوبیت و تدبیر موجودات را به دیگران مانند فرشتگان واگذار کرده است. بنا بر این، همان طوری که خداوند خالق انسان است، مدبر او نیز هست و در این آیه بر توحید ربوبی احتجاج شده است. ۵. وجه تسمیه نطقه به علقه «علق» در اصل به معنای چسبیدن به چیزی است، از این رو به خون بسته و همچنین به زالو که برای مکیدن خون به بدن می‌چسبد، «علق» گفته‌اند و از آنجا که نطفه بعد از مدتی در رحم زن به شکل قطعه خون بسته چسبنده‌ای در می‌آید، به آن «علقه» گفته می‌شود. ۶. عظمت خداوند

خداوند متعال مبدأ آفرینش انسان را از نطفه و شیء بی‌ارزش قرار داده تا قدرت و عظمت خود را آشکار سازد. ۷. تکامل انسان آیات اولیه سوره‌ی علق از تکامل جسمی و روحی انسان خبر می‌دهد؛ تکامل جسم انسان از یک موجود بی‌ارزش، مانند علقه و تکامل روح به وسیله‌ی تعلیم و تعلم، مخصوصاً که از طریق قلم سخن می‌گوید و این تربیت و تکامل انسان در پرتو ربوبیت خداوند صورت می‌گیرد. ۸. علت محدثه و مبقیه بعضی تصور می‌کنند خداوند تنها جهان را خلق کرد و از آن پس، جهان خود به

(۱). المیزان/ ج ۲۰ / ص ۴۶۱

(۲). المیزان/ ج ۲۰ / ص ۳۲۳؛ نمونه/ ج ۲۷ / ص ۱۵۶

(۳). نمونه/ ج ۲۷ / ص ۱۵۶؛ مجمع البیان/ ج ۱۰ / ص ۷۸۱

(۴). محاسن التأویل/ ج ۱۷ / ص ۲۰۲؛ نمونه/ ج ۲۷ / ص ۱۵۹

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۳۴

خود اداره می‌شود، ولی قرآن کریم خداوند را هم علت محدثه می‌داند هم علت مبقیه:

«رَبِّكَ». ۹. معلم واقعی بشر

معلم واقعی بشر خداوند متعال است؛ (عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ)، معلم بودن خداوند در آیات دیگری نیز بیان شده از جمله: (الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ) و (وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا) و (وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ) و (وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لَمَا عَلَّمَانَهُ) و (إِنَّهُ هُوَ الْوَاحِي يُوْحِي * عَلَّمَهُ شَدِيدَ الْقُوَى).

اگر وصف معلم در باره‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر پیامبران بیان شده از آن جهت است که پیامبران مظهر علم خداوند هستند و به واسطه‌ی تعلیم الهی معلم جوامع بشری می‌باشند؛ «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ».

۱۰. برتری دانش بر آفرینش

برای این که برتری دانش بر آفرینش بهتر اثبات و معلوم گردد، آیه‌ی «مَا عَزَّكَ رَبُّكَ الْكَرِيمُ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوِّكَ فَعَدَلَكَ» از سوره‌ی انفطار را با آیه‌ی «اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ» مقایسه کنید که در آنجا خداوند برای نعمت خلق و تسویه و تعدیل و تصویر و ترکیب به «کریم» یعنی بخشنده متصف شده و اینجا برای تعلیم به «اکرم» یعنی

(۱). نوین/ ص ۲۵۲؛ نسیم حیات/ ص ۱۴۴

(۲). الرحمن/ ۱-۴

(۳). بقره/ ۳۱

(۴). مائده/ ۱۱۰

(۵). یوسف / ۶۸

(۶). نجم / ۴-۵

(۷). جمعه / ۲

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۳۵

بخشده‌تر، موصوف گردیده است. ۱۱. دو نوع علم

تکرار فعل «عَلِمَ» شاید ناظر به دو نوع علم باشد: اکتسابی و الهامی، فعل «عَلِمَ» در اولین بار چون مقید به قلم شده ظاهر در دانشی است که افراد بشر از یکدیگر می‌آموزند و چون استعداد فرا گرفتن علوم را خداوند عنایت فرموده این تعلیم را به خود نسبت داده است.

۱۲. ارزش نعمت قلم

آن روزی که این آیات نازل شد، کسی برای قلم ارزشی قائل نبود، اما امروز می‌دانیم که تمام تمدن‌ها و دانش بشر و پیشرفت‌هایی که در هر زمینه نصیب انسان شده بر محور قلم دور می‌زند، بی‌جهت نیست که قرآن کریم به قلم سوگند یاد می‌کند؛ (ن* و القلم و ما یسطرون) و به تعبیر دیگر تمام منافع دینی و دنیوی به وسیله‌ی قلم به انسان رسیده است. ۱۳. لطف و کرم خداوند کرم به معنای اعطای بلا-عوض است، بنا بر این خلقت انسان و تعلیم علم به او از کرم و لطف الهی نشأت گرفته است، نه این که خلقت و تکامل بشر به دلیل نیاز خداوند باشد یا انتظار عوض را از بشر داشته باشد.

(۱). نوین / ص ۲۵۲

(۲). مجمع البیان / ج ۱۰ / ص ۷۸۱؛ جامع الاحکام / ج ۲۰ / ص ۱۲۰؛ محاسن التأویل / ج ۱۷ / ص ۲۰۵؛ نمونه / ج ۲۷ / ص ۱۵۹

(۳). محاسن التأویل / ج ۱۷ / ص ۲۰۶؛ تفسیر کبیر / ج ۳۲ / ص ۱۶

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۳۶

کیفر سوء قصد به خانه خدا

«الم تر کیف فعل رَیَّکَ باصحاب الفیل* الم یجعل کیده‌م فی تضلیل* فارس‌ل علیهم طیراً ابابیل* ترمیهم بحجاره من سجیل* فجعلهم کعصف ما کول».

ترجمه

آیا ندیدی پروردگارت با فیل سواران [لشکر ابرهه که برای نابودی کعبه آمده بودند] چه کرد؟! «۱» آیا نقشه‌ی آنها را در ضلالت و تباهی قرار نداد؟! «۲» و بر سر آنها پرندگان را گروه گروه فرستاد، «۳» که با سنگ‌های کوچکی آنان را هدف قرار می‌دادند؛ «۴» سرانجام آنها را همچون کاه خورده شده (و متلاشی) قرار داد. «۵»

تفسیر

تعبیر به «الم تر»، آیا ندیده‌ای، بجای «الم تعلم»، آیا نمی‌دانی، با اینکه حادثه زمانی رخ داد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنوز دیده به جهان نگشوده یا مقارن تولد آن حضرت بود، به دلیل آن است که حادثه اصحاب فیل بسیار نزدیک به زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رخ داد، افزون بر آن به قدری مشهور و متواتر بود که گویی پیامبر صلی الله علیه و آله با چشم خود آن را مشاهده کرده بود.

(۱). فیل / ۱ - ۵

(۲). تفسیر کبیر / ج ۳۲ / ص ۹۷؛ نمونه / ج ۲۷ / ص ۳۳۸؛ مراغی / ج ۳۰ / ص ۲۴۳

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۳۷

«ابابیل» بر خلاف آنچه در زبان‌ها مشهور است نام آن پرنده نیست بلکه معنای وصفی دارد، به معنای دسته دسته و لفظی است که مفرد ندارد، بعضی هم مانند راغب در مفردات گفته‌اند: ابابیل جمع است و مفرد آن ابیل است. نکته‌ها

۱. آشنایی با عظمت خداوند

نابودی لشکر ابرهه نشان می‌دهد که معجزات و امور خارق العاده لازم نیست که به دست پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام ظاهر شود، بلکه در هر شرایطی که خداوند بخواهد و لازم بداند انجام می‌گیرد. هدف آن است که مردم به عظمت خداوند و حقانیت آئین او آشنا شوند. ۲. سخت‌ترین مجازات

خداوند متعال در رخداد اصحاب فیل سخت‌ترین مجازات را با کمترین وسیله انجام داد، به وسیله سنگ ریزه آن‌ها را مانند کاه خورده شده قرار داد. ۳. شرافت پیامبر

اضافه «رب» به ضمیر خطاب «رَبِّكَ» دلالت به شرافت پیامبر صلی الله علیه و آله دارد. ۴. دفاع خداوند از خانه خودش هنگامی که عبدالمطلب نزد ابرهه آمد، ابرهه پادشاه یمن به او گفت: چه حاجتی داری؟ گفت: دستور بده دوستان شتر را که از من به غارت برده‌اند برگردانند. ابرهه گفت:

چرا از ویرانی کعبه سخن نمی‌گویی؟ عبدالمطلب گفت: «انا ربّ الابل و انّ للبيت ربّ

(۱). مراغی / ج ۳۰ / ص ۲۴۱؛ مفردات راغب

(۲). نمونه / ج ۲۷ / ص ۳۳۸

(۳). نمونه / ج ۲۷ / ص ۳۳۸

(۴). صفوة التفاسیر / ج ۳ / ص ۶۰۵

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۳۸

سیمنه» من صاحب شترانم و این خانه صاحبی دارد که از آن دفاع می‌کند. ۵. سرّ نامگذاری لشکر ابرهه به اصحاب فیل ممکن است گفته شود جهت اینکه از لشکر ابرهه به اصحاب فیل و نه ارباب الفیل یاد شده، آن است که بفهماند این گروه در حیوانیت و عدم فهم و تعقل مانند فیل هستند و حتی در عدم تعقل کمتر از فیل بودند. ۶. شعور حیوانات «فعل رَبِّكَ» نسبت فعل به خداوند برای آن است که پرندگان مأمور به امر الهی بودند و از اینجا روشن می‌شود که حیوانات در حد خود فهم و شعور دارند که وقتی خداوند به آن‌ها مأموریتی بدهد، وظیفه خویش را درست انجام می‌دهند.

جمله ذرات زمین و آسمان با تو می‌گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و هشیم با شما نامحرمان ما خامشیم

نطق آب و نطق خاک و نطق گل هست محسوس حواس اهل دل

۷. به هدف نرسیدن نقشه شوم کفار

نقشه شوم کفار هرگز به هدف نخواهد رسید و منظور از به هدف نرسیدن نقشه کفار این نیست که در ظاهر نتوانند آسیب مالی یا بدنی به مسلمانان برسانند زیرا در برخی از جنگ‌ها موفقیت‌های ظاهری کسب کرده‌اند، بلکه منظور آن است که آنان نمی‌توانند

(۱). بحارالانوار/ ج ۱۵/ ص ۱۳۰؛ جامع الاحکام/ ج ۲۰/ ص ۱۹۰

(۲). تفسیر کبیر/ ج ۳۱/ ص ۲۹۰

(۳). اطیب البیان/ ج ۱۴/ ص ۲۳۳

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۳۹

نور الهی را خاموش کنند و اسلام را از بین ببرند. این حقیقت افزون بر اینکه در آیه «الم يجعل کیدهم فی تضلیل» آمده، در آیات دیگری نیز مطرح شده از جمله «و ما کید الکافرین الا فی ضلال» و «و ان الله لا یهدی کید الخائنین» و «ان الله موهن کید الکافرین» و «و ارادوا به کیداً فجعلناهم الاخسرین» و «و ما کید فرعون الا فی تباب».

۸. کسانی که قصد سوء نسبت به حرم امن الهی داشته باشند سزاوار کیفر سخت هستند، از اینرو خداوند لشکر ابرهه را نابود کرد. نظیر این معنا در سوره حج آیه ۲۵ بیان شده است «و من یرد فیہ بالحاد بظلم نذقه من عذاب الیم».

۹. کلمه «کیدهم» با اضافه به ضمیر جمع اشعار به این دارد که نقشه تخریب خانه الهی به صورت دسته جمعی و پنهان از دیگران بوده است. ۱۰. عدم شباهت نابودی لشکر ابرهه به حوادث طبیعی

فخر رازی گوید: کفار هر نوع عذابی را که بر اقوام گذشته نازل شده بود، توجیه می کردند. مثلاً می گفتند: طوفان نوح علیه السلام سیلی عظیم و بارانی فراوان بوده یا عذاب قوم لوط زلزله شدیدی بوده و این حوادث طبیعی است و غالباً اتفاق می افتد، از اینرو خداوند لشکر حبشه را به کیفیتی هلاک ساخت که به حوادث طبیعی و اتفاقات معمولی شباهت نداشت.

(۱). غافر/ ۲۵

(۲). یوسف/ ۵۲

(۳). انفال/ ۱۸

(۴). انبیاء/ ۷۰

(۵). غافر/ ۳۷

(۶). پرتوی از قرآن/ ج ۶/ ص ۲۶۱

(۷). نوین/ ص ۳۳۷

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۴۰

سوره‌ی قریش

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * لَا يَلْفُ قُرَيْشٍ * إِي لْفِهِمْ رِحْلَةَ الشَّتَاءِ وَالصَّيْفِ * فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطَعَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَءَامَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ م»

ترجمه

به نام خداوند بخشنده‌ی بخشایشگر

(کیفر لشکر فیل سواران) به خاطر این بود که قریش (به این سرزمین مقدس) الفت گیرند (و زمینه‌ی ظهور پیامبر فراهم شود). «۱» الفت آن‌ها در سفرهای زمستانه و تابستانه (و به خاطر این الفت به آن بازگردند). «۲» پس (به شکرانه‌ی این نعمت بزرگ) باید پروردگار این خانه را عبادت کنند، «۳» همان کس که آن‌ها را از گرسنگی نجات داد و از ترس و ناامنی ایمن ساخت. «۴»

معانی واژه‌ها

۱. ایلاف: فراهم نمودن انس و الفت. ۲. رحله: کوچ.

۳. قریش: قبیله‌ی معروف عرب که نسبت آن‌ها به نضر بن کنانه می‌رسد.

تفسیر

الف. قرآن کریم در این سوره در چند محور سخن می‌گوید:

بیان نعمت خداوند بر قریش و محبت‌های الهی نسبت به آنان و دستور به عبادت خداوند

(۱). قریش / ۱-۴

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۴۱

که آن‌ها را مورد لطف خویش قرار داد.

ب. این سوره در حقیقت مکمل سوره‌ی فیل است و آیات آن دلیل بر این مدعا است. در سوره‌ی فیل حادثه‌ی نابودی لشکر ابرهه و اصحاب فیل بیان شد، در این سوره هدف از آن نابودی را بیان می‌کند و آن این که ما لشکر ابرهه را نابود ساختیم تا قریش به این سرزمین مکه انس و الفت بگیرند: «لایلاف قریش» بنا بر این، دو سوره به یکدیگر ارتباط دارد، از این رو بسیاری از فقها گویند اگر کسی در نماز به یکی از آن‌ها اکتفا کند، نمازش درست نیست. ج. از آنجا که شهر مکه شهری خشک و بی‌آب و علف بود، قریش برای تأمین زندگی خود کارهای تجاری انجام می‌دادند و سالی دو نوبت از مکه خارج می‌شدند؛ در زمستان به طرف یمن و در تابستان به سوی شام می‌رفتند. خداوند لشکر فیل را نابود کرد و امتیث شهر مکه را حفظ نمود تا قریش تحت تأثیر جاذبه‌های مادی آن شهرها واقع نشوند و علاقه به مکه که شهر امن است در آن‌ها باقی بماند. نکته‌ها

۱. نعمت جلب منفعت و دفع ضرر

نعمت الهی بر دو قسم است: الف. دفع ضرر. ب. جلب منفعت. در سوره‌ی فیل فرمود: ما شرّ لشکر فیل را دفع نمودیم، جلب منفعت را نیز در سوره‌ی قریش بیان کرد که خداوند به شما اطعام کرد و امنیت داد و از آنجا که دفع ضرر مهم‌تر از جلب منفعت است،

(۱). مجمع البیان / ج ۱۰ / ص ۸۲۹؛ نمونه / ج ۲۷ / ص ۳۴۶؛ المیزان / ج ۲۰ / ص ۳۶۴

(۲). نمونه / ج ۲۷ / ص ۳۵۲؛ صافی / ج ۵ / ص ۳۷۹

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۴۲

سوره‌ی فیل که محتوای آن دفع ضرر است مقدم شده است. ۲. عظمت خانه‌ی خداوند

خانه‌ی الهی به موجب عظمت و ارزشی که دارد، گاهی خداوند آن را به خود اضافه می‌کند: «أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ»، گاهی خود را به خانه اضافه می‌کند: «رَبِّ هَذَا الْبَيْتِ» چنان که گاهی بندگان را به خود اضافه می‌کند: «يَا عِبَادِي»، گاهی خود را به بندگان اضافه می‌نماید: «إِنَّمَا الْهُكْمُ إِلَهُ وَاحِدٌ».

۳. خانه‌ی کعبه مایه‌ی الفت

جهت این که کلمه‌ی «رَبِّ» را به بیت و خانه‌ی کعبه اضافه نمود؛ «رَبِّ هَذَا الْبَيْتِ» و فرمود «رَبِّهِمْ» آن است که اساسی‌ترین نعمتی

که باعث الفت مردم مکه گردید، خانه‌ی کعبه بود که مرکز امنی برای آن‌ها شد. ۴. اجابت دعای ابراهیم علیه السلام

اطعام و امنیت خداوند برای مردم مکه نتیجه‌ی اجابت دعای حضرت ابراهیم علیه السلام است که از خداوند این دو موضوع را برای مردم مکه تقاضا کرد: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ».

۵. ابزار آزمایش

جوع و خوف از جمله ابزارهای آزمایش پروردگار است: «و لنبلونکم بشئ من الخوف و الجوع». گاهی خداوند جوع و خوف را بر کسانی که کفران نعمت کرده‌اند به عنوان کیفر عمل برای آن‌ها قرار می‌دهد: «فکفرت بأنعم الله فأذاقها الله لباس الجوع

(۱). صفوة التفاسیر / ج ۳ / ص ۶۰۷

(۲). تفسیر کبیر / ج ۳۲ / ص ۱۰۸

(۳). التحریر و التنویر / ج ۳۰ / ص ۵۶۵

(۴). بقره / ۱۲۶؛ جامع الاحکام / ج ۲۰ / ص ۲۰۹

(۵). بقره / ۱۵۵

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۴۳

و الخوف» و گاهی از روی لطف و عنایتی که به گروهی دارد آنان را از جوع و خوف نجات می‌دهد: «أطعمهم من جوعٍ* و ءامنهم من خوف».

۶. گرسنگی سخت

جوع و خوف به صورت نکره بیان شده و این نکره بودن، اشعار به گرسنگی سخت و جانفرسا و هراس عمومی و پایداری دارد که همواره ملازم آن‌ها بوده است. ۷. امنیت نعمت خداوند

امیت، یکی از نعمت‌های بارزش الهی است که خداوند در دنیا و آخرت به اهل ایمان و عمل صالح وعده داده است.

الف. در دنیا؛ «وعد الله الذین ءامنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الأرض ... و لیبدلنهم من بعد خوفهم أمناً».

ب. در آخرت؛ «الذین ءامنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلمٍ أولئک لهم الأمن و هم مهتدون».

(۱). نحل / ۱۱۲

(۲). صفوة التفاسیر / ج ۳ / ص ۶۰۷؛ پرتوی از قرآن / ج ۶ / ص ۲۶۹

(۳). نور / ۵۵

(۴). انعام / ۸۲

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۴۵

فصل دوم: تفسیر و نکته‌های آیات مربوط به مدینه منوره

به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیدن

«و إذا جاءک الذین یؤمنون بایاتنا فقل سلام علیکم کتب ربکم علی نفسه الرّحمة أنه من عمل منکم سوء بجهالة ثم تاب من بعده و أصلح فأنه غفور رحیم».

ترجمه

هر گاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، به آن‌ها بگو: «سلام بر شما! پروردگارتان، رحمت را بر خود فرض کرده؛ هر کس از شما کار بدی از روی نادانی کند، سپس توبه و اصلاح (و جبران) نماید، (مشمول رحمت خدا می‌شود؛ چرا که) او آمرزنده‌ی مهربان است.»

تفسیر

بعضی معتقدند آیه‌ی نخست در باره‌ی کسانی نازل شده که در آیات قبل پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور شد که از طرد آن‌ها خودداری کند و آن‌ها را از خود جدا نسازد و بعضی معتقدند در باره‌ی جمعی از گناهکاران بوده است که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و اظهار داشتند ما گناهان زیادی کرده‌ایم و پیامبر صلی الله علیه و آله سکوت کرد تا آیه‌ی فوق نازل شد. اما شأن نزول آن هر چه باشد، شک نیست که مفهوم آیه یک معنای کلی و وسیع است و همه را شامل می‌شود؛ زیرا نخست به صورت یک قانون کلی به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که تمام افراد با ایمان را هر چند گناهکار باشند، نه تنها طرد نکند بلکه به خود بپذیرد و چنین می‌گوید: «هر گاه کسانی که به آیات ما ایمان آورده‌اند به سراغ تو بیایند، به آن‌ها

(۱). انعام/ ۵۴

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۴۶

بگو: سلام بر شما؛ «و اذا جاءك الذین یؤمنون بایاتنا فقل سلام علیکم». این سلام ممکن است از ناحیه‌ی خدا و به وسیله‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله بوده باشد، و یا مستقیماً از ناحیه‌ی خود پیامبر صلی الله علیه و آله و در هر حال دلیل بر پذیرا شدن و استقبال کردن و تفاهم و دوستی با آن‌هاست.

در جمله‌ی دوم اضافه می‌کند که: «پروردگار شما رحمت را بر خود فرض کرده است»؛ «کتب ربکم علی نفسه الرحمة». «کتب» که از ماده‌ی «کتبت» به معنای نوشتن است، در بسیاری از موارد کنایه از الزام و ایجاب و تعهد می‌باشد؛ زیرا یکی از آثار نوشتن مسلم شدن و ثابت ماندن چیزی است.

و در جمله‌ی سوم که در حقیقت توضیح و تفسیر رحمت الهی است، با تغییری محبت آمیز چنین می‌گوید: «هر کس از شما کاری از روی جهالت انجام دهد، سپس توبه کند و اصلاح و جبران نماید، خداوند آمرزنده و مهربان است»؛ «انه من عمل منکم سوء بجهالة ثم تاب من بعده و اصلح فانه غفور رحیم». منظور از جهالت در این گونه موارد، همان غلبه و طغیان شهوات است که انسان نه از روی دشمنی و عداوت با حق، بلکه به خاطر غلبه‌ی هوا و هوس آن چنان می‌شود که فروغ عقل و کنترل شهوت را از دست می‌دهد، چنین کسی با این که عالم به گناه و حرام است، اما چون علمش تحت الشعاع هوا و هوس واقع شده، به آن «جهل» اطلاق گردیده مسلماً چنین کسی در برابر گناه خود مسؤل است، اما چون از روی عداوت و دشمنی نبوده، سعی و کوشش می‌کند اصلاح و جبران کند.

در حقیقت آیه‌ی فوق به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که هیچ فرد باایمانی را از هر طبقه و نژاد و در هر شرایطی بوده باشد، نه تنها از خود نراند، بلکه آغوش خویش را

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۴۷

یکسان به روی همه بگشاید، حتی اگر کسانی آلوده به گناهان زیاد باشند، آن‌ها را نیز بپذیرد و اصلاح کند. معنای اصلاح اصلاح عبارت است از اتصاف به صلاح و بنا بر این اصلاح فعل لازمی خواهد بود اگر چه در حقیقت متعدی باشد و معنایش اصلاح نفس و یا اصلاح عمل باشد.

اتصال این آیه به آیه‌ی قبلی «و لا تطرد الذین یدعون ربهم» روشن است؛ زیرا در آن آیه پیامبر را از این که مؤمنان را از خود طرد کند نهی فرموده و در این آیه امر می‌کند به این که با ایشان ملاطفت نموده و بر آنان سلام کرده کسی از آنان را که توبه کرده به مغفرت و رحمت خدا بشارت دهد تا دل‌هایشان گرم و اضطراب درونی‌شان تبدیل به آرامش گردد.

به این بیان، چند نکته روشن می‌شود: اول این که آیه‌ی شریفه راجع به توبه است تنها متعرض توبه از گناهان و کارهای ناشایست

است نه کفر و شرک؛ زیرا فرمود: «و من عمل منکم». دوم این که جهالت در برابر عناد و لجاجت و تعمد است؛ زیرا کسی که صبح و شام خدای خود را می‌خواند و در صدد جلب رضای اوست و به آیاتش ایمان دارد هرگز از روی استکبار و لجاجت گناهی مرتکب نمی‌شود و گناهی هم که از او سرزند از روی جهالت و دستخوش شهوت و غضب شدن است. سوم این که مقید کردن کلمه‌ی «تاب» به قید «اصلح» برای این است که دلالت کند بر این که توبه وقتی قبول می‌شود که از روی حقیقت باشد؛ زیرا کسی که واقعاً توبه کند

(۱). نمونه/ج ۵/ص ۲۵۸

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۴۸

هرگز خود را دیگر به گناهی که از آن توبه کرده و خود را از آن پاک ساخته آلوده نمی‌کند؛ این است معنای توبه نه صرف این که بگوید «توب الی الله» و در دل همان آلودگی قبلی را داشته باشد چگونه خداوند چنین توبه‌ای را می‌پذیرد و حال آن که خود فرموده: «و ان تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله».

چهارم این که صفات فعلیه‌ی خداوند از قبیل غفور و رحیم، ممکن است حقیقتاً مقید به زمان نشود؛ برای این که گرچه خدای سبحان رحمت بر بندگان را بر خود لازم و واجب کرده، لیکن اثر این رحمت وقتی ظاهر می‌شود که در دل کافر نبوده و اگر گناهی از او سر می‌زند از روی نادانی باشد و بعد از ارتکاب توبه هم نموده و علاوه عمل صالح هم انجام بدهد. نکته‌ها

۱. فروتنی پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله موظف به فروتنی در برابر مؤمنان و ابراز مهر و محبت به آنان؛ «و اذا جاءك الذین یؤمنون بایاتنا فقل سلام علیکم». پیشی گرفتن در سلام از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله تنها به عنوان یک وظیفه‌ی خاص و محدود مطرح نشده است، بلکه این موضوع به عنوان جلوه‌ای از تواضع و اخلاق متعالی مطرح شده است.

۲. مقام رفیع مؤمنان

ایمان به آیات خداوند موجب ارزشمندی آدمی در پیشگاه خداوند است؛ «و اذا

(۱). بقره/ ۲۸۴

(۲). المیزان/ ج ۷/ ص ۱۶۵؛ تفسیر کبیر/ ج ۱۳/ ص ۶؛ جامع الاحکام/ ج ۶/ ص ۴۳۵

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۴۹

جاءك الذین یؤمنون بایاتنا فقل سلام علیکم». موظف شدن پیامبر صلی الله علیه و آله به سلام به مؤمنان، گویای مقام رفیع مؤمنان در پیشگاه خداوند است.

۳. ضرورت تواضع رهبران

تواضع در برابر مؤمنان و همشینی با آنان، از صفات لازم برای رهبران دینی جامعه است؛ «و اذا جاءك الذین یؤمنون بایاتنا فقل سلام علیکم». گرچه خطاب آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله است، ولی چون آن حضرت نمونه‌ای برای همه است، این ویژگی برای همه‌ی رهبران دینی ضروری است.

۴. نزول امنیت

خداوند مؤمنان به آیات خود را در سلامت و امنیت واقعی قرار می‌دهد؛ «و اذا جاءك الذین یؤمنون بایاتنا فقل سلام علیکم». سلام خداوند لفظ و کلام نیست، بلکه فعلی از افعال اوست که همان نزول سلامتی و امنیت از جانب اوست. راغب اصفهانی در این مورد

گوید: «السلامة التعری من الافات الظاهرة و الباطنة ... كل ذلك من الناس بالقول، و من الله تعالى بالفعل».

۵. روش تحیت

«سلام علیکم» روش تحیت و درود اسلامی به هنگام برخورد با مسلمانان با یکدیگر؛ «و اذا جاءك الذين يؤمنون بآياتنا فقل سلام علیکم». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در چنین موارد خصوصیتی ندارد و مقصود تمام مسلمانان است.

۶. دریافت رحمت

مؤمنان با درک محضر و زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله سلام آن حضرت و پیام و رحمت خداوند را دریافت خواهند نمود؛ «و اذا جاءك الذين يؤمنون بآياتنا فقل سلام علیکم».

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۵۰

آمدن نزد پیامبر صلی الله علیه و آله که مضمون جمله‌ی «اذا جاءك» است، ظاهراً اختصاصی به زمان حیان ظاهری آن حضرت ندارد و شامل پس از آن نیز می‌گردد. کلمه‌ی «زیارت» در برداشت فوق برای اشاره بدین نکته آورده شده است.

عدم نزول عذاب با وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ* وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يُصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُمْ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُمْ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ* وَمَا كَانَ صِلَاَتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مَكَاةً وَتَصَدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ»

ترجمه

ولی (ای پیامبر!) تا تو در میان آن‌ها هستی، خداوند آن‌ها را مجازات نخواهد کرد؛ و (نیز) تا استغفار می‌کنند، خدا عذابشان نمی‌کند. «۳۳» چرا خدا آن‌ها را مجازات نکند، با این که از (عبادت موحدان در کنار) مسجد الحرام جلوگیری می‌کنند در حالی که سرپرست آن نیستند؟! سرپرست آن، فقط پرهیزگارانند؛ ولی بیشتر آن‌ها نمی‌دانند. «۳۴» (آن‌ها که مدعی هستند ما هم نماز داریم)، نمازشان نزد خانه (خدا)، چیزی جز سوت کشیدن و کف زدن نبود؛ پس بچشید عذاب (الهی) را به خاطر کفرتان! «۳۵»

(۱). انفال/ ۳۳-۳۵

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۵۱

تفسیر

در عظمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همین بس که قرآن کریم می‌فرماید: «خداوند هیچ گاه مشرکان را مجازات نخواهد کرد در حالی که تو در میان آن‌ها هستی»؛ «و ما كان الله ليعذبهم وانت فيهم». در حقیقت وجود پربرکت تو که «رحمة للعالمين» هستی مانع از آن است که بر این گناهکاران بلا نازل گردد و همانند اقوام گذشته که به طور دسته جمعی و یا انفرادی با وسایل مختلف از میان رفتند، نابود گردند.

سپس اضافه می‌کند: «همچنین خداوند آن‌ها را مجازات نخواهد کرد در حالی که استغفار کنند» (و از او تقاضای عفو نمایند)؛ «و ما كان الله معذبهم وهم يستغفرون».

در تفسیر این جمله مفسران احتمالاتی داده‌اند. بعضی گفته‌اند: منظور این است که بعضی از مشرکان بعد از گفتن جمله‌ی آیه‌ی قبل از گفتار خود پشیمان شده‌اند و عرضه داشته‌اند: «غفرانک ربنا»؛ خدایا ما را بر این گفتار ببخش، و همین سبب شد که حتی بعد از خروج پیامبر از مکه گرفتار بلا و نابودی نشوند.

جمع دیگری گفته‌اند: این جمله اشاره به باقیمانده‌ی مؤمنان در مکه است؛ زیرا پس از هجرت پیامبر جمعی که قادر بر هجرت نبودند همچنان در مکه باقی ماندند و وجود آن‌ها که پرتوی از وجود پیامبر صلی الله علیه و آله بود مانع از نزول عذاب بر مشرکان مکه شد. این احتمال نیز وجود دارد که این جمله مفهوم یک جمله‌ی شرطیه را دارد؛ یعنی اگر آن‌ها از کردار خود پشیمان شوند و به درگاه خدا روی آورند و استغفار کنند، مجازات الهی از آن‌ها برداشته خواهد شد.

در عین حال جمع میان این احتمالات در تفسیر آیه نیز بعید نیست؛ یعنی ممکن است آیه اشاره به همه‌ی این‌ها باشد. در هر حال مفهوم آیه اختصاص به مردم عصر

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۵۲

پیامبر ندارد، بلکه یک قانون کلی در باره‌ی همه‌ی مردم است، از این رو در حدیث معروفی که در منابع شیعه از حضرت علی علیه السلام و در منابع اهل تسنن از شاگرد علی علیه السلام ابن عباس نقل شده می‌خوانیم: «کان فی الارض امانان من عذاب الله و قد رفع احدهما فدونکم الاخر فتمسکوا به و قرأ هذه الایه؛ در روی زمین دو وسیله‌ی امنیت از عذاب الهی بود یکی از آن‌ها (که وجود پیامبر بود) برداشته شد، هم اکنون به دومی (یعنی استغفار) تمسک جوئید، سپس آیه‌ی فوق را تلاوت فرمود.»

از آیه‌ی فوق و این حدیث روشن می‌شود که وجود پیامبران وسیله‌ی مؤثری برای امنیت مردم در برابر بلاهای سخت و سنگین است، و پس از آن استغفار و توبه و روی آوردن به درگاه حق عامل دیگری است، اما اگر عامل دوم نیز برچیده شود جوامع بشری هیچ گونه مصونیتی در برابر مجازات‌های دردناکی که به خاطر گناهانشان در انتظار آن‌هاست نخواهند داشت، این مجازات‌ها در شکل حوادث دردناک طبیعی، یا جنگ‌های خانمانسوز و ویرانگر یا اشکال دیگر آشکار می‌شود همان گونه که انواع مختلف آن را تاکنون دیده یا شنیده‌ایم.

در دعای کمیل که از حضرت علی علیه السلام نقل شده می‌خوانیم: «اللهم اغفر لی الذنوب التي تنزل البلاء؛ خداوند! گناهی را که مایه‌ی نزول بلاها می‌شود بر من ببخش». این تعبیر نشان می‌دهد که اگر استغفار نباشد، بسیاری از گناهان می‌توانند سرچشمه‌ی نزول بلاها شوند. ذکر این نکته نیز لازم است که منظور از استغفار گفتن و تکرار جمله‌ی «خدایا مرا ببخش» یا «اللهم اغفر لی» نیست، بلکه روح استغفار یک حالت بازگشت به سوی حق و آمادگی برای جبران گذشته است.

(۱). مجمع البیان / ج ۴ / ص ۸۲۹

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۵۳

در آیه‌ی بعد می‌گوید: این‌ها استحقاق عذاب الهی را دارند: «چرا خداوند آن‌ها را عذاب نکند و حال آن که مانع از رفتن مؤمنان به مسجد الحرام می‌شوند؟» «و مالهم الا یعذبهم الله و هم یصدون عن المسجد الحرام»، و این اشاره به زمانی است که مسلمانان در مکه بودند و حق نداشتند آزادانه در کنار خانه‌ی خدا اقامه‌ی نماز جماعت کنند و با انواع مزاحمت‌ها و شکنجه‌ها رو به رو می‌شدند، یا اشاره به ممانعت‌هایی است که بعداً از انجام مراسم حج و عمره نسبت به مؤمنان به عمل می‌آوردند.

عجیب این که این مشرکان آلوده خود را صاحب اختیار و سرپرست این کانون بزرگ عبادت می‌پنداشتند، ولی قرآن اضافه می‌کند: «آن‌ها هرگز سرپرست این مرکز مقدّس نبودند»؛ «و ما کانوا اولیاءه». هر چند خود را متولیان و صاحبان اختیار خانه‌ی خدا می‌پنداشتند، «تنها کسانی حق این سرپرستی را دارند که موحد و پرهیزکار باشند.» «ان اولیاءه الا المتقون»، «ولی غالب آن‌ها از این واقعیت بی‌خبرند»؛ «ولکن اکثرهم لا یعلمون».

گرچه این حکم در باره‌ی مسجد الحرام گفته شده است، ولی در واقع شامل همه‌ی کانون‌های دینی و مساجد و مراکز مذهبی می‌شود. «متولیان» و «متصدیان» آن‌ها باید از پاک‌ترین و پرهیزکارترین و فعال‌ترین مردم باشند که این کانون‌ها را پاک و زنده و

مرکز تعالی و تربیت و بیداری و آگاهی قرار دهند، نه مشتی افراد کثیف و وابسته و خودفروخته و آلوده که این مراکز را تبدیل به «دگه تجارتی» و «مرکز تخدیر افکار» و «بیگانگی از حق» سازند و به عقیده‌ی ما اگر مسلمانان همین دستور اسلامی را در باره‌ی مساجد و کانون‌های مذهبی اجرا می‌کردند امروز جوامع اسلامی شکل دیگری داشت. عجیب‌تر این که آن‌ها مدعی بودند که نماز و عبادتی دارند و به کارهای احمقانه‌ی در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۵۴

خود (نعره زدن‌ها و کف‌زدن‌های در اطراف خانه‌ی خدا) نام نماز می‌گذاشتند، از این رو قرآن اضافه می‌کند: «نماز آن‌ها در کنار خانه‌ی خدا کعبه چیزی جز سوت کشیدن و کف زدن نبود»؛ «و ما کان صلاتهم عند البیت الا مکاء و تصدیة». در تاریخ می‌خوانیم که گروهی از اعراب در زمان جاهلیت به هنگام طواف خانه‌ی کعبه لخت مادرزاد می‌شدند و سوت می‌کشیدند و کف می‌زدند و نام آن را عبادت می‌گذاشتند، و نیز نقل شده هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار حجر الاسود رو به سوی شمال می‌ایستاد (که هم مقابل کعبه باشد و هم بیت المقدس) و مشغول نماز می‌شد، دو نفر از طایفه‌ی «بنی سهم» در طرف راست و چپ آن حضرت می‌ایستادند یکی «صیحه» می‌کشید و دیگری «کف» می‌زد تا نماز پیامبر را مشوش کنند. در تعقیب این جمله می‌گوید: اکنون که همه‌ی کارهای شما حتی نماز و عبادتتان این چنین ابلهانه و زشت و شرم‌آور است مستحق مجازاتید «پس بچشید عذاب الهی را به خاطر این کفرتان»؛ «فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون». نکته‌ها

۱. اعمال جاهلی

هنگامی که انسان صفحات تاریخ عرب جاهلی را ورق می‌زند و قسمت‌هایی را که از آن در قرآن آمده مورد بررسی قرار می‌دهد می‌بیند با کمال تعجب در عصر ما که به اصطلاح عصر فضا و اتم نیز هست، کسانی هستند که با تکرار اعمال زمان جاهلیت، خود را در صف عبادت کنندگان می‌پندارند؛ آیات قرآن و گاهی اشعاری که در مدح پیامبر صلی الله علیه و آله

(۱). نمونه/ ج ۷/ ص ۱۵۴

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۵۵

و علی علیه السلام است با نغمه‌های موسیقی توأم می‌کنند و حرکاتی شبیه رقص به سر و گردن و دست‌های خود می‌دهند، و نام آن را بزرگداشت این مقدسات می‌گذارند. این اعمال گاهی به نام وجد و سماع و زمانی به نام ذکر و حال و گاهی به نام‌های دیگر در خانقاه‌ها و غیر خانقاه‌ها انجام می‌گیرد، در حالی که اسلام از همه‌ی این کارها بیزار است و این اعمال نمونه‌ی دیگری از اعمال جاهلی است.

در این جا یک سؤال باقی می‌ماند و آن این که در آیه‌ی سوم مورد بحث نفی مجازات و عذاب از آن‌ها (البته با دو شرط) شده است، ولی در آیه‌ی چهارم اثبات عذاب گردیده، آیا این دو با هم تضاد ندارند؟

پاسخ این است که آیه‌ی اول اشاره به مجازات‌ها دنیوی است و آیه‌ی دوم ممکن است اشاره به مجازات‌های جهان دیگر باشد و یا اشاره به این باشد که این گروه استحقاق مجازات در همین دنیا دارند و زمینه‌ی آن برای آن‌ها فراهم است و اگر پیامبر از میان برود و توبه نکنند، دامان آن‌ها را خواهد گرفت. ۲. جمع میان اثبات و نفی عذاب در باره‌ی مشرکان

اگر در مقام سؤال گفته شود چگونه میان این دو آیه که در اول عذاب از مشرکین نفی و در دومی اثبات شده جمع می‌شود؟ جواب می‌گوییم به سه وجه ممکن است:

الف. مراد به عذاب در آیه‌ی اول عذاب استیصال و سنخ آن عذاب‌هایی است که امم گذشته به وسیله‌ی آن منقرض شدند و مراد

به آن در آیه‌ی دومی عذاب کشته شدن به شمشیر و اسارت و غیر آن است که مشرکین بعد از مهاجرت و بیرون شدن مؤمنین از میان آنان، بدان گرفتار می‌شوند.

(۱). نمونه/ ج ۷/ ص ۱۵۷

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۵۶

ب. بگوئیم: مقصود خدای تعالی این است که عذاب آخرت را برای آنان اثبات نموده و بفرماید: چرا خداوند در آخرت عذابشان نکند و مقصودش در آیه‌ی اولی عذاب دنیا است، و این جواب از جبابی است.

ج. آیه‌ی اولی اثر و اقتضای استغفار را بیان نموده و مقصود در آن این است که خداوند ایشان را به عذاب آخرت معذب نمی‌کند تا زمانی که استغفار کنند و وقتی استغفار در میان ایشان متروک شد، معذب می‌شوند. آن گاه بیان می‌کند که استحقاقشان برای عذاب به خاطر جلوگیری‌اشان از زیارت مسجد الحرام است.

اشکالی که در هر سه وجه هست این است که اصلاً سؤال مزبور مورد ندارد تا به این سه وجه جواب داده شود؛ زیرا وقتی آن سؤال و اشکال مورد دارد که این دو آیه با هم متصل باشند و ما گفتیم که آیه‌ی اول و آیه‌ی قبل از آن با آیات قبل و بعدشان متصل نیستند، این اشکال اجمالی.

اما تفصیلی؛ اشکالی که متوجه وجه اول است این است که به بیانی که گذشت سیاق آیه- آیه‌ی دومی در بیان مجمع- سیاق تشدد و ترقی دادن مطلب است و این با نفی عذاب در آیه‌ی قبلی‌اش نمی‌سازد، هر چند عذاب منفی در آن غیر عذابی باشد که در دومی اثبات کرده.

اشکال وجه دوم این است که سیاق آیه‌ی «و مالهم ان لا- یعذبهم الله» منافات دارد با این که مراد به عذاب در آن عذاب اخروی باشد، مخصوصاً از نظر این که در آیه‌ی بعدش- که با آیه‌ی اول در یک سیاق است- دارد؛ «فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون».

اما وجه سوم: اشکال این وجه این است که بدون شک مخالف با ظاهر آیه است؛ چون ظاهر آیه این است که می‌خواهد استغفار را به نحو حالت استمراری برای ایشان

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۵۷

اثبات کند، نه اصل اقتضای آن را (توضیح این که می‌خواهد بفرماید اینان که استغفار می‌کنند عذاب نمی‌شوند نه این که اگر استغفار کنند عذاب نمی‌شوند). ۳. منع از زیارت مسجد الحرام و عذاب الهی

ضمیر «هم» در جمله‌ی «و ما کان صلوتهم» به مانعین از مسجد الحرام که در آیه‌ی قبلی ذکر شدند بر می‌گردد و ایشان عبارت بودند از مشرکین قریش، و جمله‌ی «فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون» به قرینه‌ی «فاء تفریعی» که بر سر آن است وعده‌ی عذاب را منجز می‌کند. از همین جا است که احتمال این که این آیه و آیه‌ی قبلی‌اش متصل و کلام واحدی باشند تأیید می‌شود و با در نظر داشتن این که جمله‌ی «و ما کان» ... جمله‌ای است حالیه، معنای هر دو آیه چنین می‌شود: «چرا خداوند عذابشان نکند و حال آن که همین‌ها هستند که بندگان مؤمن را از مسجد الحرام جلوگیری می‌کنند، نماز خواندنشان در خانه‌ی خدا جز ملعبه‌ای از سوت کشیدن و دست زدن نبود، پس چون چنین بود، اینک باید عذاب را به کیفر این که کفر می‌ورزیدند بچشند». التفات از غیبت «کان صلوتهم»، «بخطاب» و «فذوقوا» به منظور رسا ساختن تشدید به کار رفته است.

از این دو آیه استفاده می‌شود که خانه‌ی محترم کعبه هر وقت به خاطر جلوگیری اشخاصی متروک بماند همین جلوگیری مؤاخذه و عذاب الهی را به بار می‌آورد. علی علیه السلام هم در برخی از وصیت‌هایش فرمود: «الله الله فی بیت ربکم فانه ان ترک لم تنظروا؛ خدا را خدا را که در بزرگداشت خانه‌ی پروردگارتان کوتاهی نکنید چه اگر متروک بماند

(۱). مجمع البیان/ ج ۴/ ص ۸۲۹-۸۳۰؛ المیزان/ ج ۹/ ص ۱۱۱

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۵۸

خداوند مهلتان نمی دهد.»

استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم

«و ما ارسلنا من رسول الا لیطاع باذن الله و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحیماً»
ترجمه

ما هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر برای این که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود، و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می گذاردند)، به نزد تو می آمدند؛ و از خدا طلب آمرزش می کردند؛ و پیامبر هم برای آن‌ها استغفار می کرد؛ خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

تفسیر

قرآن در آیات گذشته مراجعه به داوران جور را شدیداً محکوم نمود، در این آیه به عنوان تأکید چنین می گوید: «پیامبرانی را که ما می فرستادیم همه برای این بوده‌اند که به فرمان خدا از آن‌ها اطاعت شود». و هیچ گونه مخالفتی نسبت به آن‌ها انجام نگردد» و

(۱). المیزان/ ج ۹/ ص ۱۱۱-۱۱۲

(۲). نساء/ ۶۴

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۵۹

ما ارسلنا من رسول الا لیطاع باذن الله.»

زیرا آن‌ها هم رسول و فرستاده‌ی خدا بوده‌اند و هم رئیس حکومت الهی، بنا بر این مردم موظف بوده‌اند هم از نظر بیان احکام خداوند و هم از نظر چگونگی اجرای آن از آن‌ها پیروی کنند، و تنها به ادعای ایمان قناعت نکنند.

ضمناً از تعبیر «باذن الله» استفاده می شود که پیامبران الهی هر چه دارند از ناحیه‌ی خداست و به عبارت دیگر وجود اطاعت آن‌ها بالذات نیست، بلکه آن هم به فرمان پروردگار و از ناحیه‌ی اوست.

سپس در دنباله‌ی آیه راه بازگشت را به روی گناهکاران و آن‌ها که به طاعت مراجعه کردند، و یا به نحوی از انحاء مرتکب گناهی شدند، گشوده و می فرماید: «اگر آن‌ها هنگامی که به خویش ستم کردند، به سوی تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می نمودند و پیامبر هم برای آن‌ها طلب آمرزش می نمود، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند؛» «و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحیماً.»

قابل توجه این که قرآن به جای این که بگوید: نافرمانی خدا کردند و مراجعه به داوران جور نمودند می گوید: (اذ ظلموا انفسهم) (هنگامی که به خویش ستم کردند)! اشاره با این که فایده‌ی اطاعت فرمان خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله متوجه خود شما می شود، و مخالفت با آن در واقع یک نوع ستم به خویشتان است؛ زیرا زندگی مادی شما را به هم می ریزد، و از نظر معنوی مایه‌ی عقب گرد شما است.

از این آیه ضمناً پاسخ کسانی که توسل جستن به پیامبر و یا امام را یک نوع شرک می پندارند، روشن می شود زیرا این آیه صریحاً می گوید: آمدن به سراغ پیامبر صلی الله علیه و آله و او را بر در درگاه خدا شفیع قرار دادن، و وساطت و استغفار او برای گناهکاران

مؤثر است و موجب

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۶۰

پذیرش توبه و رحمت الهی است.

اگر وساطت و استغفار و شفاعت خواستن از پیامبر صلی الله علیه و آله شرک بود چگونه ممکن بود که قرآن چنین دستوری را به گنهکاران بدهد! منتها افراد خطاکار باید نخست خود توبه کنند و از خطا باز گردند سپس برای قبول توبه‌ی خود از استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله نیز استفاده کنند.

بدیهی است پیامبر صلی الله علیه و آله آمرزنده‌ی گناه نیست، او تنها می‌تواند از خدا طلب آمرزش کند و این آیه پاسخ دندان شکنی است به آن‌ها که این گونه وساطت را انکار می‌کنند.

جالب توجه این که قرآن نمی‌گوید تو برای آن‌ها استغفار کن، بلکه می‌گوید:

«رسول» برای آن‌ها استغفار کند، این تعبیر گویا اشاره به آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله از مقام و موقعیتش استفاده کند و برای خطاکاران توبه کننده استغفار نماید.

این معنا (تأثیر استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله برای مؤمنان) در آیات دیگری از قرآن نیز آمده است مانند آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی محمد و آیه‌ی ۵ سوره‌ی منافقون و آیه‌ی ۱۱۴ سوره‌ی توبه که در باره‌ی استغفار ابراهیم علیه السلام نسبت به پدرش (عمویش) اشاره می‌کند، و آیات دیگری که نهی از استغفار برای مشرکان می‌کند و مفهومش این است که استغفار برای مؤمنان بی‌مانع است، و نیز از بعضی از آیات استفاده می‌شود که فرشتگان برای جمعی از مؤمنان خطاکار، در پیشگاه خداوند استغفار می‌کنند (سوره‌ی غافر آیه‌ی ۷ و سوره‌ی شوری آیه‌ی ۵).

خلاصه این که آیات زیادی از قرآن مجید حکایت از این معنا می‌کنند که پیامبران یا فرشتگان و یا مؤمنان پاکدل می‌توانند برای بعضی از خطاکاران استغفار کنند، و

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۶۱

استغفار آن‌ها در پیشگاه خدا اثر دارد، این خود یکی از معانی شفاعت پیامبر و یا فرشتگان و یا مؤمنان پاکدل برای خطاکاران است، ولی همان گونه که گفتیم چنین شفاعتی نیازمند به وجود زمینه و شایستگی و آمادگی در خود خطاکاران است.

شگفت انگیز این که از پاره‌ای از کلمات بعضی از مفسران استفاده می‌شود که خواسته‌اند استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله را در آیه‌ی فوق مربوط به تجاوز به حقوق شخصی خود پیامبر صلی الله علیه و آله بدانند و بگویند چون نسبت به خود پیغمبر صلی الله علیه و آله ستم کرده بودند، لازم بود رضایت او را به دست آورند تا خداوند از خطای آنان بگذرد!

ولی روشن است که ارجاع داوری به غیر پیامبر صلی الله علیه و آله ستمی به شخص پیغمبر نیست، بلکه مخالفت با منصب خاص او و یا به عبارت دیگر مخالفت با فرمان خداست و به فرض که ستمی بر شخص پیامبر صلی الله علیه و آله باشد قرآن روی آن تکیه نکرده است، بلکه تکیه‌ی قرآن روی این مطلب است که آن‌ها بر خلاف فرمان خدا رفتار کردند. نکته‌ها

۱. بعثت رسولان

بعثت رسولان الهی برای اطاعت مردم از آنان است؛ «و ما أرسلنا من رسول الا لیطاع باذن الله».

۲. افعال الهی

افعال الهی، دارای هدف و غرض؛ «و ما أرسلنا ... الا لیطاع».

(۲) - مجمع البیان / ج ۳ / ص ۱۰۴

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۶۲

۳. اذن الهی

تنها اذن الهی، مجوز اطاعت از غیر اوست؛ «و ما ارسلنا من رسول الا لیطاع باذن الله».

۴. اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله

اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله در طول اطاعت از خداوند است؛ «و ما ارسلنا من رسول الا لیطاع باذن الله».

۵. ستم به خویشان

مراجعه به طاغوت و دادگاه‌های ناصالح برای داوری، ستم به خویشان است؛ «یریدون ان یتحاکموا ... ولو انهم اذ ظلموا انفسهم».

۶. سرپیچی از پیامبر صلی الله علیه و آله

سرپیچی از فرامین پیامبر صلی الله علیه و آله گناه، نفاق و ستم بر خویشان است؛ «و ما ارسلنا من رسول الا لیطاع باذن الله ولو انهم اذ ظلموا انفسهم».

مراد از ظلم در «اذ ظلموا» به قرینه «لیطاع»، مخالفت با رسول خدا صلی الله علیه و آله است و با توجه به آیات قبل که اعراض کنندگان از رسول صلی الله علیه و آله را منافق شمرده، می‌توان گفت هر گونه مخالفتی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و اعراض از او، نوعی نفاق است.

۷. پذیرفتن حاکمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

گذشت از گناه نقض حاکمیت پیامبر صلی الله علیه و آله در گرو پذیرفتن حاکمیت کامل آن حضرت است؛ «یریدون ان یتحاکموا ... ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک فاستغفروا الله». مراجعه‌ی منافقان به طاغوت، نقض حاکمیت پیامبر صلی الله علیه و آله و جمله‌ی «جاؤک»، ... کنایه از پذیرفتن حاکمیت پیامبر است؛ چون ظاهراً صرف آمدن نزد رسول خدا، موضوعیت ندارد.

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۶۳

۸. استغفار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

شرط گذشت از گناه نقض کنندگان حاکمیت پیامبر صلی الله علیه و آله استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله برای آن‌هاست؛ «یریدون ان یتحاکموا ... ولو انهم اذ ظلموا ... لوجدوا الله تواباً».

۹. پذیرش توبه

پذیرش توبه‌ی نقض کنندگان حاکمیت اسلامی در صلاحیت رهبری است؛ «ولو انهم ... جاؤک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول».

۱۰. لزوم استغفار

لزوم استغفار، توبه و تدارک گذشته، در صورت ارتکاب گناه؛ «ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک». گناه مورد بحث در آیه، اعراض از پیامبر صلی الله علیه و آله است و پذیرش توبه‌ی این گناه را مشروط به روی آوردن (جاؤک) به پیامبر صلی الله علیه و آله کرده که همان جبران گذشته است.

۱۱. باز بودن راه توبه

راه بازگشت و توبه برای خطاکاران و حتی منافقان باز و گشوده است؛ «ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک ... لوجدوا الله تواباً رحیماً».

۱۲. لزوم توبه

آیه‌ی شریفه دلالت دارد بر این که مرتکب گناه کبیره باید توبه و استغفار کند که در این صورت خداوند توبه‌ی او را می‌پذیرد و آیه‌ی شریفه نیز دلالت دارد بر این که صرف استغفار با اصرار بر گناه کفایت نمی‌کند؛ زیرا پیامبر برای کسی که توبه نکرده استغفار نمی‌کند.

(۱). راهنما/ ج ۳/ ص ۴۴۸

(۲). مجمع البیان/ ج ۳/ ص ۱۰۵

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۶۴

۱۳. توسل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

زکریا محیی الدین نووی (۶۳۱-۶۷۶) می‌نویسد: زائر رو به رسول خدا کند و در باره‌ی خویش به او متوسل شود، و به وسیله‌ی او به سوی خدا شفاعت جوید و از زیباترین چیزها همان است که ماوردی، قاضی ابوالطیب، و دیگر اساتید ما از عتبی با تحسین نقل کرده‌اند.

عتبی می‌گوید: من نزد قبر رسول خدا بودم مردی از بیابان آمد و گفت: «السلام علیک یا رسول الله، سمعت الله یقول: «و لو أنهم اذ ظلموا أنفسهم جاؤک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحیماً» و قد جئتک مستغفراً من ذنبی مستشفعاً الی ربی».

۱۴. کیفیت زیارت

سمهودی کیفیت زیارت آن حضرت را چنین نقل می‌کند: «السلام علیک یا رسول الله، السلام علیک یا نبی الله ... اللهم إنک قلت فی کتابک لنبیک صلی الله علیه و آله «و لو أنهم اذ ظلموا أنفسهم جاؤک» و انی قد أتیت نبیک مستغفراً، فأسألك أن توجب لی المغفرة كما أوجبتها لمن أتاه فی حیاتہ، اللهم انی أتوجه إلیک بنبیک صلی الله علیه و آله».

غزالی کیفیت زیارت آن حضرت را به صورت گسترده نقل کرده و می‌گوید: پس از به پایان رساندن درودها، رو به قبر پیامبر ایستاده خدا را حمد و ثنا بگوید و درود فراوانی به پیامبر بفرستد. سپس آیه‌ی «ولو أنهم ... را تلاوت کند و بگوید: «اللهم انا قد سمعنا قولک و أطلعنا أمرک و قصدنا نبیک، متشفعين به إلیک من ذنوبنا، و قد أثقل

(۱). آئین و هایت/ ج ص ۲۳۹

(۲). وفاء الوفاء/ ج ۴/ ص ۱۳۷۶

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۶۵

ظهورنا من أوزارنا»....

اخلاق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

«ن* وَ الْقَلَمَ وَمَا يَسْطُرُونَ* مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ* وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ* وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ* فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ* بِأَيُّكُمْ الْمَفْتُونُ»

ترجمه

ن، سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند، «۱» که به نعمت پروردگارت تو مجنون نیستی، «۲» و برای تو پاداشی عظیم و همیشگی است. «۳» و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری. «۴» و به زودی تو می‌بینی و آنان نیز می‌بینند، «۵» که کدام یک از شما مجنونید! «۶»

تفسیر

قرآن کریم در این سوره بعد از ذکر حرق مقطع «ن» به دو موضوع از مهم‌ترین مسائل زندگی بشر سوگند یاد کرده می‌فرماید: سوگند به قلم و آنچه را با قلم می‌نویسند؛ «ن و القلم و ما یسطرون» سپس به چیزی که برای آن سوگند یاد شده پرداخته می‌فرماید: به برکت نعمت پروردگارت تو مجنون نیستی (دیوانه کسانی هستند که مظهر عقل کل را متهم به جنون می‌کنند) و به دنبال آن می‌افزاید: برای تو اجر عظیم و همیشگی است چرا

(۱). احیاء العلوم / ج ۱ / ص ۲۵۹

(۲). قلم / ۱ - ۶

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۶۶

چنین پاداشی نداشته باشی در حالی که در برابر این همه تهمت‌های زشت و ناروا استقامت می‌کنی، بعد می‌فرماید: تو صاحب اخلاق عظیم و برجسته‌ای هستی؛ «و اِنَّكَ لَعَلٰی خَلْقٍ عَظِیْمٍ».

الف. در اینکه مقصود از خلق عظیم چیست اقوالی گفته شده از جمله:

۱. تو بر دین بزرگی هستی

۲. تو متخلق به اخلاق اسلام و بر طبع بزرگی هستی

۳. خلق عظیم همان صبر بر حق و بخشش وسیع و تدبیر بر اقتضای عقل است.

۴. عایشه گوید اخلاق پیامبر متضمن افعال و خصصه‌های ده گانه‌ای است که در اول سوره مؤمنون آمده است.

۵. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اخلاقش با مردم معاشرت داشت و با قلبش از آنان جدا بود، پس ظاهرش با مردم و باطنش با خدا بود.

۶. آن بزرگوار دستور پروردگار را «خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین» امثال کرد.

۷. به جهت اجتماع مکارم اخلاق که در آن حضرت بود و مؤید این معنا سخن آن حضرت است که فرمود: «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق».

۸. بعضی گفته‌اند علت ستایش اخلاق پیامبر به عظمت آن است که به هدایت تمام انبیاء اقتدا کرد یعنی آیه شریفه (فبهدهم اقتده) را امثال کرد و به تعبیر دیگر تمام فضایل اخلاقی که در انبیا متفرق است در آن حضرت جمع بود. ب. منظور از «نعمت» نبوت است. بآه به معنای سبب یا مصاحبت است؛ یعنی تو به دلیل

(۱). تفسیر کبیر / ج ۳۰ / ص ۸۰؛ جامع الاحکام / ج ۱۸ / ص ۲۲۷

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۶۷

نبوت پروردگارت دیوانه نیستی. به تعبیر دیگر: نبوت تو هر گونه جنون و اختلال عقل را نفی می‌کند و به بیان دیگر: ادله‌ای که دلالت بر نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد، هر گونه اختلال عقلی و روانی را نیز نفی می‌کند و اگر نفی نکند دلالت بر نبوت هم ندارد. ج. آیه‌ی ۵ نتیجه‌گیری آیه‌ی قبل است. می‌فرماید حالا- که معلوم شد تو دیوانه نبودی، بلکه دارای مقام نبوت و متخلق به خلق عظیم هستی و از ناحیه‌ی پروردگارت اجر عظیم خواهی داشت اینک بدان که به زودی اثر دعوت روشن خواهد شد و برای دیدگان ظاهری و باطنی خلق معلوم خواهد گشت که مبتلا و مفتون به جنون کیست؟ آیا تویی یا تکذیب‌کنندگان تو؟ د. آیه‌ی شریفه‌ی (فستبصر و یبصرون) یک نوع تهدید برای کفار است چنان که نظیر آن را در آیه‌ی ۲۶ قمر می‌خوانیم: «سیعلمون غداً من الکذّاب الاشر».

نکته‌ها

۱. نعمت قلم

خداوند به قلم و آنچه با آن می‌نویسند سوگند یاد کرده زیرا قلم از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است که خداوند بشر را با آن هدایت کرده است. منظور از قلم، مطلق قلم و مطلق هر نوشته‌ای است که با آن نوشته می‌شود. ۲. نقش قلم در نقش قلم در زندگی انسان‌ها همین بس که به وسیله‌ی آن همه‌ی علوم و

(۱). المیزان/ ج ۱۹/ ص ۳۶۸

(۲). المیزان/ ج ۱۹/ ص ۳۷۰

(۳). المعین/ ج ۲۹/ ص ۴۷

(۴). المیزان/ ج ۱۹/ ص ۳۶۷

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۶۸

دانش‌ها و تجربیات انسان‌های گذشته به انسان‌های زمان بعد منتقل می‌شود. قلم انسان‌هایی را که از نظر زمان و مکان جدای از هم زندگی می‌کنند پیوند می‌دهد. ۳. اعجاز کتاب آسمانی

در نخستین آیاتی که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غار حرا نازل شد نیز به مقام باارزش قلم اشاره شده است؛ «إقرأ باسم ربِّك الَّذی خلق... الَّذی علّم بالقلم» و جالب این که این سخنان از زبان کسی صادر می‌شود که هرگز به مکتب نرفته و خط نوشت، و این نشانه‌ی اعجاز کتاب آسمانی است. ۴. قرآن سند حقانیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

تناسب سوگند با آن چیزی که سوگند برای آن یاد شده ظاهراً آن است که اگر مشرکان قلم به دست گیرند و سخنان تو را بنویسند خواهند دید که از دیوانه این سخنان ساخته نیست دیوانه کجا و سخنان اعجاز‌آمیز کجا؟ اگر یک نفر نویسنده بگوید قسم به این کتاب که من نویسنده‌ام پیدا است که دلیل نویسنده بودن او همین کتاب است. اگر بنیایی بگوید قسم به این ساختمان که من بنا هستم، ارتباط روشن است چنان که گفته شود قسم به قلم و آنچه که می‌نویسند، پیامبر دیوانه نیست؛ زیرا این کتاب الهی سند عقل اوست. ۵. مقطوع نبودن اجر

اجر و مزدی که خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دهد مقطوع نیست؛ زیرا اجر و مزد او را در دنیا، رفعت مقام به او داده چنان که می‌فرماید؛ «و رفعا لک ذکرک»، و مسلمانان در

(۱). نمونه/ ج ۲۴/ ص ۳۷۰

(۲). همان

(۳). احسن الحدیث/ ج ۱۱/ ص ۲۸۲

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۶۹

هر صبح و شام بر او صلوات می‌فرستند که باعث رحمت الهی بر پیامبر است چنان که خود خداوند و فرشتگان بر او صلوات می‌فرستند؛ «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا».

۶. انعام به دوست

بعضی گفته‌اند: خداوند اجر و پاداشی که به پیامبر می‌دهد بر او منت نمی‌گذارد؛ زیرا پیامبر حبیب خداوند است و خداوند اکرم ال-اکرمین است و روش کریمان آن است که برای انعام منت نمی‌گذارند خصوصاً زمانی که به حبیب و دوست خود انعام کنند. ۷.

احترام خاص از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

قرآن کریم پاداش دائمی و غیر منقطع را هم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وعده داد، هم به مؤمنان صالح؛ با این تفاوت که برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را با تأکید بیان کرد تا از وی احترام خاصی کرده باشد؛ «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» و «و إِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ»؛ «لام» در «لَأَجْرًا» مفید تأکید است.

۸. مزد دائمی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آنجا که در تبلیغ رسالت خویش از مردم مزد طلب نکرد، خداوند در دنیا و آخرت برای او مزد دائمی قرار داد. در دنیا محبت اهل بیت را مزد رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار داد که تا دامنهی قیامت ادامه دارد؛ «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»، در قیامت نیز از بهترین مواهب الهی بهره‌مند خواهد بود؛ «إِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ».

(۱). اضواء البیان / ج ۸ / ص ۴۱۸

(۲). روح المعانی / ج ۲۹ / ص ۲۵

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۷۰

۹. عدم سازگاری اخلاق نیکو با جنون

آیه‌ی ۴ رمز این است که اخلاق حسنه با جنون سازگار نیست؛ زیرا هر چه انسان اخلاق او نیکوتر باشد از جنون دورتر است. ۱۰. معنای خلق

«خلق» ملکه‌ی نفسانی است که افعال انسان به اقتضای آن به آسانی صورت می‌گیرد، حال چه این که آن ملکه از فضایل باشد مانند عفت و شجاعت و مانند آن چه از رذائل باشد مانند حرص و نظیر آن، ولی اگر مطلق ذکر شود فضیلت و خلق نیکو از آن فهمیده می‌شود. ۱۱. تسلط بر اخلاق عظیم

کلمه‌ی «علی» در «لعلی خلق عظیم» مفید استعلاء است و دلالت دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسلط بر اخلاق عظیم بودند همان گونه که مولا نسبت به عبد و امیر نسبت به مأمور مسلط است پیامبر نیز بر اخلاق عظیم و جمیل مسلط بودند. ۱۲. عظمت اخلاق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

جهت این که اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله به عظمت توصیف شده آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله دارای همه‌ی فضیلت‌های اخلاقی و انسانی بود. از عایشه در باره‌ی اخلاق پیامبر پرسیدند. گفت: «کان خلقه القرآن»؛ اخلاق او قرآن بود. خداوند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به کمالات انسانی مزین کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَدْبَنِي رَبِّي فَأَحْسَن تَأْدِيبِي» و اصولاً هدف از بعثت پیامبر تکمیل و تتمیم مکارم اخلاق بود. پیامبر اکرم می‌فرماید:

(۱). مراغی / ج ۲۹ / ص ۲۹

(۲). المیزان / ج ۱۹ / ص ۳۶۹

(۳). تفسیر کبیر / ج ۳۰ / ص ۸۱

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۷۱

«إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ». ۱۳. علم خداوند به هدایت یافتگان

هنگامی که قریش دیدند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را بر دیگران مقدم می‌شمرد و بزرگ می‌دارد، به مذمت علی علیه السلام پرداختند و گفتند: محمد مفتون او شده است، اینجا بود که خداوند (ن و القلم) را فرو فرستاد و به آن سوگند یاد

کرد که ای محمد! تو مفتون و مجنون نیستی تا آنجا که فرمود: خداوند می‌داند کسانی را که گمراه شدند (اشاره به جماعت قریش که این سخنان را می‌گفتند) و خداوند هدایت یافتگان را بهتر می‌شناسد.

مسجد ضرار

«وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا مِ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْوَاجًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ قَبْلُ وَيَخْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْبَانِي وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ * لَمَّا تَقَمَّ فِيهِ أَيْدَا لَمَسْجِدًا أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ * أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَنَهُ وَعَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَنَهُ وَعَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * لَا يَزَالُ بُنْيَنُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ

(۱). مرحوم علامه طباطبایی در جلد ۶ المیزان ۱۸۳ حدیث در باره‌ی سیره‌ی اخلاقی پیامبر اکرم بیان کرده است. مجمع البیان/ ج

۱۰/ ص ۵۰۰؛ الجامع الاحکام القرآن/ ج ۱۸/ ص ۲۲۷

(۲). مجمع البیان/ ج ۵/ ص ۵۰۱؛ نمونه/ ج ۲۴/ ص ۳۷۳

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۷۲

قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»

ترجمه

(گروهی دیگر از آن‌ها) کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان رساندن (به مسلمانان)، و (تقویت) کفر، و تفرقه افکنی میان مؤمنان، و کمین گاه برای کسی که از پیش با خدا و پیامبرش مبارزه کرده بود؛ آن‌ها سوگند یاد می‌کنند که: «جز نیکی (و خدمت)، نظری نداشته‌ایم.» اما خداوند گواهی می‌دهد که آن‌ها دروغگو هستند. «۱۰۷» هرگز در آن (مسجد به عبادت) نیست! آن مسجدی که از روز نخست بر پایه‌ی تقوا بنا شده، شایسته‌تر است که در آن (به عبادت) بایستی؛ در آن، مردانی هستند که دوست می‌دارند پاکیزه باشند؛ و خداوند پاکیزگان را دوست دارد. «۱۰۸» آیا کسی که شالوده‌ی آن را بر تقوای الهی و خشنودی او بنا کرده بهتر است، یا کسی که اساس آن را بر کنار پرتگاه سستی بنا نموده که ناگهان در آتش دوزخ فرو می‌ریزد؟! و خداوند گروه ستمگران را هدایت نمی‌کند. «۱۰۹» (اما) این بنایی را که آن‌ها ساختند، همواره به صورت یک وسیله‌ی شک و تردید، در دل‌هایشان باقی می‌ماند؛ مگر این که دل‌هایشان پاره پاره شود (و بمیرند؛ و گرنه، هرگز از دل آن‌ها بیرون نمی‌رود)؛ و خداوند دانا و حکیم است. «۱۱۰»

شأن نزول

آیات فوق در باره‌ی گروهی دیگر از منافقان است که برای تحقق بخشیدن به نقشه‌های شوم خود اقدام به ساختن مسجدی در مدینه کردند که بعداً به نام مسجد

(۱). توبه/ ۱۰۷-۱۱۰

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۷۳

«ضرار» معروف شد. این موضوع را همه‌ی مفسران اسلامی و بسیاری از کتب حدیث و تاریخ ذکر کرده‌اند، اگر چه در جزئیات آن تفاوت‌هایی دیده می‌شود.

خلاصه‌ی جریان به طوری که از تفاسیر و احادیث مختلف استفاده می‌شود چنین است: گروهی از منافقان نزد پیامبر صلی الله علیه و

آله آمدند و عرض کردند به ما اجازه بده مسجدی در میان قبیله‌ی بنی سالم (نزدیک مسجد قبا) بسازیم تا افراد ناتوان و بیمار و پیرمردان از کار افتاده در آن نماز بگزارند و همچنین در شب‌های بارانی که گروهی از مردم توانایی آمدن به مسجد شما را ندارند فریضه‌ی اسلامی خود را در آن انجام دهند، این در موقعی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله عازم جنگ تبوک بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله به آن‌ها اجازه داد، ولی آن‌ها اضافه کردند آیا ممکن است شخصاً بیایید و در آن نماز بگزارید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من فعلاً عازم سفرم و هنگام بازگشت به خواست خدا به آن مسجد می‌آیم و در آن نماز می‌گزارم. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از تبوک بازگشت، نزد او آمدند و گفتند: اکنون تقاضا داریم به مسجد ما بیایید و در آن نماز بگزارید و از خدا بخواهی ما را برکت دهد، این در حالی بود که هنوز پیامبر صلی الله علیه و آله وارد دروازه‌ی مدینه نشده بود.

در این هنگام پیک وحی خدا نازل شد و آیات فوق را آورد و پرده از اسرار کار آن‌ها برداشت و به دنبال آن پیامبر دستور داد مسجد مزبور را آتش زنند، و بقایای آن را ویران کنند و جای آن را محل ریختن زباله‌های شهر سازند. اگر به چهره‌ی ظاهری کار این گروه نگاه کنیم از چنین دستوری در آغاز دچار حیرت خواهیم شد، مگر ساختن مسجد آن هم برای حمایت از بیماران و پیران و مواقع

(۱). مجمع البیان/ ج ۵/ ص ۱۰۹؛ نمونه/ ج ۸/ ص ۱۳۴؛ المیزان/ ج ۹/ ص ۵۳۰

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۷۴

اضطراری که در حقیقت هم یک خدمت دینی است و هم یک خدمت انسانی، کار بدی است که چنین دستوری در باره‌ی آن صادر شده، اما هنگامی که چهره‌ی باطنی مسئله را بررسی کنیم، خواهیم دید این دستور چقدر حساب شده بوده است.

توضیح این که: در زمان جاهلیت مردی بود به نام «ابوعامر» که آیین نصرانیت را پذیرفته و در سلک راهبان در آمده بود و از عباد و زهاد به شمار می‌رفت و نفوذ وسیعی در طایفه‌ی «خزرج» داشت. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت کرد و مسلمانان گرد او را گرفتند و کار اسلام بالا گرفت، و هنگامی که مسلمانان در جنگ بدر بر مشرکان پیروز شدند، ابو عامر که خود روزی از بشارت دهندگان ظهور پیامبر صلی الله علیه و آله بود، اطراف خود را خالی دید و به مبارزه با اسلام برخاست و از مدینه به سوی کفار مکه گریخت و از آن‌ها برای جنگ با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استمداد جست و از قبایل عرب دعوت کرد.

او که قسمتی از نقشه‌های جنگ «احد» را ضد مسلمین رهبری می‌کرد، دستور داد در میان دو صف لشکر گودال‌هایی بکنند که اتفاقاً پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از آن‌ها افتاد و پیشانی‌اش مجروح شد و دندان‌ش شکست. هنگامی که غزوه‌ی احد پایان یافت و با تمام مشکلاتی که مسلمانان در این میدان با آن رو به رو شدند آوازه‌ی اسلام بلندتر گردید و در همه جا پیچید، او از مدینه فرار کرد و به سوی «هرقل» پادشاه روم رفت تا از او کمک بگیرد و با لشکری برای کوبیدن مسلمانان حرکت کند. ذکر این نکته لازم است که بر اثر این تحریکات و کارشکنی‌ها پیامبر صلی الله علیه و آله لقب «فاسق» به او داده بود.

بعضی می‌گویند مرگ به او مهلت نداد تا خواسته‌ی خود را با هرقل در میان بگذارد، ولی در بعضی از کتب دیگر می‌خوانیم که او با هرقل تماس گرفت و به وعده‌های او دلگرم شد! به هر حال او پیش از آن که بمیرد نامه‌ای برای منافقان مدینه نوشت و به

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۷۵

آن‌ها نوید داد که با لشکری از روم به کمکشان خواهد آمد، مخصوصاً توصیه و تأکید کرد که مرکزی برای او در مدینه بسازند تا کانون فعالیت‌های آینده‌ی او باشد، ولی از آن جا که ساختن چنین مرکزی در مدینه به نام دشمنان اسلام عملاً امکان پذیر نبود، منافقان بهتر دیدند که در زیر نقاب مسجد و به عنوان کمک به بیماران و معذوران، این برنامه را عملی سازند.

سرانجام مسجد ساخته شد و حتی می‌گویند جوانی آشنا به قرآن را از میان مسلمانان به نام «مجمع بن حارثه» (یا مجمع بن جاریه) به امام مسجد برگزیدند، ولی وحی الهی پرده از روی کار آنها برداشت و شاید این که پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از رفتن به تبوک دستور نداد شدت عمل در مقابل آنها به خرج دهند برای این بوده که هم وضع کار آنها روشن تر شود، و هم در سفر تبوک ناراحتی فکری دیگری از این ناحیه نداشته باشد.

هر چه بود پیامبر صلی الله علیه و آله نه تنها در آن مسجد نماز نگذارد، بلکه همان گونه که گفتیم بعضی از مسلمانان (مالک بن دحشم، معنی بن عدی، عامر بن سکر یا عاصم بن عدی) را مأموریت داد که مسجد را بسوزانند و ویران کنند. آنها چنین کردند؛ نخست به وسیله‌ی آتش سقف مسجد را سوزاندند و بعد دیوارها را ویران ساختند و سرانجام محل آن را مرکزی برای ریختن زباله‌ها قرار دادند. تفسیر

بتخانه‌ای در چهره‌ی مسجد!

در آیات گذشته به وضع گروه‌های مختلفی از منافقان اشاره شد، و آیات مورد

(۱). مجمع البیان/ ج ۵/ ص ۱۱۰؛ المیزان/ ج ۹/ ص ۵۳۰-۵۳۱؛ نمونه/ ج ۸/ ص ۱۳۵

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۷۶

بحث، گروه دیگری از آنها را معرفی می‌کند؛ گروهی که با یک نقشه‌ی ماهرانه و حساب شده وارد میدان شدند، ولی لطف الهی به یاری مسلمانان شتافت و این نقشه نیز نقش بر آب شد.

در نخستین آیه می‌گوید: «گروهی دیگر از آنها مسجدی در مدینه اختیار کردند» که هدف‌های شومی زیر این نام مقدس نهفته بود؛ «و الذین اتخذوا مسجداً»، سپس هدف‌های آنها را در چهار قسمت زیر خلاصه می‌کند:

۱. منظور آنها این بود که با این عمل ضرر و زیانی به مسلمانان برسانند؛ «ضراً».

«ضرار» به معنای زیان رسانیدن تعمدی است. آنها در واقع درست به عکس آنچه ادعا داشتند که هدفشان تأمین منافع مسلمانان و کمک به بیماران و از کار افتادگان است، می‌خواستند با این مقدمات پیامبر اسلام را نابود و مسلمانان را در هم بکوبند و حتی اگر توفیق یابند نام اسلام را از صفحه‌ی جهان براندازند.

۲. تقویت مبانی کفر و بازگرداندن مردم به وضع قبل از اسلام؛ «و کفراً».

۳. ایجاد تفرقه در میان صفوف مسلمانان؛ زیرا با اجتماع گروهی در این مسجد، مسجد «قبا» که نزدیک آن بود و یا مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله که از آن فاصله داشت از رونق می‌افتاد؛ «و تفریقاً بین المؤمنین».

از این جمله (آن چنان که بعضی از مفسران استفاده کرده‌اند) چنین بر می‌آید که نباید فاصله میان مساجد آن چنان کم باشد که روی اجتماع یکدیگر اثر بگذارند، بنا بر این آنها که روی تعصب‌های قومی و یا اغراض شخصی مساجد را در کنار یکدیگر می‌سازند، و جماعات مسلمین را آن چنان پراکنده می‌کنند که صفوف جماعت آنها خلوت و بی‌رونق و بی‌روح می‌شود، عملی بر خلاف اهداف اسلامی انجام می‌دهند.

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۷۷

۴. آخرین هدف آنها این بود که مرکز و کانونی برای کسی که با خدا و پیامبرش از پیش مبارزه کرده بود و سوابق سوءاش بر همگان روشن بود بسازند تا از این پایگاه نفاق، برنامه‌های خود را عملی سازند؛ «و ارساداً لمن حارب الله و رسوله من قبل»، ولی عجب این است که تمام این اغراض سوء و اهداف شوم را در یک لباس زیبا و ظاهر فریب پیچیده بودند، «و حتی سوگند یاد می‌کردند که ما جز نیکی قصد و نظر دیگری نداشتیم»؛ «و لیحلفن ان اردنا الا الحسنی».

در جمله‌ی «و الله يشهد انهم لكاذبون»، انواع تأکیدها برای تکذیب آنان به چشم می‌خورد: نخست این که «جمله‌ی اسمیه» است، و دیگر این که کلمه‌ی «ان» برای تأکید است و نیز لام «لكاذبون» که به اصطلاح لام ابتدا و برای تأکید می‌باشد و همچنین ذکر «كاذبون» به جای فعل ماضی دلیل بر استمرار و ادامه‌ی دروغگویی آنان می‌باشد و به این ترتیب خداوند با شدیدترین وجهی سوگندهای غلیظ و شدید آنان را تکذیب می‌کند!

خداوند در آیه‌ی بعد تأکید بیشتری روی این موضوع حیاتی کرده، به پیامبرش صریحاً دستور می‌دهد که «هرگز در این مسجد قیام به عبادت مکن» و نماز مگزار؛ «لا تقم فيه أبداً»، بلکه به جای این مسجد «شایسته‌تر این است که در مسجدی قیام به عبادت کنی که شالوده‌ی آن در روز نخست بر اساس تقوا گذارده شده است»؛ «لمسجد اسس علی التقوی من أول یوم أحق أن تقوم فيه»، نه این مسجدی که شالوده و اساسش از روز نخست بر کفر و نفاق و بی‌دینی و تفرقه بنا شده است.

کلمه‌ی «أحق» (شایسته‌تر) گرچه افعال التفضیل است، ولی در این جا به معنای مقایسه‌ی دو چیز در شایستگی نیامده، بلکه «شایسته» و «ناشایسته» ای را مقایسه می‌کند، و این در آیات قرآن و احادیث و سخنان روز مژه نمونه‌های زیبایی دارد. مثلاً گاه در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۷۸

به شخص ناپاک و دزد می‌گوییم پاکی و درست کاری برای تو بهتر است، معنای این سخن آن نیست که دزدی و ناپاکی خوب است، ولی پاکی از آن بهتر است، بلکه مفهومش این است که پاکی خوب و دزدی بد و ناشایست است.

مفسران گفته‌اند: مسجدی که در جمله‌ی فوق به آن اشاره شده که شایسته است پیامبر صلی الله علیه و آله در آن نماز بخواند، همان مسجد «قبا» است که منافقان مسجد ضرار را در نزدیک آن ساخته بودند، البته این احتمال نیز داده شده که منظور مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله یا همه‌ی مساجدی است که بر اساس تقوا بنا شود، ولی با توجه به تعبیر «اول یوم» (از روز نخست) و با توجه به این که مسجد «قبا» نخستین مسجدی بود که در مدینه ساخته شد، احتمال اول مناسب‌تر به نظر می‌رسد، هر چند این کلمه با مساجدی همچون مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله نیز سازگار است.

سپس قرآن اضافه می‌کند: علاوه بر این که این مسجد از اساس بر شالوده تقوا گذارده شده «گروهی از مردان در آن به عبادت مشغولند که دوست می‌دارند خود را پاکیزه نگه دارند، و خدا پاکیزگان را دوست دارد»؛ «فيه رجال يحبون ان يتطهروا و الله يحب المطهرين».

در این که منظور از این پاکیزگی، پاکیزگی ظاهری و جسمانی یا معنوی و باطنی است، در میان مفسران گفت و گو است. در روایتی که در تفسیر «تبیان» و «مجمع البیان» در ذیل این آیه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده چنین می‌خوانیم که به اهل مسجد قبا فرمود:

«ماذا تفعلون فی طهرکم فان الله تعالی قد احسن علیکم الثناء، قالوا نغسل اثر الغائط؛ شما به هنگام پاک ساختن خود چه کاری انجام می‌دهید که خداوند این چنین

(۱). کامل ابن اثیر/ ج ۲/ ص ۱۰۷

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۷۹

شما را مدح کرده است؟ گفتند: ما اثر مدفوع را با آب می‌شویم».

روایاتی به همین مضمون از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده است، ولی همان گونه که بارها اشاره کرده‌ایم، این گونه روایات دلیل بر منحصر بودن مفهوم آیه به این مصداق نیست، بلکه همان گونه که ظاهر اطلاق آیه گواهی می‌دهد، طهارت در این جا معنای وسیعی دارد که هر گونه پاک‌سازی روحانی از آثار شرک و گناه و جسمانی از آثار آلودگی به کثافات

را شامل می‌شود.

در سومین آیه‌ی مورد بحث مقایسه‌ای میان دو گروه مؤمنان که مساجدی همچون مسجد قبا را بر پایه‌ی تقوا بنا می‌کنند با منافقانی که شالوده‌ی آن را بر کفر و نفاق و تفرقه و فساد قرار می‌دهند به عمل آمده است. نخست می‌گوید: «آیا کسی که بنای آن مسجد را بر پایه‌ی تقوا و پرهیز از مخالفت فرمان خدا و جلب خشنودی او نهاده است بهتر است یا کسی که شالوده‌ی آن را بر لبه‌ی پرتگاه سستی در کنار دوزخ نهاده که به زودی در آتش جهنم سقوط خواهد کرد؟» «أفمن أسس بنيانه على تقوى من الله و رضوان خير امن أسس بنيانه على شفا جرف هار فانها ربه فى نار جهنم».

«بنیان» مصدری است به معنای «اسم مفعول» یعنی بنا و ساختمان و «شفا» به معنای لبه‌ی چیزی است و «جرف» به معنای حاشیه‌ی نهر یا چاه است که آب، زیر آن را خالی کرده باشد، و «هار» به معنای شخص یا ساختمان سستی است که در حال سقوط است. تشبیه فوق با نهایت روشنی و وضوح بی‌ثباتی و سستی کار منافقان و استحکام و بقای کار اهل ایمان و برنامه‌های آن‌ها را روشن می‌سازد.

مؤمنان به کسی می‌مانند که برای بنای یک ساختمان، زمین بسیار محکمی را

(۱). مجمع البیان/ ج ۵/ ص ۱۱۱؛ نمونه/ ج ۸/ ص ۱۴۰

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۸۰

انتخاب کرده و آن را از شالوده با مصالحی پردوام و مطمئن بنا می‌کند، اما منافقان مانند کسانی هستند که ساختمان‌های خود را بر لبه‌ی رودخانه‌ای که سیلاب زیر آن را به کلی خالی کرده و هر آن آماده‌ی سقوط است می‌سازند. همان گونه که نفاق، ظاهری دارد فاقد محتوا، چنین ساختمانی نیز ظاهری دارد بدون پایه و شالوده. این ساختمان هر آن ممکن است فرو بریزد، مکتب اهل نفاق نیز هر لحظه ممکن است باطن خود را نشان دهد و به رسوایی بیانجامد.

پرهیزکاری و جلب رضایت خدا، یعنی هماهنگی با واقعیت و همگامی با جهان آفرینش و نوامیس آن بدون شک عامل بقا و ثبات است، اما نفاق یعنی بیگانگی با واقعیت‌ها و جدایی از قوانین آفرینش بدون تردید عامل زوال و فناست، و از آن جا که گروه منافقان هم به خویشتن سستی می‌کنند و هم به جامعه، در آخر آیه می‌فرماید: «خداوند ظالمان را هدایت نمی‌کند»؛ «و الله لا یهدى القوم الظالمین».

در آخرین آیه اشاره به لجاجت و سرسختی منافقان کرده می‌گوید: آن‌ها چنان در کار خود سرسختند و در نفاق سرگردان و در تاریکی و ظلمت کفر حیرانند که حتی «بنایی را که خودشان بر پا کردند همواره به عنوان یک عامل شک و تردید یا یک نتیجه‌ی شک و تردید در قلوب آن‌ها باقی می‌ماند مگر این که دل‌های آن‌ها قطعه قطعه شود و بمیرند»؛ «لا یزال بنیانهم الذی بنوا ریه فی قلوبهم الا ان تقطع قلوبهم».

آن‌ها در یک حالت حیرت و سرگردانی دائم به سر می‌برند و این کانون نفاق و مسجد ضراری که بر پا کرده بودند به صورت یک عامل لجاجت و تردید در روح آنان هم چنان باقی می‌ماند، هر چند آن بنا را پیامبر صلی الله علیه و آله بسوزاند و ویران کند، اما گویی نقش آن از دل پر تردیدشان زایل نمی‌گردد.

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۸۱

در آخر آیه می‌گوید: «خداوند دانا و حکیم است»؛ «و الله علیم حکیم». اگر به پیامبرش دستور مبارزه و در هم کوبیدن چنین بنای ظاهراً حق به جانبی را داد، به خاطر آگاهی از نیت سوء بنا کنندگان و باطن و حقیقت این بنا بود. این دستور عین حکمت و بر طبق مصلحت و صلاح حال جامعه‌ی اسلامی صادر شد؛ نه یک قضاوت عجولانه بود و نه زاییده‌ی یک هیجان و عصبانیت.

نکته‌ها

۱. درس بزرگ

داستان مسجد ضرار درسی است برای عموم مسلمانان در سراسر تاریخ زندگی‌اشان. گفتار خداوند و عمل پیامبر صلی الله علیه و آله به روشنی نشان می‌دهد که مسلمانان هرگز نباید آن چنان ظاهرین باشند که تنها به قیافه‌های حق به جانب نگاه کنند و از اهداف اصلی بی‌خبر و برکنار بمانند. مسلمان کسی است که نفاق و منافق را در هر زمان، در هر مکان و در هر لباس و چهره بشناسد حتی اگر در چهره‌ی دین و مذهب و در لباس طرفداری از قرآن و مسجد بوده باشد! ۲. نفی به تنهایی کافی نیست! دومین درسی که از آیات فوق می‌گیریم این است که خداوند در این آیات به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد در مسجد ضرار نماز نخوان، بلکه در مسجدی که پایه‌ی آن بر شالوده‌ی تقوا بنا شده است نماز بخوان. این «نفی» و «اثبات» که از شعار اصلی اسلام «لا اله الا الله» تا برنامه‌های بزرگ و کوچک دیگر همه جلوه‌های آن است، این واقعیت را

(۱). نمونه/ ج ۸/ ص ۱۴۳

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۸۲

بیان می‌کند که همیشه در کنار هر نفی باید اثباتی باشد، تا جامه‌ی عمل به خود بپوشد.

اگر ما مردم را از رفتن به مراکز فساد نهی می‌کنیم، باید در مقابل آن کانون‌های پاکی برای اجتماع و ارضای روح زندگی گروهی بسازیم، اگر از تفریحات ناسالم جلوگیری می‌کنیم باید وسایل تفریحات سالم را فراهم سازیم، اگر از مدارس استعماری نهی می‌کنیم، باید فرهنگی سالم و مراکزی پاک برای آموزش و پرورش تشکیل بدهیم، اگر بی‌عفتی را محکوم می‌سازیم باید وسایل ازدواج آسان در اختیار جوانان بگذاریم.

آن‌ها که تمام قدرت خود را در «نفی» به کار می‌اندازند، و در برنامه‌هایشان خبری از «اثبات» نیست، یقین داشته باشند که نفی‌اشان هم کمتر به جایی خواهد رسید؛ زیرا این سنت آفرینش است که باید همه‌ی غرایز و احساسات را از طریق صحیح اشباع کرد، چرا که این برنامه‌ی مسلم اسلام است که «لا» باید با «الا» توأم گردد تا از آن توحیدی حیات‌بخش متولد شود.

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه؛ ص ۳۸۲

این درسی است که متأسفانه بسیاری از مسلمانان آن را به دست فراموشی سپرده‌اند و باز هم شکایت می‌کنند چرا برنامه‌های اسلامی پیش نمی‌رود، در حالی که برنامه‌ی اسلام آن چنان که آن‌ها خیال می‌کنند، منحصر به نفی نیست، اگر نفی و اثبات را با هم قرین می‌ساختند پیشرفتشان حتمی بود. ۳. دو شرط اساسی

سومین درس ارزنده‌ای که از جریان مسجد ضرار و آیات فوق فرا می‌گیریم این است که یک کانون فعال و مثبت دینی و اجتماعی کانونی است که از دو عنصر مثبت تشکیل می‌گردد: نخست شالوده و هدف آن از آغاز پاک باشد؛ «اسس علی التقوی من

(۱). همان

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۸۳

اول یوم»، و دیگر این که حامیان و پاسدارانش انسان‌هایی پاک و درست کار و باایمان و مصمم باشند؛ «فیه رجال یحبون ان یتطهروا». از میان رفتن هر یک از این دو رکن اساسی باعث فقدان نتیجه و نرسیدن به مقصد است.

آماده می‌شوند.

جمله‌ی «و أنتم الاعلون ان کنتم مؤمنین»؛ «شما برترید اگر ایمان داشته باشید»، یک جمله‌ی بسیار پرمعنا است؛ یعنی شکست شما در حقیقت برای از دست دادن روح ایمان و آثار آن بوده، شما اگر فرمان خدا و پیامبر را در این میدان زیر پا نمی‌گذاشتید، گرفتار چنین سرنوشتی نمی‌شدید و باز هم غمگین نباشید اگر بر مسیر ایمان ثابت بمانید پیروزی نهایی از آن شماست، و شکست در یک میدان به معنای شکست نهایی در جنگ نیست.

در آیه‌ی بعد درس دیگری برای رسیدن به پیروزی نهایی به مسلمانان داده شده است که شما نباید از دشمنان کمتر باشید، آن‌ها در میدان «بدر» شکستی سخت و سنگین از شما خوردند و هفتار نفر کشته، و تعداد زیادی مجروح و اسیر دادند و با آن همه از پای ننشستند، و در این میدان شکست خود را بر اثر غفلت شما جبران کردند، اگر شما در این میدان گرفتار شکست شدید باید از پای ننشینید، تا آن را جبران کنید، از این رو

(۱). نمونه/ ج ۳/ ص ۱۲۹؛ روح المعانی/ ج ۴/ ص ۶۶

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۸۶

می‌فرماید: «اگر به شما جراحتی رسید به آن‌ها هم جراحتی همانند آن رسید»، بنا بر این سستی و اندوه شما برای چیست؟ «ان یمسسکم قرح فقد مسّ القوم قرح مثله».

«قرح» به معنای جراحتی است که در بدن بر اثر برخورد با یک عامل خارجی پیدا می‌شود. بعضی از مفسران آیه را اشاره به جراحتی که بر کفار در میدان احد نشست می‌دانند، ولی اولاً این جراحت مانند جراحت مسلمین نبود، بنا بر این با کلمه‌ی «مثله» سازگار نیست، ثانیاً با جمله‌ی بعد که تفسیر آن خواهد آمد تناسب ندارد.

در قسمت بعد نخست اشاره به یکی از سنن الهی شده است که در زندگی بشر حوادث تلخ و شیرینی رخ می‌دهد که هیچ کدام پدیدار نیست، شکست‌ها، پیروزی‌ها، قدرت‌ها، عظمت‌ها و ناتوانی‌ها همه در حال دگرگونی هستند، بنا بر این نباید شکست در یک میدان و آثار آن را پایدار فرض کرد، بلکه باید با بررسی عوامل و انگیزه‌های شکست از سنت تحول استفاده نمود، و آن را به پیروزی تبدیل کرد. دنیا فراز و نشیب دارد و زندگی در حال دگرگونی است و «خداوند این ایام را در میان مردم به طور مداوم گردش می‌دهد» تا سنت تکامل از لا به لای این حوادث آشکار شود؛ «و تلک الایام نداولها بین الناس».

سپس اشاره به نتیجه‌ی این حوادث ناگوار کرده می‌فرماید: «این‌ها به خاطر آن است که افراد باایمان، از مدعیان ایمان شناخته شوند»؛ «ولیعلم الله الذین ءامنوا» و به عبارت دیگر تا حوادث دردناک در تاریخ ملتی روی ندهد صفوف از هم مشخص نخواهند شد؛ زیرا پیروزی‌ها خواب‌آور و اغفال کننده است در حالی که شکست‌ها برای افراد آماده بیدار کننده و نشان‌دهنده‌ی ارزش‌هاست.

در جمله‌ی بعد می‌فرماید: «یکی از نتایج این شکست دردناک این بود که شما شهیدان و قربانیانی، در راه اسلام بدهید» و بدانید این آیین پاک را ارزان به دست

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۸۷

نیاورده‌اید تا در آینده ارزان از دست بدهید؛ «و یتخذ منکم شهداء».

اصولاً ملتی که قربانی در راه اهداف مقدس خود ندهد همیشه آن‌ها را کوچک می‌شمرد، اما به هنگامی که قربانی داد هم خود او، و هم نسل‌های آینده به دیده‌ی عظمت به آن می‌نگرند. ممکن است منظور از «شهداء» در این جا گواهان باشد؛ یعنی خدا می‌خواست با این حادثه گواهانی از شما بگیرد که چگونه نافرمانی‌ها به شکست‌های دردناکی می‌انجامد، و این گواهان در آینده

معلمانی خواهند بود برای مردم در برابر حوادث مشابهی که در پیش دارند.

در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند ستمگران را دوست نمی‌دارد»؛ «و الله لا يحب الظالمین»، بنا بر این از آن‌ها حمایت نخواهد کرد. در آیه‌ی بعد به یکی دیگر از نتایج طبیعی شکست جنگ احد اشاره شده است و آن این که این گونه شکست‌ها نقاط ضعف و عیوب جمعیت‌ها را آشکار می‌سازد و وسیله‌ی مؤثری است برای شست و شوی این عیوب. قرآن می‌گوید: «خدا می‌خواست در این میدان جنگ، افراد باایمان را خالص گرداند و نقاط ضعفشان را به آن‌ها نشان بدهد»؛ «و لیمحص الله الذین ءامنوا». «لیمحص» از ماده‌ی «تمحیص» به معنای پاک نمودن چیزی است از هر گونه عیب.

آن‌ها می‌بایست برای پیروزی‌های آینده در چنین بوته‌ی آزمایشی قرار گیرند و عیار شخصیت خود را بسنجند و همان گونه که علی علیه السلام می‌فرماید: «فی تقلّب الاحوال يعلم جواهر الرجال»؛ دگرگونی‌های روزگار و حوادث سخت زندگی حقیقت اشخاص را روشن می‌سازد. آن‌ها به عیار شخصیت خود واقف می‌گردند. این جاست که گاهی پاره‌ای از شکست‌ها آن چنان سازنده است که به مراتب اثر آن در سرنوشت جوامع انسانی در سنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۸۸ از پیروزی‌های خواب‌کننده ظاهری بیشتر است.

جالب این که نویسنده‌ی تفسیر «المنار» از استادش «محمد عبده» مفتی بزرگ مصر نقل می‌کند که پیامبر را که در خواب دید و به او فرمود: «اگر مرا در میان پیروزی و شکست در میدان احد مخیر ساخته بودند من در خصوص آن میدان، شکست را ترجیح می‌دادم؛ زیرا این شکست عامل سازنده‌ای در تاریخ اسلام شد».

جمله‌ی بعد در حقیقت نتیجه‌ای است برای جمله‌ی قبل؛ زیرا هنگامی که مؤمنان در کوره‌ی حوادث پاک شدند آمادگی کافی برای از بین بردن تدریجی شرک و کفر و پاک ساختن جامعه از این آلودگی‌ها پیدا می‌کنند؛ یعنی نخست باید پاک شد و سپس پاک کرد. «و یمحق الکافرین»

«یمحق» از ماده‌ی «محق» (بر وزن مرد) به معنای کم شدن تدریجی چیزی است و به همین مناسبت شب پایان ماه را «محاق» می‌گویند؛ زیرا روشنی ماه کم کم کاسته شده و از بین می‌رود. در حقیقت همان گونه که ماه با آن جلوه‌گری و فریبندگی مخصوص خود تدریجاً کم نور شده و در محاق فرو می‌رود، همچنین شکوه و عظمت کفر و شرک و حامیان آن‌ها با تصفیه و پاک شدن مسلمانان به زوال و نیستی می‌گراید.

در آیه‌ی بعد قرآن با استفاده از حادثه‌ی احد برای تصحیح یک اشتباه فکری مسلمانان اقدام می‌کند و می‌گوید: «شما چنین پنداشتید که بدون جهاد و استقامت در راه خدا می‌توانید در بهشت برین جای گیرید؟ آیا شما گمان کردید داخل شدن در عمق آن سعادت معنوی تنها با انتخاب نام مسلمان، و یا عقیده بدون عمل ممکن است! اگر چنین بود مسأله بسیار ساده بود، ولی هرگز چنین نبوده است و تا اعتقادات واقعی در میدان عمل پیاده نشود، کسی بهره‌ای از آن سعادت‌ها نخواهد برد، در این جا است که باید صفوف از

در سنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۸۹

هم مشخص شود و مجاهدان و صابران از افراد بی‌ارزش شناخته شوند»؛ «أم حسبتم أن تدخلوا الجنة ولما يعلم الله الذین جاهدوا منکم و يعلم الصّابرين».

بعد از جنگ بدر و شهادت پر افتخار جمعی از مسلمانان، عده‌ای در جلسات می‌نشستند و پیوسته آرزوی شهادت می‌کردند که ای کاش این افتخار در میدان بدر نصیب ما نیز شده بود. مطابق معمول در میان آن‌ها جمعی صادق بودند و عده‌ای متظاهر و دروغگو، و یا در شناسایی خود در اشتباه بودند، اما چیزی طول نکشید که جنگ و حشتناک احد پیش آمد، مجاهدان راستین با شهامت فوق

العاده جنگیدند و شربت شهادت نوشیدند و به آرزوی خود رسیدند، اما جمعی از دروغ‌گویان هنگامی که آثار شکست را در ارتش اسلام مشاهده کردند از ترس کشته شدن فرار کردند. این آیه آن‌ها را سرزنش می‌کند و می‌گوید: «شما کسانی بودید که آرزوی مرگ و شهادت در راه خدا را در دل می‌پروراندید، پس چرا آن موقع که با چشم خود محبوب خویش را در برابر خود می‌دیدید فرار کردید؟»؛ «و لقد کنتم تملّون الموت من قبل أن تلقوه فقد رأیتموه و أنتم تنظرون».

نکته‌ها

۱. تقوا و صبر، لازمه‌ی ایمان

کلمه‌ی «الاعلون» هیچ قید و شرطی جز ایمان ندارد، بنا بر این محصل معنا این است که اگر دارای نیروی ایمان هستید، شایسته نیست که اراده‌ی شما ضعیف شود و از پیروز نشدن بر دشمن اندوهناک گردید چه آن که ایمان شما سرانجام شما را به پیروزی نهایی می‌رساند؛ زیرا از لوازم ایمان تقوا و صبر است و تقوا و صبر ملاک هر فتح و پیروزی

(۱). نمونه/ج ۳/ص ۱۲۹

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۹۰

است، اما آسیبی هم که به شما رسید نباید سبب اندوه و ضعف شما گردد چه آن که شما در این آسیب تنها نبودید، و دشمن نیز به حد کافی از شما آسیب دید، بنا بر این دشمن هیچ گونه مزیت و برتری بر شما پیدا نکرده تا موجب ضعف و اندوه شما شود. ۲. لزوم عمل به مقتضای ایمان

در این آیه‌ی شریفه با این که خطاب به مؤمنین است باز هم ایمان را شرط برتری و پیروزی آن‌ها قرار داده است و این برای اشاره به این مطلب است که مخاطبین گرچه فاقد نیروی ایمان نبوده‌اند؛ الا این که در مقام عمل بر طبق مقتضیات ایمان خود عمل نکرده و صبر و تقوا را که از لوازم ایمان است فراموش کرده بودند و اگر این دو صفت بزرگ را از دست نداده بودند، ایمان آن‌ها اثر خود را می‌کرد و پیروزی نصیبشان می‌شد.

و همین است حال هر اجتماعی که افراد آن از نظر نیروی ایمان مختلف باشند به گونه‌ای که عده‌ای دارای ایمان واقعی و عده‌ای دیگر از نظر ایمان ضعیف و دسته‌ی سوم از نظر قلب مریض بوده باشند، و آیه‌ی شریفه و نظایر آن برای افراد این گونه اجتماعات تأثیرهای مختلف دارد به این معنا که اثر آن در مقابل مردمی که دارای ایمان واقعی هستند، این است که آن‌ها را آماده و وادار به عمل می‌نماید و برای مردمی که از نظر نیروی ایمان ضعیف می‌باشند نقش پند و موعظه را به خود می‌گیرد و کسانی را که از نظر قلب مریض‌اند سرزنش و ملامت می‌کند. ۳. مراد از گردش ایام

«و تلك الايام نداولها بين الناس»؛ یوم مقدار قابل ملاحظه‌ای از زمان است که

(۱). المیزان/ج ۴/ص ۴۶؛ روح المعانی/ج ۴/ص ۶۷

(۲). المیزان/ج ۴/ص ۴۶

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۹۱

برای حدوث حوادث لازم می‌باشد، بنا بر این به اختلاف حوادث، مختلف و متفاوت خواهد بود و استعمال آن در مقدار زمانی که بین طلوع و غروب خورشید است نیز شایع می‌باشد و احیاناً به علاقه ظرف و مظلوف در مملکت داری و سلطنت و غلبه هم استعمال می‌گردد.

مثلاً گفته می‌شود ایام فلان جمعیت یا روزگار فلان طایفه چنین بوده، و مراد از کلمه‌ی ایام و روزگار در این دو جمله، پیشوایی و

حکومت آن‌ها است و گاهی هم در خود زمان حکومت و پیشوایی آن‌ها استعمال می‌گردد و مراد از کلمه‌ی ایام در آیه‌ی شریفه هم همین معنای اخیر است.

«مداوله» به معنای این است که چیزی در بین عده‌ای گردش نماید، به گونه‌ای که یکی بعد از دیگری به آن برسند، بنا بر این معنای آیه‌ی شریفه این است که سنت و نوامیس الهی طبق مصالح عالی‌های که افهام مردم از درک جمیع جهات آن عاجز است به همراهی گردش ایام در بین مردم گردش می‌نماید بدون این که در یک جا متوقف شده در نتیجه قوم دیگری را محروم نماید. ۴. منظور از علم الهی به موجودات

مراد از جمله‌ی «و ليعلم الله الذين ءامنوا» آشکار شدن ایمان مؤمنین بعد از نمان بودن آن می‌باشد. توضیح این که علم الهی به موجودات و حوادث، عین وجود و تحقق خارجی آن‌هاست؛ یعنی معلوم بودن اشیاء نزد خدای تعالی عین نیل الهی است به وجود خارجی آن‌ها نه به صور مأخوذه از آن‌ها، چه آن که علم الهی از قبیل علوم ما نیست و ما هنگامی علم به یک موجود پیدا می‌کنیم که صورتی از آن موجود در ذهن ما مرتسم گردد، بنا بر این علم ما عین وجود خارجی اشیاء نبوده و ما هرگز نمی‌توانیم به اشیای

(۱). روح المعانی / ج ۴ / ص ۶۸؛ المیزان / ج ۴ / ص ۴۸

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۹۲

خارجی با حفظ وجود خارجی آن‌ها نیل پیدا کنیم، ولی علم الهی به اشیاء عین وجود خارجی آن‌هاست و اشیاء با حفظ وجود خارجی خود نزد خدا مکشوف می‌باشند و لازمه‌ی این سخن این است که هر گاه ذات الهی اراده‌ی علم به چیزی را بنماید، در حقیقت اراده به وجود خارجی آن‌هاست، پس اراده‌ی خدا بر علم به یک شیء اراده‌ی او است جل و علا به وجود خارجی و تحقق و ظهور آن شیء، بنا بر این مراد از کلمه‌ی «ليعلم» نیز در آیه‌ی شریفه همین معنا است و چون در آیه‌ی شریفه اصل وجود آن‌ها را خداوند محقق دانسته ناچار مراد ظهور و بروز مظاهر ایمان آن‌هاست، در نتیجه معنای آیه‌ی شریفه بر طبق بحث بالا این است: «برای این که ایمان بعد از نمان بودن آشکار شود».

چون این ظهور ایمان باید طبق قانون علل و اسباب انجام گیرد ناچار باید یک سلسله اموری که منجر به ظهور ایمان آن‌ها شود به وقوع بپیوندد. ۵. مراد از شهداء

در آیه‌ی شریفه‌ی «و يتخذ منكم شهداء»، کلمه‌ی شهداء به معنای گواه است؛ زیرا در قرآن مجید، استعمال آن به معنای «کشته شده» معهود نیست و استعمال آن در این معنا از استعمالات تازه‌ای است که بین مسلمین رایج شده و در ذیل آیه‌ی شریفه‌ی «و جعلناکم أمهً وسطاً لتکونوا شهداء» نیز این مطلب را متذکر شدیم، علاوه بر این که اصولاً کلمه‌ی «یتخذ» نیز که در آیه‌ی شریفه ذکر شده، سازگار با شهدای به معنای مقتولین نمی‌باشد و نمی‌توان کلمه‌ی «اتخذ» را همان گونه که در جملات «اتخذ الله ابراهیم خلیلاً» و «اتخذ الله موسی کلیماً» و «اتخذ الله النبی شهیداً یشهد علی

(۱). روح المعانی / ج ۴ / ص ۶۹

(۲). المیزان / ج ۴ / ص ۴۹

(۳). بقره / ۱۴۳

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۹۳

امته یوم القیامه» استعمال کنیم در جمله‌ی «اتخذ الله فلاناً مقتولاً فی سبیله و شهیداً» استعمال بنماییم.

به طوری که ملاحظه می‌فرمایید، سیاق عبارت با جمله‌ی «و يتخذ منكم شهداء» تغییر کرد و بر خلاف جمله‌ی قبل که ظهور ایمان را

به تمام مؤمنین نسبت داده در این جمله شهادت را به همه‌ی آنها نسبت نداده و فرموده است «و یتخذهم شهداء» بلکه شهادت را به بعضی از آنها نسبت داده است و در آیه‌ی شریفه‌ی «و كذلك جعلناکم امةً وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس» نیز چنان که در سابق گفتیم گرچه شهادت به تمام امت اسلامی نسبت داده شده، ولی در حقیقت این صفت مخصوص بعضی از آنهاست، گویا در ظاهر کلام اضافه به همه‌ی آنها داده شده است؛ زیرا شاهد و گواه بعضی از آنها بوده‌اند، نه تمام آنها و بیان مطلب در سوره‌ی بقره گذشت و ممکن است این مطلب را به جمله‌ی «و الله لا یحب الظالمین» نیز تأیید نمود. ۶. حکمت‌های گردش ایام در جمله‌ی «و لیمحص الله الذین ءامنوا و یمحق الکافرین»، «تمحیص» عبارت از پاکیزه نمودن یک شیء از آلودگی‌های خارجی است، و «محق» به معنای نابود کردن تدریجی یک شیء است و تمحیص که در آیه‌ی شریفه ذکر شده از مصالح و حکمت‌های گردش ایام است که در سابق ذکر شد و جمله‌ی «لیعلم الله الذین ءامنوا» نیز گرچه از مصالح و حکمت‌های آن می‌باشد، ولی در عین حال این دو مصلحت با یکدیگر فرق دارند، چه آن که تمیز مؤمن از غیر مؤمن که یکی از مصالح گردش ایام و

(۱). روح المعانی / ج ۴ / ص ۶۹؛ المیزان / ج ۴ / ص ۴۹

(۲). روح المعانی / ج ۴ / ص ۷۰

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۹۴

مفاد جمله‌ی «و لیعلم الله» ... می‌باشد خود موضوعی است مستقل و پاک شدن ایمان آنها بعد از این جدا شدن از آلودگی‌های کفر و نفاق و فسق موضوعی دیگر، از این رو خداوند این پاک شدن را در مقابل جمله‌ی «و یمحق الکافرین» قرار داده، بنا بر این خداوند آلودگی‌های کفر و امثال آن را ذره ذره از دل مؤمنین برطرف می‌نماید تا این که جز ایمان در دل آنها باقی نماند و خالص از برای خدا گردند و همچنین اجزای کفر و شرک و کید را کم کم از دل کافر محو می‌نماید تا این که سرانجام هیچ باقی نماند.

این بود پاره‌ای از مصالح و حکمت‌های گردش ایام در بین مردم و عدم استمرار آن در یک جمعیت خاص، و تمام امور در دست خداست و هرچه بخواهد انجام می‌دهد و بدیهی است که جز بر طبق مصالح عالی و آنچه که نفع آن بیشتر است عملی انجام نمی‌دهد و خودش می‌فرماید: «کذلک یضرب الله الحق و الباطل فاما الزبد فیذهب جفاء و اما ما ینفع الناس فیمکث فی الارض» و فرموده است: «لیقطع طرفاً من الذین کفروا او یکتبهم فینقلبوا خائبین لیس لک من الامر شیء او یتوب علیهم او یعذبهم فانهم ظالمون». در این جملات خداوند بودن زمام امور را در دست پیامبر نفی می‌نماید و زمام هر امری را منحصرأ در دست خود دانسته و حکومت مطلق را مخصوص خودش می‌شمرد.

از مطالبی که تاکنون ذکر کردیم؛ یعنی گردش ایام در بین مردم که به منظور امتحان و تمیز داده شدن مؤمن از کافر و پاک شدن مؤمنین از آلودگی‌ها و نابود شدن کفر است و همچنین از نبودن زمام امور در دست پیامبر، چنین استفاده می‌شود که مؤمنین در آن روز دارای این فکر بودند و چنین می‌پنداشتند که تنها بودن بر دین حق عامل غلبه و

(۱). رعد / ۱۷

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۹۵

پیروزی آنها در جنگ‌هاست و آنچه که بیشتر این فکر را در آنها راسخ کرده بود، جریان جنگ بدر و غلبه‌ی عجیب آنها بر دشمن به واسطه‌ی نزول ملائکه بود. بدیهی است که این فکر، فکر فاسدی است که به موجب آن نظام امتحان باطل می‌شود و هرگز مؤمن از کافر باز شناخته نشده پاک و خالص نیز نمی‌گردد و نیز در صورتی که تنها، بودن بر دین حق سبب هر غلبه و

پیروزی باشد دیگر مصلحتی در امر و نهی و ثواب و عقاب باقی نمی‌ماند و این فکر سرانجام اساس دین را منهدم و ویران خواهد نمود و دین اسلام که دین فطرت است امور را مبتنی بر خرق عادت و اعجاز نمی‌داند تا این که صرف بودن بر دین حق روی مبنای خرق عادت و اعجاز باعث پیروزی شود، بلکه دین فطری اسلامی هر گونه غلبه و پیروزی را مبتنی بر علل و اسباب عادی می‌داند تا این که مؤمنین بر طبق اوامر و نواهی که در امور جنگی وارد شده عمل نمایند و با امید به پاداش و ترس از عقاب الهی از خود ضعف و سستی نشان ندهند تا این که در جنگ‌ها پیروز شوند.

برای تخطئه کردن همین فکر فاسد است که خداوند بعد از بیان گردش ایام و امتحان و ابتلا که از مصالح آن می‌باشد شروع به ملامت و سرزنش کسانی که دارای این فکر غلط بوده‌اند کرده حقیقت حال را برای آنان شرح می‌دهد و می‌فرماید: «أم حسبتم ...».

۷. گمان باطل

«أم حسبتم ان تدخلوا الجنة و لما يعلم الله؛ گمان داخل شدن در بهشت بدون امتحان، لازمه‌ی همان فکر فاسدی است که در گذشته بیان کردیم، چه آن که آن‌ها فکر می‌کردند که چون بر دین حق بوده و حق غیر قابل مغلوبیت است آن‌ها نیز که پیرو

(۱). المیزان/ ج ۴/ ص ۵۰

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۹۶

دین حق می‌باشند، همیشه با غلبه و پیروزی همراه بوده هیچ گاه دچار شکست و مغلوبیت نمی‌شوند و بدیهی است که لازمه‌ی این فکر غلط فکر نادرست دیگری است آن این است که هر کس که ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله آورده داخل حلقه‌ی اسلامی شود، همیشه در دنیا با غلبه بر دشمن و بردن غنیمت خوشبخت و در آخرت نیز با آمرزش و داخل شدن در بهشت سعادت‌مند خواهد بود. بدیهی است که با این کیفیت، دیگر فرقی بین ایمان ظاهری و واقعی و درجه‌های متفاوت آن باقی نمی‌ماند و در این صورت ناچار باید ایمان مرد مجاهد با ایمان صابر یکسان بوده باشد و همچنین بین کسی که آرزوی انجام عمل نیکی را نموده و در موقع خود نیز آن را انجام داده است با کسی که این آرزو را داشته ولی در مقام عمل از انجام آن خودداری نموده فرقی نباشد.

بنا بر این آیه‌ی شریفه‌ی «ام حسبتم أن تدخلوا» ... از قبیل گذاردن مسبب به جای سبب است و با این ترتیب معنای آیه این است که: «آیا گمان می‌کنید که دولت و عظمت در هر صورت برای شما تثبیت شده است و هیچ گاه دچار ابتلائات نمی‌شوید و چنین فکر می‌کنید که بدون این که مستحق از غیر مستحق تشخیص داده شود داخل بهشت می‌شوید و فرقی بین کسانی که دارای درجه‌ی بلندی از ایمان می‌باشند با غیر آن‌ها نمی‌باشد؟» ۸. ضرورت آزمایش در نیل به سعادت

«و لقد كنتم تمنون الموت الاية»؛ خداوند با این آیه‌ی شریفه نادرستی و فساد فکر آنان را که گمان دخول در بهشت را داشته‌اند، تثبیت فرموده است، چه آن که آنان قبل از قوع جنگ‌ها آرزوی مرگ و شهادت داشتند و همین که جنگی پیش می‌آمد و

(۱). المیزان/ ج ۴/ ص ۵۲

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۹۷

صحنه‌های آن را با چشم می‌دیدند، اقدام به جنگ نموده به سوی آرزوی خود نمی‌شتافتند، بلکه کمال سستی و ضعف را از خود نشان می‌دادند و با روی گردان شدن از میدان‌های جنگ آرزوی خود را فراموش می‌کردند، بنا بر این آیا ممکن است که صرف این آرزو موجب داخل شدن آن‌ها در بهشت شود بدون این که از عهده امتحان بر آمده و از آلودگی‌ها پاک شده باشند و آیا لازم نیست که چنین مردانی در صحنه‌ی زندگی امتحان شده مورد آزمایش قرار گیرند؟

از همین بیان روشن می‌شود که ناچار آیه‌ی شریفه دارای تقدیر است و اصل چنین بوده «فقد رأیتموه و أنتم تنظرون» (: فلم تقدموا علیه) و اصولاً ممکن است که کلمه‌ی «تنظرون» را کنایه از اقدام نکردن آنان بر جنگ گرفته و به این معنا باشد که شما صرفاً به نظر کردن به صحنه‌های جنگ اکتفا کرده و اقدامی برای شرکت در آن ننمودید و بدیهی است که این کلام دارای روح عتاب و سرزنش نیز می‌باشد. ۹. بررسی کوتاهی در علل شکست احد

در آیات فوق تعبيرات جالبی به چشم می‌خورد که هر کدام از آن‌ها پرده از روی یکی از اسرار شکست احد بر می‌دارد، به طور خلاصه چند عامل مهم دست به دست هم دادند و این حادثه‌ی غم‌انگیز و در عین حال عبرت‌آور را به وجود آوردند:

۱. اشتباه محاسبه‌ای؛ که برای بعضی از تازه مسلمانان در درک مفاهیم اسلام پیدا شده بود سبب شد آن‌ها خیال کنند تنها ابزار ایمان برای پیروزی کافی است و بنا بر این است که خداوند در تمام میدان‌های جنگ به وسیله‌ی امدادهای غیبی از آن‌ها حمایت کند، و به این ترتیب سنت الهی را در عوامل پیروزی طبیعی و انتخاب نقشه‌های صحیح و

(۱). المیزان/ ج ۴/ ص ۵۳

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۹۸

تهیه‌ی وسایل لازم به دست فراموشی سپردند.

۲. عدم انضباط نظامی و مخالفت با فرمان مؤکد پیامبر صلی الله علیه و آله دایر به ماندن تیراندازان در سنگر حساس خود عامل مهم دیگری برای این شکست بود.

۳. دنیاپرستی جمعی از مسلمانان تازه کار که جمع آوری غنایم جنگی را برای تعقیب دشمن ترجیح دادند، و اسلحه بر زمین گذاشته برای این که از دیگران عقب نمانند به تلاش پرداختند، سومین عامل شکست بود تا بدانند در راه خدا و به هنگام جهاد مقدس باید این مسایل به کلی فراموش شود.

۴. غرور ناشی از پیروزی درخشان میدان «بدر» تا آن جا که فکر قدرت دشمن را از سر بیرون کرده بودند و تجهیزات او را ناچیز می‌پنداشتند چهارمین عامل شکست بود.

این‌ها نقاط ضعفی بود که می‌بایست در آب جوشان این شکست شست و شو شود.

«و ما محمدٌ إلا رسولٌ قد خلت من قبله الرسل أفإن مات أو قتل انقلبتم على أعقابكم و من ينقلب على عقبه فلن يضر الله شيئاً و سيجزي الله الشاكرين* و ما كان لئنفس أن تموت إلا بإذن الله كتاباً مؤجلاً و من یرد ثواب الدنیا نؤته منها و من یرد ثواب الآخرة نؤته منها و سنجزی الشاكرين»

ترجمه

محمد (ص) فقط فرستاده‌ی خداست؛ و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند؛ آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب بر می‌گردید؟! (و اسلام را رها کرده به دوران

(۱). آل عمران/ ۱۴۴-۱۴۵

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۳۹۹

جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟! و هر کس به عقب بازگردد، هرگز به خدا ضرری نمی‌زند؛ و خداوند به زودی شاكران (و استقامت کنندگان) را پاداش خواهد داد. «۱۴۴» هیچ کس، جز به فرمان خدا، نمی‌میرد؛ سرنوشتی است تعیین شده؛ (بنا بر این، مرگ پیامبر یا دیگران، یک سنت الهی است.) هر کس پاداش دنیا را بخواهد (و در زندگی خود، در این راه گام بردارد)، چیزی از

آن به او خواهیم داد؛ و هر کس پاداش آخرت را بخواهد، از آن به او می‌دهیم؛ و به زودی سپاسگزاران را پاداش خواهیم داد.
«۱۴۵»

شأن نزول

سبب نزول آیه یکی از دو امر است:

الف. دلگرمی بخشیدن به مسلمانان، که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله هم از دنیا رفت، به اذن خداوند است.

ب. برای تحریض و تشویق مسلمانان به جهاد، که مرگ به دست خداست. همچنین آیه‌ی شریفه در صدد محکوم کردن منطق کسانی است که در جنگ سستی می‌ورزند. تفسیر

در جنگ احد پیشانی و دندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شکسته شد، در این موقع دشمن می‌خواست پیامبر صلی الله علیه و آله را بکشد که برخی از یاوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جلوی حملات دشمن را گرفتند، از جمله یاوران، مصعب بن عمیر بود که او در این میان کشته شد و چون او شباهت زیادی به پیامبر داشت، به گمان آنان پیامبر صلی الله علیه و آله کشته شد. از این رو، با صدای بلند گفتند: محمد کشته شد. این خبر در میان مسلمانان تزلزل ایجاد کرد و

(۱). تیان/ ج ۳/ ص ۸؛ فتح القدير/ ج ۱/ ص ۳۸۵

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۰۰

اکثریت آن‌ها از صحنه‌ی نبرد گریختند.

در این هنگام، آیه‌ی شریفه نازل شد و به مسلمانان فرمود: محمد فقط فرستاده‌ی خداوند است و پیش از او فرستادگانی نیز بودند؛ آیا اگر او از دنیا برود یا شهید گردد، باید شما سیر قهقرایی کنید و به آیین بت‌پرستی برگردید؟ سپس می‌فرماید: آن‌ها که عقب‌گرد کنند و به دوران کفر و بت‌پرستی باز گردند، تنها به خود زیان می‌رسانند، نه به خداوند. زیرا با این عمل، فقط مانع سعادت خویش می‌گردند.

آنگاه ضمن اشاره به اقلیتی که در جنگ احد علی‌رغم همه‌ی مشکلات و انتشار خبر شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله دست از جهاد برنداشتند، کوشش‌های آنان را می‌ستاید و آن‌ها را جزو شاکرانی معرفی می‌کند که استحقاق پاداش نیک را از سوی خداوند دارند.

سپس برای بیداری مسلمانان می‌فرماید: مرگ به دست خدا و فرمان اوست و برای هر کس اجلی مقرر شده است که نمی‌تواند از آن فرار کند. بنا بر این، اگر پیامبر به شهادت می‌رسید، چیزی جز انجام یافتن یک سنت الهی نبود، با این حال مسلمانان نباید دست از مبارزه بردارند.

در پایان می‌فرماید: سعی و تلاش انسان هیچ‌گاه ضایع نمی‌شود؛ اگر هدف کسی دستیابی به بهره‌های مادی باشد، به او عطا می‌کنیم و اگر هدفش در مسیر حیات جاویدان باشد، باز به هدف خویش خواهد رسید. بنا بر این، اکنون که رسیدن به دنیا یا آخرت نیازمند تلاش و کوشش است، پس چرا انسان سرمایه وجودی خود را در مسیر آخرت قرار ندهد؟ سپس بار دیگر تأکید می‌کند که پاداش شاکران را به زودی خواهیم داد.

(۱). نمونه/ ج ۳/ ص ۱۱۵؛ کشف/ ج ۱/ ص ۴۲۲

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۰۱

نکته‌ها

۱. نام‌های پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن

در قرآن کریم از پیامبر صلی الله علیه و آله به ده نام یاد شده است: دو نام مخصوص نبوت اوست؛ نبی و رسول است. دو نام مدح و تعظیم ایشان را به همراه دارد؛ رؤف و رحیم. دو نام نشانه‌ی هیبت و ترهیب اوست؛ مبشّر و نذیر. دو نام کنایه‌ای؛ طه و یس. دو نام آشکار؛ محمد و احمد. ۲. معنای محمد

محمد و احمد به معنای ستوده و ستودنی است، جز این که محمد در ستایش بلیغ‌تر است؛ یعنی «هو المستغرق لجميع المحامد»، همه‌ی اسباب ستایش در او جمع است. «فهو صلی الله علیه و آله محمد و أمته الحمّادون و لوائه الحمد و مقامه المحمود».

برخی گفته‌اند: محمد یعنی کسی که در جمیع صفات و در همه‌ی احوال زندگی مورد ستایش است. ۳. سبب بیان تردید آمیز چرا جمله‌ی: «أفان مات أو قتل» به صورت تردید بیان شده، با این که خداوند متعال هیچ گونه شکّی در این جهت ندارد؟ زیرا موت یا قتل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این جهت مساوی است که نباید هیچ تأثیری در ضعف ایمان یا ارتداد مردم داشته باشد. ۴. معنای موت و قتل

موت به معنای خروج روح و نابودی حیات بدن است و قتل نیز به همان معناست،

(۱). کشف الأسرار/ ج ۲/ ص ۲۹۸

(۲). کشف الاسرار/ ج ۲/ ص ۲۹۷-۲۹۸

(۳). روض الجنان/ ج ۵/ ص ۹۴

(۴). تفسیر کبیر/ ج ۹/ ص ۲۴

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۰۲

ولی در صورتی که مستند به یک سبب عمدی یا شبه عمد باشد. هر گاه موت و قتل جدای از یکدیگر و مستقلاً ذکر گردند، معنای موت اعم از قتل است. زیرا با قتل، موت نیز صادق است، ولی لازمه‌ی هر موتی قتل نیست، ولی اگر این دو در یک کلام کنار یکدیگر ذکر شوند، مراد از موت مرگ طبیعی و مقصود از قتل، مرگی است که به طور عمدی انجام گرفته باشد.

۵. سؤال: با این که خداوند در قرآن کریم خطاب به پیامبر فرمود: «انک میت و انهم میتون» و خداوند می‌دانست که پیامبر کشته نخواهد شد، چرا در این آیه فرمود: «أفان مات أو قتل»؟

پاسخ: صدق قضیه‌ی شرطیه متوقف بر صدق دو جزء آن نیست؛ پس این جمله درست است: «اگر عدد پنج زوج باشد، منقسم به متساویین خواهد شد»، با این که دو جزء آن صادق نیست. همچنین آیه‌ی شریفه‌ی: «لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا» نیز صادق است، با این که نه در عالم هستی الهه‌ای وجود دارد و نه فساد دیده می‌شود. ۶. در روایات متعددی، این آیه‌ی شریفه به ارتداد مردم پس از پیامبر صلی الله علیه و آله تأویل شده است. زیرا گروه اندکی بر پیمان خویش باقی ماندند. بر پایه‌ی جمله‌ی: «انقلبتم علی أعقابکم» رذایل جاهلیت در وجود آن‌ها باقی بود و دین اسلام در قلوبشان رسوخ نکرده بود، و گرنه رجوع پس از شناخت حق، بی‌معناست. ۷. لزوم ایمان پایدار

آیه‌ی شریفه با لحن عتاب آمیزی به مسلمانان می‌گوید: اگر بر فرض پیامبر کشته

(۱). تفسیر کبیر/ ج ۹/ ص ۲۳

(۲). نور الثقلین/ ج ۱/ ص ۳۹۶-۳۹۹؛ البرهان/ ج ۱/ ص ۶۹۸-۷۰۰؛ کنز الدقائق/ ج ۲/ ص ۲۳۱؛ مواهب الرحمن/ ج ۶/ ص ۳۴۱

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۰۳

شد، از دین بر می‌گردید؟ محمد نیز رسولی مانند سایر پیامبران الهی است و تمام امور در دست خداوند است و دین هم دین خداست و به بقای الهی باقی است. بنا بر این، نباید ایمان و حضور شما در صحنه‌های گوناگون اجتماعی به حیات و زندگی او متکی باشد.

باید به گونه‌ای باشد که حتی در نبود او، همه به وظیفه‌ی خود عمل کنند و فرد شایسته‌ای جانشین وی گردد. ۸. بر پایه‌ی این آیه رنج‌هایی که بر انسان وارد می‌شود، نشانه‌ی حق یا باطل بودن نیست. زیرا چه بسا افراد حق‌طلبی که به شدایدی مبتلا هستند و افراد باطل‌گرایی که از نعمت‌های فراوان الهی برخوردارند. ۹. ارتداد منافقان

تعبیر «إِنقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ» و نیز «یَنْقَلِبْ عَلَی عَقِیْبِهِ» کنایه از ارتداد است؛ ارتداد از «ولایت» آن گونه که در سقیفه اتفاق افتاد یا ارتداد از اصل اسلام آن گونه که در جنگ احد پیش آمد. منافقان که با شنیدن شایعه‌ی کشته شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند:

«لو كان نبياً لما قتل» مرتد شدند، ولی آن گروه از مسلمانان که بر اثر ضعف ایمان فرار کردند، هر چند مرتکب معصیت کبیره شدند، اما مرتد محسوب نمی‌شوند. ۱۰. تحقق امور به اذن الهی

مراد از «اذن» در آیه‌ی: «و ما كان لنفس أن تموت إلا بإذن الله»، اذن تکوینی است، نه اذن تشریحی؛ هیچ کاری، چه عادی یا غیر عادی، از اولیای خدا یا از غیر آنان، هرگز بدون اذن خدا انجام نخواهد شد. خدای سبحان این معنا را از زبان حضرت

(۱). المیزان / ج ۳ / ص ۳۷

(۲). مراغی / ج ۴ / ص ۸۹

(۳) - بحار / ج ۲۰ / ص ۲۵

(۴). محاضرات

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۰۴

مسیح علیه السلام چنین تبیین می‌فرماید...: «أَنْتَ أَخْلَقْتَ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفَخَ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْراً بَازِئاً بِالذَّنِّ وَاللَّهُ وَابِرُّ الْأَكْمَةِ وَ الْأَبْرَصِ وَ أَحْيَى الْمَوْتَى بِالذَّنِّ وَاللَّهُ وَ أَتَبَّكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ».

همچنین به صورت اصل کلی نسبت به همه‌ی پیامبران علیهم السلام می‌فرماید...: «و ما كان لرسول أن يأتي بآية إلا بإذن الله»... ۱۱. اختیاردار مرگ و حیات

اگر انسان باور کند که احیا و اماته به دست خداست و بر اساس توحید افعالی هیچ کس در این امر نقشی ندارد...: «رَبِّي الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ»، ... هرگز از جبهه‌ی نبرد حق علیه باطل نمی‌گریزد و صحنه‌ی امر به معروف و نهی از منکر را ترک نمی‌کند؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غَزًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَ مَا قَتَلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ». بنا بر این، نه حضور در صحنه‌ی جنگ سبب مرگ آدمی است، نه گریز از آن مایه‌ی حیات. زیرا در زمان مقرر مرگ انسان فرا می‌رسد؛ «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»... ۱۲. تقدیر دو اجل برای انسان

شیخ طوسی رضی الله عنه در باره‌ی اجل دو قول نقل می‌کند:

الف. انسان اجل مشخصی دارد که با آن اجل می‌میرد.

ب. انسان دو اجل دارد: اجل تخلف‌ناپذیر و حتمی و اجل تقدیری.

(۱). آل عمران / ۴۹

(۲). رعد / ۳۸؛ محاضرات

(۳). بقره / ۲۵۸

(۴). آل عمران / ۱۵۶

(۵). آل عمران / ۱۸۵؛ محاضرات

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۰۵

سپس قول نخست را ترجیح می‌دهد. زیرا اجل تقدیری را اجل نمی‌گویند، چنان که ملک تقدیری را ملک نمی‌نامند. ترجیح با قول دوم است. زیرا خداوند می‌فرماید: «هو الَّذی خلقکم من طین ثم قضی أجلاً و أجل مسمی عنده ثم أنتم تموتون»؛ ذات اقدس خداوندی دو اجل مقرر فرموده است: اجلی تغییرپذیر و اجلی تغییرناپذیر...؛ «قضی أجلاً و أجل مسمی عنده»؛ ... اجل مسمی تغییرناپذیر است. زیرا عند اللّهی است؛ همان گونه که از روایات نیز این معنا استفاده می‌شود. ۱۳. توضیحی در باره‌ی «اجل» خواهی نصیر طوسی رضی الله عنه پس از طرح مسأله‌ی لطف و ارزاق، اجل را چنین معنا می‌کند: اجل مدتی است که با فرا رسیدن آن انسان می‌میرد و علامه‌ی حلّی رضی الله عنه در شرح تجرید می‌فرماید: اجل آن وقت معین است که حادثه را با آن می‌سنجند؛ مثلاً می‌گویند: فلانی هنگام طلوع آفتاب آمد؛ اجل آمدن وی در محور طلوع آفتاب تنظیم می‌شود، به ویژه نسبت به حوادث آینده، و گاهی به عکس است. مثلاً در پاسخ به این پرسش که خورشید کی طلوع خواهد کرد، گفته می‌شود: هر گاه فلانی بیاید. در این صورت، شخص محور قرار گرفته است.

آنگاه می‌افزاید: بر اساس نظر جبرئیل کسی که کشته می‌شود، پیداست که مرگش همان وقت بوده است؛ یعنی اگر کشته هم نمی‌شد، به اجل خود می‌مرد. در مقابل، گروهی دیگر می‌گویند: اگر کشته نمی‌شد، به اجل طبیعی نمی‌مرد و به زندگی خود ادامه می‌داد. گروه

(۱). تبيان / ج ۳ / ص ۹

(۲). انعام / ۲

(۳). محاضرات

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۰۶

سومی نیز می‌گویند: اگر کشته نمی‌شد، شاید ادامه‌ی حیات می‌داد و ممکن بود با حادثه‌ی دیگری از دنیا برود. قول سوم صحیح است. ۱۴. شرط دستیابی به خواسته‌ها

بر پایه‌ی «من» تبعیضیه در آیه‌ی شریفه خداوند متعال تضمین نکرده است که هر آن چه انسان در دنیا یا آخرت بخواهد، همیشه به او عطا می‌فرماید؛ بلکه اگر اراده و خواست او با همه‌ی علل و اسباب طبیعی موافق باشد، به تمام آرزوهایش خواهد رسید و اگر اراده‌ی او با بعضی از اسباب طبیعی عالم هماهنگ باشد، به بعضی آرزوهایش می‌رسد. ۱۵. بیان مبهم گونه‌ی پاداش پایداران در جنگ و تعبیر با کلمه‌ی سین «سیجزی»، دلالت بر عظمت پاداش الهی دارد. ۱۶. منزلت بلند پایه‌ی شاکران اطلاق فعل فقط بر انجام دادن آن دلالت می‌کند؛ یعنی هر گاه فعلی به ذاتی نسبت داده شود؛ «الذین أشركوا»، این جمله بر دوام و استمرار فعل برای آن ذات دلالت ندارد، بر خلاف وصف که نشانه‌ی ثبات است.

بنابراین، معنای جمله‌های فعلیه‌ای چون «الذین أشركوا، الذین صبروا، الذین ظلموا» با اوصافی مانند «المشركین، الصابرين، الظالمین» متفاوت است. زیرا در جملات نخستین فعل به ذات نسبت داده شده و دلالت بر ثبوت و دوام ندارد، ولی وصف دلالت بر ثبوت و

دوام دارد.

(۱). محاضرات

(۲). المیزان / ج ۴ / ص ۴۰

(۳). روح المعانی / ج ۴ / ص ۷۹

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۰۷

پس، «شاکرون» کسانی هستند که صفت شکر در آن‌ها استقرار و ثبوت داشته باشد و شکر مطلق این است که بنده متذکر هیچ نعمتی نشود، مگر آن که به یاد ولی نعمتش باشد و هنگام بهره‌وری از نعمتی، اوامر الهی را نسبت به آن نعمت اطاعت کند. بنابراین، شکر حقیقی در گرو خلوص علمی و عملی است و شیطان را در شاکران طمع نیست. زیرا از سویی خداوند متعال از شیطان چنین حکایت می‌کند: «فَبَعَثْنَاكَ لِأَعْيُنِهِمْ أَجْمَعِينَ الْإِبَادِكُمْ مِنَ الْمُخْلِصِينَ» و «قال فما اغويتني لأقعدنّ لهم صراطك المستقيم ثم لا آتیهم من بین أیدیهم و من خلفهم و عن أیمانهم و عن شمائلهم و لا تجد أكثرهم شاكرين» به منزله‌ی استثنا است و در آن کلمه‌ی «مخلصین» را به شاکرین مبدل کرده است. چون شاکران همان مخلصانی هستند که شیطان را در آن‌ها طمع نبوده و نسبت به آنان هیچ گونه نفوذی ندارد.

۱۷. جان نثار حماسه‌آفرین نبرد احد

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: حضرت علی علیه السلام در جنگ احد شصت و یک زخم برداشت و پیامبر صلی الله علیه و آله «ام سلیم» و «ام عطیه» را دستور داد که به معالجه‌ی جراحات آن حضرت پردازند. چیزی نگذشت که آن‌ها با نگرانی به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله عرضه داشتند: «حال علی علیه السلام به گونه‌ای است که ما هر زخمی را می‌بندیم، زخم دیگری گشوده می‌شود و زخم‌های تن او زیاد و خطرناک است و ما از حیات او نگرانیم».

پیامبر صلی الله علیه و آله و جمعی از مسلمانان برای عیادت به منزل علی علیه السلام وارد شدند، در حالی که بدن او پر از جراحات بود. پیامبر صلی الله علیه و آله با دست مبارک خود بدن او را مسح کرد و فرمود:

(۱). ص / ۸۳

(۲). اعراف / ۱۷

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۰۸

«کسی که در راه خدا چنین آسیبی ببیند، آخرین درجه‌ی مسئولیت خود را انجام داده است». زخم‌هایی که حضرت دست بر آن می‌کشید، به زودی التیام می‌یافت.

علی علیه السلام در این هنگام گفت: «الحمد لله» با این همه نگرینختم و پشت به دشمن نکردم.

خداوند متعال نیز از کوشش‌های او قدردانی کرد و در دو آیه از قرآن مجید آنان را جزو شاکران نام برده، به فداکاری‌های او و افراد نمونه‌ی دیگری از مجاهدان احد، اشاره کرده؛ «و سیجزی الله الشاکرین» و «و سنجزی الشاکرین».

۱۸. مردم در بوته‌ی آزمایش

خدای سبحان در این آیه‌ی کریمه به مسلمانان خاطر نشان می‌فرماید: اگر برای پیامبر صلی الله علیه و آله می‌جنگید، سرانجام وی از این دنیا خواهد رفت، اما اگر برای خدا و پایداری دین او می‌جنگید، خدا همیشه هست و دین خدا نیز همیشه محفوظ خواهد ماند. در این مقطع از تاریخ مردم بر سه گروه شدند:

گروه یکم: منافقانی که در جنگ احد کفر باطنی آنان ظهور کرد؛ «و طائفه قد اهتمهم انفسهم يظنون بالله غير الحق ظن الجاهلية يقولون هل لنا من الامر من شيء ما قتلنا ههنا قل لو كنتم في بيوتكم لبرز الذين كتب عليهم القتل الى مضاجعهم وليبتلي الله ما في صدوركم وليمحص ما في قلوبكم والله عليم بذات الصدور».

گروه دوم: مسلمانان ضعیف و سست عنصر که ضعف ایمانشان آشکار شد؛ این گروه که به جهت همراهی با پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله رابطه‌ی خود را با ابوسفیان تیره کرده بودند، تأسف می‌خوردند. خدای سبحان در باره‌ی این گروه که به سبب ضعف ایمان از

(۱). مجمع البیان/ ج ۲/ ص ۵۰۹؛ نمونه/ ج ۳/ ص ۱۱۹

(۲). آل عمران/ ۱۵۴

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۰۹

میدان جنگ فرار کردند، می‌فرماید: «إذ تصعدون ولا تلون على أحد و الرسول يدعوكم في أحرکم فأتابکم غمًا بغم لکی لا تحزنوا على ما فاتکم و لا ما أصابکم و الله خیر بما تعملون».

گروه سوم: مسلمانان مقاومی که برای رضای خدا در جنگ شرکت کرده، تا پایان استقامت ورزیدند. شمار گروهی که شخصیت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در میان آنان می‌درخشید، بسیار اندک بود و خداوند در باره‌ی اینان فرمود: «... سیجزی الله الشاکرین».

۱۹. در این آیه‌ی شریفه، شاکران را از دو دسته‌ی دنیا طلبان و آخرت جویان جدا کرد. چون آنان به چیزی جز وجه الله نمی‌اندیشند، نه دنیا و نه آخرت. «وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِمَّا بَعَدَ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مِمَّا يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مِمَّا يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ * إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَمَا تَلْوُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُحْرَلِكُمْ فَأَتَيْتُمُ عَمَّا مِ بَعَم لَكَيْلًا تَحْزِنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ * ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ مَّ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَى طَالَ ل فَهْ مِنْكُمْ وَطَالَ ل فَهْ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ

(۱). آل عمران/ ۱۵۳

(۲). محاضرات

(۳). المیزان/ ج ۴/ ص ۴۰؛ کشف الاسرار/ ج ۲/ ص ۳۰۵

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۱۰

الْأَمْرِ كُلِّهِ وَ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَان لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قَتَلْنَا هَهُنَا قُل لَّو كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»

ترجمه

خداوند، وعده‌ی خود را به شما، (در باره‌ی پیروزی بر دشمن در احد)، تحقق بخشید؛ در آن هنگام (که در آغاز جنگ)، دشمنان را به فرمان او، به قتل می‌رساندید؛ (و این پیروزی ادامه داشت) تا این که سست شدید؛ و (بر سر رها کردن سنگرها)، در کار خود به نزاع پرداختید؛ و بعد از آن که آنچه را دوست می‌داشتید (از غلبه بر دشمن) به شما نشان داد، نافرمانی کردید. بعضی از شما، خواهان دنیا بودند؛ و بعضی خواهان آخرت.

سپس خداوند شما را از آنان منصرف ساخت؛ (و پیروزی شما به شکست انجامید؛) تا شما را آزمایش کند. و او شما را بخشید؛ و خداوند نسبت به مؤمنان، فضل و بخشش دارد. «۱۵۲» (به خاطر بیاورید) هنگامی را که از کوه بالا می‌رفتید؛ و (جمعی در وسط بیابان پراکنده شدند؛ و از شدت وحشت،) به عقب ماندگان نگاه نمی‌کردند؛ و پیامبر از پشت سر، شما را صدا می‌زد. سپس اندوه‌ها را یکی پس از دیگری به شما جزا داد؛ این به خاطر آن بود که دیگر برای از دست رفتن (غنایم جنگی) غمگین نشوید، و نه به خاطر مصیبت‌هایی که بر شما وارد می‌گردد. و خداوند از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است. «۱۵۳» سپس به دنبال این غم و اندوه، آرامشی بر شما فرستاد. این آرامش، به صورت خواب سبکی بود که (در شب بعد از حادثه‌ی احد،) گروهی از شما را فرا گرفت؛ اما

(۱). آل عمران / ۱۵۲-۱۵۴

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۱۱

گروه دیگری در فکر جان خویش بودند؛ (و خواب به چشمانشان نرفت.) آن‌ها گمان‌های نادرستی - همچون گمان‌های دوران جاهلیت - در باره‌ی خدا داشتند؛ و می‌گفتند: «آیا چیزی از پیروزی نصیب ما می‌شود؟» بگو: «همه‌ی کارها (و پیروزی‌ها) به دست خداست.» آن‌ها در دل خود، چیزی را پنهان می‌دارند که برای تو آشکار نمی‌سازند؛ می‌گویند: «اگر ما سهمی از پیروزی داشتیم، در این جا کشته نمی‌شدیم.» بگو: «اگر هم در خانه‌های خود بودید، آن‌هایی که کشته شدن بر آن‌ها مقرر شده بود، قطعاً به سوی آرامگاه‌های خود، بیرون می‌آمدند (و آن‌ها را به قتل می‌رسانند). و این‌ها برای این است که خداوند، آنچه در سینه‌هایتان پنهان دارید، بیازماید؛ و آنچه را در دل‌های شما (از ایمان) است، خالص گرداند؛ و خداوند از آنچه در درون سینه‌هاست، باخبر است.» «۱۵۴»

تفسیر

در جریان جنگ احد به علت اتحاد پیروزی نصیب مسلمانان شد، لیکن بعد از آن که اختلاف در بین آن‌ها پدید آمد و برخی به جمع‌آوری غنایم مشغول شدند، شکست سختی به آن‌ها وارد آمد. هنگامی که به مدینه بازگشتند با یکدیگر گفتند: مگر خداوند به ما وعده‌ی فتح و پیروزی نداده بود، بنا بر این چرا در این جنگ شکست خوردیم؛ آیات فوق به آن‌ها پاسخ داد که «وعده‌ی خداوند در مورد پیروزی شما کاملاً درست بود و به همین جهت در آغاز جنگ پیروز شدید و این وعده‌ی پیروزی تا زمانی که دست از پیروی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر نداشته بودید، ادامه داشت؛ شکست از زمانی شروع شد که سستی و نافرمانی شما را فراگرفت»؛ «و لقد صدقکم الله وعده اذ تحسونهم باذنه حتی اذا فثلتم».

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۱۲

«تحسونهم» از ماده‌ی «حس» گرفته شده و به معنای از بین بردن حواس کسی و کشتن اوست؛ یعنی آن‌ها را می‌کشتید. بعد اشاره به وضع تیراندازان کوه عینین که در منطقه‌ی احد قرار دارد می‌کند و می‌فرماید: وقتی که شما از تصمیم خود برگشتید و در کار جنگ با یکدیگر اختلاف کردید و سفارش پیامبر را نادیده گرفتید مغلوب شدید بعد از آن که آنچه را دوست می‌داشتید از غلبه بر دشمن به شما نشان داد. این هر سه جمله با آن پنجاه نفر تطبیق می‌کند که سنگر حفاظت را رها ساختند.

بعد می‌فرماید: «در این موقع بعضی از شما خواستار دنیا و جمع غنایم بودید در حالی که جمعی دیگر همچون عبدالله بن جبیر ثابت قدم و خواستار آخرت و پاداش‌های الهی بودند.» «منکم من یرید الدنیا و منکم من یرید الاخرة». در این جا بود که خداوند شما را از آن‌ها منصرف ساخت و پیروزی شما به شکست مبدل شد تا شما را آزمایش کند و سپس خداوند همه‌ی این نافرمانی‌ها و گناهان شما را بخشید در حالی که استحقاق مجازات را داشتید؛ زیرا خداوند نسبت به همه‌ی مؤمنان فضل و بخشش دارد.

در آیه‌ی بعد خداوند صحنه‌ی پایان جنگ احد را به مسلمانان یادآوری می‌کند و می‌فرماید: «به خاطر بیاورید هنگامی را که به هر طرف پراکنده می‌شدید و فرار می‌کردید و هیچ نگاه به عقب سر خود نمی‌کردید که سایر برادران شما در چه حالتند؟ (در حالی که پیامبر از پشت سر فریاد می‌زد: بندگان خدا به سوی من باز گردید! به سوی من باز گردید! من رسول خدایم، ولی هیچ یک از شما به سخنان او توجه نداشتید.) در این هنگام غم و اندوه یکی پس از دیگری به شما روی آورد.»؛ «فَاتَابِكُمْ غَمًّا بَغْمًا».

هجوم سیل غم و اندوه به سوی شما برای این بود که دیگر به خاطر از دست رفتن غنایم جنگی غمگین نشوید و از جراحاتی که در میدان جنگ در راه پیروزی به شما

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۱۳

می‌رسد نگران نباشید و خداوند از اعمال شما آگاه است.

شب بعد از جنگ احد، شب پراضطرابی بود؛ زیرا مسلمانان پیش بینی می‌کردند که دشمنان بار دیگر به مدینه برگردند و آخرین مقاومت مسلمانان را در هم بشکنند. در این میان مجاهدان راستین به وعده‌های پیامبر مطمئن بودند، اما برخی از منافقان چون مضطرب بودند تا به صبح خوابشان نبرد.

در این آیه به این دو حال مؤمنان و منافقان اشاره می‌کند و می‌فرماید: «سپس بعد از آن همه غم و اندوه روز احد، خداوند آرامش را بر شما نازل کرد، این آرامش همان خواب سبکی بود که جمعی از شما را فرا گرفت، اما گروه دیگری بودند که تنها به فکر حفظ جان خود بودند و به چیزی جز نجات خویش نمی‌اندیشیدند و به همین جهت آرامش را به کلی از دست داده بودند.

آن‌ها در باره‌ی خداوند گمان‌های نادرست همانند گمان‌های دوران جاهلیت داشتند و در افکار خود احتمال دروغ بودن وعده‌های پیامبر را می‌دادند و به یکدیگر می‌گفتند: آیا ممکن است پیروزی نصیب ما شود.»؛ «هل لنا من الامر من شیء»؛ یعنی بسیار بعید است. قرآن کریم در پاسخ آن‌ها می‌گوید: «قل ان الامر كله لله»؛ «بگو: آری، پیروزی به دست خداست، او اگر بخواهد و شما را شایسته ببیند نصیب شما خواهد کرد.

آن‌ها حاضر نبودند همه‌ی آنچه را که در دل داشتند اظهار کنند؛ زیرا می‌ترسیدند در صف کافران قرار گیرند؛ «یخفون فی انفسهم ما لا یبدون لک» گویا آن‌ها چنین خیال می‌کردند که شکست احد نشانه‌ی نادرست بودن آیین اسلام است.».

از این رو می‌گفتند: اگر ما بر حق بودیم در این جا این همه کشته نمی‌دادیم.

خداوند در پاسخ آن‌ها به دو مطلب اشاره می‌کند: نخست این که تصور نکنید کسی با فرار

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۱۴

کردن از میدان جنگ می‌تواند از مرگ فرار کند؛ آن‌ها که اجلشان رسیده اگر در خانه‌های خود بمانند مرگ به سراغ آن‌ها در بستر نیز خواهد رفت. ثانیاً این حوادث برای این است که خداوند آنچه در سینه‌ی شما پنهان است، بیازماید و آنچه در دل‌های شما (از ایمان) است خالص گرداند و خداوند از آنچه در درون سینه‌هاست باخبر است. نکته‌ها

۱. اصرار برخی از مؤمنان بر اطاعت

کلمه‌ی «تنازعم» دلالت دارد بر این که همه‌ی مسلمانان اتفاق درستی در امر جنگ و معصیت فرمان پیامبر نداشتند، بلکه بعضی از آن‌ها اصرار بر اطاعت پیامبر داشتند تا تنازع مفهوم پیدا کند، و گرنه اگر همه‌ی آن‌ها مخالفت فرمان پیامبر را می‌کردند که نزاع معنا نداشت و شاهد به این مطلب قسمت بعد آیه است که می‌فرماید: «منکم من یرید الدنیا و منکم من یرید الاخرة».

۲. استواری برخی از اصحاب پیامبر

اگر آیه‌ی «اذ تصعدون و لا تلون علی أحد» در کنار چند آیه‌ی قبل؛ «سیجزی الله الشاکرین» قرار گیرد، معلوم می‌شود عده‌ای از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در روز احد نه تنها قبل و بعد از شایعه‌ی قتل پیامبر صلی الله علیه و آله فرار نکردند، بلکه در

اراده و استواری خود متزلزل هم نگردیدند. ۳. غم مورد نکوهش و ستایش در آیه‌ی شریفه‌ی ... «فَاتَابِكُمْ غَمًّا بَغْمَ لَكَيْلَا تَحْزَنُوا»، ... دو لفظ «غم» مطرح

(۱). نمونه/ ج ۳/ ص ۱۲۸؛ مجمع البیان/ ج ۲/ ص ۸۵۸

(۲). المیزان/ ج ۴/ ص ۴۴

(۳). المیزان/ ج ۴/ ص ۴۵

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۱۵

شده؛ غم اول از شکست خوردن و از دست دادن مال و جان و ... به وجود آمده که این خود غمی است نکوهیده هم چنان که آیه‌ی شریفه‌ی «لکَیْلَا تُؤَسِّوْا عَلَی مَا فَاتَکُمْ» حکایت از این نکوهش دارد.

اما غم دوم آن اندوهی است که از کوتاهی و عصیان آنان سرچشمه گرفته و مسلمانان خود از این کوتاهی و از دست دادن پیروزی در حسرت و ندامت فرو رفته‌اند؛ این نوع غم نه تنها مذموم نیست، بلکه مورد ستایش و اجر الهی قرار گرفته است و باعث زوال غم اول می‌گردد. ۴. نعمت خواب سبک

آیه‌ی شریفه‌ی «ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَیْکُمْ مِنَ بَعْدِ الْغَمِّ» ... از نزول نعمتی به عنوان خواب سبک خبر می‌دهد، البته این نعمت از آن کسانی بوده که از فرار خود پشیمان شده راه بازگشت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را برگزیدند. اولاً از خود آیه با توجه به قسمت «طَائِفَةٌ مِنْکُمْ» می‌توان این نکته را به دست آورد. ثانیاً در دو آیه‌ی قبل خداوند از شمول عفو الهی در مورد آنان خبر می‌دهد؛ «وَلَقَدْ عَفَا عَنْکُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ» ... و روشن است که این عفو تنها نسبت به آنان که از کرده‌ی خود پشیمان باشند رواست و آنان که در حال فرار هستند، و هم چنان در ورطه‌ی گناه غوطه‌ورند، هرگز مشمول عنایت الهی قرار نمی‌گیرند، بلکه خداوند آنان را به خودشان واگذار می‌نماید؛ «و طَائِفَةٌ قَدْ أَهْمَتْهُمُ أَنْفُسُهُمْ».

(۱). حدید/ ۲۳

(۲). مجمع البیان/ ج ۲/ ص ۸۶۲؛ المیزان/ ج ۴/ ص ۵۴؛ روح المعانی/ ج ۴/ ص ۹۲

(۳). مجمع البیان/ ج ۲/ ص ۸۶۲؛ المیزان/ ج ۴/ ص ۴۶

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۱۶

۵. استفاده از دین برای حفظ دنیا

در آیه‌ی شریفه‌ی «و طَائِفَةٌ قَدْ أَهْمَتْهُمُ أَنْفُسُهُمْ» ... منظور این نیست که آنان فقط سعادت خود را در نظر دارند که این خود خواست مؤمنان است، بلکه منظور این است که زندگی دنیایی خود را حفظ کنند و در این راستا از دین نیز استفاده‌ی ابزاری می‌کنند چه این که معتقدند کسی بر دین خدا چیره نخواهد شد گرچه تمام وسیله‌های پیروزی را در دست داشته باشد زمانی که نتوانند از دین، این استفاده‌ی ابزاری را داشته باشند، آن را رها می‌کنند. ۶. مؤمنان ضعیف‌الایمان

مؤمنان در احد دو دسته بودند: گروهی که مشمول رحمت الهی گردیده و احساس امن نمودند و گروهی دیگر که فقط به فکر خویشتن بودند. از این گروه به مؤمنان ضعیف‌الایمان یاد می‌شود نه این که در زمره‌ی منافقان باشند چنان که برخی از مفسران گفته‌اند: چون منافقان رسمی، صف خود را قبل از احد از مسلمانان و پیامبر صلی الله علیه و آله جدا کردند و گفتند: «لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لِأَتْبِعْنَاکُمْ».

۷. تحقق اراده‌ی الهی از طریق علل و عوامل

از آیه‌ی «یظنون بالله غیر الحق» ... به دست می‌آید که اعتقاد به پیروز شدن دین حق و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به عنوان یک امر ثابت و همیشگی نوعی رنگ جاهلیت با خود همراه دارد چه این که امر غلبه کردن بر دشمن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واگذار نشده، بلکه تمام کارهای جهان آفرینش به دست توانای خداوند متعال است؛ اوست که در سرسلسله‌ی علت‌ها و اسباب جهان قرار دارد و او اراده‌ی خود را در چارچوب اسباب و

(۱). المیزان/ ج ۴/ ص ۴۷

(۲). آل عمران/ ۱۶۷

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۱۷

عوامل به مرحله‌ی عمل در می‌آورد. دین الهی و دعوت پیامبران از این قانون مستثنی نیست. اگر این علل و اسباب در مسیر پیروزی دین و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار داشت پیروزی به دست می‌آید مانند بسیاری از جنگ‌ها و اگر نبود، شکست امری است حتمی.

این قانون در مورد دیگر پیامبران نیز به اجرا گذاشته شده است فقط در موارد ضرورت پای معجزه به میان می‌آید. «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًى أَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكُمْ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُخَيِّسُ وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ * وَلَلَّذِينَ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ * وَلَلَّذِينَ قُتِلْتُمْ لِيَالِي اللَّهِ تُحْشَرُونَ»

ترجمه

کسانی از شما که در روز رو به رو شدن دو جمعیت با یکدیگر (در جنگ احد)، فرار کردند، شیطان آن‌ها را بر اثر بعضی از گناهانی که مرتکب شده بودند، به لغزش انداخت؛ و خداوند آن‌ها را بخشید. خداوند، آمرزنده و بردبار است. «۱۵۵» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همانند کافران نباشید که چون برادرانشان به مسافرتی می‌روند، یا در جنگ

(۱). المیزان/ ج ۴/ ص ۴۸

(۲). آل عمران/ ۱۵۵-۱۵۸

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۱۸

شرکت می‌کنند (و از دنیا می‌روند و یا کشته می‌شوند)، می‌گویند: «اگر آن‌ها نزد ما بودند، نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند!» (شما از این گونه سخنان نگویند)، تا خدا این حسرت را بر دل آن‌ها [کافران] بگذارد. خداوند، زنده می‌کند و می‌میراند؛ (و زندگی و مرگ، به دست اوست)؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهید، بیناست. «۱۵۶» اگر هم در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، (زیان نکرده‌اید؛ زیرا) آمرزش و رحمت خدا، از تمام آنچه آن‌ها (در طول عمر خود)، جمع‌آوری می‌کنند، بهتر است. «۱۵۷» و اگر بمیرید یا کشته شوید، به سوی خدا محشور می‌شوید. (بنا بر این، فانی نمی‌شوید که از فنا، وحشت داشته باشید.) «۱۵۸»

تفسیر

این آیه‌ی شریفه ناظر به حوادث جنگ احد است که حقیقت دیگری را برای مسلمانان بیان می‌کند و آن این که لغزش‌هایی که بر اثر وسوسه‌های شیطانی به انسان دست می‌دهد و او را به گناهانی می‌کشاند، نتیجه‌ی زمینه‌های نامناسب روحی است که بر اثر گناهان پیشین در انسان فراهم شده و راه را برای گناهان دیگر هموار ساخته، از این رو قرآن کریم می‌فرماید: «آن‌ها که از میدان

جنگ احد فرار کردند، در روز رو به رو شدن دو جمعیت (که یکی جمع مسلمانان بود به رهبری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگری جمع مشرکان بود به فرماندهی ابوسفیان) شیطان آنان را به سبب برخی از اعمالشان به لغزش انداخت، اما خداوند آن‌ها را بخشید، خداوند آمرزنده و حلیم است.»

در آیه‌ی بعد خداوند مؤمنان را از شیوه و طرز تفکر باطلی که منافقان دارند بر حذر می‌دارد و می‌فرماید: «ای اهل ایمان، شما همانند کافران نباشید که هنگامی که برادرانشان به مسافرتی می‌روند یا در صف مجاهدان قرار می‌گیرند و کشته می‌شوند، در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۱۹

می‌گویند: اگر نزد ما می‌بودند، نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند. این سخنان را هرگز نگویید تا خداوند این حسرت را بر دل منافقان بگذارد.»

سپس قرآن کریم به این سمپاشی منافقان سه پاسخ منطقی می‌دهد:

(الف) مرگ و حیات به دست خداوند است و مسافرت و یا حضور در میدان جنگ نمی‌تواند مسیر قطعی آن را تغییر دهد و خداوند از همه‌ی اعمال بندگان باخبر است؛ «و الله یحیی و یمیت و الله بما تعملون بصیر».

(ب) تازه اگر در راه خدا بمیرید یا کشته شوید و به گمان منافقان مرگی زودرس شما را بگیرد، چیزی از دست نداده‌اید؛ زیرا آموزش و رحمت پروردگار از تمام اموالی که شما یا منافقان با ادامه‌ی حیات جمع آوری می‌کنید بالاتر است.

(ج) از همه گذشته مرگ به معنای فنا و نابودی نیست که این قدر از آن وحشت دارید، بلکه دریچه‌ای است به سوی زندگی دیگری در سطح بسیار وسیع‌تر و آمیخته با ابدیت و به سوی خداوند محشور می‌شوید. نکته‌ها

۱. کفر سرچشمه‌ی نفاق

با این که گوینده‌ی این سخنان منافقان بودند، اما با عنوان «کفروا» از آنان یاد شده و این بدان جهت است که سرچشمه‌ی این سخن همان حالت کفر انسان است، از این رو در این آیه این سخن به کافران نسبت داده شده است.

(۱). مجمع البیان/ ج ۲/ ص ۸۶۴؛ نمونه/ ج ۳/ ص ۱۳۷

(۲). المیزان/ ج ۴/ ص ۵۵

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۲۰

۲. ظهور عفو و مغفرت در دنیا و آخرت

عفو و مغفرت گرچه به لحاظ مصداق یکی است، اما به لحاظ مفهوم مغفرت متفرع بر عفو است و این دو هم چنان که در امور اخروی پیاده می‌شود در آثار تکوینی و تشریحی و دنیوی هم ظاهر می‌شود. مثل این که خداوند در سوره‌ی شوری می‌فرماید: «و ما اصابکم من مصیبه فیما کسبت ایدیکم و یعفو عن کثیر» که مربوط به آثار عواقب دنیوی است و در آخرت هم کسی به مقام قرب الهی نمی‌رسد و از نعمت‌های الهی برخوردار نمی‌گردد مگر این که مغفرت الهی را دریافته باشد. ۳. گمان بد مسلمانان

از نکوهش نمودن قرآن، همفکری مسلمانان با کفار و نهی ایشان از گفتاری همانند گفتار آنان در رابطه با شهدای جنگ و این که اگر پیش ما می‌ماندند هرگز به شهادت نمی‌رسیدند، معلوم می‌گردد مسلمانان با این افکار به گمان بدی پس از جنگ احد نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیدند و آن این که ایشان سبب واقع شدن ما در این مهلکه بوده است. ۴. فرار اکثریت از جنگ احد

آیه‌ی شریفه در مورد جنگ احد است که همه فرار کردند مگر سیزده نفر که پنج نفر آن از مهاجرین و هشت نفر از انصار بودند. در نام این سیزده نفر به جز حضرت علی علیه السلام اختلاف است که چه کسانی بودند.

(۱). المیزان/ ج ۴/ ص ۵۲

(۲). المیزان/ ج ۴/ ص ۵۴-۵۵

(۳). مجمع البیان/ ج ۹/ ص ۸۶۵؛ تبیان/ ج ۳/ ص ۲۵؛ کاشف/ ج ۲/ ص ۱۸۴

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۲۱

۵. حسرت کفار

حسرتی که در قلب کفار قرار داده شده آن است که چرا در جنگ شرکت نکردند و پیروزی و غنیمت از ایشان فوت شد. ۶. سر تقدم قتل بر موت

در آیهی شریفه، اول قتل بر موت مقدم شده و جهتش آن است که قتل در راه خداوند نزدیک‌تر به مغفرت الهی است تا مرگ طبیعی. از این رو در آیهی بعد چون این نکته ملحوظ نیست ترتیب طبیعی رعایت شده و موت بر قتل مقدم ذکر شده است. ۷. معنای عفو الهی در باره‌ی مجاهدان و متخلفان

در آیهی ۱۵۲ هم نسبت به کسانی که در جنگ احد سست شدند و سپس نادم گردیدند بحث عفو و مغفرت از آنان را مطرح فرموده و در این آیه از کسانی که پشت کرده و فرار نمودند عفو می‌فرماید مگر این که بین این دو بخشش تفاوت قائل شده است. در آیهی نخست عفو همراه با فضل و اشعار به ایمان آنان دارد گذشته از این که امن و آسایش پس از اندوه‌های پیاپی بر آنان نازل گردید، ولی در این آیه عفو بدون کرامت نقل شده فقط عفو همراه حلم آمده که تعجیل نمودن در عقوبت را افاده می‌نماید.

(۱). تبیان/ ج ۳/ ص ۲۷

(۲). المیزان/ ج ۴/ ص ۵۷؛ التحریر و التنویر/ ج ۳/ ص ۲۶۴

(۳). المیزان/ ج ۴/ ص ۵۱

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۲۲

«فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِن لَّمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَنزِلْ عَلَيْنَا لَحْمًا مِّنَ السَّمَاءِ لَفَنَفُضْنَا بِهَا حَاسِدًا فَذَرْهُمْ فِي الْأَمْرِ إِذْ عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ * إِنْ يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِّنْ بَعْدِهِ يَوْمَ يَأْتِي السَّمَاءُ سَاقِطًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ»

ترجمه

به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی؛ و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. پس آن‌ها را ببخش و برای آنان آموزش بطلب؛ و در کارها، با آنان مشورت کن؛ اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش و) بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد. «۱۵۹» اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد؛ و اگر دست از یاری شما بردارد، کیست که بعد از او، شما را یاری کند؟! و مؤمنان، تنها بر خداوند باید توکل کنند. «۱۶۰»

تفسیر

این آیه گرچه دارای یک سلسله دستورهای کلی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمینه‌ی عفو و رحمت و مشورت می‌دهد، لیکن از نظر نزول، در باره‌ی جریان جنگ احد است؛ زیرا کسانی که از جنگ احد فرار کرده بودند بعد از جنگ پشیمان شدند و تقاضای عفو نمودند.

خداوند در این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور عفو عمومی آن‌ها را صادر کرد، از این رو

(۱). آل عمران / ۱۵۹ - ۱۶۰

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۲۳

در این آیه، نخست اشاره به یکی از امتیازات فوق العاده‌ی اخلاقی پیامبر می‌نماید و می‌فرماید: «در پرتو لطف و رحمت الهی تو با مردم مهربان و نرم‌خوی شدی در حالی که اگر تندخو و سنگدل می‌بودی، مردم از اطراف تو پراکنده می‌شدند.» «فَظُّ» در لغت به معنای کسی است که سخنانش تند و خشن است و «غلیظ القلب» به کسی گفته می‌شود که سنگدل باشد و عملاً محبت و انعطافی نشان ندهد.

سپس دستور می‌دهد که از تقصیر آنان بگذرد و برای آنان طلب آمرزش کن و بعد برای زنده کردن شخصیت آن‌ها و تجدید حیات فکری و روحی آنان دستور می‌دهد که در کارها با مسلمانان مشورت کن.

این دستور به خاطر آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ احد با این که مشورت کرد و نظر اکثریت این شد که اردوگاه دامنه‌ی احد باشد و دیدیم که این نظر محصول رضایت بخشی نداشت. در این جا این فکر به نظر بسیاری می‌رسید که در آینده پیامبر نباید با کسی مشورت کند. قرآن به این طرز تفکر پاسخ می‌دهد و دستور می‌دهد که باز هم با آن‌ها مشورت کن هر چند نتیجه‌ی مشورت در برخی از موارد سودمند نباشد.

بعد می‌فرماید: «اما هر گاه تصمیم‌گرفتی کاری را انجام دهی، بر خداوند توکل نما که خداوند متوکلان را دوست دارد.» در آیه‌ی بعد سرّ توکل بر خداوند را بیان می‌کند و آن این که قدرت او بالاترین قدرت‌هاست؛ هر کس را یاری کند هیچ کس نمی‌تواند بر او پیروز گردد، همان گونه که اگر حمایت خود را از کسی بردارد، هیچ کس قادر به حمایت او نیست. بنا بر این، بر همه‌ی اهل ایمان لازم است که به او توکل کنند.

(۱). نمونه / ج ۳ / ص ۱۴۰

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۲۴

نکته‌ها

۱. عدم شمول عفو در موارد حدود شرعی

خداوند پیامبرش را نسبت به عفو از مسلمانان و طلب آمرزش برای آنان ترغیب و تشویق می‌فرماید گرچه این دستور به صورت مطلق گفته شده و هیچ گونه اختصاصی به موردی ندارد، اما باید گفت این دستور عفو موارد حدود شرعی را در بر نمی‌گیرد؛ زیرا عفو در این موارد لغو و بیهوده بودن این حدود را به دنبال خواهد داشت. ۲. تفاوت فظ و غلظت قلب

تفاوت فظ و غلظت قلب آن است که اولی در امور ظاهری است که در افعال و اقوال ظهور پیدا می‌کند که عبارت از تندخویی است، اما دومی امر باطنی است؛ یعنی کسی که رقت قلب ندارد و به کسی رحم نمی‌کند. ۳. رضایت خداوند از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

جمله‌ی «فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الامر» به منظور امضای سیره‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در عفو و طلب آمرزش و مشورت با مردم بیان شده است؛ زیرا پیامبر این برنامه‌ها را رعایت کرده بود، بنا بر این این کلام اشعار به این حقیقت دارد که پیامبر فرمان الهی را اتیان نموده و خداوند سبحان از اعمال او راضی است. ۴. اهمیت مشاوره در اسلام

موضوع مشاوره در اسلام از اهمیت خاصی برخوردار است، از این رو با این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیازی به مشورت ندارد، خداوند به او دستور می‌دهد که با مردم مشورت

(۱). المیزان/ ج ۳/ ص ۵۶-۵۷

(۲). تفسیر کبیر/ ج ۹/ ص ۶۳؛ روح المعانی/ ج ۴/ ص ۱۰۶

(۳). المیزان/ ج ۴/ ص ۵۶

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۲۵

کند؛ «و شاورهم فی الامر». نکته‌ی قابل توجه این که کلمه‌ی «الامر» در آیه‌ی شریفه مفهوم وسیعی دارد و همه‌ی کارها را شامل می‌شود، ولی مسلم است که پیامبر هرگز در احکام الهی و قانون گذاری مشورت نمی‌کرد و تنها در چگونگی اجرای قانون نظر مسلمانان را جویا می‌شد. ۵. فواید و آثار مشورت

مشورت فواید فراوانی دارد از جمله:

الف. انسان کمتر گرفتار لغزش می‌شود.

ب. اگر انسان در کار خود مواجه با پیروزی شود، کمتر مورد حسد دیگران واقع می‌شود و اگر شکست بخورد زبان اعتراض مردم بر او بسته است.

ج. انسان در مشورت می‌تواند بهترین رأی و نظریه‌ها را انتخاب کند. کلمه‌ی «شور» در اصل به معنای مکیدن زنبور از شیرهی گل هاست و در مشورت کردن انسان بهترین نظریه‌ها را جذب می‌کند.

د. انسان ارزش شخصیت افراد و میزان دوستی و دشمنی آنها را با خود درک خواهد کرد.

ه. مشورت کردن موجب شخصیت دادن به دیگران و احترام به افکار و نظر آنهاست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ما شقی عبد قطّ بمشوره و لا سعد باستغناء رأی». حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «من استبدّ برأیه هلك و من شاور الرجال شارکها فی عقولهم».

(۱). نمونه/ ج ۳/ ص ۱۴۴

(۲). مجمع البیان/ ج ۲/ ص ۸۶۹؛ تفسیر کبیر/ ج ۹/ ص ۶۶؛ نمونه/ ج ۳/ ص ۱۴۴؛ تبیان/ ج ۳/ ص ۳۲

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۲۶

«وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ* أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ مَّ بَاءَ سَيِّئًا مَنِ الظُّلْمِ مِنَ اللَّهِ وَمَا أُولَٰئِكَ جَهَنَّمَ وَنِيسَ الْمَصِيرِ* هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ بِصِرَاتِهِمْ لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ ءَايَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»

ترجمه

(گمان کردید ممکن است پیامبر به شما خیانت کند؟! در حالی که) ممکن نیست هیچ پیامبری خیانت کند. و هر کس خیانت کند، روز رستاخیز، آنچه را در آن خیانت کرده، با خود (به صحنه‌ی محشر) می‌آورد؛ سپس به هر کس، آنچه را فراهم کرده (و انجام داده) است، به طور کامل داده می‌شود؛ و (به همین دلیل) به آنها ستم نخواهد شد (چرا که محصول اعمال خود را خواهند دید).

«۱۶۱» آیا کسی که از رضای خدا پیروی کرده، همانند کسی است که به خشم و غضب خدا باز گشته؟! و جایگاه او جهنم، و پایان کار او بسیار بد است. «۱۶۲» هر یک از آنان، درجه و مقامی در پیشگاه خدا دارند؛ و خداوند به آنچه انجام می‌دهند، بیناست.

«۱۶۳» خداوند بر مؤمنان منت نهاد [نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت؛ که آیات او را بر آنها بخواند، و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد؛ و البته پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند. «۱۶۴»

(۱). آل عمران / ۱۶۱-۱۶۴

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۲۷

تفسیر

این آیه به عذر تراشی‌های بی‌اساس بعضی از جنگجویان (احد) پاسخ می‌دهد.

توضیح این که هنگامی که کسانی که سنگر حفاظتی را به منظور جمع‌آوری غنایم رها کردند، فرماندهی آنان دستور داد «از جای خود حرکت نکنید، پیامبر اکرم شما را از غنیمت‌ها محروم نخواهد کرد»، ولی آن دنیاپرستان برای پنهان ساختن چهره‌ی واقعی خود گفتند: ما می‌ترسیم پیامبر در تقسیم غنایم ما را از نظر دور دارد، از این رو باید برای خود دست و پا کنیم. این را گفتند و سنگرها را رها کردند و آن حوادث دردناک به وقوع پیوست.

قرآن در پاسخ می‌گوید: «آیا شما گمان کردید که پیامبر به شما خیانت می‌کند در حالی که هیچ پیامبری ممکن نیست خیانت کند و اصولاً خیانت با پیامبری سازگار نیست. اگر پیامبری خائن باشد دیگر نمی‌توان در ادای رسالت الهی و تبلیغ احکام به او اطمینان کرد.» بعد می‌فرماید: «هر کس خیانت کند در روز قیامت آنچه را خیانت کرده به عنوان مدرک خیانت بر دوش خواهد کشید، سپس به هر کس آنچه انجام داده و به دست آورده داده می‌شود.»؛ یعنی مردم اعمال خود را عیناً در آن جا خواهند یافت و به همین دلیل ظلم و ستمی در باره‌ی هیچ کس نمی‌شود.

در آیه‌ی بعد اشاره به سرنوشت کسانی که در جنگ احد حضور پیدا کردند و منافقان و افراد ضعیف‌الایمانی که در جنگ حاضر نشدند می‌کند و می‌فرماید: «آیا کسانی که فرمان الهی را پیروی کردند و رضایت او را اطاعت نمودند همانند کسانی هستند که به سوی خشم الهی باز گشتند و جایگاه آن‌ها جهنم و پایان کار آن‌ها ناراحت کننده است.»

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۲۸

سپس در آیه‌ی بعد می‌فرماید: «هر یک از آن‌ها برای خود درجه و موقعیتی در پیشگاه خداوند دارند.» اشاره به این که نه تنها منافقان تن پرور و مجاهدان با هم فرق دارند، بلکه هر یک از کسانی که در دو صف قرار دارند به تفاوت درجه‌ی فداکاری و دشمنی با حق در پیشگاه خدا درجه‌ی خاصی خواهند داشت.

در پایان می‌فرماید: «خداوند نسبت به اعمال همه‌ی آن‌ها بیناست.»

در آیه‌ی بعد (آیه‌ی ۱۶۴) سخن از بزرگ‌ترین نعمت الهی یعنی نعمت بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله به میان آمده است، می‌فرماید: «خداوند بر مؤمنان منت گذارد (نعمت بزرگی بخشید) هنگامی که در میان آن‌ها پیامبری برانگیخت.» سپس می‌فرماید: «یکی از مزایای این پیامبر این است که او از جنس بشر است و از خود آن‌هاست نه از جنس فرشتگان و مانند آن‌ها تا احتیاجات و نیازمندی‌های بشر را دقیقاً درک کند و دردها و مشکلات زندگی آن‌ها را لمس کند و با توجه به آن به تربیت آن‌ها اقدام نماید.»

سپس می‌گوید: «این پیامبر سه برنامه‌ی مهم را در باره‌ی آن‌ها اجرا می‌کند:

نخست: آیات پروردگار را بر آن‌ها تلاوت می‌کند. ثانیاً: به تربیت و تزکیه‌ی نفوس آن‌ها می‌پردازد. ثالثاً: به آن‌ها کتاب و حکمت تعلیم می‌دهد.» در پایان می‌فرماید: «گرچه آن‌ها پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.» نکته‌ها

۱. عدم برابری مؤمنان با غضب شدگان

این آیات به مؤمنان هشدار می‌دهد که چگونه با رفتار خود موجبات سخط و خشم

(۲). نمونه/ج ۳/ص ۱۸۲

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۲۹

الهی را فراهم می‌سازند و حال آن که خداوند آنان را با بند و موعظه به سوی رضایت خود فرا می‌خواند، و دیگر این که این دو گروه مؤمنان راستین که در پی تحصیل رضایت الهی هستند، هرگز با آنان که سخط و غضب خداوند را به دست آورده‌اند برابر نیستند و خداوند نسبت به اعمال آنان آگاه است، از این رو چنین نپندارند که کارهای کوچک از نظر او دور خواهند ماند پس هرگز ره تسامح و تساهل را در پیش نگیرند. ۲. عظمت روز قیامت

از این که می‌فرماید در روز قیامت هر انسانی آنچه را که کسب نموده اعم از خیر و شر به او جزا داده می‌شود با این که مقصود بیان وضعیت خیانت کننده است، این تعبیر دلالت بر عظمت آن روز دارد که هر انسانی بر طبق اعمالش جزا داده می‌شود گرچه جرم او اندک باشد چه برسد به خیانت که جرم بزرگی خواهد بود. ۳. روش غیر مستقیم در برنامه‌های تربیتی

در قرآن کریم بسیاری از حقایق مربوط به معارف دینی و اخلاقی و اجتماعی در قالب سؤال طرح می‌گردد و طرفین مسأله در اختیار شنونده گذارده می‌شود تا او با فکر خود یکی را انتخاب کند و این روش که باید آن را روش غیر مستقیم نامید تأثیر فوق العاده‌ای در برنامه‌های تربیتی دارد؛ زیرا وقتی مسأله به صورت قطعی و جزمی مطرح شود، گاهی انسان در مقابل آن مقاومت به خرج می‌دهد، اما هرگاه به صورت سؤال مطرح شود و پاسخ آن را از درون وجدان خود بشنود آن را فکر و تشخیص خود می‌داند. در قرآن کریم از این روش استفاده‌ی فراوان شده از جمله:

(۱). المیزان/ج ۴/ص ۵۷

(۲). روح المعانی/ج ۴/ص ۱۱۱

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۳۰

«هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون»، «قل هل يستوى الاعمى و البصير أفلا تتفكرون»، «قل هل يستوى الاعمى و البصير أم هل تستوى الظلمات و النور»، «أفمن كان مؤمناً كمن كان فاسقاً لا يستويون» و «أن نجعل الذين ءامنوا و عملوا الصالحات كالمفسدين في الارض أن نجعل المتقين كالفجار».

۴. کاربرد درجه در مورد مؤمنان و منافقان

درجه معمولاً به پله‌هایی گفته می‌شود که انسان به وسیله‌ی آن‌ها به نقطه‌ی مرتفعی صعود می‌کند، اما پله‌هایی که از آن برای پایین رفتن به نقطه‌ی گودی استفاده می‌شود «درک» می‌گویند. از این رو در باره‌ی پیامبران می‌خوانیم: «و رفع بعضهم درجات» و در باره‌ی منافقان می‌خوانیم: «ان المنافقين في الدرك الاسفل من النار».

ولی در آیه‌ی مورد بحث چون سخن از هر دو طایفه در میان بوده جانب طایفه‌ی مؤمنان گرفته شده و تعبیر به درجه شده است. این طرز بیان را در اصطلاح ادبی تغلیب می‌گویند. ۵. معنای «من»

کلمه‌ی «من» در اصل به معنای قطع است و نعمت را از آن جهت منت گویند

(۱). زمر/ ۹

(۲). انعام/ ۵۰

(۳). رعد/ ۱۶

(۴). نمونه/ج ۳/ص ۱۸۱؛ مراغی/ج ۴/ص ۱۲۱

(۵). بقره/ ۲۵۳

(۶). نساء/ ۲۵۳

(۷). نمونه ج ۳/ ص ۱۸۰؛ جامع الاحکام/ ج ۳/ ص ۱۵۰۵

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۳۱

چون به وسیله‌ی آن، طرف از بلا- و رنج قطع می‌گردد. «لهم اجر غیر ممنون» یعنی غیر مقطوع. برخی گفته‌اند در اصل به معنای سنگ‌هایی است که با آن وزن می‌کنند و به همین دلیل هر نعمت سنگین و گرانمایی را منت گویند که اگر جنبه‌ی عملی داشته باشد یعنی کسی عملاً نعمت بزرگی را به دیگری بدهد کاملاً زیبا و ارزنده است، اما اگر کسی کار کوچک خود را با سخن بزرگ کند و به رخ افراد بکشد، کاری است بسیار زشت.

بنا بر این نعمتی که نکوهیده است به معنای بزرگ شمردن نعمت‌ها در گفتار است، اما منتی که زینده است همان بخشیدن نعمت‌های بزرگ است. ۶. بهره‌مندی مؤمنان از نعمت بعثت

با این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای هدایت همه‌ی مردم مبعوث شده است؛ «و ارسلناک الّا کافه للناس»، اما سرّ این که نعمت بعثت را ویژه‌ی مؤمنان قرار داد آن است که مؤمنان از نعمت بعثت و هدایت او بهره‌مند می‌شوند چنان که قرن کریم مایه‌ی هدایت همه‌ی انسان‌هاست؛ «هدی للناس»، اما اهل تقوا بهره‌مند می‌شوند؛ «هدی للمتقین».

۷. ایمان عامل امتنان

آیه‌ی شریفه در مقام منت گذاری بر مؤمنان است و علت این امتنان خصوصیت ایمان آن‌هاست که به صورت وصفی (مؤمنین) بیان شده است و اشعار وصف به علیّت کامل‌تر و قوی‌تر از صیغه‌های دیگر مانند ماضی و مانند آن است. ۸. نعمت بزرگ بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله از میان خود مردم، نعمت بزرگی است به خاطر وجوه ذیل:

(۱). مجمع البیان/ ج ۲/ ص ۸۷۵؛ مفردات راغب؛ روح المعانی/ ج ۴/ ص ۱۱۲؛ تبيان/ ج ۳/ ص ۳۸؛ نمونه/ ج ۳/ ص ۱۵۸

(۲). تبيان/ ج ۳/ ص ۳۹؛ تفسیر کبیر/ ج ۹/ ص ۷۸؛ روح المعانی/ ج ۴/ ص ۱۱۳؛ مجمع البیان/ ج ۲/ ص ۸۷۵

(۳). المیزان/ ج ۴/ ص ۵۷

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۳۲

الف. نشو و نمو پیامبر در شهر آن‌ها بود و اطلاع از زندگی او داشتند و در مدت عمر جز صداقت و امانت و عدم توجه به دنیا چیزی از او ندیدند، بعد از مدتی که ادعای رسالت نمود به ذهن کسی نمی‌رسد که او در ادعای خود صادق نباشد.

ب. مردم می‌دانستند که در مدت عمر خود نزد کسی برای تعلیم نرفته و درس نخوانده است و بعد از ۴۰ سالگی سخنانی را می‌گوید که سابقه نداشته است و هر انسان عاقلی می‌فهمد که این مطالب جز به وحی الهی نخواهد بود.

ج. بعد از ادعای نبوت اموال فراوان و زن‌های متعددی را به او عرضه کردند تا دست از ادعای رسالت بردارد در عین نیاز به آن‌ها صرف نظر کرد. از این صبر و مقاومت او روشن می‌شود که در ادعای خود صداقت دارد.

د. کتابی که او آورد جز این که مردم را از بت‌پرستی و خرافات نجات داد و به سوی حقایق دینی و امور واقعی دعوت نمود، چیزی نبود.

ه. در نهایت مردم آن زمان را از بدترین اخلاق‌ها نجات داد و به سعادت انسانی رسانید.

بنا بر این شکی نیست که بعثت او بزرگترین نعمت در حق مردم است. «أَوَلَمَّا أَصَبْتُمْ مُمْسِكًا قَدْ أَصَبْتُمْ مَثَلِيهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ

مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانَ فَيَاذَنْ لِلَّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ * وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ لَأَتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمَلِدٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ

(۱). تبيان / ج ۳ / ص ۳۹؛ تفسير كبير / ج ۱۹ / ص ۸۰؛ مجمع البيان / ج ۲ / ص ۸۷۶

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۳۳

أَعْلَمَ بِمَا يَكْتُمُونَ * الَّذِينَ قَالُوا لِأَخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَأُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»
ترجمه

آیا هنگامی که مصیبتی (در میدان جنگ احد) به شما رسید، در حالی که دو برابر آن را (در میدان جنگ بدر بر دشمن) وارد ساخته بودید، گفتید: «این (مصیبت) از کجاست؟! بگو: «از ناحیه‌ی خود شماس است (که در میدان جنگ احد، با دستور پیامبر مخالفت کردید). خداوند بر هر چیزی قادر است. (و چنانچه روش خود را اصلاح کنید، در آینده شما را پیروز می‌کند).» «۱۶۵» و آنچه (در روز احد)، در روزی که دو دسته [مؤمنان و کافران] با هم رو به رو شدند به شما رسید، به فرمان خدا (و طبق سنت الهی) بود؛ و برای این بود که مؤمنان را مشخص کند. «۱۶۶» و نیز برای این بود که منافقان شناخته شوند؛ آن‌هایی که به ایشان گفته شد: «بیاید در راه خدا نبرد کنید؛ یا (حداقل) از حریم خود، دفاع نمایید.» گفتند: «اگر می‌دانستیم جنگی روی خواهد داد، از شما پیروی می‌کردیم. (اما می‌دانیم جنگی نمی‌شود).» آن‌ها در آن هنگام، به کفر نزدیک‌تر بودند تا به ایمان؛ به زبان خود چیزی می‌گویند که در دل‌هایشان نیست. و خداوند به آنچه کتمان می‌کنند، آگاه‌تر است. «۱۶۷» (منافقان) آن‌ها هستند که به برادران خود- در حالی که از حمایت آن‌ها دست کشیده بودند- گفتند: «اگر آن‌ها از ما پیروی می‌کردند، کشته نمی‌شدند.» بگو: «(مگر شما می‌توانید مرگ افراد را پیش بینی کنید؟! پس مرگ را از خودتان دور سازید اگر راست می‌گویید!» «۱۶۸»

(۱). آل عمران / ۱۶۵-۱۶۸

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۳۴

تفسیر

این آیه بررسی دیگری روی حادثه‌ی احد است. توضیح این که جمعی از مسلمانان از نتایج دردناک جنگ، غمگین و نگران بودند. خداوند در آیه‌ی فوق سه نکته را به آن‌ها خاطر نشان می‌سازد:

الف. شما نگران نتیجه‌ی جنگ نباشید، بلکه همه برخورد‌های خود را با دشمن روی هم محاسبه کنید؛ اگر در این میدان به شما مصیبتی رسید، در میدان دیگر (جنگ بدر) دو برابر آن را به دشمن وارد ساختید.

ب. شما می‌گویید این مصیبت از کجا دامنگیر شما شد؛ «قلتم انی هذا»، ولی ای پیامبر! به آن‌ها بگو: این مصیبت از وجود خود شما سرچشمه گرفته و عوامل شکست را در خودتان جست و جو کنید.

ج. شما نباید از آینده نگران باشید؛ زیرا خداوند بر همه چیز قادر و تواناست و اگر نقاط ضعف را جبران کنید مشمول حمایت او خواهید شد.

در آیه‌ی بعد می‌فرماید: هر مصیبتی (مانند مصیبت احد) که پیش می‌آید علاوه بر این که بدون علت نیست، وسیله‌ی آزمایشی است برای جدا شدن صفوف مجاهدان راستین از منافقان یا افراد سست ایمان، از این رو می‌فرماید: «و ما أصابکم یوم التقی الجمعان»؛ یعنی آنچه در روز احد آن روز که جمعیت مسلمانان با بت‌پرستان به هم در آویختند بر شما وارد شد به فرمان و اذن خدا

بود و هر کاری علتی دارد و روی این اصل هر لشکری که در جنگ سستی کند و به مال و ثروت دل ببندد و فرمان رهبر را فراموش کند، محکوم به شکست است.

سپس قرآن گفت و گویی که میان بعضی از مسلمانان و منافقان قبل از جنگ ردّ

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۳۵

و بدل شد به این صورت بیان می‌کند که مسلمانان به آنها گفتند: بیاید یا به خاطر خدا و در راه او بجنگید و یا لااقل در برابر خطری که وطن و خویشان شما را تهدید می‌کند دفاع کنید، ولی منافقان به یک بهانه‌ی واهی دست زده گفتند: ما اگر می‌دانستیم جنگ می‌شود بی‌گمان از شما پیروی می‌کردیم، ما فکر می‌کنیم این غائله بدون جنگ و خونریزی پایان پذیرد.

و بنا بر تفسیر دیگر منافقان گفتند: اگر این را ما جنگ می‌دانستیم با شما همکاری می‌کردیم، ولی به نظر ما این جنگ نیست، بلکه یک نوع انتحار و خودکشی است؛ زیرا با عدم توازی که میان لشکر مسلمانان و کفار است عاقلانه نیست که ما با آنها جنگ کنیم.

قرآن کریم به آنها می‌گوید: (این‌ها دروغ گفتند) زیرا آنها در آن روز به کفر نزدیک‌تر از ایمان بودند و آنها به زبان چیزی می‌گویند که در دل ندارند و نیت آنها با آنچه می‌گفتند کاملاً مغایرت داشت. آنها به خاطر ترس از دشمن یا عدم علاقه به اسلام از شرکت در میدان جنگ خودداری کردند، از این رو می‌فرماید: خداوند به آنچه منافقان کتمان می‌کنند آگاه است.

در آیه‌ی بعد می‌فرماید: منافقان علاوه بر این که خودشان از جنگ احد کناره‌گیری کردند و سعی در تضعیف روحیه‌ی دیگران نیز نمودند، به هنگام بازگشت مجاهدان زبان به سرزنش آنها گشودند و گفتند: اگر آنها از فرمان ما پیروی کرده بودند کشته نمی‌دادند. قرآن کریم به آنها پاسخ می‌دهد و به پیامبر چنین دستور می‌دهد که به آنها بگو: اگر قادر به پیش بینی حوادث آینده هستید، مرگ را از خودتان دور سازید اگر راست می‌گویید؛ یعنی در حقیقت شما با این ادعا خود را عالم به غیب و باخبر از حوادث

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۳۶

آینده می‌دانید، کسی که چنین است باید علل و عوامل مرگ خود را بتواند پیش بینی کند و خنثی سازد آیا شما چنین قدرتی دارید؟ نکته‌ها

۱. عامل اصلی شکست در جنگ احد

آنچه می‌توان از این آیه‌ی شریفه استفاده کرد این است که علت و عامل اصلی شکست مسلمانان و گرفتاری آنان به خود آنان بازگشت می‌کند؛ آنان بودند که با سرپیچی از فرمان رهبری و اختلاف کلمه این گونه پیروزی را از دست داده خود را دچار این نابسامانی کرده‌اند.

این درس برای همه‌ی زمان‌ها وجود دارد اطاعت از رهبری یا سرپیچی از او سرنوشت پیروزی و یا شکست را رقم می‌زند.

۲. پاسخ قرآن به شکست خوردگان

مسلمانان از این که در جنگ احد شکست خوردند بسیار ناراحت بودند. قرآن کریم به آنها دو پاسخ می‌دهد:

الف. اگر در جنگ احد ۷۰ نفر کشته دادید، اما در جنگ بدر شما دو برابر به مشرکین مصیبت وارد ساختید؛ ۷۰ نفر را کشتید و ۷۰ نفر را اسیر کردید.

ب. این شکست در احد به خاطر اعمال خودتان است: اولاً پیامبر فرمود در مدینه بمانیم شما مخالفت کردید. ثانیاً سستی نمودید. ثالثاً به نزاع و اختلاف پرداختید. رابعاً سنگرها را

(۱). نمونه/ ج ۳/ ص ۱۶۳

(۲). مجمع البیان/ ج ۲/ ص ۸۷۶؛ المیزان/ ج ۴/ ص ۵۹

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۳۷

رها ساختید و به دنبال جمع غنایم رفتید و اصولاً خداوند زمانی وعده‌ی نصرت می‌دهد که شما صبر و تقوا داشته باشید.

چنان که قرآن می‌فرماید: «ان تصبروا و تتقوا و یا توکم من فورهم هذا یمدکم» و چون شرط صبر و تقوا را ترک کردید، مشروط

که نصرت الهی است شامل حال شما نخواهد شد. ۳. منظور از اذن

منظور از اذن در آیه‌ی شریفه اذن تشریحی نیست؛ زیرا اذن تشریحی به فعل حرام که قتل مسلمانان از ناحیه‌ی مشرکان باشد تعلق

نمی‌گیرد، بلکه منظور اذن تکوینی است؛ یعنی انسان‌ها در افعال خود مستقل نیستند که تفویض محض باشد و مجبور هم نیستند،

بلکه افعال انسان‌ها به اختیار از آن‌ها صادر می‌شود، لیکن تا مشیت و اراده‌ی او تعلق نگیرد، محال است تحقق پیدا کند و تا او

قدرت ندهد و موانع را برطرف نکند کار صورت نمی‌پذیرد.

نظیر این آیه‌ی شریفه در اذن تکوینی، آیه‌ی ۵ سوره‌ی حشر است: «ما قطعتم من لینه او ترکتموها قائمه علی اصولها الا باذن الله».

۴. عدم تداوم امور دنیوی

از آیه‌ی شریفه‌ی «قد اصبتم مثلها» استفاده می‌شود که امور دنیوی دائمی نخواهد بود و به یک منوال باقی نمی‌ماند؛ روزی

مسلمانان بر مشرکان پیروز می‌شوند، روز دیگر مشرکان بر مؤمنان مسلط می‌شوند.

(۱). تفسیر کبیر/ ج ۹/ ص ۸۴؛ مجمع البیان/ ج ۲/ ص ۸۷۶؛ المیزان/ ج ۴/ ص ۵۹؛ مراغی/ ج ۴/ ص ۱۲۶

(۲). مجمع البیان/ ج ۲/ ص ۸۷۷؛ اطیب البیان/ ج ۳/ ص ۴۲۲؛ تبیان/ ج ۳/ ص ۴۲

(۳). مراغی/ ج ۴/ ص ۱۲۶

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۳۸

۵. راه و روش منافق

منافق مشتق از «نفق»، نقب و سوراخی است در زیر زمین که درب دیگری برای خروج دارد. و ربوع خزنده‌ای است شبیه به موش،

این خزنده دو لانه می‌سازد یکی به نام نافقاء که آن را مخفی می‌دارد، دیگری به نام قاصعاء که آشکار است؛ چون دشمن در

قاصعاء به آن حمله می‌کند وارد نافقاء شده و از آن خارج می‌شود و منافق را از آن جهت منافق گویند که به سوی مؤمن با ایمان

خارج می‌شود و به سوی کافر با کفر خارج می‌گردد. «وَلَمَّا تَحَسَّبَ بَيْنَ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوًا تَأْتِيهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ*

فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ* يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مَنْ

اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ* الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ مَّ بَعِيدٍ مِمَّا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ

عَظِيمٌ* الَّذِينَ قَالُوا لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَمَاخَشَوْهُمْ فَرَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ* فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مَنْ اللَّهُ

وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسَّهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ»

ترجمه

(ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان

(۱). مفردات راغب؛ تفسیر کبیر/ ج ۹/ ص ۸۴

(۲). آل عمران/ ۱۶۹-۱۷۴

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۳۹

زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. «۱۶۹» آن‌ها به خاطر نعمت‌های فراوانی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشیده است، خوشحالند؛ و به خاطر کسانی که هنوز به آن‌ها ملحق نشده‌اند [مجاهدان و شهیدان آینده]، خوشوقتند؛ (زیرا مقامات برجسته‌ی آن‌ها را در آن جهان می‌بینند؛ و می‌دانند) که نه ترسی بر آن‌هاست، و نه غمی خواهند داشت. «۱۷۰» و از نعمت خدا و فضل او (نسبت به خودشان نیز) مسرورند؛ و (می‌بینند که) خداوند، پاداش مؤمنان را ضایع نمی‌کند، (نه پاداش شهیدان، و نه پاداش مجاهدانی که شهید نشدند). «۱۷۱» آن‌ها که دعوت خدا و پیامبر را، پس از آن همه جراحاتی که به ایشان رسید، اجابت کردند؛ (و هنوز زخم‌های میدان احد التیام نیافته بود، به سوی میدان «حمراء الاسد» حرکت نمودند؛) برای کسانی از آن‌ها، که نیکی کردند و تقوا پیش گرفتند، پاداش بزرگی است. «۱۷۲» این‌ها کسانی بودند که (بعضی از) مردم، به آنان گفتند: «مردم! لشکر دشمن [برای (حمله به) شما اجتماع کرده‌اند؛ از آن‌ها بترسید!] اما این سخن، بر ایمانشان افزود؛ و گفتند: «خدا ما را کافی است؛ و او بهترین حامی ماست.» «۱۷۳» به همین جهت، آن‌ها (از این میدان،) با نعمت و فضل پروردگار، بازگشتند؛ در حالی که هیچ ناراحتی به آنان نرسید؛ و از رضای خدا، پیروی کردند؛ و خداوند دارای فضل و بخشش بزرگی است. «۱۷۴»

تفسیر

ابن مسعود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که خداوند از ارواح شهیدان احد سؤال کرد چه آرزویی دارید؟ آن‌ها گفتند: بار دیگر به جهان برگردیم و مجدداً در راه تو شهید شویم. خداوند فرمود: رجوع به دنیا شدنی نیست. عرض کردند: حال که چنین است

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۴۰

تقاضای ما این است که سلام ما را به پیامبر برسانی و به بازماندگان، حال ما را بگویی و از وضع ما که غرق در نعمت هستیم به آن‌ها بشارت دهی که هیچ‌گونه نگران نباشند، در این هنگام آیات فوق نازل شد.

به نظر می‌رسد جمعی از افراد ضعیف‌الایمان بعد از حادثه‌ی احد می‌نشستند و بر دوستان و بستگان خود که به شهادت رسیده بودند تأسف می‌خوردند مخصوصاً زمانی که به نعمتی می‌رسیدند می‌گفتند: چرا دست آن‌ها از این همه نعمت‌ها کوتاه است. آیات فوق خط بطلان بر این گونه افکار کشیده و مقام شامخ شهیدان را یاد کرده، از این رو می‌فرماید: «ای پیامبر! هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا به شهادت رسیده‌اند مردگانند، بلکه آن‌ها زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند.» در این جا روی سخن به پیامبر است تا دیگران حساب کار خود را بکنند.

سپس به گوشه‌ای از برکات و مزایای زندگی بزرخی شهیدان اشاره نموده و می‌فرماید: آنان به خاطر نعمت‌های فراوانی که خداوند از فضل خود به آن‌ها بخشیده است خوشحالند. یکی دیگر از خوشحالی آن‌ها به خاطر برادران مجاهد آن‌هاست که در میدان جنگ به شهادت نرسیده‌اند و به آن‌ها ملحق نشده‌اند؛ زیرا مقامات و پاداش‌های آن‌ها را در آن جهان به خوبی می‌بینند. از این مبشر و شاد می‌شوند و می‌دانند که ترسی بر آن‌ها نیست و غمی نخواهند داشت.

در آیه‌ی بعد تأکید بیشتری است در باره‌ی بشارت‌هایی که شهیدان بعد از کشته شدن دریافت می‌کنند؛ آن‌ها از دو جهت خوشحالند: نخست از این جهت که نعمت‌های خداوند را دریافت می‌کنند، نه تنها نعمت‌های او، بلکه فضل او که همان افزایش و تکرار

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۴۱

نعمت است. دیگر این که می‌بینند که خدا پاداش مؤمنان را ضایع نمی‌کند.

کفار قریش پس از پیروزی در جنگ احد به سوی مکه باز گشتند. در بین راه در سرزمینی به نام «روحاء» به این فکر افتادند که به

مدینه برگردند و باقیمانده‌ی مسلمانان را نابود کنند. این خبر به پیامبر رسید. آن حضرت فوراً دستور داد که لشکر احد خود را برای شرکت در جنگ دیگری آماده کنند، مخصوصاً فرمان داد که مجروحان جنگ احد به صفوف لشکر پیوندند.

ابی سفیان وقتی از بسیج عمومی مسلمانان مطلع شد، فکر کرد لشکر تازه نفسی مهیا شده است، از این رو از حمله‌ی مجدد منصرف شد و عقب نشینی کرد و به سوی مکه با لشکر خود باز گشتند، اما هنگامی که خبر آمدن لشکر ابوسفیان به پیامبر و مسلمانان رسید گفتند: «حسبنا الله و نعم الوکیل»، اما هر چه انتظار کشیدند خبری از لشکر دشمن نشد، از این رو پس از سه روز توقف به مدینه باز گشتند. آیات فوق اشاره به این جریان می‌کند.

از این رو می‌فرماید: «آن‌ها که دعوت خداوند و پیامبر را اجابت کردند و بعد از آن همه جراحاتی که روز احد پیدا نمودند از میان این افراد برای آن‌ها که نیکی کردند و تقوا پیش گرفتند یعنی با نیت پاک و اخلاص کامل در میدان شرکت کردند، پاداش بزرگی خواهد بود.» سپس یکی از نشانه‌های استقامت و پایداری آن‌ها را به این صورت بیان می‌کند: «این‌ها همان کسانی بودند که جمعی از مردم (نعیم بن مسعود) به آن‌ها گفتند:

لشکر دشمن اجتماع کرده و آماده‌ی حمله‌اند، از آن‌ها بترسید، اما آن‌ها نه تنها نترسیدند، بلکه برعکس ایمان آن‌ها افزوده شد و گفتند: خداوند ما را کافی است و او بهترین حامی

(۱). نمونه/ ج ۳/ ص ۱۶۸

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۴۲

است.»

به دنبال این استقامت و ایمان، قرآن نتیجه‌ی عمل آن‌ها را بیان کرده می‌فرماید:

«آن‌ها از این میدان با نعمت و فضل پروردگار برگشتند چه نعمت و فضلی از این بالاتر که بدون وارد شدن در جنگ دشمن از آن‌ها فرار کرد. سپس به عنوان تأکید می‌فرماید: آن‌ها در این جریان کوچک‌ترین ناراحتی ندیدند با این که از فرمان الهی پیروی کردند و خداوند فضل و انعام بزرگی دارد. نکته‌ها

۱. وجود عالم برزخ

از این آیه‌ی شریفه سه نکته به دست می‌آید:

الف. شهدا اخبار مؤمنان راستین را که در دنیا به سر می‌برند دریافت می‌کنند.

ب. آنان پاداش کردار مؤمنان را (که هیچ ترس و اندوهی ندارند) مشاهده می‌کنند چه این که در آن سرا جای استدلال نیست، آنچه هست مشهود و عیان است.

ج. انسان‌ها پس از مرگ تا روز قیامت به نوعی بقا دارند و فنای کلی معنادار و به تعبیر دیگر این آیه از آیاتی است که عالم برزخ را به اثبات می‌رساند چنان که در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: «و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون».

۲. پاداش الهی در قیامت

اندیشیدن در این آیات انسان را به چند نکته رهنمون می‌سازد:

۱. خداوند در مقام بیان پاداش مؤمنان است.

(۱). تفسیر نمونه/ ج ۳/ ص ۱۷۴

(۲). مؤمنون/ ۲۳؛ المیزان/ ج ۴/ ص ۶۱؛ نمونه/ ج ۳/ ص ۱۷۱

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۴۳

۲. این پاداش همان روزی خداوند است؛ «عند ربهم یرزقون».

۳. این روزی همان نعمت و فضل الهی است؛ «بنعمة من الله و فضل».

۴. این نعمت و فضل الهی در قالب نبودن ترس و اندوه شکل می‌گیرد. اگر هر گونه ترس و اندوهی از انسان به دور بود سعادت او تضمین شده است؛ چون انسان با هیچ موضوعی که به سعادت او خدشه وارد سازد مواجه نخواهد شد چه این که اگر چنین موضوعی برای او پیش آید عوامل حزن و خوف او را به وجود خواهد آورد. ۳. سرپیچی از دستور خداوند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

نکته این که در این آیه‌ی شریفه استجابت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله هر دو مطرح شده با این که اکتفا به ذکر یکی ممکن بود این است که چون آنان در جنگ احد هم از امر خدا و هم از دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سرپیچی کردند از این رو در این آیه هم خدا و هم رسول مطرح شده. آنان در صحنه‌ی نبرد احد امر خداوند را مبنی بر جهاد و ترک نکردن صحنه‌ی کارزار عصیان کردند و هم دستور پیامبر صلی الله علیه و آله را مبنی بر حفظ مراکز استراتژیک و بازگشت به میدان نادیده گرفتند. ۴. احسان و تقوا معیار پاداش الهی

با این که استجابت کار همه‌ی آن افراد بوده، اما خداوند در مقام بیان پاداش آن را به عده‌ای که نیکوکار و باتقوا بودند اختصاص می‌دهد نکته‌اش این است که استجابت یک عمل ظاهری است و همیشه با حقیقت احسان و تقوا همراه نیست و معیار پاداش الهی هم احسان و تقوا است.

(۱). المیزان/ ج ۴/ ص ۶۱-۶۲

(۲). المیزان/ ج ۴/ ص ۶۳

(۳). المیزان/ ج ۴/ ص ۶۳

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۴۴

۵. با این که مؤمنان مورد تهدید دشمنان قرار گرفتند، اما این تهدید نه تنها آنان را وادار به عقب نشینی نکرد، بلکه بر ایمانشان نیز افزود. سرّ این واکنش منفی در چیست؟ در پاسخ توجه به این نکته لازم است که طبیعت انسان به گونه‌ای که اگر از یک خواسته‌ی خود باز داشته شود در صورتی که نسبت به باز دارنده خوش بین نباشد، بر عزم و اراده‌ی او بر انجام آن خواسته افزوده می‌شود، از این رو هر گاه مؤمنان راستین در راه دستیابی به اهداف مقدس خود با سرزنش‌ها و کارشکنی‌ها دشمنان رو به رو می‌شوند عزم آنان جزم بیشتری می‌یابد.

جنگ احزاب

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا* وَ لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ وَصَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا* مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَجْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»

ترجمه

مسلماناً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آن‌ها که امید به رحمت خدا و روز رستخیز دارند و خدا را بسیار

یاد می‌کنند. «۲۱» (اما) مؤمنان وقتی

(۱). المیزان/ ج ۴/ ص ۶۴

(۲). احزاب/ ۲۱-۲۳

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۴۵

لشکر احزاب را دیدند گفتند: «این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده، و خدا و رسولش راست گفته‌اند.» و این موضوع جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود. «۲۲» در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ای که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند)، و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند. «۲۳»

تفسیر

نقش مؤمنان راستین در جنگ احزاب

قرآن مجید در این آیات سخن از «مؤمنان راستین»، و روحیه‌ی عالی و پایمردی و استقامت و سایر ویژگی‌های آنان در این جنگ احزاب سخن می‌گوید، و مقدمه‌ی این بحث را از شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که پیشوا و بزرگ و اسوه‌ی آنان بود شروع می‌کند، می‌گوید: «برای شما در زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله و عملکرد او (در میدان احزاب) سرمشق نیکویی بود برای آن‌ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد کنید؛ «لقد کان لکم فی رسول الله أسوة حسنة لمن کان یرجوا الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیراً».

بهترین الگو برای شما نه تنها در این میدان که در تمام زندگی، شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است، روحیات عالی او، استقامت و شکیبایی او، هوشیاری و درایت و اخلاص و توجه به خدا و تسلط او بر حوادث، و زانو نزدن در برابر سختی‌ها و مشکلات هر کدام می‌تواند الگو و سرمشقی برای همه‌ی مسلمین باشد.

«اسوة» (بر وزن عروه) در اصل به معنای آن حالتی است که انسان به هنگام

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۴۶

پیروی از دیگری به خود می‌گیرد و به تعبیر دیگری همان تأسی کردن و اقتدا نمودن است، بنا بر این معنای مصدری دارد، نه معنای وصفی و جمله‌ی «لقد کان لکم فی رسول الله أسوة حسنة» مفهومش این است که برای شما در پیامبر صلی الله علیه و آله تأسی و پیروی خوبی است، می‌توانید با اقتدا کردن به او خطوط خود را اصلاح و در مسیر «صراط مستقیم» قرار گیرید.

جالب این که قرآن در آیه‌ی فوق این اسوه‌ی حسنه را مخصوص کسانی می‌داند که دارای سه ویژگی هستند، امید به الله و امید به روز قیامت دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

بعد از ذکر این مقدمه به بیان حال مؤمنان راستین پرداخته چنین می‌گوید:

«هنگامی که مؤمنان، لشکریان احزاب را دیدند، نه تنها تزلزلی به دل راه ندادند، بلکه گفتند این همان است که خدا و رسولش به ما وعده فرموده و طلایه‌ی آن آشکار گشته و خدا و رسولش راست گفته‌اند، و این ماجرا جز بر ایمان و تسلیم آن‌ها چیزی نیفزود؛ «و لما رأ المؤمنون الاحزاب قالوا هذا ما وعدنا الله و رسوله و صدق الله و رسوله و ما زادهم الا ایماناً و تسلیماً».

این کدام وعده بود که خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله وعده داده بودند؟ بعضی گفته‌اند این اشاره به سخنی است که قبلاً پیامبر صلی الله علیه و آله گفته بود که به زودی قبایل عرب و دشمنان مختلف شما دست به دست هم می‌دهند و به سراغ شما می‌آیند، اما بدانید سرانجام پیروزی با شماست.

مؤمنان هنگامی که هجوم «احزاب» را مشاهده کردند یقین پیدا کردند که این همان وعده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله است، گفتند:

اکنون که قسمت اول وعده به وقوع پیوسته

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۴۷

قسمت دوم یعنی پیروزی نیز مسلماً به دنبال آن است، از این رو بر ایمان و تسلیمشان افزود. دیگر این که خداوند در سوره‌ی بقره آیه‌ی ۲۱۴ به مسلمانان فرموده بود که «آیا گمان می‌کنید به سادگی وارد بهشت خواهید شد بی آن که حوادثی همچون حوادث گذشتگان برای شما رخ دهد؟ همان‌ها که گرفتار ناراحتی‌های شدید شدند و آن چنان عرصه به آنان تنگ شد که گفتند: یاری خدا کجاست؟»

خلاصه این که به آن‌ها گفته شده بود که شما در بوته‌های آزمایش سختی آزموده خواهید شد، و آن‌ها با مشاهده‌ی احزاب متوجه صدق گفتار خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله شدند و بر ایمانشان افزود.

البته این دو تفسیر با هم منافاتی ندارد، مخصوصاً با توجه به این که یکی در اصل وعده‌ی خدا و دیگری وعده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله است و این دو در آیه‌ی مورد بحث با هم آمده، جمع میان این دو کاملاً مناسب به نظر می‌رسد.

آیه‌ی بعد اشاره به گروه خاصی از مؤمنان است که در تأسی به پیامبر صلی الله علیه و آله از همه پیشگام‌تر بودند، و بر سر عهد و پیمانشان با خدا یعنی فداکاری تا آخرین نفس و آخرین قطره‌ی خون ایستادند، می‌فرماید: «در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بسته‌اند ایستاده‌اند، بعضی از آن‌ها به عهد خود وفا کرده، جان به جان آفرین تسلیم نمودند و در میدان جهاد شربت شهادت نوشیدند، و بعضی نیز در انتظارند.» «من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر.»

«و هیچ‌گونه تغییر و تبدیل در عهد و پیمان خود ندادند» و کمترین انحراف و تزلزلی در کار خود پیدا نکردند؛ «و ما بدلوا تبدیلاً». به عکس منافقان و یا مؤمنان ضعیف‌الایمان که طوفان حوادث آن‌ها را به این طرف و آن طرف می‌افکند، و هر روز فکر در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۴۸

شوم و تازه‌ای در مغز ناتوان خود می‌پروراندند، اینان همچون کوه، ثابت و استوار ایستاده‌اند و اثبات کردند «عهدی که با او بستند هرگز گسستنی نیست!»

واژه‌ی «نحب» (بر وزن عهد) به معنای عهد و نذر و پیمان است، و گاه به معنای مرگ و یا خطر و یا سرعت سیر و یا گریه‌ی با صدای بلند نیز آمده.

راغب گفته کلمه‌ی «نحب» به معنای نذری است که محکوم به وجوب باشد، مثلاً وقتی گفته می‌شود: «فلان قضی نحبه»، معنایش این است که فلانی به نذر خود وفا کرد، و در قرآن آمده: «فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر» که البته منظور در آن مردن است، همچنان که می‌گویند: «فلان قضی اجله»؛ یعنی فلانی اجلش را به سر رساند، یا می‌گویند: «فلان استوفی اکله»؛ فلانی رزق خود را تا به آخر دریافت کرد، یا می‌گویند:

«فلان قضی من الدنیا حاجه»؛ فلانی حاجتش را از دنیا برآورد.

در میان مفسران گفت و گو است که این آیه به چه افرادی ناظر است؟ دانشمند معروف اهل سنت «حاکم ابوالقاسم حسکانی» با سند از علی علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

«فینا نزلت «رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه» فانا و الله المنتظر و ما بدلت تبدیلاً؛ آیه‌ی «رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه» در باره‌ی ما نازل شده است و من به خدا همان کسی هستم که انتظار (شهادت) را می‌کشم، (و قبلاً مردانی از ما همچون حمزه سید الشهداء علیه السلام شربت شهادت نوشیدند) و من هرگز در روش خود تغییر نداده، بر سر پیمانم ایستاده‌ام.»

بعضی دیگر گفته‌اند: جمله‌ی «من قضی نحبه» اشاره به شهیدان بدر واحد است، و جمله‌ی (و منهم من ینتظر) اشاره به مسلمانان

راستین دیگری است که در انتظار

(۱). المیزان/ ج ۱۶/ ص ۴۵۴

(۲). مجمع البیان/ ج ۸/ ص ۵۴۹

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۴۹

پیروزی یا شهادت بودند.

از «انس بن مالک» نیز نقل شده که عمویش «انس بن نصر» در روز جنگ بدر حاضر نبود، بعداً که آگاه شد، در حالی که جنگ پایان یافته بود تأسف خورد که چرا در این جهاد شرکت نداشت، با خدا عهد و پیمان بست که اگر نبرد دیگری رخ دهد در آن شرکت جوید و تا پای جان بایستد، از این رو در جنگ احد شرکت کرد و به هنگامی که گروهی فرار کردند او فرار نکرد، آن قدر مقاومت نمود که مجروح شد سپس به افتخار شهادت نائل گشت.

از ابن عباس نقل شده که گفت: جمله‌ی «منهم من قضی نحبه» اشاره به حمزه بن عبدالمطلب و بقیه‌ی شهیدان احد و انس بن نصر و یاران اوست.

در میان این تفسیرها هیچ منافاتی نیست، زیرا آیه مفهوم وسیعی دارد که همه‌ی شهدای اسلام را که قبل از ماجرای جنگ «احزاب» شربت شهادت نوشیده بودند شامل می‌شود، و منتظران نیز تمام کسانی بودند که در انتظار پیروزی و شهادت به سر می‌بردند، و افرادی همچون «حمزه سید الشهداء علیه السلام» و «علی علیه السلام» در رأس این دو گروه قرار داشتند، از این رو در تفسیر «صافی» چنین آمده است: «ان اصحاب الحسین بکربلا کانوا کل من اراد الخروج ودع الحسین علیه السلام و قال: السلام علیک یابن رسول الله! فیجیه: و علیک السلام و نحن خلفک و یقرء «فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر»؛ یاران امام حسین علیه السلام در کربلا هر کدام که می‌خواستند به میدان بروند با امام علیه السلام وداع کردند و می‌گفتند: سلام بر تو ای پسر رسول خدا (سلام وداع) امام علیه السلام نیز به آن‌ها پاسخ می‌گفت و سپس این آیه را تلاوت می‌فرمود: «فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر»».

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۵۰

از کتب مقاتل استفاده می‌شود که امام حسین علیه السلام این آیه را بر کنار جنازه‌ی شهیدان دیگری همچون «مسلم بن عوسجه» و به هنگامی که خبر شهادت «عبدالله بن یقطر» به او رسید نیز تلاوت فرمود.

از این جا روشن می‌شود که آیه چنان مفهوم وسیعی دارد که تمام مؤمنان راستین را در هر عصر و هر زمان شامل می‌شود، چه آن‌ها که جامه‌ی شهادت در راه خدا بر تن پوشیدند و چه آن‌ها که بدون هیچ گونه تزلزل بر سر عهد و پیمان با خدای خویش ایستادند و آماده‌ی جهاد و شهادت بودند. نکته‌ها

۱. پیروی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله

کلمه‌ی «اسوه» به معنای اقتدا و پیروی است و معنای «فی رسول الله» در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله است و «اسوه» در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله، عبارت است از پیروی او، و اگر تعبیر کرد به (لکم فی رسول الله، شما در مورد رسول خدا تأسی دارید)، که استقرار و استمرار در گذشته را افاده می‌کند، برای این بود که اشاره کند به این که این وظیفه همیشه ثابت است و شما همیشه باید به آن جناب تأسی کنید.

معنای آیه این است که یکی از احکام رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله، و ایمان آوردن شما، این است که به او تأسی کنید، هم در گفتارش و هم در رفتارش، و شما می‌بینید که او در راه خدا چه مشقت‌هایی تحمل می‌کند و چگونه در جنگ‌ها حاضر شده آن گونه که باید جهاد می‌کند، شما نیز باید از او پیروی کنید.

(۱). نمونه/ج ۱۷/ص ۲۴۱

(۲). المیزان/ج ۱۶/ص ۴۵۲

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۵۱

۲. نکات مهمی از جنگ احزاب

الف. جنگ احزاب چنان که از نامش پیداست، نبردی بود که در آن تمام قبایل و گروه‌های مختلف دشمنان اسلام برای کوبیدن «اسلام جوان» متحد شده بودند. جنگ احزاب آخرین تلاش، آخرین تیر ترکش کفر و آخرین قدرت نمایی شرک بود، به همین دلیل هنگامی که بزرگ‌ترین قهرمان دشمنی یعنی «عمرو بن عبدود» در برابر افسر رشید جهان اسلام «امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام» قرار گرفت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «برز الایمان کله الی الشکر کله؛ تمام ایمان در برابر تمام کفر قرار گرفت».

چرا که پیروزی یکی از این دو نفر بر دیگری پیروزی کفر بر ایمان یا ایمان بر کفر بود، و به تعبیر دیگر کارزاری بود سرنوشت ساز که آینده‌ی اسلام و شرک را مشخص می‌کرد به همین دلیل بعد از ناکامی دشمنان در این پیکار عظیم، دیگر کمر راست نکردند و ابتکار عمل بعد از این، همیشه در دست مسلمانان بود.

ستاره‌ی اقبال دشمن رو به افول گذاشت و پایه‌های قدرت آن‌ها در هم شکست، از این رو در حدیثی می‌خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از پایان جنگ احزاب فرمود: «الان نغروهم و لایغزوننا؛ اکنون دیگر ما با آن‌ها می‌جنگیم و آن‌ها قدرت جنگ نخواهند داشت». ب. بعضی از مورخان نفرات سپاه «کفر» را بیش از ده هزار نفر نوشته‌اند. مقریزی در الامتاع می‌گوید: تنها قریش با چهار هزار سرباز و سیصد رأس اسب و هزار و پانصد شتر بر لب خندق اردو زد، قبیله‌ی بنی سلیم با هفتصد نفر در منطقه مرالظهران به آن‌ها پیوستند، قبیله‌ی بنی فزاره با هزار نفر و قبایل بنی اشجع و بنی مره هر کدام با چهارصد

(۱). بحار الانوار/ج ۲۰/ص ۲۱۵

(۲). تاریخ کامل ابن اثیر/ج ۲/ص ۱۸۴

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۵۲

نفر و قبایل دیگر هر کدام نفراتی فرستادند که مجموع آن‌ها از ده هزار تن تجاوز می‌کردند، در حالی که عده‌ی مسلمانان از سه هزار نفر تجاوز نمی‌کرد، آن‌ها دامنه‌ی کوه سلع که نقطه‌ی مرتفعی بود (در کنار مدینه) را اردوگاه اصلی خود انتخاب کرده بودند که بر خندق مشرف بود و می‌توانستند به وسیله‌ی تیراندازان خود عبور و مرور از خندق را کنترل کنند.

به هر حال لشکر کفر، مسلمانان را از هر سو محاصره کردند و این محاصره به روایتی بیست روز و به روایت دیگر ۲۵ روز و مطابق بعضی از روایات حدود یک ماه به طول انجامید، و با این که دشمن از جهات مختلفی نسبت به مسلمانان برتری داشت، سرانجام چنان که گفتیم ناکام به دیار خود باز گشتند.

ج. مسأله‌ی حفر خندق چنان که می‌دانیم به مشورت سلمان فارسی صورت گرفت. این مسأله که به عنوان یک وسیله‌ی دفاعی در کشور ایران در آن روز معمول بود تا آن وقت در جزیره‌ی عربستان سابقه نداشت و پدیده‌ی تازه‌ای محسوب می‌شد و ایجاد آن در اطراف مدینه هم از لحاظ نظامی حائز اهمیت بود و هم از نظر تضعیف روحیه‌ی دشمن و تقویت روانی مسلمین.

از مشخصات خندق، اطلاعات دقیقی در دست نیست، مورخان نوشته‌اند پهنای آن به قدری بود که سواران دشمن نتوانند از آن با پرش بگذرند، عمق آن نیز حتماً به اندازه‌ای بوده که اگر کسی وارد آن می‌شد به آسانی نمی‌توانست از طرف مقابل بیرون آید.

به علاوه تسلط تیراندازان اسلام بر منطقه‌ی خندق به آن‌ها امکان می‌داد که اگر کسی قصد عبور داشت او را در همان وسط خندق هدف قرار دهند.

(۱). بحار الانوار/ ج ۲۰/ ص ۲۲۸

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۵۳

اما از نظر طول، بعضی با توجه به این روایت معروف که پیامبر هر ده نفر را مأمور حفر چهل ذراع (حدود ۲۰ متر) از خندق کرده بود و با توجه به این که مطابق مشهور عدد لشکر اسلام بالغ بر سه هزار نفر بود، طول مجموع آن را به دوازده هزار ذراع (۶ هزار متر) تخمین زده‌اند، و باید اعتراف کرد که با وسایل بسیار ابتدایی آن روز حفر چنین خندقی بسیار طاقت‌فرسا بوده است به خصوص این که مسلمانان از نظر آذوقه و وسایل دیگر نیز سخت در مضیقه بودند.

مسئلاً حفر خندق مدت قابل توجهی به طول انجامید و این نشان می‌دهد که لشکر اسلام با هوشیاری کامل قبل از آن که دشمن هجوم آورد پیش‌بینی‌های لازم را کرده بود به گونه‌ای که سه روز قبل از رسیدن لشکر کفر به مدینه کار حفر خندق پایان یافته بود. د. میدان بزرگ آزمایش

جنگ احزاب، محک آزمون عجیبی بود برای همه‌ی مسلمانان و آن‌ها که دعوی اسلام داشتند، و همچنین کسانی که گاه ادعای بی‌طرفی می‌کردند و در باطن با دشمنان اسلام سیر و سیر داشتند و همکاری می‌کردند. موضع گروه‌های سه گانه (مؤمنان راستین، مؤمنان ضعیف و منافقان) در عملکردهای آن‌ها کاملاً مشخص شد، و ارزش‌های اسلامی کاملاً آشکار گشت. هر یک از این گروه‌های سه گانه در کوره‌ی داغ جنگ احزاب، سره و ناسره بودن خود را نشان دادند.

طوفان حادثه به قدری تند بود که هیچ کس نمی‌توانست آنچه را در دل دارد پنهان کند، و مطالبی که شاید سالیان دراز در شرایط عادی برای کشف آن وقت لازم بود در

(۱). نمونه/ ج ۱۷/ ص ۲۵۰

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۵۴

مدتی کمتر از یک ماه به ظهور و بروز پیوست!

این نکته نیز قابل توجه است که شخص پیامبر صلی الله علیه و آله با مقاومت و ایستادگی سرسختانه‌ی خود و حفظ خونسردی و توکل بر خدا و اعتماد به نفس، و همچنین مواسات و همکاری با مسلمانان در حفر خندق و تحمل مشکلات جنگ، نیز عملاً ثابت کرد که به آنچه در تعلیماتش قبلاً آورده است، کاملاً مؤمن و وفادار می‌باشد و آنچه را به مردم می‌گوید قبل از هر کس خود عمل می‌کند. ه. پیکار تاریخی علی علیه السلام با عمرو بن عبدود

از فرازهای حساس و تاریخی این جنگ، مقابله‌ی علی علیه السلام با قهرمان بزرگ لشکر دشمن، عمرو بن عبدود است. در تواریخ آمده است که لشکر احزاب زورمندترین دلاوران عرب را به همکاری در این جنگ دعوت کرده بود، از میان آن‌ها پنج نفر از همه مشهورتر بودند: «عمرو بن عبدود»، «عکرمه ابن ابی جهل»، «هبیره»، «نوفل» و «ضرار».

آن‌ها در یکی از روزهای جنگ برای نبرد تن به تن آماده شدند، لباس رزم پوشیدند و از نقطه‌ی باریکی از خندق که از تیررس سپاهیان اسلام نسبتاً دور بود با اسب خود به جانب دیگر خندق پرش کردند و در برابر لشکر اسلام حاضر شدند که از میان این‌ها عمرو بن عبدود از همه نام‌آورتر بود. او که مغزش از غرور خاصی لبریز بود، و سابقه‌ی زیادی در جنگ داشت، جلو آمد و مبارز طلبید، صدای خود را بلند کرد و نعره برآورد.

طنین فریاد «هل من مبارز» او در میدان احزاب پیچید و چون کسی از مسلمانان

(۱). نمونه/ج ۱۷/ص ۲۵۳

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۵۵

آماده‌ی مقابله‌ی با او نشد، جسورتر گشت و عقاید مسلمین را به سخریه کشید و گفت:

شما که می‌گویید کشتگانتان در بهشت هستند و مقتولین ما در دوزخ، آیا یکی از شما نیست که من او را به بهشت بفرستم یا او مرا به دوزخ اعزام کند؟

در این جا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان داد یک نفر برخیزد و شر این مرد را از سر مسلمانان کم کند، اما هیچ کس جز علی بن ابی طالب علیه السلام آماده‌ی این جنگ نشد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این عمرو بن عبدود است. علی علیه السلام عرض کرد: من آماده‌ام هر چند عمرو باشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: نزدیک بیا، عمامه بر سرش پیچید و شمشیر مخصوصش «ذوالفقار» را به او بخشید و برای او دعا کرد: «اللهم احفظه من بین یدیه و من خلفه و عن یمنیه و عن شماله و من فوقه و من تحته؛ خداوندا! او را از پیش رو و پشت سر و از راست و چپ و از بالا و پایین حفظ کن.» در این جا بود که پیامبر جمله‌ی معروف «برز الایمان کله الی الشریک کله» را فرمود. امیر مؤمنان علی علیه السلام نخست او را دعوت به اسلام کرد، او نپذیرفت، سپس دعوت به ترک میدان نمود، از آن هم ابا کرد و این را برای خود ننگ و عار دانست، سومین پیشنهاد این بود که از مرکب پیاده شود و جنگ تن به تن به صورت پیاده انجام گیرد. عمرو خشمگین شد و گفت: من باور نمی‌کردم کسی از عرب چنین پیشنهادی به من کند، از اسب پیاده شد و با شمشیر خود ضربه‌ای بر سر علی علیه السلام فرود آورد، اما امیرالمؤمنین علیه السلام با چابکی به وسیله‌ی سپر آن را دفع کرد، ولی شمشیر از سپر گذشت و سر علی علیه السلام را آزرده ساخت.

در این جا علی علیه السلام از روش خاصی استفاده نمود و فرمود: تو مرد قهرمان عرب هستی و من با تو جنگ تن به تن دارم، این‌ها که پشت سر تو هستند برای چه آمده‌اند و درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۵۶

تا عمرو نگاهی به پشت سر کرد، علی علیه السلام شمشیر را در ساق پای او جای داد، این جا بود که قامت رشید عمرو به روی زمین غلطید، گرد و غباری سخت فضای معرکه را فرا گرفته بود، جمعی از منافقان فکر می‌کردند علی علیه السلام به دست عمرو کشته شد، اما هنگامی که صدای تکبیر را شنیدند پیروزی علی علیه السلام مسجل گشت.

ناگهان علی علیه السلام را دیدند در حالی که خون از سرش می‌چکید آرام آرام به سوی لشکرگاه باز می‌گردد و لبخند پیروزی بر لب دارد و پیکر عمرو بی سر در گوشه‌ای از میدان افتاده بود.

کشته شدن قهرمان عرب ضربه‌ی غیر قابل جبرانی بر لشکر احزاب و امید و آرزوهای آنان وارد ساخت، ضربه‌ای بود که روحیه‌ی آنان را سخت تضعیف کرد و آن‌ها را از پیروزی مأیوس ساخت و به همین دلیل پیامبر صلی الله علیه و آله در باره‌ی آن فرمود: «لو وزن الیوم عملک بعمل جمیع امه محمد لرجح عملک علی عملهم و ذاک انه لم یبق بیت من المشرکین الا و قد دخل ذل بقتل عمرو و لم یبق بیت من المسلمین الا و قد دخل عز بقتل عمرو!» اگر این کار تو را امروز با اعمال جمیع امت محمد مقایسه کنند بر آن‌ها برتری خواهد داشت چرا که با کشته شدن عمرو خانه‌ای از خانه‌های مشرکان نماند مگر این که ذلتی در آن داخل شد و خانه‌ای از خانه‌های مسلمین نماند مگر این که عزتی در آن وارد گشت.»

دانشمند معروف اهل سنت حاکم نیشابوری همین سخن را منتها با تعبیر دیگری آورده است: «لمبارزه علی بن ابیطالب لعمر و بن

عبدود يوم الخندق افضل من اعمال امتی الی يوم القيامة».

(۱). بحار الانوار/ ج ۲۰/ ص ۲۱۶

(۲). مستدرک حاکم/ ج ۳/ ص ۳۲

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۵۷

فلسفه‌ی این سخن پیداست؛ زیرا در آن روز اسلام و قرآن ظاهراً بر لب پر تگاه قرار گرفته بود، و بحرانی‌ترین لحظات خود را می‌پیمود، کسی که با فداکاری خود بیشترین فداکاری را بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله در این میدان نشان داد، اسلام را از خطر حفظ کرد و تداوم آن را تا روز قیامت تضمین نمود و اسلام از برکت فداکاری او ریشه گرفت و شاخ و برگ بر سر جهانیان گسترده، بنا بر این عبادت همگان مرهون اوست.

بعضی نوشته‌اند که مشرکان کسی را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادند تا جنازه‌ی عمرو را به ده هزار درهم خریداری کند (شاید تصور می‌کردند مسلمانان با بدن عمرو همان خواهند کرد که سنگدلان در جنگ احد با پیکر حمزه کردند) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

جنازه‌ی او برای شما، ما هرگز بهایی در برابر مردگان نخواهیم گرفت!

این نکته نیز قابل توجه است که وقتی خواهر عمرو بر کنار کشته‌ی برادر رسید و زره گرانبه‌ای او را دید که علی علیه السلام از تن او بیرون نیاورده است، گفت: ما قتله الا- کفو کریم؛ من اعتراف می‌کنم که هم‌اورد و کشته‌ی او مرد بزرگواری بوده است. و اقدامات نظامی و سیاسی پیامبر در این میدان

عوامل پیروزی پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان در میدان احزاب، علاوه بر تأیید الهی به وسیله باد و طوفان شدیدی که دستگاه احزاب را به هم ریخت، و نیز علاوه بر لشکریان نامرئی پروردگار، مجموعه‌ای از عوامل مختلف از روش‌های نظامی، سیاسی و عامل مهم اعتقادی و ایمانی بود:

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله با قبول پیشنهاد حضر خندق، عامل تازه‌ای را در جنگ‌های عرب که تا آن زمان وجود نداشت وارد کرد که در تقویت روحیه‌ی سپاه اسلام و تضعیف سپاه کفر بسیار

(۱). نمونه/ ج ۱۷/ ص ۲۵۳

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۵۸

مؤثر بود.

۲. مواضع حساب شده‌ی لشکر اسلام و تاکتیک‌های نظامی مناسب، عامل مؤثری برای عدم نفوذ دشمن به داخل مدینه بود.

۳. کشته شدن «عمرو بن عبدود» به دست قهرمان بزرگ اسلام علی بن ابیطالب علیه السلام و فرو ریختن امیدهای لشکر احزاب با مرگ وی، عامل دیگری بود.

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه؛ ص ۴۵۸

ایمان به پروردگار و توکل بر ذات پاک او که بذر آن در دل‌های مسلمانان به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله افشاند شده بود و مرتباً در طول جنگ وسیله‌ی تلاوت آیات قرآن و سخنان دلنشین پیامبر صلی الله علیه و آله آبیاری می‌شد، نیز یک عامل بزرگ محسوب می‌گردید.

۵. روش پیامبر صلی الله علیه و آله، روح بزرگ و اعتماد به نفس او به مسلمانان، قوت قلب و آرامش می‌بخشید.

۶. افزون بر این‌ها داستان «نعیم بن مسعود» یک عامل مؤثر برای ایجاد تفرقه در میان لشکر احزاب و تضعیف آن شد. ز. پیامد جنگ احزاب

جنگ احزاب نقطه‌ی عطفی در تاریخ اسلام بود و توازن نظامی و سیاسی را برای همیشه به نفع مسلمانان به هم زد به طور خلاصه می‌توان پیامدهای پربار این جنگ را در چند جمله بیان کرد:

۱. ناکام ماندن آخرین تلاش دشمن و در هم شکسته شدن برترین قدرت نهایی آن‌ها.
۲. رو شدن دست منافقین و افشاگری کامل در مورد این دشمنان خطرناک داخلی.
۳. جبران خاطره‌ی دردناک شکست احد.

(۱). نمونه/ ج ۱۷/ ص ۲۵۸

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۵۹

۴. ورزیدگی مسلمانان، و افزایش هیبت آنان در قلوب دشمنان.
۵. بالا رفتن سطح روحیه و معنویت مسلمین به خاطر معجزات بزرگی که در آن میدان مشاهده کردند.
۶. تثبیت موقعیت پیامبر صلی الله علیه و آله در داخل و خارج مدینه.
۷. فراهم شدن زمینه برای تصفیه‌ی مدینه از شر یهود بنی قریظه.

جنگ تبوک

«لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ م بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ وَبِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ* وَ عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَّتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَ ضَاقَّتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَ ظَنُّوا أَن لَّمْ يَجَأْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»

ترجمه

مسلماناً خداوند رحمت خود را شامل حال پیامبر و مهاجران و انصار، که در زمان عسرت و شدت (در جنگ تبوک) از او پیروی کردند، نمود؛ بعد از آن که نزدیک بود دل‌های گروهی از آن‌ها، از حق منحرف شود (و از میدان جنگ باز گردند)؛ سپس خدا توبه‌ی آن‌ها را پذیرفت، که او نسبت به آنان مهربان و رحیم است. «۱۱۷» و (همچنین) آن سه نفر که

(۱). نمونه/ ج ۱۷/ ص ۲۵۹

(۲). توبه/ ۱۱۷-۱۱۸

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۶۰

(از شرکت در جنگ تبوک) بازماندند، (و مسلمانان با آنان قطع رابطه نمودند)، تا آن حدّ که زمین با همه‌ی وسعتش بر آن‌ها تنگ شد؛ (حتی) در وجود خویش، جایی برای خود نمی‌یافتند؛ (در آن هنگام) دانستند پناهگاهی از خدا جز به سوی او نیست؛ سپس خدا رحمتش را شامل حال آن‌ها نمود، (و به آنان توفیق داد) تا توبه کنند؛ خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است. «۱۱۸»

شان نزول

یک درس بزرگ

مفسران گفته‌اند که آیه‌ی نخست در مورد غزوه‌ی تبوک و مشکلات طاقت فرسایی که به مسلمانان در این جنگ رسید، نازل شده.

این مشکلات به قدری بود که گروهی تصمیم به بازگشت گرفتند، اما لطف و توفیق الهی شامل حالشان شد و همچنان پا بر جا ماندند.

از جمله کسانی که می‌گویند آیه در مورد او نازل شده «ابوحیثمه» است که از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بود، نه از منافقان، ولی بر اثر سستی از حرکت به سوی میدان تبوک به اتفاق پیامبر صلی الله علیه و آله خودداری کرد. ده روز از این واقعه گذشت. هوا گرم و سوزان بود. روزی نزد همسفران خود آمد، در حالی که سایبان‌های او را مرتب و آماده و آب خنک مهیا و طعام خوبی فراهم ساخته بودند، او ناگهان در فکر فرو رفت و به یاد پیشوای خود پیامبر صلی الله علیه و آله افتاد و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله که هیچ گناهی ندارد و خداوند گذشته و آینده‌ی او را تضمین فرموده، در میان بادهای سوزان بیابان اسلحه به دوش گرفته و رنج این سفر دشوار را بر خود تحمل کرده، ابوحیثمه را ببین که در سایه‌ی خنک و کنار غذای آماده و زنان زیبا قرار گرفته است، این انصاف نیست. ۴۶۱

سپس رو به همسران خود کرد و گفت: به خدا قسم با هیچ کدام از شما یک کلمه سخن نمی‌گویم و در زیر این سایبان قرار نمی‌گیرم، تا به پیامبر صلی الله علیه و آله ملحق شوم. این سخن را گفت و زاد و توشه بر گرفت و بر شتر خود سوار شد و حرکت کرد. هر قدر همسرانش خواستند با او سخن بگویند، او کلمه‌ای بر زبان جاری نکرد و همچنان به حرکت ادامه داد تا به نزدیکی تبوک رسید.

مسلمانان به یکدیگر می‌گفتند: این سواری است که از کنار جاده می‌گذرد، اما پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای سوار! ابوحیثمه باشی بهتر است. هنگامی که نزدیک شد و مردم او را شناختند، گفتند: آری ابوحیثمه است. شتر خود را بر زمین خواباند و به پیامبر صلی الله علیه و آله سلام گفت و ماجرای خویش را بازگو کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او خوش آمد گفت و برای او دعا فرمود.

به این ترتیب او از جمله کسانی بود که قلبش متمایل به باطل شده بود، اما به خاطر آمادگی روحی، خداوند او را متوجه حق ساخت و ثابت قدم گرداند.

در مورد آیه‌ی دوم شأن نزول دیگری نقل شده که خلاصه‌اش چنین است:

سه نفر از مسلمانان به نام «کعب بن مالک» و «مراره بن ربیع» و «هلال بن امیه» از شرکت در جنگ تبوک و حرکت همراه پیامبر صلی الله علیه و آله سرباز زدند، ولی این به خاطر آن نبود که جزو دار و دسته‌ی منافقان باشند، بلکه به خاطر سستی و تبلی بود، چیزی نگذشت که پشیمان شدند.

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از صحنه‌ی تبوک به مدینه بازگشت، خدمتش رسیدند و عذرخواهی کردند، اما پیامبر صلی الله علیه و آله حتی یک جمله با آن‌ها سخن نگفت و به مسلمانان

(۱). مجمع البیان/ ج ۵/ ص ۱۱۹؛ نمونه/ ج ۸/ ص ۱۶۸

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۶۲

نیز دستور داد که احدی با آن‌ها سخن نگوید.

آن‌ها در یک محاصره‌ی عجیب اجتماعی قرار گرفتند تا آن جا که حتی کودکان و زنان آنان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و اجازه خواستند که از آن‌ها جدا شوند. پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه‌ی جدایی نداد، ولی دستور داد که به آن‌ها نزدیک نشوید. فضای مدینه با تمام وسعتش چنان بر آن‌ها تنگ شد که مجبور شدند برای نجات از این خواری و رسوایی بزرگ، شهر را ترک

گویند و به قله‌ی کوه‌های اطراف مدینه پناه ببرند.

از جمله مسائلی که ضربه‌ی شدیدی بر روحیه‌ی آنان وارد کرد این بود: کعب بن مالک می‌گوید: روزی در بازار مدینه با ناراحتی نشسته بودم، دیدم یک نفر مسیحی شامی سراغ مرا می‌گیرد، هنگامی که مرا شناخت نامه‌ای از پادشاه غسان به دست من داد که در آن نوشته بود اگر صاحب تو را از خود رانده به سوی ما بیا. حال من منقلب شد گفتم ای وای بر من! کارم به جایی رسیده است که دشمنان در من طمع دارند!

خلاصه بستگان آن‌ها غذا می‌آوردند، اما حتی یک کلمه با آن‌ها سخن نمی‌گفتند.

مدتی به این صورت گذشت و پیوسته انتظار می‌کشیدند که توبه‌ی آن‌ها قبول شود و آیه‌ای که دلیل بر قبولی توبه‌ی آن‌ها باشد نازل گردد، اما خبری نرسید. در این هنگام فکری به نظر یکی از آنان رسید و به دیگران گفت: اکنون که مردم با ما قطع رابطه کرده‌اند، چه بهتر که ما هم از یکدیگر قطع رابطه کنیم (درست است که ما گناهکاریم، ولی باید از گناهکار دیگری خشنود نباشیم).

آن‌ها چنین کردند به طوری که حتی یک کلمه با یکدیگر سخن نمی‌گفتند، و دو نفر از آنان با هم نبودند، و به این ترتیب سرانجام پس از پنجاه روز توبه و تضرع به

(۱). مجمع البیان/ ج ۵/ ص ۱۲۰؛ نمونه/ ج ۸/ ص ۱۶۹

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۶۳

پیشگاه خداوند، توبه‌ی آنان قبول شد و آیه‌ی فوق در این زمینه نازل گردید.

تفسیر

زندان محاصره‌ی اجتماعی گناهکاران

این آیات نیز همچنان از جنگ تبوک و مطالب گوناگویی که پیرامون این رویداد بزرگ اسلامی به وقوع پیوست، سخن می‌گویند. در نخستین آیه اشاره به شمول رحمت بی‌پایان پروردگار نسبت به پیامبر و مهاجرین و انصار در آن لحظات حساس کرده، می‌گوید: «رحمت خدا شامل حال پیامبر صلی الله علیه و آله و مهاجران و انصار، همان‌ها که در موقع شدت و بحرانی از او پیروی کردند شد»؛ «لقد تاب الله علی النبی و المهاجرین و الانصار الذین اتبعوه فی ساعه العسره».

سپس اضافه می‌کند: «این شمول رحمت الهی به هنگامی بود که بر اثر شدت حوادث و فشار ناراحتی‌ها نزدیک بود گروهی از مسلمانان از جاده‌ی حق باز گردند» (و تصمیم به مراجعت از تبوک بگیرند)؛ «من بعد ما کاد یزیغ قلوب فریق منهم».

دگر بار تأکید می‌کند که «بعد از این ماجرا، خداوند رحمت خود را شامل حال آن‌ها ساخت، و توبه‌ی آن‌ها را پذیرفت؛ زیرا او نسبت به مؤمنان مهربان و رحیم است»؛ «ثم تاب علیهم انه بهم رؤف رحیم».

نه تنها این گروه عظیم را که در جهاد شرکت کرده بودند، مورد رحمت خویش قرار داد، بلکه آن سه نفر را که از شرکت در جهاد تخلف ورزیده بودند و جنگجویان آن‌ها را پشت سر گذاشتند و رفتند، نیز مشمول لطف خود قرار داد؛ «و علی الثلاثة الذین خلفوا»، اما این لطف الهی به آسانی شامل حال آن‌ها نشد، بلکه آن به هنگامی بود که

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۶۴

این سه نفر (کعب بن مالک و مراره بن ربیع و هلال بن امیه که شرح حالشان در شأن نزول گذشت) در محاصره‌ی شدید اجتماعی قرار گرفتند و مردم همگی با آن‌ها قطع رابطه کردند، «آن چنان که زمین با همه‌ی وسعتش بر آن‌ها تنگ شد»؛ «حتی اذا ضاقت علیهم الارض بما رحبت».

و سینه‌ی آن‌ها چنان از اندوه آکنده شد که گویی «جایی در وجود خویش برای خود نمی‌یافتند» تا آن جا که خود آن‌ها نیز از یکدیگر قطع رابطه کردند؛ «و ضاقت علیهم أنفسهم»، و به این ترتیب همه‌ی راه‌ها به روی آن‌ها بسته شد، «و یقین پیدا کردند که پناهگاهی از خشم خدا جز از طریق بازگشت به سوی او نیست»؛ «و ظنوا ان لا ملجأ من الله الا الیه». «بار دیگر رحمت خدا به سراغ آنان آمد، و توبه و بازگشت حقیقی و خالصانه را بر آنان آسان ساخت، تا توبه کنند»؛ «ثم تاب علیهم لیتوبوا» چرا که «خداوند توبه‌پذیر و رحیم است»؛ «ان الله هو التواب الرحیم».

نکته‌ها

۱. معنای ساعة العسرة

کلمه‌ی ساعت به معنای مقداری از زمان است، و ساعت عسرة آن مقدار زمانی است که زندگی به خاطر ابتلا به گرفتاری‌ها از قبیل گرسنگی و تشنگی و یا حرارت شدید و امثال آن دشوار شود، و کلمه‌ی «زیغ» به معنای بیرون شدن از راه حق، و میل به طرف بی‌راهه و باطل است، و اضافه‌ی «زیغ» به قلوب، و ذکر ساعت عسرة و سایر قرینه‌هایی که از سیاق کلام استفاده می‌شود، همه شاهد بر آنند که مراد به «زیغ» استکاف و شانه خالی

(۱). نمونه/ ج ۸/ ص ۱۷۰

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۶۵

کردن از امثال امر پیامبر و بیرون شدن از اطاعت او به سبب سرپیچی از رفتن به جهاد، یا برگشتن به وطن است به خاطر عسرت و مشقتی که در راه با آن مواجهند. ۲. معنای تخلیف

کلمه‌ی «تخلیف» به طوری که در مجمع البیان گفته به معنای تأخیر و به جای ماندن از کسی است که رفته، اما به جای ماندن کسی در مکان، بعد از رفتن تو تخلیف نیست، و اشتقاق آن از «خلف» است که به معنای پشت سر و مقابل جهت رو به رو است وقتی می‌گویند «فلان خلف فلاناً» معنایش این است که فلانی فلان کس را جانشین و خلیفه‌ی خود کرد و خود او را «مخلف» می‌گویند. ۳. سرّ تکرار کلمه‌ی توبه

هر چند این دو آیه از نظر غرض و مدلول مختلف است، الا این که از سیاق آن‌ها بر می‌آید که می‌خواهند یک غرض را رسانیده و هر دو به هم متصلند و کلام واحدی است که گذشت خدا را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و مهاجرین و انصار و سه تن متخلف بیان می‌کند، به دلیل این که در صدر آیه‌ی دومی کلمه‌ی «علی» عطف شده بر «علی» که در آیه‌ی اولی بود و در نتیجه جمله‌ی «و علی الثلاثة» را بر «لقد تاب الله علی النبی» عطف می‌کند، هر چند از آن مستقل در معنا است و همین عطف ما را وادار می‌کند بگوییم هر دو با هم نازل شده و به منظور یک غرض خاصی با هم نازل شده‌اند.

شاید غرض اصلی بیان گذشت خدا از آن سه تن متخلف بوده و گذشت از مهاجر و انصار و حتی گذشت از رسول خدا صلی الله علیه و آله صرفاً به منظور دلخوشی همان سه نفر ذکر شده، تا از آمیزش و خلط با مردم خجالت نکشند و احساس کنند که فرقی میان‌هی آنان و سایر

(۱). المیزان/ ج ۹/ ص ۶۳۴

(۲). مجمع البیان/ ج ۵/ ص ۱۲۰

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۶۶

مردم نیست و ایشان و همه‌ی مردم در یک جهت شرکت دارند و آن جهت این است که خدا به رحمت خود از همه‌ی آنان در

گذشته و در این معنا ایشان کمتر از سایرین و سایرین بالاتر از ایشان نیستند.

۴. عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

آیه‌ی شریفه به طور وضوح دلالت می‌کند بر این که رسول خدا صلی الله علیه و آله در این داستان گناه و انحرافی نداشته و حتی نیت انحراف هم نکرده، چه آیه‌ی شریفه دارد مهاجرین و انصار را مدح می‌کند به این که از رسول خدا صلی الله علیه و آله پیروی و به وی اقتدا کردند و اگر خود آن حضرت منحرف می‌شد، و یا خیال انحراف را می‌کرد که دیگر معنا نداشت مقتدا و امام ایشان قرار گیرد و پیروانش مدح و ستایش شوند، و اگر نکته‌ای که ما گفتیم در کار نبود، هیچ جهت نداشت که آن جناب را با مهاجرین و انصار ذکر کند.

پس برگشت معنای آیه به این است که - خداوند قسم می‌خورد - به این که به رحمت خود به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و مهاجرین و انصار و آن سه کس که تخلف کرده بودند بازگشت، اما باز گشتنش بر مهاجرین و انصار برای این بود که ایشان در ساعت عسرت دست از رسول خدا صلی الله علیه و آله بر نداشتند، و مقصود از ساعت عسرت همان ایامی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی تبوک حرکت می‌کرد، مهاجرین و انصار نخست دل بعضی از ایشان دچار کمی لغزش گردید، و از حق گریزان شد، و چون دنباله‌ی آن لغزش را نگرفته و به هوای نفس گوش نداده و حرکت کردند، خداوند از ایشان گذشت، که او به ایشان رؤف و مهربان است.

اما بازگشت از آن سه نفر، با این قرار بود که وقتی کارشان به سختی کشید، و زمین با همه‌ی گشادیش بر ایشان تنگ گرفت، و دیدند که احدی از مردم با ایشان حرف درسامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۶۷

نمی‌زند و سلام و علیک نمی‌کند، و حتی زن و فرزندشان هم با ایشان حرف نمی‌زنند، و خلاصه یک نفر انسان که با وی انس بگیرد وجود ندارد و هر که هست مأمور به خودداری از سلام و کلام است، آن وقت یقین کردند که جز خدا و توبه به درگاه او دیگر پناهگاهی نیست، و چون توبه کردند خدا از ایشان نیز درگذشت، و به رحمت خود به ایشان بازگشت و فرمود تا ایشان توبه کنند و او قبول فرماید، (تواب) بسیار به بندگانش بازگشت می‌کند تا به ایشان ترحم نموده برای توبه هدایت نموده و برای توبه توفیق‌اشان دهد، و آن گاه توبه‌شان را بپذیرد (رحیم) و نسبت به مؤمنین مهربان است.

از این معنایی که ما کردیم روشن شد که اولاً: مقصود به توبه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله صرف بازگشت خدا به سوی اوست به رحمت خودش، و مقصود از بازگشت نمودن به رحمت، بازگشت به امت اوست به رحمت، پس در حقیقت توبه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله توبه بر امت است و او واسطه در نازل شدن رحمت خدا و خیرات و برکات به سوی امت است.

و نیز از فضل و کرمی که نسبت به رسول گرامی‌اش دارد، این است که هر وقت اسم امتش و یا صحابه‌اش به خیر برده شود، اول اسم شریف او را در صدر کلام قرار می‌دهد هر چند مطلب راجع به امت باشد، مانند آیه‌ی «ءامن الرسول بما أنزل الیه من ربه و المؤمنون» و «ثم أنزل سکینته علی رسوله و علی المؤمنین» و «لکن الرسول و الذین ءامنوا معه جاهدوا» ... و همچنین آیات و موارد دیگر.

ثانیاً: مراد از توبه‌ای که بار دوم و سوم ذکر کرد، و در هر دو مورد فرمود: «ثم تاب علیهم»، تفصیل همان اجمالی است که قبلاً در جمله‌ی «لقد تاب الله» خاطر نشان

(۱). المیزان/ ج ۹/ ص ۶۳۴

(۲). بقره/ ۲۸۵

(۳). توبه / ۲۶

(۴). توبه / ۸۸

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۶۸ ساخته بود.

ثالثاً: توبه عبد همیشه در میانه دو توبه از خدای تعالی قرار دارد، یکی رجوع پروردگار به او، به این که توفیق و هدایتش ارزانی دهد و بدین وسیله بنده موفق به استغفار که توبه‌ی اوست گردد، و دوم رجوع دیگر خدا به او، به این که گناهان او را بیامرزد، و این توبه‌ی دوم خدای تعالی است.

دلیل بر این که مقصود از توبه در دو سوره آیه توبه اولی خداست، این است که در مورد اول گناهی از مهاجرین و انصار ذکر نکرده، و همچنین استغفاری از ایشان نقل نمود، پس مراد به آن توبه بنده نیست، و توبه‌ی دوم خدا هم نیست؛ چون گفتیم توبه‌ی دوم عبارت است از قبول توبه‌ی عبد، و در آیه ذکری از توبه‌ی مهاجر و انصار نکرد، بلکه تنها فرمود: نزدیک بود دل بعضی از ایشان از حق منحرف شود، پس توبه در مورد اول با توبه‌ی اول خدا تناسب دارد، همچنین در مورد دوم. زیرا از این که در جمله‌ی «لیتوبوا» که بعد از آن قرار دارد استغفار ایشان را نتیجه‌ی آن توبه دانسته، می‌فهمیم که توبه‌ی نام برده قبل از توبه‌ی ایشان بوده و این جز با توبه‌ی اولی خدا تطبیق نمی‌کند.

ای بسا جمله‌ی «انه بهم رؤف رحیم» که در مقام بیان علت است گفته‌ی ما را تأیید کند؛ زیرا در این جمله نیز هیچ یک از اسمای خدا که دلالت کند بر قبول توبه ذکر نشد، همچنان که قبلاً هم استغفاری از ایشان نقل نکرده بود.

رباعاً: مراد از جمله‌ی «لیتوبوا» در آیه‌ی دوم، توبه‌ی آن سه نفری است که تخلف کردند که به عنوان نتیجه برای توبه‌ی اولی خدای تعالی ذکر شده و معنایش این است که خداوند بر آن سه نفر (توبه) ترحم کرد، و توفیقشان داد برای این که توبه کنند، و در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۶۹

خدا بر ایشان (توبه) ترحم کند، و ایشان را بیامرزد که او توبه کننده‌ی رحیم است. ۵. منظور از توبه‌ی خدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله چیست؟

در نخستین آیه‌ی مورد بحث خواندیم که خداوند بر پیامبر صلی الله علیه و آله و مهاجران و انصار توبه کرد و توبه‌ی آن‌ها را پذیرا شد. بدون شک پیامبر معصوم گناهی نداشته که بخواهد از آن توبه کند و خدا توبه‌ی او را بپذیرد (هر چند پاره‌ای از مفسران اهل تسنن تعبیر فوق را دلیل بر صدور لغزشی از پیامبر صلی الله علیه و آله در ماجرای تبوک گرفته‌اند)، ولی دقت در خود آیه و سایر آیات قرآن به نادرست بودن این تفسیر گواهی می‌دهد؛ زیرا اولاً: توبه‌ی پروردگار به معنای بازگشت او به رحمت و توجه به بندگان است، و در مفهوم آن، گناه یا لغزش نیست، چنان که در سوره‌ی نساء بعد از ذکر قسمتی از احکام اسلام می‌فرماید:

«یرید الله لیبین لکم و یهدیکم سنن الذین من قبلکم و یتوب علیکم و الله علیم حکیم»؛ خداوند می‌خواهد احکام خود را برای شما تبیین کند و به روش شایسته که قبل از شما بودند شما را هدایت کند، و بر شما توبه کند، و خداوند عالم و حکیم است.

در این آیه و پیش از آن سخن از گناه و لغزشی به میان نیامده، بلکه طبق تصریح همین آیه سخن از تبیین احکام و هدایت به سنت‌های ارزنده‌ی پیشین در میان است و این خود نشان می‌دهد که توبه در این جا به معنای شمول رحمت الهی نسبت به بندگان است.

ثانیاً: در کتب لغت نیز یکی از معانی توبه همین موضوع ذکر شده است. در کتاب معروف «قاموس» یکی از معانی توبه چنین ذکر شده «رجع علیه بفضله و قبوله».

(۱). المیزان/ ج ۹/ ص ۶۳۴

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۷۰

ثالثاً: در آیه‌ی مورد بحث، تخلف و انحراف از حق را تنها به گروهی از مؤمنان نسبت می‌دهد با این که توبه‌ی الهی را شامل حال همه می‌داند، و این خود نشان می‌دهد که توبه‌ی خدا در این جا به معنای پذیرش عذر بندگان از گناه نیست، بلکه همان رحمت خاص الهی است که در این لحظات سخت به یاری پیامبر صلی الله علیه و آله و همه‌ی مؤمنان بدون استثنا از مهاجران و انصار آمد و آن‌ها را در امر جهاد ثابت قدم ساخت. ۶. چرا از جنگ تبوک به «ساعة العسرة» تعبیر شده است؟ «ساعت» از نظر لغت به معنای بخشی از زمان است، خواه کوتاه باشد یا طولانی، البته به زمان‌های خیلی طولانی ساعت گفته نمی‌شود و «عسرت» به معنای مشقت و سختی است. تاریخ اسلام نشان می‌دهد که مسلمانان هیچ گاه به اندازه‌ی جریان تبوک در فشار و زحمت نبودند؛ زیرا از طرفی حرکت به سوی تبوک در موقع شدت گرمای تابستان بود و از سوی دیگر خشکسالی، مردم را به ستوه در آورده بود.

از سوی سوم فصلی بود که می‌بایست مردم همان مقدار محصولی که بر درختان بود جمع آوری و برای طول سال خود آماده کنند. از همه‌ی این‌ها گذشته فاصله‌ی میان مدینه و تبوک بسیار طولانی بود، و دشمنی که می‌خواستند با او رو به رو شوند، امپراطوری روم شرقی، یکی از نیرومندترین قدرت‌های جهان روز بود. علاوه بر این‌ها، مرکب و آذوقه در میان مسلمانان به اندازه‌ای کم بود که گاه ده نفر مجبور می‌شدند به نوبت از یک مرکب استفاده کنند، بعضی از پیاده‌ها حتی کفش به پا نداشتند و مجبور بودند با پای برهنه از ریگ‌های سوزان بیابان بگذرند، از نظر غذا و آب به قدری در مضیقه بودند که گاهی یک دانه خرما را چند نفر به نوبت در دهان گرفته و می‌مکیدند تا موقعی که تنها هسته‌ی آن باقی می‌ماند و یک جرعه‌ی آب را چند نفر می‌نوشیدند.

(۱). نمونه/ ج ۸/ ص ۱۷۳

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۷۱

ولی با تمام این اوصاف مسلمانان غالباً روحیه‌ی قوی و محکم داشتند و علی رغم تمام این مشکلات به سوی دشمن همراه پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت کردند و با این استقامت و پایداری عجیب درس بزرگی برای همه‌ی مسلمین جهان در تمام قرون و اعصار به یادگار گذاشتند؛ درسی که برای همه‌ی نسل‌ها کافی بود، و وسیله‌ی پیروزی و غلبه بر دشمنان بزرگ و مجهز و خطرناک.

شکی نیست که در میان مسلمانان افرادی بودند که روحیه‌ی ضعیف‌تری داشتند و همان‌ها بودند که فکر بازگشت را در سر می‌پروراندند که قرآن از آن تعبیر به «من بعد ما کاد یزیغ قلوب فریق منهم» کرده است (زیرا «یزیغ» از ماده‌ی «زیغ» به معنای تمایل و انحراف از حق به سوی باطل است.)، ولی همان گونه که دیدیم روحیه‌ی عالی اکثریت، و لطف پروردگار آن‌ها را نیز از این فکر منصرف ساخت و به جمع مجاهدان راه حق پیوستند.

۷. یک درس بزرگ برای همیشه

از مسائل مهمی که از آیات فوق استفاده می‌شود، مسأله‌ی مجازات مجرمان و فاسدان از طریق «محاصره‌ی اجتماعی» و قطع رابطه‌ها و پیوندهاست. ما به خوبی می‌بینیم که این قطع رابطه در مورد سه نفر از متخلفان تبوک به قدری آن‌ها را تحت فشار قرار داد که از هر زندانی برای آن‌ها سخت‌تر بود، آن چنان که جان آن‌ها از فشار این محاصره‌ی اجتماعی به لب رسید و از همه جا قطع امید کردند.

این موضوع آن چنان انعکاس وسیعی در جامعه‌ی مسلمانان آن روز از خود به جای گذاشت که بعد از آن کمتر کسی جرأت می‌کرد مرتکب این گونه گناهان شود. این نوع مجازات نه دردسر و هزینه‌ی زندان‌ها را دارد و نه خاصیت تنبلی پروری و درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۷۲

بدآموزی‌های آن‌ها را، ولی تأثیر آن از هر زندانی بیشتر و دردناک‌تر است.

این در واقع یک نوع اعتصاب و مبارزه‌ی منفی جامعه در برابر افراد فاسد است. اگر مسلمانان در برابر متخلفان از وظایف حساس اجتماعی دست به چنین مبارزه‌ای بزنند به طور قطع در هر عصر و زمانی پیروزی با آن‌ها خواهد بود، و به راحتی می‌توانند جامعه‌ی خود را پاک‌سازی کنند، اما روح مجامله و سازش‌کاری که بدبختانه امروز در بسیاری از جوامع اسلامی به صورت یک بیماری تقریباً همه‌گیر در آمده است نه تنها جلوی این گونه اشخاص را نمی‌گیرد، بلکه آنان را در اعمال زشتشان تشجیع می‌کند.

۸. غزوه‌ی تبوک و دستاوردهایش

«تبوک» دورترین نقطه‌ای بود که پیامبر صلی الله علیه و آله در غزوات خود به آن جا گام نهاد، این کلمه در اصل نام قلعه‌ی محکم و بلندی بود که در نوار مرزی حجاز و شام قرار داشت، به همین سبب آن سرزمین به نام سرزمین تبوک نامیده شد.

نفوذ سریع اسلام در جزیره‌ی عربستان سبب شد که آوازه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله در تمام کشورهای اطراف بیچد، و با این که تا آن روز برای حجاز اهمیتی قائل نبودند طلوع اسلام و قدرت ارتش پیامبر صلی الله علیه و آله که حجاز را در زیر یک پرچم بسیج کرده بود، آن‌ها را از آینده‌ی کار خود بیمناک ساخت.

روم شرقی که هم‌مرز با حجاز بود فکر می‌کرد ممکن است یکی از نخستین قربانیان پیشرفت اسلام باشد، از این رو سپاهی در حدود چهل هزار نفر با اسلحه‌ی کافی و مجهز، آن چنان که در خور دولت نیرومندی همانند امپراطوری روم در آن زمان بود، گردآوری کرد، و در مرز حجاز متمرکز ساخت. این خبر به وسیله‌ی مسافران به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و پیامبر برای این که درس عبرتی به روم و سایر همسایگان بدهد،

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۷۳

بی‌درنگ فرمان آماده باش صادر کرد.

سخن‌گویان پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه و نقاط دیگر صدای پیامبر صلی الله علیه و آله را به گوش مردم رساندند و چیزی نگذشت که سی هزار نفر برای پیکار با رومیان آماده شدند که از میان آن‌ها ده هزار سوار و بیست هزار پیاده بود.

هوا به شدت گرم شده بود، و انبارها از مواد غذایی خالی و محصولات کشاورزی آن سال هنوز جمع‌آوری نشده بود و حرکت در چنین شرایطی برای مسلمانان بسیار مشکل بود، ولی فرمان خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است و به هر حال باید حرکت کرد و بیابان طولانی و پرمخاطره‌ی میان مدینه و تبوک را پیمود!

این لشکر که به خاطر مشکلات زیادش از نظر اقتصادی و از نظر مسیر طولانی، و بادهای سوزان سموم، و طوفان‌های کشنده‌ی شن، و نداشتن مرکب کافی به «جیش العسره؛ لشکر مشکلات» معروف شد، تمام سختی‌ها را تحمل کرد و در آغاز ماه شعبان سال نهم هجرت، به سرزمین تبوک رسید در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را به جای خود در مدینه گذارده بود و این تنها غزوه‌ای بود که علی علیه السلام در آن شرکت نکرد.

این اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله یک اقدام بسیار به جا و ضروری بود؛ زیرا بسیار محتمل بود بعضی از بازماندگان مشرکان و یا منافقان مدینه که به بهانه‌هایی از شرکت در میدان تبوک سر باز زده بودند، از غیبت طولانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سربازانش استفاده کنند و به مدینه حمله‌ور شوند؛ زنان و کودکان را بکشند و مدینه را ویران سازند، ولی وجود علی علیه السلام در مدینه سدّ نیرومندی در برابر توطئه‌های آن‌ها بود.

به هر حال هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به تبوک رسید، اثری از سپاهیان روم ندید، گویا به هنگامی که از حرکت سپاه عظیم اسلام با آن شهامت و شجاعت عجیبی که در

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۷۴

جنگ‌ها نشان داده بودند و کم و بیش به گوش رومیان رسیده بود باخبر شدند، صلاح در این دیدند که ارتش خویش را به درون کشور فرا خوانده چنین وانمود کنند که خبر تمرکز ارتش روم در مرزها به قصد حمله به مدینه، شایعه‌ی بی‌اساسی بیش نبوده است؛ زیرا از دست زدن به چنین جنگ خطرناکی که مستمسک و مجوزی نیز نداشت وحشت داشتند، ولی حضور سپاه اسلام با این سرعت در میدان تبوک چند درس به دشمنان اسلام داد:

اولاً: این موضوع به ثبوت رسید که روحیه‌ی جنگی سربازان اسلام آن چنان قوی است که از درگیری با نیرومندترین ارتش آن زمان نیز بیمی ندارد.

ثانیاً: بسیاری از قبایل و امرای اطراف تبوک به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و پیمان عدم تعرض با پیامبر صلی الله علیه و آله امضا کردند و فکر مسلمانان از ناحیه‌ی آنان آسوده شد.

ثالثاً: امواج اسلام به داخل مرزهای امپراطوری روم نفوذ کرد و به عنوان یک واقعه‌ی مهم روز این صدا همه جا پیچید و زمینه را برای توجه رومیان به اسلام فراهم ساخت.

رابعاً: مسلمانان با پیمودن این راه و تحمل آن زحمات، راه را برای فتح شام در آینده هموار ساختند و معلوم شد که این راه سرانجام پیمودنی است.

این فواید بزرگ چیزی بود که به زحمت لشکرکشی می‌ارزید. به هر حال پیامبر صلی الله علیه و آله با سپاهیان خود طبق سنتی که داشت مشورت کرد که آیا به پیشروی ادامه دهیم یا بازگردیم. رأی بیشتر آن‌ها بر آن قرار گرفت که بازگشت بهتر است و با روح برنامه‌های اسلامی سازگارتر، به خصوص که سپاهیان اسلام بر اثر مشقت طاقت فرسای راه خسته و کوفته شده بودند و مقاومت جسمانی آن‌ها تضعیف شده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله این نظر را تصویب کرد و سپاه اسلام به مدینه بازگشت.

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۷۵

همگام بودن با معصومین علیهم السلام

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»

ترجمه

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و با صادقان باشید. «۱۱۹»

تفسیر

با صادقان باشید

در آیات گذشته، سخن در باره‌ی گروهی از متخلفان در میان بود؛ متخلفانی که عهد و پیمان خود را با خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله شکسته و عملاً اظهارات خود را در مورد ایمان به خدا و روز جزا تکذیب نموده بودند و دیدیم که چگونه مسلمانان با قطع رابطه‌ی خود با آن‌ها، تنبیه‌اشان کردند!

اما در آیه‌ی مورد بحث اشاره به نقطه‌ی مقابل آن‌ها کرده، دستور می‌دهد که رابطه‌ی خود را با راستگویان و آن‌ها که بر سر پیمان خود ایستاده‌اند محکم بدارند.

نخست می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید»؛ «یا ایها الذین ءامنوا اتقوا الله» و برای این که

بتوانند راه پریچ و خم تقوا را بدون اشتباه و انحراف ببینند، اضافه می‌کند: «با صادقان باشید»؛ «و کونوا مع الصادقین». در این که منظور از «صادقین» چه کسانی است، مفسران احتمالات گوناگونی داده‌اند، ولی اگر بخواهیم راه را نزدیک کنیم، باید به خود قرآن مراجعه کنیم که در آیات

(۱). توبه/ ۱۱۹

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۷۶

متعددی «صادقین» را تفسیر کرده است.

در سوره‌ی بقره می‌خوانیم: «لیس البر ان تولوا وجوهکم قبل المشرق و المغرب و لكن البر من ءامن بالله و الیوم الاخر و الملائکة و الكتاب و النبیین و ءاتی المال علی حبه ذوی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل و السائلین و فی الرقاب و اقام الصلوة و ءاتی الزکوة و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا و الصابرین فی البأساء و الضراء و حین البأس أولئک الذین صدقوا و اولئک هم المتقون». در این آیه می‌بینیم پس از آن که مسلمانان را از گفت و گوهای اضافی در باره‌ی مسأله‌ی تغییر قبله نهی می‌کند، حقیقت نیکوکاری را برای آن‌ها چنین تفسیر می‌کند:

ایمان به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتب آسمانی و پیامبران، سپس انفاق در راه خدا به نیازمندان و محرومان و بر پا داشتن نماز، و پرداختن به زکات و وفای به عهد و استقامت در برابر مشکلات به هنگام جهاد، و پس از ذکر همه‌ی این‌ها می‌گوید: کسانی که این صفات را دارا باشند، «صادقان» و «پرهیزکاران» هستند.

و به این ترتیب صادق کسی است که دارای ایمان به تمام مقدسات و به دنبال آن عمل در تمام زمینه‌ها باشد. در قرآن می‌خوانیم: «انما المؤمنون الذین ءامنوا بالله و رسوله ثم لم یرتابوا و جاهدوا باموالهم و انفسهم فی سبیل الله اولئک هم الصادقون»؛ «مؤمنان تنها کسانی هستند که ایمان به خدا و پیامبرش آورده، سپس شک و تردیدی به خود راه نداده‌اند (و علاوه بر این) با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کردند، این‌ها صادقان هستند.

این آیه نیز «صدق» را مجموعه‌ای از ایمان و عمل که در آن هیچ گونه تردید و

(۱). بقره/ ۱۷۷؛ مجمع البیان/ ج ۵/ ص ۱۲۲

(۲). حجرات/ ۱۵

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۷۷

تخلفی نباشد معرفی می‌کند. در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: «للفقراء المهاجرین الذین اخرجوا من دیارهم و اموالهم یتغون فضلاً من الله و رضواناً و ینصرون الله و رسوله اولئک هم الصادقون»؛ در این آیه مؤمنان محرومی که علی رغم همه‌ی مشکلات، استقامت به خرج دادند و از خانه و اموال خود بیرون رانده شدند و جز رضای خدا و یاری پیامبر صلی الله علیه و آله هدفی نداشتند، به عنوان صادقان معرفی شده‌اند.

از مجموع این آیات نتیجه می‌گیریم که «صادقین» آن‌هایی هستند که تعهدات خود را در برابر ایمان به پروردگار به خوبی انجام می‌دهند، نه تردیدی به خود راه می‌دهند، نه عقب نشینی می‌کنند، نه از انبوه مشکلات می‌هراسند، بلکه با انواع فداکاری‌ها صدق ایمان خود را ثابت می‌کنند.

شکی نیست که این صفات مراتبی دارد؛ بعضی ممکن است در قلّه‌ی آن قرار گرفته باشند که ما نام آن‌ها را «معصومان» می‌گذاریم و بعضی در مراحل پایین‌تر. نکته‌ها

۱. آیا منظور از صادقین تنها معصومان است؟

گرچه مفهوم صادقین همان گونه که در بالا ذکر کردیم مفهوم وسیعی است، ولی از روایات بسیاری استفاده می‌شود که منظور از این مفهوم در این جا تنها معصومین هستند. «سلیم بن قیس هلالی» چنین نقل می‌کند که روزی امیر مؤمنان علیه السلام با جمعی از مسلمانان گفت و گو داشت از جمله فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید هنگامی که خدا «یا ایها الذین ءامنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین» را نازل کرد

(۱). حشر / ۸

(۲). نمونه / ج ۸ / ص ۱۷۸

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۷۸

سلمان گفت: ای رسول خدا! آیا منظور از آن عام است یا خاص؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مأمورین به این دستور همه‌ی مؤمنانند و اما عنوان صادقین مخصوص برادرم علی علیه السلام و اوصیای بعد از او تا روز قیامت است. هنگامی که علی علیه السلام این سؤال را کرد، حاضران گفتند: آری، این سخن را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدیم.

«نافع» از «عبدالله بن عمر» در تفسیر آیه چنین نقل می‌کند که خداوند نخست به مسلمانان دستور داد که از خدا بترسید، سپس فرمود: «کونوا مع الصادقین»؛ یعنی مع محمد و اهل بیته (با پیامبر اسلام و خاندانش).

گرچه بعضی از مفسران اهل تسنن مانند نویسنده‌ی المنار ذیل روایت فوق را به این صورت نقل کرده‌اند: مع محمد و اصحابه، ولی با توجه به این که مفهوم آیه عام است و هر زمانی را شامل می‌شود و می‌دانیم صحابه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان محدودی بودند، عبارتی که در کتب شیعه از عبدالله بن عمر نقل شده صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

نویسنده‌ی تفسیر برهان نظیر این مضمون را از طرق اهل تسنن نقل کرده و می‌گوید: «موفق بن احمد» به اسناد خود از «ابن عباس» در ذیل آیه‌ی فوق چنین نقل کرده: هو علی بن ابیطالب؛ او علی بن ابیطالب است. سپس می‌گوید: همین مطلب را «عبدالرزاق» در کتاب «رموز الكنوز» نیز آورده است. ۲. همگام بودن با معصومان

در آیه‌ی فوق دو دستور داده شده نخست دستور به تقوا و سپس دستور به همراه بودن با صادقین. اگر مفهوم صادقین در آیه عام باشد و همه‌ی مؤمنان راستین و

(۱). تفسیر برهان / ج ۲ / ص ۱۷۰

(۲). همان

(۳). همان

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۷۹

بااستقامت را شامل گردد، باید گفته شود: «کونوا من الصادقین»؛ از صادقین باشید نه با صادقین باشید. این خود قرینه‌ی روشنی است که «صادقین» در آیه به معنای گروه خاصی است.

از سوی دیگر منظور از همراه بودن این نیست که انسان هم‌نشین آن‌ها باشد، بلکه بدون شک منظور آن است که همگام آن‌ها باشد. آیا اگر کسی معصوم نباشد، ممکن است بدون قید و شرط، دستور پیروی و همگامی با او صادر شود؟ آیا این خود دلیل بر آن نیست که این گروه تنها معصومانند؟! بنا بر این آنچه را از روایات استفاده کردیم، با دقت و تأمل از خود آیه نیز می‌توان استفاده

کرد.

جالب توجه این که مفسر معروف «فخر رازی» که به تعصب و شک آوری معروف است این حقیقت را پذیرفته (هر چند غالب مفسران اهل تسنن با سکوت از این مسأله گذشته‌اند!) و می‌گوید: «خداوند مؤمنان را به همراه بودن با صادقین دستور داده، بنا بر این آیه دلالت بر این دارد که آن‌ها که جایز الخطا هستند باید به کسی اقتدا کنند که معصوم است، تا در پرتو او از خطا مصون بمانند و این معنا در هر زمانی خواهد بود و هیچ دلیلی بر اختصاص آن به عصر پیامبر صلی الله علیه و آله نداریم»، ولی بعداً اضافه می‌کند: «قبول داریم که مفهوم آیه این است و در هر زمانی باید معصومی باشد، اما ما این معصوم را مجموع امت می‌دانیم نه یک فرد! و به تعبیر دیگر این آیه دلیل بر حجیت اجماع مؤمنین و عدم خطای مجموع امت است».

به این ترتیب فخر رازی نیمی از راه را به خوبی پیمود، اما در نیمه‌ی دوم گرفتار اشتباه شده است. اگر او به یک نکته که در متن آیه است توجه می‌کرد، نیمه‌ی دوم راه را

(۱). تفسیر فخر رازی / ج ۱۶ / ص ۲۲۰ - ۲۲۱

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۸۰

نیز به طور صحیح می‌پیمود و آن این که اگر منظور از صادقان مجموع امت باشد، خود این «پیرو» نیز جزء آن مجموع است، و در واقع پیرو، جزئی از پیشوا می‌شود و اتحاد تابع و متبوع خواهد شد، در حالی که ظاهر آیه این است که پیروان از پیشوایان و تابعان از متبوعان جدا هستند. نتیجه این که آیه‌ی فوق از آیاتی است که دلالت بر وجود معصوم در هر عصر و زمان می‌کند.

تنها سؤالی که باقی می‌ماند این است که «صادقین» جمع است و باید در هر عصری معصومان، متعدد باشند. پاسخ این سؤال نیز روشن است و آن این که مخاطب تنها اهل یک عصر نیستند، بلکه آیه تمام اعصار و قرون را مخاطب ساخته و مسلم است که مجموع مخاطبین همه‌ی اعصار با جمعی از صادقین خواهد بود و به تعبیر دیگر چون در هر عصری معصومی وجود دارد، هنگامی که همه‌ی قرون و اعصار را مورد توجه قرار دهیم سخن از جمع معصومان به میان خواهد آمد، نه از یک فرد.

شاهد گویای این موضوع آن است که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله جز او کسی که واجب‌الاطاعة باید وجود نداشت، و در عین حال آیه به طور مسلم شامل مؤمنان زمان او می‌شود، بنا بر این می‌فهمیم منظور جمع در یک زمان نیست، بلکه جمع در مجموعه‌ی زمان‌هاست.

(۱). نمونه / ج ۸ / ص ۱۸۱

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۸۱

عدم جواز تخلف از فرمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

«مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ يَذَلِكَ بَأْتَهُمْ لَأَيِّصَتِي بِهِمْ ظَمًا وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصِيَّةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطُوعًا وَلَا يَطُوعًا مَوْطِنًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ* وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

ترجمه

سزاوار نیست که اهل مدینه، و بادیه‌نشینانی که اطراف آن‌ها هستند، از رسول خدا تخلف جویند؛ و برای حفظ جان خویش، از جان او چشم ببوشند. این به خاطر آن است که هیچ تشنگی، خستگی، و گرسنگی در راه خدا به آن‌ها نمی‌رسد و هیچ گامی که موجب

خشم کافران می‌شود بر نمی‌دارند، و ضربه‌ای از دشمن نمی‌خورند، مگر این که به خاطر آن، عمل صالحی برای آن‌ها نوشته می‌شود؛ زیرا خداوند پاداش نیکوکاران را تبه نمی‌کند. «۱۲۰» و هیچ مال کوچک یا بزرگی را (در این راه) انفاق نمی‌کنند، و هیچ سرزمینی (به سوی میدان جهاد و یا در بازگشت) نمی‌پیمایند، مگر این که برای آن‌ها نوشته می‌شود؛ تا خداوند آن را به عنوان بهترین اعمالشان، پاداش دهد. «۱۲۱»

(۱). توبه / ۱۲۰-۱۲۱

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۸۲

تفسیر

در آیات گذشته بحث‌هایی پیرامون سرزنش کسانی که از غزوه‌ی تبوک خودداری کرده بودند، به میان آمد، این دو آیه‌ی مورد بحث به عنوان یک قانون کلی و همگانی بحث نهایی را روی این موضوع می‌کند:

نخست می‌گوید: «مردم مدینه و بادیه نشینانی که در اطراف این شهر که مرکز و کانون اسلام است زندگی می‌کنند حق ندارند از رسول خدا صلی الله علیه و آله تخلف جویند»؛ «ما کان لاهل المدینه و من حولهم من الاعراب ان یتخلفوا عن رسول الله» چرا که او رهبر امت، و پیامبر خدا و رمز بقا و حیات ملت اسلام است و تنها گذاردن او نه فقط پیامبر صلی الله علیه و آله را به خطر می‌افکند، بلکه آیین خدا و علاوه بر آن موجودیت و حیات خود مؤمنان را نیز در خطر جدی قرار خواهد داد.

در واقع قرآن با استفاده از یک بیان عاطفی، همه‌ی افراد باایمان را به ملازمت پیامبر صلی الله علیه و آله و حمایت و دفاع از او در برابر مشکلات تشویق می‌کند و می‌گوید: جان شما از جان او عزیزتر و حیات شما از حیات او باارزش‌تر نیست، آیا ایمانتان اجازه می‌دهد او که پرارزش‌ترین وجود انسانی است و برای نجات و رهبری شما مبعوث شده به خطر بیفتد، و شما سلامت‌طلبان برای حفظ جان خویش از فداکاری در راه او مضایقه کنید؟!!

مسلم است تأکید و تکیه روی مدینه و اطرافش به خاطر آن است که در آن روز کانون اسلام، مدینه بود و گرنه این حکم نه اختصاصی به مدینه و اطراف آن دارد و نه مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله است. این وظیفه‌ی همه‌ی مسلمانان در تمام قرون و اعصار است که رهبران خویش را همچون جان خویش، بلکه بیشتر گرامی دارند و در حفظ آنان بکوشند و آن‌ها را در برابر حوادث سخت تنها نگذارند چرا که خطر برای آن‌ها خطر برای

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۸۳

امت است.

سپس به پاداش‌های مجاهدان که در برابر هر گونه مشکلی در راه جهاد نصیبتان می‌شود اشاره می‌کند و روی هفت قسمت از این مشکلات و پاداشش انگشت می‌گذارد و می‌گوید: «این به خاطر آن است که هیچ گونه تشنگی به آن‌ها نمی‌رسد»؛ «ذلک بانهم لا یصیبهم ظمأ»، «و هیچ رنج و خستگی پیدا نمی‌کنند»؛ «و لا نصب»، «و هیچ گرسنگی در راه خدا دامن آن‌ها را نمی‌گیرد»؛ «و لا مخصه فی سبیل الله»، «و در هیچ نقطه‌ی خطرناک و میدان پرمخاطره‌ای که موجب خشم و ناراحتی کفار است قرار نمی‌گیرند»؛ «و لا یطون موطناً یغیظ الکفار»، «و هیچ ضربه‌ای از دشمن بر آن‌ها وارد نمی‌شود»؛ «و لا ینالون من عدو نیلا»، «مگر این که در ارتباط با آن، عمل صالحی برای آن‌ها ثبت می‌شود»؛ «الا کتب لهم من عمل صالح».

و مسلماً پاداش یک به یک آن‌ها را از خداوند بزرگ دریافت خواهند داشت؛ «زیرا خدا پاداش نیکوکاران را هیچ گاه ضایع نمی‌کند»؛ «ان الله لا یضیع اجر المحسنین»، «همچنین هیچ مال کم یا زیادی را در مسیر جهاد، انفاق نمی‌کنند»؛ «و لا ینفقون نفقه صغیره و لا کبیره»، «و هیچ سرزمینی را برای رسیدن به میدان جهاد و یا به هنگام بازگشت زیر پا نمی‌گذارند، مگر این که تمام این

گام‌ها، و آن انفاق‌ها برای آن‌ها ثبت می‌شود؛ «و لا یقطعون وادياً الا کتب لهم»، «تا سرانجام خداوند این اعمال را به عنوان بهترین اعمالشان پاداش دهد؛ «لیجزیهم الله احسن ما کانوا یعملون».

(۱). نمونه/ ج ۸/ ص ۱۸۵

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۸۴

نکته‌ها

۱. پاداش مجاهدان

مجاهدان راه خدا هر ضربه‌ای از دشمن از جراحت و قتل و اسارت و مانند آن ببینند، در نامه‌ی اعمالشان برای پاداش الهی ثبت خواهد شد و متناسب هر یک اجری خواهند داشت.

۲. بهترین اعمال مجاهدان در دوران زندگی

مفسران برای جمله‌ی «احسن ما کانوا یعملون» دو گونه تفسیر ذکر کرده‌اند که یکی بر اساس این است که کلمه‌ی «احسن» وصف برای افعال آن‌ها باشد، و دیگری وصف پاداش آن‌ها.

در تفسیر اول که ما در بالا انتخاب کردیم و با ظاهر آیه نیز موافق‌تر است، این گونه اعمال مجاهدان به عنوان بهترین اعمال دوران حیاتشان شناخته شده و خداوند پاداش آن را متناسب با آن می‌دهد، و در تفسیر دوم که احتیاج به تقدیر گرفتن کلمه‌ی «من» بعد از کلمه‌ی «احسن» دارد، پاداش الهی بهتر و بالاتر از اعمالشان معرفی شده و تقدیر جمله چنین است: «لیجزیهم الله احسن مما کانوا یعملون»؛ یعنی خداوند آن‌ها را بهتر از آنچه انجام دادند پاداش می‌دهد.

۳. محفوظ بودن اعمال مجاهدان

آیات فوق تنها برای مسلمانان دیروز نبود، بلکه برای دیروز و امروز و همه‌ی قرون و اعصار است. بدون شک شرکت در هر نوع جهاد خواه کوچک باشد یا بزرگ، مشکلات و ناراحتی‌های گوناگون دارد؛ مشکلات جسمی و روحی و مشکلات مالی و مانند آن، ولی هر گاه مجاهدان دل و جان خود را با ایمان به خدا و وعده‌های بزرگ او روشن سازند و

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۸۵

بدانند هر نفسی و هر سخنی و هر گامی در این راه بر می‌دارند گم نمی‌شود، بلکه حساب همه‌ی آن‌ها بدون کم و کاست و در نهایت دقت محفوظ است و خداوند در برابر آن‌ها به عنوان بهترین اعمال از دریای بیکران لطفش شایسته‌ترین پاداش‌ها را می‌دهد. با این حال هرگز از تحمل این مشکلات سر باز نمی‌زنند و از عظمت آن‌ها نمی‌هراسند و هیچ گونه ضعف و فتوری هر چند جهاد طولانی و پرحادثه و پرمشقت باشد به خود راه نمی‌دهند.

۴. ممنوعیت تخلف از دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

این آیه حق تخلف از رسول خدا صلی الله علیه و آله را از اهل مدینه و اعرابی که در اطراف آن هستند سلب نموده، سپس خاطر نشان می‌سازد که خداوند در مقابل این سلب حق، برای ایشان در برابر مصیبتی که در جهاد ببینند از قبیل گرسنگی و عطش و تعب، و در برابر هر سرزمینی که بپیمایند و بدان وسیله کفار را به شدت خشم دچار سازند، یا هر بلایی که به سر آنان بیاورند، یک عمل صالح در نامه‌ی عملشان می‌نویسد؛ چون در این صورت نیکوکارند و خدا اجر محسنین را ضایع نمی‌سازد. این معنای «ذلک بانهم لا یصیبهم ظمأ» است. آن گاه می‌فرماید: «هزینه‌ای که در این راه خرج می‌کنند، چه کم و چه زیاد، و همچنین هر وادی که طی می‌نمایند، برای آنان نوشته می‌شود و نزد خدا محفوظ می‌ماند، تا به بهترین پاداش جزا داده شوند.

و جمله‌ی «لیجزیهم الله احسن ما کانوا یعملون» غایت و نتیجه‌ای است که بر جمله‌ی «کتب لهم» مترتب شده و معنایش این است که

نتیجه‌ی این نوشتن این است که خداوند جزای بهتری اعمالشان را بدهد و اگر تنها جزای نیکوترین اعمالشان را ذکر کرد، برای این بود که بیشتر رغبت صاحب عمل متوجه آن گونه اعمال است. ممکن هم

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۸۶

هست از این جهت باشد که پاداش بهترین اعمال مستلزم پاداش سایر اعمال نیز هست، و نیز ممکن است مراد به احسن اعمال، جهاد در راه خدا باشد؛ برای این که جهاد از همه‌ی اعمال نیک دیگر سخت‌تر و نیز مهم‌تر است. زیرا قیام امر دین بدان بستگی دارد. البته در این میان معنای دیگری نیز هست، و آن این است که جزای عمل در حقیقت همان خود عمل است، که به سوی پروردگار رفته است و بهترین جزا هما بهترین اعمال است، پس در نتیجه جزا دادن به احسن اعمال معنایش جزا دادن به احسن جزا است. معنای دیگری نیز هست و آن این است که خدای سبحان گناهان ایشان را که باعث ملکوتی و بی‌رونقی اعمال نیک ایشان شده می‌آمرزد و جهات نقص اعمال آنان را می‌زداید و می‌پوشاند و بدین وسیله عمل ایشان را بعد از آن که عمل نیک بود، به صورت عمل نیکوتر در می‌آورد و آن گاه به آن عمل نیکوتر پاداش می‌دهد، و ممکن هم هست این وجه با وجه قبلی به یک معنا برگردد.

عصمت اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»

ترجمه

خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

(۱). المیزان/ ج ۹/ ص ۶۳۹

(۲). احزاب/ ۳۳

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۸۷

تفسیر

قرآن کریم بعد از دستورات مختلفی نسبت به همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ارتباط با حفظ حیا و حجاب و بر پا داشتن نماز و پرداخت زکات و اطاعت از خدا و رسول، موضوع عصمت و طهارت از گناه و معصیت را در باره‌ی اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان می‌کند و می‌فرماید: «خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

تعبیر به «انما» که معمولاً برای حصر است، دلیل بر این است که این موهبت ویژه‌ی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است. جمله‌ی «یرید» اشاره به اراده‌ی تکوینی پروردگار است، و گرنه اراده‌ی تشریحی و به تعبیر دیگر لزوم پاک نگاهداشتن خویش، انحصاری به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد و همه‌ی مردم بدون استثنا به حکم شرع موظفند از هر گونه گناه و پلیدی پاک باشند.

ممکن است گفته شود اراده‌ی تکوینی موجب یک نوع جبر است، ولی با توجه به بحث‌هایی که در مسأله‌ی معصوم بودن انبیا و امامان داشته‌ایم، پاسخ این سخن روشن می‌شود و در این جا به طور خلاصه می‌توان گفت: معصومان دارای یک نوع شایستگی اکتسابی از طریق اعمال خویشند و یک نوع لیاقت ذاتی و موهبتی از سوی پروردگار تا بتوانند الگو و اسوه‌ی مردم بوده باشند.

به تعبیر دیگر معصومان به خاطر تأییدات الهی و اعمال پاک خویش، چنان هستند که در عین داشتن قدرت و اختیار برای گناه کردن به سراغ گناه نمی‌روند درست همان گونه که هیچ فرد عاقلی حاضر نیست قطعه‌ی آتشی را بردارد و به دهان خویش بگذارد با این که نه اجباری در این کار است و نه اکراهی، این حالتی است که از درون وجود

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۸۸

خود انسان بر اثر آگاهی‌ها و مبادی فطری و طبیعی می‌جوشد، بی آن که جبر و اجباری در کار باشد.

واژه‌ی «رجس» به معنای شیء ناپاک است، خواه ناپاک از نظر طبع آدمی باشد یا به حکم عقل یا شرع و یا همه‌ی این‌ها. این که در بعضی از کلمات، «رجس» به معنای گناه یا شرک یا بخل و حسد، یا اعتقاد باطل و مانند آن تفسیر شده در حقیقت بیان مصداق‌هایی از آن است، و گرنه مفهوم این کلمه، مفهومی عام و فراگیر است و همه‌ی انواع پلیدیها را به حکم این که الف و لام در این جا به اصطلاح «الف و لام جنس» است شامل می‌شود.

«تطهیر» به معنای پاک ساختن و در حقیقت تأکیدی است بر مسأله‌ی «اذهاب رجس» و نفی پلیدی‌ها و ذکر آن به صورت مفعول مطلق در این جا نیز تأکید دیگری بر این معنا محسوب می‌شود، اما تعبیر «اهل البیت»، به اتفاق همه‌ی علمای اسلام و مفسران، اشاره به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است و این چیزی است که از ظاهر خود آیه نیز فهمیده می‌شود؛ زیرا «بیت» گرچه به صورت مطلق در این جا ذکر شده، اما به قرینه‌ی آیات قبل و بعد، منظور از آن بیت و خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله است.

اما این که مقصود از «اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله» در این جا چه اشخاصی می‌باشند، در میان مفسران گفت و گو است. بعضی آن را مخصوص همسران پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته‌اند و آیات قبل و بعد را که در باره‌ی ازدواج رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن می‌گوید، قرینه‌ی این معنا شمرده‌اند، ولی با توجه به یک مطلب، این عقیده نفی می‌شود و آن این که ضمیرهایی که در آیات قبل و بعد آمده عموماً به صورت ضمیر جمع مؤنث است، در حالی که ضمیر این قسمت از آیه «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» همه

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۸۹

به صورت جمع مذکر است و این نشان می‌دهد معنای دیگری در نظر بوده است.

از این رو بعضی دیگر از مفسران از این مرحله گام فراتر نهاده و آیه را شامل همه‌ی خاندان پیامبر اعم از مردان و همسران او دانسته‌اند. از سوی دیگر روایات بسیار زیادی که در منابع اهل سنت و شیعه وارد شده معنای دوم یعنی شمول همه‌ی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز نفی می‌کند و می‌گوید: مخاطب در آیه‌ی فوق منحصرأ پنج نفرند: پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهما السلام.

با وجود این نصوص فراوان که قرینه‌ی روشنی بر تفسیر مفهوم آیه است، تنها تفسیر قابل قبول برای این آیه همان معنای سوم یعنی اختصاص به «خمس طیبه» است. تنها سؤالی که در این جا باقی می‌ماند این است که چگونه در لا- به لای بحث از وظایف زنان پیامبر صلی الله علیه و آله مطلبی گفته شده است که شامل زنان پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌شود.

پاسخ این سؤال را مفسر بزرگ مرحوم طبرسی در «مجمع البیان» چنین می‌گوید:

«این اولین بار نیست که در آیات قرآن به آیاتی برخورد می‌کنیم که در کنار هم قرار دارند، اما از موضوعات مختلفی سخن می‌گویند، قرآن پر است از این گونه بحث‌ها. همچنین در کلام فصحای عرب و اشعار آنان نیز نمونه‌های فراوانی برای این موضوع موجود است.»

مفسر بزرگ نویسنده‌ی «المیزان» پاسخ دیگری بر آن افزوده که خلاصه‌اش چنین است: «ما هیچ دلیلی در دست نداریم که جمله‌ی «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس» ... همراه این آیات نازل شده است، بلکه از روایات به خوبی استفاده می‌شود که این قسمت جداگانه نازل گردیده، امام به هنگام جمع آوری آیات قرآن در عصر پیامبر یا بعد از آن در کنار این آیات قرار داده شده است.»

پاسخ سومی که می‌توان به سؤال داد این است که قرآن می‌خواهد به همسران

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۹۰

پیامبر صلی الله علیه و آله بگوید: شما در میان خانواده‌ای قرار دارید که گروهی از آنان معصومند، کسی که در زیر سایه‌ی درخت عصمت و در کانون معصومان قرار گرفته، سزاوار است که بیش از دیگران مراقب خود باشد و فراموش نکنید که انتساب او به خانواده‌ای که پنج معصوم پاک در آن است، مسئولیت‌های سنگینی برای او ایجاد می‌کند و خدا و خلق خدا انتظارات فراوانی از او دارند.

در بحث نکات به خواست خدا از روایات اهل سنت و شیعه که در تفسیر این آیه وارد شده است مشروحاً سخن خواهیم گفت. نکته‌ها

۱. انحصار عصمت در اهل بیت

کلمه‌ی «انما» در آیه انحصار خواست خدا را می‌رساند و می‌فهماند که خدا خواسته رجس و پلیدی را تنها از اهل بیت دور کند، و به آنان عصمت دهد، و کلمه‌ی «اهل البیت» چه این که صرفاً برای اختصاص باشد، تا غیر اهل خانه داخل در حکم نشوند، و چه این که این کلمه نوعی مدح باشد، و چه این که ندا و به معنای «ای اهل بیت» بوده باشد، به هر صورت دلالت دارد بر این که دور کردن رجس و پلیدی از آنان و تطهیرشان، مسئله‌ای است مختص به آنان، و کسانی که مخاطب در کلمه‌ی «عنکم» از شمایند). بنا بر این در آیه‌ی شریفه در حقیقت دو تا قصر و انحصار به کار رفته، یکی انحصار اراده و خواست خداوند در دور کردن پلیدی و تطهیر اهل بیت، دوم انحصار این عصمت در اهل بیت.

(۱). المیزان/ ج ۱۶/ ص ۴۸۳

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۹۱

حالا باید دید اهل بیت کیست؟ به طور مسلم زنان آن جناب جزو اهل بیت او نیستند، برای این که هیچ گاه صحیح نیست ضمیر مردان را به زنان ارجاع داد و به زنان گفت «عنکم»، بلکه اگر همسران هم اهل بیت بودند، باید می‌فرمود: «عنکن». بعضی برای فرار از این اشکال گفته‌اند: این وقتی است که تنها زنان مراد باشند، اما اگر زن و مرد اهل بیت همه مورد نظر باشند، اشکال ندارد که ضمیر «عنکم» به آنان خطاب شود هم چنان که بعضی دیگر گفته‌اند: مراد به اهل بیت، اهل بیت الحرام است که در آیه‌ی «ان اولیاء الا المتقون» آنان را متقی خوانده، و بعضی دیگر گفته‌اند: مراد اهل مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله است و بعضی گفته‌اند: همه‌ی آن کسانی است که در عرف جزو خاندان آن جناب به شمار می‌روند، چه همسرانش و چه خویشاوندان و نزدیکانش؛ یعنی آل عباس، آل عقیل، آل جعفر و آل علی و بعضی دیگر گفته‌اند: مراد خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و همسران اوست و شاید آنچه به عکرمه و عروه نسبت داده‌اند همین باشد. چون آن‌ها گفته‌اند: مراد تنها و تنها همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

بعضی دیگر گفته‌اند: مراد غیر همسران آن جناب و خطاب در «عنکم» متوجه اقرابای رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ یعنی آل عباس، آل علی، آل عقیل و آل جعفر. به هر حال مراد به بردن رجس و تطهیر اهل بیت تنها همان تقوای دینی، و اجتناب از نواهی و امتثال اوامر است، بنا بر این معنای آیه این است که خدای تعالی از این تکالیف دینی که متوجه شما کرده سودی نمی‌برد و نمی‌خواهد سود ببرد، بلکه می‌خواهد شما را پاک کند و پلیدی را از شما دوز سازد، بنا بر این آیه‌ی شریفه در حد آیه‌ی «ما یرید الله لیجعل علیکم من جرح و لکن یرید لیطهرکم و یتم نعمته علیکم»؛ خدا نمی‌خواهد بیهوده بار

(۱). مائده/ ۶

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۹۲

شما را سنگین کند، بلکه می‌خواهد پاکتان سازد، و نعمت خود را بر شما تمام کند، می‌باشد و اگر معنا این باشد، آن وقت آیه‌ی شریفه با هیچ یک از چند معنایی که گذشت نمی‌سازد؛ چون این معنا با اختصاص آیه به اهل بیت منافات دارد. زیرا خدا این گونه تطهیر را برای عموم مسلمانان و مکلفین به احکام دین می‌خواهد، نه برای خصوص اهل بیت و حال آن که گفتیم آیه‌ی شریفه دو انحصار را می‌رساند، و دومی اش انحصار تطهیر در اهل بیت است. ۲. معنای اذهاب رجس

کلمه‌ی «رجس» به کسره‌ی راء، و سکون جیم، صفتی است از ماده‌ی «رجاست»؛ یعنی پلیدی و قذارت، و پلیدی قذارت هیئتی است در نفس آدمی که آدمی را وادار به اجتناب و نفرت می‌نماید و نیز هیئتی است در ظاهر موجود پلید، که باز آدمی از آن نفرت می‌نماید. اولی مانند پلیدی رذایل و دومی مانند پلیدی خوک، همچنان که قرآن کریم در هر دو معنا اطلاق کرده، در باره‌ی پلیدی ظاهری فرموده: «و لحم خنزیر فانه رجس»؛ یعنی گوشت خوک که پلید است، و هم در پلیدی‌های معنوی مانند شرک و کفر و اعمال ناشایست به کار زده و فرموده: «و اما الذین فی قلوبهم مرض فزادتهم رجساً الی رجسهم و ماتوا و هم کافرون»؛ و آن‌هایی که در دل بیمارند، قرآن پلیدی دیگری بر پلیدی‌هایشان می‌افزاید و می‌میرند در حالی که کافرنند. و نیز فرموده: «و من یرد ان یضله یجعل صدره ضیقاً حرجاً کأنما یصعد فی

(۱). المیزان/ ج ۱۶ / ص ۴۸۴

(۲). انعام/ ۱۴۵

(۳). توبه/ ۱۲۵

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۹۳

السماء کذلک یجعل الله الرجس علی الذین لا يؤمنون»؛ و کسی که خدا بخواهد گمراهش کند، دلش را تنگ و ناپذیرا می‌کند به طوری که پذیرفتن حق برایش چون رفتن به آسمان غیر ممکن باشد، خدا این چنین پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند مسلط می‌سازد.

این کلمه به هر معنا که باشد نسبت به انسان عبارت است از ادراکی نفسانی و اثری شعوری که از علاقه و بستگی قلب به اعتقادی باطل یا عملی زشت حاصل می‌شود.

وقتی می‌گوییم انسان پلید، یعنی انسانی که به خاطر دل‌بستگی به عقاید باطل یا عمل باطل دلش دچار پلیدی شده است، و با در نظر گرفتن این که کلمه‌ی «رجس» در آیه‌ی شریفه، الف و لام دارد، که جنس را می‌رساند معنایش این می‌شود: «که خدا می‌خواهد تمامی انواع پلیدی‌ها و هیئت‌های خبیثه و رذیله را از نفس شما ببرد، هیئت‌هایی که اعتقاد حق و عمل حق را از انسان می‌گیرد، و چنین ازاله‌ای با عصمت الهیه منطبق می‌شود و آن عبارت است از صورت علمیه‌ای در نفس، که انسان را از هر باطلی چه عقاید و چه اعمال حفظ می‌کند، پس آیه‌ی شریفه یکی از ادله‌ی عصمت اهل بیت علیهم السلام است.

برای این که قبلاً گفتیم اگر مراد به آیه چنین معنایی نباشد، بلکه مراد به آن، تقوا یا تشدید در تکالیف باشد، دیگر اختصاصی به اهل بیت نخواهد داشت، خدا از همه‌ی بندگانش تقوا می‌خواهد نه تنها اهل بیت، و نیز گفتیم که یکی از اهل بیت خود رسول خدا صلی الله علیه و آله است و با این که آن جناب به اتفاق عموم مسلمانان از شیعه و سنی معصوم است، دیگر معنا ندارد که خدا از او تقوا بخواهد.

پس چاره‌ای جز این نیست که آیه‌ی شریفه را حمل بر عصمت اهل بیت کنیم و بگوییم: مراد به بردن رجس، عصمت از اعتقاد و عمل باطل است و مراد به تطهیر در جمله‌ی «یطهرکم تطهیراً» که با مصدر «تطهیر» تأکید شده زایل ساختن اثر رجس، به

(۱). انعام/ ۱۲۵

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۹۴

وسيله‌ی وارد کردن مقابل آن است و آن عبارت است از اعتقاد به حق، پس تطهیر اهل بیت علیهم السلام عبارت شد از این که ایشان را مجهز به ادراک حق کند، حق در اعتقاد و حق در عمل و آن وقت مراد به اراده این معنا (خدا می‌خواهد چنین کند)، نیز اراده‌ی تکوینی می‌شود؛ چون قبلاً هم گفتیم اراده‌ی تشریحی را که منشأ تکالیف دینی و منشأ متوجه ساختن آن تکالیف به مکلفین است، اصلاً با این مقام سازگار نیست (چون گفتیم اراده‌ی تشریحی را نسبت به تمام مردم دارد نه تنها نسبت به اهل بیت). پس معنای آیه این شد که خدای سبحان مستمراً و دائماً اراده دارد شما را به این موهبت یعنی موهبت عصمت اختصاص دهد به این طریق که اعتقاد باطل و اثر عمل زشت را از شما اهل بیت ببرد، و در جای آن عصمتی بیاورد که حتی اثری از آن اعتقاد باطل و عمل زشت در دل‌هایتان باقی نگذارد.

۳. آیه‌ی تطهیر، برهان روشن عصمت

بعضی از مفسران «رجس» را در آیه‌ی فوق، تنها اشاره به شرک یا گناهان کبیره‌ی زشت همچون «زنا» دانسته‌اند در حالی که هیچ دلیلی بر این محدودیت در دست نیست، بلکه اطلاق «الرجس» (با توجه به این که الف و لام آن «الف و لام جنس» است) هر گونه پلیدی و گناه را شامل می‌شود چرا که گناهان همه رجسند، از این رو این کلمه در قرآن به «شُرک»، «مشروبات الکلی»، «قمار»، «نفاق»، «گوشت‌های حرام و ناپاک» و مانند آن اطلاق شده است.

با توجه به این که اراده‌ی الهی تخلف‌ناپذیر است و جمله‌ی «انما یرید الله

(۱). حج/ ۳۰؛ مائده/ ۹۰؛ توبه/ ۱۲۵؛ انعام/ ۱۴۵

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۹۵

لیذهب عنکم الرجس» دلیل بر اراده‌ی حتمی او می‌باشد، مخصوصاً با توجه به کلمه‌ی «انما» که برای حصر و تأکید است روشن می‌شود که اراده‌ی قطعی خداوند بر این قرار گرفته که اهل بیت علیهم السلام از هر گونه رجس و پلیدی و گناه پاک باشند و این همان مقام عصمت است.

این نکته نیز قابل توجه است که منظور از اراده‌ی الهی در این آیه دستورات و احکام او در مورد حلال و حرام نیست؛ زیرا این دستورات شامل همگان می‌شود و اختصاص به اهل بیت ندارد، بنا بر این با مفهوم کلمه‌ی «انما» سازگار نمی‌باشد، پس این اراده‌ی مستمر اشاره به یک نوع امداد الهی است که اهل بیت علیهم السلام را بر عصمت و ادامه‌ی آن یاری می‌دهد و در عین حال منافات با آزادی اراده و اختیار ندارد (چنان که قبلاً شرح دادیم).

در حقیقت مفهوم آیه همان چیزی است که در «زیارت جامعه» نیز آمده است:

«عصمکم الله من الزلل و آمنکم من الفتن و طهرکم من الدنس و اذهب عنکم الرجس و طهرکم تطهیراً؛ خداوند شما را از لغزش‌ها حفظ کرد و از فتنه انحرافات در امان داشت و از آلودگی‌ها پاک ساخت و پلیدی را از شما دور کرد و کاملاً تطهیر نمود. با این توضیح در دلالت آیه‌ی فوق بر مقام عصمت اهل بیت نباید تردید کرد. ۴. آیه‌ی تطهیر در باره‌ی چه کسانی است؟

گفتیم این آیه گرچه در لا به لای آیات مربوط به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله آمده، اما تغییر سیاق آن (تبدیل ضمیرهای «جمع مؤنث» به «جمع مذکر») دلیل بر این است که این آیه محتوایی جدای از آن آیات دارد. به همین دلیل حتی کسانی که آیه را

مخصوص

(۱). نمونه/ ج ۱۷/ ص ۲۹۷

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۹۶

به پیامبر صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام ندانسته‌اند معنای وسیعی برای آن قائل شده‌اند که هم این بزرگواران را شامل می‌شود و هم همسران پیامبر صلی الله علیه و آله را.

ولی روایات فراوانی در دست داریم که نشان می‌دهد آیه مخصوص این بزرگواران است و همسران در این معنا داخل نیستند، هر چند از احترام متناسب برخوردارند. اینک بخشی از آن روایات را در ذیل از نظر می‌گذرانیم:

الف. روایاتی که از خود همسران پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده و می‌گوید: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله سخن از این آیه‌ی شریفه می‌گفت، ما از او سؤال کردیم که جزو آن هستیم؟ فرمود: «شما خوبید، اما مشمول این آیه نیستید!»

از آن جمله روایتی است که «ثعلبی» در تفسیر خود از «ام سلمه» نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه‌ی خود بود که فاطمه علیها السلام پارچه‌ی حریری نزد آن حضرت آورد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همسر و دو فرزندان حسن و حسین را صدا کن. آن‌ها را آورد، سپس غذا خوردند. بعد پیامبر صلی الله علیه و آله عبا‌یی بر آن‌ها افکند و گفت: «اللهم هؤلاء اهلبیتی و عترتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً! خداوندا! این‌ها خاندان من هستند، پلیدی را از آن‌ها دور کن و از هر آلودگی پاکشان گردان.» و در این جا آیه‌ی «انما یرید الله» نازل شد. من گفتم آیا من هم با شما هستم ای رسول خدا! فرمود: «انک الی خیر؛ تو بر خیر و نیکی هستی» (اما در زمره‌ی این گروه نیستی).

و نیز «ثعلبی» خود از «عایشه» چنین نقل می‌کند: هنگامی که از او در باره‌ی جنگ جمل و دخالت او در آن جنگ ویرانگر سؤال کردند (با تأسف) گفت: این یک تقدیر الهی بود! و هنگامی که در باره‌ی علی علیه السلام از او سؤال کردند چنین گفت: تسئلنی عن

(۱). مجمع البیان/ ج ۸/ ص ۵۵۹-۵۶۰

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۹۷

احب الناس کان الی رسول الله صلی الله علیه و آله و زوج احب الناس کان الی رسول الله لقد رأیت علیاً و فاطمةً و حسناً و حسیناً علیهم السلام و جمع رسول الله صلی الله علیه و آله بثوب علیهم ثم قال: «اللهم هؤلاء اهلبیتی و حامتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً»، فقلت یا رسول الله انا من أهلك قال تنحی فانک الی خیر؛ آیا از من در باره‌ی کسی سؤال می‌کنی که محبوب‌ترین مردم نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بود و از کسی می‌پرسی که همسر محبوب‌ترین مردم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، من با چشم خود علی و فاطمه و حسن و حسین را دیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله آن‌ها را در زیر لباسی جمع کرده بود و فرمود: «خداوندا! این‌ها خاندان من هستند و حامیان من، رجس را از آن‌ها ببر و از آلودگی‌ها پاکشان فرما»، من عرض کردم ای رسول خدا! آیا من هم از آن‌ها هستم؟ فرمود: دور باش، تو بر خیر و نیکی هستی (اما جزو این جمع نمی‌باشی).

این گونه روایات با صراحت می‌گوید که همسران پیامبر صلی الله علیه و آله جزو عنوان اهل بیت در این آیه نیستند.

ب. روایات بسیار فراوانی در مورد حدیث کساء به طور اجمال وارد شده که از همه‌ی آن‌ها استفاده می‌شود پیامبر صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و حسن و حسین را فرا خواند (یا به خدمت او آمدند) پیامبر صلی الله علیه و آله عبا‌یی بر آن‌ها افکند و گفت: «خداوندا! این‌ها خاندان من هستند، رجس و آلودگی را از آن‌ها دور کن، در این هنگام آیه‌ی «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس» نازل گردید. دانشمند معروف حاکم حسکانی نیشابوری در «شواهد التنزیل» این روایات را به طرق متعدد از راویان مختلفی گردآوری کرده است.

در این جا این سؤال جلب توجه می‌کند که هدف از جمع کردن آن‌ها در زیر کساء

(۱). مجمع البیان/ ج ۸/ ص ۵۵۹

(۲). شواهد التنزیل/ ج ۲/ ص ۳۱

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۹۸

چه بوده است؟ گویا پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواست است کاملاً آن‌ها را مشخص کند و بگوید آیه‌ی فوق، تنها در باره‌ی این گروه است، مبادا کسی مخاطب را در این آیه تمام بیوتات پیامبر صلی الله علیه و آله و همه‌ی کسانی که جزو خاندان او هستند بداند. حتی در بعضی از روایات آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله سه بار این جمله را تکرار کرد: «خداوندا! اهل بیت من این‌ها هستند، پلیدی را از آن‌ها دور کن؛ اللهم هؤلاء اهلبیتی و خاصی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً».

ج. در روایات فراوان دیگری می‌خوانیم: بعد از نزول آیه‌ی فوق پیامبر صلی الله علیه و آله مدت شش ماه هنگامی که برای نماز صبح از کنار خانه‌ی فاطمه علیها السلام می‌گذشت صدا می‌زد:

«الصلوة یا اهل البیت! انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً؛ هنگام نماز است ای اهل بیت! خداوند می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک سازد». این حدیث را حاکم حسکانی از «انس بن مالک» نقل کرده است.

در روایت دیگری که از «ابوسعید خدری» از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده می‌خوانیم:

پیامبر این برنامه را تا هشت یا نه ماه ادامه داد. این نکته قابل توجه است که تکرار این مسأله در مدت شش یا هشت یا نه ماه به طور مداوم در کنار خانه‌ی فاطمه علیها السلام برای این است که مطلب را کاملاً مشخص کند تا در آینده تردیدی برای هیچ کس باقی نماند که این آیه تنها در شأن این گروه نازل شده است به خصوص این که تنها خانه‌ای که در ورودی آن در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله باز می‌شد، بعد از آن که دستور داد درهای خانه‌های دیگران به سوی مسجد بسته شود، در خانه‌ی فاطمه بود و طبعاً همیشه جمعی از مردم به

(۱). شواهد التنزیل/ ج ۲/ ص ۱۱

(۲). شواهد التنزیل/ ج ۲/ ص ۲۸-۲۹

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۴۹۹

هنگام نماز این سخن را در آن جا از پیامبر می‌شنیدند.

با این حال جای تعجب است که بعضی از مفسران اصرار دارند که آیه مفهوم عامی دارد و همسران پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در آن وارد هستند، هر چند اکثریت علمای اسلام اعم از شیعه و اهل سنت آن را محدود به این پنج تن می‌دانند.

قابل توجه این که «عایشه» همسر پیامبر صلی الله علیه و آله که طبق گواهی روایات اسلامی در بازگو کردن فضایل خود و ریزه کاری‌های ارتباطش با پیامبر چیزی فرو گذار نمی‌کرد اگر این آیه شامل او می‌شد، قطعاً در لا به لای سخنانش به مناسبت‌هایی از آن سخن می‌گفت در حالی که هرگز چنین سخنی از او نقل نشده است.

د. روایات متعددی از «ابوسعید خدری» صحابی معروف نقل شده که با صراحت گواهی می‌دهد این آیه تنها در باره‌ی همان پنج تن نازل شده است؛ نزلت فی خمسة؛ فی رسول الله و علی و فاطمه و الحسن و الحسین علیهم السلام. این روایات به قدری زیاد است که بعضی از محققین آن را متواتر می‌دانند.

از مجموع آنچه گفتیم چنین نتیجه می‌گیریم که احادیثی که دلالت بر انحصار آیه به پنج تن می‌کند به قدری زیاد است که جای تردید در آن باقی نمی‌گذارد تا آن جا که در شرح «احقاق الحق» بیش از هفتاد منبع از منابع معروف اهل سنت گردآوری شده و منابع شیعه در این زمینه از هزار هم می‌گذرد. نویسنده‌ی کتاب «شواهد التنزیل» که از علمای معروف برادران اهل سنت است بیش از ۱۳۰ حدیث در این زمینه نقل کرده است.

از همه‌ی این‌ها گذشته پاره‌ای از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله در طول زندگی خود به کارهایی دست زدند که هرگز با مقام معصوم بودن سازگار نیست مانند ماجرای جنگ

(۱). شواهد التنزیل / ج ۲ / ص ۲۵

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۵۰۰

جمل که قیامی بود بر ضد امام وقت که سبب خونریزی فراوانی گردید و به گفته‌ی بعضی از مورخان تعداد کشتگان این جنگ به هفده هزار نفر بالغ می‌شد.

بدون شک این ماجرا به هیچ وجه قابل توجیه نیست و حتی می‌بینیم که خود عایشه نیز بعد از این حادثه اظهار ندامت می‌کند که نمونه‌ای از آن در بحث‌های پیشین گذشت.

عیب‌جویی کردن «عایشه» از «خدیجه» که از بزرگ‌ترین و فداکارترین و بافضیلت‌ترین زنان اسلام است در تاریخ اسلام مشهور است. این سخن به قدری بر پیامبر صلی الله علیه و آله ناگوار آمد که از شدت غضب مو بر تنش راست شد و فرمود: به خدا سوگند که هرگز همسری بهتر از او نداشتم، او زمانی ایمان آورد که مردم کافر بودند و زمانی اموالش را در اختیار من گذاشت که مردم همه از من بریده بودند! ۵. اراده‌ی الهی در این جا تکوینی است یا تشریحی؟

در لا به لای تفسیر آیه، اشاره‌ای به این موضوع داشتیم که «اراده» در جمله‌ی «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس» اراده‌ی تکوینی است نه تشریحی. برای توضیح بیشتر باید یادآور شویم که منظور از اراده‌ی تشریحی همان اوامر و نواهی الهی است. برای مثال خداوند از ما نماز و روزه و حج و جهاد خواسته، این اراده‌ی تشریحی است. معلوم است که اراده‌ی تشریحی به افعال ما تعلق می‌گیرد نه افعال خداوند، در حالی که در آیه‌ی فوق متعلق اراده افعال خدا است. می‌فرماید: خدا اراده کرده است که پلیدی را از شما ببرد، بنا بر این چنین اراده‌ای باید تکوینی باشد، و مربوط به خواست خداوند در عالم تکوین.

افزون بر این، مسأله‌ی «اراده‌ی تشریحی» نسبت به پاکی و تقوا انحصار به اهل

(۱). نمونه / ج ۱۷ / ص ۲۹۸

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۵۰۱

بیت علیهم السلام ندارد؛ زیرا خدا به همه دستور داده است پاک و باتقوا باشند، و این مزیتی برای آن‌ها نخواهد بود؛ زیرا همه‌ی مکلفان مشمول این فرمانند.

به هر حال این موضوع یعنی اراده‌ی تشریحی نه تنها با ظاهر آیه سازگار نیست که با احادیث گذشته به هیچ وجه تناسبی ندارد؛ زیرا همه‌ی این احادیث سخن از یک مزیت والا- و ارزش مهم ویژه می‌کند که مخصوص اهل بیت علیهم السلام است. این نیز مسلم است که «رجس» در این جا به معنای پلیدی ظاهری نمی‌باشد، بلکه اشاره به پلیدی‌های باطنی است و اطلاق این کلمه هرگونه انحصار و محدودیت را در شرک و کفر و اعمال منافی عفت و مانند آن نفی می‌کند، و همه‌ی گناهان و آلودگی‌های عقیدتی و اخلاقی و عملی را شامل می‌شود.

نکته‌ی دیگری که باید به دقت متوجه آن بود این است که اراده‌ی تکوینی که به معنای خلقت و آفرینش است، در این جا به معنای مقتضی است نه علت تامه، تا موجب جبر و سلب اختیار گردد.

توضیح این که: مقام عصمت به معنای یک حالت تقوای الهی است که به امداد پروردگار در پیامبران و امامان ایجاد می‌شود، اما با وجود این حالت، چنان نیست که آن‌ها نتوانند گناه کنند، بلکه قدرت این کار را دارند و با اختیار خود از گناه چشم می‌پوشند. درست همانند یک طیب بسیار آگاه که هرگز یک ماده‌ی بسیار سمی را که خطرات جدی آن را می‌داند نمی‌خورد با این که قدرت بر این کار دارد، اما آگاهی‌ها و مبادی فکری و روحی او سبب می‌شود که با میل و اراده‌ی خود از این کار چشم‌پوشد. این نکته نیز لازم به یادآوری است که این تقوای الهی موهبت ویژه‌ای است که به

(۱). مجمع‌البیان/ ج ۸/ ص ۵۶۰؛ نمونه/ ج ۱۷/ ص ۳۰۳

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۵۰۲

پیامبران داده شده نه به دیگران، ولی باید توجه داشت که خداوند این امتیاز را به خاطر مسئولیت سنگین رهبری به آن‌ها داده، بنا بر این امتیازی است که بهره‌ی آن عاید همگان می‌شود و این عین عدالت است، درست مانند امتیاز خاصی است که خداوند به پرده‌های ظریف و بسیار حساس چشم داده که تمام بدن از آن بهره می‌گیرد. از این گذشته به همان نسبت که پیامبران امتیاز دارند و مشمول مواهب الهی هستند، مسئولیتشان نیز سنگین است و یک ترک اولای آن‌ها معادل یک گناه بزرگ افراد عادی است، و این مشخص‌کننده‌ی خط عدالت است. نتیجه این که این اراده‌ی تکوینی است در سر حد یک مقتضی (نه علت تامه) و در عین حال نه موجب جبر است و نه سلب مزیت و افتخار.

داستان مباهله

«فمن حاجك فيه من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا ندع أبناءنا و أبناءكم و نساءنا و نساءكم و أنفسنا و أنفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله على الكاذبين* ان هذا لهو القصص الحق و ما من إله إلا الله و إن الله لهو العزيز الحكيم* فإن تولوا فإن الله عليم بالمفسدين»

ترجمه

هر گاه بعد از علم و دانشی که (در باره‌ی مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به

(۱). نمونه/ ج ۱۷/ ص ۳۰۳

(۲). آل عمران/ ۶۱-۶۳

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۵۰۳

محاچه و ستیز برخیزند، به آن‌ها بگو: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آن گاه مباهله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.» (۶۱) این همان سرگذشت واقعی (مسیح) است. (و ادعاهایی همچون الوهیت او، یا فرزند خدا بودنش، بی اساس است.) و هیچ معبودی، جز خداوند یگانه نیست؛ و خداوند توانا و حکیم است. (۶۲) اگر (با این همه شواهد روشن، باز هم از پذیرش حق) روی گردانند، (بدان که طالب حق نیستند؛ و) خداوند از مفسده جویان، آگاه است. (۶۳)

معنای واژه‌ها

۱. حاجک: محاجه به معنای حجت و دلیل آوردن در برابر یکدیگر است.

۲. تعالوا: اسم فعل و مفرد آن «تعال» یعنی بیایید. اصل آن علو است که به معنای بالا رفتن است.

۳. نبتهل: ابتهال به معنای لعن کردن یا دعا کردن برای هلاکت و نابودی است.

۴. قصص: این کلمه مفرد و به معنای قصه است و در اصل از ماده‌ی «قص» به معنای جستجو کردن چیزی است. تلافی کردن خون

ریخته شده را قصاص می‌گویند. زیرا به وسیله‌ی آن حق صاحبان خون جستجو شده است. شأن نزول

هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نصاری را به مباحله دعوت کرد، نمایندگان

(۱). مجمع البیان/ ج ۲/ ص ۷۶۱؛ مفردات راغب

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۵۰۴

مسیحیان نجران از وی یک روز مهلت خواستند و چون با بزرگان خود مشورت کردند، اسقف آنان گفت: فردا بنگرید اگر محمد صلی الله علیه و آله با اهل و فرزند خود آمد، از مباحله پرهیز کنید و اگر با اصحاب خود آمد، مباحله کنید که کاری از او ساخته نیست.

فردا صبح هنگامی که پیامبر را با اهل بیت خود دیدند، آن حضرت به درخواست آنان اهل بیت خود را معرفی کرد و دو زانو نشست. اسقف گفت: به خدا قسم این مرد مانند انبیا نشسته و حاضر به مباحله نشدند. سید که بزرگ نصاری بود، به اسقف گفت: ای ابا حارثه! جلو برو و مباحله کن. او گفت: به خدا سوگند او را آماده‌ی مباحله می‌بینم، می‌ترسم راستگو باشد و اگر مباحله کنم، یک نصرانی زنده نخواهد ماند.

آن گاه گفت: چهره‌هایی می‌بینم که اگر از خدا بخواهند که کوه‌ها را از جای بکنند، البته خواهد شد و با او مباحله نکنید که هلاک خواهد شد. در نتیجه حاضر به مصالحه شدند و به شرایط ذمه تن در دادند. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: قسم به آن کس که جانم در دست اوست، اگر با من مباحله می‌کردند، همگی به صورت بوزینه و خنزیر در می‌آمدند و بیابان بر آن‌ها وادی آتش می‌شد. تفسیر

«فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم»؛ این آیه به دنبال آیات قبل و استدلالی که بر نفی الوهیت مسیح علیه السلام در آن‌ها شده بود، به پیامبر دستور می‌دهد: اگر بعد از این علم و دانشی که به تو رسید، باز اشخاصی به محاجه و ستیز با تو برخیزند، از آن‌ها دعوت به مباحله کن و به آن‌ها بگو: ما فرزندان خود را دعوت می‌کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خود را فرا می‌خوانیم، شما نیز زنان خود را و نیز ما از نفوس خود

(۱). مجمع البیان/ ج ۲/ ص ۷۶۲

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۵۰۵

دعوت می‌کنیم، شما هم از نفوس خود دعوت کنید؛ آنگاه مباحله و تضرع می‌کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می‌دهیم. ناگفته پیداست منظور از مباحله این نیست که این افراد جمع شوند و نفرین کنند و سپس پراکنده گردند. زیرا چنین عملی به خودی خود هیچ گونه تأثیری ندارد، بلکه مراد این است که دعا و نفرین اثر خود را عملاً آشکار سازد و دروغگو فوراً به عذابی گرفتار شود.

در آیه‌ی بعد می‌فرماید: آنچه در باره‌ی داستان عیسی علیه السلام برای تو شرح دادیم، واقعیتی است که از طرف پروردگار بر تو نازل شده است. بنا بر این، ادعاهایی که در باره‌ی الوهیت مسیح علیه السلام می‌کردند یا او را فرزند خدا می‌دانستند، همگی

بی‌اساس است، سپس برای تأکید اضافه می‌کند: آن کس که سزاوار پرستش است، فقط خداوند عزیز و حکیم است. «و ما من اله الا الله»؛ یعنی هیچ کس از شما استحقاق نام خدایی ندارد مگر الله، و عیسی علیه السلام چنان که نصاری گمان کرده‌اند، خدا نیست، بلکه رسول خدا و بنده اوست.

سپس می‌فرماید: اگر از پیروی تو و تصدیق سخنان و براهین و بیناتی که بر آن‌ها اقامه کردی، اعراض کردند، خداوند فاسدان و فتنه جویان را می‌شناسد؛ «فان تولوا فان الله عليم بالمفسدين» و آن‌ها را به فسادشان کیفر خواهد داد. این آیه برای ترساندن از عذاب است، و گرنه خداوند صالح و فاسد را می‌شناسد. نکته‌ها

۱. تحقق نسب از طریق فرزندان دختر

بر پایه‌ی آیه‌ی شریفه، به فرزندان دختر نیز حقیقتاً «ابن» گفته می‌شود، بر خلاف

(۱). مجمع البیان/ ج ۲/ ص ۷۶۵؛ نمونه/ ج ۲/ ص ۴۳۹

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۵۰۶

آنچه در جاهلیت مرسوم بود که تنها فرزندان پسر را فرزند خود می‌دانستند و می‌گفتند:

«بنونا بنو أبناءنا و بناتنا، بنوهن أبناء الرجال الأبعاد»؛ یعنی فرزندان ما تنها پسر زاده‌های ما هستند، اما دختر زاده‌های ما فرزندان مردان بیگانه محسوب می‌شوند، نه فرزندان ما؛ لیکن اسلام این طرز تفکر را به شدت درهم کوبید.

در قرآن در باره‌ی فرزندان ابراهیم می‌خوانیم: «و من ذرّیته داود و سلیمان و ائیوب و یوسف و موسی و هارون و كذلك نجزی المحسنین* و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس کلّ من الصّالحین»؛ در این آیه حضرت مسیح علیه السلام از فرزندان ابراهیم شمرده شده، با آن که فرزند دختری او بود و در روایاتی که از طرق شیعه و سنی در باره‌ی امام حسن و امام حسین وارد شده، اطلاق کلمه‌ی «ابن رسول الله» کراراً دیده می‌شود. ۲. اهتمام پیامبر صلی الله علیه و آله به مباحله

گرچه مباحله ظاهراً میان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مردان نصاری واقع شده است؛ لیکن آن حضرت فرزندان و زنان را هم در دعوت خود وارد ساخت تا دلالت بیشتری بر صدق شخص دعوت کننده یعنی شخص پیامبر صلی الله علیه و آله داشته باشد و شمارش تفصیلی آنان نشانه‌ی دیگری بر اعتماد شخص داعی به مباحله است. زیرا با این دلالت گویا گفته است: باید دو جمعیت با هم مباحله کنند تا هر دسته که بر غیر حق بودند، لعنت الهی همه‌ی آن‌ها را شامل و اساساً ریشه‌ی معاندان از بیخ و بن کنده شود.

بنا بر این، صدق کلام توقفی بر کثرت فرزندان و زنان ندارد. زیرا منظور اصلی از مباحله هلاکت یکی از دو طرف است و تمامی مفسران و اهل حدیث بر این معنا اتفاق دارند و تاریخ هم آن را تأیید کرده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله غیر از حضرت علی و فاطمه و حسن

(۱). نمونه/ ج ۲/ ص ۴۴۵

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۵۰۷

و حسین علیهم السلام شخص دیگری را به همراه خود نیاورد. ۳. ادعا و مباحله گروهی

کاربرد کلمه‌ی «فنجعل» به جای «فَسأل» اشاره بر جزمی بودن دعا و مردود نشدنش است؛ به گونه‌ای که امتیاز حق و باطل از آن جا روشن و بر آن مبتنی می‌گردد.

پرواضح است که الف و لام در «الکاذبین» جنبه‌ی عهدی دارد، نه آن که برای استغراق یا جنس باشد. زیرا مراد قرار دادن لعنت بر تمام کاذب‌ها یا جنس کاذب نیست، بلکه مقصود قرار لعنت بر کاذبانی است که در یکی از دو طرف محاجه واقع شده‌اند؛ یک

طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیتش و طرف دیگر نصاری که برای احتجاج آمده بودند.

آری! اگر مباحله میان شخص پیامبر و جماعت نصاری بود؛ یعنی یکی از دو طرف مفرد و طرف دیگر جمع بود، باید با لفظی از آن تعبیر شود که قابل اطلاق بر مفرد و جمع باشد، مثل آن که بگوید: «فجعل لعنة الله على من كان كاذباً». پس کاربرد «الکاذبین» که تنها بر جمع صادق است نشان می‌دهد که هر دو طرف مباحله دارای جمعیتی بودند.

همچنین کسانی که برای مباحله حاضر شدند، همگی شریک در دعوی بودند. زیرا کذب و دروغ هنگامی تصور دارد که دعوی در میان باشد. ۴. مباحله، حکم عمومی

تردیدی نیست که آیهی فوق دستور کلی برای دعوت به مباحله به مسلمانان نمی‌دهد، بلکه روی سخن تنها با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، ولی این موضوع مانع از آن نخواهد بود که مباحله در برابر مخالفان حکمی عمومی باشد و افراد باایمان که از تقوا و خداپرستی کامل برخوردارند، به هنگام لجاجت دشمنان در برابر استدلال‌های آنان،

(۱). المیزان/ ج ۳/ ص ۲۲۳

(۲). المیزان/ ج ۳/ ص ۲۲۴

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۵۰۸

دعوت به مباحله کنند.

از روایاتی که در منابع اسلامی نقل شده، عمومیت این حکم استفاده می‌شود. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر سخنان حق شما را مخالفان نپذیرفتند، آن‌ها را به مباحله دعوت کنید راوی می‌گوید: سؤال کردم که چگونه مباحله کنم؟ فرمود: خود را سه روز اصلاح اخلاق کن و گمان می‌کنم که فرمود سه روز روزه بگیر و غسل کن و با کسی که می‌خواهی مباحله کنی، به صحرا برو. انگشتان دست راست را در انگشتان راست او بیفکن و از خودت آغاز کن و بگو: خداوندا! تو پروردگار آسمان‌های هفت گانه و زمین‌های هفت گانه‌ای و آگاه از اسرار نهان هستی و رحمان و رحیمی، اگر مخالف من حقی را انکار کرده و ادعای باطلی دارد، بلایی را از آسمان بر او بفرست. چیزی نخواهد گذشت که نتیجه‌ی این دعا آشکار خواهد شد.

سپس فرمود: به خدا سوگند! هرگز کسی را نیافتم که حاضر باشد با من مباحله کند. ۵. پاسخ به یک پرسش

سؤال: چگونه ممکن است منظور از «أبناءنا» (فرزندان ما) حسن و حسین علیهم السلام باشد، با آن که «أبناء» جمع است و جمع بر دو نفر اطلاق نمی‌شود و نیز چگونه «أنفسنا و نساءنا» که جمع هستند، بر علی و فاطمه اطلاق شده، با این که آن‌ها تنها هستند؟

پاسخ: الف. احادیث فراوانی از فریقین نقل شده که مقصود از آیهی شریفه اهل بیت علیهم السلام هستند. ب. اطلاق جمع بر مفرد یا بر تشبیه در قرآن کریم و غیر آن نظایر دیگری هم دارد.

توضیح این که: گاهی هنگام بیان یک قانون یا تنظیم عهدنامه حکم به صورت

(۱). نور الثقلین/ ج ۱/ ص ۳۵۱؛ نمونه/ ج ۲/ ص ۴۴۷

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۵۰۹

کلی و به صیغه‌ی جمع آورده می‌شود، مثلاً در عهدنامه چنین می‌نویسند: مسئول اجرای آن امضاکنندگان عهدنامه و فرزندان آن‌ها هستند، با آن که ممکن است یکی از دو طرف تنها یک یا دو فرزند داشته باشد. این موضوع هیچ گونه تنافی با تنظیم قانون به صورت جمع ندارد.

به عبارت دیگر، پیامبر صلی الله علیه و آله موظف بود طبق قراردادی که با نصاری نجران بسته بود، همه‌ی فرزندان و زنان خود را

بیاورد، ولی این‌ها مصداقی جز دو فرزند و یک زن و مرد نداشتند.

افزون بر این، در آیات قرآن گاهی صیغهی جمع اطلاق شده، اما مصداق آن منحصر به یک فرد است، مانند نعیم بن مسعود که در آیه‌ی شریفه بر او کلمه‌ی ناس اطلاق شده است؛ «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدِ جَمَعُوا لَكُمْ» و مانند حیی بن أخطب که کلمه‌ی «الَّذِينَ» در آیه‌ی «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ» بر او اطلاق شده است. ۶. در کتاب غایه المرام از صحیح مسلم در باب فضایل علی ابن ابی طالب چنین نقل کرده است: روزی معاویه به سعد ابن ابی وقاص گفت: چرا ابوتراب را سب و دشنام نمی‌گویی؟ وی گفت: ویژگی‌های سه گانه‌ای که پیامبر در باره‌ی علی علیه السلام فرمود، مرا از این کار منصرف ساخت. یکی از آن‌ها هنگامی بود که آیه‌ی مباحله نازل گردید و پیامبر صلی الله علیه و آله تنها از فاطمه و حسن و حسین و علی علیهم السلام دعوت کرد و سپس فرمود:

«اللهم هؤلاء أهلي»؛ خدایا این‌ها خالصان نزدیک من هستند.

(۱). آل عمران/ ۱۷۳

(۲). آل عمران/ ۱۸۱

(۳). نمونه/ ج ۲/ ص ۴۴۴

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۵۱۰

مفسران و محدثان در نزول این آیه در باره‌ی اهل بیت اتفاق نظر دارند. امام رضا علیه السلام فرمود: «خداوند پاکان بندگان خود را در آیه‌ی مباحله مشخص ساخته است و به پیامبرش چنین دستور داد: «فمن حاجك» ... و به دنبال نزول این آیه پیامبر صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و حسنین را با خود به مباحله برد. این مزیتی است که هیچ کس در آن بر اهل بیت پیشی نگرفته است و فضیلتی است که هیچ انسانی به آن نرسیده و شرفی است که قبل از آن هیچ کس از آن برخوردار نبوده است». ۷. یک سند زنده برای عظمت اهل بیت علیهم السلام

رشید رضا می‌گوید: همه‌ی این روایات از طرق شیعه است و هدف آن‌ها مشخص است و آن‌ها چنان در نشر و ترویج این احادیث کوشیده‌اند که موضوع را بر بسیاری از دانشمندان اهل تسنن مشتبه ساخته‌اند؛ ولی مراجعه به منابع اصیل اهل تسنن نشان می‌دهد که بسیاری از طرق این احادیث به کتب شیعه منتهی نمی‌شود و اگر ورود این احادیث را از طرق اهل تسنن انکار کنیم، سایر احادیث و کتاب‌های آنان نیز از درجه‌ی اعتبار خواهد افتاد.

به قسمتی از روایات موجود در کتب اهل تسنن توجه فرمایید: قاضی نور الله شوشتری می‌گوید: مفسران در این مسئله اتفاق نظر دارند که «أبناءنا» در آیه‌ی شریفه اشاره به حسن و حسین و «نساءنا» اشاره به فاطمه و «أنفسنا» اشاره به علی علیه السلام است. سپس در پاورقی کتاب مزبور سخن صریح شصت نفر از بزرگان اهل سنت را نقل می‌کند که آیه‌ی مباحله در باره‌ی اهل بیت نازل شده است و نام آن‌ها و مشخصات کتب آنان را از

(۱). نور الثقلین/ ج ۱/ ص ۳۴۹؛ برهان/ ج ۱/ ص ۲۹۰

(۲). المنار/ ج ۳/ ص ۳۲۲

(۳). احقاق الحق/ ج ۳/ ص ۴۶

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۵۱۱

صفحه‌ی ۴۶ تا صفحه‌ی ۷۶ مشروحاً آورده است. مانند (صحیح مسلم/ ج ۷/ ص ۱۲۰)، مسند احمد/ ج ۱/ ص ۱۸۵، (تفسیر طبری/

ج ۳ / ص ۱۹۲)، (مستدرک حاکم / ج ۳ / ص ۱۵۰)، (دلایل النبوة حافظ ابو نعیم اصفهانی / ص ۲۹۷)، (اسباب النزول نیشابوری / ص ۷۴)، (تفسیر کبیر فخر رازی / ج ۸ / ص ۸۵)، (تذکره الخواص ابن جوزی / ص ۱۷)، (تفسیر بیضاوی / ج ۲ / ص ۲۲)، (روح المعانی / ج ۳ / ص ۱۶۷)، (تفسیر الجواهر / ج ۲ / ص ۱۲۰)، (کشاف / ج ۱ / ص ۱۹۳)، (الاصابة / ج ۲ / ص ۵۰۳)، (فصول المهمه / ص ۱۰۸)، (الجامع أحكام القرآن / ج ۳ / ص ۱۰۴). ۸. قطعی بودن داستان مباحله

داستان مباحله نزد اهل بیت علیهم السلام و صحابه و علمای امامیه امری قطعی است، به گونه‌ای که در استدلال‌ها و احتجاج‌های ائمه مکرر بازگو می‌شد. امیر المؤمنین علیه السلام نیز در بیان فضایل خود به آیه‌ی مباحله استدلال می‌فرمود. زمخشری که از متفکران معتزله است، در ذیل آیه‌ی مباحله، می‌گوید: «و فیہ دلیل و لا شیء أقوى منه علی فضل اصحاب الکساء علیهم السلام و فیہ برهان واضح علی صحه نبوة النبی صلی الله علیه و آله لانه لم یرو احد من موافق و لا مخالف انهم اجابوا الی ذلک». فخر رازی که از متفکران اشاعره است، می‌گوید: «و اعلم ان هذه الروایة کالمتفق علی صحتها بین اهل التفسیر و الحدیث». طبری نیز می‌گوید: شعبی نام علی علیه السلام را در داستان مباحله نیاورده است، آیا ایشان در قصه‌ی مباحله نبوده است، چنان که مغیره نقل کرده است؛ «أو لسوء رأی بنی أمیة فی علی فیہ».

(۱). نمونه / ج ۲ / ص ۴۴۰

(۲). کشاف / ج ۱ / ص ۳۷۰

(۳). تفسیر کبیر / ج ۸ / ص ۸۰

(۴). تفسیر طبری / ج ۳ / ص ۲۱۱

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۵۱۲

۹. اعتراض ناخود آگاه

بر پایه‌ی این آیه حضرت علی علیه السلام افضل از همه‌ی پیامبران جز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و منظور از «انفسنا» خود پیامبر نیست. زیرا او مردم را به خویش دعوت نمی‌کند، بلکه مراد حضرت علی علیه السلام است و این مطلب اتفاقی است که حضرت علی علیه السلام مانند خود پیامبر است و همانندی اقتضا دارد که در جمیع جهات (کمالات علمی و عملی) مانند پیامبر باشد، جز موارد خاص مانند نبوت.

از سوی دیگر اجماعی است که حضرت محمد صلی الله علیه و آله از همه‌ی انبیا افضل است. حضرت علی علیه السلام که همانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، از همه‌ی انبیا افضل است.

مؤید این استدلال حدیثی است که موافق و مخالف آن را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند؛ «من أراد أن یری آدم فی علمه و نوحاً فی طاعته و ابراهیم فی خلته و موسی فی هیبته و عیسی فی صفوته، فلینظر الی علی ابن ابی طالب علیه السلام».

۱۰. پاسخی دندان شکن

در سؤالات مأمون از حضرت رضا علیه السلام نقل شده که مأمون به حضرت گفت: دلیل بر خلافت جدت علی ابن ابی طالب علیه السلام چیست؟ فرمود: آیه‌ی ... «انفسنا». منظورش آن است که در این آیه خدا نفس علی علیه السلام را مانند نفس پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داده است.

مأمون گفت: اگر «نساءنا» نباشد! منظورش آن است که کلمه‌ی «نساءنا» در آیه دلیل است که مقصود از «انفسنا» مردها هستند و در آن صورت فضیلتی برای علی علیه السلام نیست.

حضرت سخن او را با وجود کلمه‌ی «أبناءنا» رد کرد و فهماند که اگر منظور از «انفسنا» مردها بود، دیگر ذکر «أبناءنا» مورد نداشت.

زیرا «أنفسنا» شامل «ابناءنا» نیز می‌شد.

(۱). تفسیر کبیر/ ج ۸/ ص ۸۱

(۲). المیزان/ ج ۳/ ص ۲۳۰

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۵۱۳

۱۱. پنداری ناصواب

بعضی از مفسران اهل سنت در باره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی مباحله چنین گفته‌اند:

روایات متفق است که پیامبر برای مباحله، علی و فاطمه و دو فرزندانشان را اختیار کرد؛ یعنی کلمه‌ی «نساءنا» را بر فاطمه علیها السلام و کلمه‌ی «أنفسنا» را بر علی علیه السلام حمل می‌کنند.

مصادر این روایات شیعه هستند و مقصد آنان هم روشن است. آنان تا جایی که توانسته‌اند در ترویج این روایات کوشش کرده‌اند، به گونه‌ای که مطلب بر بسیاری از اهل سنت هم مشتبه شده است.

متأسفانه واضعان این روایات به خوبی از عهده‌ی تطبیق آن با آیه‌ی شریفه برنیامده‌اند. زیرا روشن است که یک فرد عرب هیچ گاه کلمه‌ی «نساءنا» را نمی‌گوید که از آن دختر خودش را اراده کند، به ویژه که که دارای زنان متعددی باشد.

در پاسخ باید گفت: این که می‌گوید: مصادر این روایات شیعه هستند ... و مطلب بر بسیاری از اهل سنت مشتبه شده، کاش می‌دانستیم منظورش از آن روایات کدام است؟

آیا همین روایات فراوانی است که اهل حدیث متفقاً آن‌ها را نقل کرده و بدون چون و چرا تلقی به قبول کرده‌اند؟ از طرفی هم ارباب جوامع چون مسلم و ترمذی در صحیحشان ثبت کرده و اهل تاریخ نیز وقوع آن را تأیید کرده‌اند؟

افزون بر این، مقصودش از شیعه‌ای که مصادر آن روایاتند، چه کسانی هستند؟ آیا منظورش همان کسانی است که سلسله‌ی سند آن روایات به آنان منتهی می‌شود؛ یعنی سعد بن ابی وقاص و جابر بن عبد الله و عبد الله بن عباس و دیگر صحابه؟ یا مرادش تابعانی

است که آن روایات را از همان صحابه گرفته و برای ما نقل کرده‌اند؛ چون ابو صالح، کلبی، شعبی، سدی و مانند آن؟

در سننامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۵۱۴

عجبا! چون این دسته از صحابه و تابعان روایاتی را که بر طبق هوای نفس محمد عبده و رشید رضا نبوده، نقل کرده‌اند، شیعه شده و از زمره‌ی اهل سنت خارج شده‌اند! اما این که می‌گوید: کلمه‌ی «نساءنا» را بر فاطمه و کلمه‌ی «أنفسنا» را بر علی حمل می‌کنند؛

یعنی شیعه می‌گویند که لفظ «نساءنا» و «أنفسنا» اطلاق شده و از آن فاطمه و علی اراده شده است. گفتنی است: ایشان بد فهمیده و راه را خطا رفته است. چون کسی نمی‌گوید در آیه‌ی شریفه مراد از «نساءنا» و «أنفسنا» فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام است،

بلکه منظور آن است که چون رسول الله صلی الله علیه و آله در مقام امثال جز فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام را نیاورد، پس روشن می‌شود که فاطمه تنها مصداق «نساءنا» و علی هم تنها مصداق «أنفسنا» است.

همچنین حسن و حسین علیهما السلام تنها مصداق «ابناءنا» هستند.

خلاصه این که: مراد بیان مصداق کلمه است، نه معنای لفظ آن. به تعبیر دیگر، وی مفهوم را به مصداق اشتباه کرده است. ۱۲. شبهه‌ای در باره‌ی کلمه‌ی «نساءنا»

مؤلف المنار با این که در مهد ادبیات عرب پرورش یافته است، می‌گوید: هیچ عرب فصیحی «نساء» را بر دختر اطلاق نمی‌کند. عرب، دختر را «بنت» می‌نامد.

این ادعا بی‌اساس است. زیرا قرآن کریم در بسیاری از موارد کلمه‌ی «نساء» را به معنای دختران در مقابل پسران به کار برده است و

شاید سرّ این که رسول خدا صلی الله علیه و آله نفرمود: «پسران و دخترانمان را می آوریم»، حفظ عفاف باشد. قرآن کریم در باره‌ی ارث برادر و خواهر می‌فرماید: «یوصیکم الله فی أولادکم للذکر مثل

(۱). المیزان/ ج ۳/ ص ۲۳۵

(۲). المنار/ ج ۳/ ص ۳۲۲

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۵۱۵

حَظُّ الْأُنثِيَيْنِ فَاِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثًا مِمَّا تَرَكَ «... و نیز می‌فرماید...: «و إِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَ نِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ». ... کلمه‌ی «نساء» هم در زن مقابل شوهر به کار رفته است، مانند: «یا نساء النّبی» ... هم زن در مقابل مرد، مانند: «إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ» و... «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا كَتَبُوا وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا كَتَبْنَ» و هم به دختر در برابر پسر، مانند: «وَ إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يَدْبَحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ» که به معنای «یستحیون بناتکم» است. زیرا آل فرعون متعرض زنان سالمند نبودند، آنان کودکان پسر را می‌کشتند و کودکان دختر را زنده نگاه می‌داشتند.

افزون بر شواهد قرآنی، بیش از شصت کتاب از کتب رسمی و مورد قبول اهل سنت در تفسیر این آیه و بیان آنچه در خارج واقع شده است، گفته‌اند: رسول خدا صلی الله علیه و آله در مقام امتثال «نساءنا»، حضرت زهرا علیها السلام را به صحنه‌ی مباحله آورد. پس کلمه‌ی «نساء» در جامع بین زن در مقابل شوهر، زن در مقابل پدر، زن در

(۱). نساء/ ۱۱

(۲). نساء/ ۱۷۶

(۳). احزاب/ ۳۰-۳۲

(۴). اعراف/ ۸۱

(۵). نساء/ ۳۲

(۶). بقره/ ۴۹

در سنانه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۵۱۶

مقابل برادر، زن در مقابل پسر و زن در مقابل مطلق مرد استعمال می‌شود و استعمال نیز در قلمرو لفظ و معناست، نه لفظ و مصداق و کسی که خود قرآن ممثل است، وقتی مصداق آن را مشخص می‌کند، هیچ گونه تردیدی در مراد از کلمه‌ی «نساءنا» باقی نمی‌ماند. ۱۳. شبهه‌ی ابن تیمیّه در باره‌ی کلمه‌ی «أنفسنا»

ابن تیمیّه در باره‌ی کلمه‌ی «أنفسنا» نیز گفته است: هیچ عرب فصیحی کلمه‌ی «أنفسنا» را به یک فرد حمل نمی‌کند، بلکه به افراد یک قبیله یا یک جامعه که در پاره‌ای امور هماهنگ و مرتبط هستند، أنفسکم یا أنفسهم می‌توان گفت یا نسبت به یکدیگر «أنفسنا» می‌گویند.

در حقیقت، وی می‌گوید: گرچه مصداق «أنفسنا» در این آیه، علی علیه السلام است، اما این معنا هیچ گونه امتیازی را ثابت نمی‌کند. زیرا هر فردی نسبت به جامعه‌ی هماهنگ با آن به منزله‌ی نفس است، مانند: «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَآتِسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ لَا تَخْرُجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ* ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ»؛ ... یعنی از شما (بنی اسرائیل که اهل یک نژاد و به منزله‌ی جان یکدیگرید) پیمان گرفتیم که یکدیگر را نکشید و متواری نکنید. اگر دو طایفه که با یکدیگر نسبت و

ارتباطی ندارند با یکدیگر جنگ کنند، گفته نمی‌شود: خودتان را نکشید.

در پاسخ به شبهه‌ی ابن تیمیّه که پس از او وارثانش آن را پی‌گیری کرده‌اند، باید گفت: اگر کلمه‌ی «أنفس» مطلق ذکر شود، مثل: «ثم أنتم هؤلاء تقتلون أنفسكم و تخرجون فريقاً منكم من ديارهم» ... و نیز ... «فتوبوا الی بارتکم فاقتلوا أنفسکم» ... به معنای مطلق رابطه‌ی قومی است؛ اما اگر در باره‌ی کسانی مثل «أبناء» و «نساء» که نزدیک‌ترین رابطه‌ی قومی با شخص را دارند، جداگانه ذکر شود، به معنای مطلق رابطه‌ی قومی نخواهد بود. زیرا در این صورت، جمله‌ی «قل تعالوا ندع أنفسنا و أنفسکم» کفایت می‌کند. زیرا رابطه‌ی پدری و پسری یا دختری از قوی‌ترین رابطه‌های قومی است.

(۱). محاضرات

(۲). بقره / ۸۴ - ۸۵

(۳). بقره / ۸۵

(۴). بقره / ۵۴

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۵۱۷

پس تفصیل قاطع شرکت است و نشان می‌دهد که منظور از أنفس مطلق رابطه‌ی قومی نیست، و گرنه آن حضرت عمو نیز داشت و عمو از پسر عمو نزدیک‌تر است، با این حال حضرت عمویش عباس بن عبدالمطلب را برای مباحله دعوت نکرد. ۱۴. نقد سخن آلوسی

آلوسی می‌گوید: بدون تردید آیه‌ی مباحله دلالت بر نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و فضیلت اهل بیت علیهم السلام دارد، اما تلاش شیعیان بر اثبات خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام با استناد به این آیه ناصواب است. زیرا منظور از «أنفسنا» علی علیه السلام نیست، تا گفته شود ایشان به منزله‌ی نفس پیامبر صلی الله علیه و آله است و به خلافت اولی است، بلکه مراد از «أنفسنا» شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله است و معنایش آن است که ما خودمان را دعوت کنیم و از آن جا که در عرف داماد را پسر می‌خوانند، «أبناءنا» شامل علی علیه السلام نیز می‌شود.

بنابراین، اگر اطلاق «ابن» به نوه‌ی دختری حقیقت باشد، «أبناءنا» عموم المجاز خواهد بود و شامل فرد حقیقی یعنی حسن و حسین علیهما السلام و فرد مجازی یعنی علی علیه السلام خواهد بود و اگر اطلاق «ابن» بر نوه‌ی دختری مجاز باشد، نیازی به عموم المجاز نخواهد بود. زیرا هر سه فرد مجازی هستند.

گاهی گفته می‌شود: دعوت انسان از خودش صحیح نیست؛ لیکن این گونه سخن گفتن در محاورات عرفی رایج است. مانند: خودم را راضی کردم یا نفسم مرا به کاری دعوت کرد.

قرآن کریم نیز می‌فرماید: «فطوّعت له نفسه قتل أخیه». ... پس ممکن است انسان خود را دعوت کند و آنچه طبرسی و دیگر علمای شیعه گفته‌اند که منظور دعوت کردن خود نیست، جز هذیان و تعصّب چیز دیگری نیست.

(۱). محاضرات

(۲). روح المعانی / ج ۳ / ص ۱۸۹

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۵۱۸

در پاسخ باید گفت: هر چند استعمال اعم از حقیقت یا مجاز است، ولی اصل اولی استعمال در معنای حقیقی است و استعمال لفظ در معنای مجازی نیازمند قرینه است. بنا بر این، در صورت عدم آگاهی از این که متکلم معنای حقیقی را اراده کرده است یا

مجازی را، باید لفظ را بر معنای حقیقی حمل کنیم.

اطلاق «ابن» بر داماد و دعوت از خود بر اساس معنای عرفی مجازی است و نمی‌توان لفظ را بر آن حمل کرد، مگر آن که قرینه‌ای بر مجاز بودن وجود داشته باشد و در اینجا نه تنها قرینه‌ای وجود ندارد، بلکه شاهد بر معنای حقیقی نیز موجود است. زیرا «أنفسنا» در مقابل «أبناءنا» و «نساءنا» آمده است.

آلوسی همچنین می‌گوید: اگر مراد شیعه آن است که در زمان نزول قرآن علی بن ابی طالب علیه السلام خلیفه بود، این معنا صحیح نیست. زیرا نزول قرآن کریم تا سال نهم هجری ادامه داشت و او تا آن زمان خلیفه نبود و اگر منظور آن است که ایشان در آینده خلیفه خواهد شد، کسی با این سخن مخالف نیست. اختلاف در بلافصل بودن خلافت ایشان است که آن را نیز باید از راهی دیگر اثبات کرد.

پاسخ آن است که شیعه نمی‌گوید: کلمه‌ی «أنفسنا» بالمطابقه بر خلافت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام دلالت می‌کند تا گفته شود: آن حضرت در آن زمان خلیفه نبوده است! سخن شیعه آن است که امیر المؤمنین علیه السلام از همه‌ی مردم برتر و بالاتر است. زیرا به منزله‌ی جان رسول خدا صلی الله علیه و آله است و پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی که به منزله‌ی جان رسول خداست، در امر خلافت با آن حضرت بر بیگانگان مقدم است.

(۱). روح المعانی / ج ۳ / ص ۱۸۹

(۲). محاضرات

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۵۱۹

۱۵. ذکر آن و لام و ضمیر منفصل در: «ان هذا لهو القصص الحق» که هر یک مفید تأکیدند، برای پاکیزه ساختن نفس نبوی و تشجیع آن حضرت در امر مباحله است. ۱۶. استمداد از غیب بعد از به کارگیری توانایی‌های عادی است. اگر انسان به هدف خود ایمان داشت، خود و نزدیک‌ترین بستگانش را در معرض خطر قرار می‌دهد. کسی که منطق و استدلال و معجزه او را به پذیرش حق وادار نمی‌کند، باید او را تهدید به نابودی کرد. اگر شما محکم بایستید، دشمن به دلیل باطل بودنش عقب نشینی می‌کند.

طبق برخی از روایات روز مباحله ۲۴ ذی الحجه و در بیرون شهر مدینه بود که اکنون داخل شهر قرار گرفته و در آن محل مسجدی ساخته شده است که اکنون به مسجد الاجابه معروف است و در مقابل بیمارستان الانصار قرار دارد. ۱۷. جمله‌ی: «فان الله علیم بالمفسدین» برای تهدید است و آوردن اسم ظاهر «بالمفسدین» به جای ضمیر «بهم» تنبیه بر این است که علت جزا و عقوبت آن‌ها فساد آنان است. همچنین نوعی تسلی خاطر برای پیامبر است که اگر آنان از حق اعراض کردند، ناراحت نباش، خداوند به حساب آن‌ها خواهد رسید.

(۱). المیزان / ج ۳ / ص ۲۲۷

(۲). نور / ج ۲ / ص ۸۷

(۳). نور / ج ۲ / ص ۸۶

(۴). روح المعانی / ج ۳ / ص ۱۹۱

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۵۲۰

روایای صادقه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله پیرامون ورود به مسجد الحرام

«لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسِكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَاتَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا* هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ وَبِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ وَ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ ي وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا»

ترجمه

خداوند آنچه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داد راست گفت؛ به طور قطع همه‌ی شما به خواست خدا وارد مسجد الحرام می‌شوید در نهایت امنیت و در حالی که سرهای خود را تراشیده یا کوتاه کرده‌اید و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید؛ ولی خداوند چیزهایی را می‌دانست که شما نمی‌دانستید (و در این تأخیر حکمتی بود)؛ و قبل از آن، فتح نزدیکی (برای شما) قرار داده است. «۲۷» او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه‌ی ادیان پیروز کند؛ و کافی است که خدا گواه این موضوع باشد. «۲۸»

تفسیر

الف. در آیه‌ی ۲۷ اشاره به صداقت رؤیا و خواب پیامبر می‌کند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه خواب دیدند که به اتفاق یارانش برای انجام مناسک عمره وارد مکه می‌شوند و با تعریف این خواب همه خوشحال شدند، اما چون این خواب سال بعد از صلح حدیبیه اتفاق نیفتاد، عده‌ای گرفتار شک شدند. آیه‌ی شریفه می‌فرماید: آنچه را خدا به پیامبرش در

(۱). فتح / ۲۷-۲۸

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۵۲۱

خواب نشان داد، از ورود به مکه با انجام مناسک درست است و در آینده محقق خواهد شد. ب. آیه‌ی ۲۸ اشاره به غلبه و پیروزی دین اسلام بر همه‌ی ادیان دارد. آیه‌ی ۲۹ اوصاف یاوران پیامبر صلی الله علیه و آله را در چند جهت بیان می‌کند از جمله: نسبت به کفار شدید و سخت گیر، نسبت به مؤمنان مهربان، پیوسته در حال عبادت، نیت آنان خالص و پیوسته فضل او را می‌طلبند. علامت عبادت در چهره‌هایشان نمایان. این اوصاف قبلاً در کتاب تورات آمده بود که آن‌ها مانند زرعی هستند که از کثرت برکت جوانه‌های خود را خارج ساخته سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده و به قدری رشد کرده که زارعان را به تعجب وادار می‌دارد. در حقیقت اوصافی که در تورات آمده ابعاد وجود آنان را از نظر عواطف و اهداف و اعمال و صورت ظاهری بیان می‌کند، اما اوصافی که در انجیل آمده بیانگر حرکت و نمو و رشد آنان در جنبه‌های مختلف است. ج. «لیظهره علی الدین کله»؛ در این که منظور از این پیروزی، پیروزی منطقی است یا پیروزی نظامی، در میان مفسران گفت و گو است: جمعی معتقدند این پیروزی تنها پیروزی منطقی و استدلالی است و این امر حاصل شده است؛ زیرا اسلام از نظر قدرت منطقی و استدلال بر همه‌ی آیین‌های موجود برتری دارد، در حالی که جمعی دیگر، پیروزی را به معنای غلبه‌ی ظاهری و غلبه‌ی قدرت گرفته‌اند.

(۱). المیزان/ ج ۱۸/ ص ۴۳۳؛ نمونه/ ج ۲۲/ ص ۹۵

(۲). نمونه/ ج ۲۲/ ص ۱۱۶

(۳). نمونه/ ج ۲۲/ ص ۱۱۱؛ روح المعانی/ ج ۲۶/ ص ۱۲۳؛ جامع الاحکام/ ج ۱۶/ ص ۲۹۲؛ محاسن التأویل/ ج ۱۵/ ص ۹۹

درسنامه با قرآن در مکه و مدینه، ص: ۵۲۲

علاوه بر دو احتمال مذکور، مرحوم طبرسی احتمال سومی نقل کرده است و آن این که: تمامیت اسلام هنگامی است که مهدی موعود (عج) ظهور نماید که در این صورت در زمین غیر از دین اسلام، دینی نخواهد بود. د. معنای این که فرمود: «و کفی بالله شهیداً» این است که خدا شاهد بر صدق نبوت رسولش است و نیز شاهد بر صدق این وعده است که دینش به زودی بر همه‌ی

ادیان غلبه می‌کند و یا شاهد بر این است که رؤیای او صادقانه است. نکته‌ها

۱. آیه‌ی ۲۷ وعده‌ی قطعی الهی و از اخبار غیبی قرآن کریم در باره‌ی حوادث آینده است، این پیروزی‌ها در مدت کوتاهی به وقوع پیوست و عظمت این آیات را روشن ساخت، که مکه‌ی معظمه به دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یارانش در سال بعد فتح شد. لام و نون در «لیدخلن» مفید تأکید است.

(۱). مجمع البیان/ ج ۹/ ص ۱۹۲

(۲). تفسیر مراغی/ ج ۲۶/ ص ۱۱۳

(۳). المیزان/ ج ۱۸/ ص ۴۳۵

(۴). المیزان/ ج ۱۸/ ص ۴۲۹؛ مجمع البیان/ ج ۹/ ص ۱۸۶؛ نمونه/ ج ۲۲/ ص ۸۲

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
 و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
 ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
 ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی

همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

